

پریش وپاسخ پیرامون

حکومت جهانی مهدی

عجل الله تعالی فرجه الشریف



تحقیق و تالیف
دکتر محمد حسن شجاعی فرد
استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه: شجاعی فرد، محمد حسن، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور: پرسش و پاسخ در حکومت جهانی مهدی عجله الله تعالی فرجه له /
تحقیق و تالیف: محمد حسن شجاعی فرد.
مشخصات نشر: قم: انتشارات مطیع: بنیاد خیریه‌ی حضرت زهراى اطهر عليها السلام، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۸۸ ص.: جدول. • شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۰۷-۹۰-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: محمد بن حسن عجله الله تعالی فرجه له، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - پرسش ها و پاسخ ها
Muhammad ibn Hasan, Imam XII - Questions and answers
موضوع: مهدویت - انتظار - پرسش ها و پاسخ ها
Mahdism - *Waiting - Questions and answers
موضوع: مهدویت - پرسش ها و پاسخ ها؛ Mahdism - Questions and answers

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۴پ۳ش/۴/ BP۲۲۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره ی کتاب شناسی ملی: ۵۶۴۳۷۷۵

پیش و پاسخ پیرامون

حکومت جهانی مهدی

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

تحقیق و تالیف

دکتر محمد حسن شجاعی فرد

استاد دانشگاه علم و صنعت ایران



پرسش و پاسخ در
حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تحقیق و تألیف: دکتر محمد حسن شجاعی فرد
ناشر: انتشارات مطیع

با همکاری: بنیاد خیریه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) اطهر

لیتوگرافی: نقش • چاپخانه: زلال کوثر • صحافی: نوین
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸؛ چاپ کل: ۱ • شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۴-۹۰-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸ • بها: ۲۰,۰۰۰ تومان
مرکز پخش: قم، انتشارات مطیع [۷۴۸ ۲۵۰۷ ۰۹۱۲]
«بنیاد خیریه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) اطهر»

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی نشر این اثر محفوظ و متعلق به مؤلف می‌باشد.
نقل مطالب این کتاب با ذکر نام آن مجاز است.

تقدیم

انسان کامل، خلیفہ خداوند، قطب عالم امکان، منجی انسان، احیاء کننده اسلام
و رہبر حکومت متضعفان بر عالم:

حضرت بقیۃ اللہ الاعظم
(علیہ السلام)

با این امید که خود از خداوند نخواهند، دعای همیشگی ما را در مورد حضرتش مستجاب نماید:

اَللّٰهُمَّ! ... بَلِّغْهُ مِثْلَ حَيِّئِهِ وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ اِكْرَامًا،
وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا.

وَاعِنَّا عَلَى تَادِيَةِ حُقُوقِهِ اِلَيْهِ، وَالْاِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ،
وَأَمْنُنَا عَلَىٰ بَرِيضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَافِقَتَهُ وَرَحْمَتَهُ، وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ،
مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ.



ویک درخواست عاجزانہ از وجود مقدس شایع:

«هَلْ اِلَيْكَ يَا اَبْنَ اَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى؟»

بُامیدی که آن روز فرارسد؛ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۵
جلسه‌ی اول.....	۱۹
شرط و شروط.....	۱۹
جلسه‌ی دوم.....	۲۵
چرا «امام» لازم است؟.....	۲۵
اولوالامر کیست؟.....	۲۹
اگر امامان معصوم علیهم‌السلام نبودند؟.....	۳۹
جلسه‌ی سوم.....	۴۷
اطاعت از اولوالامرو شناخت او.....	۴۷
فضیلت امام شناسی.....	۵۱
ضرورت پذیرش امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف	۵۵
مشکل عدم شناخت امام.....	۵۶

جلسه‌ی چهارم..... ۶۱

- ۶۱..... مُنْجی موعود در سایر ادیان
- ۶۲..... عهد قدیم و عهد جدید (عهدین)
- ۶۲..... تورات و مُنْجی موعود
- ۶۳..... انجیل و مُنْجی موعود
- ۶۴..... تشابه ادیان در مُنْجی
- ۶۶..... مُنْجی در آیین زرتشت
- ۶۶..... مُنْجی در آیین هندو
- ۶۷..... مُنْجی در آیین بودا
- ۶۸..... مُنْجی در ادیان چینی
- ۶۸..... حکومت جهانی مهدوئیت و سیاست
- ۷۱..... مهدوئیت اسرائیلی
- ۷۱..... جهانی شدن در دوره‌ی معاصر
- ۷۲..... بررسی جهانی شدن حکومت
- ۷۲..... تاریخچه‌ی جهانی شدن
- ۷۳..... جهانی شدن از نگاه غرب و اسلام
- ۷۳..... امتیازات طرح حکومتِ جهانی اسلام

جلسه‌ی پنجم..... ۷۷

- ۷۷..... دولت جهانی در احادیث
- ۷۸..... تفاوت بحث‌های اعتقادی و تاریخی
- ۷۹..... بحث‌های اعتقادی مهدوئیت
- ۸۰..... بحث‌های تاریخی
- ۸۳..... اعتقادات
- ۸۶..... تعداد خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۰..... شناسنامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

فهرست مطالب ۹

۹۱.....	نیاکان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۹۹.....	مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۰۵.....	جلسه‌ی ششم
۱۰۶.....	ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۰۷.....	تاریخ سامرا و عسکریه
۱۰۸.....	پنهنانی بودن ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۰۹.....	ماجرای ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱۲.....	ردّ ادّعای جعفر کذاب
۱۱۴.....	عقیقه برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱۵.....	نام‌های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱۸.....	دیدن جسم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱۹.....	کنیه‌های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۲۱.....	القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۲۵.....	شمایل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۲۹.....	جلسه‌ی هفتم
۱۳۰.....	طول عمر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۰.....	استدلال عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۲.....	ادله‌ی ثبوتی طول عمر
۱۳۵.....	ادله‌ی اثباتی طول عمر
۱۳۷.....	خصوصیات خاصّ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۹.....	امامت در خُردسالی
۱۴۴.....	ازدواج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۴۶.....	مکان‌های منسوب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۵۵.....	غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

- ۱۵۵.....مقدّر بودن غیبت
- ۱۵۷.....ظاهر و غایب بودن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۵۷.....سابقه داشتن غیبت
- ۱۵۸.....کوتاه و بلندمدت بودن غیبت
- ۱۵۹.....نصب و کیلان خاص
- ۱۶۰.....ارجاع به عالمان
- ۱۶۰.....اخبار غیبت
- ۱۶۴.....چگونگی غیبت
- ۱۶۵.....سرداب غیبت
- ۱۶۶.....حکمت غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۶۷.....آزمودن همه‌ی حکومت‌ها
- ۱۶۷.....ناب کردن مردم
- ۱۶۸.....امکان کشته شدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۶۸.....نعمت نهان و هدایت پنهان
- ۱۶۹.....خورشید در پس ابر
- ۱۷۰.....خطر بطلان حجّت‌های الهی
- ۱۷۰.....امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، واسطه‌ی فیض الهی
- ۱۷۱.....ضرورت برای غیبت کبری

جلسه‌ی هشتم.....

- ۱۷۵.....وکالت در دوره‌ی سایر امامان علیهم السلام
- ۱۷۶.....تشکیلات نهاد وکالت
- ۱۷۷.....وظایف نهاد وکالت
- ۱۷۹.....ساختار نهاد وکالت
- ۱۸۰.....ویژگی‌های وکیلان
- ۱۸۱.....وکیلان و محلّ وکالت

فهرست مطالب ۱۱

۱۸۴.....	نُواب چهارگانه‌ی خاصّ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۸۴.....	نایب اوّل: عثمان بن سعید عمّری
۱۸۷.....	نایب دوم: محمّد بن عثمان عمّری
۱۸۸.....	نایب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
۱۹۱.....	نایب چهارم: علی بن محمّد سمّری
۱۹۲.....	توقیعات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲۰۵.....	جلسه‌ی نهم
۲۰۶.....	دیدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از غیبت
۲۱۳.....	مشاهده در غیبت کبری
۲۱۷.....	مشاهده‌کنندگان در غیبت کبری

۲۳۵.....	جلسه‌ی دهم
۲۳۵.....	وظایف مردم در روزگارِ غیبت
۲۳۶.....	رابطه‌ی انتظارِ فرج با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۴۳.....	فضیلت انتظار
۲۴۴.....	برترین جهاد
۲۴۴.....	اولیای خداوند
۲۴۴.....	همراه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۴۵.....	برادران پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۴۶.....	هر نفر برابر با پنجاه نفر
۲۴۶.....	زمینه‌سازی برای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۴۷.....	وظایف مردم در عصر غیبت
۲۴۸.....	ضرورت زمینه‌سازی
۲۵۲.....	حکومتی نیست، مگر در عصر ظهور؟
۲۵۴.....	نهی از قیام، قبل از ظهور؟

قیام با پرچم‌های سیاه‌رنگ از خراسان ۲۶۳

جلسه‌ی یازدهم ۲۶۵

دعا برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۶۵

دعا در عیدهای چهارگانه ۲۶۶

حکمت دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۷۲

عریضه نویسی ۲۷۶

زیارت‌ها ۲۷۷

جلسه‌ی دوازدهم ۲۸۱

نشانه‌های ظهور ۲۸۲

تاثیر نشانه‌های ظهور ۲۸۳

تعداد نشانه‌های ظهور ۲۸۴

مخلوط شدن علایم ظهور با علایم قیامت ۲۸۷

اقسام علایم ظهور ۲۸۸

علایم حتمی و غیر حتمی ۲۸۹

نشانه‌های حتمی ۲۸۹

حتمی‌های غیر معتبر ۲۹۴

خَسَف بیداء ۳۰۰

به زمین فرو رفتن لشکر سُفیان‌ی در بیداء ۳۰۱

کشته شدن سُفیان‌ی ۳۰۲

کشته شدن نفس زکیّه ۳۰۳

خروج یمانی ۳۰۴

ندای آسمانی ۳۰۵

نشانه‌های غیر حتمی ۳۰۸

.....	جلسه‌ی سیزدهم	۳۰۹
..... رجعت		۳۱۰
..... نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برای یاری امام عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۱۰
..... مدّت ماندن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام		۳۱۲
..... پرچم امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۱۴
..... شعار یاران امام عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۱۵
..... سخنان امام عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف در آغاز قیام		۳۱۵
.....	جلسه‌ی چهاردهم	۳۲۱
..... برخورد امام عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف با دشمن		۳۲۲
..... مقابله‌ی بعضی از شیعیان با امام عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۲۲
..... ریشه‌کن کردن فتنه		۳۲۳
..... احادیث گشتار در قیام امام عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۲۳
..... شدّت در رفتار با مخالفان		۳۲۴
..... حکمت تاخیر در ظهور		۳۲۵
..... مدّت حکومت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۲۷
..... توسعه‌ی زمان تا ده برابر زمان معمولی		۳۲۸
..... سیستم مدیریت حکومت جهانی		۳۲۹
..... سیاست‌های فرهنگی		۳۳۴
..... سیاست‌های اجتماعی		۳۴۰
..... سیاست‌های اقتصادی		۳۴۳
..... سیاست‌های قضایی		۳۴۶
..... سیاست‌های نظامی		۳۵۰
..... نقش زنان بعد از ظهور		۳۵۳
..... سیره‌ی حکومتی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرجه‌الشریف		۳۵۴
..... مهدی‌های جعلی		۳۵۷

- ۳۵۸..... سوءاستفاده‌ی استعمارگران
- ۳۵۹..... انگیزه‌ی مدّعیان دروغین
- ۳۵۹..... مردم و پذیرش مدّعیان
- ۳۶۰..... تاریخچه‌ی مهدی‌های دروغین
- ۳۶۹..... وکلای جعلی
- ۳۷۲..... دروغ‌پردازان اخیر
- ۳۷۷..... جمع‌بندی

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از انتشار کتاب «مناظره‌ی دکتر و شیخ» (که بیش از ۲۵۰,۰۰۰ نسخه از آن تا کنون چاپ شده است)، مراجعات زیادی از طرف افراد مختلف به این جانب می‌شد تا علی‌رغم ضیق وقتی که دارم، در مورد پاسخ به سوالات و شبهات که از طرف گروه‌های مختلف ضدّ تشیع، در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مطرح می‌شود، در حدّ بضاعت ناچیز اقدامی بکنم. واقعیت این است که دانشگاه فقط مرکز علمی نیست، بلکه به فرمایش امام خمینی رحمه الله علیه «کارخانه‌ی آدم‌سازی است». لذا برای من، دانشگاه، اعم از کلاس درس، نشست‌های دوستانه اساتید و یا دانشجویان، محلی برای گفت‌وگوهای دینی و اجتماعی هم هست. مثلاً چندین سال است که جلسه‌ی هفتگی با اساتید جوان در دانشگاه علم و صنعت ایران داریم، که به بحث اطراف آشنایی بیشتر با قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام می‌پردازند. هرگونه سوال در این جمع آزاد است، و در حدّ بضاعت پاسخ داده می‌شود؛ که نوعاً بحث در بیرون از جلسه هم ادامه پیدا می‌کند.

تعدادی از دانشجویان و اساتید هم داریم که یا درس طلبگی هم خوانده‌اند و یا همزمان با دانشگاه می‌خوانند. اما چون در حوزه‌ها متأسفانه بخشی به نام «پاسخ به شبهات و سوالات طُلاب نداریم»، همه‌ی سوالات حتّی اعتقادی و طبعاً کلامی، تفسیری تاریخی در ذهن آنان باقی می‌ماند، که اتفاقاً مشتریان ما بیشتر از این گروه هستند. چرا که طلبه‌های دایمی حوزه، ممکن است بالاخره از هر طریق، پاسخ سوال خود را در حدّ نیاز پیدا کنند؛ اما دانشجو طلبه‌ها،

۱. صحیفه‌ی امام رحمه الله علیه، ج ۷، ص ۴۲۷.

فرصت مباحثه‌ی طلبگی هم ندارند، تا چه رسد که پاسخ‌های خود را در زمینه‌های مختلف دینی به دست آورند؛ به ویژه دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا.

در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، بعد از جلسه‌ی هفتگی با اساتید جوان، آقای دکتر «ح» به دفتر من آمد و گفت: «من تا پایه‌ی ۶ را در حوزه‌ی دانشجویی خواندم، اما خودتان می‌دانید که بیشتر مقدمات است. لذا نمی‌توانم بگویم مطالعات حوزوی دارم. اما چون معمولاً برنامه‌های مختلف و هئایت‌راپیگری می‌کنم و در اطرافیان من هم دوستانی هستند که با آن‌ها ارتباط دارم که متأسفانه عده‌ای وهابی^۱، عده‌ای هم یمانی^۲ (طرفدار احمد الحسن بصره‌ای^۳ هستند) شده‌اند.

تازه این گرایش‌ها به دوستان من ختم نمی‌شود. متأسفانه حتی بعضی از طلبه‌های قم هم به این گرایش جعلی پیوسته‌اند. البته عمده‌ی آن‌هایی که گفتم، از اهالی خوزستان هستند. اما متأسفانه الان در اکثر شهرها گسترده شده‌اند. مثلاً این گروه در تربت حیدریه عامل بعضی اغتشاشات شده‌اند.

لذا، چون شما در این امور تجربه داشته و پیگیر هم هستید، می‌خواستم اجازه دهید اطلاعات دقیق‌تری در مورد امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف بگیرم و سؤالاتی که از طرف وهابی‌ها و یمانی‌ها

۱. وهابیت: فرقه‌ای از اهل سنت که در عربستان و در اواخر سده‌ی دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم قمری، در منطقه‌ی نجد توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد. پیروان این فرقه را وهابی می‌گویند. وهابیان در فروع دین، تابع احمد بن حنبل هستند، و بیشتر آنان در شبه جزیره‌ی عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن تیمیّه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب هستند. این فرقه، در مواجهه با قرآن و روایات، به ظاهر آیات و اخبار عمل می‌کنند و معتقد به تاویل نیستند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات، خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند، و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند.

۲. قیام یمانی: بنابراین برخی منابع روایی، به معنای قیام یک مرد هاشمی نسب و اهل یمن است. این رویداد در روایات از نشانه‌های حتمی ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده است. اما در سال‌های اخیر در عراق، فردی به نام «احمد بن اسماعیل بصری» خود را به دروغ به عنوان یمانی معرفی کرد. وی کتاب‌های متعددی در اثبات ادعاهای خود دارد. او معتقد است اکثر فرقه‌های شیعه، دجال هستند.

۳. احمد اسماعیل گاطع: (ولادت: ۱۹۷۳ میلادی) (معروف به احمد الحسن) از قبیله‌ی صیامراست که در منطقه‌ای به نام هویر از توابع زبیر از استان بصره متولد شد. وی در سال ۱۹۹۹ میلادی از دانشکده‌ی مهندسی نجف فارغ التحصیل شده و مدتی در حوزه‌ی شهید سید محمد صدر شاگردی نمود. وی مؤسس جریانی تحت عنوان احمد الحسن بصری است که خود را وصی و فرستاده‌ی امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف معرفی می‌کند که در اواخر سال‌های حاکمیت صدام حسین بروز کرد. پس از سقوط او، با کمک برخی از باقی مانده‌های رژیم بعث، تشکیلات وسیعی را در مناطقی همچون نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت.

و... در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده، از شما پرسیده و پاسخ را به آنان منتقل کنم. در پاسخ گفتیم: «با توجه به این که همه ی دشمنان، شبهات خود را براساس حدیث های ضعیف و عمل بعضی از شیعیان قشری^۱ مطرح می کنند، بگذارید بحث بر دو محور باشد. یکی: این که اعتقادات حقیقی شیعه را در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت علمی بررسی کنیم، بعداً: شبهات را با حواشی آن در متن صحبت جواب دهیم. شاید دیگر ضرورتی به شبهات مُدّعیان دروغ گویی مثل احمد الحسن یمانی نباشد.

ایشان قبول کردند و گفتند: «اگر موافقید، من سوال هایم را در بین توضیحات پیرسم تا دوباره کاری نشود.» فکرمی کنم خیلی از سوالات شما در توضیحات، در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. لذا قرار شد یک یا دو جلسه در هفته، و هر جلسه حداقل یک ساعت برای این بحث بگذاریم.

من اجازه خواستم بحث را ضبط کنیم، و خلاصه ی آن را بعد از پایان کار به صورت کتابی چاپ کنیم، تا دیگران هم بتوانند از این بحث ما استفاده کنند. ایشان گفتند: «اگر اسم من را مطرح نکنید و فقط با اسم مستعار باشد بهتر است»، که قبول کردم.

همان روزها که می خواستیم بحث را شروع کنیم، کتاب «دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، نوشته ی حضرت آیه الله محمّد محمّدی ری شهری به دستم رسید که کمک بسیار خوبی در مراجعه و جمع آوری حدیث های مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. چون بیشتر حدیث ها در این دانش نامه بود، از ایشان فایل دانش نامه را درخواست نمودم، که لطف کردند. فایل را در رایانه ی دستی (تبلت) ریختم تا در بحث با دکتر «ح» و یا دیگران استفاده کنم. لذا هر جا بحث هر حدیثی بود، این فایل محور نگاه ما به حدیث ها بود. هر چند نرم افزارهای حدیثی دیگر هم داشتم که همین جا از ایشان صمیمانه قدردانی و تشکر می نمایم.

تجربه های قبل کمک کرد که کار در محورهای مختلفِ مورد نیاز دنبال شود، و به دلیل ضرورت و به روز بودن موضوع، بخش های مختلف قیام و حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی همه ی آنچه یک مسلمان در مورد این موضوع مهمّ اعتقادی به آن نیاز دارد، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

برای استفاده ی بیشتر محققین، نام کتاب ها و شماره ی جلد و صفحه در پاورقی آورده شده است. البته برای جلوگیری از تکرار حدیث ها با نقل یک حدیث، نام کتاب هایی که آن حدیث

۱. قشری: خُشک مقدّس. کسی که به ظاهر احکام دین توجه دارد، اما به باطن امر توجه نمی کند. [امید]

یا مشابه نزدیک داشته‌اند، همراه مرجع احادیث اصلی آورده‌ام. هر جا کلمه‌ی دانش نامه آمده است، منظور دانش نامه‌ی فوق است.

در حین بحث دیدم اکثر شبهاتی که آقای دکتر «ح» مطرح می‌کنند، برمی‌گردد به مواردی که عمدتاً جنبه‌ی اعتقادی ندارد؛ بلکه موارد رایج میان عامه‌ی مردم از شیعیان، آن هم چیزهایی که در دو صده‌ی اخیر باب شده، و در قرن سوم و چهارم خبری از این نوع امور نبوده است. لذا بر اساس روش گذشتگان، و برای جلوگیری از شبهه افکنی بیشتر، در موارد غیر اعتقادی، نسبت به اعلان ضعف بعضی مواردی که بین بعضی از شیعیان رایج است توضیح داده شده است. البته باید توجه داشت بعضی موارد مثل رعایت احترام هر چه بیشتر به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، احتیاجی به سند ندارد.

این کتاب، گزارشی از خلاصه‌ی بحث و گفت و گوی ماست. امیدوارم این را نـ ملخ به درگاه سلیمان آخر الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مادران بزرگوارشان، سیده‌ی دو عالم حضرت زهرا عجل الله تعالی فرجه الشریف و نرجس خاتون عجل الله تعالی فرجه الشریف، مورد قبول قرار گیرد. ان شاء الله خودم، خانواده و خصوصاً مرحوم پدر و مادرم را که نقش مهمی در تربیت دینی خانواده‌ی ما داشتند و ما را عاشق اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف بار آوردند، مورد عنایت خاصه‌ی خویش قرار دهند.

دعای اوّل و آخرمان هم این که از خداوند بخواهیم هر چه زودتر شاهد ظهور مُنّجی عالم بشریت بوده، و چشم ناقابل حقیر و همه‌ی عاشقان آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف به جمال ایشان منور شود، که:

حُسنِ لیلی، جزیکی مجنون نداشت عالمی مجنون لیلای من است
مراحل پایانی کتاب شدن این جلسات هم در روز پرفیض و برکت مبعث پیامبر اسلام
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که مبنای «حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» است، پایان یافت.

خادم اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف

محمد حسن شجاعی فرد

روز چهارشنبه ۲۷ رجب ۱۴۴۰ هجری قمری

۱۴ فروردین ۱۳۹۸ هجری شمسی

جلسه اول

شرط و شروط

- از محلّ جلسه‌ی هفتگی قدم‌زنان به طرف دفتر من می‌آمدم. قبلاً قول داده بودم وقتی برای پاسخ به سوالات این استاد جوان دانشگاه (آقای دکتر «م ح») بگذارم. به اتفاق می‌رسیم. اواخر ماه رمضان است و روزه هستیم. لذا اولین جلسه را بدون هیچ نوع پذیرایی برگزار کردیم. در این بحث دکتر «م ح» را به صورت خلاصه «ح» می‌نامم، و برای خودم حرف اوّل فامیل، یعنی «ش» می‌گذارم.

ش: به جای این‌که از سوال و جواب شروع کنیم، من همه‌ی مطالب مورد نیاز در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کنم. اگر سوالی ماند، شما بپرسید.

ح: خوب است؛ اما بگذارید من در حین توضیح شما، سوالات پراکنده را بپرسم.
ش: ایرادی ندارد. اما من در کتاب «مناظره‌ی دکتر و شیخ» که شما گفتید خوانده‌اید، با شیخ چند شرط در بحث گذاشتم. اگر موافقید، با شما هم چند قرار بگذاریم؟
ح: بله، من دکتر و شیخ را دقیق خوانده‌ام. شرط‌ها و قرارها را بفرمایید؟
ش: یک: این‌که با سند حرف بزنیم. فقط به شنیده‌ها استناد نکنیم.

ح: در همین اوّلی من مشکل دارم. چون اکثر اشکالات و شبهات من نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حتی شبهات در تشیع از شنیده‌هاست که در سایت‌ها و ماهواره‌ها و گروه‌های تلگرامی و شبکه‌های مجازی دیده و یا خوانده‌ام. بنابراین، اجازه دهید من شنیده‌ها را بگویم، اگر شما پذیرفتید که هیچ، وگرنه مدرکی برای ردّ آن‌ها بدهید.

ش: ظاهراً از همین اول قرار علمی را نُسْت کردید. شنیده‌ی معمولی که ملاک نیست تا من به هر شنیده‌ای که شما دارید، پاسخ بدهم. راستش من این قدر هم بی‌کار نیستم.
ح: البتّه آن قدر هم سوال شنیده‌ی پرت نمی‌پرسم. چون همه‌ی اشکالات من از همین شنیده‌هاست که برای من به عنوان سوال مطرح شده است. قبول کنید اگر این شنیده‌ها راست باشد، تزلزل می‌آورد.

ش: قبول، اما دست کم یک شرط بگذاریم، آن این که: سوالات به تواتر رسیده باشد. یعنی از چند جا مطرح شده باشد، و سوال جمعی باشد.

ح: همین هم هست. من خیلی در شبکه‌های مختلف و رسانه‌های می‌گردم. چون حوصله‌ی کتاب خواندن ندارم، حتماً تکرار شده‌ها را مطرح می‌کنم.

ش: خوب است. شما اول سوال‌ها را مرتّب کنید و سوالاتی که در جاهای مختلف تکرار شده را اگر جواب در توضیحات نبود، مطرح کنید.

ح: قبول، این قرار اول. بعد چی؟

ش: قرار بعد این که: اخلاقاً هر وقت قلباً یک پاسخی را قبول کردید، بپذیرید و ادامه ندهید.

ح: قبول، اما تا حدّی که من بتوانم آن مطلب را با استدلال به دیگران بگویم برسد. بالاخره

از من انتظار استدلال دارند، نه پذیرش قلبی.

ش: شما قلباً قبول کردید، بگویید تا برای استدلال بیشتر ادامه دهیم، نه قانع کردن شما.

ح: این را قبول دارم. هر وقت قلباً قانع شدم، عرض می‌کنم.

ش: قرار بعد این که...

ح: اجازه بدهید قرار بعد را من عرض کنم.

ش: بفرمایید.

ح: قرار بعد این که: به هر حال شما استاد پیشکسوت دانشگاه هستید، و من استاد جوان.

خواهش من این است که من بدون هیچ تکلیفی هر چه اشکال و شبهه دارم بپرسم، و این شبهه

بین من و شما بماند. مثلاً حتّی در جلسه‌ی خودمان با اساتید جوان، به عنوان شبهه‌ی من

مطرح نکنید.

ش: این که حتماً مراقبت می‌کنم. قرار نیست اسمی از شما ببرم.

ح: قرار بعد هم این که: چون من کمی درس طلبگی هم خواندم، از من انتظار دارند پاسخ

جلسه‌ی اوّل ۲۱

به سوالات و شُبّهات را بدانم. برای طلبه هم خوب نیست که جواب این سوال‌ها را نداند. لذا در حین بحث اگر سوال‌های غیرمربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بود، مطرح کنم. ش: باشد، حتماً. اما چون این بحث مهمّی است و من با گروه‌های مختلف هم تماس دارم که بعضی از همین شُبّهات را دارند، بحث را ضبط و پیاده و شاید نظیر کتاب «مناظره‌ی دکتر و شیخ» منتشر کردم.

ح: اما لطفاً نام من مطرح نشود.

ش: اشکال ندارد. نام شما برای همیشه محفوظ خواهد ماند.

ح: من نکته‌ی دیگری ندارم.

ش: شرط اخلاقی دیگر این‌که: اگر در پاسخ سوالی قانع نشدید، نگویید قانع شدم، و باز سوال برای شما باقی بماند.

ح: این را مطمئن باشید. چون من دیده‌ام در بعضی جلسات خودمان شما پاسخی به یک سوال می‌دهید و بعضی دوستان با این‌که قانع نشده‌اند، شرم می‌کنند مطلب را ادامه بدهند.

ش: جلسات ما که همه چیز آزاد است. چرا شرم می‌کنند؟

ح: چون اوّل در حضور بقیّه نمی‌خواهند ضعفِ دینی آن‌ها مطرح شود.

ش: اما این جا محدودیتِ وقت نمی‌گذاریم.

ح: اما شما گفتید هر جلسه یک ساعت تا یک ساعت ونیم.

ش: بستگی دارد. اگر من برنامه‌ی دیگری نداشتم، شما هم وقت‌تان آزاد بود، ادامه می‌دهیم.

ح: یک نکته‌ی دیگر عرض کنم: من معمولاً با عده‌ای از دوستان و حتی فامیل طرف هستم که اگر چه لباس طلبگی ندارم، اما می‌دانند درس طلبگی خوانده‌ام. اگر در جایی قانع شدم و رفتم با آن‌ها صحبت کردم، دیدم مطلب جدیدی در آن رابطه مطرح شد، دوباره مطلب جدید را مطرح کنم.

ش: این یک مقدار کار را مشکل می‌کند. چون اگر هر مطلبی تمام شد دوباره بحث کنیم، کار به درازا می‌کشد؛ ولی ایرادی ندارد، قبول.

ح: من هم سعی می‌کنم از این موارد کم‌تر باشد و حتّی المقدور قبلاً حاشیه‌ی همه‌ی سوالات را بررسی کنم.

ش: بسیار خوب.

ح: تاکیداً عرض کنم که اگر سوال های من صرفاً راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نبود، بلکه و در موارد خاص، شبهه هایی بود که تواتر داشت و مهم بود، و به گونه ای به کل امامت و طبعاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بر می گشت، مطرح کنم.

ش: اگر انحرافی نسبت به کل بحث نداشت، در خلال بحث مطرح می کنیم.
ح: بسیار خوب.

ش: همان طور که می دانید من به اندازه ی دفاع از دین و مذهب خودم درس دینی خواندم، و مطالعه داشته ام. لذا اگر جواب سوالی را ندانستم، فرصت بدهید بروم تحقیق کنم و در جلسات بعد مطرح کنم.

ح: این که خیلی طبیعی است. هر چند ما دیدیم که بحمد الله شما جواب همه ی سوالات را فوری می دهید.

ش: در مواردی ممکن است این طور باشد، اما من بدیهیات را مطرح می کنم که انتظار شما را اصلاح کنم.

ح: اجازه دهید من هم از بدیهیات سوال کنم.
ش: یعنی چه؟

ح: یعنی این که چون اطلاعات در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مخلوط شده است، و من نمی دانم کدام صحیح یا غلط، کدام حقیقت یا غلو و کدام مستند یا بی سند و... هستند.

ش: من اخیراً مجموعه کتاب هایی به دستم رسیده با نام «دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» بر اساس قرآن و حدیث، نوشته ی آقای ری شهری که ۹ جلد است. آن ها را بخوانید. به بحث خیلی کمک می کند.

ح: من گفتم که با توجه به گرفتاری معلمی در دانشگاه و مسایل و مشکلات رسمی شدن استخدام، فرصت کتاب خواندن کم است؛ تا چه رسد به ۹ جلد! از طرفی در جلسات دیده ام که شما از کتاب ها گلچین می کنید، و بهترین بخش آن را منتقل می کنید.

ش: من کتاب را مرور کلی کرده ام. بیشتر مستندات در آن آمده است. لذا دیگر نباید وقت گذاشت و دنبال کتاب های مختلف دیگر بود. ان شاء الله هر چه لازم بود، بر اساس مستندات معتبر که در این دانش نامه آمده و من در تَبَلت (رایانه ی دستی) ریخته ام، استفاده می کنیم.

ح: من کار ندارم از کجا. برای من انتخاب مطلب از طرف شما مهم است.

ش: این به این معنی نیست که به کتاب‌های دیگر مراجعه نمی‌کنم. بلکه این مرجع بسیار خوبی است.

ح: بسیار خوب.

ش: من یک دوره‌ی کامل این دانش‌نامه را در کتابخانه‌ی دفترم دارم. به هر حال اگر وقت کردید، اجازه دارید از آن استفاده کنید.

ح: متشکر، چشم. اگر شد مراجعه می‌کنیم. به دفتر بگویید هر جلدی که خواستم بدهند. هر چند فکر می‌کنم احتمالاً فرصت نکنم آن‌ها را، آن هم مدل دانش‌نامه‌ای مطالعه کنم. ش: اشکال ندارد، می‌گویم شما بتوانید استفاده کنید.

ح: من سعی خودم را می‌کنم.

ش: یادم آمد باید یک توافق دیگر هم بکنیم.

ح: جدید؟

ش: توافق در مورد روایان احادیث است.

ح: چه توافقی در مورد این‌ها لازم است.

ش: ببینید! در کتاب‌های روایی معمولاً چندین نفر را نام می‌برند تا برسند به راوی اصلی.

ح: درست است.

ش: من می‌خواستم توافق کنیم چون من نشانی دقیق هر سند را می‌دهم، فقط آخرین راوی متصل به معصوم علیه السلام را بگویم، و شما اگر بقیه‌ی واسطه‌های روایت را خواستید، به سند مراجعه کنید.

ح: موافقم. چون کمکی به ما نمی‌کند، و وقت ما را هم می‌گیرد.

ش: بله، همین‌طور چون قرار است خلاصه‌ی بحث را کتاب کنیم، و چون تعداد حدیث‌ها

زیاد است، خواننده را هم خسته می‌کند.

ح: بله، همین‌طور است.

ش: البته به متن عربی هم کاری نداشته باشیم، مگر متن فارسی نتواند مفهوم را برساند.

ح: اما حدیث ضعیف و قوی را خودتان می‌گویید؟

ش: بله، من حدیث‌های ضعیف را خودم تذکر می‌دهم. خصوصاً در موارد کلیدی بحث.

ح: ممنون، اما اجازه بدهید من هم یک مورد دیگر عرض کنم.

ش: بفرمایید.

ح: بهترینست به جای بحث پراکنده، هرروز را به یک قسمت از مطالب و سوالات در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دهیم.

ش: موافقم. بگذارید من لیست پیشنهادهای خودم را بگویم، اگر قبول کردید بر آن اساس پیش برویم.

ح: بفرمایید.

ش: با توجه به این که الان حدود ۱۵ سال است که جلسه‌ی ماهیانه در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارم، و پرسش و پاسخ زیادی در آن جلسه‌ها مطرح می شده، به نظرم فهرست به ترتیبی که عرض می کنم باشد.

ح: بسیار خوب، کار خیلی راحت شد.

ش: بله، اما نکته‌ی بعد این که از هر مورد بحث یا سوال، فقط متن یک حدیث و در موارد مهم، دو حدیث را بینیم و بقیه‌ی حدیث‌ها فقط به نشانی آن‌ها نگاه کنیم؛ وگرنه خیلی وقت می گیرد.

ح: بله، موافقم. حالا فهرستی را که باید دنبال کنیم بفرمایید.

ش: اگر موافقت ما به ترتیب زیر بحث را پی گیری کنیم^۱.

ح: امروز از اول فهرست بحث کنیم؟

ش: به نظرم امروز بس است. چون قرار نبود امروز شروع کنیم.

ح: پس با اجازه‌ی شما بگذاریم تا جلسه‌ی بعد.

ش: بله، ان شاء الله.

* * *

فهرست را که روال پیشرفت بحث هست دادم. البته کار به همین جا ختم نشد، و چند قول و قرار فرعی هم گذاشتیم که نوشتن شان ضرورتی ندارد. یک دستگاه ضبط کننده (رکوردِر) هم داشتیم که از جلسه‌ی اول تا آخر ضبط شد.

همه‌ی فایل های کتاب های معتبر مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و فایل دانش نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را تهیه و در کامپیوتر همراه (تبلت) ریختم، تا همه جا همراه باشد، و در موارد لازم به آن مراجعه کنم.

۱. فهرست ارائه شده، همان ترتیب سرفصل های فهرست کتاب است.

جلسه دوم

• آقای دکتر «ح» ساعت مقرّر که با دفتر هماهنگ کرده بود، آمد. ماه رمضان تمام شده است. لذا جلسه را با چای و تنقّلات که به بهانه‌ی عید فطر داریم، شروع می‌کنیم.

ش: آقای دکتر! اگر موافقید بر اساس فهرستی که دادم، شروع کنیم.
ح: چشم؛ اما اجازه بدهید چون قرار است این گفت‌وگو کتاب بشود، من نه به عنوان طلبه‌ای که سواد کمی دارد، بلکه به عنوان یک خواننده‌ی کتاب، سوال‌هایی بر اساس اطلاعات یک جوان بپرسم؟

ش: ایراد ندارد. پس من هم بدون توجّه به اطلاعات شما، پاسخ‌ها را عمومی‌تر می‌کنم. اما سعی کنید اوّل شبهاتی که «اعتقادی» است مطرح کنید.
ح: عالی است. خوب، حالا من کمی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عقب بروم.
ش: مثلاً چطور؟

چرا «امام» لازم است؟

ح: با توجّه به این که پیامبر ما صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر بود، چه ضرورتی به امام برای هدایت مردم هست؟ چون اگر لازم بود، خداوند پیامبرهای دیگری می‌فرستاد.
ش: راستش را بگو، شما شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآنش و خدای معرّفی شده توسط او را از ته قلب قبول داری، یا نه؟

ح: بله. لذا فرض کنید که من شیعه نیستم، و فقط خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن را قبول دارم. براین اساس جواب بدهید.

ش: حرف های این پیامبر، یعنی حدیث های پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارید؟

ح: منْ اوّل قرآن را قبول دارم، بعد حدیث های پیامبر صلی الله علیه و آله را، اگر درست باشد.

ش: حدیث بعد از قرآن، دومین متن دینی است. این که می گوید «اگر درست باشد»، یعنی چه؟ با چه معیاری؟

ح: آخر همه ی حدیث ها که صحیح نیستند. با همان معیاری که شما در جلسه ی خودمان گفته بودید که چند دسته هستند.

انواع حدیث

ش: بله، حدیث ها چندین دسته اند. من دو دسته بندی مهم را دیده ام؛ اما خیلی بیشتر از این هاست.

ح: اما بد نیست، شما دسته بندی آن ها را بگویید تا خوانندگان کتاب هم در آینده استفاده کنند.

ش: چشم. هر حدیث دو بخش دارد؛ «متن» و «سند».

۱. متن: به قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام می گویند.

۲. سند: سلسله ی راویان از هر زمان تا معصوم علیه السلام است.

ح: فرق این دو تا چیست؟ دسته بندی «متن» و «سند» چگونه است؟

ش: تقسیم بندی براساس:

○ متن: به «نص»، «ظاهر»، «مؤول»، «مشهور»، «قدسی»، «شاذّ» و «مُحمّل» تقسیم می شود.

○ سند: به «خبر واحد» و «خبر متواتر» تقسیم می شود.

ح: طبق قرار بهتر است همه ی دسته بندی ها را بفرمایید.

ش: چشم.

○ خبر واحد: یک راوی دارد و یا به تواتر نرسیده است.

○ خبر متواتر: بیش از یک یا چند راوی دارد.

ح: هر چند چیزی که واحد است، دیگر تقسیم‌بندی ندارد. اما خبر واحد به چند دسته تقسیم می‌شود؟

ش: اتفاقاً این واحد یکی از موارد اصلی حدیث است.

ح: شوخی کردم.

ش: به هر حال، خبر واحد به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

○ مُسْنَد: همه‌ی راویان در سلسله‌ی سند باشند. خود مُسْنَد به چند دسته تقسیم می‌شود.

ح: اگر می‌شود تقسیم‌بندی آن‌ها را هم بگویید.

ش:

○ صحیح: حدیثی که سند آن تا معصوم ع متصل باشد، و راویان آن، موثق و شیعه باشند.

○ حَسَن: حدیثی که سند آن تا معصوم ع متصل باشد، ولی راوی عدالتش تصریح نشده باشد.

○ مُرْسِل: خبری که بعضی از راویان در سلسله‌ی سند نباشند.

○ موثق: خبری که بعضی از راویان حدیث موثق هستند، ولی فساد عقیده دارند؛ مثلاً جزو واقفیه^۱ و امثال آن هستند.

○ ضعیف: هیچ کدام از شرایط فوق را ندارد.

ح: فرق ضعیف و مجعول را هم بفرمایید.

ش:

○ ضعیف: متنی که صلاحیت لازم را جهت مبنا قرار گرفتن برای حکم و باور ندارد؛ حتی اگر علم به عدم جعل آن داشته باشیم.

○ مجعول: متنی که بادلایل قطعی، به ساخته شدن آن توسط افراد ناآگاه و یا مغرض، حکم می‌شود.

البته حدیث ضعیف به «مقبول» و «مردود» تقسیم می‌شود. مردود که معلوم است. اما مقبول

یعنی شهرت عمل به آن حدیث، ضعف آن را جبران می‌کند، و مقبول می‌شود.

۱. واقفیه: گروهی که بعد از امام کاظم ع، امامی را قبول ندارند.

- ح: پس کدام خبر را توجّه کنیم، و به آن استناد کنیم؟
 ش: اولویت با حدیث «صحیح» و «حسن» است.
- ح: خُب، تقسیم‌بندی متن حدیث چگونه است؟
 ش: عرض می‌کنم. دسته‌بندی متن به شرح زیر است:
- نص: خبری که یک معنا بیشتر ندارد.
 - ظاهر: خبری که بیش از یک معنا داشته باشد.
 - مُحَمَّل: خبری که بیش از یک معنا دارد، و هیچ‌کدام از معانی بردگیری ارجحیتی ندارد.
 - مشهور: خبری که بین محدّثین مشهور و شناخته شده باشد.
 - شاذ: حدیثی که مضمون آن مخالف حدیث مشهور باشد.
 - قدسی: حدیثی که مضمون آن به معصوم علیه السلام وحی شده است.
- ح: کار سخت تر شد.
- ش: چرا؟
- ح: شما در جلسه این همه را نفرمودید؟
- ش: این جا لازم داریم.
- ح: بهتر.
- ش: البته در حدیث‌ها، متن و سند برهم اثر می‌گذارند. اما عمدتاً سند هست که در پذیرش و عدم پذیرش مهم است.
- ح: شما بیشتر کدام حدیث‌ها را بعد از قرآن استفاده می‌کنید؟
- ش: من از آن‌هایی که شما را راضی و قانع کند. چون دسته‌بندی زیاد شد. لذا اسم نمی‌برم. اما محور اصلی، «حدیث صحیح» است.
- ح: خوب برگردیم به سوال اوّل من.
- ش: من هم به سوال اوّل خودم. بالاخره شما خدا، قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول کردید.
- حدیث‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را هم قبول دارید؟
- ح: با توجّه به دسته‌بندی بالا، گروهی از آن‌ها را حتماً قبول دارم.

ش: ما در ضرورت پذیرش دستورات پیامبر ﷺ، آیه‌ی قرآن داریم. یعنی شما نمی‌توانید به راحتی حدیث را قبول نکنید.

ح: البتّه همان‌طور که گفتیم، قرآن و حدیث‌های مورد قبول شما را قبول داریم، یعنی پنج سال است من خدمت شما هستم. برای بنده روشن شده است که شما هر مورد تاریخی و حتّی اعتقادی را سخت قبول می‌کنید. لذا قبول شما برای من حجت است. حالا سوال اوّل را دوباره بپرسم؟

ش: بفرمایید.

ح: با توجه به آخرین پیامبر ﷺ، اگر لازم بود رهبری الهی ادامه داشته باشد، خداوند پیامبران دیگری را می‌فرستاد. چه لزومی به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام بود؟

ش: شما سلسله مراتب هدایت را از نظر قرآن می‌دانید؟

ح: من نسبت مرتبه‌ی خدا و پیامبرش را در قرآن به زور می‌دانم.

ش: ببینید:

○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی

که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر!

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز

رستاخیز ایمان دارید! این برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

ح: در این آیه بحث اولو الامر آمده است.

ش: یعنی بعد از پیامبر، از اولو الامر اطاعت کنید؟

اولو الامر کیست؟

ح: در این آیه، منظور از اولو الامر کیست؟

ش: اهل سنت، اولو الامر را پادشاه، رئیس جمهور، سلطان و... می‌داند.

ح: اما این اولو الامر در طول خدا و پیامبر ﷺ آمده است. چطور می‌شود پادشاه، سلطان

و رئیس جمهور باشد؟

ش: البته بعضی از علمای اهل سنت، نظیر فخر رازی در مفاتیح الغیب^۱ می گوید: خداوند به طور قطع به اطاعت اولوالامر دستور داده است. لذا هر کس که خداوند اطاعت او را واجب بداند، آن شخص معصوم است. بنابراین اولوالامرا این آیه باید عده ای باشند که در طول خداوند و پیامبر او از نظر اطاعت باشند، و به قول فخر رازی «باید معصوم باشد».

ح: اما سنی ها اولوالامر را صاحب قدرت می دانند.

ش: آن ها بدانند، اما این طور نیست. این جا اولوالامر کسی که اطاعت از فرمان او واجب است.

○ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟ آیا کسی که آشفته راه می رود، هدایت یافته تر است؛ یا کسی که ایستاده و در راه راست حرکت می کند؟

پادشاه و رئیس جمهور «مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ» و امام «سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» می شود.

ح: پس چرا اهل تسنن، رهبران سیاسی را اولوالامر می دانند؟

ش: نظر اهل تسنن را رها کن. چون آن ها به حدیث های ساختگی زمان بنی امیه و بنی عباس استناد می کنند، که توجیه خلفای ناعادل وقت باشد. الان کشورهای اسلامی را بین! کدام یک از روسای جمهوری یا پادشاهان آن ها می توانند اولوالامر باشند؟ آن هم در طول خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله.

ح: هیچ کدام.

ش: این یعنی این که اولوالامر کسانی نیستند که حاکم می شوند.

ح: تازه رسیدیم به بحث اصلی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. یعنی اولوالامر زمان ما.

ش: بله. پس اولوالامر نمی تواند امیر، خلیفه و پادشاه انتخابی و یا انتصابی باشد.

ح: خوب، اما چه سندی از قرآن داریم که اولوالامر، ائمه ی ما علیهم السلام هستند.

ش: در مورد ائمه علیهم السلام، نام آن ها را در قرآن نداریم. اما مثلاً ببینید:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۲ آنان را امامان هدایت کننده به امر ما قرار دادیم.

یعنی اولوالامر، هر کسی که در طول هدایت الهی و به امر خداوند هدایت کند، نه به امر خودش.

۲. سوره ی ملک، آیه ی ۲۲.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۳. سوره ی انبیاء، آیه ی ۷۳.

ح: غیر از این شرطی نداریم؟ یعنی باید به امر خدا هدایت کند.
ش: اتفاقاً شروط دیگر هم برای رهبر الهی هست.

شرط عدالت

○ وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛^۱
و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال،
هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت، و یاری نمی شوید.

شرط علم، توانایی و حسن تدبیر

○ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ
أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ
وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛^۲ و پیامبرشان به آن ها گفت: خداوند
طالوت را برای زمامداری شما مبعوث کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت
کند، با این که ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خدا او را بر شما
برگزیده، و او را در علم و جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس
بخواهد، می بخشد و (احسان) خداوند وسیع است و آگاه است.

شرط پایداری، استقامت و یقین در اعتقادات

○ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛^۳ و از آنان امامان قرار
دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین
داشتند.

خوب کدام شاه یا رئیس جمهور کشورهای سنی مذهب را می شناسید که این آیه در مورد
او صدق کند؟

ح: هیچ کدام. اما این ها ویژگی هایی است که می تواند برای اولوالامر باشد؟
ش: بله، اما صالح و صادق، عالم، عادل، به جز معصوم کیست؟

۲. سوره ی بقره، آیه ی ۲۴۷.

۱. سوره ی هود، آیه ی ۱۱۳.

۳. سوره ی سجده، آیه ی ۲۴.

ح: خداوند که این همه صفت‌ها را در مورد اولوالامر گفتند، یک مرتبه اسم این‌ها را هم می‌گفتند.

ش: خداوند برای مثال یک نمونه نشانی هم داده است.

ح: کجا؟

صدقه دادن امام علی علیه السلام در نماز

ش: مثلاً:

○ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛^۱

ولی شما تنها خدا، و رسول او، و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع نماز، زکات می‌پردازند می‌باشند.

آن کسی که زکات (انگشتر) داد در حال رکوع، علی علیه السلام بود.

ح: ولی اهل سنت می‌گویند به چند دلیل این اتفاق مربوط به علی علیه السلام نیست.

ش: چه می‌گویند؟

ح: آن‌ها می‌گویند:

○ به علی علیه السلام زکات واجب نبوده.

○ اگر زکات واجب بوده، زکات یک انگشتر نقره که خودش نمی‌شده.

○ در نماز انگشتر دادن، نماز را به هم می‌زند و باطل می‌کند.

در نتیجه این آیه به علی علیه السلام بر نمی‌گردد.

ش: کجا دیدی؟

ح: در سایت اسلام‌وب، متعلق به سعودی‌ها

ش: واقعاً این سعودی‌ها بی‌سوادند. من بارها در مباحثه با علمای آن‌ها در مکه و مدینه

دیده‌ام بعضی از آن‌ها چقدر بی‌سواد هستند.

ح: چطور؟

ش: آخر منظور از زکات در همه‌ی آیات قرآن که زکات واجب طلا، نقره و... نیست. اکثریت

آیات زکات، منظور همان صدقه‌ی معمولی است. لذا ما می‌گوییم امام علیه السلام صدقه دادند

به فقیر در رکوع؛ پس اشکال اول و دوم آن‌ها باطل است.

ح: از علمای اهل سُنّت هم هستند که بعضی از زکات‌ها را صدقه‌ی مستحبّی بدانند؟
ش: بله، در «تفسیر قرطبی»^۱، «تفسیر بیضاوی»^۲، و تعداد زیاد دیگری زکات را صدقه‌ی مستحبّی گفته‌اند.

ح: در مورد باطل شدن نماز به علت انگشت زدن چی؟
ش: در سیره‌ی پیامبر ﷺ از طریق اهل تسنّن هم هست.
○ وقتی پیامبر ﷺ در نماز به خاطر این که امام حسن علیّه السلام روی پشت او نشسته بود، سجده را طول داد تا او بلند شد.
○ در بعضی نمازها، وقتی پیامبر ﷺ می‌خواستند بلند شوند، با دو دست حسن و حسین علیّه السلام را می‌گرفت و آرام روی زمین می‌گذاشتند.
پس نماز پیامبر ﷺ هم باطل می‌شود؟
بی‌خود نیست برخی از علمای اهل سُنّت مانند ابن حجر هیثمی در «الفتاوی‌الحدیثیة»^۳ (فتاوی‌های جدید) در مورد ابن تیمیّه پدرخوانده‌ی علمی وهابی‌ها که این مزخرفات را سرهم کرده، می‌گوید:

عَبْدُ خَذَلَهُ اللَّهُ وَأَضَلَّهُ وَأَعْمَاهُ وَأَصَمَّهُ وَأَذَلَّهُ وَضَالَ وَمُضِلٌّ؛ (ابن تیمیّه) بنده‌ای که خداوند او را خوار و گمراه، کور و کر، و لال و گمراه‌کننده قرار داده است.
ح: خوب قبول. اما آیا از علمای اهل تسنّن و دانه درشت آن‌ها، کسی قبول دارد که آیه در مورد علی علیّه السلام است.

ش: بله. در کتاب «مناظره‌ی دکتر و شیخ» هم آورده‌ام:

- حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۲۱۲.
- سیوطی در در المنثور، ج ۳، ص ۱۰۴ تا ۱۰۶.
- زُمخشری در کُشّاف، ج ۱، ص ۶۸۱ تا ۶۸۳.
- ابن کثیر در تفسیرش، ج ۲، ص ۷۲.
- بیضاوی در تفسیر، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۳۴۰.
- طبری در تفسیر، ج ۶، ص ۲۲۱ و ۲۸۸.

۲. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱.

۳. الفتاوی‌الحدیثیة، ج ۱، ص ۸۳.

- آلوسی در روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷.
- ابن جوزی در زاد المسیر، ج ۲، ص ۳۸۲.
- این ها دانه درشت ها هستند. غیر از این ها شاید به ده ها مورد می رسد که گفته اند: «آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است.
- ح: البتّه در مورد «ولی» هم بحث دارند. می گویند که منظور از ولی، امام و رهبر و صاحب اختیار نیست.
- ش: بله. این را از قدیم ابن تیمیّه گفته است؛^۱ و با عقب رفتن به آیه ی ۵۱ - یعنی ۴ آیه قبل -، می گوید:
- در آن آیه گفته شده که یهود و نصارا را دوست نگیرید. پس در آیه ی ۵۵ هم معنی ولی، دوست است. با این استدلال می شود حتّی به سوره های قبل هم برگشت و گفت: «ولی یعنی دوست».
- ح: سُنی های دیگر چه می گویند؟
- ش: اولاً: همه ی مفسّرین می گویند: «هر جا ولی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه است، حتماً معنی سرپرست دارد».
- بعد هم: ابن اثیر سُنی در «غریب الاثر»^۲ می گوید:
- الولاية تشعر بالتدبیر؛ ولایت، تدبیر (امیری) را می رساند.
- خیلی از آن ها هم استدلال می کنند به این که ولیّ میّت، ولیّ دم، ولیّ صغیر، ولیّ زن، کسی است که در امور قصاص یا صغیر یا زن اختیار تصرّف دارند.
- ح: پس آن ها هم معتقدند، ولی به معنای سرپرست است؟
- ش: بله. در مُسند احمد بن حنبل^۳، مستدرک الصّحیحین^۴ حدیثی به نقل از عایشه دارد. عایشه می گوید:
- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أَيْمًا امْرَأَةً تَكْحَتُ بَعْضِ أَدْنٍ وَلِيَّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که هر زنی بدون اجازه ی ولیّش ازدواج کند، ازدواج او باطل است.

۲. غریب الاثر، ج ۷، ص ۲۳۶.

۱. منهاج السنّة، ج ۲، ص ۳۲.

۴. مستدرک الصّحیحین، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳. مُسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۶۶.

حاکم نیشابوری هم می‌گوید:

این حدیث با شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است.

بنابراین ولی به معنی سرپرست و اختیاردار است.

ح: حالا چرا در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مائده، «رَاكُوعُونَ» به جمع آمده است؟ مگر امام علی علیه السلام

یک نفر بیشتر است؟

ش: فرهنگ قرآن این طور است. شأن نزول برای سوره‌ی منافقین، در مورد عبدالله بن ابی

است؛ اما همه‌ی آیات به جمع گفته شده است. نوعاً در جاهای دیگر قرآن هم، این گونه است.

ح: خوب، ولی اولو الامر چرا باید از طرف خدا باشد؟ همان طور که گفتم اگر این طور بود

که همان پیامبر را می‌آوردند.

ش: اولو الامر یعنی جانشین پیامبر که باید توسط پیامبر معین شود؛ که این باید تالی تلو

پیامبر باشد؛ و لذا لازم است معصوم باشد. اتفاقاً وجود این ولی مثل خود پیامبر است و باید در

هر زمانی یک ولی امر الهی که توسط پیامبر معرفی شده باشد. تعدادی از آن‌ها در یک زمان

خاص بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؛ ولی یک نفر آن‌ها عمر طولانی کرده، که همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

است.

ح: اگر قرار بود یک عمر طولانی این چنین باشد، خود پیامبر را چرا خدا نگه نداشت،

که مردم را هدایت کند؟

ش: شما می‌دانید که خداوند انسان را خلیفه‌ی خودش در زمین قرار داده است.

ح: بله، ولی مهم‌ترین خلیفه، خود پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ش: درست است؛ اما خداوند نمی‌خواست یک خلیفه یا چند خلیفه داشته باشد.

می‌خواسته نوع بشر خلیفه‌ی او باشند. لذا اگر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله زنده می‌ماند و لازم بود مرتب

از طرف خداوند وحی بیاید که انسان رشد نمی‌کرد. مثل کودکی می‌ماند که مادرش باید

مرتب دست او را بگیرد تا راه برود، یا در کالسکه او را هل بدهد. این چنین کودکی هیچ وقت

راه رفتن یاد نمی‌گیرد، و مادر باید همیشه از او مراقبت کند.

ح: ولی مردم زودتر هدایت می‌شدند. چون از خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنیدند و این قطعاً در

هدایت آنان موثرتر بود.

ش: اما واقعیت تاریخی چیز دیگری را نشان می‌دهد. یعنی مردم زمان نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، لوط علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی کم گوش به فرمان آن‌ها دادند. بیشتر مخالفت بود. اما بعد از فوت آن‌ها، به تدریج دین آن‌ها رشد کرد. همین اسلام خودمان را نگاه کنید. ۱۳ سال مشقت در مکه، ۱۰ سال جنگ و گریز در مدینه، اما پیروان زیادی نبود. اما الان بیش از دو میلیارد نفر پیرو دارد. بنابراین بودن پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند دلیلی بر تسریع هدایت مردم شود. مسیحیت هم همین‌طور بود.

ح: ولی چرا اولو الامر باید جای پیامبر باشد؟ آیا رشد جامعه بدون آمدن وحی است؟
ش: این اولو الامر یک فرق عمده با پیامبر دارد؛ و آن این‌که پیامبر رابطه‌ی مستقیم وحی با خدا دارد، و این ندارد. هر چند پیامبر او را تعیین کرده است.

ح: پس کار امام چه می‌شود؟

ش: می‌شود تبیین و روشن کردن فرمایش‌های خدا و پیامبر.

ح: می‌شود دقیقاً فرق کار رسالت و امامت را بفرمایید؟

ش: رسالت وظیفه دارد برود پیام خدا را تبلیغ کند، ولی امام این وظیفه را ندارد، بلکه باید مردم سراغ او بیایند و از او سوال کنند.

ح: چرا پیامبر باید برود تبلیغ کند، اما امام باید بنشیند از او سوال کنند؟

ش: چون پیامبر باید حرف خدا را به مردم برساند: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه‌ای به جز رساندن پیام ندارد»، ولی امام نه. اگر کسی سوال داشت، باید به امام مراجعه کند.

ح: دلیلی، روایتی، نقلی داریم که این را تأیید کند؟

ش: بله، زیاد. امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وصیت

خطاب به علی علیه السلام فرمود:

فَإِنَّمَا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ عَلَمَا وَإِنَّمَا تُؤْتِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، وَنَأَى سَحِيقٍ. وَلَا تَأْتِي وَإِنَّمَا أَنْتَ عِلْمُ الْهُدَى وَنُورُ الدِّينِ وَهُوَ نُورُ اللَّهِ...^۲؛ درحقیقت، مثل تودر میان اُمت، مثل کعبه است که خداوند به عنوان علم و پرچم، آن را نصب کرد و معین نمود و از هر دره‌ی عمیق و ناحیه‌ی دور دستی به سوی او می‌شتابند

و او به سوی آن‌ها نمی‌رود؛ و تو (علی) پرچم هدایتی، و نور و روشنایی دینی، و آن نور خدا است....

ح: چقدر خوب این حدیث فرق مطلب را می‌رساند.
 ش: باز هم داریم. پیامبر ﷺ خطاب به علی علیه السلام فرمود:
 يَا عَلِيُّ! أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ، تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي. فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ فَأَقْبَلْهُ مِنْهُمْ،
 وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ؛^۱ ای علی! تو مانند کعبه هستی. باید به طرف تو بیاند، نه
 توبه طرف آن‌ها بروی. اگر این قوم به طرف تو آمدند و تسلیم تو شدند، از آن‌ها
 قبول کن؛ اگر نیامدند، به طرف آن‌ها نرو.

ح: علّت خانه نشینی علی علیه السلام هم معلوم شد. چون مردم نیامدند؟
 ش: بله، در این احادیث به ما می‌گوید: جامعه برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت نیاز
 به راهنما دارد. همان‌طور که خانه‌ی خدا قبله‌گاه اُمت اسلامی است، امام علی علیه السلام و سایر
 امامان علیهم السلام نیز پرچم هدایت اُمت هستند.

نکته‌ی بعد این‌که: مردم وظیفه دارند برگرد وجود امام علی علیه السلام به عنوان پرچم هدایت
 اجتماع کنند، و با اطاعت از او، سعادت خود را تأمین نمایند. چنان‌که موظفند به طرف
 خانه‌ی خدا رفته، حج به جای آورند.

لذا اگر مردم، وظیفه و تکلیف خود را نسبت به امام علی علیه السلام ترک کرده، به علل مختلف
 اطراف او را خالی کنند و تحت پرچم‌های دیگر درآیند، نه تنها ضرر روزیانی متوجه آن حضرت
 نخواهد شد، بلکه خود مردم متضرر خواهند شد.

ح: این فقط برای علی علیه السلام است، یا بقیه‌ی امامان علیهم السلام هم هست.
 ش: برای همه‌ی امامان علیهم السلام است. ببینید:

محمود بن لبید می‌گوید: دختر رسول خدا ﷺ پس از رحلت آن حضرت، کنار قبور شهدای
 أُحُد و حمزه علیه السلام می‌آمد و گریه می‌کرد. روزی که کنار قبر حمزه علیه السلام رفته بودم، آن حضرت را
 در حال گریه مشاهده کردم. صبر نمودم تا آرام شود. سپس جلو رفته و سلام کردم، و گفتم:
 «ای بانوی من! چه عاملی موجب شد که علی از حق خود در رهبری جامعه صرف نظر کرد

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۷۸؛ علامه مجلسی رحمه الله این روایت را از ابن شریویه دیلمی در «فردوس الاخبار» نقل کرده که
 ابن عباس راوی حدیث است. در «موسوعة الامام علی علیه السلام» نیز شبیه آن از منابع اهل سنت مثل اُشد الغابة، ج ۴،
 ص ۱۰۶ نقل شده است.

و کوتاه آمد؟» حضرت فرمود: «ای ابا عمر! رسول خدا ﷺ فرمود: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ يُوقَى وَلَا يَأْتِي؛ مَثَلُ إِمَامٍ، مَثَلُ كَعْبَةٍ است. باید به طرف او بیاند، نه او به طرف آن ها برود.»^۱
ح: جالب است.

ش: بله، باز هم هست:
جابر از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ يُوقَى وَلَا يَأْتِي؛ مَثَلُ إِمَامٍ، مَثَلُ كَعْبَةٍ است. باید به طرف او بیاند، نه او به طرف آن ها برود.»^۲
ح: مهم این است که این ویژگی اختصاص به علی عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشته، و امامان دیگر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دارای این ویژگی بوده اند.

ش: بله، مربوط به همه ی امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. حالا حدیثی از قول امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف ببینید، تا عمق ضرورت اطاعت از ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیشتر بدانید.
ح: این حدیث وظیفه ی امام و مردم را به روشنی تعیین کرده است.
ش: اما این حدیث بعدی فرق دارد.

ح: چه فرقی؟
ش: امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف بحث اختلاف اطاعت از امامان را با سایر فروع دین مقایسه می کنند.
ح: چه خوب.

ش: این حدیث که با چند بیان، اما یک مفهوم نقل شده است را ببینید:
از فضیل بن یسار:^۳

○ عَنْ بَنِي إِسْرَافِيلَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أَذِينَةَ، عَنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عجل الله تعالی فرجه الشریف، قَالَ: نَظَرُ إِلَى النَّاسِ يُطَوَّفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «هَكَذَا كَانُوا يُطَوَّفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. إِنَّمَا امْرُؤٌ أَنْ يُطَوَّفُوا بِهَا، ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُونَا وَمَوَدَّتْهُمْ، وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّحَهُمْ.» ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ. رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ، وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ. لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.»^۴

«تهوی» یعنی هوای دل مردم، یعنی محبت شدید.

ح: ترجمه چه شد؟

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ منتخب الاثر، ص ۵۰۲.

۴. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۳۷.

۵. حج الانبیاء و الائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۳۴۷.

ش: چشم. هم از ابی حمزه ثمالی، هم از فضیل بن یسار که می‌گویند:
بر امام باقر علیه السلام وارد شدیم. درب مسجد الحرام نشسته بودند، و طواف‌کنندگان را
مشاهده می‌کردند. بعد فرمودند: «در جاهلیت هم همین‌طور طواف می‌کردند.
مردم دستور دارند که این سنگ‌ها را طواف کنند، بعد به سوی ما بیایند و ولایت
خود را بر ما اعلام کرده و یاری خود را با ما در میان گذارند.» سپس این آیه را تلاوت
کردند: «پروردگارا! همانا من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی‌کشت و زرع در نزد
خانه‌ی محترم تو ساکن کردم؛ پروردگارا! تا نماز را برپا دارند. پس چنان کن که
دل‌هایی از مردم به سوی آن‌ها میل کنند، و از محصولات گوناگون روزی آنان گردان،
باشد که از تو تشکر کنند.» بعد فرمودند: «پس چنان کن که دل‌هایی از مردم به سوی
آن‌ها میل کنند»، یعنی به سوی ما (اهل بیت علیهم السلام) بیاید.

ح: عجب حدیثی بود. یعنی نتیجه‌ی معنوی حج، باید مراجعه به امام باشد.
ش: بله. این که می‌بینید نمازهای مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و این همه حج و طواف
بی‌اثر است، به خاطر این است که بعد از این اعمال، به امام واقعی مراجعه نمی‌شود.
ح: خوب، برگردیم به بحث قبل. حالا سوال دیگر: «چرا چنین شخصی (امام) باید همیشه
وجود داشته باشد؟»

ش: برای این که در تبیین قرآن و سنت برای مردم اشکالی پیش نیاید.
ح: به قول شما در تاریخ، عملاً بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام گوش ندادند. بعد هم
امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را که شهید کردند تا امام یازدهم علیه السلام. امام دوازدهم هم که
غایب هستند، و دسترسی به ایشان نیست، چگونه قرآن و سنت را تبیین و تعریف می‌کنند،
وقتی ارتباطی با ایشان نیست؟

اگر امامان معصوم علیهم السلام نبودند؟

ش: به نظر شما اگر این‌ها نبودند، یعنی امام علی علیه السلام و بقیه تا امام یازدهم علیهم السلام نبودند، چه
می‌شد؟

ح: شما بفرمایید.

ش: یعنی شما نمی‌دانید؟

ح: شما بفرمایید.

ش: وقتی علی ع بود، خلافت را گرفتند. همین مسیر غصب خلافت باعث شد تا آن به امثال یزید رسید. مردم در زمان یزید امامی که قرار بود برای شان تبیین قرآن و سنت کند را کشتند. لذا اگر امامان ع نبودند، امروز خبری از اسلام نبود؛ و با خلیفه شدن آدم‌هایی مثل معاویه و یزید، و خاندانی مثل بنی امیه و بنی عباس، فاتحه‌ی اسلام خوانده شده بود. اگر این‌ها نبودند، در همان سال‌های اول پس از پیامبر ص، خدا، پیامبر ص و دین و قرآن را تکذیب می‌کردند، و پرونده‌ی اسلام را می‌بستند.

ح: یعنی می‌شد این کار را کرد؟

ش: مگر نکردند؟ مگر ابوسفیان نگفت: «لَعَبَتِ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ، فَلَا خَبَرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ؛ بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند؛ وگرنه نه خبری آمده بود و نه وحیی نازل شده است.» پسر همین ابوسفیان منکرو حی یعنی معاویه -، خلیفه‌ی پیامبر ص می‌شود و با ترندهایی در حکمیت، او را بر علی ع ترجیح می‌دهند. بعد هم علی ع را کشتند که چرا به حرف ما گوش دادی، و حکمیت را قبول کردی.

ح: خوب، اثر کار این امامان چه بود؟

ش: این‌ها مثل یک جوی باریک آب زلال، در کنار رودخانه‌ای گل آلود در حرکت بودند. همه‌ی مسلمان‌ها آن‌ها را می‌دیدند و این جوی زلال، چون از جنس آب گل آلود نبود، هیچ وقت بارود جاری گل آلود مخلوط نمی‌شد. لذا همیشه یک معیار و به قول ما مهندس‌ها یک وسیله برای ارزیابی و مقایسه‌ی صحیح و غلط وجود داشت. این‌ها نقش «سنگ محک» را داشتند. سیره را از ناسره، طلا را از مس جدا کرده، و به مردم معرفی می‌کردند.

ح: ولی آن‌ها را شهید می‌کردند؟

ش: نکته‌ی خوبی است. چرا شهید می‌کردند؟ چون اگر این‌ها نبودند، آن‌ها حکومت و خلافت بدون خدا را بدون هیچ مزاحمتی داشتند. اما این‌ها رسواکننده‌ی خلفا در عدم پیروی از اسلام و توجه به فرامین خداوند، پیامبر ص و قرآن در دوران خود بودند؛ و حتی شهادت امامان ع هم وسیله‌ای برای رسوایی خلافت غصبی بود.

ح: اما مگر خدا نفرموده: «إِنَّا خُنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ ما قرآن را فرستادیم و خودمان حفظش می‌کنیم.

ش: درست است، اما به وسیله‌ای باید حفظ کند. بهترین وسیله، همین امامان علیهم‌السلام هستند. یعنی کار اصلی این‌ها، حفظ دین از طریق تبیین و تشریح آن‌ها است.

ح: اما همه‌ی آن‌ها شرایط یکسانی نداشته‌اند. مثلاً از امام علی علیه‌السلام تا امام عسکری علیه‌السلام هر کدام یک مدل عمل کرده‌اند.

ش: در جلسه بارها گفته‌ام که از فرمایش‌های مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای رحمته‌الله، کتابی جمع‌آوری کرده‌اند به نام «انسان ۲۵۰ ساله».

ح: کتاب رادیده‌ام اما نخوانده‌ام.

ش: ایشان در این کتاب می‌فرمایند:

عملکرد امامان علیهم‌السلام مثل یک انسان است که ۲۵۰ سال عمر کرده باشد. استراتژی واحد بوده است، اما در هر زمانی، این انسان، تاکتیک مناسب بآن زمان را انتخاب کرده است. یعنی هر کدام از این امام‌ها جای دیگری بود، کار او را انجام می‌داد. مثلاً اگر امام حسین علیه‌السلام در زمان امام حسن علیه‌السلام بود، با معاویه صلح می‌کرد، و اگر امام حسن علیه‌السلام زمان یزید بود، عاشورا را برپا می‌کرد. هر کدام از این‌ها جای امام رضا علیه‌السلام بودند، همان ولیّ عهدی مامون را در شرایطی که امام رضا علیه‌السلام قبول کرد، می‌پذیرفتند.

ح: حضرت آقا رحمته‌الله مثال خیلی جالبی زده‌اند.

ش: کلام الامام، امام الکلام.

ح: برگردیم سراغ اولوالامر و ولی. پس این‌ها اولوالامر هستند، یعنی صاحب اختیار هستند.

ش: بله، از طرف خداوند صاحب اختیار هستند؛ نه این‌که چون مردم آن‌ها را انتخاب می‌کنند. چه انتخاب بکنند چه نکنند، این‌ها صاحب اختیار هستند.

ح: حتی اگر دست باز وید مبسوطی هم نداشته باشند؟

ش: بله، چون اکثراً در زمان امامت خود مبسوط الید نبوده‌اند، اما اختیار خدایی بر مردم داشتند. لذا بنی عباس و حتی بنی امیه سعی می‌کردند به ظاهر توجه ویژه‌ای به امام‌ها داشته باشند. به طوری که حتی یزید هم پس از آن جنایت‌ها، اظهار پشیمانی می‌کند. چرا؟ چون می‌دانستند جایگاه این‌ها در قلب مردم است.

ح: اما امامان علیهم‌السلام بعد از امام حسین علیه‌السلام تلاشی هم برای حکومت داشته‌اند؟

ش: بله، داشته‌اند. اما بنی عباس و بنی امیه نمی‌گذاشتند.

ح: نمونه‌ای داریم که ادعای حکومت کرده باشند؟

ش: بله، این قدر این ادعا زیاد بوده که دشمن، آن هم خلیفه‌ی بنی امیه، اقرار می‌کند.

ح: بفرمایید کی بوده و چه گفته‌اند؟

ش: یک سالی هشام بن عبدالملک برای انجام مناسک حج به مکه آمده بود و امام باقر عجله الله تعالی فرجه الشریف و امام صادق عجله الله تعالی فرجه الشریف نیز در آن سال در مکه تشریف داشتند. امام صادق عجله الله تعالی فرجه الشریف ضمن جملاتی که حاکی از برتری بنی هاشم بر اموی‌ها بود، فرمود: «الحمد لله الذي بعث محمداً بالحق نبياً وأكرمنا به. فنحن صفوة الله على خلقه وخيرته على عباده وخلفائه، فالسعيد من اتبعنا والشقي من عادانا وخالفنا؛» سپاس خدایی را که محمد ﷺ را به پیامبری برگزید، و ما را به وسیله‌ی او مورد احترام و تکریم قرار داد. پس ما برگزیدگان خدا از میان مخلوق او و خلفای منصوب از جانب او هستیم. خوشبخت کسی است که از ما پیروی نماید، و بدبخت کسی است که ما را دشمن داشته و با ما مخالفت کند.»

متن این خبر و پیام به هشام بن عبدالملک رسید. او در زمان حج سکوت کرد و در این مورد چیزی نگفت. اما پس از آن که به دمشق رفت، پیکی به سوی حاکم مدینه فرستاد، و از او خواست تا امام باقر عجله الله تعالی فرجه الشریف و امام صادق عجله الله تعالی فرجه الشریف را به شام بفرستند.

حاکم مدینه آن‌ها را به شام فرستاد. هشام به منظور تحقیر، سه روز آنان را در شام معطل کرد، و روز چهارم آنان را پذیرفت. بعد بایپش کشیدن قرابت نسبی میان بنی هاشم و بنی امیه، خواست این دو خانواده را از نظر حیثیت مساوی قلمداد کند.

امام باقر عجله الله تعالی فرجه الشریف تاکید فرمودند که البته خانواده‌های دیگر فاقد کمالات معنوی و فضایل موجود در اهل بیت عجله الله تعالی فرجه الشریف هستند.

بعد هشام گفت: «یا محمد بن علی! لا يزال الرجل منكم قد شق عصا المسلمين ودعا الى نفسه وزعم أنه الامام سفها؛ ای محمد بن علی! تا بوده (از اول) است، مردی از شما، جماعت مسلمین را نصف کرده، و به طرف خودش دعوت کرده، و از روی کم خردی فکر کرده که امام است.» مردم به سخن آمدند و حرف‌هایی شاید در تایید هشام زدند.

امام باقر عجله الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: ایها الناس! این تذهبون. و این یاراد بکم؟ بناهدی الله اولکم. و بنا یختم آخرکم؛

يقول الله ﷻ «والعاقبة للمتقين»؛ ای مردم! به کجا می‌روید، و دنبال چه هستید؟ خداوند اول شما را با ما هدایت کرد، و با ما آخر شما را به پایان می‌رساند. خداوند ﷻ می‌فرماید: «پایان کار از آن متقین است».

پس از آن هشام در پاسخ به جرات امام ﷺ دستور داد آن‌ها را در زندان کنند. اما در زندان هم به آگاهی دادن زندانیان پرداختند. زندان بان به هشام خبر داد و او آن‌ها را از زندان بیرون آورد، و دستور داد هر چه زودتر دمشق را ترک کنند؛ تا مبادا مردم شام تحت تاثیر دانش و پذیرش امام بودن آن‌ها قرار گیرند.^۱

ح: من که دنبال این حرف‌های ناب هستم، تا الان این موضوع را نشنیده بودم. چرا این‌ها را از لابه‌لای کتاب‌ها بیرون نمی‌آورند؟

ش: عده‌ای نقل می‌کنند، اما پخش عمومی نمی‌شود. از آن طرف هم همه‌ی منبرهای ما شده درس اخلاق فردی؛ به جای این‌که به مسایل حکومتی در راستای تلاش امامان ﷺ برای به دست گرفتن حکومت بپردازند. درست برعکس، نوعاً از خودسازی و زندگی فردی حرف می‌زنند.

البته، این هم لازم است. اما طوری شده که ما جزئیات زندگی بعضی از عرفای زمان خودمان را بیشتر از زندگی امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ و امام کاظم ﷺ می‌دانیم.

ح: ای خدا خیرتان بدهد. من می‌خواستم این‌ها را بگویم، جرات نمی‌کردم. به هر منبری بگویند ده شب در مورد فلان عارف صحبت کن، حرف دارد؛ اما شب شهادت امام باقر ﷺ، با این نقلی که شما کردید، در منبرها شروع می‌کنند از حدیث‌های ایشان در مورد اهمیت نماز، احکام و اخلاق. آن وقت نه تنها جوان سنی، حتی جوان شیعه‌ی ما می‌شنود داعش ادّعیای خلافت کرده، جذب او می‌شود.

چون جوان نوعاً حکومت‌گراست. دنبال یک دولت هماهنگ با جهت فکری خودش است. وقتی شما ندادید، بیگانه اول حکومت شما را خراب می‌کند، می‌گوید: «امامان شیعه ادّعیای حکومت نداشته‌اند»، بعد حکومت خودش را مطرح می‌کند.

ش: متأسفانه این‌طور است. یعنی حکومت باطل جای حکومت حق می‌نشیند. این حرکت‌های خطرناک مثل طالبان یا داعش، در اثر بی‌هویتی و سرخوردگی جوانان سنی مذهب که هیچ هویتی و هیچ حکومتی که بتوانند به آن افتخار کنند نداشتند، به وجود آمد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۷۱؛ کفایة الاثر، ص ۲۴۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۹؛ مرآة العقول، ج ۶، ص ۲۱.

ح: چطور داعش به دلیل بی هویتی تشکیل شد؟

ش: ببینید، جوان شیعه در دنیا یک حکومت قوی مثل ایران و رهبری مثل امام خمینی رحمه الله علیه و امام خامنه ای علیه السلام دارند. یک جریانی به نام حزب الله و مقاومت دارند، با رهبری سید حسن نصرالله، و بعد اقتدار جهانی در مقابل همه ی غرب و آمریکا، آن هم موفق. در حالی که یک جوان سُنی به کدام حکومت و رهبر خود افتخار کند؟ لذا القاعده، داعش و ابوبکر بغدادی را درست کردند تا با یک تیر، چهار نشان را بزنند.

اول: جوانان سُنی جذب تشیع نشوند.

دوم: میدانی برای فعالیت جوانان سُنی پیدا کنند.

سوم: اسلام را خشن معرفی کرده، و مردم دنیا را از اسلام بیزار کنند.

هدف آخر: نظام اسلامی ایران را به دست یک خلافت سُنی از پای درآورند.

ح: تحلیل جالبی بود. این قصّه ی بی هویتی جوانان سُنی را نشنیده بودم.

عزت شیعه در نگاه مفتی الازهر مصر

ش: اگر یادتان باشد، در جلسه ی خودمان گفتم، بعد از پیروزی حزب الله در جنگ ۲۲ روزه علیه اسرائیل احمد طیب رئیس وقت دانشگاه الازهر و مفتی فعلی آن دانشگاه -، در مصاحبه ی تلویزیونی با تلویزیون مصر، شیعه را به عنوان مذهب پنجم اسلام معرفی کرد، و به شدّت از آن دفاع کرد.

ح: یادم می آید در جلسه گفتید، اما ارتباطش با این بحث ما چیست؟

ش: من در یک تماس تلفنی (که به سختی هم انجام شد) با او داشتم، ضمن تشکر از او، علت این دفاع از تشیع و اعلان این که تشیع مذهب پنجم است را سوال کردم.

ح: جوابش باید جالب باشد.

ش: بله. او گفت: من دیدم جوانان مصر بعد از پیروزی حزب الله بر اسرائیل و ایستادن حکومت ایران در مقابل آمریکا، در مقابل جوانان شیعه احساس سرافکندگی می کنند. من کاری کردم که این افتخار حزب الله و ایران را که مال شیعه بود، اسلامی اعلان کنم و در حقیقت جوانان سُنی را در این افتخار شریک کنم.

ح: جالب شد. پس تصمیم به درست کردن داعش و بقیّه ی گروه های تکفیری معلوم شد.

ای کاش یک دفعه در قرآن اسم ائمه علیهم‌السلام هم بود تا به دیگران بقبولانیم که این‌ها رهبران الهی هستند.

ش: فرهنگ قرآن، فرهنگ عجیبی است. یک جا مثلاً در وضو به طور کامل با جزییات شرح می‌دهد، صورت و دست‌ها را شست و شو کن، بعد سروپاها را مسح کن. یعنی کل مطلب وضو. این مقدمه‌ی نماز است. اما بحث نماز که می‌شود، نه زمان دقیق، نه تعداد رکعت، هر کدام از نمازها، نه این که در نمازها چه بگویید، هیچ کدام نیست.

ح: چرا این طوری است؟

ش: چون قرآن نه کتاب احکام و توضیح المسائل است، نه تاریخ است، و نه کتاب داستان؛ بلکه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» است.

مثلاً ما با برادران اهل تسنن در وضو گرفتن که با همه‌ی جزییات در قرآن آمده، بیشتر از خود نماز که هیچ جزییاتی نیامده، اختلاف داریم. باید گفت که هر کدام از موارد فوق در حد حکیمانه و لازم بیان شده است. لذا اسم امام‌ها را نیاورده است. مثل تعداد رکعت‌های نماز و چگونگی سایر عبادات که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توضیح داده‌اند.

ح: پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید گفته باشند؟

ش: دقیقاً همین طور است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته‌اند.

ح: سُنی‌ها هم قبول دارند؟

ش: بله، بعداً می‌گویم. اما فقط اشاره کنم که همه‌ی اهل سنت بحث دوازده امام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبول دارند.

ح: هنوز این‌ها مقدمه‌ی بحث است؟

ش: بله، این‌ها ظاهراً مقدمه است. اما اگر این‌ها را قلباً قبول نکنید، بحث‌های بعد بی‌فایده است.

ح: بحث‌های اصلی باقی مانده؟

ش: بله. اگر این‌ها خوب جاییفتند، بعداً موارد دیگر را صحبت می‌کنیم. مثلاً زندگی‌نامه‌ی

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

ح: راستی، موارد اختلاف اصلی ما و برادران اهل تسنن در چیست؟

ش: ما می‌گوییم: «ایشان امام زنده هستند»، ولی بعضی از برادران اهل تسنن معتقدند: «ایشان هنوز متولد نشده‌اند».

ح: پس ما باید اجداد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فرزند امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن را دقیق بدانیم؟
 ش: بله، باید روشن کنیم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام، حسین علیهم السلام، علی بن حسین علیهما السلام، محمد بن علی علیهما السلام، جعفر بن محمد علیهما السلام، موسی بن جعفر علیهما السلام، علی بن موسی علیهما السلام، محمد بن علی علیهما السلام، علی بن محمد علیهما السلام و خصوصاً فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

ح: برای همه‌ی این‌ها روایت محکم داریم؟
 ش: باید ببینیم.

ح: از شیعه و سنی؟

ش: بله، ان شاء الله می‌بینیم.

ح: خیلی خوب است. من عاشق این‌گونه بحث هستم.

ش: بعد برویم سراغ فهرست بلند بالا که دادم.

ح: خسته شدید.

ش: نه، اما ان شاء الله بقیه برای جلسه‌ی بعد.

ح: چه روزی و چه ساعتی؟

ش: ان شاء الله اگر بشود، پس فردا ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر.

جلسه سوم

• رأس ساعت ۳:۰۰ دکتر «ح» آمده بود و در دفتر نشسته بود.

ح: من بعد از این دو جلسه خیلی فکر کردم. نکات مهمی مطرح شد.
ش: به نظر من یک مقداری از اهمیت به خاطر زیربنایی بودن بحث بود.
ح: دقیقاً. چیزهایی بود که همه بدیهی تلقی کردند، و از آن گذشته اند.
ش: متأسفانه همه‌ی ضربه‌هایی که ما می‌خوریم، به خاطر بدیهی فرض کردن و عدم توجه به نکات مهم است.

ح: البته این اول کار بود، من خیلی سوال از بدیهیات دارم.
ش: من در خدمتم.

اطاعت از اولوالامرو شناخت او

ح: قرار شد در مورد اولوالامرو ضرورت شناخت او صحبت کنید.

ش: بله، این حدیث که در کافی آمده است را ببینید:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... وَرِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا»^۱؛ زرارہ از ابی جعفر (امام باقر عليه السلام) فرمود: ... خوشنودی خداوند، اطاعت امام بعد از شناخت او است. سپس فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هر کس رسول را اطاعت کند، در حقیقت خدا را اطاعت کرده است، و هر کس روی برگرداند، ما تو را برای حفاظت آنان نفرستادیم.»

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۸۰.

ح: خیلی سخت شد.

ش: حالا سخت ترش را ببینید.

دوباره در کافی:

○ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: «عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»؛ زرارہ از امام باقر عليه السلام فرمود: اسلام، بر پنج چیز بنا شده است: «بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت».

○ قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟؛ من گفتم: کدام یک از این ها برتر است؟
○ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ...؛ حضرت فرمود: «ولایت برتر است. چون کلید آن موارد است، و صاحب ولایت است که راه نما به طرف آن موارد است...».

○ أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ، وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ، وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ، وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ، وَيَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ، وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ بدانید که اگر کسی همواره شب هایش را به عبادت بگذراند، و روزه های او را روزه بگیرد، و همه ی مالش را انفاق کند، و همه ی عمرش را حج بگذارد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا تحت ولایت او درآمد و همه ی کارهایش با راهنمایی او صورت بگیرد، برعهده ی خداوند ﷻ نیست که به او ثواب دهد، و از مومنان هم به شمار نمی آید^۱.

ح: آیا از شیعیان چند نفر این حدیث ها را واقعاً دنبال می کنند؟

ش: اگر معرفت و شناخت امام دنبال می شد، خیلی از این مشکلات را نداشتیم.

ضرورت شناخت و معرفت امام در هر زمان

ح: موافقم، اما آیا خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم ضرورت شناختن امام و در حقیقت شرایط اولوالامر را هم توضیح داده اند.

ش: بله، در کتاب های اهل سنت و شیعیان با اندک فرقی بحث اولوالامر آمده است.

ح: متن چیست؟

ش: بفرمایید. در کتب اهل سنت با این مضامین حدیث زیاد است:

حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین^۱ و همچنین در کنز العمال^۲ می‌گویند:

○ پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس از اهل

قبله بمیرد، و امام زمانش را نشناسد، مُردن او به مرگ جاهلیت است.»

این حدیث عیناً در خیلی از کتب اهل سنت نقل شده است.^۳

ح: در همین مورد؟

ش: بله. مثلاً:

○ پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۴ هر کس بمیرد

و بیعت کسی بر گردنش نباشد، با مرگ جاهلیت مُرده است.»

البته احمد بن حنبل مُسند خود می‌گوید:

○ پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۵ هر کس بدون امام بمیرد،

مرگ او مرگ جاهلی است.

این هم به‌گونه‌ای همان حدیث قبلی است.

ح: خیلی شبیه هم هستند.

ش: اما یک فرق بسیار مهم دارند.

ح: فرق این حدیث‌ها چیست؟

ش: فرقی بحث امام است. چون در زمان پیامبر ﷺ، تعریف امام برای مردم معلوم بود

و مشکل نداشت. حدیث پیامبر ﷺ می‌فرماید «امام»، یا در حدیث اوّل «امام زمان»، یعنی «یک امام در هر دوران».

ح: فرقی چه می‌شود؟

ش: فرقی این است که بر اساس تفسیر اهل تسنّن از دو حدیث آخر، این امام در هر دوره

می‌تواند هزار تا باشد. بر همین اساس، هر پادشاه و رئیس جمهور می‌شود امام. اما بر اساس

۱. مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۷. ۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. ملاً علی قاری در کتاب «مرقاۃ المفاتیح» در شرح «مشکات المصابیح» می‌گوید: همین حدیث با همین الفاظ در «صحیح مسلم» بوده است. اما در چاپ‌های اخیر لفظ را عوض کرده‌اند. البته در صحیح مسلم یک حدیث دیگر که مشابه همین حدیث هست که هنوز حذف نشده است.

۴. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸. ۵. مُسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۹۶.

حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امام در هر دوره فقط یک نفر هست؛ که بعداً می بینیم چه شرایطی دارد. لذا این تیمیه حدیث ضرورت بیعت برگردن بودن را قبول می کند. چون در بیعت شرط ندارد که با چه کسی بیعت می کنند.

ح: از کجا می فهمیم تحریف شده است؟

ش: غیر از نقل زیادی که در این مورد داریم که امام شامل همه کس نمی شود، در زمان بنی امیه و بنی عباس شرایط امام حذف شده است. هر چند در کتب شیعه زیاد است. اما این که دو حدیث آخر از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، مطلب مهمی نیست؛ چون هر کسی در زندگی از کسی پیروی می کند.

مثلاً عده ای با هیتلر بیعت کردند، و هیتلر امام آن هاست. عده ای لنین امام آن هاست، عده ای هم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. در این حدیث ها، فرقی بین امام کفرودین نیست.

ح: پس باید تفکیک بین امام کفرودین را روشن کنیم.

ش: اگر تفکیک نشود، از نظر عقیدتی مشکل پیدا می کنیم.

ح: این عقیدتی ها، آخرتی هم می شود.

ش: بله، حدیث زیر نشان می دهد توجه به «امام زمان» جزو اولین سوالات جهان دیگر است. در کافی به نقل از سعید بن مسیب می گوید: امام زین العابدین علیه السلام می فرمود:

به هوش باش که نخستین سوال نکیرو منکراز تو درباره ی پروردگارت است که اورا می پرستی، و پیامبرت که به طرف تو فرستاده شده است، و دینت که به آن گردن نهاده ای، و کتابت که آن را تلاوت می کنی، و امامت که ولایتش را پذیرفته ای. بعد درباره ی عمرت است که آن را در چه راهی به پایان برده ای، و مالت که آن را از کجا به دست آورده و در چه راهی هزینه کرده ای. پس مراقب و مواظب خود باش و جواب را پیش از سوال و آزمون و امتحان، آماده کن.^۱

ح: این که خیلی مهم است. چون بحث در مورد امامی است که ولایتش را پذیرفته اند.

ش: بله، سوال در مورد امام مثل سوال در مورد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ح: شاید در تلقین میت هم که نام ائمه علیهم السلام را به دنبال خداوند و پیامبر و قرآن می آوردند به همین دلیل است.

- ش: بله، به احتمال زیاد چون همان ترتیب را دارد.
- ح: پس شناختن «امام هردوران» کار مهمی است؟
- ش: بله، البته شناخت امام هم امتیازات عجیبی دارد.
- ح: چه امتیازاتی دارد؟ چون ظاهراً خود آشنایی با امام یک نعمت است.
- ش: حدیث زیر بیشتر از این حرف دارد.

فضیلت امام شناسی

کافی به نقل از اسحاق بن غالب، در یادآوری سخنرانی امام صادق علیه السلام که در آن از امامان و ویژگی‌های آنان صحبت می‌کرد، آورده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به واسطه‌ی پیشوایان هدایت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، دین خود را آشکار گردانید، و راه راستش را روشن ساخت، و درون چشمه‌های دانشش را باز کرد.... پس هریک از اُمت که حق واجب امامش را شناخت، طعم شیرین ایمانش را می‌چشد، و شکوه زیبای اسلامش را درک می‌کند. چرا که خدای تبارک و تعالی امام را به عنوان نشانی برای خلق خویش بر نهاد، و او را حجتی بر اهل مواد (مخلوق) و جهانانش قرار داد، و تاج و قاربر سرش نهاد، و از نور جباریتش براو پوشاند، (و او را) با رشته‌ای به آسمان پیوند می‌دهد تا امدادهایش از او بریده نشوند. آنچه نزد خداست جز از طریق اسباب او به دست نمی‌آید، و خداوند کردارهای بندگان را جز با شناخت او (امام) نمی‌پذیرد.^۱

- ح: شناخت امام عجب برکاتی دارد. چطور به ما نگفته‌اند؟
- ش: اگر هم گفته‌اند، خیلی محدود. این خیلی مهم است که انسان مومن طعم شیرین ایمانش را بچشد، و شکوه زیبای اسلامش را بداند.
- ح: حلاوت عبادت را شنیده بودم، اما حلاوت ایمان را نشنیده بودم.
- ش: نکته‌ی دوم «شکوه زیبای اسلام» را درک می‌کند.
- ح: پس «حلاوت ایمان» و «درک شکوه اسلام» از امتیازاتی است که همه‌ی مسلمانان ندارند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۲ (با سند صحیح)؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۸۹ (با سند صحیح).

ش: بله. چون بعضی ها که امام را نمی شناسند، بعضی ها هم فقط زندگی نامه‌ی امام را می دانند؛ اما با شرح حال، حلاوت ایمان و عظمت اسلام را درک نمی کنند.

ح: دروغ چرا، من همین الان هم آن شیرینی را درک نمی کنم.

ش: خوب تلاش کن تا درک کنی. حالا پاداش بیشتر معرفت و شناخت امام را در حدیث بعد ببینید، و بروید دنبال امام شناسی تا به مراتب بالاتر برسید.

در حدیثی به نقل از ابوبصیر، امام صادق علیه السلام فرمود: «... مردم عذری ندارند تا آن که امام خود را بشناسند. پس هر کس در حالی از دنیا برود که آشنا به امامت باشد، جلوی عقب افتادن این امر (ظهور)، به او زبانی نمی رساند، و همانند کسی است که با قائم عجله الله تعالی فرجه الشریف در خیمه‌ی او باشد.» ایشان بعد لختی درنگ کرد و آنگاه فرمود: «نه، بلکه همانند کسی است که در رکاب او بجنگد.» بعد فرمود: «نه، بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شهید شود.»

ح: معرفت به امام می شود مثل کسی که در رکاب امام عجله الله تعالی فرجه الشریف یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر بزند؟

ش: بله. شما در زیارت ها دیده اید که مثلاً اگر کسی فلان امام را با معرفت زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

ح: این هم یعنی انسان با شناخت امام بهشت می آورد؟

ش: بله، اما اول حدیث را تمام کنم. یعنی برگردیم به حدیث. توجه کنید در این جا امام صادق علیه السلام بر اهل بیته بودن «امام» تاکید می کند؛ در حالی که در نظر اهل تسنن، «امام» خلفای جور و روسای جمهور و پادشاهان هستند. آن هم در حدی که کسی حق ندارد از اطاعت آن ها سرپیچی کند.

ح: مثال صدر اسلام داریم؟

ش: بله. مثلاً این عمر پسر خلیفه‌ی دوم -، کسی که نه با امام علی علیه السلام نه با امام حسن علیه السلام و نه با امام حسین علیه السلام بیعت کرد، در واقعه‌ی حرّه در مدینه، شبانه رفت منزل فرمانده‌ی یزید و همین حدیث معروف را خواند، و گفت: «می ترسم تا صبح بمیرم، و باشما به عنوان امام بیعت نکرده باشم، و دچار مرگ جاهلی بشوم.» او هم گفت: «حال ندارم دستم را از زیر لحاف در بیاورم؛ دستت را بگذار روی پایم، و با پایم بیعت کن.»

ح: چه تحقیری!

ش: بله، او که با حسین علیه السلام بیعت نکند، این طور نزد یزیدی‌ها تحقیر خواهد شد.

ح: پس با این بیان می‌توانیم متوجه شویم که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: «هر کس

امام زمانش را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

ش: اصلاً شناخت امام، شرطی برای معرفه الله است.

ح: یعنی از امام به خدا برسیم؟

ش: ببینید، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که خلاصه و مضمون آن این است.

امام حسین علیه السلام فرمود:

۱. خداوند، بندگان را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند.

۲. زمانی که او را شناختند، پرستش کنند.

۳. بدانند خداوند آنان را برای چه خلق کرده است.

۴. از بندگی غیر خدا پرهیز کنند.^۱

ح: خیلی جالب تر شد. نکات مهمی داشت.

ش: ببینید، چه کسی بهتر از امام می‌تواند خدا را به انسان معرفی کند؟ شه‌ریار خودمان

سال‌ها قبل گفته است: «**بلی شناختمن، به خدا قسم خدا را**».

ح: من که این شعر را صد دفعه خواندم، مثل الان نفهمیدم. اما وهابی‌ها و بعضی از

اهل تسنن که هر پادشاه و رئیس جمهوری را امام می‌دانند، آن حرف‌ها را از کجا آورده‌اند؟

ش: همه‌ی زمامداران فاسد تاریخ اسلام برای اثبات حقانیت خویش و وجوب اطاعت

مردم از خودشان و استواری پایه‌های حکومت‌شان، به این حدیث مُسلَّم «مَنْ مَاتَ...»،

استناد کرده باشند. لذا می‌بینیم که حتی معاویه پسر ابوسفیان هم در شمار راویان این حدیث

است. لذا طبیعی است که آخوندهای درباری با همان انگیزه، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر،

و با امامت ائمه‌ی جور تطبیق نمایند.

بنابراین بدون تردید، مقصود از احادیثی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلی

می‌دانند، بیم دادن از عدم تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام است که ضرورت تمسک به آنان

در حدیث ثقلین و غدیر و صدها حدیث دیگر برای مردم، بیان شده است.

۱. حقوق فراموش شده‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ص ۱۸؛ به نقل از: کنز الفوائد، ص ۱۵۱.

ح: برای عدالت اولوالامر، حدیثی داریم؟
ش: اولوالامر حتماً نمی‌تواند امام ظالم باشد. در شیعه حدیث زیاد است که کمک به سلطان ظالم و حاکم غیر عادل چه عقوباتی دارد.

ح: فقط شیعه در مورد عدم کمک به سلطان ظالم و حاکم غیر عادل حدیث دارد.
ش: نه سُنی هم دارد، حدّ اقل یک حدیث از اهل سُنت ببینیم.
در مُسند طیالسی^۱ داریم:

پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد وارد شدند، و در آن جا فرمود: آیا شنیده‌اید که بعد از من امیرهایی می‌آیند که به غیر از دستور خدا عمل می‌کنند؟ پس هر کس با آن‌ها در عمل‌شان به ظلم کمک کند، از من نیست، و من از او نیستم؛ و هر کس در عمل‌شان به ظلم کمک نکند، از من است و من از او هستم.»

ح: این حدیث از اهل تسنن است؟
ش: بله.

ح: پس با این حدیث، نصف علمای عربستان، اردن و سایر کشورهای اسلامی از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند.

ش: با کمال تأسف واقعیت همین است که نباید علما به حکومت‌های ظلم کمک کنند که می‌کنند..

ح: پس این شیوخ عربستان که ادّعی پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله دارند و از دستور آمریکای جهان‌خوار پیروی و از حکومت‌های ظالم حمایت می‌کنند، از پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند؟
ش: براساس این حدیث نه تنها از پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه اگر به احادیث شیعه نگاه کنیم که این‌ها اگر به حاکم ظالم اعتراض نکنند، خداوند آن‌ها را همان جایی می‌برد که آن پادشاه ظالم را می‌برد.

ح: واقعاً در احادیث شیعه داریم که هر کس اعتراض نکند به حاکم ظالم، می‌رود همان جایی که حاکم ظالم می‌رود.

ش: بله. امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا می‌فرماید:

فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ،

نَاجِثًا لِّعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ؛ آگاه هستید که پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که ببیند فرمان روای ستم‌گری را که حلال خدا را حرام می‌دارد، پیمان خدا را می‌شکند، با سُنَّتِ رسول خدا ﷺ مخالفت می‌کند و میان بندگان خدا با گناه و دشمنی رفتار می‌کند، ولی (هرفردی) با گفتار و کردار بر چنین سلطانی اعتراض نکند، خداوند حق دارد او را به جایگاه همان سلطان ظالم (جهنم) وارد کند.

ح: واقعاً علمای اهل سُنَّتِ چطور با این احادیثی که در کتاب‌های خودشان هم مشابه آن هست، از حاکمان جور حمایت می‌کنند؟

ش: این قدر حدیث جعلی مخالف این حدیث‌ها، در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس ساخته‌اند، که نتیجه این شده است که هرگونه مخالفتی با حاکم ظالم، حرام شده است. مثل روایتی که ابن تیمیّه از پسر عمر (عبدالله بن عمر) نقل کرده است.

ح: این حدیث‌ها که مال صدر اسلام بود، من در فکر هستم که امام زمان ما که باید تا ظهور با این همه مفساد عالم کار کند، چه قدر باید خون دل بخورد؟

ش: امثال ابن تیمیّه که از همان اوّل وجود «امام زمان ﷺ» را انکار کردند، و گفتند: «متولّد نشده است.»

ضرورت پذیرش امام مهدی ﷺ

ح: یعنی امام زمان ﷺ را قبول ندارند؟

ش: این‌که «امام زمان ﷺ الان موجود است» را قبول ندارند.

در بحث ردّ و انکار هم حدیث زیاد داریم؛ ببینید:

◦ کمال الدّین: به نقل از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی می‌گوید: شنیدم که امام حسن عسکری علی‌ه السلام می‌فرماید: «گویی می‌بینم که پس از من در جانشین من اختلاف کرده‌اید. به هوش باشید! کسی که امامان پس از پیامبر خدا ﷺ را بپذیرد، اما فرزند مرا انکار کند، مانند کسی است که همه‌ی پیامبران و فرستادگان

او را بپذیرد، ولی نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند؛ و منکر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مانند کسی است که همه‌ی پیامبران خدا را انکار کرده باشد. زیرا اطاعت آخرین ما، مانند اطاعت از اولین ما، و انکار آخرین ما، مانند انکار اولین ماست. هان! فرزندان غیبتی دارد که مردم در آن به تردید می‌افتند، جز آن که خدای نگاهش دارد.^۱

ح: عجب تشابهی فرمودند. معلوم است نسبت به ایشان حساس بودند. حالا اگر کسی، حتی شیعه هم بود، اما نتوانست امام را بشناسد، چه مشکلی دارد؟

مشکل عدم شناخت امام

ش: حدیث زیر برای کسی که نتواند امام را بشناسد، راه را نشان می‌دهد.

○ کافی به نقل از عیسی بن عبدالله نقل می‌کند: به امام صادق علیه السلام گفتم: «اگر پیشامدی کند (شما فوت کردید)، و خدا نکند که آن روز را ببینم، چه کسی را امام خود قرار دهم؟» امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی علیه السلام اشاره فرمود. گفتم: «اگر برای موسی پیشامدی کرد، چه کسی را امام خود گردانم؟» حضرت فرمود: «فرزندش را». گفتم: «اگر برای فرزندش پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر کوچکی از خود بر جای نهاد، کدام یک را امام خود قرار دهم؟» فرمود: «فرزندش را»؛ و بعد فرمود: «به همین ترتیب تا ابد». گفتم: «اگر او را نشناختم و جایش را ندانستم؟» فرمود: «می‌گویی: بار خدایا! من پیرو حجت باقی مانده‌ی تراز فرزندان امام قبلی هستم.» همین، برای کافی است، ان شاء الله.^۲

ح: این یعنی همان بقای بر تقلید خودمان.

ش: بله، چیزی شبیه این.

ح: وظیفه‌ی اجرایی شخص ناتوان از شناخت امام چیست؟

ش: پس از درگذشت امام پیشین، اگر شناخت امام بعدی و اطاعت او امر او برایش دشوار یا ناممکن است، بر اساس احادیث این باب، سه وظیفه دارد.

۱. کمال الدین، ص ۴۰۹، ح ۸ (با سند معتبر)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۷؛ کمال الدین، ص ۴۱۶، ح ۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱. تلاش برای شناخت امام: با توجه به این که امام صادق علیه السلام به دلیل تقیه، مستقیماً

امام کاظم علیه السلام را معرفی نکرده بودند، مشاهده می شود افرادی مانند زراره فرزند خود را برای مشخص کردن امام پس از امام صادق علیه السلام به مدینه اعزام کرد.

۲. اعتقاد اجمالی به امام عصر: چنان که در روایت عیسی بن عبدالله به نقل از امام جعفر

صادق علیه السلام آمده است که می گویی: «خدایا! من ولایت آن کسی را می پذیرم که از حجت های تو و از نسل امام پیشین، باقی مانده است.»

۳. عمل طبق احکام قرآن و سنت: چون بدیهی است که ره نمودهای اهل بیت علیهم السلام،

چیزی جز دستورات کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست.

ح: در مورد تلاش برای شناخت امام، فقط زراره تلاش کرد؟

ش: نه، زراره تنها نبود. مورد روشن تری وجود دارد. بزرگانی نظیر هشام بن سالم، محمد بن

نعمان (مومن طاق) و مفصل بن عمرو... بوده اند که قصه ی آن ها کمی طولانی است.

ح: اشکال ندارد. اگر مهم است، لطفاً کامل بفرمایید.

ش: بسیار خوب، ببینید:

محمد بن قولویه (به سند خود) از هشام بن سالم روایت کرده که پس از وفات امام

صادق علیه السلام، من و محمد بن نعمان (مومن طاق) در مدینه بودیم. مردم دور عبدالله

بن جعفر (فرزند امام صادق علیه السلام)، معروف به عبدالله أفتح) اجتماع کرده بودند.

ما وارد مجلس او شدیم و از او درباره ی نصاب زکات پرسیدیم. او نتوانست جواب

دهد.

به حالت قهرو اعتراض از خانه اش خارج شدیم و حیران و سرگردان بودیم که چکار

کنیم و امام راستین را چگونه و در کجا پیدا کنیم.

در یکی از کوچه های مدینه نشسته بودیم و غرق دریای تفکر بودیم که دیدیم پیرمردی

از دور به من اشاره می کند و مرا نزد خود می خواند. بسیار ترسیدیم که مبادا او

جاسوس منصور (عباسی) باشد. زیرا منصور جاسوسان بسیاری در شهر و در میان

مردم گمارده بود تا اولاً: «جانشین امام صادق علیه السلام را شناسایی کنند»، و ثانیاً:

«شیعیان را تحت نظر داشته باشند»؛ و اعمال و رفتار و گفتار آنان را گزارش کنند.

من به مومن طاق گفتم: «آن پیرمرد فقط مرا صدا می زند، بنابراین با تو کاری ندارد.

پس برخیز و از این جا دور شو تا اگر بلایی هست، فقط بر سر من نازل شود؛ و تو بی جهت گرفتار نشوی.» مومن طاق برخاست و از من فاصله گرفت. من نزد پیرمرد رفتم. او گفت که وی را دنبال کنم. من پشت سرش می رفتم و جرات نداشتم سوالی بپرسم و امیدی به زنده ماندن نداشتم.

پس از مدتی کنار خانه ای توقف کردیم. کنار در خادمی ایستاده بود. او مرا به خادم سپرد و رفت. خادم مرا به داخل خانه برد. دیدم موسی بن جعفر علیه السلام - فرزند گرامی امام صادق علیه السلام - در اتاقی نشسته است. وارد شدم و سلام کردم و جواب گرفتم و گوشه ای نشستیم. حضرت فرمود: «اگر سوالی داری، برای یافتن جواب آن، فقط به من مراجعه کن؛ نه به گروه های منحرف و گمراه دیگر.» این عبارت را سه بار تکرار فرمود. من قوت قلبی یافتم، و پرسیدم: «فدایت شوم! آیا امام صادق علیه السلام دار فانی را وداع گفته است؟» فرمود: «بله.» پرسیدم: «فدایت شوم! بعد از او (امام صادق علیه السلام) چه کسی پیشوا و امام ما خواهد بود؟» فرمود: «اگر خداوند بخواهد تو را به راه راست هدایت کند، به هروسیله این کار را انجام خواهد داد.» عرض کردم: «پدر و مادرم فدای شما! عبدالله گمان می کند که بعد از پدر شما، جانشین ایشان است.» فرمود: «عبدالله دوست دارد که خداوند عبادت نشود.» عرض کردم: «آیا شما همان امام (جانشین امام صادق علیه السلام) هستید؟» فرمود: «من این را نمی گویم. (نمی توانم به این سوال تو پاسخ دهم.)» با خودم گفتم: «سوال را درست نپرسیدم.» لذا مجدداً پرسیدم: «فدایت شوم! آیا کسی بر شما امام است؟ (آیا شما امام دارید؟)» فرمود: «نه.» عرض کردم: «اجازه هست چند سوال از شما بپرسم، همان طور که از پدر گرامی شما می پرسیدم؟» فرمود: «پرس و جواب بشنو، ولی فاش نکن؛ که بیم کشته شدن و مرگ در میان است.» من چندین سوال پرسیدم و او با وقار و طمأنینه به همه ی آن ها پاسخ درست و منطقی داد. فهمیدم که او اقیانوس بی انتهای علوم و معارف الهی است. چنان هیبت و عظمت آن حضرت در دل من جای گرفت که تا آن وقت چنین حالتی به من دست نداده بود. در انتها به ایشان گفتم: «بسیاری از پیروان شما در حیرت و جست و جوهستند و دنبال جانشین پدرتان می گردند. آیا موضوع امامت شما را با آنان در میان بگذارم؟»

فرمود: «به هر کس که اطمینان داری، اطلاع بده و از آنان پیمان بگیر که این موضوع را برای کسی فاش نکنند؛ که موضوع مرگ و زندگی در میان است.» و با دست به گلویش اشاره کرد. من با امام علیه السلام خدا حافظی کردم و از خانه خارج شدم و این موضوع را به مومن طاق، ابوبصیر، مفصل و سایر یاران امام صادق علیه السلام اطلاع دادم. آن‌ها نیز به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدند و به امامت آن بزرگوار یقین کردند. کم‌کم این موضوع در میان مردم پیچید و بازار عبدالله (افطح) کساد شد؛ و مردم او را ترک کردند. عبدالله علت بی‌اعتنایی مردم را تحقیق کرد. به او گفتند که من مردم را از دورش پراکنده ساختم. او هم عده‌ای را گماشته بود تا هرگاه مرا ببابند، بر سرم بریزند و مرا کتک بزنند.

ح: کمی سخت شد. تازه حدیث‌ها گفته بودند: «طبق نظر امام قبلی عمل کند.»
ش: بله، اگر امکان جست‌وجو و شناخت نباشد. اگر امکان تحقیق، مثل شرایط زمان ما زیاد باشد که نمی‌شود بقای بر تقلید امام قبل بود. چون امام عصر یعنی امام هردوران، دستورات ائمه علیهم السلام برای هردوران متفاوت است. مثلاً اگر بعد از امام حسن علیه السلام و زمان امام حسین علیه السلام، مومن برای شناخت امام حسین علیه السلام تلاش نکند و بقای بر تقلید امام حسن علیه السلام باقی بماند، یعنی باید قرارداد آتش بس امام حسن علیه السلام با معاویه را در زمان یزید هم قبول کند. چون عامه‌ی مردم هم از متن آتش بس اطلاع دقیقی نداشتند که بدانند یزید باید خلیفه می‌شد یا نه.

ح: پس در زمان ما تحقیق برای شناخت واجب است؛ اما من شنیدم سایر ادیان و مذاهب در مورد منجی موعود چه می‌گویند؟

ش: سوال خوبی است، اما ان شاء الله بماند برای جلسه‌ی بعد.

ح: بسیار خوب. ان شاء الله پس فردا خوب است.

ش: ان شاء الله.

جلسه چهارم

• سر ساعت مقّر، آقای دکتر «ح» با یک جعبه شیرینی سوغات شهر خود وارد اتاق می‌شوند.

ش: آقای دکتر! شما که می‌دانید من قند نوع دوم دارم، نمی‌توانم شیرینی بخورم. برای چه زحمت کشیدید؟

ح: راستش من خواستم سوغات شهرمان را هم معرفی کنم؛ وگرنه بحث ما این قدر شیرین است که به شیرینی احتیاج ندارد.

ش: خوب، حالا چقدر تلاش کردی امام را بشناسی؟

ح: من تازه دارم به اهمیت این کاری می‌برم، ولی تلاش می‌کنم.

ش: آخرین بحث چه بود؟

ح: قرار بود از مَنجی موعود در ادیان دیگر بحث کنید.

مَنجی موعود در سایر ادیان

ش: بله، اعتقاد به ظهور مَنجی یا مُصلح جهانی، یکی از مهم‌ترین نقاط اشتراک «ادیان ابراهیمی»^۱ است. مهم‌ترین ادیان موجود «یهود» و «مسیحیت» است، که هر دو کتاب مشترک دارند.

ح: یعنی چه کتاب مشترک دارند؟

ش: دو کتاب دارند به نام «کتاب مقدّس».

۱. ادیان ابراهیمی، دین‌هایی است که از حضرت ابراهیم علیه السلام آغاز شده‌اند، و پیامبران و شرایع در استمرار آن‌ها آمده‌اند تا در نهایت به دین اسلام منتهی شده‌اند.

ح: یعنی دوتای شان یک کتاب دارند؟ امّامی گویند یهودی ها کتاب «تورات» و مسیحی ها کتاب «انجیل» دارند.

عهد قدیم و عهد جدید (عهدین)

ش: کتاب مقدّس عنوان مجموعه ای از نوشته های کوچک و بزرگ در دو بخش عهد قدیم (تورات و ضمایم آن) و عهد جدید (انجیل و ضمایم آن) است. مسیحیان هر دو بخش را مقدّس می شمارند، یهودیان تنها عهد قدیم را کتاب آسمانی می دانند و آن را با نام «تَنَخ» می شناسند.

«عهدین» اصطلاحی مسیحی و مبتنی بر این پیش فرض است که خدا دو عهد با انسان بسته است:

- عهد قدیم: در آن خدا از انسان پیمان گرفته است که بر شریعت الهی گردن نهد و بدان پایبند باشد. این عهد، ابتدا با حضرت ابراهیم علیه السلام بسته شد و بعد در زمان حضرت موسی علیه السلام تجدید و تحکیم گشت.
- عهد جدید: به عقیده ی مسیحیان، با ظهور حضرت عیسی علیه السلام دوران این عهد به پایان رسید و خدا عهد دیگری، موسوم به عهد جدید با انسان بست. عهدی که بر سر محبّت خدا و عیسی مسیح علیه السلام است.

ح: یعنی مسیحی ها، یهودی ها را قبول دارند؛ ولی یهودی ها آن ها را قبول ندارند؟
ش: بله، درست است. مسیحیان کتاب های تورات را «عهد قدیم» و انجیل را «عهد جدید» می خوانند؛ و هر دو قسمت را مقدّس و معتبر می شمارند. امّا یهودیان معتقدند که خدا تنها یک پیمان با انسان بسته، و آن همان پیمان «شریعت» است که تبلور آن را در عهد قدیم «تورات» می بینیم.

تورات و مُنجی موعود

ح: خوب در این کتاب ها بحث مُنجی در پایان جهان دارند؟
ش: بله، بشارت به ظهور مُنجی در آخر الزّمان عمیقاً در پیوند با آرمان های قومی یهود در کتاب مقدّس (تورات) است. آن ها منتظر یک انسان الهی کامل مانند موسی علیه السلام هستند که قوم بنی اسرائیل را از ظلم و ستمی که بر آن ها تحمیل شده است، رها کند.

بنا بر آنچه در متون مذهبی یهود آمده، «ماشیح» از نخستین اهداف آفرینش جهان است. ماشیح از نظر فیزیکی و جسمانی، انسانی خاکی از اولاد بشر است که به صورت عادی متولد شده است. اصل و نسب او به حضرت داوود عليه السلام و سلیمان عليه السلام می‌رسد.

ح: ماشیح کیست؟

ش: در حقیقت ماشیح همان مسیح است. طبق باور یهود، امکان ظهور ماشیح در هر دوره‌ای وجود دارد؛ اما نه به این معنا که او هنگام ظهور، از آسمان‌ها پایین بیاید. او همیشه روی زمین است. بشری خاکی با مقامی بسیار مقدس و روحانی (صدیق) که در همه‌ی دوره‌ها حاضر و ناظر است؛ مثلاً این موضوع به روشنی در «مزامیر» آمده است.^۱

ح: این ماشیح اگر مسیح باشد که آمده است؟

ش: یهودی‌ها این اعتقاد را ندارند. آن‌ها زمان ظهور ماشیح (مسیح موعود یهودیان) را رازی بسیار پوشیده و پنهان می‌دانند؛ که تنها خدا از آن با خبر است.^۲

ح: این مُنجی چه کار می‌کند؟

ش: با آمدن مُنجی، حیات دنیوی انسان‌ها به شکل جدید و مطابق تعالیم آسمانی شکل خواهد گرفت. بنا بر اعتقادات یهودی، بعد از ظهور مُنجی اصلاحاتی در جهان پدید می‌آید. مثل تحقق امنیت، پایان شرک و گناه، فراگیر شدن خداشناسی^۳، خدا بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود^۴، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز.^۵

ح: با توجه به اشتراک عهدین، این ماشیح یا مسیح در مسیحیت هم مُنجی است؟

انجیل و مُنجی موعود

ش: بله، همان مسیح است. اما نه آن‌که یهودی‌ها دنبالش هستند. در عهد جدید (انجیل) بشارت به مُنجی، یا در اصطلاح مسیحیان «برگشت دوباره» و «آرزوی مبارک»، با تاکیدهای بسیار مطرح شده است؛ تا جایی که حتی شاید بتوان این تاکیدها را بیشتر از آنچه در عهد قدیم آمده، دانست.

۲. تلمود، سنهدرین، ۹۸ الف؛ زوهر، ج ۱، ص ۱۱۷ الف.

۴. زکریا ۱۴، ۹.

۱. مزامیر ۳۷، ۲۸-۲۹.

۳. اشعیا ۱۱، ۹.

۵. اشعیا ۲، ۵-۵.

مثلاً آمده است:

- ای مردانِ جلیلی! چرا ایستاده به طرف آسمان نگران هستید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شده، باز خواهد آمد؛ به همان طوری که او را به طرف آسمان روانه دیدید.^۱
- ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه حتی پسر، یعنی خود مسیح. پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید. زیرا شما نمی دانید آن زمان کی می آید. آمدن آن روز مانند شخصی است که به سفر رفته و خانه ی خود را به خادمان سپرده است؛ تا هر کس کار خود را انجام دهد، و به دربان سپرده است که گوش به زنگ باشد. پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبدا ناگهان آمده، شما را خفته ببیند. اما آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید.^۲

ح: پس مُنجی مسیحی ها، همان مسیح است که زنده بالا رفته و برمی گردد؟
ش: بله. اصلاً تشابه خاصی هم به مُنجی یهود دارد. حتی با پیش بینی های اسلام هم شباهت دارد.
ح: چطور؟

تشابه ادیان در مُنجی

ش: مقایسه ی پیش گویی های عهدین درباره مُنجی با آنچه در منابع اسلامی آمده است، نشان می دهد که بسیاری از این پیش گویی ها در منابع اسلامی نیز اعم از شیعه و اهل سنت -، آمده است. مهم ترین پیش گویی های عهدین و نظایر اسلامی آن ها را مرور کنیم.

ویژگی های مُنجی و جهان پس از ظهور

۱. عدالت محوری (که بسیار بر آن تاکید شده است).
۲. طرفداری از مظلومان.
۳. مبارزه با ستم گران و متکبران.

۴. صفات نیکوی مُنجی.
۵. گستره‌ی جهانی حکومت.
۶. فراوانی نعمت.
۷. به‌ارث رسیدن زمین به صالحان تا قیامت.
۸. تحقق امنیت در جهان (هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مردمان و حتی حیوانات).^۱
۹. عدالت قضایی.
۱۰. پایان شرک و گناه.
۱۱. آکنده‌شدن جهان از معرفت الهی.
۱۲. پرستش خدا در تمام جهان.
۱۳. بازگشت حضرت عیسی علیه السلام.
۱۴. استمرار حکومت مُنجی تا قیامت.

حوادث قبل از ظهور

۱. گسترش جنگ، قحطی و بیماری قبل از ظهور.
 ۲. ظهور مُدعیان مهدویت قبل از ظهور.
 ۳. ناگهانی بودن ظهور.
 ۴. نبرد آرماگدون (نبرد جهانی قبل از ظهور).
- ح: پس تقریباً ادیان الهی و ابراهیمی شبیه هم شدند.
ش: بله.
- ح: مکاتب و ادیان غیرابراهیمی چگونه؟
ش: آن‌ها هم عرض می‌کنم.
- ح: قبل از توضیح هر قسمت می‌شود برای این‌که شناخت نسبی پیدا کنیم، یک توضیح مختصری هم راجع به این مکاتب و ادیان بدهید؟
ش: باشد. از «زرتشت» یا «زردشت» شروع کنیم.

۱. الاحتجاج، ج ۹، ص ۱۹۹، ح ۱۷۵۶؛ مُسند احمد بن حنبل، ج ۹، ص ۳۲۹، ح ۱۸۴۲.

مُنَجی در آیین زرتشت

ش: زرتشت از پیامبران الهی است. دین زرتشت که یک دین الهی است، منتسب به او است. محل و تاریخ تولّد او روشن نیست. نقل های ایرانی، تولّد زرتشت را در حدود ۶۶۰ سال قبل از میلاد نشان می دهد؛ که اغلب محققان جدید آن را پذیرفته اند. بعضی دیگر با قرائن و دلایل، زمان ظهور او را به حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد دانسته اند. علی رغم این که درباره ی دین زرتشت اختلاف وجود دارد که «از ادیان الهی است یا نه؟»، در منابع اسلامی تاکید شده است که دین زرتشت یکی از ادیان الهی بوده و زرتشتیان از اهل کتاب هستند.

ح: این ها هم مُنَجی دارند؟

ش: بله، «سَوشِیئْت» واژه ای است که برای اشاره به مُنَجی موعود به کار می رود و از مهم ترین اصطلاحات دینی زرتشتی است. باید گفت که سَوشِیئْت رهانده ای را در نظر دارند که با پیام خاص خواهند آمد، با پیروی از زرتشت به آموزش های «اهورا مزدا» گوش فرا می دهند، با پیمودن راه راست، رهبری مردم را به دست می گیرند، با دیوسیرتان و درندگان مبارزه می کنند، نجات را برای همه جهان به ارمغان می آورند، صلح و آشتی را در جامعه حکم فرما می کنند و در پایان به پاداش عمل خویش می رسند.

مُنَجی در آیین هندو

ح: بله، بعد چی؟

ش: هندوها.

ح: این ها را چون هندی هستند، هندو می گویند یا دلیل دیگری دارد؟

ش: آیین هندو در قدیم دین «برهْمایی» خوانده می شد که به برهما، خدای هندی ها برمی گشت و امروزه پیروان این آیین را هندو می نامند که نام درستی نیست.

ح: مُنَجی آن ها کیست؟

ش: آرمان موعود هندویی، شاید با کمی تسامح بتوان آن را «بهشت زمینی» نام نهاد. جز با بازگشت تاریخ و مجموعه ای از تحولات کیهانی فراهم نمی شود. بنابراین قیام و اقدام موعود هندویی با تغییراتی جدی در کلّ عالم همراه است، و کافی است تا موعود هندویی را در زمره ی موعودهای کیهانی و نیز به نوعی در میان موعودهای پایانی عالم جای دهد.

ح: پس اسم خاصی ندارد؟

ش: نه، بیشتر شرایط را تعیین کرده است.

ح: خوب، بعدی کدام مکتب؟

ش: ما بحث پرجمعیت‌ها را نگاه می‌کنیم.

ح: پس بعدی می‌شود چینی‌ها و بودا.

ش: بله، اوّل بودا، بعد چینی‌ها.

ح: بله، ممنون.

مُنْجی در آیین بودا

ش: آیین بودا بر اساس تعالیم شاهزاده‌ای (شاکیه مونی) است که پس از رسیدن به حقیقت والا، ملقب به بودا شد، و در پی یافتن راهی به رهایی از رنج برآمد. در زمان بودا مهم‌ترین دغدغه‌ی فلسفه‌ی هندو، گرفتاری موجودات در چرخه‌ی هستی (سَمَساره) و به عبارت دیگر تناسخ بود.

ح: مُنْجی آن‌ها کیست؟

ش: «مَیْثِرِیه»، اگر چه با نام‌های مختلف از او یاد می‌شود، تنها موعود آیین بوداست. او سلطنت را بدون جنگ به دست می‌آورد. رشد اخلاقی و فضایل انسان‌ها باعث می‌شود که او بتواند بدون خون‌ریزی به حکومت برسد. مردم احساس می‌کنند آرمان‌شهری (بهشت) که برای خود ساخته‌اند، به دست وی تحقّق پیدا می‌کند.

ح: همه تقریباً شبیه هم هستند.

ش: همین‌طور است. لذا همین موعود بودایی به لحاظ فراگیری رسالت، به هیچ وجه منطقه‌محور یا قوم‌مدار نیست، بلکه رسالت او جهان‌گستر است. از مجموعه سخنان منسوب به بودا نمی‌توان کارکرد خاصی برای میتریه برداشت کرد. این موعود بودایی نگاهی رو به آینده دارد.

ح: فکر کنم موعود چینی‌ها مانده است.

ش: بله. حالا چینی‌ها.

مُنَجی در ادیان چینی

ش: ادیان چینی به طور سُنتی برپایه‌ی آیین‌های عبور از مراحل زندگی، یعنی تولّد، بلوغ، ازدواج و دفن، و گردش سالیانه‌ی جشنواره‌های مبتنی بر تقویم دینی قرار دارد. در فرهنگ چین سه آیین «کنفوسیوس»، «تائو» و «بودا» وجود داشته و دارد. آنچه در حوزه‌ی موعود باوری در اعماق جامعه‌ی چین نفوذ دارد، دو آیین تائو و کنفوسیوس است؛ چه از نظر متون دینی و چه از نظر تأثیری که متون و تعلیمات این دو آیین در مردم چین داشته‌اند.

ح: مُنَجی این‌ها کیست؟

ش: مباحث مُنَجی موعود، هم در آیین کنفوسیوس و هم در متون آن آمده است. برای مثال، مردی که از طرف آسمان مامور است در دل‌های آدمیان نفوذ می‌کند، و از آن رو در زمین صلح برقرار می‌شود. کسی که از طرف آسمان مامور است در پیروی مقصد خود استوار می‌ماند و از آن رو کره‌ی زمین رو به کمال می‌رود.^۱

از ویژگی‌های این دوره، «شایسته‌سالاری»، «ایشار» و «گذشت» است. مردم، دل‌سوز و غم‌خوار یک‌دیگرند و صلح و امنیت، بر همه‌جا حکم فرماست. زیرا هواهای نفسانی سرکوب شده است و به آن‌ها میدان داده نمی‌شود. اما برترین ویژگی آن حکومت، روح واحدی است که تمام مردم جهان را در بر گرفته است.

این عصر، دوران یک پارچگی شریعت و تحقّق اُمّت واحد است. عصری که بشر هیچ‌گونه دسته‌بندی نژادی، قومی و اقتصادی را تجربه نمی‌کند، و مال و ثروت جهان در اختیار همه قرار دارد.

ح: برای این‌ها اسمی برده نشده؟

ش: بیشترین‌ها شرایط شهرآرامانی (بهشت) را گفته‌اند، تا نام مُنَجی.

حکومت جهانی مهدوئیت و سیاست مهدوئیت و غرب

ح: غربی‌ها هم به‌ویژه مستشرقین از حکومت جهانی و مهدوئیت صحبت می‌کنند؟

۱. مکالمات، کنفوسیوس، ترجمه کاظم زاده، ص ۱۵۶.

ش: شناخت مهدویت در اروپا رami توان در فرانسه ردیابی کرد. بیشترین کارآنها این است که به دنبال شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. لذا در سال ۱۹۶۸ میلادی، نخستین کنگره‌ی بین‌المللی مستشرقان درباره‌ی تشیع اثنی‌عشری با عنوان «تشیع امامی» در استراسبورگ ایالت آلزاس فرانسه برگزار شد.

مستشرقان صاحب‌نامی چون «هانری کُوربن»، «ویلفرد مادلونگ»، «رینر گزملیش» و «آن لمبئون» در این همایش مشارکت داشتند، و نیمی از محققان شرکت‌کننده در آن از صاحب‌نظران مسلمان شیعی (از جمله امام موسی صدر و عبد الجواد فلاطوری) بودند. نکته‌ی درخور توجه، برگزاری این همایش پیش از انقلاب اسلامی ایران است که از اهمیت شیعه‌شناسی در این دوره برای غربیان خبر می‌دهد. بنا بر تصریح عبد الجبار ناجی، همه مباحث این کنگره حول اعتقاد به آموزه‌ی مهدویت و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا بوده است.^۱ مجموعه‌ی مباحث این همایش با عنوان «تشیع امامی» بارها در فرانسه چاپ شده است.^۲

دیگر فعالیت پژوهشی اروپایی در این زمینه، رساله‌ی «ولایت در نگاه شیعه، در دوره‌ی غیبت امام» نوشته «ویلفرد مادلونگ» است که «جُرج مقدسی» آن را در بخشی از کتاب خودش با عنوان «مفهوم ولایت در سده‌های میانه»^۳ آورده است. این کتاب در سال ۱۹۸۲ میلادی در پاریس انتشار یافت. مادلونگ در این مقاله به تاثیر غیبت امام در اندیشه‌ی سیاسی شیعه، به‌ویژه مفهوم قدرت سیاسی پرداخته است.

مهدویت و آمریکا

ح: آن‌طوری که قبلاً توضیح دادید، آمریکایی‌ها فعال‌تر بودند، چون فیلم ساختند. ش: فیلم را بعداً توضیح می‌دهم. اما آمریکاییان دیرتر از اروپاییان به مطالعات مهدوی پرداختند، و بیشتر تحت تاثیر تحولات اجتماعی و سیاسی رخ داده در منطقه‌ی خاورمیانه، به‌ویژه ایران، کویت، عراق و لبنان بوده‌اند.^۴

۱. التشیع والاستشراق، ص ۲۸۸.

2. Le Shiisme Imamate, Calloque Strasbourg 8691, Paris, 0791.

3. La Notion d'autor au Moyen Age, George Makdise (ed), Paris, 2891.

۴. التشیع والاستشراق، ص ۲۹۷.

نخستین اقدام مهم آنان، برگزاری همایش «مهدویت و هزاره‌گرایی در اسلام، مفهوم مهدی در اسلام، مفهوم مهدی در نگاه شیعه‌ی دوازده امامی، غیبت مهدی، سفرای مهدی» بود که در سال ۱۹۸۵ میلادی به همت مرکز پژوهش‌های ایرانی دانشگاه کلمبیا برگزار شد.^۱ عنوان همایش گویای اهمیت مسالهی مهدویت در نگاه برگزارکنندگان این همایش است. این همایش زمانی برگزار شد که ایران درگیر جنگی ناخواسته با دشمنی بود که خود آمریکا نیز از حامیانش به شمار می‌رفت.

ح: یعنی اروپایی‌ها قبل از انقلاب اسلامی ایران به فکر افتادند، آمریکایی‌ها بعد از انقلاب؟ ش: بله. البته فقط به کنفرانس ختم نشد. پس از آن در سال ۲۰۰۰ میلادی، «بلانکدر» گزارشی را با عنوان «اسلام سنی و اسلام شیعی» برای وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا تهیه کرد، و در آن اطلاعاتی درباره‌ی شیعه و سنی و اختلافات اعتقادی موجود میان آن دو ارائه کرد.

او در این گزارش، عقیده به مهدویت را به عنوان یکی از اختلافات میان شیعه و سنی مورد تاکید قرار داده است. این گزارش به لحاظ زمانی بعد از جنگ دوم خلیج فارس (حمله‌ی عراق به کویت) و انتفاضه‌ی شیعی در عراق (۱۹۹۱ میلادی) تهیه شده است.

در سال ۲۰۰۱ میلادی، کِلَازک در کتاب «میراث شیعه»، ضمن فصلی که به بیان عادات و اعتقادات قدیم و جدید شیعه اختصاص داده بود، به امامت و غیبت نیز پرداخت.^۲ البته بعضی از محققان ایرانی مقیم آمریکا نیز پژوهش‌هایی در موضوع مهدویت انجام داده‌اند که در آمریکا منتشر شده است. از جمله معروف‌ترین این آثار، می‌توان به کتاب «سایه‌ی خدا و امام غایب؛ دین، نظم سیاسی و تغییر اجتماعی در ایران شیعی از آغاز تا ۱۸۹۰»، اثر «سعید امیرارجمند» اشاره کرد، که مرجعی برای مستشرقان در آشنایی با مهدویت شیعی به شمار می‌آید.^۳ او با روش تاریخی - تحلیلی تلاش دارد امامت و مهدویت را راهبردی سیاسی در مذهب شیعه معرفی کند. البته این کتاب کاستی‌های مهمی هم دارد که در نقد دکتر سید حسین نصر و فرزندش به آن‌ها اشاره شده است.^۴

1. Messianism and Millenarianism in Islam (Center for Iranian. Studies, Columbia University).

2. Shiite Heritage: Essays on Classical and Modern Traditions, L. Clararke (ed), 2001.

۳. این کتاب در سال ۱۹۸۴ میلادی از سوی انتشارات شیکاگو در ۳۵۶ صفحه منتشر شده است.

۴. نقد و بررسی کتاب «سایه‌ی خدا و امام غایب»، مجله‌ی ایران‌نامه، سال پنجم، ص ۱۸۰-۱۷۱.

مهدویت اسرائیلی

ح: فکرکنم اسرائیلی‌ها از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر می‌ترسند تا بقیّه؟
 ش: بله، درست است. بعضی از محققان، مطالعات مستشرقان یهودی - اسرائیلی، جدا از سایر مطالعات غربیان کار کرده‌اند. مستشرقان یهودی قبل از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی، به مطالعاتی درباره‌ی اسلام پرداخته‌اند؛ و مستشرقان اسرائیلی بیشتر به محققان یهودی‌ای اطلاق می‌شود که بعد از تشکیل این رژیم، وارد مطالعات اسلامی شده‌اند.
 آنان تلاش می‌کنند شبهه‌ی «اقتباسی بودن عقیده به مهدویت» از تورات و میراث مسیحی را تقویت نمایند. برای نمونه «کلیبرگ» بر این ادّعا تاکید دارد که «نُعمانی در کتاب الغیبه در بیان آموزه‌ی غیبت از کتاب امثال سلیمان تاثیر پذیرفته است». حاصل سخن او این است که رویکرد توراتی در تدوین تاریخ اسلام تاثیرگذار بوده است.^۱

جهانی‌شدن در دوره‌ی معاصر

ح: الان که در دنیا بحث «گلوبالیزاسیون» یا همان «جهانی‌شدن» جدی است، چطور؟
 ش: جهانی‌شدن یکی از مباحث مهمّ جهان امروز است که بسیاری از اندیشمندان درباره‌ی آن سخن گفته‌اند. این موضوع ابعاد و جنبه‌های مختلفی دارد؛ و لذا برداشت‌های مختلف و تعاریف متعدّدی از آن ارایه شده است.
 اندیشمندان درباره‌ی چرایی شکل‌گیری این پدیده اختلاف نظر دارند. بعضی از آن‌ها بر این باورند که این پدیده بر اثر پیشرفت فتاوری ارتباطات، فشردگی مکان و زمان و اطلاع مردم نسبت به امور جهانی به وجود آمده است. اما بعضی دیگر بر این باورند که جهانی‌شدن از طرف استعمارگران و سرمایه‌داران تئوریزه شده، و آمریکا در رأس آن‌ها قرار دارد.
 گروهی از اندیشمندان هم بر این باورند که جهانی‌شدن یک پدیده‌ی گریزناپذیر است که نمی‌تواند یک پروسه یا پروژه تلقی شود. هر چند صاحبان قدرت و فتاوری از این پدیده بیشتر بهره می‌برند، و تبلیغاتی را به نفع خودشان در سطح جهان گسترش می‌دهند. جهانی‌شدن، پدیده‌ای است که برای مقولات اجتماعی، به‌ویژه دین اسلام و ادیان دیگر، چالش‌ها و فرصت‌هایی را پدید آورده است.

۱. التشیع والاستشراق، ص ۳۲۵.

بررسی جهانی شدن حکومت

ح: نگاه ما برای جهانی شدن چگونه است؟

ش: جریان جهانی شدن می تواند چالش هایی را در مقولات اجتماعی و دینی ایجاد کند؛ چنان که می تواند فرصت هایی را هم در این زمینه ها فراهم آورد. این امر در گرو چگونگی ارزیابی این مقوله است.

جهانی شدن از سویی نقش دولت و دین را در حیات اجتماعی کم رنگ می کند، و از طرف دیگر فرصتی برای گسترش ایده های دینی بین جوامع جهان فراهم می آورد. به این ترتیب می توان فرایند یا پدیده ی جهانی شدن را زمینه ساز حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در راستای آن دانست. زیرا انطباق اسلام با فطرت و عقل در کنار پیشرفت علم و اطلاع رسانی، موجب گرایش جهانیان به دین اسلام می شود.

خداوند متعال می فرماید:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ^۱
و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده، می دانند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است؛ و به راه خدای توانای شکست ناپذیر و ستوده هدایت می کند.

تاریخچه ی جهانی شدن

ح: البته طرح جهانی شدن مدّت زیادی ازش نمی گذرد؟

ش: ریشه های تاریخی جهانی شدن را می توان در عمق تاریخ بشریافت. بنا بر دیدگاه جامعه شناسان و باستان شناسان، زندگی بشر از اجتماعات کوچک خانوادگی در جنگل ها، غارها و پناهگاه ها شروع شده، و به تدریج به جمعیت های عشیره ای و قبیله ای و اجتماعات محدود در کنار چشمه ها و رودخانه ها تبدیل شده است.

این اجتماعات کوچک بعدها تبدیل به روستاها و واحدهای کوچک شده اند، و بعد شهرها تشکیل شده و به تدریج از آن ها کشورها و دولت ها پدید آمده اند. بنابراین در مجموع زندگی بشر به طرف جهانی شدن در حرکت است. یعنی هر چه به پیش می رویم، تفرقه ها کم تر،

و تجمّع‌ها بیشتر می‌شود. البتّه این حرکت در قرون اخیر سرعت بیشتری گرفته است و با بهره‌گیری از وسایل جدید ارتباط جمعی، حرکت به طرف جهانی شدن، باز هم شتاب بیشتری هم خواهد گرفت.

جهانی شدن از نگاه غرب و اسلام

ح: چرا غربی‌ها این قدر دنبال جهانی شدن هستند؟ فرقی با نگاه ما چیست؟
ش: مهم‌ترین مبانی فکری و نظری جهانی شدن غربی، یعنی پروژه‌ی جهانی سازی که با مبانی فکری اسلام و اندیشه مهدویت ناسازگار است، عبارتند از:

- انسان‌محوری،
- سکولاریسم (جدایی دین از سیاست و زندگی اجتماعی)،
- لیبرالیسم (آزادی بدون محدودیت)،
- حس‌گرایی، تجربه‌گرایی و دید استکباری.

امتیازات طرح حکومت جهانی اسلام

ح: این‌ها فرق عمده‌ای دارند؟
ش: بله، یک فرق عمده و چند فرق دیگر دارند.

۱. از دید اسلام، محور تمام امور در جامعه، «خدا و احکام او» است. ولی در جهانی شدن و جهانی سازی غربی، محور امور «قوانین بشری» است.
۲. حکومت جهانی اسلام، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیت‌های برجسته‌ی دینی که معصوم از خطا و تالی تلو معصوم‌اند، اداره می‌شود، و قانون خدا در آن جامعه حاکم است؛ در حالی که هیچ شرط اخلاقی برای رهبران حکومت جهانی غربی نیست.
۳. حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر محور توسعه‌ی اخلاقی، اجتماعی و امنیتی استوار است؛ در حالی که در حکومت جهانی، غرب، ارزش‌های اخلاقی و معنویت هیچ محوریتی ندارند.

۴. از ویژگی‌های حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توسعه‌ی علمی در همه‌ی جهان و میان همه‌ی ملت‌هاست؛ درحالی‌که در عصر جهانی شدن غربی، دانش‌های پیشرفته در انحصار کشورهای خاصی است، و از انتقال آن دانش‌ها به جوامع و کشورهای دیگر جلوگیری می‌کنند.

۵. حکومت واحد جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ولایی است، و مشروعیت خود را از خدا دارد، و مردم نیز آن را پذیرفته‌اند؛ درحالی‌که در حکومت جهانی غربی، حدّا کثر مشروعیت خود را با انتخاب مردم به دست می‌آورد.

۶. در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به سبب توسعه‌ای که در دانش و عقل بشر پیدا می‌شود، تمامی ظرفیت‌های اقتصادی طبیعت کشف می‌شود، و سرمایه به وفور در اختیار مردم قرار می‌گیرد، و سیستم توزیع نیز درست عمل می‌کند؛ درحالی‌که سیاست اقتصادی، اعم از تولید و توزیع براساس فقیرترشدن فقیر و غنی‌ترشدن غنی است.

۷. طبق کلام امیرالمؤمنین ع، در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این مومنان هستند که دورا و اجتماع می‌کنند، و اثری از افراد فاسق، فاجر و کافر در میان کارگزاران آن حکومت نیست؛^۱ درحالی‌که در حکومت جهانی غربی، براساس حرف‌ها و اقرارهای خودشان، نوعاً آدم‌های فاسق یا فاجر هستند.

۸. در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ستم‌گران، طاغوتیان و کارگزاران نالایق کیفر می‌شوند.^۲ زیرا حکومت ایشان براساس عدالت اداره نمی‌شود؛ درحالی‌که در حکومت جهانی غربی، به قاتلان، ظالمان و ستم‌گران نه تنها کیفر نمی‌شوند، بلکه مورد تشویق قرار می‌گیرند. چنان‌که در حکومت‌های فعلی، به جنایتکاران جهانی جایزه‌ی صلح نوبل می‌دهند.

۹. در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اهداف، علایم و نشانه‌ها، حتی برنامه‌ها، معین است؛ درحالی‌که جهانی شدن غربی هر چند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه‌های مختلف جهانی است، در عین حال از جهت مبانی و اهداف و رؤوس برنامه‌ها مبهم، نارسا و پیچیده و روزمره است.

۱۰. برنامه‌ی اصلی مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف، گسترش و برقراری صلح، امنیت و آسایش، وریشه‌کنی ظلم و جنگ و خون‌ریزی از جهان است. همان‌گونه که قرآن می‌فرماید، ترس مردم به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد: «وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^۱ درحالی‌که اساس در حکومت جهانی غربی، ترس، رعب، وحشت، جنگ و در کل عدم امنیت جهان است.

۱۱. براساس احادیث پیش‌گویی، در عصر ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف، اختلاف‌ها و کشمکش‌های فرهنگی و سیاسی و حتی سلطه‌جویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها کاهش چشم‌گیری خواهد یافت، و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد، و در سایه‌ی آن با آرامش و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد؛ درحالی‌که در حکومت جهانی غربی، اگر فرهنگ و حکومت واحدی هم انتخاب کنند، با همان مبانی قبلی، یعنی رعب و وحشت سلطه‌جویی خواهد بود.

ح: ظاهراً برای دنیا با این بهانه خواب بدی دیده‌اند؟

ش: بله، اما ان شاء الله خواب‌شان تعبیر نمی‌شود؛ و مسیر به سوی حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف می‌رود.

ح: برگردیم سراغ بحث اصلی خودمان، یعنی: «اسلام و مهدویت». البته قبل از بحث حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف خوب است راجع به جزییات حکومت جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف اگر مطالبی هست بفرمایید؟

ش: اشکال ندارد.

ح: اما به نظرم شما خسته شدید. ان شاء الله جلسه‌ی بعد ادامه دهیم.

ش: بسیار خوب، التماس دعا تا جلسه‌ی بعد.

جلسه پنجم

- روز شنبه ساعت ۳:۰۰ که قرار بود آقای دکتر «ح» بیایند، نیامدند. پیام دادند که اگر می‌شود ساعت ۵:۰۰ بیایم. گفتم مانعی ندارد. چون معمولاً وقتی با دکتر «ح» قرار داشتم، بعدش را خالی می‌گذاشتم. ساعت ۵:۰۰ آمدند. میهمانی از قبل داشتم که از دوستان بعثه‌ی حج بود. آقای دکتر «ح» که آمدند، من موضوع را گفتم. ایشان اظهار علاقه کرد در صورت امکان بماند و در بحث شرکت کند. اما از چهره‌ی دکتر «ح» فهمیدم که علاقه‌ای برای حضور دوست ما ندارد. لذا من هم به گونه‌ای به دوست مان فهماندم که برود. او هم خدا حافظی کرد و رفت.
- ح: ممنون که ایشان رفتند. چون در حضور ایشان نمی‌توانستم آزادانه بحث کنم.
- ش: ما که عذرشان را خواستیم و رفت، برویم سر بحث.
- ح: ممنون. پیرو بحث قبل، امروز لطف کنید بحث حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کنید. ایجاد این حکومت چقدر جنبه‌ی اعتقادی دارد؟
- ش: مواردی را برای حکومت جهانی اشاره کردیم. اما الان بحث دقیق و جزئی تری نسبت به این حکومت در احادیث هست که عرض می‌کنم.
- ح: ممنون می‌شوم؛ بفرمایید.

دولت جهانی در احادیث

ش: گروهی از احادیث مهدوئیت می‌گویند که در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

حکومتش کل جهان را فرا خواهد گرفت، و ظلم و ستم برچیده می شود و امنیت، علم، آبادانی، بی نیازی و دین فراگیر خواهد شد.

ح: از این جا شروع می کنید؟ یا کمی عقب تر و فرق بین بحث های اعتقادی و تاریخی را توضیح می دهید؟

تفاوت بحث های اعتقادی و تاریخی

ش: باشد، اول آن را توضیح می دهم. مهدویت از آموزه های مهم اسلامی است. مذاهب مختلف اسلامی به اقتضای روایات متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام، این اعتقاد را پذیرفته و آن را از نوع ایمان به غیب برشمرده اند، که تنها از طریق نقل می توان بدان دست یافت.

ح: یعنی همه چیز مهدویت اعتقادی است؟

ش: نه، مباحث زیرمجموعه ی مهدویت، بر حسب دسته بندی موضوعی دارای زوایای مختلفی هستند که هریک، نوع نگاه به مساله و روش اثبات و احراز آن متفاوت است.
ح: جواب من را ندادید.

ش: جواب چی؟

ح: اعتقادی بودن همه چیز؟

ش: از نگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام، موضوع مهدویت به جهت آن که جزئی از مباحث امامت است، موضوعی اعتقادی محسوب می شود، و از طرفی حیثیتی تاریخی و زمان مند نیز دارد. لذا در مواردی موضوع تاریخی نیز به شمار می رود.

ح: کدامش تاریخی است؟

ش: حوصله کنید، عرض می کنم.

ح: ببخشید.

ش: موضوع و مباحث مهدویت، همانند دیگر مباحث در حوزه ی امامت و نبوت، وجهی دوگانه دارد: «اعتقادی» و «تاریخی». هریک از این دو گروه نیز دارای مباحثی اصلی و فرعی هستند. مباحث اصلی اعتقادی، شامل زیربنایی ترین موضوعات اعتقادی هستند، و با مباحث دیگر تفاوت ماهوی دارند.

بحث‌های اعتقادی مهدویت

ح: می‌شود اول مطالب اعتقادی را بفرمایید؟

ش: بله، ارکان مباحث اعتقادی در مورد امامت که باید با روش کلامی اثبات و تدوین

شوند، به شرح ذیل است:

۱. امامت به منزله‌ی استمرار نبوت (حجت الهی).

۲. ویژگی‌های خاص امامان علیهم‌السلام (به‌ویژه علم و عصمت).

۳. نصب الهی امامان علیهم‌السلام.

۴. تعیین تعداد مشخص دوازده امام بدون کم و زیاد.

۵. معرفی و ابلاغ هر امام به مردم با نص خاص معصوم قبلی.

ح: این‌ها که بحث کلی اعتقادی امامت بود.

ش: بله، اما شما سرهمین موارد بحث داشتید.

ح: کجا؟

ش: گفتید اگر لازم بود یک عده امام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خدا باشند، خوب یک سری

پیامبران دیگر می‌آمدند.

ح: بعد قبول کردم.

ش: خوب الحمدلله. اما مهدویت علاوه بر عناوین فوق در مورد امامت، مباحث خاص

اعتقادی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در ادامه‌ی بحث امامت عام را نیز داریم.

۶. اعتقاد به منجی موعود.

۷. اعتقاد به منجی شخصی (مصدق معین در مقابل اعتقاد به منجی نوعی)، یعنی

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

۸. معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توسط امام محمد بن حسن بن علی العسکری علیه‌السلام

به عنوان «مهدی موعود».

۹. تولد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوره‌ی امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام.

۱۰. غیبت دو بخشی (صغری و کبری) امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور ایشان پس از دوره‌ی

غیبت کبری.

۱۱. حتمی بودن انقلاب جهانی مهدوی.

۱۲. فراگیر شدن عدل در سایه‌ی دین اسلام در جهان پس از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
مباحث دوازده‌گانه فوق، ارکان مباحث مهدویت در تفکر شیعی است که زیربنای اعتقادی خاصّ شیعه را دارد.

ح: پس اعتقادی همین‌ها هستند.
ش: نه، علاوه بر مباحث اصلی ذکر شده، بعضی مباحث اعتقادی جزئی هم هست که جزو ارکان اعتقادی محسوب نمی‌شود.

ح: سُنّی‌ها که باید در ۶ مورد اوّل با ما نباشند. اما ۶ تای دوم چی؟
ش: باور اهل سُنّت درباره‌ی مهدویت در بسیاری از موارد با شیعیان مشترک است. از نگاه آنان مُنّجی موعود آخر الزّمان از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است که در آخر الزّمان قیام می‌کند، و عدالت را بر جهان حاکم خواهد کرد.
ح: بالاخره یک جا تا حدودی با آن‌ها هماهنگ شدیم. بحث‌های اعتقادی تمام شد؟

بحث‌های تاریخی

ش: بله، البته این‌ها عنوان محورهای اعتقادی بودند. اما باید هر کدام را با احادیث محکم ثابت کرد.

ح: پس محورهای تاریخی را هم بفرمایید.
ش: در بخش تاریخی باید به نکات زیر توجه کرد:
۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام با این‌که حجت‌های الهی هستند و از ناحیه‌ی پروردگار متعال به این مقام منصوب شده‌اند، یک زندگی مانند بقیّه‌ی مردم هم دارند. آنان در میان مردم زندگی می‌کردند و با آنان نشست و برخاست داشته‌اند.

۲. نظیر بقیّه‌ی مردم، حوادث زمانه‌ی آنان و اصحاب‌شان را گاه به بلا و مصیبت دچار ساخته، و گاهی هم روی خوش به آن‌ها نشان داده است. از این بُعد، آنان مخلوقات فوق انسان نیستند؛ بلکه به قول مرحوم مطهری رحمته الله علیه، انسان‌های مافوق هستند.

ح: ولی بعضی معتقدند این‌ها مافوق انسان هستند.

ش: اگر مافوق انسان باشند، با الگوبودن آن‌ها برای انسان‌ها منافات دارد؛ هر چند هیچ کس نمی‌تواند به مقام آنان دسترسی داشته باشد.

ح: اما فعل و قول آن‌ها برای همه حجت است.

ش: بله، سخن و فعل آنان در دوران حیات دنیوی شان سُنّت محسوب می‌شود، و اعتبار و حجّیت دارد. ولی گزارش‌های تاریخی از این سُنّت باید از منظر تاریخی بررسی شود و انتساب یا عدم انتساب آن سخن، یا فعل به آن‌ها، با معیارهای اصیل اعتقادی سنجیده شود.

ح: بنابراین همه‌ی گزارش‌های فعل و قول آنان هم حجت نیست.

ش: قبل از بررسی و اثبات این‌که این‌ها از امام عَلَيْهِ السَّلَام صادر شده، حجت نیست.

ح: خوب، امام‌ها متولّد می‌شوند، ازدواج می‌کنند، غذا می‌خورند و... این‌ها چطور؟

ش: بسیاری از ویژگی‌ها و حوادث تاریخی در ارتباط با زندگی آن بزرگواران، ربطی به جایگاه اعتقادی ندارد. مثلاً مشخصات ظاهری، تاریخ تولّد و شهادت، خانواده و فرزندان، حوادث روزمره‌ی زندگی آنان و... بعضی از این‌گونه وقایع تاریخی اند که دخالتی در مباحث اعتقادی ندارند.

ح: یعنی چه؟

ش: یعنی برای اثبات آن‌ها سخت‌گیری‌های معمول در مباحث اعتقادی اعمال نمی‌شود. پذیرش این جزییات تاریخی و یا تشکیک در آن‌ها و حتّی عدم پذیرش و یا انکار بعضی از این‌گونه موضوعات و مباحث، مشکلی از لحاظ اعتقادی برای یک شیعه به وجود نمی‌آورد.

ح: یک مثال بزنید، مصداق هم معلوم بشود.

ش: مثلاً این‌که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرزند بلافصل امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، و امام دوازدهم شیعیان و مُنّجی موعود است، اعتقادی است. ولی این‌که از «چه مادری زاییده شده؟»، «نام مادرش چیست؟»، «تولّد ایشان چه ساعتی از روز یا شب بوده؟»، «جزییات تولّدشان چگونه بوده؟» و دیگر جزییاتی از این قبیل، موضوعاتی تاریخی هستند که می‌توان آن‌ها را با معیارهای تاریخی، یا حدیثی سنجید. ولی از نظر اعتقادی پذیرش یا ردّ آن‌ها الزامی نیست.

ح: خدا شمارا حفظ کند. نصف سوالات و هُبابیت و شُبّهات آن‌ها در این موارد تاریخی است.

ش: خوب چه تفاوتی می‌کند که مادر ایشان نرجس علیها السلام، شاهزاده‌ی رومی با پیشینه‌ی مسیحی از نسل وصی حضرت عیسی علیه السلام باشد، یا کنیزی از حکیمه خاتون علیها السلام، نام او صیقل باشد، یا نامی دیگر؟ در نیمه‌ی شعبان متولد شده باشد یا آن که تولّدش در ماه رجب یا رمضان یا ربیع الاول بوده باشد؟ راوی ولادت ایشان حکیمه علیها السلام باشد یا نسیم خادم؟ یا معمر بن غوث و یا همسایه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا؟ چگونه تولّد ایشان نیز واقعه‌ای تاریخی محسوب می‌شود، که اعتقاد به جزئیات آن لازم نیست.

ح: این برای تاریخ بود و گذشته. وقایع در دوران غیبت و آینده چطور؟
ش: وقایع تاریخی تنها مربوط به مباحث مرتبط با گذشته نیست، و بروقایع آینده نیز قابل تطبیق است.

ح: مثل چی؟

ش: این‌ها هم دو بخش هستند: «اعتقادی» و «تاریخی».

ح: خوب مصداق‌ها؟

ش: ببینید، ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از دوره‌ی غیبت، امری حتمی و براساس ادله‌ی معتبر نقلی است که تواتر معنوی دارد، و نزد شیعه‌ی امامیه از اصول مهدویت محسوب می‌شود که این یقیناً اعتقادی است. اما وقایعی مانند ارتباط با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره‌ی غیبت، علایم ظهور، جزئیات وضعیّت جهان پس از ظهور، تاریخی است.

ح: علایم ظهور و بقیّه چطور؟

ش: روایات و گزارش‌هایی درباره‌ی علایم ظهور هست که بعضی علایم را «حتمی»، و بعضی «غیر حتمی» است.

روشن است که بحث علایم ظهور به اندازه‌ی اصل قیام و انقلاب مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف اهمیت ندارد، و اثبات آن نیز به همین اندازه کم‌اهمیت است. لذا این‌گونه مباحث از اصول اعتقادی محسوب نمی‌شوند. ایمان و اقرار تفصیلی به آن‌ها لازم نیست. همچنان که شناخت تفصیلی و کامل تمامی آنچه در کتاب و سنت آمده است، در اصل ایمان و اسلام شرط نیست.^۱
ح: چطور این‌ها اعتقادی نیستند؟ علایم ظهور که باید روشن باشد.

ش: لازم نیست روشن باشد. چون که حتّی اگر هیچ علامتی از ظهور پیدا نشود، در اصل قیام مهدوی خللی وارد نمی شود. چنان که در روایتی در کتاب «غیبة» نعمانی آمده است که اصل ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وعده‌ی تخلف ناپذیر الهی است.^۱

ح: پس لازم نیست علایم را جدّی بگیریم؟

ش: ببینید، در مباحث مرتبط با مهدویت، باید در همه‌ی موارد، پایبندی به اصول اعتقادی مطرح شده مورد توجّه باشد. این گروه از مباحث، در موضوع مهدویت نقش محکّمات را دارند، و اعتقاد به آن‌ها لازمه‌ی تشیع دوازده امامی یا اسلام است.

ح: گزاره‌های تاریخی هم متشابهات هستند.

ش: متشابهات نیستند، بلکه گزاره‌های تاریخی و یا پیش‌گویی‌ها، مانند اعتقادی‌ها لازم و واجب نیستند. بخش‌های تاریخی در ایمان دینی و مذهبی ملاک ایمان و یا تدیّن به مذهب نیستند.

ح: حالا اگر مستند آن قدر قوی بود که محقّق به یقین رسید؟

ش: ایجاد یقین در بعضی موارد ممکن است اطلاع و یقین کامل از این مباحث باعث بصیرت مومن نسبت به آینده بشود. بصیرت او را از درگیری در فتنه‌های آخرالزمان نجات می‌دهد، و مدّعیان دروغین را از مدّعی واقعی جدا می‌کند؛ اما باز هم اعتقادی نیست.

اعتقادات

مهدویت و جهانی شدن

ح: خوب بحث اثباتی اعتقادی‌ها را از حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع کنیم. ش: بله، هر چند در قرآن، آیه‌ای که با صراحت از حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان بگوید، وجود ندارد. لیکن آیات متعدّدی، حکومت جهانی اسلام و حاکمیت ارزش‌های دینی و انسانی را در جهان، پیش‌بینی کرده‌اند.

ح: پس چطور می‌گوییم اعتقادی‌ها مستند است؟

ش: مستقیم آیه‌ای نداریم؛ اما مانند خیلی از مسایل اعتقادی در روایات اسلامی بحث مهدویت مطرح شده است. البته در قرآن به موضوع «جامعه‌ی واحد جهانی» و «دولت واحد

۱. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمَغَاوِدِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ همانا [قیام] قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از وعده‌های خداست،

و خداوند در وعده خلاف نمی‌ورزد.» [الغیبة، ص ۳۰۳، ح ۱۰]

جهانی» اشاره شده است. هر چند معنا و مفهوم آن در اسلام با معنا و مفهوم غربی و امروزی آن متفاوت است. در عین حال حتی اگر «جهانی شدن» به صورت طبیعی خودش پیش برود، می تواند زمینه ساز حکومت جهانی باشد که اسلام معرفی می کند.

دولت جهانی در قرآن کریم

ح: گفتید در قرآن هم مطلب صریح نداریم.

ش: بله. اما به اشاره ی آیات و بعد روایات، در این باره نگاه می کنیم.

ابتدا:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^۱ و ما بعد از تورات، در زبور داوود عليه السلام هم نوشتیم که حتماً بندگان نیکوکار من مُلک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

ح: یعنی کتب آسمانی دیگر از حکومت جهانی گفته اند؟

ش: بله. علاوه بر قرآن، سایر کتاب های آسمانی قبل نیز موضوع حاکمیت صالحان را پیش گویی کرده اند.

ح: این یعنی که خداوند متعال پیش از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، سایر پیامبران را نیز در جریان حاکمیت انسان های شایسته در جهان، در آینده ی تاریخ قرار داده است.

ش: بله، همین طور است. آیه بعد هم همین پیام را دارد:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^۲ و ما می خواهیم که بر مستضعفان زمین مَنّت نهیم، و آنان را امام و وارث (زمین) قرار دهیم.

قرآن با فعل مضارع یعنی خبر از آینده تصریح می نماید که خداوند اراده نموده که امامت و رهبری جامعه ی بشر را به مستضعفان واگذار کند، و آنان را وارثان حاکمیت زمین نماید.

ح: بحث در امامت مستضعفین است؟

ش: بله، این آیه هم دنباله همان ایده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...^۱
 خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند....

ح: هر آیه در حقیقت تفسیر آیات دیگر هم هست.

ش: درست است. هر آیه در حقیقت تکمیل‌کننده‌ی مطلب دیگری است.

ح: به قول علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه تفسیر قرآن با قرآن.

ش: بله، اما این آیه‌ی آخری در حقیقت شفاف‌ساز آیات دیگر است.

ح: کدام آیه؟

ش: ببینید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۲
 او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.

ح: فکر کنم این چند آیه طرح مطلب را بیان کرد. اما این که این آیات در مورد حکومت

جهانی امام مهدی عج‌الله‌تعالی‌و‌رحمته‌الشریف است، برداشت خود شما است، یا دلیلی هم دارید؟

ش: دلیل ما احادیث معتبر است. مثلاً:

○ الغيبة طوسی: از محمد بن الحسین، از پدرش از امام علی ع‌الله‌س‌السلام درباره‌ی سخن

خداوند: «و ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را امام و وارث

(زمین) قرار دهیم» فرمود: «آنان، خاندان محمد ص‌الله‌ع‌الیه‌و‌آل‌ه‌و‌آل‌ه‌س‌السلام هستند. خداوند، مهدی

ایشان را پس از رنج و مشقت‌شان بر می‌انگیزد، و آنان را با عزت و دشمن‌شان را

خوار می‌کند.^۳

یا در مورد آیه‌ی آخر در روایات آمده است:

حضرت علی ع‌الله‌س‌السلام هنگام تلاوت آیه‌ی بالا، از یاران خود پرسید: «آیا این پیروزی

حاصل شده است؟» گفتند: «آری». حضرت فرمود: «نه! سوگند به کسی که جانم

۲. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

۳. الغيبة طوسی، ص ۱۸۴، ح ۱۴۳.

به دست اوست، این پیروزی آشکار نمی شود، مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین نماند، مگر آن که صبح و شام بانگ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ از آن به گوش رسد.»^۱

ح: خیلی حدیث های جالبی است. من نشنیده بودم.

ش: بله، خیلی داریم. من برای نمونه عرض کردم.

ح: خوب این بخش اول اعتقادی راجع به حکومت جهانی بود. اما من از بیخ و بن کار دارم. شما گفتید: «پیامبر صلی الله علیه و آله هم تعداد و هم اسم امام ها را فرموده اند.» می شود حدیث آن را توضیح دهید. چون بحث دوازده امام علیهم السلام و امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف هم که جزو اعتقادی ها است.

ش: یعنی شما دنبال سندِ مطلبِ قبل هستید؟

ح: بله. این که اولو الامر کسانی نیستند که حاکم می شوند، بلکه همان ۱۲ نفرند که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان اسم بردند.

ش: حالا به حدیث ها نگاه کنیم، ببینید چقدر زیاد است:

تعداد خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

بعد از من، خلیفه ها دوازده نفر و همگی از قریش هستند.

ببینید اسناد چقدر زیاد است. اول اصل حدیث از مهم ترین منبع اهل تسنن، یعنی «صحیح بخاری، حدیث ۶۶۸۳» و «صحیح مسلم، حدیث ۳۳۹۶»:

لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا يَنْصُرُونَ عَلِيَّ مِنْ نَاوَاهِمُ، عَلَيْهِ اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛

مطمئنأً اسلام سربلند خواهد بود با کسانی که به دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند.

در رایانه ملاحظه فرمایید. بیش از ۳۰ سند در کتاب های مختلف هست. اما مهم ترین آن ها مسلم و بخاری است که همان مضمون را دارد.

مسلم حدیث های دیگری هم دارد. حدیث های ۳۳۹۳، ۳۳۹۴، ۳۳۹۵:

يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي قَائِمًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ أَمْرًا مِّنْ

پایدار می ماند تا دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند.

در عده‌ای از حدیث‌ها مثل مُسند احمد بن حنبل، حدیث ۳۶۶۵، «به عدد نقبای بنی اسرائیل» هم آمده است.

ح: جالب است. فکر نمی‌کردم در این مورد از اهل سُنت این قدر حدیث داشته باشیم. ش: بله، در بُخاری و مُسلم هست؛ ولی در فتح الباری در شرح صحیح بُخاری، بحث حکومت و امیری است، و آخرش هم قیدی دارد که مهم است، و در حقیقت می‌گوید: «هر امیری امام نیست.»

ح: چه می‌گوید؟

ش: ببینید:

يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ امِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهَدْيِ وَدِينَ الْحَقِّ؛^۱
بعد از من دوازده نفر امیر خواهند بود، همه‌ی آن‌ها از قریش هستند و همه‌ی آن‌ها به هدایت عمل می‌کنند و دین حق.

یعنی همان حرفی قرآن زد.

ح: بله، خیلی جالب است. شما این‌ها را جمع کردید. خصوصاً آخرش که «کُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهَدْيِ وَدِينَ الْحَقِّ».

ش: البته «صواعق محرقه»، ج ۱، ص ۵۶، در «المطالب العالیه ابن حجر، ج ۱۳، ص ۴۹۰، ح ۴۶۰۸»، عمدة القاری، شرح صحیح بُخاری، ج ۳۵، ص ۳۲۸، «فتح الباری فی شرح صحیح بُخاری، ج ۱۳، ص ۲۱۳»، «فیض القدير، ج ۲، ص ۵۸۳»، «دلائل النبوة بیهقی، ج ۷، ص ۴۷۳، ح ۲۸۹۴». به هر حال تا آخر ببینید.

تعداد ۱۶ مورد است. همه گفته‌اند:

لَا تُهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهَدْيِ وَدِينَ الْحَقِّ؛
اُمّت من تا وقتی که دوازده خلیفه که همه‌ی آن‌ها براساس هدایت و دین حق عمل می‌کنند هستند، هلاک نمی‌شوند.

ح: شما که همه‌ی حدیث‌ها را دارید. می‌شود تک تک ببینیم.

ش: شما ببینید، اما برای کتاب نه. چون قرار شد از هر موضوع، یک یا دو حدیث ببینیم که دیدیم. فقط یکی دو تا حدیث دیگر ببینیم.

۱. شرح صحیح بُخاری، ج ۳، ص ۱۸۳.

حنفی قندوزی از طریق جابر بن سمره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:
بعدي اثني عشر خليفة. كلهم من بني هاشم؛ بعد از من دوازده خلیفه همه از بنی هاشم هستند.

از جابر هم نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
انا سيد النبیین، وعلیّ سيد الوصیین، وان اوصیائی بعدی اثني عشر، اولهم علی و اخرهم القائم المهدي.^۲

ح: چطور اهل تسنن با این همه حدیث، دوازده امام را قبول ندارند؟
ش: توجیه می‌کنند و دوازده نفر را، افراد دیگری معرفی می‌کنند.
مثلاً از عبدالله بن عمر نقل شده که روزی درباره‌ی خلافت اسلامی سخن می‌گفت. او در همین رابطه به بحث خلفای دوازده‌گانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد، که چنان‌که در روایت آمده، همگی آنان از قریش اند. گفتند: دوازده نفر را نام ببر. او بعد خلفای دوازده‌گانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را نام می‌برد. ببینید چه کسانی هستند: «ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید، سقّاح، منصور، جابر، امین، سلام، مهدی، امیرالعصب»!
ح: عجیب است. یعنی امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نیستند، ولی یزید و معاویه هستند؟!

ش: بله، تازه این عبدالله بن عمر است که مثلاً نیمه‌ارادتی به اهل بیت علیهم السلام دارد.
ح: البته در حدیث‌های اهل تسنن هم اسم نبود.
ش: در بعضی از آن‌ها هست. اما در کتب حدیثی شیعه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله، اسامی هر دوازده نفر آنان هست.

ح: مثل چه حدیثی؟
ش: از اهل تسنن در «ینابیع المودة»، ص ۴۹۴ و از شیعه در «کفایت الاثر»، چاپ قدیم، ص ۸، و «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۱۲۳ داریم:

هنگامی که آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۳ نازل شد، و اطاعت کسانی که به عنوان اولی الامر به طور مطلق

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۳۳. ۲. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۳۴.

۳. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۵۹.

واجب کرد و اطاعت ایشان را برابر اطاعت پیامبر ﷺ قرار داد، جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام پرسید: «ای فرستاده‌ی خدا! ما خدا و رسول او را شناخته‌ایم. لازم است اولوا الامر را نیز بشناسیم.» پیامبر اسلام پاسخ داد: «ای جابر! آنان جانشینان من و امامان بعد از من‌اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و بعد به ترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن حسین، محمد بن علی که در تورات به «باقر» معروف است و تودر هنگام پیری او را خواهی دید، و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان -».

پس از محمد بن علی نیز به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می‌باشد که هم‌نام (محمد) و هم‌کنیه‌ی من (ابوالقاسم) است. اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبت او طولانی می‌گردد تا آن‌جا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می‌مانند.

ح: آیا آن کتاب‌های اهل تسنن که حدیث دوازده نفر خلیفه را داشتند، معتبر هستند؟ ش: همه‌ی اهل تسنن کتاب بخاری و مسلم را صحیح می‌دانند، و حاکم نیشابوری کتابی به نام «مستدرک الصحیحین» نوشته است که اسناد همه‌ی این دو صحیح را جمع‌آوری کرد. بنابراین این حدیث در دو کتاب اصلی هست؛ و سایر کتاب‌ها آن‌ها هم این حدیث را دارند. با الفاظ کمی متفاوت، ولی اصل یکی است.

ح: چهار کتاب مهم شیعه چگونه؟

ش: «کافی» کلینی رحمته الله علیه، «تهذیب» و «استبصار» شیخ طوسی رحمته الله علیه، «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق رحمته الله علیه؛ این‌ها کتب اربعه‌ی شیعه است. مثل صحاح سته (کتاب‌های صحیح شش‌گانه‌ی) آن‌ها است.

ح: یعنی هر چه در این ۴ کتاب است، معتبر است.

ش: ما چنین اعتقادی نداریم. این‌ها حدیث ضعیف هم دارند، اما کم هست. این حدیث یعنی امام دوازده‌گانه از آن‌هاست که اکثریت کتب معتبر شیعه نقل کرده‌اند.

ح: تازه رسیدیم به بحث اصلی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

ش: دیگر سردوازده نفر دیگر مشکل ندارید؟

ح: نه، با این همه حدیث.

ش: اسم‌ها را هم که قبول دارید؟

ح: من که شک نداشتم؛ اما الان حتی برای پاسخ‌گویی هم سند دارم. هم از سنی، هم از شیعه.

ش: خدا را شکر.

ح: خوب، بیایم سربحث اصلی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

ش: بله، این‌ها که مقدمات بود.

شناسنامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: این‌ها هم در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. اما مقداری قبل امامت. ش: بفرمایید من آماده‌ام.

ح: در مورد یازده امام دیگر وضع کم و بیش روشن است. کی متولد شده‌اند، پدر و مادرشان کیست، همه آن‌ها را می‌دیده‌اند، در میان مردم زندگی کرده‌اند، بعد هم به هر طریق از دنیا رفته‌اند. اما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه کسی از باردار شدن مادرش خبر داشت، نه کسی از تولدش، و نه عموم مردم حتی در کودکی او را دیده‌اند، و در سنین کودکی هم که غایب شده‌اند. یعنی هر کس می‌تواند در مورد وجود ایشان شک کند.

شما در جلسه‌ی ما می‌گفتید: «اهل تسنن می‌گویند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قبول داریم، اما هنوز متولد نشده است.» حق دارند بگویند. چون عموم مردم اطراف هم طبق روایات، ایشان را ندیده‌اند.

ش: ظاهراً تقدیر و برنامه‌ریزی خداوند برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اول همین بوده است که عامه‌ی مردم قبل از ظهور ایشان را نبینند.

ح: چطور؟

ش: چون اگر به متون حدیثی مراجعه کنید، می‌بینید برای هیچ امامی احادیثی مبنی بر غیبت نیست.

ح: این‌طوری بحث متفرقه می‌شود. اگر موافقید طبق فهرست شما ادامه بدهیم.

ش: پس اول شناسنامه‌ی امام عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف و بیوگرافی (شرح حال) ایشان را مرور کنیم. بعد ببینیم کتب حدیثی در مورد غیبت ایشان چه گفته‌اند؟ شما مطلب خاصی اگر هست بفرمایید، اول آن را عرض کنم؟

ح: نه، عرضی ندارم. قرار شد از شناسنامه شروع کنیم.

ش: چه چیزهایی از بیوگرافی بگویم؟ چون بیوگرافی حد و حدود ندارد.

ح: در حدی که یک مسلمان اگر بخواهد امام عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف را به دیگران معرفی کند، بتواند البته طبیعی است که اطلاعات منبری نباشد.

نیاکان امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف

ش: بسیار خوب. از تبار پدری و مادری شروع کنیم.

همان طور که اشاره شد، بحث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف دو بخش «اعتقادی» و «تاریخی» دارد. تبار پدری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف جنبه‌ی اعتقادی است. لذا بیشتر سند می‌آوریم. ولی تبار مادری که جنبه‌ی تاریخی دارد. هر چند اشاره می‌کنیم، اما آوردن سند موردی ندارد.

مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ح: خوب بفرمایید.

ش: اول در مورد تبار پدری. چون حدیث زیاد است، چند مورد مهم را ببینیم.

از کتاب برادران اهل تسنن شروع کنیم:

- سنن ابی داوود: به نقل از ابوالطفیل از علی علیه‌السلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اگر جزیک روز از روزگار نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم برمی‌انگیزد که آن (جهان) را از عدل پر کند، همان‌گونه که از ستم پر شده است»^۱.
- سنن ابن‌ماجه: به نقل از محمد بن حنفیه از امام علی علیه‌السلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است. خدا (کار او را) در یک شب سامان می‌دهد»^۲.

۱. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ح ۱۰۲۲۴ (به نقل از عبدالله، با عبارت مشابه)؛ المصنّف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۷۸، ح ۱۹۴؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۸۶۷۵ (به نقل از مُسند ابن حنبل)؛ المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والاثار الصحیحة، ص ۲۳۳؛ الطرائف، ص ۱۷۶، ح ۲۷۴؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۲۷؛ العمدّة، ص ۴۳۳، ح ۹۰۸.

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۵؛ سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۴۸۶، ح ۲۳۷۱؛ مُسند ابن حنبل،

○ مُسند ابن حنبل: به نقل از زَرِّ بن حُبَيْش از عبدالله که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از میان نمی رود پایان نمی گیرد - ، تا آن که مردی از اهل بیتم و هم نام من فرمان روای عرب شود»^۱.

○ المستدرک علی الصحیحین به نقل از زَرِّ بن حُبَيْش از عبدالله بن مسعود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگار به پایان نمی رسد، مگر آن که مردی از اهل بیتم فرمان روا می شود»^۲.

ح: یعنی اهل تسنن قبول دارند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت علیهم السلام هست؟
ش: بله.

ح: اسناد شیعه هم که حتماً هست.

ش: بله، مفصل داریم، اما فقط یکی را ببینید:

○ کافی: به نقل از ایوب بن نوح، به امام رضا علیه السلام گفتم: «من امید دارم که تو همان کسی باشی که امر ولایت را به دست می گیری و خداوند، آن را بدون خون ریزی، به تو برساند، که با تویبعت شده است و سگه به نامت زده اند.»

حضرت فرمود: «هیچ کس از ما نیست که نامه ها براو درآید، و او را با انگشتان نشان دهند، و از او سوال کنند، و اموالی برایش بفرستند؛ جز آن که کشته می شود و یا در بسترش وفات می کند؛ تا آن که خداوند جوانی از ما را برای امر ولایت بر می انگیزد که ولادت و پیدایش او پنهان است؛ اما تبارش پنهان نیست»^۳.

ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۶۴۵؛ المصنّف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۷۸، ح ۱۹۰؛ مُسند ابی یعلیٰ، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۴۶۱؛ تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۱۸۱، ح ۶۷۷۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۴؛ المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والاثار الصحیحة، ص ۱۴۷؛ الطرائف، ص ۱۷۸، ح ۲۸۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۱۲۵۹؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۷؛ العمدة، ص ۴۳۹، ح ۹۲۴.

۱. مُسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۴۰۹۸ (شعب ارئووط در تعلیقه اش بر مُسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۵، گفته است: «اسناد این خبر به خاطر وجود عاصم، حسن است، و بقیّه رجال خبر، ثقه و از رجال بُخاری و مسلم اند»); المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ح ۱۰۲۲۳؛ و ص ۱۳۴، ح ۱۰۲۱۷؛ و ص ۱۳۶، ح ۱۰۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۳۸۶۵۵.
۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۸۹، ح ۸۳۶۴ (ذهبی گفته است: حدیث؛ صحیح است); المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۱۰۲۱۹؛ و ص ۱۳۶، ح ۱۰۲۲۷؛ مُسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۶، ح ۱۱۱۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸، ح ۶۸۲۶ (هر دو منبع به نقل از ابوسعید، با عبارت مشابه); کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۹؛ العمدة، ص ۴۳۳، ح ۹۱۹؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۷۷ (به نقل از جابر با عبارت مشابه).

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۵؛ الغیبة نُعمانی، ص ۱۶۸، ح ۹ (هر دو منبع با سند صحیح).

ح: این احادیث راجع به این که مهدی از اهل بیت علیهم السلام است. با توجه به این که اهل بیت نزد اهل تسنن با ما متفاوت است، حدیثی خاص که بگوید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کدام فرد از اهل بیت است، داریم؟

ش: بله، تا دل‌تان بخواهد. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله تا تک‌تک ائمه علیهم السلام، به جز امام حسن و همچنین حضرت زهرا علیها السلام حدیث داریم.

ح: می‌شود بینیم؟

ش: بله، از پیامبر صلی الله علیه و آله که دیدیم. اما مابقی احادیث از نسل همه‌ی معصومین علیهم السلام، خصوصاً از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام را ببینید.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان فاطمه علیها السلام

- سنن ابن‌ماجه: به نقل از سعید بن مسیب، نزد اُم سلمه بودیم و از «مهدی» سخن گفتیم. او گفت که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده: «مهدی از فرزندان فاطمه است.»^۱
- الغیبة طوسی: به نقل از اُم سلمه، شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است.»^۲

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

- کافی: به نقل از امام صادق علیه السلام، ... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز» جبرئیل نزد آمد و سلام خدایم را به من رساند و گفت: ای محمد! خداوند تعالی هفت تن از بنی‌هاشم را برگزیده که مانند آن‌ها را تاکنون نیافریده است، و از این پس هم نمی‌آفریند. تو ای پیامبر خدا که سرور پیامبرانی، و علی بن ابی‌طالب وصی تو و سرور اوصیا، و حسن و حسین دو سبط تو و سرور اسباط، و حمزه عمویت سرور شهیدان، و جعفر پسر عمویت پروازکننده‌ی همراه فرشتگان در هر جای بهشت که بخواهد، و قائم

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۱، ح ۸۶۷۲؛ التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۳۴۶، ش ۱۱۷۱؛ المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والاثار الصحیحة، ص ۱۹۵؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۷.

۲. الغیبة طوسی، ص ۱۸۵، ح ۱۴۵؛ الظرائف، ص ۱۷۵، ح ۲۷۳؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۲۸؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۵، ح ۱۲۷۴؛ العمدة، ص ۴۳۳، ح ۹۰۹؛ الصّراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۴؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۴؛ المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والاثار الصحیحة، ص ۱۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲.

از شما که عیسی بن مریم، چون خداوند او را به زمین فرود می آورد، پشت سر او نماز می خواند؛ از نسل علی و فاطمه و از فرزندان حسین است.^۱

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان علی علیه السلام

○ کافی: به نقل از اصبع بن نباته، امیر مومنان فرمود: «... در مولودی از نسلم می اندیشیدم، فرزند یازدهم، مهدی که زمین را از عدل و داد پر می کند، پس از آن که از جور و ستم پر شده است. او را (روزگار) غیبت و حیرتی است که گروه هایی در آن گم راه می شوند و گروه هایی هدایت می یابند.»^۲

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل حسین علیه السلام

○ کافی: به نقل از ابوبصیر، امام باقر علیه السلام فرمود: «نُه امام پس از حسین بن علی علیه السلام هستند که نهمین آن ها قائم ایشان است.»^۳
البته در منابع زیاد دیگری هم آمده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پسر نهم از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام زین العابدین علیه السلام

○ شرح الاخبار: به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام، از جدّش روایت شده که از او (امام زین العابدین علیه السلام) درباره ی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیدند. حضرت فرمود: «او از نسل من است.»^۴

۱. کافی، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰؛ الغیبة طوسی، ص ۱۸۵، ح ۱۴۴؛ و ص ۱۸۷، ح ۱۴۶؛ الغیبة نعمانی، ص ۲۴۷، ح ۱؛ دلائل الامامة، ص ۴۶۹، ح ۴۵۷؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۰؛ والعدد القویة، ص ۱۷۶؛ التحصین، ص ۵۸۵؛ روضة الواعظین، ص ۱۰۷؛ المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۴۱۳۰.
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷؛ کمال الدین، ص ۲۸۸، ح ۱؛ الغیبة طوسی، ص ۱۶۴، ح ۱۲۷؛ الغیبة نعمانی، ص ۶۰، ح ۴؛ الاختصاص، ص ۲۰۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۸؛ کفایة الاثر، ص ۲۱۹.
۳. کافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۷؛ الاستنصار، ص ۱۷؛ الغیبة طوسی، ص ۱۴۰، ح ۱۰۴؛ الغیبة نعمانی، ص ۹۴، ح ۲۵؛ الخصال، ص ۴۸۰، ح ۵۰ (همه ی این منابع با سند معتبر)؛ المناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۶.
۴. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۱۲۷۷.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسلِ هفتمِ امام باقر علیه السلام

- الغيبة نعمانی: به نقل از ابو حمزه‌ی ثمالی، امام باقر علیه السلام فرمود: «پدر و مادرم فدای آن کسی باد که هم نام و هم کُنیه من و هفتمین نفر پس از من است. پدرم فدای آن کسی باد که زمینِ آکنده از ستم و بیداد را پراز برابری و داد می‌کند.»^۱

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام جعفر صادق علیه السلام

- کافی: به نقل از ابان شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دنیا از میان نمی‌رود تا آن که مردی از (نسل) من خروج کند. او مانند خاندان داوود حکم می‌راند و بی‌نه نمی‌طلبد و حقّ هر کس را می‌دهد.»^۲

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام موسی کاظم علیه السلام

- کمال الدّین: به نقل از یونس بن عبد الرحمن، از امام موسی کاظم علیه السلام: «قائمی که زمین را از دشمنان خدای ﷻ پاک می‌کند و آن را از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است، نسل پنجم از فرزندان من است که غیبتی دارد که به این زودی تمام نمی‌شود.»^۳

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام رضا علیه السلام

- کمال الدّین: به نقل از ریان بن صلت، از امام رضا علیه السلام: «... قائم کسی است که چون قیام کند، در سنّ پیری ولی به شکل جوانان است. او چهارمین نسل من است.»^۴

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام جواد علیه السلام

- کمال الدّین: به نقل از عبدالعظیم حسنی علیه السلام، از امام جواد علیه السلام: قائم ما همان

۱. الغيبة نعمانی، ص ۸۶، ح ۱۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۲؛ بصائر الدّرجات، ص ۲۵۸، ح ۱ (هر دو منبع با سند معتبر).

۳. کمال الدّین، ص ۳۶۱، ح ۵ (با سند معتبر)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۹؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. کمال الدّین، ص ۳۷۶، ح ۷ (با سند معتبر)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۴.

مهدی ای است که واجب است در روزگار غیبتش به انتظارش نشست و در روزگار ظهورش، اطاعتش کرد؛ و او سومین نسل من است.^۱

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام هادی علیه السلام

○ کمال الدین: به نقل از عبد العظیم بن عبد الله حسنی، بر سرورم امام هادی علیه السلام وارد شدم.... حضرت فرمود: «پس از من، فرزندم حسن جانشین من خواهد بود. ولی (می دانی) جانشین او در میان مردم چگونه خواهد بود؟» گفتم: «چگونه خواهد بود، سرورم؟» حضرت فرمود: «شخصی او دیده نمی شود، و روا نیست نامش برده شود تا خروج کند و زمین را همان گونه که از ظلم و ستم آکنده بود، از عدل و داد به پا کند.»^۲

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

ش: این قسمت را بیشتر دقت کنید.

ح: چرا؟

ش: این بخش مهم است. چون فرزند امام عسکری علیه السلام بودن، دو معنی دارد. یکی این که دوازدهمین است، یکی این که متولد شده و امام زنده و حی است.

ح: یعنی اعتقادی به توان دو.

ش: بله، ببینید:

○ کمال الدین (با سند معتبر): به نقل از ابوعلی بن همام، شنیدم که محمد بن عثمان عُمَری که خدا روحش را پاک بدارد -، می گوید: شنیدم که پدرم می گفت نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که از ایشان درباره ی حدیثی که از پدرانش نقل شده است، پرسیدند: «زمین از حجت خدا بر خلقش تا روز قیامت خالی نمی ماند» و «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مُرده است.» فرمود: «این، حقیقت دارد؛ همان گونه که روز، حقیقت دارد.» به امام علیه السلام گفته شد:

۱. کمال الدین، ص ۳۷۷، ح ۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۱،

ح ۶۶؛ کمال الدین، ص ۳۷۷، ح ۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۹.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۹، ح ۱؛ التوحید، ص ۸۱، ح ۳۷؛ صفات النبیة، ص ۱۲۷، ح ۶۸؛ امالی صدوق، ص ۴۱۹،

ح ۵۵۷؛ کفایة الاثر، ص ۲۸۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۴ (با عبارت مشابه)؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۵.

«ای فرزندی پیامبر خدا! حجت و امام پس از تو کیست؟» حضرت فرمود: «پسرم محمد، امام و حجت پس از من است. هر کس بمیرد، و او را نشناسد؛ به مرگ جاهلی مُرده است.»^۱

○ **کمال الدین:** به نقل از معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری، ما چهل تن در منزل ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) بودیم که بر ما وارد شد، و فرمود: «این، مهدی، امام شما پس از من است و جانشین من بر شماست. از او اطاعت کنید و پس از من در گرفتن دین و آیین متفرق نشوید که هلاک می‌گردید. به هوش باشید که او را از این پس نخواهید دید.» ما از نزد امام علیه السلام بیرون آمدیم، و چند روزی نگذشته بود که ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) در گذشت.^۲

○ **کمال الدین:** به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، بر ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم. می‌خواستم از ایشان جانشین پس از او را جویا شوم، که قبل از سوالم فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی زمین را از هنگام خلقت آدم تا کنون از حجت خدا بر خلقش خالی نگذاشته، و تا قیام قیامت نیز خالی نمی‌گذارد. خداوند به (دست) او بلا را از زمینیان دور می‌کند، و باران فرو می‌فرستد، و برکات زمین را بیرون می‌کشد.»

گفتم: «ای فرزندی پیامبر خدا! امام و جانشین پس از تو کیست؟» ایشان به شتاب بلند شد و به درون خانه رفت و بعد در حالی بیرون آمد که پسری را بردوش خود سوار کرده بود. پسر سه ساله می‌نمود و چهره‌اش به سان ماه شب چهارده بود. امام علیه السلام فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر جایگاه تونزد خدای تعالی و حجت‌های او نبود، این فرزندم را به تونشان نمی‌دادم. او هم نام و هم کنیه‌ی پیامبر خداست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پرمی‌کند، همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر است، و مثل او، مثل ذوالقرنین است. به خدا سوگند غیبتی خواهد داشت که کسی از آن

۱. کمال الدین، ص ۴۰۹، ح ۹ (با سند معتبر)؛ کفایة الاثر، ص ۲۹۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۳؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۸.

۲. کمال الدین، ص ۴۳۵، ح ۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۲ (هر دو منبع با سند موثق)؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۷.

نجات نمی یابد جز آن که خداوند تبارک و تعالی بر اعتقاد به امامت او استوارش کرده و به

دعایی برای تعجیل در فرجش موفقش داشته باشد.»^۱

ح: از اهل تستن هم سند داریم که ایشان فرزند امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟
ش: اگر داشتیم که دیگر با اهل تستن اختلاف نداشتیم.

ح: این که مهدی فرزندی از اهل بیت علیهم السلام و یا از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام

و یا حسین علیه السلام را اهل تستن قبول دارند؟

ش: بله، البته فخررازی در «ملل و نحل» و یا در «اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین»،

به نقل اعتقادات امامیه (شیعه) و دیگر فرق شیعی و نظر آن هادرباب غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد، بدون این که نظری در تایید یا ردّ این آرا از خود ارایه دهد.

امام فخررازی همچنین در آخرین کتاب خود «المطالب العالیة من العلم الالهی»، رای

مثبتی در باب عصمت امام و غیبت امام معصوم ارایه می دهد، و این موضع را در قالب بُرهانی فلسفی، با دلیل ذکر می کند.

ح: اما سُنّی ها خیلی این را قبول ندارند که امام پسر امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

ش: بله، اما عده ای از جمله سبط بن جوزی کمی پیش از وفات خود در سال ۶۵۴ «ه.ق»

در دمشق کتاب «تذکره خواص العلماء» را نوشت که در آن گزارش های منابع اهل تستن را در

بیان فضایل علی علیه السلام و فرزندانش به خصوص دوازده امام را گردآوری نمود، و در پایان تصریح

نمود که امام دوازدهم همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موعود است.

در بین صوفیان نیز منابعی در تایید «مهدی بودن امام دوازدهم» وجود دارد. ابوبکر بیهقی

گفته است که برخی از مشایخ صوفیه نظر امامیه در مورد هویت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت او را

قبول دارند. الشعرائی صوفی مصری با وجود این که عموماً هیچ موافقتی با شیعه نشان نمی داد،

در کتاب «یواقیت و الجواهر» (نوشته شده در سال ۹۵۸) تصریح نمود که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پسر امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در سال ۲۵۵ «ه.ق» به دنیا آمده، و تا زمان ملاقات با

عیسی علیه السلام زنده خواهد ماند.

ح: خوب این ها خیلی خیلی جالب بود.

ش: البته بیشتر از این ها است. من بخش کلی را گفتم.

ح: خوب ظاهراً بخش پدری تمام شد. مادرشان چطور؟

۱. کمال الدّین، ص ۳۸۴، ح ۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۸ (هر دو منبع با سند معتبر)؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۶.

مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: همان گونه که گفته شد، موضوع مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از گزاره های تاریخی است و اهمیت اعتقادی ندارد.

ح: بله، ولی مطرح می کنید یا خیر؟

ش: مطرح می کنم، اما دنبال سند دقیق نباشید.

ح: البته قبلاً گفتید که سند در موارد تاریخی چندان مهم نیست.

ش: اگر چه در مقایسه با بحث های اعتقادی، سندهای تاریخی اهمیت ندارند؛ اما در بحث تاریخی هم کسی نمی تواند به اهل بیت علیهم السلام دروغ ببندد، یا تاریخ را تحریف کند.

ح: خوب شد گفتید، وگرنه من فکر می کردم اصلاً سندهای تاریخی مهم نیستند.

خوب، اسم مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چه شد؟

ش: معروف ترین نام مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «نرگس علیها السلام» است؛ و سوسن، ملیکه^۱، صقیل، صیقل، ریحانه، حکیمه، مریم^۲ و خَمَط^۳ هم گفته شده است.

ح: اصلاً برای این اسم ها حدیث هم داریم؟

ش: بله. حدیث های زیاد، ببینید:

○ کمال الدین: به نقل از جابر بن عبدالله انصاری در ذکر حدیث لوح در توصیف

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ابوالقاسم محمد بن حسن، حجت خدای متعال بر خلقش و قائم است. مادرش کنیزی به نام «نرگس» است. درودهای خدا بر همه ی ایشان باد!^۴

○ الارشاد: امام پس از ابو محمد (عسکری علیه السلام) پسرش است که به نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

نامیده شده، و کنیه ی او را بروی نهاده اند؛ و پدرش فرزندی جز او در آشکار و نهان

بر جای نهاده، و وی را به عنوان جانشینی غایب به آن گونه که پیش تر ذکر کردیم

بر جای نهاده است. زمان ولادتش، شب نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ «ه.ق.»، مادرش

کنیزی فرزنددار (أُمُّهُ أُمُوكِدٍ) به نام «نرگس» است.^۵

۱. ملیکه دختر یسوعا پسر قیصر پادشاه روم. ۲. گفته شده است: مریم دختر زید علوی.

۳. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶؛ خَمَط، نام درختی است که میوه ی خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خوش بو به دریای خروشان گفته می شود. [لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۰]

۴. کمال الدین، ص ۳۰۵-۳۰۷، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱، ح ۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵. اُمُوكِد: به کنیزی گفته می شود که با صاحب و مالک خود ازدواج کند، و از او بچه دار شود.

۶. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۶.

- کمال الدّین: به نقل از ضریس کناسی، امام باقر علیه السلام فرمود: «سُنَّتِی از یوسف در صاحب این امر است. فرزند کنیزی سیاه است که خداوند ﷻ کارش را در یک شب سامان می دهد.»^۱
- الغیبة طوسی: روایت شده که یکی از خواهران امام هادی علیه السلام کنیزی به نام «نرجس» داشت که او را در دامن خود پرورده بود. هنگامی که بزرگ شد، امام عسکری علیه السلام به اندرون آمد و به او نگریست.
- خواهر امام هادی علیه السلام به او گفت: «سرورم! می بینم که به او می نگری؟» فرمود: «من جز از روی تعجب به او می نگرم. بدان که مولود بزرگ نزد خدای متعال، از او به دنیا می آید.»
- بعد به خواهر امام هادی علیه السلام گفت تا از ایشان (امام هادی علیه السلام) اجازه بگیرد تا آن کنیز را به او (امام عسکری علیه السلام) بدهد. حکیمه علیها السلام چنین کرد و امام هادی علیه السلام فرمود: «آن را به او ببخشند.»^۲

آیا مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دختر پادشاه روم است؟

ح: این ها که همه بحث از کنیز آن هم کنیز سیاه پوست حکیمه است. پس آن قضیه ی دختر پادشاه روم چیست؟

ش: بله، روایت داریم که مادر ایشان دختر پادشاه روم است؛ اما خلاصه عرض کنم:

- کمال الدّین: به نقل از ابوالحسن محمد بن بحر شیبانی می نویسد: در سال ۲۸۶ هـ. ق «وارد کربلا شدم. شخصی را دیدم، گفت: من، بشر بن سلیمان نخّاس^۳ از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از دوست داران امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و همسایه ی آن ها در سامرا بودم.
- ... یک شب که در سامرا در خانه ی خود بودم، و پاسی از شب گذشته بود، کسی درب خانه را زد. با عجله پشت در آمدم. دیدم کافور خادم و فرستاده ی امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد او فرا می خواند

۱. کمال الدّین، ص ۳۲۹، ح ۱۲؛ الغیبة نُعمانی، ص ۱۶۳، ح ۳؛ و ص ۲۲۸، ح ۸ (هر دو منبع به نقل از یزید کناسی).

۲. الغیبة طوسی، ص ۲۴۴، ح ۲۱۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۳۸ (در این منبع آمده: در کتاب های زیادی با روایاتی صحیح خواندم که حکیمه دختر ابوجعفر محمد بن علی، کنیزی در خانه داشت و از او مراقبت می کرد....)

۳. نخّاس: دلال، به کسی گفته می شود که به کار واسطه گری خرید و فروش اشتغال دارد.

... رفتم. امام علیه السلام فرمود: «من می خواهم تورا برای خرید کنیزی بفرستم.»
 آنگاه نامه ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را در پیچید و به خاتم (مهر) خود ممهور ساخت، و دستمال زرد رنگی را که در آن ۲۲۰ دینار بود، بیرون آورد و فرمود: «این را بگیر و به بغداد برو، و ظهر فلان روز در معبر نهر فرات حاضر شو. چون قایق های اسیران رسیدند، و کنیزان آشکار گشتند....

بعد شرایطی را نقل کردند.

بشربن سلیمان نخاس گفت: همه ی دستورهای مولای خود امام هادی علیه السلام، را درباره ی خرید آن کنیز به جای آوردم و چون کنیز در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمر بن یزید نخاس گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش؛ و با تاکید، سوگند بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت....

بشر گفت: چون او را به سامرا رسانیدم و بر مولای مان امام هادی علیه السلام وارد شدم، حضرت به او فرمود: «چگونه خداوند عزت اسلام، و ذلت نصرانیت، و شرافت اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را به تو نمایاند؟» گفت: «ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! چیزی را که شما بهتر می دانید، چگونه بیان کنم؟»....

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای کافور! خواهرم حکیمه را فرباخوان.» و چون حکیمه آمد، حضرت فرمود: «هشدار که اوست!» حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او شادمان شد. آنگاه مولای ما فرمود: «ای دختر پیامبر خدا! او را به منزل خود ببر و فرایض و سنن را به او بیاموز که او همسر ابومحمد و مادر قائم است.»^۱

بالاخره چه کسی مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

ح: بالاخره کدام مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند؟

ش: اصول پنهان کاری در مورد هویت مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و چگونگی ولادت ایشان، مورد توجه جدی بوده و در نتیجه گزارش دقیقی در این باره وجود ندارد.

ح: ولی همه نام مادر حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را فقط «نرجس» می دانند؟

ش: همان طور که گفتیم برای مادر بزرگوار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام های زیادی گفته شده

۱. کمال الدین، ص ۴۱۷، ح ۱؛ الغیبة طوسی، ص ۲۰۸، ح ۱۷۸؛ دلائل الامامة، ص ۴۸۹، ح ۴۸۸.

است که نرجس، مشهورترین آن هاست؛ و در متون متعددی گزارش شده است. بسیاری از این الفاظ می‌توانند ناظر به القابی باشند که ایشان به افتخار به دنیا آوردن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدان نامیده شده است، نه آن که دقیقاً مطابق اصطلاح، «اسم» باشند. یعنی همه‌ی آن‌ها «اسم» مصطلح نیستند.

نیاکان مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: پس دنبال نیاکان مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نباشیم.

ش: خبر دقیق، مستند و قابل اعتمادی از نیاکان مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دست نیست، و اکثر قریب به اتفاق متونی که به مادر ایشان اشاره کرده‌اند، وی را کنیز شمرده‌اند. چه متونی که او را کنیز حکیمه خاتون علیها السلام معرفی کرده‌اند، و چه متونی که به اسیر رومی بودنش اشاره دارند. توصیف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «ابن خیرة الاماء» و یا «ابن سیدة الاماء»^۲ به صراحت بر کنیز بودن نرجس دلالت دارد، و شکی در کنیز بودن او باقی نمی‌گذارد.

ح: البته کنیز بودن مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امری پذیرفتنی است. چون که مادر بعضی دیگر از امامان نیز کنیز بوده‌اند. اما این که کنیز چه کسی بود، یا از کجا آمد چي؟

ش: همان‌طور که دیدید، در بعضی از متون، وی قبل از ازدواج با امام عسکری علیه السلام، کنیز حکیمه عمه‌ی امام عسکری علیه السلام خوانده شده است.

ح: در این مورد حدیث بیشتر بود.

ش: بله، اتفاقاً این احادیث که نرجس علیها السلام کنیز حکیمه خاتون علیها السلام باشد، در مقایسه با نظرات دیگر، از سندیت بیشتری هم برخوردار است. در عین حال متون آن در حدی نیستند که اعتماد کامل انسان را موجب شوند. البته اسناد هیچ‌یک از آن موارد دیگر هم آن چنان نیست که بتوان بر مبنای وثوق سندی، به آن مطمئن شد. ولی همه‌ی این متون با گزارشی که ملیکه را اسیر رومی خریداری شده توسط امام هادی علیه السلام می‌دانند، تفاوت دارند.

آیا مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، نواده‌ی پادشاه روم بوده است؟

ح: اما به نظر شما با این همه خواب و گفت و گو در عالم رویا، آیا مادر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌تواند

نواده‌ی پادشاه روم باشد؟

ش: همان طور که دیدید در کتاب کمال الدین گزارش مفصلی به نقل از بشربن سلیمان، جریان ملیکه دختریشوعا و نوهی قیصر روم را بیان کرده است. شاید این گزارش می خواهد بگوید علاوه بر شرافت نسبی از جانب پدر، از طرف مادر نیز شرافت داشته، و نسب او را به پادشاه روم و جناب شمعون (وصی حضرت عیسی علیهما السلام) می رساند.

ح: یعنی این گزارش درست است؟

ش: اولاً این گزارش در مصادر قدیمی شیعی که راجع به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند مثل «کمال الدین»، «الغیبة طوسی» و «دلائل الامامة» نقل شده که حاکی از شهرت آن در سدهی چهارم و پنجم هجری و نقل آن در کتاب های نسبتاً مشهور مدارس حدیثی قم و بغداد است. این گزارش در آن دوره قابل قبول شمرده می شده است.

ح: پس می شود گفت که این حدیث درست است؟

ش: به این محکمی نه. این طور نیست. بلکه همه ی افراد موجود در سند به جز محمد بن بحر شیبانی (راوی اول)، مجهول یا مهمل هستند، که نشانه ضعف رجالی آن ها و در نتیجه ضعف این سند است.

ح: خراب شد.

ش: تازه محمد بن بحر شیبانی (راوی اول) هم که مجهول و مهمل نیست، به غلو متهم شده که در کتاب های رجالی مورد بحث قرار گرفته که توثیق و اعتبار او را اثبات نمی کند.

ح: عجب؟

ش: البته بشربن سلیمان راوی اصلی واقعه هم مجهول است. روایت هم داستان گونه است که این عدم همگونی با شیوه ی متون حدیثی، خودش باعث کاهش اعتماد بر این متن می شود.

ح: پس این حدیث قابل اعتماد نیست؟

ش: در کل نتیجه ی نکات فوق این می شود که گزارش شاهزاده ی رومی بودن مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ضعیف است، و نمی تواند مبنای پذیرش قرار گیرد.

ح: بنابراین از این رد شویم.

ش: البته به سادگی هم نمی توانیم رد کنیم. چون دلیلی قطعی هم بر معجول بودن این گزارش وجود ندارد.^۱

۱. حدیث معجول، متنی است که با دلایل قطعی به ساخته شدن آن توسط افراد ناآگاه و یا مغرض، یقین حاصل می گردد.

ح: پس نه قبول و نه رد.

ش: بله، اعتقادات تاریخی است. اگر کسی به آن اصرار داشت، کاری با او نداریم. اگر هم انکار کرد، با او بحث در صحت نمی‌کنیم.

ح: اصلاً مادر امام چه نیازی به دختر پادشاه روم بودن دارد؟

ش: روشن است که کنیز عادی و معمولی بودن نرجس عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا نوهی پادشاه روم بودن وی، تاثیری در کرامت و بزرگواری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهد داشت. چون همه‌ی شرافت نرجس عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن است که مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این ویژگی با هیچ ویژگی دیگری قابل مقایسه نیست. به همین دلیل، حکیمه خاتون عجل الله تعالی فرجه الشریف که دختر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و عمه‌ی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و نرجس عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بالاخره کنیز این خانواده بوده است. اما حکیمه عجل الله تعالی فرجه الشریف آن چنان او را احترام می‌کند که حتی پای این کنیز خود را می‌بوسد.^۱

ح: بوسیدن پای او را توسط حکیمه نشنیده بودم.

ش: در کتب هست.

ح: اما قضیه‌ی ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

ش: قضیه ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بخشی از آن جنبه‌ی اعتقادی و بخشی از آن جنبه‌ی تاریخی دارد.

ح: کدام بخش اعتقادی و کدام بخش تاریخی است؟

ش: متولد شدن و این که تاریخ تولد باید مدتی قبل از شهادت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، اعتقادی است. چگونگی تولد و بقیه‌ی قصه‌ها و حتی زمان دقیق تولد تاریخی است.

ح: من که خسته نشده‌ام؛ اما فکر کنم دفتر گفت شما ساعت ۷:۰۰ باید بروید.

ش: بله، پس بقیه ان شاء الله برای جلسه‌ی بعد.

ح: ان شاء الله، خدا حافظ شما.

جلسه ششم

• همزمان با ساعت قرار جلسه، دانشگاه یک جلسه‌ی اضطراری گذاشت و من نتوانستم سر ساعت در اتاق باشم. هر چند دفتر تلاش کرده بودند به آقای دکتر «ح» خبر دهند، نتوانسته بودند. دکتر ساعت ۳:۰۰ آمده بود. موضوع جلسه دانشگاه را گفته بودند. گفتند عیبهی ندارد، اگر بشود من مذاکرات جلسه‌ی قبل را دوباره گوش می‌دهم تا ایشان بیایند. چون بحث مهمی بوده است. لذا دکتر «ح» مانده بود تا من آمدم.

ش: بعضی وقت‌ها برنامه‌ی شما به هم می‌خورد. امروز برنامه‌ی من به هم خورد.
ح: خواهش می‌کنم، کار پیش می‌آید. تازه برای شما و با این همه مشغله، طبیعی است که بیشتر پیش می‌آید.
ش: به هر حال ببخشید.

ح: خواهش می‌کنم. البته من فرصت را از دست ندادم. از دفتر ضبط جلسه‌ی قبل را گرفتم و دوباره گوش کردم. چون موضوع مصداق‌های تفکیک اعتقادی و تاریخی بود، من دوباره گوش دادم.
ش: بسیار خوب.

ح: قرار بود امروز درباره‌ی ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که آن هم اعتقادی است، صحبت و بحث کنیم.

ش: البته گفتیم در ولادت بعضی اعتقادی و بعضی تاریخی است.
ح: به هر حال شما بخش اعتقادی و تاریخی را بفرمایید.

ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تاریخ تولد

ش: اصل تولد که اعتقادی است، حدیث های زیادی در مورد آن داریم. ببینید:

○ کافی: **وُلِدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِلتَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمِيسَ وَخَمْسِينَ وَمِئَتَيْنِ**؛ او (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ «ه.ق» متولد شد.

○ الغیة طوسی: به نقل از حکیمه عجل الله تعالی فرجه الشریف - دختر امام جواد عجل الله تعالی فرجه الشریف -: ابو محمد (امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ «ه.ق» در پی من فرستاد و فرمود: «ای عمّه! امشب افطارت را نزد من قرار بده (و در خانه ی ما باش) که خدای تعالی تو را با (تولد) ولی و حجتش بر خلقش خوشحال می کند. او جانشین پس از من است.»^۲

○ کمال الدین: به نقل از علی بن محمد: «صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ «ه.ق» متولد شد.»^۳

○ الارشاد: امام پس از امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف پرساو است که هم نام پیامبر خدا عجل الله تعالی فرجه الشریف است...؛ و تولدش، شب نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ «ه.ق» است. مادرش، کنیز فرزندی (امروالد) به نام نرگس عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام وفات پدرشان امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، پنج ساله بود.^۴

ح: پس تاریخ معلوم است.

ش: بله، تولد ایشان در نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ «ه.ق» است.

ح: من یک بار در جایی دیدم که روز میلاد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود روز جمعه نیمه ی شعبان ۲۵۵ «ه.ق» مطابق با ۱۲ مرداد ۲۴۸ «ه.ش» و ۲۹ جولای ۸۶۹ «م».

ش: بله من هم دیده بودم. کاملاً درست است. اتفاقاً مصادف بودن نیمه ی شعبان ۲۵۵ «ه.ق» با روز جمعه در تقویم های تطبیقی هم نظر مشهور را که تولد در روز جمعه بوده است تایید می کند.

ح: اختلافی هم در این تاریخ هست؟

ش: بله. شیخ طوسی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب «الغیة» بر این باور است که روایات صحیح بر تولد

۲. الغیة طوسی، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۳. کمال الدین، ص ۴۳۰، ح ۴.

ایشان در سال ۲۵۰ «ه. ق» دلالت می‌کنند.^۱ بعضی سال‌های ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸ و ۲۵۲ «ه. ق» هم گفته‌اند؛ که هیچ یک از این گزارش‌ها صد درصد معتبر نیستند.

ح: حرف شیخ طوسی رحمته الله علیه چه می‌شود؟

ش: رای مشهور میان بزرگان شیعه، سال ۲۵۵ «ه. ق» است. چرا که بزرگان بیشتری از شیعه در قرون اولیه مثل کلینی رحمته الله علیه، صدوق رحمته الله علیه و مفید رحمته الله علیه سال ۲۵۵ «ه. ق» را قبول کرده‌اند.

ح: محلّ تولّد ایشان که اختلافی نیست؟

ش: نه، بررسی دقیق اسناد و گزارش‌های مربوط به زمان و مکان ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان می‌دهد که ایشان در شهر «سامرا» متولّد شده‌اند.

ح: خوب، الحمد لله سراین اختلافی نیست.

ش: با توجه به اقامت اجباری امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا، طبعاً فرزند ایشان یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن شهر متولّد شده‌اند؛ و همه‌ی روایات و تواریخ مشهور شیعی نیز همین معنا را تایید کرده‌اند.

ح: چه شد که این امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به سامرا آوردند؟

تاریخ سامرا و عسکریه

ش: عرض می‌کنم. شهر سامرا یا «سُرْمَن رَای»، در ۳۰ فرسخی بغداد قرار دارد. از شهرهای قدیمی عراق است که در طول تاریخ، چندین بار آباد و خراب شده است. این شهر بر ساحل شرقی دجله ساخته شده است. معتصم عباسی در سال ۲۲۱ «ه. ق» آن را احیا و آباد کرد، و پایتخت را از بغداد به آن جا منتقل کرد و متوکل عباسی نیز آن را آبادتر کرد.

سامرا مرکز تجمع سربازان و ماموران حکومتی و مانند یک پادگان بزرگ بوده است. چون سربازان معتصم که بیشتر ترک بودند، مزاحم مردم بغداد می‌شدند؛ او سامرا را ساخت و سربازان را به آن جا منتقل کرد. نوع شهرسازی، برج و بارو و حتی مسجد و مناره‌ی بزرگ آن، محیط نظامی را به ذهن می‌آورد.

مسجد و برج آن از بزرگ‌ترین و بلندترین نمونه‌ها در سرزمین‌های اسلامی بود. شاید با همین فرهنگ حتی بعدها گنبد عسکریین عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرا بزرگ‌ترین گنبد دنیا ساخته بودند.

خلفای عباسی از معتصم تا معتمد عباسی، سامرا را پایتخت کرده بودند و سرانجام،

معمد (متوفای ۲۷۹ هـ. ق) پایتخت رابه بغداد برگرداند و در زمان معتضد به طور کلی بغداد، مرکز خلافت شد. محله ای از شهر سامرا، با نام «عسکریه» (عسکرالمعتصم) شناخته می شد. امام هادی عجل الله تعالی و امام عسکری عجل الله تعالی در این محله سکونت داشتند، و بدین مناسبت این دو امام عجل الله تعالی، به «عسکریین» لقب یافتند.

امام هادی در سال ۲۳۳ هـ. ق به دستور متوکل به این شهر نظامی منتقل (تبعید) شدند، تا زیر نظر عوامل حکومتی قرار داشته باشد. زیرا اگر چه افراد غیر نظامی و مردمان عادی نیز در این شهر سکونت داشتند، ولی جو غالب در این شهر برگرفته از فرهنگ، روحیه و خلق و خوی نظامیانی بود که شهر برای آنان بنا شده بود.

محل سکونت دو امام شیعه عجل الله تعالی در همین مکانی بوده است که اکنون حرم آنان است. پس از انتقال پایتخت به بغداد، سامزاروی به خرابی نهاد و چیزی از شهر باقی نماند. تنها مرقد امام هادی عجل الله تعالی و امام عسکری عجل الله تعالی موجب شهرت شهر بود. حرم این دو امام عجل الله تعالی در زمان آل بویه بنا شد و گسترش یافت.

ح: جایی این ها را نوشته ؟

ش: بله، «معجم البلدان، ج ۳ ص ۱۷۳»، «الانساب سمعانی، ج ۳، ص ۲۰۲»، «تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۶۳»، «الکامل فی التّاریخ، ج ۴، ص ۵۶۶»، «البداية والتهایة، ج ۱۱، ص ۶۵»، «تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴»، «اعیان الشّیعة، ج ۸، ص ۴۱۶»، «تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۵۵».

پنهانی بودن ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: حدیث های حکیمه خاتون عجل الله تعالی نشان می دهد که ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پنهانی بوده است. چرا پنهانی ؟

ش: درست است؛ پنهانی بوده. یکی از دلایل پنهانی بودن را احادیث زیر نشان می دهد:

○ کمال الدّین: به نقل از امام زین العابدین عجل الله تعالی: «ولادت قائم ما چنان بر مردم پنهان می ماند که می گویند هنوز متولّد نشده است؛ و این برای آن است که بدون داشتن بیعتی برگردنش، قیام کند.»^۱

۱. کمال الدّین، ص ۳۲۲، ح ۶ (با سند معتبر)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۱؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۲.

◦ کمال الدین: به نقل از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، از امام جواد علیه السلام، از پدرانش، امام علی علیه السلام فرمود: «قائم ماهنگامی که قیام می‌کند، بیعت کسی را به گردن ندارد و برای همین است که ولادتش پنهان و خودش غایب می‌شود.»^۱

ح: این حدیث‌ها پنهانی بودن و دلیلش را گفته‌اند. اما ربط بیعت به پنهانی بودن چیست؟
ش: چون اگر او را می‌دیدند، یا می‌شناختند به طور طبیعی ملزم به بیعت خلفای وقت بود. چون در بیعت خلفا بودن برای کوچک و بزرگ عادی است. اما دلیل مهم ترغیب این است که اگر تولّد مخفی نبود، او را می‌کشتند. علّت اصلی این بود.

ماجرای ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: ماجرای ولادت هم داریم که حکیمه خاتون علیها السلام نقل کرده است.

ش: بله، اما جنبه‌ی تاریخی دارد، نه اعتقادی.

ح: آن هم حدیث دارد؟

ش: بله. بفرمایید ببینید.

الغیة طوسی: به نقل از حکیمه علیها السلام - دختر امام جواد علیه السلام -: ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ «ه. ق» دنبال من فرستاد و فرمود: «ای عمّه! امشب افطارت را نزد من باش که خدای تعالی تورا با (تولّد) ولی و حجّتش بر خلقش خوشحال می‌کند. او جانشین پس از من است.»

از این خبر، خوشحالی فراوانی به من دست داد. بلافاصله لباس به تن کردم و بیرون آمدم و خود را به ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) رساندم. او در حیاط خانه‌اش نشسته بود و کنیزانش گرد او بودند. گفتم: «فدایت شوم، سرور من! جانشین تواز کدام یک از این کنیزان متولّد می‌شود؟» حضرت فرمود: «از سوسن.»

میان آن‌ها چشم چرخاندم و جز سوسن، کنیز دیگری که اثر بارداری بر او باشد، ندیدم. پس از نماز مغرب و عشا، سفره گستردم و با سوسن غذا خوردم و با هم در یک اتاق خوابیدیم. من به خوابی کوتاه فرو رفتم و بعد بیدار شدم و همواره در اندیشه‌ی وعده ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) درباره‌ی تولّد ولی خدا بودم.

لذا، پیش از وقتی که هر شب برای نماز شب برمی خاستم، بلند شدم و نماز شب را خواندم تا به نماز وتر رسیدم که سوسن ناگهان بابی تابی بلند شد و بیرون رفت، و وضویی کامل گرفت و چون باز گشت، نماز شب را خواند و به نماز وتر که رسید، به دلم افتاد که سپیده در رسیده است. بلند شدم و نگریستم. دیدم فجر اول برآمده است و به دلم شک افتاد که وعده‌ی ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) چه شد؟ که (امام علیه السلام) از اتاقش به من ندا داد: «شک مکن که همین الان تولد ولی خدا را می‌بینی، ان شاء الله تعالی.» من از ابومحمد علیه السلام و از آنچه بردلم گذشت، خجالت کشیدم و خجلت زده به اتاق باز گشتم. ناگهان دیدم که او (سوسن) نماز را قطع کرده و بی تابانه بیرون زده است. او را بر درگاه اتاق دیدم و به او گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد! آیا چیزی احساس می‌کنی؟» گفت: «آری، ای عمه! من درد شدیدی احساس می‌کنم.» گفتم: «ترس که چیزی نیست، ان شاء الله تعالی.»

پشتی‌ای برداشتم و آن را میان اتاق نهادم و او را بر آن نشاندم و همان جا و همان گونه که قابل به هنگام زایمان بچه می‌نشیند، در برابر او نشستم. او کف دستم را گرفت و به شدت فشرد و آنگاه ناله‌ای کرد و من حاضر و ناظر بودم که از پایین او ولی خدا که درودهای خدا بر او باد، با سجده‌گاه‌هایش به زمین آمد، و من هم شانه‌هایش را گرفتم، و او را در دامانم نشاندم. پاکیزه بود و همه کارهایش به انجام رسیده بود. ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) مرا صدا زد و فرمود: «ای عمه! بشتاب و پسر مرا برابیم بیاور.» او را نزد ایشان بردم. وی را گرفت و زبانش را بیرون آورد و بر دو چشمان او مالید و او چشمانش را باز کرد. بعد زبانش را در دهانش کرد و کام او را برداشت، و همین گونه به گوش‌هایش کرد و آنگاه او را روی کف دست چپش نشاندم، و ولی خدا صاف نشست.

آنگاه دست بر سرش کشید و به او فرمود: «پسر عزیزم! به قدرت خدا سخن بگو.» ولی خدا گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و چنین آغاز کرد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. ما می‌خواهیم که بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را امان و وارثان قرار دهیم و آنان را بر زمین چیره سازیم، و به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان آنچه را از آن بیم داشتند نشان دهیم.» و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد، و نیز بر امیر مومنان علیه السلام و یکایک امامان علیهم السلام تا پدرش علیه السلام. آنگاه ابومحمد (امام

عسکری علیه السلام) اورا به من داد و فرمود: «ای عمّه! اورا به مادرش بازگردان تا چشمش (به او) روشن شود، و اندوهگین نشود، و بداند که وعده‌ی خدا حق است؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند.» من اورا به مادرش بازگرداندم. فجر صادق دمیده بود. نماز واجب صبح را گزاردم و تا طلوع خورشید به تعقیبات نماز مشغول بودم. بعد با ابومحمّد (امام عسکری علیه السلام) خدا حافظی کردم، و به منزل باز گشتم.

سه روز که گذشت، به دیدن ولیّ خدا مشتاق شدم، و به طرف آنان رفتم و ابتدا به اتاقی که سوسن در آن بود، سرزدم. هیچ اثر و صدایی از آن‌ها نبود. خوش نداشتم بیرسم. لذا بر ابومحمّد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم و خجالت کشیدم که ابتدا من از ایشان بیرسم. اما ایشان آغاز کرد و فرمود: «ای عمّه! او در سایه و پناه خدا و در پس پرده و غیبت است؛ تا آنگاه که اجازه‌ی ظهورش را بدهد. هنگامی که خداوند مرا بُرد و جانم را گرفت، و دیدی که پیروانم دچار اختلاف شده‌اند، معتمدان آنان را آگاه کن؛ اما (این خبر) باید نزد تو و آن‌ها پوشیده باشد که خداوند ولیّ خود را از خلقش پنهان، و او را از دید بندگان ناپیدا می‌نماید؛ و کسی او را نخواهد دید تا آن که جبرئیل علیه السلام اسبش را (برای قیام و ظهور) پیش رویش آورد تا خداوند کاری را که حتماً انجام می‌شود، به انجام رساند.^۱

ح: نکته‌ی مهمی در حدیث اوّل بود.

ش: چه نکته‌ای؟

ح: این که ما شنیده بودیم که گفته شده است: «اثری از بارداری در نرجس یا سوسن نبوده.» این جا حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: «میان آن‌ها چشم چرخاندم، و جز سوسن (نرجس علیها السلام)، کنیز دیگری که اثر بارداری براو باشد، ندیدم.»

ش: به نظر من هم این درست‌تر است. یعنی اثر بارداری بوده، اما به دلیل امنیتی کسی او را نمی‌دیده است؛ تا این اثر را ببیند.

ح: به نظر من این گفته‌ی حکیمه خاتون علیها السلام اخبار حاملگی و تولّد امامان به صورت غیرطبیعی یا مثلاً از ران و پهلوی بوده را رد می‌کند.

ش: گفتیم این موارد تاریخی است، و اعتقادی نیست. اما همین تاریخی‌ها هم نباید به قول آن‌هایی که به غلو مشهورند، اعتنا کرد.

ح: اتفاقاً اکثر سوال های دانشجویان، همین موارد تاریخی اند که با نگاه عقلی نمی توان آن ها را تایید کرد.

ش: اصلاً لازم نیست روی این موارد پافشاری کنید. بگویید عده ای گفته اند، اما چیز مهمی نیست. اگر توبقول نداری، نداشته باش.

ح: اما راستش خودم من هم بعضی از این موارد را قبول ندارم.

ش: ببین عزیز من! خداوند کار غیر طبیعی، به جز در موارد معجزه نمی کند. چون این جا بحث معجزه نیست، شما هم قبول ندارید، اهمیتی ندارد.

ح: این نکته ی خوبی است.

ش: اما به این معنی نیست که در بحث های اعتقادی هم بگوییم مهم نیست. فقط تاریخی ها این چنین است.

ح: اما این که نوزاد در موقع تولد آیه ی «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» را بخواند هم کمی مشکل دارم.

ش: اعتقاد یا عدم اعتقاد به این قسمت مشکلی ندارد؛ چون گزاره ی تاریخی است. اما مگر قرآن نمی گوید: «عیسی علیه السلام در بدو تولد نه تنها سخن گفت؛ بلکه گفت: من را پیامبر قرار داده اند.»

ح: مورد عیسی علیه السلام معجزه است، برای معرفی پاک بودن مریم علیها السلام؛ اما امام مخفی از چشم همه که نیازی به معجزه ندارد.

ش: خوب، گفتم عدم اعتقاد به گزاره های تاریخی، ضرری به اعتقادات نمی زند. حتی اگر کسی گفت: «قرآن خواندن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در بدو تولد درست نیست»، بگو این گزاره ی تاریخی است، و برای ما هم فرقی نمی کند که خوانده باشد یا نه.

ردّ ادّعای جعفر کذاب

ح: اما چطور مردم بعد از امام عسکری علیه السلام به اخبار تولد و حواشی اعتماد کردند؟
ش: اتفاقاً همه اعتماد نکردند. حتی بزرگان و نزدیکان امام عسکری علیه السلام دنبال تایید خبر تولد بودند. ببینید:

○ کمال الدّین: به نقل از محمد بن عبدالله طهوی پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام
به نزد حکیمه دختر امام جواد علیه السلام رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم

و حیرت آن‌ها درباره‌ی او، پرسش کنم. گفت: «بنشین.» نشستم. بعد گفت: «ای محمّد! خدای متعال زمین را از حجتی ناطق و یا صامت خالی نمی‌گذارد، و آن را پس از حسن و حسین علیه‌السلام در دو برادر ننهاده است، و این شرافت را مخصوص حسن و حسین علیه‌السلام ساخته و برای آن‌ها مانند و نظیری در روی زمین قرار نداده است؛ جز این که خدای متعال فرزندان حسین علیه‌السلام را بر فرزندان حسن علیه‌السلام برتری داده؛ همچنان که فرزندان هارون علیه‌السلام را بر فرزندان موسی علیه‌السلام به فضیلت نبوّت برتری داد. گرچه موسی علیه‌السلام برای هارون علیه‌السلام حجت بود، ولی فضیلت نبوّت تا روز قیامت در اولاد هارون علیه‌السلام است؛ و به ناچار باید امت، یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا باطل اندیشان از حق طلبان جدا شوند، و برای مردم بر خداوند حجتی نباشد؛ و اکنون پس از وفات ابومحمّد حسن (امام عسکری علیه‌السلام) دوره‌ی حیرت فرا رسیده است.»

گفتم: «ای بانوی من! آیا امام حسن علیه‌السلام فرزندی داشت؟» (حکیمه علیه‌السلام) تبسمی کرد و گفت: «اگر حسن علیه‌السلام فرزندی نداشت، پس امام بعد از او کیست؟ من به تو گفته‌ام که امامت پس از حسن و حسین علیه‌السلام، در دو برادر نیست.»

گفتم: «ای بانوی من! (چگونگی) ولادت و غیبت مولایم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را برابیم بگو.» گفت: «بلی، کنیزی داشتم که به او «نرجس» می‌گفتند. برادرزاده‌ام به دیدارم آمد و به او با حالت خاصی نظر کرد. به او گفتم: «ای آقای من، دوستش داری، او را به نزد بفرستم؟» فرمود: «نه عمّه جان! اما از او درشگفتم!» گفتم: «شگفتی‌ات از چیست؟» فرمود: «به زودی، فرزندی از وی پدید می‌آید که نزد خدای متعال، گرامی است و خداوند به واسطه‌ی او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان که از ظلم و جور، پر شده است.» گفتم: «ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟» فرمود: «از پدرم در این باره کسب اجازه کن.»

حکیمه گفت: «جامه پوشیدم و به منزل ابوالحسن (امام هادی علیه‌السلام) آمدم. سلام کردم و نشستم و او خود آغاز سخن نمود و فرمود: «ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابومحمّد بفرست.» گفتم: «ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره اجازه بگیرم.» فرمود: «ای مبارکه! خدای متعال دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند، و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد.» حکیمه گفت:

«بی‌درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آن‌ها را در منزل خود برقرار کردم و (امام عسکری علیه السلام) چند روزی نزد من بود. بعد به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم.»

حکیمه گفت: «ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) درگذشت و ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) برجای پدر نشست و من همچنان که به دیدار پدرش می‌رفتم، به دیدار او نیز می‌رفتم. یک روز، نرجس علیه السلام آمد تا کفش مرا درآورد. گفت: «ای بانوی من! کفش تان را به من بدهید.» گفتم: «بلکه تو سرور و بانوی منی. به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی‌دهم که آن را درآوری و اجازه نمی‌دهم که به من خدمت کنی؛ بلکه من با کمال میل تو را خدمت می‌کنم.» ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) این سخن را شنید و فرمود: «ای عمّه! خدا به تو جزای خیر دهد!»

تا هنگام غروب آفتاب نزد او نشستم. آنگاه به آن کنیز گفتم: «لباسم را بیاور تا برگردم»، ولی فرمود: «نه، ای عمّه جان! امشب را نزد ما باش که امشب، آن مولودی که نزد خدای متعال، گرمی است و خداوند به واسطه‌ی او زمین را پس از مُردنش زنده می‌کند، متولد می‌شود...» و بقیه‌ی ماجرا....

ح: خوب، پس نام نرجس علیه السلام و کنیز حکیمه علیه السلام بودن دقیق تر شد. اما حکیمه خاتون علیه السلام گفته بود که امام پس از تولّد سخن گفته‌اند. این جا نگفته است.

عقیقه برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: نه. البته یکی از نشانه‌های دیگر تولّد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که گفته می‌شود برای ایشان عقیقه هم کرده‌اند.

ح: در کجا گفته شده؟

ش: ببینید:

○ کمال الدّین: به نقل از محمد بن ابراهیم کوفی، ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) گوسفندی ذبح شده را برای کسی که نامش را به من گفت، فرستاد و فرمود: «این، عقیقه‌ی پسر من محمد است.»^۱

ح: بحث دانستن عقیقه کردن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چه فایده‌ای دارد؟

ش: فایده‌اش این است که به تولّد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان حیات امام عسکری علیه السلام اطمینان بیشتری پیدا می‌کنیم.

ح: این نکته‌ی جالبی بود.

ش: حتّی حدیث داریم به امام عسکری علیه السلام تبریک میلاد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گفته‌اند.

◦ کمال الدّین: به نقل از ابوالفضل حسن بن حسین علوی برابر محمد حسن بن

علی علیه السلام (امام عسکری علیه السلام) در سامرا وارد شدم و تولّد فرزندش قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به او تبریک گفتم.^۱

ح: این هم تایید تولّد است؟

ش: دقیقاً. حتّی حدیث داریم که امام عسکری علیه السلام خبر تولّد فرزندش را به صحابی نزدیک مثل احمد بن حسن بن اسحاق قمی داده‌اند.

◦ کمال الدّین: به نقل از احمد بن حسن بن اسحاق قمی، هنگامی که جانشین

شایسته به دنیا آمد، نامه‌ای از طرف مولای مان امام حسن عسکری علیه السلام برای جدّم

احمد بن اسحاق آمد که با همان دست خطّش در توقیعاتی که برای احمد بن

اسحاق می‌آمد، نوشته بود: «فرزندی برای ما متولّد شده است. این، نزد تو پوشیده

و از همه‌ی مردم پنهان بماند. ما جز خویشان نزدیک و دوست داران، او را با خبر

نکرده‌ایم و دوست داشتیم به تونیز بگوییم تا خداوند، بدان خوشحالت کند؛

همان‌گونه که ما را با تولّد او شاد کرده است. والسلام»^۲

ح: این هم در راستای تایید تولّد است؟

ش: بله، ولی می‌گویند از بقیّه پنهان کن.

نام‌های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: حالا برویم سراغ نام‌های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ش: خوب است.

ح: نام‌های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم زیاد است؟

ش: معمولاً نام خاصّ افراد که اصطلاحاً به آن «عَلَم» می‌گویند، یکی است؛^۳ ولی تعداد

۱. کمال الدّین، ص ۴۳۴، ح ۱۶.

۲. ولی ممکن است که دارای دو نام اصلی و یا بیشتر باشد؛ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که محمّد و احمد نامیده شده است. البتّه نام اوّل ایشان، مشهورتر از نام دوم است.

کنیه و لقب خصوصاً در تاریخ گذشته‌ی عرب زیاد است. البته در بسیاری از موارد، لقب از شهرتی برخوردار می‌شود که برای معرفی اشخاص، بیشتر از نام اصلی کاربرد دارد. امامان ما از این دسته‌اند که لقب‌های آنان بیشتر از نام‌شان کاربرد داشته و دارد؛ و لذا آنان بیشتر با لقب معرفی می‌شوند.

ح: خوب، نام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟ و لقب‌های ایشان چند تا است؟
 ش: نام امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان نام اصلی و معروف پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. در بعضی از روایات، «احمد» و «عبدالله» نیز جزو نام ایشان شمرده شده است. امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف لقب‌های فراوانی دارد، که مشهورترین آن‌ها «مهدی» است.
 اوّل در مورد نام اصلی که در حدیث‌ها آمده، و هم نام و هم کنیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است صحبت کنیم، بعد بقیّه.
 ح: موافقم.
 ش: اوّل حدیث‌ها را ببینیم که سُنی و شیعه نقل کرده‌اند:

هم نام و هم کنیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله

○ مُسند ابن حنبل: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزها سپری نمی‌شوند و روزگار از میان نمی‌رود تا آن که مردی از خاندانم که هم نام من است، فرمان‌روای عرب شود.»^۱
 ○ کمال الدّین: به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است. نامش نام من، کنیه‌اش کنیه‌ی من، و شبیه‌ترین مردم در خُلق و خوبه من است. غیبت و حیرت او چنان به طول می‌انجامد که مردم دین خود را گم می‌کنند، و در این هنگام است که او مانند شهاب درخشان می‌آید، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲
 ح: اما تصریح نکردند کدام نام پیامبر صلی الله علیه و آله؟
 ش: چرا کرده‌اند. حدیث‌ها را ببینید:

۱. مُسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۱۱، ح ۳۵۷۲؛ و ص ۱۶۰، ح ۴۲۷۹؛ سُنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۲۸۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴، ح ۵۹۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۱۰۲۱۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۳۸۶۹۲؛ کمال الدّین، ص ۲۸۷، ح ۴ (با سند موثق)؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۶۸۳.

نام «محمد»

- کافی: به نقل از احمد بن محمد، هنگامی که زبیری^۱ کشته شد، از طرف امام عسکری علیه السلام (توقیعی) صادر شد: «این، سزای کسی است که درباره‌ی اولیای خدا برخدا دروغ می‌بندد. می‌پنداشت مراد در حالی می‌کشد که فرزندی از خود به جای نمی‌گذارد. قدرت خدا را چگونه دیده است؟» در سال ۲۵۶ «ه.ق.»، برای او (امام عسکری علیه السلام) فرزندی متولد شد که او را «محمد» نامید.^۲
- کمال الدین: به نقل از حسن بن منذر، روزی حمزة بن ابوالفتح نزد من آمد و گفت: «مژده بده. دیشب مولودی در خانه‌ی ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) به دنیا آمده و فرمان داده ماجرا را پنهان کنند!»
- گفتم: «نامش چیست؟» گفت: «محمد نامیده شده است.»^۳

عدم استفاده از نام «محمد» برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

- ح: این بحث بر زبان نیاموردن اسم «محمد» امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟
- ش: البته برای آن هم حدیث داریم، ولی در زمان فعلی جای تأمل دارد. ببینید:
- کافی: به نقل از ابن رثاب، امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر را جز کافر، با نامش نمی‌خواند.»^۴
- کمال الدین: به نقل از محمد بن عثمان عمری، توقیعی به خطی صادر شد که من آن را می‌شناختم و آن، چنین بود: «لعنت خدا بر کسی که نام مرا میان جمعی از مردم ببرد!»^۵

ح: این موضوع منع نام‌بردن، اعتقادی است یا تاریخی؟

ش: اجازه یا حرمت نام‌بردن از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نام خاص ایشان، از مباحث قدیمی در جامعه‌ی علمی شیعه است. بررسی هان نشان می‌دهد روایات نهی از بردن اسم امام،

۱. زبیری از نوادگان زبیر بوده و کسی است که امام عسکری علیه السلام را به مرگ تهدید کرد؛ حال آن‌که او به دست خلیفه‌ی وقت کشته شد.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۱؛ و ص ۳۲۹، ح ۵؛ کمال الدین، ص ۴۳۰، ح ۳؛ الغیبة طوسی، ص ۲۳۱، ح ۱۹۸،

۳. کمال الدین، ص ۴۳۲، ح ۱۱.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴؛ کمال الدین، ص ۶۴۸، ح ۱ (هر دو منبع با سند صحیح).

۵. کمال الدین، ص ۴۸۳، ح ۳ (با سند معتبر)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۰؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۲۱.

تنها شامل اسم اصلی ایشان (محمد) می شود، و سایر لقب ها و کنیه ها را در بر نمی گیرد. البته روشن است که در هنگام مفسده و خوف، اشاره کردن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اشخاص به هرگونه لفظ و فعلی ممنوع است. این حرمت، اختصاص به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد، و تمام امامان را شامل می شود.

ح: الان هم ضرورتی به نهی هست؟

ش: به نظر می رسد همه ی این موارد مربوط به زمان غیبت صغری و تقیّه بوده است. الان برای ایشان خطرو یا تقیّه ای در کار نیست.

ح: گفتید «احمد» و «عبدالله» هم هست؟

ش: بله، برای احمد و عبدالله هم داریم.

احمد

○ کمال الدین: به نقل از ابوالجارود، از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف، از جدّش، امیر مومنان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر بالای منبر فرمود: «در آخر الزّمان، مردی از فرزندان من قیام می کند که سرخ و سفید باشکمی نرم و عریض و ران هایی ستبر و چهارشانه؛ که دو خال در پشت اوست. خالی به رنگ پوستش و خالی به شکل خال پیامبر صلی الله علیه و آله. دو نام دارد، نامی پنهان و نامی آشکار. نام پنهانش احمد، و نام آشکارش محمد است.»^۱

عبدالله

○ الغیبة طوسی: به نقل از حذیفه بن یمان: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهدی را یاد کرد و فرمود: «او میان رکن (حجر الاسود) و مقام (ابراهیم عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیعت می کند. نامش، احمد، عبدالله و مهدی است؛ و این سه نام از نام های اوست.»^۲

دیدن جسم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: موضوع ندیدن جسم و ظاهر انسانی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

ش: این همان غایب بودن ایشان است؛ وگرنه امام که از مجردات نیستند که جسم ایشان دیده نشود.

۱. کمال الدین، ص ۶۵۳، ح ۱۷: اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۴: الخرائج والجرائع، ج ۳، ص ۱۱۴۹، ح ۵۸.

۲. الغیبة طوسی، ص ۴۷۰، ح ۴۸۶؛ و ص ۴۵۴؛ الخرائج والجرائع، ج ۳، ص ۱۱۴۹.

ح: پس امام عَلَيْهِ السَّلَام هر جا باشند، دیده می‌شوند.

ش: حتماً این طور است؛ اما شناخته نمی‌شوند. سائر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام چون میان مردم زندگی می‌کردند، مردم آن‌ها را می‌دیدند. اما به لحاظ این‌که ایشان امام غایب است، عامه‌ی مردم ایشان را نمی‌بینند، اما خواص می‌بینند.

ح: این ندیدن عامه‌ی مردم از چه نوع است؟

ش: یعنی این‌که امام عَلَيْهِ السَّلَام را می‌بینند، اما نمی‌شناسند. مثلاً در فصل حج که امام عَلَيْهِ السَّلَام در مسجد الحرام طواف می‌کنند، طواف‌کنندگان ایشان را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.
ح: خواص که می‌شناسند؟

ش: هر کس قبلاً امام عَلَيْهِ السَّلَام را دیده باشد، می‌شناسد. البته به بعضی خواص که امام عَلَيْهِ السَّلَام را ندیده‌اند، اگر امام عَلَيْهِ السَّلَام اراده کنند، خودشان را معرفی می‌کنند.

ح: پس این‌که می‌گویند مثلاً امام عَلَيْهِ السَّلَام در جایی بودند و ناپدید شدند چیست؟
ش: این یعنی این‌که تا احساس شناسایی کنند، از محیط خارج می‌شوند.

ح: پس این‌که عده‌ای سجاده‌ی نماز امام جماعت را پهن می‌کنند و می‌گویند «به امامت امام عَلَيْهِ السَّلَام نماز می‌خوانیم، ولی ایشان دیده نمی‌شوند»، یا از این قبیل ندیدن‌ها چیست؟
ش: این‌ها شارلاتان‌هایی هستند که با قصد بهره‌برداری از این نوع مطالب به نان و نوای خودشان برسند.

ح: عجب! ولی عده‌ای هم باور کرده‌اند.

ش: متأسفانه ساده لوح زیاد است.

ح: خوب، کُنیه‌ها یا لقب‌های مهم امام عَلَيْهِ السَّلَام چه هستند؟

کنیه‌های امام عَلَيْهِ السَّلَام

ش: کنیه‌ی امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام در موارد زیادی مثل هم است. در حدیث‌ها هم آمده است:

- دلائل الامامة: در ذکر تبار امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام: «او جانشین حسن بن علی بن محمد است، و کنیه‌هایش: «ابوالقاسم»، «ابوجعفر» و کنیه‌ی یازده امام دیگر است.»^۲

۱. کنیه، اسمی است که برای معرفی فرد و در مقام ادب و تکریم به کار برده می‌شود، و با «آب» و «أُم» آغاز می‌شود؛ همانند کنیه‌ی «ابوالحسن» برای امام علی عَلَيْهِ السَّلَام. ۲. دلائل الامامة، ص ۵۰۱.

آیا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیهی «أباصالح» دارد؟

ح: «أباصالح» را نگفتید.

ش: یکی از کنیه‌هایی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دو سه قرن اخیر بدان شهرت یافته‌اند، أباصالح می‌باشد. اما در هیچ یک از منابع قدیمی حدیثی و تاریخی، چنین لقبی برای ایشان ذکر نشده است.

ح: پس دلیل این که امام را «أباصالح» می‌گویند، چیست؟

ش: آنچه در بعضی از احادیث آمده، عنوان «صالح» یا «أباصالح» برای راه‌نمای گم‌شدگان در بیابان است.

○ متن حدیثی که از امام صادق عليه السلام روایت شده، این است: «اِذَا ضَلَلْتَ عَنِ الطَّرِيقِ، فَتَادِ: «يَا صَالِحُ...»، أَوْ «يَا أَبَا صَالِحٍ! ارْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ، يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ»؛ هرگاه راه را گم کردی، صدا بزن «یا صالح!» یا بگو: «یا أباصالح! راه را به ما نشان دهید. خداوند شما را رحمت کند.»

این حدیث را شیخ صدوق رحمته الله در کتاب من لایحضره الفقیه نقل کرده؛ ولی نه او و نه هیچ یک از شارحان این کتاب، لقب یاد شده را بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق نکرده‌اند.

همچنین سید بن طاووس رحمته الله و جزایری گفته‌اند که «صالح» جتنی است که وظیفه‌اش امداد رسانی به کسانی است که راه را گم کرده‌اند.^۱ لذا باید بررسی کرد از چه تاریخی و چگونه لقب «أباصالح» برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رواج یافته است؟

ح: پس این که همه‌ی سخنرانان و مدّاحان می‌گویند: «أباصالح»، برچه اساسی است؟

ش: بررسی‌هایی نشان می‌دهد که تا قرن ۱۱ «ه.ق»، گزارشی از کاربرد این لقب برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نبوده است. لکن علامه‌ی مجلسی رحمته الله به نقل از پدر خود به نقل از شخصی بانام «امیر اسحاق استرآبادی»، حکایتی نقل می‌کند که او در راه مکه پس از گم شدن، (شاید با استناد به همان حدیث فوق) با گفتن جمله‌ی «یا صالح! یا أباصالح! ارشدونی الى الطريق»، شخصی آمده و به او کمک کرده، و او را به سرعت به مکه رسانده است. برداشت شخصی او این بوده که این شخص، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ ولی دلیلی هم بر این امر نیاورده است.

البته محدث نوری رحمته الله نیز حکایاتی مشابه را در کتاب «جنت الماوی» نقل کرده است؛ ولی

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۲۵۰۶.

۲. الامان من اخطار الاسفار، ص ۱۲۳؛ التحفة السنية (مخطوط)، ص ۳۴۳.

خودش تصریح نموده که این حکایات براین‌که شخص راه‌نما، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، دلالتی ندارد.^۱

ح: پس می‌توان نتیجه گرفت که دلیلی براین‌که «أباصالح» یکی از لقب‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، پیدا نشده و آنچه سبب رواج این لقب برای ایشان از قرن ۱۱ «ه. ق» به بعد شده، همان حکایاتِ بالا بود که دلالتی براین معنا نداشته، و استناد به آن ضرورتی ندارد.

ش: بله درست است؛ اما توجّه داشته باشید در همان حدیث «أباصالح» به معنی «فریادرس» است. پس اعلان مخالفت با آن موردی ندارد. امام ده‌ها کنیه و لقب دارند. عده‌ای این را هم به عنوان فریادرس بگویند. تازه گفتیم این موارد بحث اعتقادی نیست. لذا نظیر موارد تاریخی، اصراری بر رد یا قبول نداریم.

القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: لقب‌ها که زیاد است.

ش: بله لقب‌ها زیادند.

القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. لقب‌های مشترک با سایر امامان عليهم السلام، مانند: «حجّة»، «حجّة الله»، «صاحب الامر»، «صاحب الزّمان» و «خليفة الله».
۲. لقب‌هایی که به ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد، مانند: «خاتم الائمه»، «بقیّة الله»، «غایب»، «قائم» و «منتظر».
۳. لقب‌هایی که به فضای سیاسی، امنیتی دوران غیبت صغری و زمامداران ستم‌گر آن زمان اشاره دارد که اخبار قیام آن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن‌ها رسیده بود و در صدد بودند که به هرنحو او را پیدا کنند و مانند امامان پیش از او به شهادت برسانند، مانند: «سیّد»، «صاحب الدّار»، «غَریم»^۲ و «خلف صالح».

ح: همه را توضیح می‌دهید؟

ش: نه، فقط «قائم» که مشهور است.

۱. جنة المأوى (چاپ شده در ضمن بحار الانوار، ج ۵۳)، ص ۲۹۳-۳۰۰.

۲. این لقب برای اشاره به بستانکار بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد خمس به کار می‌رفته است.

قائم

ح: در مورد قائم حدیث زیاد داشتیم؟
ش: بله، در مورد قائم حدیث زیاد داریم.

بینید:

○ کمال الدین: به نقل از جابر بن عبدالله، در ذکر نام امامان موجود در لوح فاطمه علیها السلام:
«ابوالقاسم محمد بن حسن، او حجّت خدای متعال بر خلقش و قائم (آل محمد) است. مادرش کنیزی به نام «نرجس علیها السلام» است. دروهای خدا بر همه‌ی ایشان باد!»^۱

○ کمال الدین: به نقل از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدّش، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قائم، از فرزندان من است. نام او، نام من است.»^۲
○ کافی: به نقل از امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در ذکر امامان دوازده گانه علیهم السلام) فرمود: «آخر ایشان، قائم به حق است. زمین را از عدالت پرمی کند، همان گونه که از ستم پر شده است.»

ح: چرا برای این لقب باید ایستاد؟

ایستادن با لقب «قائم»

ش: تردیدی نیست که ابراز ادب و احترام به نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان ایشان، از جمله ایستادن در هنگام بردن نام وی یا لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بسیار خوب و مشمول تعظیم شعائر الهی و نشانه‌ی تقوای باطن است. چنان که احادیث فراوانی هم بر رعایت ادب و احترام نسبت به اهل بیت علیهم السلام تاکید دارند.

ح: اما آیا حدیث خاصی برای استحباب ایستادن و همچنین دست بر سر گذاشتن، به هنگام گفتن لقب «قائم» وجود دارد که بر اساس آن، بعضی شیعیان به هنگام ذکر این لقب، قیام می کنند و بعضی علاوه بر قیام، دست خود را بر سر می گذارند؟
ش: به نظر می رسد که مبنای این اقدام، دو گزارش است.
○ گزارش اول: در کتاب «تنقیح المقال» آمده، و این گونه است:

۱. کمال الدین، ص ۳۰۵، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. کمال الدین، ص ۴۱۱، ح ۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۷.

موقعی که دعبل، قصیده‌ی معروفش را برای امام رضا علیه السلام خواند، هنگامی که به نام امام زمان وَجْهَ التَّوَكُّلِ رسید، در قول او که:

خروج الامام لامحالة خارج يقوم على اسم الله و البركات
ظهور امامی که به ناچار قیام خواهد کرد، حتمی است.

او به نام خدا و برکات او قیام خواهد کرد.
وضع الرضا علیه السلام یده علی رأسه وتواضع قائماً ودعاه بالفرج؛ امام رضا علیه السلام با تواضع ایستاد و دستش را بر سرش نهاد و برای فرج امام زمان وَجْهَ التَّوَكُّلِ دعا فرمود.

○ گزارش دوم، حدیثی است که کتاب «الزام النَّاصِب»^۲ از کتاب «تنزیه الخاطر» نقل کرده‌ی و متن آن این‌گونه است:

سئل الصادق علیه السلام عن سبب القيام عند ذكر لفظ القائم... ومن تعظيمه أن يقوم العبد الخاضع لصاحبه عند نظر المولى الجليل اليه بعينه الشريفة فليقم وليطلب من الله جلّ ذكره تعجيل فرجه؛^۳ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی علت ایستادن هنگام یاد شدن نام «قائم»، سوال شد. حضرت فرمود: ... از رسوم ادب، این است که غلام به هنگام نظر انداختن مولای بزرگوار خود به او بایستد و خضوع کند و از خداوند فرج (ظهور) او را درخواست کند.

ح: پس حدیث داریم.

ش: داریم، ولی در ارزیابی این دو گزارش باید گفت:

۱. این گزارش‌ها سند ندارند.

۲. در منابع معتبر و قدیمی نیستند.

۳. اصل گزارش شعرخوانی دعبل در محضر امام رضا علیه السلام در منابع معتبر آمده، لیکن به لقب «قائم» و نیز آنچه در کتاب «تنقیح المقال» آمده، اشاره‌ای نشده است. بنابراین، گزارش‌های یاد شده نمی‌توانند مبنای حکم شرعی استحباب قرار بگیرند. البته به نظر بعضی از افراد در تفسیر اخبار «من بلغ»^۴ می‌شود توجه کرد.

ح: پس این کار استحبابی ندارد.

۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۸؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲. تالیف شده در قرن ۱۳ «ه.ق». ۳. الزام النَّاصِب، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. به هر خبری در باب مستحبات که رسیده است، عمل کنید.

ش: من چند مقاله در ردّ حدیث های فوق دیده ام؛ اما همان گونه که قبلاً اشاره شد، رعایت ادب و احترام در هنگام نوشتن و گفتن اسما و القاب اهل بیت علیهم السلام به طور مطلق، پسندیده و قیام به هنگام ذکر نام یا القاب نام امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف به عنوان احترام ویژه به امامان علیهم السلام، امر بسیار خوبی است.

ح: این خوبی بدون استحباب یعنی چه؟

ش: مگر ما برای هر کار خوبی، یک حکم شرعی استحباب داریم؟ منظور این است که این کار خوب را بکنیم، اما نگوییم «امام رضا علیه السلام فرموده است».

ح: آخر نگاه بعضی ها در موقع بردن اسم قائم به کسی که قیام نکند یا دست بر سر نگذارد بدجوری است.

ش: از این مسایل در فرهنگ دینی زیاد داریم؛ نباید سخت گرفت. اما احترام به حضرت با فرهنگی که بین شیعیان رایج شده و ضرری هم به جایی نمی زند، کار خوبی است. همان طور که قبلاً گفتیم هر کار خوبی الزماً حدیث و روایت نمی خواهد.

ح: اما شما با بعضی از فرهنگ های رایج عاشورا مخالف بودید.

ش: مسایل را مخلوط نکنید. بعضی از فرهنگ نیمه رایج عاشورا، حرام است. قمه زدن، یا زنجیر تیغ دار زدن؛ و امثال این ها وهن اسلام است. اما بلند شدن و یا دست بر سر گذاشتن برای امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف نه تنها ضرری برای اسلام ندارد، که احترام به امام حاضر هم هست. ح: اما بعضی از وهابی ها شبهه می کنند: «شما امام ها را بیشتر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبول دارید. چون با نام امام مهدی بلند می شوید، و دست بر سر می گذارید. در حالی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را نمی کنید.» این را چه جواب بدهیم؟

ش: در دوران انقلاب و قبل از پیروزی، مرحوم مهندس بازرگان رفته بود شیراز. در شاه چراغ سخنرانی داشت. اسم امام عجله الله تعالی فرجه الشریف را آورد؛ مردم سه تا صلوات فرستادند. مرحوم بازرگان گفت: «اگر من جای پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، گله می کردم که چرا برای خودم یک صلوات می فرستید، و برای فرزند یا نوه ام سه صلوات.» چند روز بعد من در بین جمعی دانشگاهیان بودم. یکی از کمونیست ها که بیشتر اهل تسنن و سلفی خوانی بودند، همین سوال را کرد.

ح: شما چه جوابی دادید؟

ش: گفتم:

○ اولاً: ما با نام امام خمینی، بر خود او صلوات نمی فرستیم؛ بلکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات

می‌فرستیم. یعنی می‌گوییم: «شما عجب پیامبری بودید که نوه‌ی مثلاً بیستم شما چنین کار بزرگی را دارد انجام می‌دهد.»

○ **ثانیاً:** این فعلاً فرمانده‌ی میدان جنگ اسلام با کفر است. خود پیامبر ﷺ هم به لشکریان یک سپاه سفارش می‌کردند که گوش به فرمان فرمانده باشید و جایگاه او را حفظ کنید. بنابراین ما فرمانده‌ی لشکر همان پیامبر ﷺ را تکریم می‌کنیم. آن هم با صلوات بر پیامبر ﷺ و نه بر فرمانده‌ی لشکر.

ح: جالب شد. بخشی از جواب من را هم دادید.

ش: ادامه دارد.

ح: ادامه چه بود؟

ش: ادامه، جواب جدلی بود، نه علمی. گفتم:

○ **اما مطلب سوم:** شما که گرایش اخوانی و سلفی دارید که معتقدید پیامبر ﷺ فوت کرده و بعد از مرگ همه چیز تمام شد، و می‌گویید «امام زنده را عشق است»، خوب این امام زنده و خلیفه‌ی پیامبر ﷺ است. پس باید او را به اندازه‌ی پیامبر ﷺ در زمان حیاتش تکریم کرد. مگر شما فعل و قول خلیفه که هیچ، حتی صحابه و امیرهای خود خوانده را حجت نمی‌دانید؟ خوب این امیر یا خلیفه‌ای است که با نظر مردم هم انتخاب شده است.

ح: من هم جواب کامل را گرفتم، اما او قانع شد؟

ش: بله، اما شما باید توجه داشته باشید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منتخب خدا و پیامبر ﷺ است؛ و جایگاه رفیعی دارد، به طوری که پیامبری مثل عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند. لذا شایسته‌ی هرگونه احترام است. این بحث هم برای این بود که سند نخواهیم.

شمایل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: اما در حدیث‌های قبل درباره‌ی شمایل حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف هم صحبتی شده بود.

ش: بله، فراوان هم هست. چند نمونه را بینیم:

○ **کمال الدین:** به نقل از عبدالله بن عباس، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قائم خاندانم و مهدی ائمت، شبیه‌ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است.»^۱

۱. کمال الدین، ص ۲۵۷، ج ۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۲؛ کفایة الاثر، ص ۱۰ (همه‌ی این منابع با سند معتبر).

- **المستدرک علی الصحیحین:** به نقل از ابوسعید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است؛ با بینی کشیده و پیشانی بلند و هویدا.»^۱
- **کمال الدین:** به نقل از ابوالجارود، امام باقر علیه السلام از پدرش، از جدش: امیر مومنان علیه السلام بر بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان، مردی از نسل من قیام می کند که رنگش سرخ و سفید، و شکمش پهن، ران هایش ستبر و مفصل هایش بزرگ است. دو خال در پشت دارد؛ خالی به رنگ پوستش و خالی مانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله». ^۲
- **الغیبة نعمانی:** به نقل از ابووائل، در توصیف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امیر مومنان علیه السلام فرمود: «او مردی است با پیشانی بلند، بینی کشیده، شکم ستبر، ران های باز و با خالی روی ران راست و دندان های پیش از هم جدا.»^۳
- ح: جالب است. حدیث ها با جزئیات پیش گویی کرده اند.
- ش: بله، شاید برای این که جلوی مدعیان دروغین را بگیرند.
- ح: آیا این علایم با چهره ی واقعی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف که عده ای بعد از تولّد یا در زمان غیبت، ایشان را دیده اند تطابق دارد؟
- ش: گزارش های آنان را ببینیم:

شمایل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مشاهدات

- **کمال الدین:** به نقل از ابراهیم بن مهزیار: «اوپسری با صورت بدون مو با رنگ صورت یک دست بود. پیشانی اش پیدا و ابروانش از هم جدا، گونه هایش صاف و نرم، بینی اش کشیده و برجسته و زیبا مانند شاخه ی بان^۴ بود و صفحه ی پیشانی اش مانند ستاره ای فروزان می درخشید. خالی برگونه ی راستش بود مانند پاره ی مشک برنقره ی سپید. موی سرش فراوان، مشکی، رها و آویخته بود و تا لاله ی گوشش می رسید. راه رفتنی داشت که چشم ها تا کنون به آن اعتدال ندیده بودند، و زیبایی و آرامش و شرمی به آن گونه نمی شناسم.»^۵

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۰، ح ۸۶۷ (ذهبی در تلخیص المستدرک گفته: «عمران، ضعیف است»)
 مُسنَد احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱۱۱۳؛ العمدة، ص ۴۳۵، ح ۹۱۶؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۷۹، ح ۱۲۵۳
 (به نقل از قتاده).

۲. کمال الدین، ص ۶۵۳، ح ۱۷. ۳. الغیبة نعمانی، ص ۲۱۴، ح ۲.

۴. بان: درختی خوش بو و بلند است که افراد با قامت بلند را به آن تشبیه می کند. (رک: فرهنگ لاروس و فرهنگ عمید)

۵. کمال الدین، ص ۴۴۵، ح ۱۹.

◦ کمال الدین: به نقل از ابوالادیان، (پس از شهادت امام عسکری علیه السلام) هنگامی که به درون خانه رفتیم، پیکر حسن بن علی علیه السلام (امام عسکری علیه السلام) را دیدیم که کفن شده بود. جعفر بن علی (عموی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلورفت تا بر پیکر برادرش نماز بخواند؛ اما هنگامی که خواست تکبیر بگوید، کودکی گندمگون با موهای موج دار و دندان‌هایی گشاده بیرون آمد، وردای جعفر بن علی را گرفت و فرمود: «ای عمو! عقب بایست که من در گزاردن نماز بر پدرم، از تو سزاوارترم.» جعفر در حالی که رنگش دگرگون و زرد شده بود، عقب رفت و کودک جلو آمد و بر او نماز خواند. او (امام عسکری علیه السلام) در کنار قبر پدرش علیه السلام به خاک سپرده شد.^۱

ح: گفته‌ها به هم نزدیک است.

ش: بله، لذا اگر گزارش‌هایی که درباره‌ی ویژگی‌های ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده - و سند آن‌ها صحیح باشد، - را جمع کنیم، می‌توان سیمای ایشان را این‌گونه توصیف کرد:

مشخصات کلی

۱. ظاهر: جوان، درشت اندام، بلند قد و چهارشانه.^۲ رنگ: سفید، سرخ و سفید، پوست رنگی یک دست.^۳ چهره: زیبارو، نور چهره غالب بر سیاهی موی سر و صورت، صورت مثل ستاره‌ی درخشان و چون ماه تابان.^۴ چشم: سیاه و نافذ، مانند مروارید.^۵ آبرو: نازک، بلند و از هم جدا.^۶ گونه: صاف، پهن و نرم، دارای خالی برگونه‌ی راست.^۷ بینی: کشیده.^۸
۸. دندان: دندان‌های بَرّاق، دندان‌های جلو جدا از هم.^۹ سر: گرد و در یک طرف موی بافته.^{۱۰}
۱۰. مو: زیبا، ریخته بر شانه‌ها، و ریش پر پشت.^{۱۱} کتف: شانه‌های پهن و دارای نشانه‌ی

۱. کمال الدین، ص ۴۷۵؛ الثّاقب فی المناقب، ص ۶۰۷، ح ۵۵۴؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۱، ح ۵۳.

۲. شاب، ممدود القامة، مربع القامة.

۳. ابیض اللّون، ناصع اللّون، مشرب بالحمرة. در برخی از متون، رنگ چهره‌ی ایشان، «أَسْمَرُ اللَّوْنُ؛ گندمگون» و یا «اللون لون العربی؛ رنگ، رنگ عربی» یاد شده است؛ که با متون مشهورتر گونه‌ای منافات دارد.

۴. حُسن الوجه، نور وجهه یعلو سواد لحیته ورأسه، أبلج، أروع، أحلی، وجهه کالکوکب الدّری، وجهه کالقمر الدّری.

۵. أکحل العینین، الفائر العینین، دَرّی المقلّتین. ۶. أُنْجَ الحاجبین، أبلج الحاجب، مشرف الحاجبین.

۷. سهل الخدّین، مسنون الخدّین، فی خدّه الایمن خال أسود.

۸. أشمّ الأنف، أفنی الأنف. ۹. أفلج الثّنايا، أفرق الثّنايا، بَرّاق الثّنايا، أبلج الثّنايا.

۱۰. مدوّر الهامة، فی رأسه ذوابة. ۱۱. حُسن الشعر، شعره صهوبة، یسبل شعره علی منکبه، کثّ اللّحیة.

پیامبر صلی الله علیه و آله در کتف ۱۲^۱. پشت: دو خال در پشت، خالی به رنگ پوست و خالی مانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳^۲. شکم: پهن و ستبر ۱۴^۳. پا: زانوهای متمایل به هم، ران‌های ستبر، خالی روی ران راست ۴.

ح: با این اوصاف، امام زمان زیبایی داریم.
ش: قرار نشد راجع به امامان، روی زیبایی آن‌ها تاکید کنیم.
ح: ببخشید، مادر مداحی بعضی از افراد برای ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیشتر از چشم و ابرو، و حتی رنگ مو و مژگان چشم آن‌ها می‌شنویم.
ش: بله، درست است. اما خیلی از این مداحان نمی‌دانند که مثلاً بعضی از امامان ما چهره‌ای سبزه و حتی تیره داشته‌اند. لذا متأسفانه توصیفی که می‌کنند، به هنرپیشه‌های هالیوودی شبیه‌تر است.

ح: پس همه‌ی امامان حتی رنگ پوست‌شان سرخ و سفید نبوده است؟
ش: نه.

ح: ممنون از این توضیح.
ش: قرار شد ما راجع به آن چیزهایی در مورد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت کنیم که مورد سوال هستیم.
ح: طول عمر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم از آن‌هاست. اهل تستن می‌گویند: «چطور می‌شود یک نفر بیش از هزار سال عمر کند؟»

ش: اجازه دهید این را بگذاریم جلسه‌ی بعد.
ح: موافقم.
ش: اما من دوشنبه بیرون دانشگاه جلسه دارم، نمی‌توانم بعد از ظهر زود برسم دانشگاه.
ح: قرار را در دفتر من بگذارید. وسط شهر است.
ش: بسیار خوب، ان شاء الله.

۱. العریض ما بین بین المنکبین، فی کتفه علامة النبى صلی الله علیه و آله.
۲. بظهره شامتان: شامة على لون جلده وشامة على شبه شامة النبى صلی الله علیه و آله.
۳. مبدح البطن، ضخم البطن.
۴. معطوف الركبتين، عریض الفخذین، أزیل الفخذین، بفخذه الیمنی شامة.

جلسه هفتم

• روز دوشنبه من بیرون جلسه داشتم. چون بعدازظهرها حدود ساعت ۴:۰۰ تا ۵:۰۰ مسیر بزرگراه رسالت برای دانشگاه علم و صنعت خیلی شلوغ است، طبق قرار قبل، به دفتر کار آقای دکتر «ح» که در خیابان میرزای شیرازی بود، رفتیم.

دفتر دکتر «ح» خوب بود. ایشان با چند نفر یک شرکت خدماتی مشاوره‌ای تشکیل داده‌اند، و چند سال است کار می‌کنند. پذیرایی دفتر ایشان از دفتر ما بهتر بود. تنقلات و میوه. اما نکته‌ی مهم این بود که ایشان دو نفر دیگر از همکاران را اجازه داده بود در بحث ما شرکت کنند. من هم مخالفتی نکردم. هر چند این‌ها استاد دانشگاه نبودند، ولی مهندس طلبه‌هایی بودند که در حوزه با آقای دکتر درس خوانده بودند.

آقای دکتر به آن‌ها گفته‌اند ما چنین بحثی داریم. درخواست کرده بودند که در جلسه شرکت کنند. البته با دکتر «ح» قرار گذاشته بودند که آن‌ها وارد بحث نشوند. بعد از آشنایی با دوستانِ دکتر «ح» و صرف چای و میوه، بحث قبل یعنی طول عمر امام عَلَيْهِ السَّلَام را شروع کردیم.

ش: آقای دکتر! در جلسه‌ی دفتر ما اجازه ندادید دوستان ما در بحث شرکت کنند؟

ح: اختیار دارید، اجازه‌ی ما هم دست شماست.

ش: اما شما با اشارات خود اظهار بی‌میلی کردید دوست ما در بحث نماند.

ح: کاملاً فرق می‌کند. دوستان من خودشان سوال‌ها دارند و در طول هفته از من می‌پرسند؛ و مثل من هستند. اما آن آقا، خودشان صاحب فضل بودند، و من رونمی‌کردم جلوی او بعضی از سوالات را بپرسم.

ش: آقایان! این هم استدلال آقای دکتر «ح».

ح: به هر حال این‌ها مشتاق هستند. قرار شد امروز در مورد طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت کنیم.

طول عمر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: خوب، اگر دوستان هم موافقند، اول حدیث‌ها را ببینیم، بعد برویم سراغ بحث.
ح: بله بله.

ش: چند حدیث را ببینیم:

- کمال الدّین: به نقل از سعید بن جبیر، امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «ویژگی ای از نوح در قائم است؛ و آن، طول عمر اوست».^۱
- الغیبة طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «چگونه انکار می‌کنید که خداوند عمر صاحب این امر را طولانی می‌کند، همان‌گونه که برای نوح علیه السلام طولانی کرد.»^۲
- کمال الدّین: به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، برابو محمد امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم جانشین پس از او را از او جویا شوم. بی‌آن که من بپرسم، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر علیه السلام است. مثل او مثل ذوالقرنین علیه السلام است. به خدا سوگند غیبتی خواهد کرد که جز کسانی که خدای عز و جل آنان را بر عقیده‌ی به امامت او استوار کرده و به دعا برای تعجیل در فرجش موفق‌شان نموده، از هلاکت رهایی نمی‌یابند.»

استدلال عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: حدیث همین‌هاست؟

ش: نه، خیلی زیاد است. من به عنوان نمونه ذکر کردم.

۱. کمال الدّین، ص ۳۲۲، ح ۵ (با سند معتبر) وح ۴؛ و ص ۵۲۴، ح ۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۶۵.

۲. الغیبة طوسی، ص ۴۲۱، ح ۴۰۰؛ کمال الدّین، ص ۳۲۱، ح ۳؛ و ص ۵۷۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۱.

ح: خوب، استدلال شما چیست؟

ش: قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزمان، عقیده‌ای است که اختصاص به مذهب امامیه ندارد؛ بلکه مورد اتفاق همه‌ی مذاهب اسلامی است. بسیاری از علمای اهل سنت در این باره کتاب نوشته‌اند.^۱ آنچه مذهب امامیه را از سایر مذاهب اسلامی جدا می‌کند، این است که آنان معتقدند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ «ه.ق» متولد شده، و تاکنون بیش از هزار و صد سال در غیبت زندگی کرده، و تا هنگامی که زمینه برای قیام او فراهم نشود، همچنان زنده باقی خواهد ماند. در هنگام فراهم شدن زمینه‌ی قیام، ظاهر خواهد شد و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود.

ح: این بحث اعتقادی است یا تاریخی.

ش: قبلاً عرض کردم: «بحث طول عمر، اعتقادی است.»

ح: خوب، پذیرش این امر کمی سخت است.

ش: چرا سخت است؟

ح: دو سوال اساسی پیش می‌آید:

۱. آیا طول عمر یک انسان تا این حد و بیش از آن، از نظر عقلی و علمی ممکن است؟

۲. دلیل شیعه برای اثبات طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

ش: برای پاسخ‌گویی به این دو پرسش، لازم است که موضوع طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «ثبوتاً و اثباتاً» بررسی شود.

ح: یک بار دیگر هم ثبوت و اثبات را گفتید. فرق «ثبوت» و «اثبات» را بفرمایید تا برای ما روشن‌تر شود.

ش: مقام ثبوت، یعنی مقام واقع. در مقام واقع و نفس الامر، هر چیزی در یک حد و درجه‌ای است. یعنی مقام ثبوت می‌شود «جایگاه شیئی فی نفسه» و مقام اثبات می‌شود «جایگاه شیئی برای ما» از نظر بیرونی.

ح: به قول خودتان بایک مثال بیشتر روشن کنید.

ش: یک مثال هست که همه می‌زنند. فرض کنید یک عده پزشک قلب در یک شهر وجود دارند. در مقام واقع ممکن است همه‌ی این‌ها در یک درجه باشند؛ و ممکن است آقای

۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۹۶.

«الف» درجه اش در حدّ اعلا باشد، یعنی بهترین و متخصص ترین و عالم ترین طبیب قلب باشد. آقای «ب» درجه ی دوم، آقای «ج» درجه ی سوم و آقای «د» درجه ی چهارم باشد. اما مردم چگونه می شناسند؟ آن ها در نزد مردم چه ارزش و اعتباری دارند؟ آیا ارزش و اعتباری که اجتماع برای آن ها قایل است، با ارزش و اعتباری که در واقع و نفس الامر دارند، یکی است؟ ممکن است اجتماع در اثر عواملی، تبلیغاتی، اشتباهاتی، جریاناتی، در مقام اثبات و در مقام شیئی برای ما، درست برخلاف واقع قضاوت کند. یعنی پزشک درجه ی چهارم را اول بداند، سوم را درجه ی دوم، و دوم را درجه ی سوم بداند و آن را که در واقع درجه ی اول است، درجه ی چهارم به حساب آورد. پس در این جا مقام اثبات (جایگاه بیرونی) با مقام ثبوت (جایگاه واقعی) فرق می کند. یعنی شیئی برای ما با شیئی فی نفسه فرق می کند.

ح: تفاوت مقام ثبوت و مقام اثبات با مثال خوب روشن شد. برگردیم به بحث.

ادله ی ثبوتی طول عمر

ش: بررسی این ادله از آن جهت حایز اهمیت است که اگر امکان عقلی و علمی طول عمر ثابت نشود، هیچ دلیلی نمی تواند طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ثابت نماید.

ح: بسیار خوب.

ش: ادله ی ثبوتی را به دو بخش تقسیم کنیم. «ادله ی عقلی» و «ادله ی علمی».

ادله عقلی طول عمر

ش: برای اثبات امکان عقلی طول عمر، محال نبودن آن از نظر عقلی، کافی است. بی تردید هیچ دلیلی بر ناممکن بودن طول عمر وجود ندارد؛ زیرا از نظر عقلی، فقط چیزی ممتنع و ناممکن است که مستلزم «اجتماع» و یا «ارتفاع» نقیضین باشد، و بدیهی است که طول عمر، مستلزم چنین چیزی نیست.

ح: اجتماع نقیضین را خیلی ها می دانند. اما ارتفاع نقیضین را خیلی ها از جمله من نمی دانند. می شود توضیح دهید؟

ش:

- قاعده‌ی استحاله‌ی اجتماع نقیضین: یک گزاره نمی‌تواند هم اثبات و هم رد شود.
 - قاعده‌ی استحاله‌ی ارتفاع نقیضین: یک گزاره نمی‌تواند نه اثبات شود، نه رد.
- ح: ممنون. پس از نظر عقلی محال نیست؟

ادله‌ی علمی طول عمر

ش: نه، اما از نظر علمی...

از نظر علمی نیز دلیلی بر ممتنع بودن طول عمر وجود ندارد؛ بلکه شماری از دانشمندان معتقدند که انسان می‌تواند برای مدّت‌های بسیار طولانی عمر کند. زیرا آنان پیری را یک عارضه‌ی غیرطبیعی می‌دانند که به سبب نرسیدن موادّ غذایی لازم به سلّول‌های بدن و یا نفوذ میکروب‌ها و عوامل دیگر عارض می‌گردد، و او را به طرف مرگ می‌برد. از نظر این دانشمندان، بدن انسان اقتضای عمر جاوید دارد، و علم می‌تواند با برطرف کردن موانع طول عمر، زندگی انسان را برای همیشه جاوید نماید.^۱

ح: پس آن آیه‌ی قرآن در سوره‌ی یاسین چه می‌شود که «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ»^۲ هر کس که عمرش زیاد شد، شکسته می‌شود. یا این که آیات زیادی، مرگ را قطعی دانسته‌اند.

ش: نظریه‌ی عمر جاوید را هر چند دانشمندان گفته‌اند، اما از نظر اسلام قطعاً مردود است.^۳ لیکن به هر حال، تلاش دانشمندان برای شکستن دیوار سنّ عمر، نشانه‌ی روشن امکان علمی عمر بسیار طولانی است.

ح: ممنون. این از آن شبهات جدّی در تعارض نظریه‌ی دانشمندان با آیات قرآن بود.

طول عمر زیاد گذشتگان

ش: اما می‌گویند: «اقوی دلیل امکان وقوع است.»

ح: بله، جمله‌ی «بهترین دلیل امکان شیء، وقوع آن است» را می‌فرمایید؟

۱. اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲، ص ۲۰۶. ۲. سوره یس، آیه ۶۸.

۳. قرآن در آیاتی، مرگ را از قوانین حتمی عالم شمرده است. [سوره انعام، آیه ۲ و ۶۰؛ سوره اعراف، آیه ۳۴؛

سوره یونس، آیه ۴۹؛ سوره نحل، آیه ۶۱؛ سوره زمر، آیه ۳۰ و...]

ش: بله. یعنی هرچند در تاریخ گذشته‌ی انسان و همچنین آثار ادبی و تاریخی باقی مانده از آنان نشان می‌دهند که هیچ کس زندگی ابدی نداشته است؛ اما عمرهای طولانی در گذشته امری غیرمعارف نبوده است. نه تنها تاریخ، بلکه با مراجعه به متون معتبر دینی در می‌یابیم که قرآن و احادیث اسلامی، افرادی را معرفی کرده‌اند که عمر آنان بسیار طولانی بوده است. از باب نمونه، نوح پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲،۵۰۰ سال زیسته است؛^۱ و طبق آنچه در قرآن بدان تصریح شده، نه صد و پنجاه سال از عمر او، قبل از جریان توفان و پس از نبوتش بوده است.^۲

ح: اما قرآن به زنده بودن عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد.^۳

ش: احادیث اسلامی هم تصریح می‌کنند که ایشان هم اکنون زنده است، و در قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حاضر خواهد بود، و با ایشان نماز خواهد خواند.

ح: حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زندگی ابدی ندارد؛ وگرنه خلاف قرآن می‌شود؟

ش: نه، در احادیث معتبر داریم که عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از نزول در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از مدتی از دنیا می‌روند.

ح: حضرت خضر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم که می‌گویند در زمان موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می‌کرده، هم اکنون نیز زنده است.

ش: خضر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اجماع همه‌ی اهل نقل و اتفاق نظر سیره‌نویسان، از زمان موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا زمان ما موجود است، و در زمین می‌گردد. کسی از جای ثابت او خبری ندارد؛ و همراهی هم برای او شناخته نشده است، جز آنچه درباره‌ی ماجرای او با موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن آمده است.

ح: سُنی‌ها هم معتقد به زنده بودن خضر پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

ش: بله، تعدادی از علمای اهل سنت نیز معتقد به زنده بودن خضر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. حتی بعضی از احادیث معتبر نزد اهل سنت، بر حیات دجال در عصر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارند، و این که وی تا قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده خواهد بود.^۴ آیا کسانی که به عمر ۱۴۰۰ ساله‌ی دجال از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون اعتقاد دارند، می‌توانند امکان طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار کنند؟^۵

۱. امالی صدوق، ص ۶۰۲، ح ۸۳۶.
 ۲. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۱۴.
 ۳. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۱۵۷.
 ۴. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۱۲ و ۲۸۹۱ و ۲۸۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۴۳، ح ۹۴؛ و ص ۲۲۴۵، ح ۹۵ و ۹۶.
 ۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «إِذَا قَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْفَذْوَةُ بِالْفَذْوَةِ...» هر آنچه در امت‌های پیشین واقع شده است، موبه‌ی مودر این امت واقع خواهد شد. [کمال الدین، ص ۵۲۹ و ۲۰۰]

همین جا بگویم که خضر علیه السلام هم فوت می‌کند؛ چون موت، یک اصل قرآنی است.^۱
ح: نکات جالبی بود. ظاهراً این‌ها ثبوتی بودند؟

ادله‌ی اثباتی طول عمر

ش: بله، اما تحقیق آن برای ما، یعنی اثباتی، از دو طریق قابل اثبات است:

ادله‌ی نقلی

ش: ادله‌ی نقلی‌ای که طول عمر امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را اثبات می‌کنند، احادیث معتبری هستند که سند آن‌ها از طریق افراد شناخته شده و مورد اطمینان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یا اهل بیت آن بزرگوار علیهم السلام متصل می‌شود، و به بیان‌های گوناگون بر ادامه‌ی حیات آن امام تصریح و تاکید می‌نمایند. این احادیث، مهم‌ترین دلیل ما بر وجود امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف و طول عمر ایشان هستند، و به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- دسته‌ی اول: احادیثی که تاکید می‌کنند زمین، هیچ‌گاه از امام و حجت خالی نبوده، و خالی نخواهد بود؛ هر چند آن امام از دیده‌ها پنهان باشد.
- دسته‌ی دوم: احادیثی که طول عمر امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف را به نوح علیه السلام، خضر علیه السلام و عیسی علیه السلام تشبیه کرده‌اند.
- دسته‌ی سوم: احادیثی که به ظهور آن امام پس از غیبتی طولانی دلالت دارند؛ یا غیبت ایشان را به غیبت کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم کرده‌اند.
- دسته‌ی چهارم: احادیثی که از طریق اهل سنت، خلفای پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را منحصر در دوازده تن ذکر کرده‌اند. این احادیث به ضمیمه‌ی احادیثی که قیام ایشان را به قیامت متصل دانسته‌اند، دلالت بر حیات امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف تا زمان قیام دلالت دارند.

ح: این همه گروه‌های حدیثی در مورد طول عمر امام عجله الله تعالی فرجه الشریف داریم؟ جالب است.

۱. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...؛ هر نفسی چشنده‌ی مرگ است.... [سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۵؛ سوره‌ی انبیا، آیه‌ی ۳۵؛

سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۷]

ادله‌ی تجربی

ش: دلایل تجربی طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم داریم که به دودسته می‌توان تقسیم کرد:

- دسته‌ی اول: مشاهدات. برپایه اسناد معتبری که تردیدی در صحت بسیاری از آن‌ها نیست، در طول تاریخ نزدیک به حدود هزار و دویست ساله‌ی غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بسیاری از بزرگان، عالمان، برگزیدگان و نیکوکاران مورد اعتماد، توفیق دیدار و مشاهده‌ی آن امام را داشته‌اند. این گزارش‌ها فراوان و گسترده، بلکه فوق حدّ تواتر و یقین‌آور هستند. در این باره کتاب‌های متعدّدی تألیف شده‌اند؛^۱ که چون زیادند، فقط به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ح: یعنی سخن آنان که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده‌اند، اعتماد کنیم؟

ش: نه، این به این معنا نیست که هرکس ادّعای رؤیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمود، سخن او پذیرفته است. بلکه به عکس؛ اطمینان داریم که بسیاری از مدّعیان رؤیت ایشان دروغ گفته، و یا اشتباه می‌کنند، و چه بسا این ادّعاها با هدف ایجاد شبهه در ادّعاهای راستین صورت گیرد. اما همان‌طور که ادّعاهای دروغین نبوّت نمی‌تواند در صداقت مدّعیان راستین آن خدشه وارد کند، ادّعاهای دروغین رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز نمی‌تواند مانع پذیرفتن ادّعاهای راستین رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف شود.

ح: به‌نظر می‌توان با این بحث راجع به طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حدّ اقل به آن‌ها که غرض و مرض ندارند، پاسخ داد.

ش: ان شاء الله. البتّه طول عمر آن‌قدرها بحثش پیچیده نیست. علمای اهل تسنّن می‌گویند: «حدیث نداریم که متولّد شده است.» اگر موضوع حدیثی تولّد حل شود، طول عمر زود حل می‌شود.

ح: بله، ممنون. خوب این بیوگرافی یا شناسنامه به عبارتی شخصی. حالا خواهش کنم بیوگرافی شخصیتی را بفرمایید.

۱. مرجع مهدوئیّت، ص ۳۹۷ (ملاقات با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف).

خصوصیات خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: بیوگرافی شخصیتی، غیر از بحث امامت، موارد زیر در احادیث آمده است.

بعضی نشانه‌ها از پیامبران علیهم السلام

◦ کمال الدین: به نقل از محمد بن مسلم ثقفی طحّان: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله جويا شوم؛ که قبل از سوال من فرمود: «ای محمد بن مسلم! قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله به پنج پیامبر شباهت دارد. یونس بن مَتّا، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد؛ درودهای خدا بر او و برایشان باد!»

شباهتش به یونس بن مَتّا: بازگشت بعد از غیبتش است؛ در حالی که با وجود سنّ بالا، جوان مانده است.

شباهتش به یوسف بن یعقوب علیه السلام: غایب شدنش از خاصّ و عام است و پنهان ماندنش از چشم برادرانش و نامعلوم بودنش بر پدرش یعقوب علیه السلام، با وجود مسافت اندک میان او و پدر و اهل و پیروانش است.

شباهتش به موسی علیه السلام: بیمناکی مداومش، و طولانی شدن غیبتش، و پنهان بودن ولادتش، و رنج پیروانش، و آزار و توهین‌هایی که پس از او دیدند؛ تا آن که خدای در ظهور، یاری و تاییدش در برابر دشمنش اجازه دهد.

شباهتش به عیسی علیه السلام: اختلاف افراد درباره‌ی اوست؛ تا آن جا که دسته‌ای گفتند: «متولّد نشده است»، و دسته‌ای گفتند: «مُرده است»، و دسته‌ای گفتند: «کشته و به صلیب کشیده شده است.»

شباهت او به جدّش مصطفی صلی الله علیه و آله: قیام مسلّحانه و کشتن دشمنان خدا و دشمنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نیز گردنکشان و طاغوت‌هاست؛ و این که او با سلاح و وحشت در دل دشمنان، یاری می‌شود؛ و هیچ پرچمی از او مغلوب نمی‌گردد.^۱

ح: در ویژگی‌های شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله هم شبیه بود؟

ش: در شخصیتی هم داریم.

شبيه‌ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

ش: بله، ببینید:

○ کمال الدین: به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد، امام عسکری علیه السلام فرمود: «ستایش ویژه‌ی خدایی است که مرا از دنیا بیرون نبرد تا جانشین خودم را دیدم. او شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خلقت و اخلاق است.»^۱
ح: این امام باید یک ویژگی نسبت به سایر امامان داشته باشد. چون ماموریت بسیار مهمی دارد.

برترین امامان، از اولاد امیر مومنان علیه السلام

ش: بله، او برترین امامان از اولاد امیر مومنان علیه السلام است. حدیث را ببینیم:

○ الغیبة نعمانی: به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند از هر چیزی، چیزی را برگزید؛ از زمین، مکه را برگزید؛ و از مکه، مسجد الحرام را؛ و از مسجد الحرام، جای کعبه را؛ از چهار پایان، ماده‌ها را؛ و از گله، میش را؛ از روزها، روز جمعه را؛ و از ماه‌ها، ماه رمضان را؛ و از شب‌ها، شب قدر را؛ از مردم، بنی هاشم را؛ و از بنی هاشم، من و علی را؛ و از من و علی، حسن و حسین را؛ و آن‌ها را تا دوازده امام از نسل حسین کامل می‌کند، که نهمین آنان از نسل حسین، باطن و ظاهر آن‌ها و برترین ایشان است، و اوقائم ایشان است.»^۲
○ دلائل الامامة: به نقل از ابوبصیر: امام باقر علیه السلام فرمود: «نُه نفر از ما پس از حسین بن علی هستند که نهمین ایشان، قائم و برترین آن‌هاست.»^۳

ح: اگر بحث شخصیتی تمام شد، آیا نشانه‌ای از حضور امام در بین مردم داریم؟

ش: بحث شخصیتی که به این زودی تمام که نمی‌شود؛ اما برگشتید به بحث شخصی.

ح: ببخشید، اما چگونگی حضور ایشان در میان مردم چگونه است؟

۱. کمال الدین، ص ۴۰۸، ح ۷؛ کفایة الاثر، ص ۲۹۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. الغیبة نعمانی، ص ۶۷، ح ۷ (با سند مؤثق)؛ مقتضب الاثر، ص ۱۲ (با عبارت مشابه)؛ المحتضر، ص ۱۵۸.

۳. دلائل الامامة، ص ۴۵۳، ح ۴۳۱.

حضور همه‌ساله در حج

ش: حضور همه‌ساله در حج. حدیث‌ها را ببینیم:

○ من لایحضره الفقیه: به نقل از محمد بن عثمان عمری: «به خدا سوگند، صاحب این امر هر ساله در موسم حج حضور می‌یابد، و مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند.»^۱

○ کافی: به نقل از عبید بن زراره: شنیدم که امام صادق عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌فرماید: «مردم امام‌شان را نمی‌یابند. او در موسم حج حاضر می‌شود، و مردم را می‌بیند؛ اما آنان او را (به‌گونه‌ای که بشناسند) نمی‌بینند.»^۲

ح: پس این‌که می‌گویند: «برویم حج، و در عرفات آقا را ببینیم»، بر این اساس است؟
ش: بله، خیلی‌ها به حج می‌روند تا شاید امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن‌ها را ببیند، و عنایتی بشود؛ نه این‌که الزاماً آن‌ها امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ببینند.

ح: گزارشی هم داریم که کسی ایشان را در عرفات یا حج دیده باشد؟
ش: بله، داریم. من شخصاً چند خبر موثق شنیدم و خوانده‌ام که وقت می‌گیرد بگویم؛ ولی در کتاب‌ها و مجلات مربوط به حج و بعثه‌ی مقام معظم رهبری علیه‌السلام زیاد است.

ح: یک مورد از ویژگی‌های شخصیتی هم سوال بکنم؟

ش: برمی‌گردید به قبل، اما پرسید.

ح: در مورد امام شدن بعضی از ائمه عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کودکی، از جمله امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم یک توضیحی بدهید، خوب است.

امامت در خردسالی

ش: در آموزه‌های اعتقادی شیعه، امامت در خردسالی امری مسلم است. امام جواد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و امام هادی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در ۸ سالگی به امامت رسیده‌اند، چنان‌که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در ۵ سالگی به امامت رسیده‌اند.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰ (با سند صحیح)؛ الغیبة طوسی، ص ۳۶۳، ح ۳۲۹.
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶؛ کمال الدین، ص ۳۴۶، ح ۳۳؛ وص ۳۵۱، ح ۴۹؛ وص ۴۴۰، ح ۷؛ الغیبة طوسی، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹.

ح: به همین دلیل سوال کردم.

ش: درباره‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ادله‌ی اثبات اصل مهدویت و ادله‌ی اثبات ولادت ایشان که مطرح شدند. تحقق امامت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خُردسالی نتیجه می‌دهند.
ح: اما بعضی از نویسندگان مسلمان در نوشته‌های خود، و یا گویندگان مسلمان، وقوع امامت در خُردسالی را مورد طعن و انکار قرار داده‌اند.

ش: درست است؛ شاید نخستین کسی که از این منظر بر مهدویت خرده گرفته است، حدود ۵۰۰ سال قبل از این، ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۳ ق)، از علمای مشهور اهل سنت که در کتاب «الصواعق المحرقة» است.
او در مورد امام شدن در کودکی نوشته است:

آنچه در دین پاک اسلامی به اثبات رسیده، آن است که کودک ولایت ندارد. پس چگونه شیعیان گمان می‌کنند کسی که ۵ سال داشته، به امامت رسیده و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر نداده است. این، سخنی گزاف و جلو افتادن بردین است.^۱

ح: کسی جوابش را نداده است؟

ش: خیلی قبل از او شیخ مفید رحمته الله علیه در عبارت خلاصه و کوتاه خود، به این شبهه پاسخ گفته است. ایشان می‌گویند: «عقل، چنین امری را محال نمی‌داند؛ چنان که قرآن خبر داده است این موضوع در اُمت‌های پیشین رُخ داده است.» خداوند، عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام را در خُردسالی به پیامبری و حاکمیت رسانده است. همه‌ی مسلمانان بدان اذعان دارند. افرادی که این شبهه‌ها را مطرح کرده‌اند، به عنوان مسلمان و مومن به قرآن، بحث عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام عقیده دارند. پس در امکان وقوعی و تحقق عینی آن، شک و تردیدی از منظرونگاه دینی نیست. لذا باید در مقام اثبات، مستندات قوی برای تحقق آن اقامه گردد.

ح: پس ثبوتی مشکلی نیست. برای ما اثبات لازم دارد. ظاهراً ابن حجر هم دنبال اثباتی، یعنی حدیث یا گفته‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ش: بله.

ح: حالا مستندات چیست؟

ش:

- یکی: اصل نظریه‌ی مهدویت به عنوان امر مسلم و متواتر در نزد مسلمانان که همه‌ی فرق اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت، آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.
- دیگری: اثبات ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پایه‌ی شواهد و ادله‌ای اطمینان‌آور است که شیعیان بر آن‌ها اتفاق نظر دارند؛ و حتی بعضی از اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.

البته درباره‌ی امامت در کودکی، از پیامبر ﷺ و از طریق اهل سنت حدیثی نقل نشده است؛ و اختلاف مبنایی که در میان شیعه و اهل سنت وجود دارد، همین است.

ح: پس چطور انتظار داریم آنان قبول کنند؟

ش: این‌که گفته‌اند «کودک از نظر دینی و شرعی محجور است، و در اموال و امور خود نمی‌تواند تصرف کند، چه رسد به داشتن حق تصرف در امور عمومی و دیگران»، باید گفت: «کسانی که از امامت در خُردسالی سخن می‌گویند، بر این عقیده‌اند که وی تنها از نظر جسمی و سنی خُردسال است؛ و گرنه از جهت ادراک و اراده که دوزن امامت و پیشوایی‌اند، به کمال رسیده است.»

یعنی این تفکر مقایسه‌ی این کودکان با کودکان عادی است. چنان‌که شیخ مفید رحمته الله علیه بدان تصریح می‌کند که خداوند در زمان حیات امام عسکری علیه السلام، عقل او را کامل کرد، و به وی حکمت و فصل الخطاب داده بود، و با این صفات، از دیگران ممتاز شد. بنابراین، سخن از امامت کودک معمولی، محجور و ممنوع التصرف نیست. سخن از امامت کسی است که خداوند به قدرت الهی، این توانایی را به وی بخشیده است؛ چنان‌که به عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام بخشید.

ح: پس چرا سنی‌ها نمی‌پذیرند؟

ش: می‌گویند عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام در قرآن آمده‌اند؛ اما در مورد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سندی در این مورد ندارند.

ح: قبول دارند که مثل عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام با کودکان دیگر متفاوت هستند؟

ش: بله، اما آن‌را معجزه می‌دانند. غافل از این‌که خصوصیات و ویژگی‌های طبیعی کودکان

یکسان نیست؛ و بعضی کودکان، توان مندی های خدادادی بیشتری دارند، و آمادگی آنان برای رشد و به فعلیت رسیدن استعداد های شان بیشتر از معمول است؛ و قاعدتاً تفضّل الهی برای داشتن مقامات معنوی از سنخ امامت، به چنین کودکانی تعلق می گیرد. مثلاً کودکان پنج ساله ای حافظ کل قرآن و نهج البلاغه، و یا خیلی از کتب احادیث هستند.

ح: البتّه قبول کنید آن چه که قرآن در مورد عیسی عجله الله تعالی فرجه الشریف و یحیی عجله الله تعالی فرجه الشریف گفته خیلی مهم است؛ هر چند برادران اهل تسنّن که موارد کودک های استثنایی را می بینند، اما باور نمی کنند.

ش: البتّه بعضی از آن ها هم بحث اثباتی را قبول دارند. مثلاً مفتی فعلی دانشگاه الازهر احمد طیب -، در یک برنامه ی تلویزیونی، در جواب این سوال که «شیعه ها به بچه ی چند ساله، امام معصوم می گویند»، گفت: «در قرآن آمده است که در کودکی پیامبر هم می شود؛ یعنی می شود در کوردهی امام هم شد، ولی ما مجبور نیستیم امامت کودکان را قبول کنیم.» ح: این را یک بار در جلسه تعریف کردید، و در مقدمه ی نسخه های جدید کتاب «مناظره ی دکتر و شیخ» هم هست.

ش: بله، یک مورد مهم هم رهبر معظم انقلاب امام خامنه ای عجله الله تعالی فرجه الشریف که مستندترین سخنران هستند، در جایی فرمودند؛ که سندش هم باید از اهل تسنّن باشد. آن مطلب در مورد کودکی امام هادی عجله الله تعالی فرجه الشریف است.

ح: یادتان مانده؟

ش: بله، ایشان فرمودند: «حدیثی درباره ی کودکی حضرت هادی عجله الله تعالی فرجه الشریف است که نمی دانم شنیده اید یا نه؟ وقتی معتصم در سال ۲۱۸ «ه.ق»، حضرت جواد عجله الله تعالی فرجه الشریف را دو سال قبل از شهادت ایشان از مدینه به بغداد آورد، حضرت هادی عجله الله تعالی فرجه الشریف که در آن وقت ۶ ساله بود، به همراه خانواده اش در مدینه ماند. پس از آن که حضرت جواد عجله الله تعالی فرجه الشریف به بغداد آورده شد، معتصم از خانواده ی حضرت پرس و جو کرد؛ و وقتی شنید پسر بزرگ حضرت جواد عجله الله تعالی فرجه الشریف - علی بن محمد -، ۶ سال دارد، گفت: «این خطرناک است، ما باید به فکرش باشیم.»

معتصم شخصی را که از نزدیکان خود بود، مامور کرد که از بغداد به مدینه برود و در آن جاکسی را که دشمن اهل بیت است، پیدا کند و این بچه را بسپارد به دست آن شخص؛ تا او به عنوان معلّم، این بچه را دشمن خاندان خود و متناسب با دستگاه خلافت بار بیاورد. این شخص از بغداد به مدینه آمد و یکی از علمای مدینه را به نام «الجُنَیدی» که جزو مخالف ترین و دشمن ترین مردم

با اهل بیت علیهم‌السلام بود. در مدینه از این قبیل علما آن وقت بودند، برای این کار پیدا کرد، و به او گفت: من مأموریت دارم که تو را مربی و مؤدب این بچه کنم تا نگذاری هیچ کس با او رفت و آمد کند، و او را آن طور که مامی خواهیم تربیت کن. اسم این شخص الجنیدی، در تاریخ ثبت است. حضرت هادی علیه‌السلام هم همان طور که گفتم در آن موقع ۶ سال داشت و امر، امر حکومت بود. چه کسی می‌توانست در مقابل آن مقاومت کند؟

بعد از چند وقت یکی از وابستگان دستگاه خلافت، الجنیدی را دید و از بچه‌ای که به دستش سپرده بودند، سوال کرد. الجنیدی گفت: بچه؟ این بچه است؟ من یک مساله از ادب برای او بیان می‌کنم، او باب‌هایی از ادب را برای من بیان می‌کند که من استفاده می‌کنم. این‌ها کجا درس خوانده‌اند؟ گاهی به او - وقتی می‌خواهد وارد حجره شود -، می‌گویم: «یک سوره از قرآن بخوان، بعد وارد شو» (مثلاً می‌خواسته اذیت کند). می‌پرسد: «چه سوره‌ای بخوانم؟» من به او گفتم: «سوره‌ی بزرگی، مثلاً سوره‌ی آل عمران را بخوان». او خوانده و جاهای مشکلیش را هم برای من معنا کرده است. این‌ها عالمانند، حافظ قرآن و عالم به تاویل و تفسیر قرآنند، بچه؟ ارتباط این کودک - که علی‌الظاهر کودک است؛ اما ولی‌الله است، «وَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۱ و ما به او در کودکی دانش معارف الهی را ارزانی کردیم - ارتباط با این استاد مدّتی ادامه پیدا کرد و الجنیدی شد یکی از شیعیان مُخلصِ اهل بیت علیهم‌السلام.^۲

ح: خیلی جالب بود. اما ما برای اثبات به امامت رسیدن کودکی، حرف محکمی نداریم.
ش: در اثبات با برادران اهل تسنن مساله داریم.
ح: همان را می‌گویم.

اهل تسنن و دو انتخاب

ش: خوب آن را هم مصداقی حل می‌کنیم.
ح: چطور؟
ش: مگر اهل تسنن امامت را در نسل امام حسین علیه‌السلام نمی‌دانند؟
ح: بله.
ش: مگر در نسل امام عسکری علیه‌السلام غیر از امام مهدی پنج ساله، کسی هست؟
ح: نه.

۲. بیانات به مناسبت شهادت امام هادی علیه‌السلام، ۱۳۸۳/۰۵/۳۰.

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۲.

ش: اگر این‌ها نخواهند امامت در کودکی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قبول کنند، باید به یک نفر که بعداً متولد می‌شود و معلوم نیست از نسل کدام خاندان اهل بیت علیهم السلام است، اعتماد کنند.

ح: درست است، چون آن‌ها می‌گویند هنوز متولد نشده است.
 ش: خوب این‌که انسان، با تجربه‌هایی نظیر امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام که همه‌ی تاریخ به علم آن‌ها در کودکی شهادت می‌دهند، امامت در کودکی یک فرد معلوم و معین و بلا واسطه از نسل امام حسین علیه السلام را بپذیرد آسان‌تر است؛ یا صدها سال بعد، با ادّعیای یک فرد مجهول از نظر انتساب به خاندان اهل بیت علیهم السلام را به نام «مهدی» قبول کند؟
 ح: روشن است که پذیرش امامت در کودکی فرد معین و معلوم، از فرد مجهول آن هم در آینده عقلانی‌تر است. اما یک مشکل که می‌ماند این‌که عده‌ای از ما شیعیان امام را دیده‌اند. از اهل تستن که کسی ندیده که برایش معلوم و روشن باشد؟
 ش: آن‌ها درباره‌ی صداقت راویان ماکه امام علیه السلام را دیده‌اند مشکل ندارند. مشکل‌شان این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که او در کودکی امام می‌شود؛ وگرنه بحثی ندارند.
 ح: خوب نگفته باشند. با استدلال شما عقلانی‌ترین است که این کودک معلوم الهویّه را بپذیریم، و فرد مجهول آن هم در آینده را رها کنیم.
 ش: عرض من همین است.

ح: خوب، بحث چگونگی وضعیت ازدواج امام علیه السلام و فرزندان ایشان چگونه است؟

ازدواج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: البته، این هم شخصی است، هم تاریخی.

ح: یعنی اعتقادی نیست؟

ش: نه. به هر حال یکی از موضوعات مرتبط با مسأله‌ی مهدویت، ازدواج امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و نسل و ذریّه‌ی وی است. آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج کرده است و فرزندی دارد؟ یا تاکنون ازدواج نکرده است؟ در این زمینه بحث‌های مختصری صورت گرفته که بیشتر در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده در این باب بوده‌اند.

ح: پس در این موضوع اشتراک نظر نیست.

ش: در این باره سه دیدگاه مطرح شده است:

- اول: دیدگاه کسانی که به استناد شواهد و ادله، بر این باورند که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج کرده است؛ گرچه از خصوصیات و کم و کیف آن اطلاعی نداریم.
- دوم: گروهی که با نقد ادله‌ی موافقان و تکیه بر بعضی شواهد و قرائن، بر این عقیده‌اند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج نکرده‌اند.
- سوم: گروهی که در این مساله سکوت را ترجیح می‌دهند، و هیچ کدام از ادله‌ی موافقان و مخالفان را برای اظهار نظر کافی نمی‌دانند.

ح: نظر شما با کدام موافق است؟

ش: به نظر من در این مساله باید نظریه‌ی اول را انتخاب کرد.

ح: چرا؟

ش: بعداً مطلبی را تعریف می‌کنم.

ح: حالا اگر ازدواج نکرده باشند، چه مشکلی دارد؟

ش:

- اولاً: این مساله از مسایل حاشیه‌ای مهدویت است که به مساله، جایگاه و آثار آن لطمه‌ای نمی‌زند. مادر موارد مشابهی هم که در قرآن کریم آمده (مانند خضر عليه السلام) چنین رفتار می‌کنیم.
- ثانياً: بزرگان شیعه تا قبل از چند دهه‌ی اخیر، به صورت جدی در این مساله وارد نشده‌اند؛ و چنان که گفته شد، این موضوع در چند دهه‌ی اخیر مورد توجه جدی واقع شده است. لذا حدود هزار سال این مساله مورد توجه نبوده، و هیچ مشکلی هم ایجاد نکرده است.
- ثالثاً: دلیل‌ها در آن حدّ از اعتبار نیست که بتوان به استناد آن، تکلیف این مساله‌ی تاریخی را روشن کرد. چرا که بسیاری از حرف و حدیث‌ها، مرسّل نقل شده‌اند، یا در اسناد آن‌ها راویان مجهول (ناشناخته) وجود دارند.
- رابعاً: ادله‌ی نقل شده، گذشته از ضعف سندی، با هم تعارض دارند؛ و هیچ برتری برای یک دسته به دسته‌ی دیگر نیست. اما از نظر کمی، تعداد روایات گروه موافقان با ازدواج بیشتر است.

ح: حالا بگذریم، اما به نظر شما ممکن است امام عجل الله تعالی فرجه الشریف این سُنت الهی را عمل نکرده باشند؟

ش: من به ازدواج ایشان معتقد هستم؛ اما عیسای پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشریف به این سُنت الهی عمل نکردند. کسی هم ایرادی نگرفته. البته سُنت هست، ولی واجب نیست.
ح: یک بار در جلسه گفتید: «بعضی از مراجع هم ازدواج نکرده‌اند».
ش: بله، میرزا جهانگیرخان قشقایی که استاد آقای بروجردی بود، ازدواج نکرد؛ و هیچ وقت عمّامه هم نگذاشتند.

ح: اما گفتید یک موضوعی را بعداً تعریف می‌کنید؟
ش: بله، در مورد این که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج کرده‌اند و همسران که فوت می‌کنند، ازدواج‌های دیگر، در وقت بحث ملاقات‌ها عرض می‌کنم.
ح: خوب از ازدواج بگذریم؛ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در کجا زندگی می‌کنند؟ مردم به مکان‌ها و مسجد‌هایی هم که منسوب به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند توجه خاصی دارند. چقدر این حرف‌ها مستند است؟

مکان‌های منسوب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: در ادبیات شیعه، بعضی از مکان‌ها به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منسوب است، و شیعیان برای آن‌ها احترام و ویژه‌ای قایل‌اند، مانند: «مسجد سهله»، «مسجد جمکران»، «مقامی در مسجد کوفه»، «مکانی در وادی السلام». اما مساجد سهله و جمکران از شهرت بیشتری برخوردارند، و مستنداتی برای آن‌ها ذکر می‌شود. موارد دیگر، مستند قابل توجّهی ندارند.
ح: هر کدام را بشود، توضیح بدهید خوب است.

مسجد سهله

ش: اوّل مسجد سهله. این مسجد قدیمی‌ترین مکان منسوب به بقیّة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این مسجد در اطراف کوفه و در ۲ کیلومتری شمال غربی مسجد کوفه واقع شده است. برای مسجد سهله، ویژگی‌ها و امتیازات فراوانی در روایات شیعی نقل شده است. همچنین در بعضی احادیث، مسجد سهله، به عنوان اقامت‌گاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز جانشینان ایشان معرفی شده است.

چند حدیث ببینیم:

- امام صادق علیه السلام راجع به مسجد سهله می‌فرماید: «أَمَانَةٌ مَنَزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَدِمَ بِأَهْلِهِ؛^۱ آن‌جا محلّ نزول مهدی است هنگامی که همراه خانواده‌اش در آن وارد شوند.»
- امام باقر علیه السلام فرمود: «وَفِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَالْقَوْمُ مِنْ بَعْدِهِ؛^۲ در آن مسجد، قائم و قائمان بعد از وی سکونت دارند.»

شاید این احادیث، سبب شده‌اند که در طول قرون متمادی، این مکان مورد توجه بزرگان شیعه و عموم شیعیان قرار گیرد، و نیز آن را نخستین مقام منسوب به قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بدانند.

ح: پس این مسجد حدیث دارد؟

ش: بله دارد، اما دلیلی بر این که در این مکان به عنوان نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عملی عبادی انجام شود و یا زمان خاصی به یاد ایشان به این مکان رفت و آمد شود، وجود ندارد. هر چند سید بن طاووس رحمته الله علیه گفته است: «اگر خواستی به مسجد سهله بروی، آن را در میان مغرب و عشاء شب چهارشنبه قرار بده، که افضل از دیگر وقت‌هاست.»^۳

ح: مسجد جمکران چطور؟ چون برای ما ایرانی‌ها مهم‌تر است؟

مسجد جمکران

ش: مسجد در فرهنگ اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و به عنوان «خانه‌ی خدا» و «آشیانه‌ی مومن» شناخته می‌شود. تکریم و احترام آن، لازم و بی ادبی نسبت به آن غلط است. عبادت خداوند هم به هر شکل و قالب، به ویژه خواندن نماز و قرائت قرآن در هر مکان و زمانی مطلوب است، و این مطلوبیت، در مکان‌ها و زمان‌های خاص بیشتر هم می‌شود.

مکانی که در شهر قم به نام «مسجد جمکران» و منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد، جدا از مستندات تاریخی و صحت و سُقم آن بر اساس دو مقدمه‌ی فوق، به عنوان خانه‌ی خدا و محلّ انجام دادن عبادات دینی، قابل تکریم و احترام است؛ رفت و آمد به آن‌جا و خواندن نماز و انجام دادن عبادات مذهبی در آن مطلوب است، و برای این مقدار، نیازی به داشتن سند موثق تاریخی نیست.

۱. الارشاد، ح ۲، ص ۳۸۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱، ح ۵۷؛ المزار مفید، ص ۵، ح ۱.

۳. مصباح الزائر، ص ۱۰۵.

ح: بله، از نظر مسجد بودن که می دانیم. اما سوال از نظر منسوب بودن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

ش: در بعضی از منابع تاریخی و حدیثی چنین آمده که در سال ۳۹۳ «ه.ق.»، شخصی به نام «حسن بن مثله جمکرانی» از جانب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مامور به ساختن این مسجد می شود. چنان که مامور می شود تا مردم را برای رفت و آمد به این مکان، تشویق و ترغیب کند.

ح: کدام کتاب؟

ش: تفصیل این داستان براساس کتاب «جَنَّة الماوی» حاجی نوری است که می گوید: شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی، معاصر صدوق رحمته الله علیه در تاریخ قم نقل کرده از کتاب «مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین» از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه... که شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی می گوید: «من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ «ه.ق.» در خانه ی خودم خوابیده بودم... «تا آخر».

به جزئیکی دو منبع، مصدر مکتوب قدیمی دیگری در اختیار نیست که این گزارش در آن ثبت شده باشد. سایر آثار، از این دو کتاب نقل کرده اند، و بدان ها نسبت می دهند.

ح: این ها مستند هستند؟

بررسی محتوای خبر حسن بن مُثله

ش: در این گزارش، سال وقوع داستان، ۳۹۳ «ه.ق.» ذکر شده است، و داستان از کتاب شیخ صدوق رحمته الله علیه که در سال ۳۸۱ «ه.ق.» فوت کرده منقول است؛ یعنی وقوع داستان دوازده سال پس از فوت نویسنده ی کتاب «مونس الحزین» یعنی شیخ صدوق رحمته الله علیه است.

ح: چطور می شود؟

ش: تازه! نکته ی مبهم داستان این است که روشن نیست این ماجرا در خواب اتفاق افتاده است، یا در بیداری؟ و چون چند نوبت زبان گزارش عوض شده، نمی توان به درستی، آن را مشخص کرد.

ح: چرا چند زبان؟

ش: متن اصلی کتاب عربی بوده، و بعد به فارسی ترجمه شده، و مجدداً به عربی ترجمه شده؛ و در کتب یاد شده نقل شده است. در این حدیث، نام اصلی امام عَلَيْهِ السَّلَام (محمّد) ذکر شده است، با آن که شیخ صدوق عَلَيْهِ السَّلَام بنا بر کتاب «کمال الدّین» ذکر نام را در عصر غیبت حرام می‌داند.^۱

در بعضی نسخه‌ها شبِ دیدار، چهارشنبه نقل شده است؛ ولی در بعضی دیگر، ذکر نشده است.

ح: پس محتوا هم اطمینان‌آور نیست؟

ش: بله، اطمینان‌آور نیست؛ اما تعجب بیشتری که اعمال مسجد جمکران در هیچ یک از کتب ادعیه و مزار قدیمی از قبیل «کامل الزّیارات»، «مصباح المتهجّد»، و کتب‌های سید بن طاووس عَلَيْهِ السَّلَام، کفعمی عَلَيْهِ السَّلَام و ابن فهد حلّی عَلَيْهِ السَّلَام مذکور نیست؛ و حتّی شیخ عبّاس قمی عَلَيْهِ السَّلَام، آن را در اصل مفاتیح الجنان نیاورده است؛ بلکه در ملحقات (باقیّات الصّالحات) آورده است. حتّی محدّثان بزرگی چون علامه مجلسی عَلَيْهِ السَّلَام و سید هاشم بحرانی عَلَيْهِ السَّلَام در کتب خود که دایرة المعارف حدیث شیعه‌اند، به این گزارش اشاره‌ای ندارند.

ح: پس این داستان هم زیاد قابل استناد نیست.

ش: براساس مطالب بالا، از نظر تاریخی نمی‌توان این داستان را تایید کرد. جالب آن است که تنها کتیبه‌ی به جای مانده از ساخت مسجد به سال ۱۱۶۷ «ه.ق» برمی‌گردد که در قالب شعری به نام آقا علی اکبر- بانی ساخت یا تعمیر مسجد -، موجود است.^۲

ح: پس بی‌خیال اعمال و ارتباط مسجد جمکران با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام؟

ش: نشد، قرار نشد نتیجه‌گیری این باشد.

ح: پس چی؟

ش: خواندن نماز تحیّات و نیز خواندن نماز امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در این مکان به عنوان مسجد، نه تنها منعی در آن نیست؛ بلکه فی‌نفسه مطلوب است. بعضی از بزرگان معاصر نیز بر همین بُعد تاکید داشته‌اند و می‌گویند:

شخصی به نام «حسن بن مثله جمکرانی» بود یا نبود؛ اما مسجدی هست که نام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در آن برده می‌شود، و عبادتی هست که عبودیت خالص است؛ صد مرتبه

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ [بار الها] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم، چنین عبادتی چنان جذابیستی ایجاد کرده که هفته ای صدها هزار نفرو در روزهای مخصوص، میلیون ها نفر به این مکان می روند. لذا هیچ ایرادی در آن دیده نمی شود. باید مراقب باشید خرافات را با آن مخلوط نکنند. مثلاً لای این زوار، افراد فرصت طلبی می آیند، یکی خود را مامور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کند، یکی می گوید نایب خاص هستم، دیگری بشارت ظهور می دهد، و مردم را گول می زنند و سرکیسه می کنند.

ح: این بحث از نظر سندی تمام است؟

ش: بله. اما من یک گزارش تجربی بایک واسطه از مرحوم آقای لطیفی عضو رییس هیات امنای مسجد جمکران دارم.

ح: گزارش تجربی از نگاه ما مهندس ها یعنی بالاتر از علم نظری.

ش: بله، درست است.

ح: شما آقای لطیفی را می شناختید؟

ش: بله، کاملاً. چندین بار برای جلسات هیات امنای حضرت سکینه علیها السلام در داریای دمشق، به دانشکده ی خودروی دانشگاه علم و صنعت ما آمده بودند.

ح: از ایشان مطلبی دارید؟

ش: بله، ایشان در سال های ۷۴-۱۳۷۳ با برادر من که در آن سال ها نماینده ی مجلس شورای اسلامی بود، ملاقات مفصلی داشته اند؛ و چند گزارش از چند مطلب در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داده بودند.

ح: به خود شما هم گفته اند؟

ش: این نکات مفصل را نه، اما یک نکات خاصی را گفتند که جایش این جا نیست.

ح: این گزارش ها چه بودند؟

ش: مثلاً در مورد نقشه ی جدید مسجد جمکران.

ح: خوب بفرمایید.

ش: من از برادرم شنیدم، همچنین از پسر کوچک آقای لطیفی هم شنیدم؛ اما ماجرای کامل ترا از زبان مرحوم لطیفی در مطبوعات و صدها سایت نقل کردند، ببینید. کافی است

در سایت‌ها و موتورهای جست‌وجو، اسم آقای لطیفی و جمکران را بنزید؛ این خبر در صدها سایت می‌آید.

بازسازی مسجد جمکران

ش: مرحوم لطیفی می‌گوید: در سال ۱۳۴۸ «ه.ش»، شب نیمه‌ی شعبان که زمستان بوده، با یکی از دوستان به قم و مسجد مقدس جمکران مشرف شدیم. حدود پنجاه نفر در مسجد بودند. همه رفتند و ما از خادم خواستیم که بگذارد ما در شب در مسجد بمانیم (بیتوته کنیم)، اجازه داد. حدود ساعت ۱۰:۰۰ شب، خادم سراغ ما آمد و گفت: «من آن اتاق را گرم کرده‌ام، و اگر خسته شدید بیایید آن اتاق». مادر آن سرماعبایی به خودمان پیچیده و مشغول عبادت بودیم. دوستم حدود ساعت ۱۲:۰۰ خسته شد، و برای استراحت به آن اتاق رفت.

بعد از یک ساعت که مشغول عبادت، توشل و اذکار بودم، دیدم که صدایی می‌آید. دیدم از در ورودی سه نفر تشریف می‌آوردند، و حضرت عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف جلوتر از بقیه هستند. سلام کردم و دست آقا را بوسیدم. آقا روی شانه‌ی من زدند و فرمودند: «بلند شو، اقدام کن و مسجد را از این وضع بیرون بیاور، و ما تو را کمک و یاری می‌کنیم. در مسجد عمران و آبادی کن و وضع بهداشتی آن را درست کن.»

مسجد در آن ایام اصلاً وضع مناسبی نداشت، و آب هم از تنها آب انبار آن بود که آب خیلی بد و آلوده‌ای داشت. وضوخانه و دست‌شویی‌های خیلی بدی داشت. مسجدی قدیمی و بی‌رونق که به آن رسیدگی نشده بود. من به دل‌گذشت که از کجا و چطور شروع کنم؟ حضرت عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف بلافاصله فرمودند: «شما سراغ آقای احمدی بروید. او خودش کارهای شما را درست می‌کند.» بعد از آن، حضرت عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف کارتی به دست من دادند که یک طرف آن اسماء الله بود، و و طرف دیگر آن نقشه‌ی جدید مسجد با یک گنبد و دو گلدسته و قسمت مردانه و زنانه با زیرزمین آن. سپس فرمودند: «این نزد تو باشد، ما آن را به موقع از تو می‌گیریم.» امتثال^۲ کردم و آن را گرفتم و بوسیدم. آنگاه حضرت عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف به محراب کوچک وسطی از سه محراب قدیمی مسجد رفتند و حدود یک ساعت مشغول عبادت و راز و نیاز شدند. بعد از آن خدا حافظی کردند و تشریف بردند. فضا خیلی معطر و نورانی شده بود. کمی بعد هم

۱. مرحوم آقای لطیفی در دوران طلبگی در مشهد خدمت حضرت عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف رسیده بودند. لذا ایشان را می‌شناختند.

۲. امتثال: فرمان‌برداری کردن؛ اطاعت کردن.

اذان صبح شد، و خادم مسجد و آن رفیق آمدند. بعد از نماز صبح خیلی در فکر بودم که این آقای احمدی کیست؟ با دوستم از مسجد بیرون آمدم و بیرون مسجد یکی از دوستان را که سید بود، دیدیم. بعد از سلام و احوال پرسی خیلی از وضع بهداشت و سرویس های بهداشتی مسجد گله کرد و گفت: «به جدّ همین الان به فکر شما بودم که به شما بگویم حدّ اقل چند دست شویی مناسب برای این جا بسازیم.» من هم برای او ماجرا را نقل کردم، و گفتم: «حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف به من فرموده اند سراغ آقای احمدی بروم؛ ولی او رانمی شناسم.» گفت: «آقای احمدی رئیس اداره ی ما، سازمان اوقاف تهران است.»

قرار شد او ماجرا را برای آقای احمدی بازگو کند. روز شنبه سراغ آن دوست که رفتم، گفت: «از ساعت ۸:۰۰ صبح که ماجرا را برای آقای احمدی تعریف کردم، تا حالا دارد گریه می کند، و می گوید: من چه لیاقتی دارم که حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف نام مرا ببرند؟» به دفترش که رفتیم، همچنان مشغول گریه بود. از من پرسید: «آیا واقعاً نام مرا بردند؟» ماجرا را برای او تعریف کردم. او هم گفت: «ما ترتیب کارها را می دهیم. شما یک هیات امنای حدّ اقل ۵ نفره از دوستان خودتان تشکیل بدهید، و برنامه ها را بدهید. ما برای شما ابلاغ می گیریم. بروید و مشغول کار بشوید. نمی گذاریم برای شما مشکلی پیش بیاید.»

ما هم کارها را انجام دادیم و در روز ۱۷ ربیع الاول، هم زمان با میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلنگ آن جا را بر زمین زدیم، و کارها شروع شد و این سرآغاز جهانی شدن نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به برکت مسجد مقدّس جمکران بود. مسجد جمکران خیلی گم نام و غریب بود؛ اما الان دوست و دشمن در سراسر جهان این مسجد را می شناسند.

ح: پس سند دارد؟

ش: بحث سند دار بودن یا نبودن از نظر اصول پژوهش بود. اما این جا بحث از تجربیات است که همه ی سندها را تحت الشعاع قرار می دهد. مثلاً من با پسر آقای لطیفی این مطلب را مطرح کردم، گفت: «این آقای احمدی بعد از این ماجرا به منزل ما رفت و آمد می کرد، و خیلی آدم خوبی بود.»

ح: این مهم است که شما آقای لطیفی و حتی پرسش را شخصاً می شناسید. کمی هم از آشنایی خود بیشتر توضیح بدهید.

ش: مرحوم لطیفی را من از سال ۷۷-۱۳۷۶ می‌شناسم. در جلسه‌ای که قرار بود برای احداث و بازسازی حرم حضرت سکینه علیها السلام دختر امام علی علیه السلام که براساس بعضی اسناد می‌گویند در داربای سوریه دفن است، هیات امنای جدیدی انتخاب شود، با ایشان که از قبل هم عضو هیات امنای آن حرم بود آشنا شدم.

چون هیات امنای، مدیر عامل احداث بنای جدید را من گذاشتند، جلسات در دفتر حرم که نزدیک دانشگاه خودمان (دانشگاه علم و صنعت) گرفته بودیم تشکیل می‌شد. چندین جلسه هم حتی در دفتر من در دانشکده‌ی خودرو تشکیل شد. ایشان هم همه‌ی جلسات را می‌آمد. اما به دلیل این که مدیر جلسه بودم، کم‌تر می‌توانستم با ایشان صحبت‌هایی در این زمینه‌ها داشته باشم. البته تماس تلفنی هم با ایشان داشتم. یک بار در آخر جلسه وقتی ایشان را بدرقه کردم، مطلبی پیش آمد؛ تلویحی گفتند: «دست در دست حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته‌اند.»

ح: خیلی حیف شده. شما در این باره‌ها با ایشان صحبت نکردید.

ش: بله، اما از قضا برادر من آقای حاج محمد مهدی شجاعی فرد به طور تصادفی در مدرسه‌ی شهید مطهری با ایشان آشنا و دوست می‌شوند. ایشان به منزل برادر من می‌روند. بعضی از همین ماجراها را در سال ۱۳۷۴ برای برادر من تعریف می‌کنند.

ح: مثلاً کدام ماجرا را؟

ش: اول همین ماجرای بازسازی مسجد جمکران. حتی گفته بودند امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از درب قدیم مسجد وارد شدند، و من ایشان را دیدم. چون قبلاً هم در مشهد مقدس امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده بودند، می‌شناختند.

ح: اخوی هم همین طور که در رسانه‌ها آمده نقل کردند.

ش: بله، البته ایشان برای اخوی بیشتر بحث نقشه و اجرا را توضیح داده بودند.

ح: آقای لطیفی نکات دیگر هم دارند؟

ش: بله، بعداً عرض می‌کنم.

ح: خوب، این مساجد بود. قصه‌ی جزیره‌ی خضرا چیست؟

جزیره‌ی خضرا

ش: یکی از موضوعات و مسائلی که برای شیعیان و پیروان امام زنده‌ی غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح بوده، مسالهی محلّ سکونت و زندگی ایشان است. می‌توان گفت: «موضوع جزیره‌ی خضرا، پاسخی به این کنجکاوی‌هاست.»

جزیره‌ی خضرا، منطقه‌ای است در جنوب اسپانیا نزدیک تنگه‌ی جبل الطارق که نامش در تواریخ اندلس و مغرب آمده است؛ و در منابع قدیمی، از آن به «باب الاندلس» یاد شده است.

جزیره‌ی خضرا به عنوان محلّ سکونت و اقامت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف از دوره‌ی صفویه در ادبیات شیعیان مطرح شده است. از این داستان، دو گزارش در منابع حدیثی شیعه آمده است.

○ اَوَّل: واقعه‌ای که برای زین الدّین علی بن فاضل مازندرانی در یازدهم شوال ۶۹۱ «ه.ق.» اتفاق افتاده، و او آن را در نجف در پانزدهم شعبان ۶۹۹ «ه.ق.» برای فضل بن یحیی طیبی نقل کرده است؛ و البتّه فضل بن یحیی پیش از این تاریخ، آن را از طریق دو نفر دیگر به نام‌های شمس الدّین نجیح حلّی و جلال الدّین عبد الدّین حوام حلّی هم شنیده بوده است. فضل بن یحیی، پس از استماع این واقعه را می‌نویسد و رساله‌ای می‌شود که مورد توجّه عالمان شیعه قرار می‌گیرد.

ح: این حرف‌ها چقدر صحیح است؟

ش: اتّصال این داستان‌ها از قرن یازدهم «ه.ق.» به قرن ششم و هفتم «ه.ق.» که زمان وقوع ادّعایی آن است، قابل اثبات نیست. این گفتارها به صورت نقل از روی نسخه‌های منسوب به محدّثان گذشته، بدون روایت معتبر و سلسله‌ی راویان و اجازه‌ی روایت هستند؛ و از اعتبار لازم برخوردار نیستند.

شکل و لحن قصّه‌پردازی حاکم بر داستان، به قصّه بیشتر شبیه است، تا به روایت و حدیث. جزیره‌ی مورد بحث در این گزارش‌ها، از جمله چیزهایی است که حتّی در دوره‌های اخیر و با گسترش امکانات جست‌وجو و کاوش، اثری از آن دیده نمی‌شود. در حالی که در صورت موجود بودن، می‌باید قابل تجربه‌ی حسی باشد.

ح: این که اعتقادی نیست؟

ش: هیچ اثر اعتقادی بر این مطالب بار نمی‌شود. زیرا امکان زندگی امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و خانواده‌ی ایشان، موضوعی تاریخی است و عقیدتی محسوب نمی‌شود.

غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ح: بحث عقیدتی بعدی، بحث غیبت ایشان است.

ش: به نظر من این بحث را چون طولانی و مهم است، بگذاریم جلسه‌ی بعد.

ح: با توجه به صرفه‌جویی در وقت که برای رفتن به دانشگاه علم و صنعت شد. اگر خسته نیستید، این دوستان هم هستند، این بحث مهم را ادامه دهیم.

ش: اگر شما وقت دارید، من حرفی ندارم.

ح: ما وقت داریم و دوستان هم علاقمند.

ش: بفرمایید.

ح: در مورد غیبت که حدیث زیاد داشتیم. یعنی همه‌ی حدیث‌ها به نوعی غیبت را مطرح می‌کردند.

ش: اهل بیت علیهم‌السلام در کنار ترویج و تبیین مفهوم امامت، از همان آغاز کوشیدند که شیعیان مرتبط با خود را از موضوع ضرورت حضور همیشگی حجت و نیاز همواره‌ی هستی به او، با ظهور و آشکار بودن او تفاوت دارد، آگاه کنند. البته این کوشش‌های جانبی، تحت تاثیر محدودیت‌های فضای سیاسی بودند. اما تلاش مستمر و خستگی ناپذیر اهل بیت علیهم‌السلام توانست فضا و فرهنگ عمومی شیعه را تا حد قابل قبولی آماده‌ی پذیرش «غیبت» امام نماید؛ و به سوال‌ها، ابهام‌ها و حتی انکارهای برخاسته از مواجهه با مسأله‌ی جدید غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فضای ساخته شده توسط منحرفان و دشمنان، پاسخی درخور دهد.

ح: در احادیث بالا تنوع زیاد در مورد غیبت مطرح شد.

ش: بله، حالا چند مورد موضوعی را مطرح می‌کنیم.

مقدّر بودن غیبت

ش: مهم‌ترین بخش غیبت، مقدّر بودن غیبت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. غیبت با روال عادی و مقدّر امامت، نیاز به تحلیل درست و حسابی دارد؛ و پذیرش استناد آن به حکمت الهی، در گرو تبیین و فهم عمیق آن است.

ح: خوب این خیلی مهم است. اما چطور؟

ش: بعضی احادیث پیامبر خدا ﷺ و امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف، ابتدا مسالهی غیبت امام قائم عجله الله تعالی فرجه الشریف را حتمی، مستند به تقدیر الهی و آن را واقعه‌ای قابل انتظار و پیش بینی دانسته، و بعد آن را تحلیل نموده‌اند.

ح: حدیث دقیق در مورد مقدر بودن هم داریم؟ چون تا حالا همه مُدل داشتیم؛ اِلّا مقدر بودن غیبت.

ش: بله، قبلاً بعضی حدیث‌ها را دیدیم؛ باز هم اشاره می‌کنیم. پیامبر خدا ﷺ غیبت رانه یک امر تصادفی و اتفاقی، بلکه گوشه‌ای از تدبیر الهی برای نظام امامت و اُمت اسلامی خوانده، که از پیش به اطلاع ایشان رسانده‌اند.

لَيَغِيْبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي بِعَهْدٍ مَعَهُدٍ اِلَيْهِ مَتَى؛^۱ قائم از میان فرزندانم با عهده‌ی که از من به او رسیده است، غایب می‌شود.

امام رضا عجله الله تعالی فرجه الشریف نیز غیبت امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف و طول آن را به دست و تقدیر الهی خوانده‌اند: ذاك الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغِيْبُهُ اللهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ؛^۲ او فرزند چهارم من است. خداوند، او را در پرده‌ی غیب خود، هر اندازه بخواهد، نگاه می‌دارد.

ح: این‌ها مقدراتی بودند. اما قبلاً ندیده بودیم؟

ش: بله، اما احادیث دیگری نیز دلالت دارند که اندازه و درازای غیبت، مانند اصل آن به مشیت و تقدیر الهی است و متأثر از عجله‌ی بندگان و یا پیش‌گویی و خواست آنان نیست. امام صادق عجله الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

اِنَّ اللهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ. اِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي اِلَيْهَا. فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا هَالِمَ يَسْتَقْدِمُ مَوَاسِعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛^۳ خدا به خاطر عجله‌ی بندگان، عجله نمی‌کند. این امر، نهایی دارد که باید به آن برسد؛ و اگر به آن برسند، یک لحظه پس و پیش نمی‌شود.

ح: یعنی این حدیث می‌گوید «دعای ما برای تعجیل در فرج بی‌اثر است؟»

ش: دعا بی‌اثر نیست؛ بعداً عرض می‌کنم.

ح: پس تعجیل و تاخیر ندارد؟

۲. کمال الدین، ص ۳۷۶.

۱. کمال الدین، ص ۵۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۹۴.

ش: ممکن است کردار نادرست اُمت و یا بعضی حرکت‌های خام شیعیان و افشای اسرار امام عجل‌الله‌تعالی، امر قیام را به تاخیر اندازد، و غیبت را طولانی‌تر کند؛ اما همه‌ی این‌ها در لوح و اثبات الهی منقوش است، و کسی جز خداوند متعال از آن اطلاعی ندارد؛ و کسانی که برای پایان غیبت، وقت تعیین می‌کنند، مدّعیانی دروغ‌گو هستند. مدّعیانی که خود را از امامان معصوم عجل‌الله‌تعالی عالم‌تر نشان می‌دهند.

زیرا امام صادق عجل‌الله‌تعالی با صراحت فرموده است:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَّا نُوَقِّتُ؛^۱ وقت‌گذاران دروغ می‌گویند. ما اهل بیت تعیین وقت نمی‌کنیم.

ح: پس این‌که هر روز می‌گویند: «امام امروز می‌آیند، فردا می‌آیند» چیست؟

ش: این‌ها همه‌شان حرف‌های بی‌پایه است.

ظاهر و غایب بودن امام عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف

ح: خوب، این‌که غیبت امام مقدر است، قبول؛ اما امام تا قبل از ظهور همیشه غایب هستند؟

ش: اهل بیت عجل‌الله‌تعالی به صراحت بیان کردند که امام حقیقی جامعه، گاه ظاهر و گاه غایب است. امام زین‌العابدین عجل‌الله‌تعالی حُجَّتِ الهی را لازمه‌ی وجود و بقای پرستش خدا از طرف انسان دانسته، و آن را به دو گونه: «ظاهر مشهور» یا «غایب مستور» تقسیم نموده‌اند. البته این سخنان در مورد غیبت از عامه‌ی مردم است؛ وگرنه گفتیم که ملاقات خصوصی با شایسته‌ها دارند.

ح: غیبت در دوره‌های پیشین هم سابقه‌ای دارد؟

سابقه داشتن غیبت

ش: امامان عجل‌الله‌تعالی برای باور غیبت حُجَّتِ خدا که غیر عادی می‌نمود، به نمونه‌ی مشابه ارجاع داده، و برای بیان امکان تحقق آن به دیگر حُجَّت‌های الهی، مانند: عَزِیر عجل‌الله‌تعالی، یوسف عجل‌الله‌تعالی، موسی عجل‌الله‌تعالی، یونس عجل‌الله‌تعالی و خضر عجل‌الله‌تعالی استناد نموده‌اند.

ح: غیبت صغری و کبری امام عجل‌الله‌تعالی هم در حدیث داریم؟

کوتاه و بلندمدت بودن غیبت

ش: بله، حتماً. امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف بیان داشته‌اند که غیبت امام عجله الله تعالی فرجه الشریف به صورت محدود شروع می‌شود؛ اما در آن حد نمی‌ماند، و بر شدت آن افزوده می‌شود، و به درازا می‌کشد. یعنی امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف بر دو قسمتی بودن غیبت امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف تاکید کرده، و بخش اول را «غیبت قصیر» و بخش دوم را «غیبت طویل» خوانده‌اند. نکته این جاست که غیبت نخست، ۶۹ سال و به اندازه‌ی عمر طبیعی یک انسان بوده است. لذا، امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف برای رفع شبهه‌ی وفات امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف در پایان این مدت، چندین بار بر عدم وفات امام تا ظهور، خروج و اصلاح دنیا و آکندن آن از عدل و داد پس از فراگیری ظلم و جور، پای فشرده‌اند.

ح: ظاهراً در بحث‌های اعتقادی امام عجله الله تعالی فرجه الشریف، مثل غیبت، حدیث‌ها جامع و مانع است. ش: بله، امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف خود نیز در پایان دوره‌ی غیبت صغری، خطاب به آخرین نایب خاص خود (علی بن محمد سمری)، به واقع شدن غیبت دوم و به درازا کشیدن این دوران اطلاع داده‌اند.

طولانی شدن غیبت نیز در بسیاری از احادیث امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف مطرح و به آن تصریح شده است. تعبیر امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف از دوره‌ی غیبت با عنوان «فترت» و تشبیه کردن آن به «فترت پیامبران عجله الله تعالی فرجه الشریف» می‌تواند ناظر به طولانی بودن آن باشد.

ح: این همه تاکید در این موارد برای چیست؟

ش: بخش مهمی از پیش‌گویی‌های امامان عجله الله تعالی فرجه الشریف برای آماده‌سازی مردم برای رویارویی با پیشامدهای سخت روزگار غیبت است؛ و بخش مهمی از تمهیدات، به این منظور صورت گرفته که شیعه در دوران غیبت نلغزد، و امامت را از یاد نبرد.

ح: ولی مردم زمان امام عجله الله تعالی فرجه الشریف و حتی بعد از غیبت صغری و در غیبت کبری نوعاً قبول کردند؟

ش: خواص بله، چون در کنار اقدام‌های اصلی و علمی اهل بیت عجله الله تعالی فرجه الشریف، دو اقدام دیگرشان به آمادگی ذهنی و اجتماعی شیعیان کمک می‌کرد. یکی: نصب و کیلان و دیگری: ارجاع مردم به عالمان و راویان فقیه (دین‌شناس)، که اولی بیشتر برای رتق و فتق امور مالی بود، و دومی برای حلّ پرسش‌ها و مشکلات علمی.

ح: نصب و کیلان چگونه بوده است؟

نصب وکیلان خاص

ش: توسعه‌ی اقتصادی جامعه‌ی اسلامی در اوایل قرن دوم هجری، ارتباطات مالی امامان علیهم‌السلام و شیعیان گسترش یافت، و امامان علیهم‌السلام وکیلانی را برای تدبیر امور مالی شیعیان نصب کردند؛ و با تبیین مسایل خمس، زکات و دیگر انفاق‌های واجب و مستحب، آنان را برای اخذ، ارسال و توزیع این وجوه مالی، جانشین خود نمودند.

این وکیلان، مورد اعتماد مردم و بعضی عالم بودند، و به ویژه در مناطق دوردست جامعه‌ی اسلامی، نیاز مردم را در حوزه‌ی ارتباطات مالی با امام علیهم‌السلام و نیز اوقاف و صدقات، حل می‌کردند. نهاد «وکالت» از روزگار امامتِ امام صادق علیهم‌السلام، به تدریج استقرار یافت،^۱ و به دلیل حبس طولانی و شدید امام کاظم علیهم‌السلام، به سرعت قوت گرفت؛ و در روزگار امام هادی علیهم‌السلام و امام عسکری علیهم‌السلام به دلیل محدودیت شدید ارتباط با امام، کارایی خود را نشان داد، و راه را برای پذیرش غیبت امام، هموار کرد.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز با استفاده از این نهاد، نمایان خاص خود را در روزگار غیبت معین نمود، و رابطه‌ی خود را با مردم از طریق ایشان سامان داد، و پس از مدتی، ارتباط خود را با این بزرگان نیز قطع نمود؛ و شیعیان را برای اعتقاد به امام ناپیدا و پیروی از فرمان‌های غیرمستقیم پیشوای غایب، آماده ساخت.

ح: گفتید غیر از وکیلان و علما، یک عده‌ای دیگر هم هستند.

ش: بله، در کنار وکیلان، از افراد دیگری به نام «ابواب ائمه علیهم‌السلام» نیز یاد شده است. این‌ها، خواص ائمه علیهم‌السلام و نزدیک‌ترین کسان به ایشان بوده‌اند؛ و هر وقت که وضعیت ارتباط مردم با امام علیهم‌السلام به حدّ اقل می‌رسید، و حبس‌ها و فشارهای سیاسی، مانع حضور امام علیهم‌السلام در جامعه می‌شد، باب‌ها، دریچه‌ی اتصال مردم با امامان علیهم‌السلام می‌شدند؛ و این موضوع، آمادگی عملی مردم را برای تحمّل فقدان امام، بالا می‌برد؛ و سرانجام همین نهاد، دوران غیبت صغری را با چهار نایب خاص ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به عنوان دوره‌ی گذار از حضور همیشگی به غیبت مطلق، با موفقیت پشت سر گذاشت.^۲

ح: پس علما کی بودند؟

۲. رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۵۳.

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

ارجاع به عالمان

ش: نیاز دیگر شیعیان به امام، پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی، اعتقادی و هر چیزی بود که برای بحث‌های احکام و عبادت لازم بود. امامان علیهم‌السلام این نیاز را خود در طول دو قرن و نیم حضورشان برطرف ساختند؛ و میراث علمی بزرگی را از خود بر جای گذاشتند؛ و اصول علم را ترسیم نمودند، و چگونگی اصلی و فرعی کردن مسایل و نتیجه‌گیری را نیز به مسلمانان آموختند.

آنان با تعلیم روش «اجتهاد منطقی» به یاران بزرگ خویش، اندک‌اندک آنان را به جای خودشان نشان‌دادند، و شیعیان را به تدریج به طرف آنان سوق دادند، و بدین ترتیب شیعه را برای قرن‌ها، دست‌کم در مسایل نه چندان حادّ و دشوار شخصی و اجتماعی، خودکفا کردند. مثلاً امام حسین علیه‌السلام در خطبه‌ی عرفه، عالمان را مسؤول قیام دانسته، و مجاری کارها را به دست آن‌ها می‌داند.^۱ امام باقر علیه‌السلام نیز به ابان بن تغلب می‌فرماید: «اجلس فی مسجد المدینة و اُفت الناس»^۲ در مسجد مدینه بنشین، و فتوا بده.

ح: خوب، این آمادگی برای غیبت بود. اما حدیث‌ها در مورد اصل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟

ش: حدیث زیاد داریم. تقریباً از بیشتر معصومین علیهم‌السلام داریم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع کنیم:

اخبار غیبت

خبر غیبت از پیامبر صلی الله علیه و آله

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه‌السلام، از پدرانش نقل کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی، ... غیبت او و حیرت مردم چنان خواهد بود که مردم از دین‌شان گم‌راه می‌شوند، و در این هنگام او به مانند شهابی نورافشان می‌آید، و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۳

۱. تحف العقول، ص ۲۳۸. ۲. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۷۳، ش ۶.

۳. کمال الدّین، ص ۲۸۷ (با سند موثق)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۶.

خبر غیبت از امام علی علیه السلام

- کمال الدّین: با سندش به نقل از اصبع بن نباته: امیر مومنان علیه السلام قائم سبحه الله تعالی ورحمه الله فریاد کرد و فرمود: «بدانید! چنان غیبتی می‌کند که نادان می‌گوید: خدا را با خاندان محمّد صلی الله علیه و آله کاری نیست.»^۱

خبر غیبت از امام حسن مجتبی علیه السلام

- کمال الدّین: با سندش به نقل از ابوسعید عقیصا، هنگامی که امام حسن علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، فرمود: «... آیا نمی‌دانید که قائم... خداوند، ولادتش را پنهان و او را از دیده‌ها پنهان می‌کند، تا بیعت کسی را هنگام قیام، به گردن نداشته باشد.»^۲

خبر غیبت از امام حسین علیه السلام

- کمال الدّین: با سندش به نقل از عبد الرحمن بن سلیط، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «... او غیبتی دارد که گروهی در آن از دین برمی‌گردند، و گروهی دیگر بر دین باقی می‌مانند، و این دسته آزار می‌بینند.»^۳

خبر غیبت از امام زین العابدین علیه السلام

- کمال الدّین: با سندش به نقل از ابو خالد کابلی، بر سرورم علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام: «... او (قائم) کسی است که می‌خواهد پرده را از آنچه خداوند هنگام غیبت ولی‌اش پوشانده، بردارد.» سپس فرمود: «بعد، غیبت ولی‌ی خدای که دوازدهمین نفر از اوصیای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان پس از او علیه السلام است، استمرار می‌یابد. ای ابو خالد! معتقدان به امامت و منتظران ظهورش در روزگار غیبت او، از مردم هر زمان دیگری برترند.»^۴

۱. کمال الدّین، ص ۳۰۲، ح ۹؛ و ص ۳۰۳، ح ۱۵؛ الغیبة طوسی، ص ۳۴۰، ح ۲۹۰؛ الغیبة نعمانی، ص ۱۴۰، ح ۱.

۲. کمال الدّین، ص ۳۱۵، ح ۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۷؛ کفایة الاثر، ص ۲۲۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. کمال الدّین، ص ۳۱۷، ح ۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. کمال الدّین، ص ۳۱۹، ح ۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۲.

خبر غیبت از امام محمد باقر علیه السلام

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از ابوبصیر: امام باقر علیه السلام می فرماید: «اگر امام شما پنهان شود، و ندانید کجاست، چه کسی امام را برای تان آشکار می کند تا اخبار آسمان و زمین، و حلال و حرام الهی را برای تان بیاورد؟»

ح: چه مثال های جالبی؟

ش: اتفاقاً این حدیث را هم داریم که جالب است:

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از ابو جارود، زیاد بن منذر، ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام، به من فرمود: «ای ابو جارود! هنگامی که روزگار بچرخد و مردم بگویند: قائم مُرد یا هلاک شد، و معلوم نیست کجا رفته است؟ و آن که در پی اوست بگوید: کی قیام می کند؟! (با این طول عمر) استخوان هایش هم فرسوده شده است، پس این هنگام، به او امیدوار باشید، و چون خبرش را شنیدید، به طرف او بشتابید؛ حتی اگر ناگزیر بر خزیدن بر روی یخ باشید.»^۱

خبر غیبت از امام جعفر صادق علیه السلام

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از صفوان بن مهران جمّال، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «توجّه کنید، به خدا سوگند، مهدی شما از دیده های تان پنهان می شود، تا آن جا که ناآگاهان تان می گویند: خدا را با خاندان محمد کاری نیست! بعد مانند شهابی نورافشان می آید، و زمین را از عدل و داد می آکند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

ح: کسی از غیبت صغری و غیبت کبری صحبت نکرده؟

ش: چرا، قبلاً بود. حدیث از امام صادق علیه السلام ببینید:

○ کافی: با سندش به نقل از عبید بن زرار، امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم، دو غیبت دارد. در یکی از آن ها در موسم های حج حاضر می شود، و مردم را می بیند؛ ولی مردم او را نمی بینند.»^{۳ و ۴}

۱. کمال الدّین، ص ۳۲۶، ح ۵: الغیبة نُعمانی، ص ۱۵۴، ح ۱۲: اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. کمال الدّین، ص ۳۴۱، ح ۲۲ (با سند حسن مانند صحیح).

۳. اما در غیبت دیگر که غیبت صغری است، خواصّ شیعه او را می بینند.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲: الغیبة نُعمانی، ص ۱۷۵، ح ۱۶.

خبر غیبت از امام موسی کاظم علیه السلام

○ کافی: باسندش به نقل از علی بن جعفر: [برادر] امام کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین نفر از فرزندان هفتمین [امام] ناپیدا شود، خدا را خدا را در دین‌های تان! مبادا که کسی شما را از آن جدا کند. پسر عزیزم! صاحب این امر (قیام) را ناگزیر از غیبتی است؛ تا آن جا که [برخی] معتقدان به آن، از نظرشان برمی‌گردند، و این آزمونی سخت از سوی خدای تعالی برای بندگان است.»^۲

خبر غیبت از امام رضا علیه السلام

○ کمال الدین: باسندش به نقل از ریان بن صلت، به امام رضا علیه السلام فرمود: «او چهارمین نفر از نسل من است. خداوند او را در پرده‌ی غیب خود هراندازه بخواهد، نگاه می‌دارد؛ و بعد او را آشکار می‌کند تا زمین را با او از عدل و داد پر کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»^۳

خبر غیبت از امام محمد جواد علیه السلام

○ کمال الدین: باسندش به نقل از عبدالعظیم حسنی علیه السلام: (امام جواد علیه السلام) فرمود: «... ای ابوالقاسم! قائم ما همان مهدی است؛ که لازم است در غیبتش منتظر او باشند، و در ظهورش اطاعتش کنند، و او نسل سوم من است.»^۴
ح: این طوری که پیش رفتیم، همه‌ی امام‌ها در مورد غیبت حدیث دارند؟
ش: بله.

۱. علی بن جعفر برادر کوچک امام موسی بن جعفر علیه السلام است و کاربرد «پسر عزیز» برای او از سوی امام علیه السلام به دلیل سرپرستی او و یا لطف و مهربانی با برادر کوچک‌تر است که به سان فرزند انسان شمرده می‌شود.
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲؛ کمال الدین، ص ۳۵۹، ح ۱؛ علل الشرائع، ص ۲۴۴، ح ۴؛ الغیبة طوسی، ص ۱۶۶، ح ۱۲۸؛ الغیبة نعمانی، ص ۱۵۴، ح ۱۱.
۳. کمال الدین، ص ۳۷۶، ح ۷ (با سند حسن مانند صحیح)؛ و ص ۳۷۰، ح ۱ (با سند صحیح)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۴.
۴. کمال الدین، ص ۳۷۷، ح ۱ و ۲ (با سند معتبر)؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۲.

خبر غیبت از امام علی هادی علیه السلام

○ کمال الدین: با سندش به نقل از ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری^۱، شنیدم که امام هادی علیه السلام می فرماید: «جانشین پس از من، فرزندم حسن است؛ اما با جانشین او چگونه کنار می آید؟» گفتم: «فدایت شوم! چرا این گونه می فرمایید؟» فرمود: «زیرا شما پیکرش را نمی بینید، و بردن نامش برای تان روا نیست.» گفتم: «پس چگونه او را یاد کنیم؟» فرمود: «بگویید: حجت خاندان محمد صلی الله علیه و آله»^۲

خبر غیبت از امام حسن عسکری علیه السلام

○ کمال الدین: با سندش به نقل از ابوعلی بن همام: شنیدم که محمد بن عثمان عمری که خدا روحش را پاک بدارد -، می گوید: شنیدم که پدرم (عثمان بن سعید عمری) می گوید: من نزد ابومحمد، حسن بن علی علیه السلام (امام عسکری علیه السلام) بودم، فرمود: «... پسر من محمد، امام و حجت پس از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. بدان! او غیبتی دارد که نادانان در آن، حیران می مانند، و طرفداران باطل، در آن، هلاک می شوند؛ و وقت گذاران (برای ظهورش) دروغ می گویند. او قیام می کند و من گویی پرچم های سپید برافراشته در بالای سرش را بر بلندی های کوفه می بینم.»^۳

چگونگی غیبت

ح: این شهادت همه ی اهل بیت علیهم السلام. حالا برویم سراصل غیبت که چطور اتفاق افتاد؟
ش: با شهادت امام عسکری علیه السلام، غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز شد. شروع غیبت، مساله ها و پرسش هایی را مطرح کرد. بعضی از پرسش ها از نوع و کیفیت غیبت بود، مثلاً

۱. ابوهاشم داوود بن قاسم بن اسحاق جعفری، اهل بغداد، ثقة و جلیل القدر است. نزد امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام منزلتی والا داشت، و از آنان روایت کرده است. دارای کتاب است و نیز روایاتی از پدرش دارد که از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. در زمره ی سفیران و ابواب معروفی قرار دارد که شیعیان امام عسکری علیه السلام در مورد آنان اختلاف ندارند.

۲. کمال الدین، ص ۳۸۱، ح ۵؛ و ص ۶۴۸، ح ۴؛ علل الشرائع، ص ۲۴۵، ح ۵ (هر دو منبع با سند معتبر)؛ الغیبة طوسی، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹.

۳. کمال الدین، ص ۴۰۹، ح ۹ (با سند معتبر)؛ کفایة الاثر، ص ۲۹۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۳.

غیبت چگونه است؟ آیا انسان‌های معمولی، قدرت و توان دیدن ایشان را ندارند؟ آیا خداوند، ایشان را به نقطه‌ای دور از زمین بُرده و از دسترس مردم خارج ساخته است؟ یا این‌که در میان مردم زندگی می‌کند، ولی به قدرت و اعجاز الهی دیده نمی‌شود؟ و یا این‌که در جامعه و میان مردم زندگی می‌کند و مردم ایشان را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند؟ پس در بررسی چگونگی غیبت، این پرسش‌ها را باید توجه نمود.

ح: سوال‌های ما هم هست.

ش: بله، اما احادیث متعددی دلالت دارند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر روی زمین و در میان مردم زندگی می‌کند.

سرداب غیبت

ح: سرداب و موضوع غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جا، چیست؟

ش: در شهر سامرای عراق و در جوار حرم عسکریین علیهما السلام، زیرزمینی وجود دارد که مشهور به «سرداب^۱ غیبت» است.

عده‌ای از منابع اهل سنت، با طرح این اتهام که شیعه‌ی امامیه برایین باور است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب زندگی می‌کند، و یا از آن جا غیبت کرده است، و یا از آن جا ظهور خواهد کرد. هر چند گزارش غیبت در کتاب شیخ طوسی رحمه الله نقل شده، اما اشاره‌ای به سرداب و یا وقوع این ماجرا پس از شهادت امام عسکری علیه السلام ندارد. بنابراین، ارتباط آن با غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن نیست.

ح: این‌که از سرداب ظاهر می‌شوند، چطور؟

ش: منابع حدیثی امامیه اتفاق دارند که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از شهرمکه و در کنار کعبه است. بنابراین، ظهور از سرداب غیبت، کذب محض است. این نکته نیز قابل تأمل است که هیچ‌یک از کسانی که چنین دروغی را به شیعه نسبت داده‌اند، به منبعی که بر ادعای آنان دلالت کند، اشاره نکرده‌اند.

ح: در مورد حکمت غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چیزی نفرمودید؟

۱. سرداب: زیرزمین است؛ و در مناطق گرمسیری برای سکونت در تابستان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حکمت غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: حدیث‌های زیادی در این زمینه هست.

○ علل الشرائع: با سندش به نقل از عبدالله بن فضل هاشمی، امام جعفر صادق ع: می‌فرماید: «صاحب این امر (قیام) غیبتی ناگزیر دارد که هر باطل‌گرایی در آن به تردید می‌افتد.» گفتیم: «فدایت شوم، چرا؟» فرمود: «به خاطر چیزی که اجازه نداده‌اند برای شما آشکارش کنیم.» گفتیم: «پس حکمت غیبتش چیست؟» فرمود: «حکمت غیبتش، همان حکمت غیبت حجت‌های پیشین خدای متعال است. حکمت این کار جز پس از ظهورش آشکار نمی‌شود؛ همان‌گونه که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و بنا کردن دیوار از طرف خضر ع: برای موسی ع: تا هنگام جدایی‌شان آشکار نشد.» سپس فرمود: «ای پسر فضل! این امر، امری از امور خدا و رازی از رازهای او و امری نهان از نهان‌های اوست؛ و چون می‌دانیم که خدای ع: حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه‌ی کارهایش حکیمانه است؛ هر چند دلیل آن‌ها برای ما روشن نباشد.»^۱

ح: یعنی ما سردر نمی‌آوریم؟

ش: ما قطعاً همه‌ی حکمت‌های غیبت را سردر نمی‌آوریم. اما ظریفی می‌گفت: «اگر شهرداری لامپ سرکوچه‌ی شما را تا یازده بار عوض کرد، و شما آن را شکستید؛ بعدی را نگه می‌دارد تا وقتی عقل شما آن قدر زیاد شد که لامپ را نشکنید؛ آن وقت آن را نصب می‌کند. خداوند یازده امام فرستاد، همه‌ی را کشتیم. آخری را نگه داشته تا وقتی ما عاقل شدیم که امام را نکشیم، می‌فرستد.»

ح: می‌گویند امام ع: هم در آخر شهید می‌شود.

ش: این هم سندی ندارد. بعداً عرض می‌کنم.

ح: پس یکی از حکمت‌های غیبت، عدم رشد انسان‌ها است.

ش: بله. البته می‌توان گفت: «احتمال قوی، اصلی‌ترین حکمت غیبت امام ع:، فراهم نبودن زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی برای جهانی‌شدن اسلام است؛ و این حکمت، تنها هنگام ظهور او برای عموم مردم قابل فهم است.» چنان که امام صادق ع: در حدیث آخر فرمودند.

۱. علل الشرائع، ص ۲۴۵، ح ۸؛ کمال الدین، ص ۴۸۱، ح ۱۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۳.

آزمودن همه‌ی حکومت‌ها

ح: با توجه به این که ظهور در آخر الزمان است، یعنی حکومت همه‌ی مکتب‌ها هم امتحان خودشان را پس داده‌اند؟

ش: بله، اتفاقاً برای این هم حدیث داریم:

- الغیبة نعمانی: با سندش به نقل از هشام بن سالم، امام صادق علیه السلام فرمود: «این امر (قیام) روی نمی‌دهد، تا آن که هیچ گروهی از مردم نماند، جز آن که بر مردم حکومت کنند، برای این که کسی نگوید: اگر ما حاکم می‌شدیم، عدالت می‌ورزیدیم؛ بعد قائم به حق و عدالت قیام می‌کند.»^۱

از امام باقر علیه السلام هم داریم:

- الغیبة طوسی: با سندش به نقل از ابوصادق^۲: امام باقر علیه السلام فرمود: «دولت ما، آخرین دولت است و هیچ خاندانی نمی‌ماند، جز آن که پیش از ما به حکومت می‌رسد، تا آن که وقتی روش حکومت داری ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم، مانند این‌ها حکومت می‌کردیم؛ و این، همان سخن خدای تعالی است که فرمود: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۳؛ و عاقبت کار، از آن پرهیزکاران است.»^۴

ناب کردن مردم

ح: پس طبق نظر آن ظریف، در زمان ظهور مردم هم عاقل‌تر و هم مومن‌تر می‌شوند.

ش: بله، البته برای این هم حدیث داریم:

- الغیبة طوسی: به نقل از جابر جعفی به امام باقر علیه السلام گفتیم: «فرج شما چه زمانی است؟» حضرت فرمود: «دور است، دور؛ فرج ما واقع نمی‌شود تا آن که غربال شوید، غربال و غربال شوید تا آن که خدای متعال، ناخالصی‌ها را ببرد و خالص‌ها را باقی بگذارد.»^۵

ح: البته این‌ها بخشی از حکمت بود؟

۱. الغیبة نعمانی، ص ۲۷۴، ح ۵۳ (با سند موثق). ۲. منظور کیسان بن کلیب است.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۳. ۴. الغیبة طوسی، ص ۴۷۲، ح ۴۹۳.

۵. الغیبة طوسی، ص ۳۳۹، ح ۲۸۷؛ کمال الدین، ص ۳۴۷، ح ۳۶؛ و ص ۵۲۴، ح ۴؛ الغیبة نعمانی، ص ۲۰۸، ح ۱۴.

ش: بله، اتفاقاً بیش از این‌ها وظیفه‌ی ما نیست.

ح: پس این موضوع را دنبال نکنیم؟

ش: اتفاقاً حدیثی داریم که خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نهی می‌کنند از سوال در این مورد.

○ کمال الدین: با سندش به نقل از اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان عمری

(نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواستم که نوشته‌ی مرا که در آن از بعضی مسایل مشکل

پرسیده بودم، به امام برساند. (اورساند و) در توقیعی که مولای مان صاحب

الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به خط خود نوشته شده بود: «وَأَمَّا عَلَتْ وَقُوعُ غَيْبَتِ [که درک آن

برای شما سنگین است]، خداوند عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! لَا تَسْأَلُوا عَنْ

أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ، تَسْؤُكُمْ؛ اَي مومنان! از چیزهایی نپرسید که اگر آشکار شوند،

بدتان می‌آید.»^۲

ح: پس ما هم بگذریم. هرچند آن‌هایی که یازده امام معصوم عليهم السلام را شهید کردند، اگر امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم ظاهر می‌شد، ایشان را کشته و شهید می‌کردند.

امکان کشته شدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: یکی از فلسفه‌های غیبت، جلوگیری از کشته شدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

برای این هم حدیث داریم:

○ کافی: با سندش به نقل از زراره شنیدم که امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «قائم، قبل

از قیامش، غیبتی دارد که در آن دوره، بیمناک از کشته شدن است.»^۳

ح: حضور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در عموم و جلوگیری از کشته شدن ایشان، حاضریا غایب، برکات

خودشان را دارند.

نعمت نهان و هدایت پنهان

ش: حدیث داریم: «امام غایب مثل خورشید پشت ابر برکت می‌رساند.»

○ کمال الدین: با سندش به نقل از محمد ازدی از سرور امام موسی کاظم عليه السلام

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۱. ۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۸ با سند صحیح؛ و ص ۳۳۸، ح ۹؛ کمال الدین، ص ۴۸۱، ح ۹ (با سند معتبر)؛ و ح ۸؛

و ح ۱۰؛ الغیبة طوسی، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴ (با سند معتبر)؛ الغیبة نعمانی، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

درباره‌ی سخن خدای سُبْحَانَهُ: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؛ نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را بر شما ارزانی داشت» پرسیدم. حضرت فرمود: «نعمت ظاهری، امام آشکار است و نعمت باطنی، امام ناپیدا.» به ایشان گفتم: «آیا میان امامان، کسی ناپیدای می‌شود؟» فرمود: «آری، وجود مبارکش از دیدگان مردم ناپیدای می‌شود، اما یادش از دل‌های مومنان نمی‌رود؛ و او دوازدهمین امام از ما اهل بیت است.»^۲

خورشید در پسِ ابر

یا در حدیث قبلی از قول پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشتیم که آخرش این بود:

○ کمال الدّین: باسندش به نقل از جابر بن عبد الله انصاری: ... گفتم: «ای پیامبر خدا! آیا پیروانش در روزگار غیبتش از او سودی می‌برند؟» فرمود: «آری، سوگند به کسی که مرا به نبوّت برانگیخت، آنان از نور او روشنی می‌گیرند و در غیبت او از ولایتش سود می‌برند، مانند سود بردن مردم از خورشید، حتی اگر ابر آن را پوشانده باشد.»^۳

○ کمال الدّین: باسندش به نقل از اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان عمّری (نایب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام) خواستم که نوشته‌ی مرا که در آن از بعضی مسایل مشکل پرسیده بودم، به امام برساند. (او رساند و) در توقیعی که مولای مان صاحب الزّمان عَلَيْهِ السَّلَام به خط خود نوشته شده بود (آمده بود) ... و اما چگونگی بهره‌بردن از من در روزگار غیبتم، مانند سود بردن از خورشید است، هنگامی که ابر آن را از دیده‌ها می‌پوشاند.»^۴

ح: خورشید پشت ابر یعنی حتماً یک روزی ابرها کنار می‌روند و امام عَلَيْهِ السَّلَام ظاهر می‌شوند.

این یعنی امید مردم قطع نشود؟

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۰.

۲. کمال الدّین، ص ۳۶۸، ح ۶ (باسند حسن مثل صحیح)؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۵، ح ۶۴ (با عبارت مشابه).

۳. کمال الدّین، ص ۲۵۳، ح ۳؛ قصص الانبیاء، راوندی، ص ۳۶۰، ح ۴۳۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. کمال الدّین، ص ۴۸۳، ح ۴؛ الغیبة طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۰.

خطر بطلان حجّت های الهی

ش: حدیث داریم که همین انتظار باعث می شود حجّت های الهی باطل نشوند:

احادیثی از جمله این حدیث:

«اللَّهُمَّ! أَنْتَ لَا تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ، ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ مَغْمُورٍ، لِيَلَّا تَبْطُلَ

حُجَّتُكَ وَبَيِّنَاتُكَ»^۱ بار خدایا! باید در زمین از طرف توحجّتی بر خلق تو باشد،

یا آشکار، و یا ترسان و پنهان، تا حجّت ها و دلایل روشن تواز میان نروند.

ح: ولی ما در موارد زیادی دیدیم که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف واسطه ی فیض هستند.

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، واسطه ی فیض الهی

ش: بله، هر چند ممکن است گفته شود: «فیض الهی چه نیازی به واسطه دارد؟ مگر خداوند

نمی تواند بدون واسطه فیض ببخشد تا لازم باشد امام، در فیض بخشی او وساطت کند؟»

ح: سوال خوبی است.

ش: باید جواب داد که این سخن، مثل آن است که کسی بگویند: «خداوند متعال، برای

ایجاد حرارت و نور، چه نیازی به آفرینش خورشید دارد؟ مگر نمی تواند بدون خورشید، نور

و حرارت تولید کند؟ برای پرورش گیاهان چه نیاز به نور خورشید و تغذیه ی خاک دارد؟

و برای بقای نسل، چه نیازی به آفرینش همسر دارد؟ و...»

پاسخ همه ی این پرسش های یکی است؛ و آن این که: «سُنَّت ثابت الهی در آفرینش جهان،

این است که هر پدیده ای از طریق مجرای طبیعی خود، تحقق یابد. چرا که خداوند امتناع دارد

که امور عالم را جاری کند، مگر از طریق واسطه ها.»

ح: حتماً حدیث هم که برای آن داریم.

ش: بله.

○ امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَبَى اللَّهُ يُجْرِي الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»^۲ خداوند امور را جز از

طریق اسبابش به انجام نمی رساند.»

اصولاً پذیرش قانون علیّت، به معنای آن است که فیض بخشی، از طریق اسباب و علل

آن است. بنابراین، واسطه شدن انسان کامل در فیض بخشی خداوند متعال، نه تنها هیچ

مشکل عقلی ندارد، بلکه به عکس، کاملاً منطبق با مبانی عقلی است.

ح: پاسخ مهندسی قانع‌کننده‌ای است.

ش: آخرین خیلی واضح است.

ح: شرایط علمی و فرهنگی زمان شروع غیبت کبری طوری بوده است که غیبت پذیرفته

بشود؟

ضرورت برای غیبت کبری

ش: این قدر شرایط فراهم بود که از دانه درشت‌ها هم کسی سوال نکرد: «چرا غیبت؟»

ح: چطور؟

ش: سال‌های نزدیک به غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، دوران سختی برای امامان و شیعیان بود و آنان با مشکلات و محدودیت‌های بسیاری از جانب حکومت و جو عمومی جامعه روبه‌رو بودند. تبعید و حصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام به تنهایی بیان‌گر این وضع است.

ح: یعنی از زمان امام هادی علیه‌السلام آمادگی شروع شد؟

ش: بله، بعد از آن در دوران امامت امام عسکری علیه‌السلام (۲۵۴-۲۶۰ ه.ق.) که در میان امامان کوتاه‌ترین دوره یعنی شش سال بود، با حکومت سه نفر از عباسیان معاصر گردید. معتز (۲۵۲-۲۵۵ ه.ق.)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ه.ق.) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ه.ق.) که تمام این سال‌ها و تقریباً همه‌ی عمر امام علیه‌السلام در سامرا سپری شد. ایشان در سن یک سالگی به همراه پدرش به این شهر انتقال داده شد، و احتمالاً تا زمان شهادت از این شهر بیرون نرفت، و از این نظر همواره تحت نظارت شدید حکومت قرار داشت؛ به طوری که بنا به نقلی هفته‌ای دو بار می‌بایست حضور خود در شهر را به دارالحکومه اطلاع دهد.^۱

ح: در حقیقت امام علیه‌السلام زندانی بودند؟

ش: زندان نه، چون عده‌ای ارتباط داشتند؛ اما تحت نظر بودند.

ح: ولی من شنیدم زندان بودند.

ش: بله، در این مدت کوتاه که امام علیه‌السلام تحت نظر بودند، چند بار روانه‌ی زندان شدند. در سال ۲۵۹ ه.ق.)، امام علیه‌السلام برای آخرین بار به دستور معتمد به زندان برده شد؛ ولی به زودی آزاد شدند.^۲ ایشان در یکی از نامه‌های خود به یارانش، هدف عباسیان را از این کارها را شهادت

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۹.

۱. الغیبة طوسی، ص ۲۱۵.

و قطع نسل ایشان و سلسله‌ی امامت اعلام نموده است.^۱ سرانجام، امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ «ه.ق.» در شهر سامرا به شهادت رسید.

ح: در چنین اوضاع دشواری، امامان علیهم السلام چطور رهبری و هدایت شیعیان را سامان می دادند.

ش: همان طور که گفتم، یکی از کارها، شکل دهی و تکامل نهاد وکالت بود که مقدمات آن از زمان امام هفتم علیه السلام به وجود آمده بود.

ح: عباسی‌ها در آن دوران خیلی کار علمی کردند.

ش: بله، دوران شکوفایی دانش در اسلام است. علم حدیث در این دوره رشد کرد.

ح: ترجمه هم زیاد شده است؛ خصوصاً فلسفه.

ش: بله، از آغاز سده‌ی سوم، دانش حدیث رونق فراوان گرفت، و و آثار تاثیرگذار و ماندگاری

نوشته شدند. بیشتر مصادر حدیثی مهم اهل سنت از این دوره است. مُسند ابن حنبل

(۲۴۱ «ه.ق.»)، سُنن الدارمی (۲۵۵ «ه.ق.»)، صحیح البخاری (۲۵۶ «ه.ق.»)، صحیح مُسلم

(۲۶۱ «ه.ق.»)، سُنن ابن ماجه (۲۷۳ «ه.ق.»)، سُنن ابی داوود (۲۷۵ «ه.ق.»)، سُنن الترمذی

(۲۷۹ «ه.ق.»)، سُنن التّسائی (۳۰۳ «ه.ق.»)، تاریخ الطّبری (متوفای ۳۱۰ «ه.ق.»)، تفسیر

الطّبری (متوفای ۳۱۰ «ه.ق.»)، از این جمله‌اند.

ح: این‌که شد همه‌ی کتب مهم اهل سنت.

ش: همین طور است.

ح: شیعه‌ها چه کردند؟

ش: برای شیعیان، شهرهای اسلامی مانند کوفه، بصره و بغداد در عراق و نیز قم و ری،

نیشابور، مرو و بخارا و بسیاری شهرهای دیگر، مراکز فعال علمی و فرهنگی شده بودند.

ح: شاید کار وکیلان همین ارتباطات بوده است.

ش: بله، یکی از دستاوردهای نهاد وکالت، کمک به رشد علمی و فرهنگی جامعه‌ی شیعه

بود. در واقع، وکیلان ضمن رفع مسایل مالی از طریق ارتباط دادن شیعیان با ائمه علیهم السلام، در جهت

رفع مشکلات فرهنگی و پاسخ به سوالات علمی آنان گام برمی داشتند.

شیخ طوسی رحمته الله علیه، راویان و اصحاب امام دهم علیه السلام را ۱۸۴ و اصحاب امام یازدهم علیه السلام را

۱۰۲ نفر نام برده است.^۱ در میان این افراد، اندیشمندان و مولفان نامداری وجود دارند که آثار مکتوب فراوانی از خود به جای گذاشته، واحادیث فراوانی را از امامان علیهم‌السلام نقل نموده‌اند.

ح: پس زمینه‌ی علمی برای حفظ عالم شیعه هم فراهم بوده؟

ش: بله. بررسی وضعیّت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی شیعی و جامعه‌ی مسلمان در سال‌های منتهی به عصر غیبت، بیان‌گر نکاتی جالب است که در تحلیل چرایی غیبت امام عصر علیه‌السلام اثرگذار است.

ح: نمونه‌هایی می‌فرمایید؟

ش: بله. اوّل: این‌که فضای سیاسی جامعه در آن دوره، فضایی آشفته و امنیتی بوده که امکان زندگی همراه با آسایش امام علیه‌السلام و ارتباط جامعه‌ی شیعی با ایشان در آن فراهم نبوده است. تحلیل زندگی امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام به‌ویژه دوران کوتاه امامت امام یازدهم علیه‌السلام، نشان دهنده‌ی این وضعیّت نابسامان است.

روشن است که هدف از حضور امام علیه‌السلام و امکان ملاقات با ایشان، بهره‌گیری از هدایت الهی در جامعه‌ی شیعی و مسلمان است؛ ولی در آن فضای امنیتی، امکان دستیابی به این هدف وجود نداشته است.

دوم: این‌که تلاش عالمان شیعی و پیروان ائمّه‌ی پیشین، به‌گونه‌ای بوده که در این دوره، جامعه‌ی شیعی به مرحله‌ای از بلوغ و رشد رسیده بود که خطری معارف اسلامی و شیعی را تهدید نمی‌کرد. نظام علمی و اجتهادی موجود در آن روزگار، تا حدّ زیادی پاسخ‌گوی نیازهای ضروری مردم بود. در موارد خاص نیز با مراجعه به نایبان خاص، مشکل برطرف می‌شد. با تأمل در تحلیل توقیعات صادر شده، می‌توان این نکته را استفاده کرد که سوال‌ها از مباحث بنیادین و غیرقابل حل نبوده‌اند.

در نتیجه، تمرین و کارورزی ارتباط غیرمستقیم شیعیان با امام علیه‌السلام و مراجعه به عالمان یا وکیلان هر منطقه یا نایب خاص در مرکز خلافت، جامعه‌ی شیعی را به دوره‌ی بلوغ فکری و اجتماعی رسانده بود که بتواند دلایل غیبت امام عصر علیه‌السلام را بفهمد، و آن را به عنوان مصلحت برتر بپذیرد. بدین سبب و با تلاش عالمان و فرهیختگان شیعی، جامعه‌ی شیعی با موفقیت وارد این دوره شد، و سربلند از آن بیرون آمد.

ح: آیا نهاد وکالت و نواب تشکیلاتی داشتند؟

ش: این را بگذارید برای جلسه‌ی بعد. فکرکنم طولانی شد.

ح: آقای دکتر! اگر بحث جلسه‌ی بعد طولانی است، من یک پیشنهاد دارم.

ش: بفرمایید.

ح: پدرخانم من یک باغچه‌ای دارد در اطراف تهران. ما در تابستان چهارشنبه شب‌ها

می‌رویم آن جا تا از دست هوای تهران راحت بشویم.

ش: کار خوبی می‌کنید.

ح: پیشنهاد این‌که روز پنج‌شنبه برویم آن جا.

ش: نه بابا، مزاحمت فراهم می‌شود. شما جمع خانوادگی هستید.

ح: این هفته همه‌ی خانواده‌ی ما مشهد هستند؛ من تنها هستم.

ش: اگر نزدیک باشد، عیسی ندارد.

ح: نزدیک است.

ش: پس نشانی بدهید، ان شاء الله بیایم.

ح: این هم نشانی:

جلسه هشتم

- روز صبح پنج‌شنبه به طرف باغچه‌ی پدرخانم آقای دکتر «ح» حرکت کردم. کمی طول کشید تا پیدا کردم؛ چون باغ در کوچه و پس کوچه‌ها بود. تلفن هم خوب آنتن نمی‌داد. اما بالاخره با هرزحمتی بود پیدا کردم. باغچه‌ی جمع‌وجور کوچکی با یک ساختمان مناسب و دو سه اتاق. از دکتر خواهش کردم در اتاق ننشینیم. بلکه زیر یکی از درخت‌ها و کنار یک گل خوش‌بو مثل یاس بنشینیم؛ بعد از گل نرگس صحبت کنیم. ایشان هم قبول کرد. تدارک همه چیز محلی دیده بود. ماست و دوغ و تخم مرغ و... که من گفتم بهتر است وقت درست کردن غذا را در بحث بگذاریم. همان نان ماست، پنیر و هندوانه خوب است. لذا آن روز پنج‌شنبه بسیار خوب بود در فضایی دور از تهران، خلوت، هوای پاک، بحث طولانی مطرح شد. هر چند همان‌طور که قبلاً گفتم، خلاصه‌ای از بحث را در این جا آورده‌ایم؛ وگرنه بحثی که در حدود ۱۰ ساعت کامل شد، کم‌تر از یک چهارم آن مطالب در این جا آمده است.

وکالت در دوره‌ی سایر امامان علیه السلام

ح: قرار شد امروز در مورد سیستم تشکیلاتی وکیلان ائمه علیهم السلام صحبت کنیم.
ش: ارتباط میان امامان علیهم السلام و شیعیان ایشان از آغاز دوره‌ی امامت امیر مومنان علیه السلام

ارتباطی عمیق، منضبط و روش مند بوده است. کم بودن شیعیان و محدود بودن وسعت جغرافیایی مناطق مسکونی آنان در سده‌ی اوّل هجری، به گونه‌ای بود که ارتباط شیعیان با امام علیه السلام به سادگی ممکن بود.

در دوره‌ی امام حسن علیه السلام تا امام زین العابدین علیه السلام افراد تاثیرگذار در هر قوم و شهر (خواص جامعه) با امام علیه السلام مرتبط بودند؛ و با افراد زیرمجموعه‌ی خود نیز ارتباط داشتند.

دوره‌ی امامت امام باقر علیه السلام نقطه‌ی عطف در جامعه‌ی شیعی محسوب می شود. از این دوره، جمعیت شیعه، رو به زیاد شدن رفت؛ و مناطق جغرافیایی جدیدی به محدوده‌ی مسکونی شیعیان افزوده شد.

شیعیان نیز از منظر فکری و اجتماعی، فرهنگ و روابط اجتماعی، خود را مهندسی کردند و آن را محور تجمع خویش کردند. در این دوره، هویت خاص شیعی، سبب همگونی و همکاری افراد در این مجموعه می شد. ارتباط میان امام علیه السلام و شیعیان، گسترده تر از ارتباط علمی پیشین شد؛ و نیاز به نهاد، سازمان و تشکیلاتی برای انضباط بخشیدن به شیعیان و ارتباط آنان با امام علیه السلام و ناحیه‌ی امامت، احساس شد.

تشکیلات نهاد وکالت

دوره‌ی امامت امام صادق علیه السلام، آغاز سامان بخشی به نهاد وکالت امام علیه السلام یا ناحیه‌ی امامت بود؛ تا ارتباط و تعامل میان امام علیه السلام و شیعیان را برقرار کند. در سال های بعد، شمار شیعیان و مناطق جغرافیایی آنان به سرعت توسعه پیدا کرد؛ و نهاد وکالت نیز با توجه به تاثیر فروان آن در ارتباط امام علیه السلام، پیرو، گسترش پیدا کرد.

ح: پس تشکیلات به زمان های قبل از سامرا برمی گردد.

ش: بله، اما این نهاد در دوره‌ی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به بالاترین حد تکامل خود رسید؛ و با ایجاد شبکه‌ای مطمئن، ورود به دوره‌ی غیبت را تسهیل کرد، و وظیفه‌ی سرپرستی شیعیان را در این دوره‌ی خطیر به گونه‌ای شایسته به انجام رسانید. اوج تاثیرگذاری نهاد وکالت در جامعه‌ی شیعی، در دوره‌ی غیبت صغری بود. زمانی نزدیک به ۷۰ سال و در اوج خفقان سیاسی - اجتماعی عباسیان، نهاد وکالت، نظام جامعه‌ی شیعی را سامان بخشید، و فرهنگ شیعه و شیعیان را برای ورود به دوره‌ی غیبت کبری آماده کرد.

به عبارت دیگر، در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۰ تا ۲۶۰ «ه.ق»، ارتباط میان شیعیان و امام علیه السلام از ارتباط مستقیم با شیب ملایم، به ارتباط غیرمستقیم از طریق وکیلان خاص تغییر یافت؛ و در فاصله‌ی سال‌های ۲۶۰ تا ۳۲۹ «ه.ق»، ارتباط غیرمستقیم با امام علیه السلام نهادینه شد؛ و بعد از ارتباط با نهاد وکالت و وکیلان خاص، به ارتباط با نمایان عام و فقیهان تغییر کرد. جامعه‌ی شیعی، رهبری از نوع جدید را پذیرفت و تجربه کرد و با افتخار از دوره‌ی حضور، به دوره‌ی غیبت رفت.

دلایل تشکیل و گسترش نهاد وکالت را می‌توان فراوانی شمار شیعیان، گسترش مناطق شیعه‌نشین، دشواری ارتباط مستقیم با امام علیه السلام، تنوع نیازها، پدید آمدن انحرافات، آماده‌سازی برای دوره‌ی غیبت کبری اعلان کرد.

وظایف نهاد وکالت

ح: آیا این نهاد واقعاً به صورت تشکیلات، برنامه و وظایف مشخصی داشته‌اند؟
ش: دقت در دلایل تشکیل نهاد وکالت، وظایف این نهاد را هم روشن می‌کند. وظایف نهاد وکالت در ابتدا محدود بود، و با مرور زمان، گسترش یافت. وکیلان نخستین ائمه‌ی، بیشتر به عنوان کارپرداز مالی و یا رابط مالی میان اُمت و امام علیه السلام بودند؛ و وظایف محدودی داشتند. ولی با گذشت زمان و گسترش نهاد وکالت، وظایف و عملکرد آنان نیز گسترش یافت، و در دوره‌ی عثمان بن سعید (وکیل خاص امام حسن عسکری علیه السلام) به اوج خود رسید، و وظایف متعددی برای نهاد وکالت مشخص شد.

مهم‌ترین وظیفه‌ی نهاد وکالت، برقراری ارتباط میان شیعیان و امام علیه السلام بود که در حوزه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بود. ساختار نهاد وکالت به گونه‌ای طراحی شده بود که بتواند بدون دغدغه و اضطراب، رابطه‌ی بین امام علیه السلام و شیعیان را تسهیل کند؛ و نیاز شیعه به حضور امام علیه السلام در جامعه را برطرف سازد؛ و آنان را در تکالیف محوله، یاری کند.

رساندن نامه‌های حاوی سوال و درخواست شیعیان از امام علیه السلام و تحویل پاسخ امام علیه السلام به شیعیان، از طریق نهاد وکالت صورت می‌گرفت. معمولاً جواب امام علیه السلام ذیل سوال و در همان ورقه درج می‌شد؛ و به پرسش‌گرفته می‌شد. لذا، پاسخ امام علیه السلام با عنوان «توقیع»

شهرت یافت.^۱ بعضی وقت ها، نامه های شیعیان از طریق پیک سیار، جمع آوری و به مرکز نهاد وکالت (یعنی بغداد) منتقل می شد.

شیوهی نامه نگاری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

شیوهی نامه نگاری و مکاتبه با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از دوره ی امام صادق علیه السلام آغاز شد؛ و به مرور زمان رواج یافت، و در دوره ی غیبت صغری به تنها شیوهی ارتباط میان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و مردم تبدیل شد. لذا نسبت تعداد مکاتبات امامان علیهم السلام در مقایسه با مجموع احادیث آنان، به مرور زمان افزایش یافت؛ و در دوره ی غیبت صغری به بالاترین حد خود رسید.

ح: با این حساب، مهم ترین حوزه های انجام وظیفه ی نهاد وکالت چه بوده است؟
ش:

۱. بحث اقتصادی: موارد جمع آوری و مصرف اموال توسط نهاد وکالت در گزارش های زیادی مورد اشاره قرار گرفته است.

۲. بحث فرهنگی: جایگاه فرهنگی و کیلان ارشد و نهاد وکالت پس از شهادت امام عسکری علیه السلام بیشتر روشن می شود. در سال ۲۶۰ «ه.ق» و با آغاز غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شخصیت معتمد و برجسته ای که می توانست حیرت و سرگردانی را از جامعه ی شیعه بزدايد، شخص عثمان بن سعید عمری بود که وجاهت فراوانی را به سبب داشتن وکالت از امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و ارتباط مستقیم با آنان کسب کرده بود. مقبولیت عمومی ایشان و پشتیبانی عالمان شیعه از ایشان، سبب عبور جامعه ی شیعه از این دوره ی بحران شد. به همین ترتیب وکلای بعدی.

ح: شما در ابتدا گفتید نهاد وکالت برای کارهای اقتصادی بوده؛ ما الان می بینیم کار فرهنگی سنگین تر بوده است؟

ش: البته این وکیلان همگی عالم بودند. هر چند حتی برای وکیلان غیرعالم هم انتقال سوالات علمی دانشمندان شیعه از طریق نهاد وکالت و پاسخ گویی ناحیه ی مقدسه به آن پرسش ها در مورد فراوانی گزارش شده است؛ که بازتاب وظیفه ی فرهنگی نهاد وکالت است.

۱. توقع: از ریشه ی وقع به معنای اثر نهادن بر چیزی است و در اصطلاح به امضا یا متنی که در ذیل ورقه یا ضمیمه ی آن اضافه می شود.

یعنی یکی از کارهای مهم نهاد وکالت، رابط ناحیه‌ی امامت با دانشمندان بوده است. پرسش‌های فراوان محمّد بن عبدالله بن جعفر حمیری و پاسخ‌های امام علیه السلام از این گروه است.

۳. **سیاسی اجتماعی:** دستگیری وکیلان متعدّد توسط حکومت بنی عباس، حاکی از اثرگذاری نقش سیاسی-اجتماعی آنان در میان شیعیان است. زندانی شدن چند وکیل در متون تاریخی، نظیر ابوهاشم جعفری^۱، ابوعلی بن راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند^۲، حتّی حسین بن روح نوبختی دلیلی بر این سخن است.

۴. **حفاظتی:** یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد وکالت، ایجاد لایه‌ی پوششی و پدید آوردن سپر حفاظتی برای امام علیه السلام بود. مصونیت امام علیه السلام و جایگاه امامت از خطر دشمنان، از مهم‌ترین وظایف نهاد وکالت، محسوب می‌شود. از جانب دیگر، نهاد وکالت، به سبب گستردگی تشکیلات و ارتباط نظام مند و مخفی، زمینه‌ی مصونیت شیعیان را نیز فراهم می‌کرد، تا حکومت کم‌تر متعرّض افرادی شود که در پی ملاقات با امام علیه السلام بودند؛ و یا جاسوسانی که در پی شناسایی افراد مرتبط با امام علیه السلام و ناحیه‌ی امامت بودند، نتوانند متعرّض مردم شوند.

ح: کارهای زیادی می‌کردند. تشکیلات و ساختار این نهاد چگونه بوده است؟

ساختار نهاد وکالت

ش: نهاد وکالت در آغاز ساختاری ساده‌ای داشت؛ ولی پس از سال ۲۰۰ «ه.ق» و به‌ویژه در دوره‌ی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، ساختاری منظم و تشکیلاتی پیدا کرد. امام علیه السلام در راس هرم قرار داشت؛ و نایب خاص پس از ایشان قرار می‌گرفت. در رده‌ی بعدی، وکلای ارشد قرار داشتند، که منطقه‌ی بزرگی را (مثل منطقه‌ی شمال ایران از ری تا خراسان) تحت پوشش داشتند.

بعد نوبت به وکلای جز می‌رسید که معمولاً در نواحی دور دست و زیر نظر وکلای ارشد به فعالیت می‌پرداختند. وکلای ارشد و وکیلان جز، در منطقه‌ی خود مقیم بودند. وکیلان موقوفات نیز در مناطقی که اموال وقفی وجود داشت، در کنار وکیلان جز قرار می‌گرفتند.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۲، ح ۱.

۲. الغیبة طوسی، ص ۲۱۲؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۸۶۳، ح ۱۱۲۲.

ح: تشکیلات مهمّی بوده است.

ش: بله، علاوه بر وکیلان ثابت که گفته شده، نمایندگان از طرف رهبری نهاد به صورت سیّار به مناطق متفاوت اعزام می شدند، و اموال جمع آوری شده ی نزد وکیلان را به مرکز منتقل می کردند. البته وکیلان جزایا وکلای موقوفات، شخصاً به مرکز منطقه و یا بغداد، مرکز نهاد وکالت می رفتند، و یا نمایندگان را برای ارسال اموال و یا مکتوبات، اعزام می کردند.

ویژگی های وکیلان

ح: وکیلان شرایطی هم داشتند؟

ش: بله.

۱. تخصّص (کاردانی)، مدیریت و تدبیر: علاوه بر دقّت در امور فوق، شناسایی جاسوسانی به طوری که جاسوسان نتوانند حتّی از یک وکیل ناحیه ی مقدّسه، سندی به دست آورند. مثلاً جاسوسی نزد محمّد بن احمد رفت و هرچه در پرداخت پول به او اصرار کرد، او تجاهل کرد، و همه چیز را انکار نمود.^۱

حسین بن روح نوبختی برای آن که ناحیه ی وکالت آسیب نبیند، دربان خود را که به معاویه ناسزا گفته بود، از کار برکنار کرد. در کاردانی و تدبیر حسین بن روح همین بس که او در عین دارا بودن نیابت خاصّ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با دربار عبّاسی و وزرای آنان نیز ارتباط و رفت و آمد داشت. عثمان بن سعید نیز با استفاده از جایگاه خویش به عنوان تاجر روغن و عسل در مرکز خلافت اسلامی رفت و آمد داشت.

۲. رازداری و پنهان کاری: ابوسعهل نوبختی در توجیه دلایل انتخاب حسین بن روح، به ویژگی نهان کاری کامل در نهاد وکالت اشاره کرده، و گفته است: «اگر من مکان امام غایب را چنان که ابوالقاسم حسین بن روح می داند، می دانستم، شاید در تنگنای محاجّه (احتجاج)، آن را بر خصم افشا می کردم. در صورتی که ابوالقاسم (حسین بن روح) اگر امام را زیر عبای خود پنهان داشته باشد و او را با قیچی، ریز ریز کنند، امام را آشکار نخواهد کرد.»^۲

ح: چریک بودند؟

ش: بله.

۲. دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۶۳۷.

۱. دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۶۸۱.

۳. عدالت و وثاقت: در بعضی از دوره‌ها که از آن بانام دوران «حیرت» یاد می‌شود، تنها وثاقت افراد و نهاد وکالت بود که می‌توانست ریشه‌ی تردیدها را بخشکاند. بعضی از وکیلان همچون نایبان خاص، به صراحت از جانب امام علیه السلام توثیق شده‌اند. «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ، فَمَالِدَيَا إِلَى كَعْتَى فَعَتَى يُؤَدِّيَانِ؛ عَمْرِي وَفَرْزَنْدِ او مُورِدِ اعْتِمَادِ مِنْ هَسْتَنْد؛ وَآنچه به تو برسانند، از طرف من رسانده‌اند.»

ح: حوزه‌ی عملکردی و جغرافیایی نهاد وکالت کجاها بوده است؟
ش: گستره‌ی جغرافیایی نهاد وکالت، به پراکندگی جمعیت شیعیان در نقاط متفاوت سرزمین‌های اسلامی وابسته بود. مرکز نهاد وکالت در بغداد مستقر بود، و در نواحی عراق همچون کوفه، مداین، واسط، بصره و نصیبین، نمایندگانی داشت. بیشترین فعالیت وکیلان در نواحی ایران بود که شهرهایی همچون قم، آوه، همدان، ری، قزوین، کرمانشاه، آذربایجان، اهواز، خراسان (بی‌هق، سبزوار، مرو، بلخ، کابل، سمرقند و بخارا) وکیلان مستقل داشتند.

وکیلان و محل وکالت

ح: اسم این‌ها هم جایی ثبت شده است؟
ش: بله، اگر مایلید، نام نمایندگان متفاوت سرزمین‌های شیعه‌نشین را در دوره‌های متفاوت ببینید.^۲
ح: اگر اسم‌ها باشد، خیلی خوب است.
ش: پس ترتیب ذکر وکیلان از زمان امام صادق علیه السلام تا دوره‌ی غیبت را داریم؛ که فقط تعداد آن‌ها را و نام فرد دوره‌ی غیبت را تا ۱۰ نفر اسم می‌آوریم:^۳
مدینه:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۶ نفر.
- دوران غیبت: یحیی بن محمد عریضی.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. در این کتاب از بیش از ۱۵۰ اسم فقط نمونه‌هایی ذکر شده است.

۳. اسناد مربوط به شهرها و وکیلان عمدتاً در کتب ذیل است: «الغیبة طوسی»، «تنقیح المقال»، «رجال کشی»، «کمال الدین»، «الخرائج و الجرائح»، «بصائر الدرجات»، «المناقب ابن شهر آشوب»، «تنقیح المقال»، «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام»، «الفصول العشرة فی الغیبة، مفید»، «دلائل الامامة»، «کافی»، «تاریخ قم، محمد حسین ناصر الشریعة»، «تاریخ الموصول، ابوزکریا یزید»، «مسالک و ممالک، ابواسحاق ابراهیم اصطخری».

مکه:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۲ نفر.

کوفه:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۵ نفر.
- دوران غیبت (صغری): خاندان بنو کولی، خاندان بنی زجوجی، خاندان بنی زراره، عاصمی، ابوجعفر زجرجی، احمد بن محمد بن سلیمان رازی.

بغداد:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۷ نفر.
- دوران غیبت: ۱۵ نفر.

سامرا:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۳ نفر: از جمله عثمان بن سعید عمری در دوره‌ی امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و غیبت صغری.
- دوران غیبت (صغری): حسن بن احمد.

قم:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۶ نفر (زمان دقیق معلوم نیست؛ فقط نام برده‌اند).

ری:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۴ نفر (زمان دقیق معلوم نیست؛ فقط نام برده‌اند).

همدان:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۲ نفر
- دوران غیبت (صغری): علی بن ابراهیم بن محمد همدانی، محمد بن علی بن ابراهیم، قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم.

- دوران غیبت (کبری): ۴ نفر.

آذربایجان:

- دوران غیبت (صغری): قاسم بن علا، حسن بن قاسم بن علا.
- دوران غیبت (کبری): احمد دینوری.

اهواز و بصره:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۳ نفر
- دوران غیبت (صغری): محمد بن ابراهیم بن مهزیار، محمد بن نفیس.
- بیهق (سبزوار) و نیشابور:

- دوران امامان قبل تا شروع غیبت: ۴ نفر
- دوران غیبت (صغری): محمد بن شاذان بن نعیم نیشابوری.

سمرقند:

- دوران غیبت (صغری): علی بن حسین بن علی، ابومحمد جعفر بن معروف.
- ح: خیلی جالب بود.
- ش: تمام نشده است. نام وکیلان اعم از نایب خاص، وکیل ارشد، وکیل جزو وکیل موقوفات هم هست.
- ح: بفرمایید.
- ش: تعداد این‌ها زیاد است.
- ح: مثلاً چند نفر؟
- ش: حدود ۸۵ نفر هستند. لذا برای صرفه جویی، نام آن‌ها را ببینید؛ ولی در کتاب نمی‌آوریم.^۱
- ح: خیلی ممنون، خدا به شما و ما چه توفیق بزرگی داده که بتوانیم جزییات زندگی و حتی نام وکیلان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بشناسیم.
- ش: فرازی در دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام هست که عرض می‌کنیم: «اللّٰهُمَّ وَسِّدْ بِي! كَلِّمْنَا وَفَقِّتْنِي مِنْ خَيْرٍ، فَإِنَّتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَطَرِيقِي إِلَيْهِ؛ خدایا! هر وقت من را موفق به کار خیری فرمودی، خودت راهنمایم به آن بوده‌ای، و راه آن را نشانم داده‌ای.» اگر کوره‌راهی برای حقیر باز شده، تا اهل بیت علیهم السلام را در حدّ قطره‌ای از اقیانوس بشناسیم، همه از لطف خداوند و عنایت خود اهل بیت علیهم السلام است.
- ح: الحمد لله، من هم شکر می‌کنم که خداوند توفیق عشق و علاقه را به من هم عنایت کرده است. اما فکر می‌کنم وقت آن رسیده که به چهار نایب اصلی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برسیم؟

نَوَاب چهارگانه‌ی خاص امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: موافقم. پس از نایب اول شروع کنیم.

نایب اول: عثمان بن سعید عمری

عثمان بن سعید بن عمرو عمری، نخستین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که این منصب را در دوره‌ی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام نیز برعهده داشته و نهاد وکالت را رهبری کرده است. او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در مدّت کوتاهی، مسوولیت نیابت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عهده داشت. بعضی می‌گویند از نوادگان عمار بن یاسر بوده است.^۱ کنیه‌ی او «ابوعمر» و «ابومحمّد» است، و القابش عبارتند از: «العمری»، «السّمان»، «الزّیّات» و «العسکری».

ح: معلوم است آدم مهمّی بوده که سه لقب داشته‌اند؟

ش: مهمّ ظاهری نه اتفاقاً. چون بعضی از این لقب‌ها نشان می‌دهد که وی برای مخفی نگه داشتن ارتباط خود با امامان علیهم السلام شغل پوششی روغن فروشی (الزّیّات) در سپاه زمامداران حاکم را انتخاب کرده بود.

ح: ولی از نظر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آدم مهمّی بوده که بلافاصله بعد از غیبت امام، نایب شده است. ش: حتماً این‌طور است. تأملی در نوشته‌هایی که از امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره‌ی عثمان بن سعید هست، نشان می‌دهد که وی نزد آنان از منزلت رفیعی برخوردار بوده است.

ح: چه فرمودند؟

ش: امام هادی علیه السلام درباره‌ی او می‌فرماید:

این ابوعمر، مورد اعتماد و امین است. آنچه بگوید، از جانب من گفته؛ و آنچه به شما برساند، از طرف من رسانده است.^۲

امام عسکری علیه السلام درباره‌ی او می‌فرماید:

این ابوعمر، مورد اعتماد و امین است. در (زمان امام) گذشته، مورد وثوق بوده

۱. الذّریعة، ج ۱، ص ۳۱۸؛ وج ۲، ص ۱۰۶.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۳ (با سند صحیح).

و مورد وثوق من در زندگی و پس از مرگم است. آنچه به شما بگویم، از جانب من گفته است؛ و آنچه به شما برساند، از طرف من رسانده است.^۱

ح: البته چون نایب است، حتماً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده است؟

ش: حتی قبل از نیابت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، عثمان بن سعید از جمله ۴۰ نفر مورد اعتماد امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان امام و خلیفه‌ی بعد از خود به آن‌ها نشان داده، و معرفی کرده است.^۲

ح: شیعیان نیابت را راحت پذیرفتند؟

ش: مهم‌ترین دلیل بر صحت و نهادینه شدن نیابت خاص برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاق و اجماع تمامی شیعیان بر پذیرش نیابت عثمان بن سعید است. به تعبیر دیگر، اجماع شیعیان دوازده امامی به ویژه علما و فقهای آنان، در تمامی دوره‌ها و زمان‌ها بر پذیرش نیابت خاصه‌ی عثمان بن سعید عمری و سایر نواب خاصه، یکی از ادله‌ی روشن صحت ادعای نیابت آن‌هاست.

ح: قبلاً گفته بودند که نایب خاصی خواهد بود؟

ش: شیخ طوسی رحمته الله علیه روایت کرده که در همان مجلسی که ۴۰ نفر از شیعیان حضور داشتند تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینند، امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف خطاب به حاضران فرمود: «بدانید که از امروز به بعد دیگر او را نخواهید دید تا سنی از او بگذرد. پس آنچه را عثمان می‌گوید، بپذیرید و به تسلیم فرمان او باشید و گفته‌اش را بپذیرید؛ که او جانشین امام‌تان است، و کار به دست اوست.»

ح: پس تایید شده بوده است؟

ش: عثمان بن سعید جزو افراد معدودی است که بانص صریح امامان معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف توثیق شده و توثیق او با سند صحیح در اختیار است. سخن امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف مبنی بر توثیق او را قبلاً گفتیم.

امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف هم درباره‌ی او و فرزندش، به احمد بن اسحاق که از عالمان بزرگ و وکیل موقوفات امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در قم بود، فرمود: «عمری و فرزندی او مورد اعتماد من هستند و آنچه به تو برسانند، از طرف من رسانده‌اند؛ و آنچه بگویند از جانب من گفته‌اند. پس سخن آن‌ها را گوش بده و فرمان آن‌ها را اطاعت کن، که آن‌ها مورد اعتماد و امین هستند.»^۳

۱. معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۴، ح ۷۷۲. ۲. الغيبة طوسی، ص ۳۵۷، ح ۳۱۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الغيبة طوسی، ص ۲۴۳، ش ۲۰۹ (سند این روایت صحیح است).

ح: نامه‌ها و یا توقیعات توسط ایشان به علما و وکیلان می‌رسید؟
 ش: در زمان امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف توقیعات ناحیه‌ی امامت، با خط، علامات و گویشی بود که برای عالمان و مردم شناخته شده بود. از آغاز غیبت نیز توقیعات به همان گونه که قبلاً صادر می‌شد، در دسترس عثمان بن سعید و فرزندش بود و به عالمان و مردم ارایه می‌شد.

ح: اما من دیدم زمان نیابت ایشان زیاد نبود؟
 ش: بله، زمان نیابت عثمان بن سعید از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چندان طولانی نبود. اگرچه تاریخ دقیق وفات او گزارش نشده، ولی اجمالاً مشخص است که او چند سال پس از شهادت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف فوت کرده است.

ح: چطور آدم مهمی مثل ایشان تاریخ وفاتش معلوم نیست؟
 ش: این بهترین دلیل مخفی کاری ثواب و وکیلان در ابتدای غیبت صغری است.
 خ: چطور سال حدودی فوت تعیین شد؟

ش: یکی از مهم‌ترین قراین فوت عثمان بن سعید، مرگ احمد بن هلال است. احمد بن هلال از کسانی است که پس از وفات عثمان بن سعید، به مخالفت با نایب دوم پرداخت و نیابت او را نپذیرفت و در نتیجه، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در ضمن توقیع، او را مطرود دانست. این شخص در سال ۲۶۷ «ه.ق» از دنیا رفته است.^۱ بنابراین مشخص می‌شود که وفات نایب اول مدّت زمانی قبل از او یعنی در سال‌های ۲۶۵ یا ۲۶۶ «ه.ق» بوده است.

ح: مگر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تعیین نایب پیام نمی‌دادند؟
 ش: بله، پس از وفات محمد بن عثمان، توقیعی از جانب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خطاب به نایب دوم یعنی محمد بن عثمان بن سعید صادر شد که در آن، از عثمان بن سعید ستایش فراوان شده بود. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده بودند: «پدرت سعادتمندانه زیست و باستایش درگذشت. خداوند، او را رحمت کند و به اولیا و دوست دارانش ملحق کند که همواره در کار آنان کوشا بود و تلاشش در کارهایی بود که او را به خدای وَعَلَّمَ و به ایشان نزدیک می‌کرد! خداوند، چهره‌ی او را شاد و لغزش او را نادیده بگیرد.»^۲

ح: پس، از تاریخ فوت احمد بن هلال، باید فوت محمد بن عثمان را فهمید؟
 ش: مطلب این است که همه‌ی این‌ها بعداً علنی شده است.

ح: من قبرش را در بغداد دیده‌ام.

ش: بله، مزار او در غرب بغداد در کنار خیابان میدان است. این مکان در زمان شیخ طوسی رحمته‌الله تعالی نیز پابرجا بوده و اکنون نیز محلّ مشهوری است.

نایب دوم: محمّد بن عثمان عمّری

ح: نایب دوم هم که معلوم شد پسر عثمان بن سعید، یعنی محمّد بن عثمان است.

ش: بله، نایب دوم، فرزند نایب اوّل و وکیل امام عسکری علیه‌السلام و امام مهدی رحمته‌الله تعالی بود.

خ: ظاهراً برخلاف پدرش نیابت او طولانی بود؟

ش: بله، طولانی بود، او حدود ۵ سال وکالت امام عسکری علیه‌السلام و حدود ۴۵ سال نیابت

امام مهدی رحمته‌الله تعالی را بر عهده داشت.

ح: چرا همه‌ی سال‌های این‌ها حدودی است؟

ش: علّت را قبلاً گفتم. علّت پنهان کاری آن‌هاست. چه بسا این‌ها حتّی برای مدّت زیادی

بعضی از موارد را به خانواده‌های خود هم نمی‌گفتند.

ح: این هم که قبلاً دیدیم، تایید شده بوده؟

ش: حتماً. او مانند پدرش، منزلتی خاص و ویژه در نزد امامان علیهم‌السلام داشت. قبلاً گفتم، امام

حسن عسکری علیه‌السلام به احمد بن اسحاق درباره‌ی توثیق محمّد بن عثمان و پدرش فرموده

است. او از جمله افرادی است که معتمد امام عسکری علیه‌السلام بوده و در جلسه‌ی ۴۰ نفری برای

دیدن امام مهدی رحمته‌الله تعالی حضور داشته است.

ح: پس او از زمان پدرش مهم بوده است.

ش: او در زمان پدرش عالم بزرگی بوده است. به‌طوری‌که پیشینه‌ی وکالت او در زمان امام

عسکری علیه‌السلام و وجاهت و شخصیت او نزد عالمان و شیعیان، زمینه‌ی پذیرش نیابت او را فراهم

ساخته بود. او در زمان پدرش نیز شخصیتی وجیه و شناخته شده در نهاد وکالت بود.

امام مهدی رحمته‌الله تعالی در این توقیع، ضمن تجلیل از عثمان بن سعید، نوشته‌اند: «از کمال

سعادتش آن بود که خدای متعال، فرزندی مانند توراروزی اش نمود که جایش را پس از او بگیرد،

و به فرمانش بر جای او بنشیند، و برای او رحمت الهی طلب کند.»

ح: یک شوخی بکنم. آقا زاده‌ای بوده که احترامش به‌خاطر خودش بوده، نه پدرش.

ش: برخلاف بعضی آقازاده‌های امروزی که اگر اسم پدرشان را بردارند، یا فامیل‌شان را به هر دلیل عوض کنند، کسی جواب سلام‌شان را هم نمی‌دهد.

ح: راستی! چرا این نُوَاب، کتاب یا نوشته‌ای ندارند؟

ش: اتّفاقی همین محمّد بن عثمان، نوشته‌هایی در حدیث و فقه نیز داشته است. او کتاب‌هایی را در موضوعات فقهی نوشته که جمع‌آوری و تبیین احادیث امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و فرزندش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. محمّد بن عثمان احادیث امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از طریق پدرش نقل کرده است. این نوشتار بعدها در اختیار وکیلان پس از او قرار گرفت.^۱ مباحثات علمی او با بعضی از افراد نیز در کتاب‌های حدیثی بیان شده است.^۲

ح: زمان فوت او هم مشخص نیست؟

ش: اتّفاقی محمّد بن عثمان در سال‌های پایانی عمر خویش، بعضی از کارها به‌ویژه پرداخت اموال را به حسین بن روح نایب بعدی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ارجاع می‌داد^۳، و زمینه‌ی نیابت وی را فراهم می‌نمود.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمان مرگ او را به او خبر داده بود. او هم خبر را به بعضی از خواصّ خود رسانده بود. محمّد بن عثمان در پایان جمادی‌الاولی سال ۳۰۵ «ه.ق» درگذشت^۴ و در کنار مادرش در «باب الکوفه» بغداد به خاک سپرده شد.^۵ مزار وی هم اکنون در بغداد مشهور به «خلّانی» است.

نایب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

ح: سومین نایب هم که ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بود. او چقدر معروف بود؟
ش: او سومین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که پس از فوت محمّد بن عثمان به این سمت منصوب گردیده است. او فردی دانشمند و متّقی از خاندان بزرگ و دانشور نوبختیان بود، و با بزرگان آن طایفه ارتباط داشت.

۱. الغیبة طوسی، ص ۳۶۳؛ الذّریعة، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. کمال الدّین، ص ۵۰۷ و ۵۱۹.

۳. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۶۳۰؛ الغیبة طوسی، ص ۳۶۷ و ۳۷۰.

۴. خلاصة الاقوال، ص ۲۵۰؛ الكامل فی التّاریخ، ج ۵، ص ۶۰.

۵. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۶۲۷.

در دوران نیابت محمد بن عثمان، حسین بن روح، یکی از دستیاران ۱۰ نفره‌ی او در بغداد بود. محمد بن عثمان مثل پدرش در سال‌های پایانی عمر بعضی از امور مالی به حسین بن روح موکول کرده بود. شهرت او در حدّی بود که موقع مرگ محمد بن عثمان، با وجود حضور بعضی از افراد سرشناس مثل ابوسهل نوبختی، حسین بن روح از طرف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این سمت منصوب شد، و نیابت او مورد پذیرش عالمان شیعی و پیروان اهل بیت عليهم السلام قرار گرفت.^۱

ج: برای همه‌ی این‌ها، نوشته‌ای از طرف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آمد؟
ش: باید می‌آمد؛ وگرنه دیگران قبول نمی‌کردند. مثلاً متن سخن محمد بن عثمان در معرفی حسین بن روح چنین است:

همین ابوالقاسم، حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر و وکیل او خواهد بود. او مورد اعتماد و امین است. پس در کارهای تان به او مراجعه و در امور مهم‌تان به او تکیه کنید، که من به این (کار) فرمان یافته‌ام، و آن را رساندم.

یا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد او نوشته‌اند:

او را می‌شناسیم. خداوند نیکی و رضوانش را به او بنمایاند و توفیق و سعادت را نصیبش سازد. ما از نامه‌اش آگاه شدیم و او در آنچه متصدّی آن است، مورد اعتماد ماست. او نزد ما منزلت و جایگاهی دارد که خوشنودش می‌کند. خداوند بر احسان کردن به او بیفزاید.

ح: رتبه یا جایگاه علمی او چیست؟

ش: از او در کتاب‌های کلامی و رجالی او بسیار تعریف شده است.^۲ حتی منابع اهل سنت نیز به عظمت و بزرگی او اذعان دارند؛ به طوری که حسین بن روح را مفتی شیعیان معرفی کرده‌اند،^۳ که بیان‌گر جایگاه علمی اوست.

ح: او چند سال نایب بود؟

ش: دوره‌ی او با حوادثی همراه بود.

۱. الغیبة طوسی، ص ۳۷۰، ش ۳۴۱؛ و ص ۳۴۲، ش ۳۳۷ و ۳۳۹؛ کمال الدین، ص ۵۰۳، ح ۳۳.

۲. الغیبة طوسی، ص ۳۷۱، ح ۳۴۲؛ خلاصة الاقوال، ص ۴۳۲.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۳۶۶.

ح: مثلاً چه حوادثی؟

ش: سال‌های آغازین نیابت حسین بن روح، به‌ویژه تا زمانی که خاندان آل فرات که از شیعیان و یا طرفدار آنان بودند، و وزارت عباسیان را در اختیار داشتند، نیابت حسین بن روح با آرامش سپری شد. در سال ۳۱۲ «ه.ق.» با برکنار شدن آل فرات و دستگیری و زندانی شدن آن‌ها به اتهام همکاری با قرامطه^۱ حوادثی پدید آمد. اولین موضوع این که حسین بن روح که پنهان و بعد هم زندانی شد.^۲ او در سال‌های ۳۱۲ تا ۳۱۷ «ه.ق.» در زندان بود.

ح: عجب! نایب امام عجله الله تعالی فرجه الشریف را زندانی کردند؟

ش: قاعدتاً نمی‌دانستند نایب امام عجله الله تعالی فرجه الشریف است.

ح: در این فاصله‌ی ۵ سال، ارتباط چه می‌شد؟

ش: وکلا و نمایندگان بودند. هر چند بعضی به دروغ ادّعی نیابت کردند.

ح: چطور ادّعا کردند؟

ش: در مدت زندان بودن حسین بن روح، یکی از نزدیک‌ترین افراد به او یعنی محمد بن

علی شلمغانی منحرف شد و برای خود ادّعی نیابت امام عجله الله تعالی فرجه الشریف کرد، و نیابت حسین بن روح

از طرف امام عجله الله تعالی فرجه الشریف را انکار کرد.^۳

ح: ادّعی مهمّی بوده است.

ش: انحراف شلمغانی به‌ویژه در ایام زندانی بودن حسین بن روح، از مهم‌ترین حوادث در

سازمان وکالت بوده است.

ح: چه شد که شلمغانی نیابت حسین بن روح را انکار کرد؟

ش: این را بعداً توضیح می‌دهم.

ح: چه شد که حسین بن روح آزاد شد؟

ش: در سال ۳۱۷ «ه.ق.»، سپاهیان علیه مقتدر عباسی کودتا کردند، خلیفه به زندان افتاد

و زندانیان موجود آزاد شدند.^۴ حسین بن روح هم از زندان آزاد شد و با قدرت گرفتن بعضی

از افراد خاندان نوبختی در دربار عباسی و سپاه او^۵، اقتدار و موقعیت پیشین خود را به دست

آورد.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۱۹۰.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۹۱.

۱. تجارب الأمم، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. تاریخ الطبری، ص ۱۲۲.

۵. خاندان نوبختی، ص ۱۸۱.

ح: خیلی جالب است. یعنی این قدر در دربار نفوذ داشتند؟

ش: همان مخفی کاری که گفتم در این کار خیلی مؤثر بود.

ح: خیلی مدیر بودند؟

ش: بالاخره نایب امام عَلَيْهِ السَّلَام بودند. رفتار حسین بن روح به ویژه در ارتباط با باورهای عمومی اهل سُنّت، بسیار محتاطانه بود. گفتم که او دربان خویش را به سبب لعن کردن معاویه از کار برکنار کرد؛^۱ و با اهل سُنّت به آرامی و تساهل برخورد می‌کرد.^۲ این شیوه، سبب شد که او اقتدار و وجهت لازم برای راهبری نظام شیعی را در میان حکومت و اهل سُنّت به دست آورد.

ح: کاشکی یک همچون مدیری دیر فوت کرده باشد؟

ش: دعای شما از قبل مستجاب شده است. حسین بن روح نوبختی، ۲۱ سال نیابت خاص امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را داشت. او در شعبان سال ۳۲۶ «ه.ق» رحلت کرد و در مقبره‌ی نوبختیان به خاک سپرده شد.^۳ او قبل از مرگ خویش، علی بن محمد سَمُرّی را به امر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان نایب چهارم ایشان معرفی کرد.

نایب چهارم: علی بن محمد سَمُرّی

ح: حتماً او هم از قبل شناخته شده و وکیل یا رابطی بوده است؟

ش: اتفاقاً از پیشینه‌ی زندگی او و حتی حوادث دوران نیابتش هم، اطلاع زیادی در دست نیست. مهم‌ترین چیزی که هست، این که او از دستیاران ارشد حسین بن روح بوده است.

ح: اما به آدم به این مجهولی، مردم چطور قبول کردند؟

ش: من نگفتم مشهور، عالم و مورد اعتماد نبوده؛ بلکه به دلیل همان مخفی کاری‌ها، اطلاعات زیادی در اسناد نیست.

ح: چند سال نیابت کرد؟

ش: ۳ سال.

ح: پس کم بوده است؟

ش: نسبت به نایب دوم و سوم خیلی کم بوده است.

۲. الغیبة طوسی، ص ۳۸۴، ح ۳۴۷.

۱. الغیبة طوسی، ص ۳۸۵، ح ۳۴۸.

۳. الغیبة طوسی، ص ۳۸۶.

ح: پس باید سال ۳۲۹ «ه. ق» فوت کرده باشند؟
ش: بله، شش روز قبل از مرگ او، توقیع ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد و از مرگ او پس از شش روز خبر داد.

ح: عجب چیزی! آدم از مرگ خودش یک هفته قبل خبردار شود. نایب بعدی هم که نبوده؟
ش: نه. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در همان توقیع، تصریح نموده‌اند که بعد از علی بن محمد سَمُری، نایب خاصی نخواهد بود، و دوران غیبت کبری آغاز خواهد شد.
ح: او سرشش روز مرد؟

ش: بله، علی بن محمد سَمُری در پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ «ه. ق»، پس از سه سال نیابت درگذشت؛ و در بغداد و در نزدیکی مسجد ثرا، به خاک سپرده شد.

ح: جالب است که نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سال روز تولّد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی پانزدهم شعبان فوت کرده است. بعد از او هم کسی مُدّعی نیابت یا مهدی بودن شد؟
ش: بله، این مُدّعیان دروغین دو گروه هستند. عدّه‌ای مُدّعی «نیابت و باب» بودند، و عدّه‌ای مُدّعی «مهدی بودن» را شدند.

ح: یعنی ادّعای دروغ، یک جریان شده بود؟
ش: بله.

ح: این‌ها را توضیح نمی‌دهید؟
ش: بگذارید این‌ها را آخر کار بگویم.

ح: بسیار خوب؛ اما نامه‌ها و توقیعات امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را کی توضیح می‌دهید؟

توقیعات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توقیعات فقهی

ش: شرح توقیعات فقهی و تبیین ویژگی‌های آن‌ها به عنوان بخشی از توقیعات صادر شده از ناحیه‌ی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، به‌ویژه با توجه به پیوندی که با بعضی مسایل تاریخی و کلامی و اعتقادی شیعه دارد، بیان اجمالی بعضی ویژگی‌های کلی آن‌ها، می‌تواند تا اندازه‌ای جایگاه و ارزش آن را نشان دهد.

ح: قبل از توضیح، یک سوال بپرسم؟

ش: بفرمایید.

ح: بعضی می‌گویند بعضی توقیعات، یا عناوینی نظیر ناحیه‌ی مقدّس، به امامان جواد علیه السلام، هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام و حتی وکیلان آن‌ها هم برمی‌گردد. درست است؟
ش: بله، بعد در خلال بحث عرض می‌کنم. در مورد توقیعات چند نکته کلی اشاره کنم:

حجم و تنوع توقیعات

ش: مجموع پرسش و پاسخ‌هایی که در موضوعات احکام شرعی از ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مانده، والان در دسترس است، تعداد ۷۵ مورد است؛ و به جز چند مورد پرسش و پاسخ تکراری، بیشتر آن‌ها درباره‌ی احکام مختلف شرعی است.

البته توقیعات در زمینه‌های دیگر، مانند مسایل اعتقادی، درخواست دعا و تقدیم هدایا و وجوه شرعی که موجود است، در مقایسه با دوره‌ی امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، حجم بالایی به شمار نمی‌رود. اما با توجه به محدودیت شدید ارتباطات، و اختلاف‌های شدید و انحراف‌هایی که در امر غیبت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد شده بود، قابل توجه است.

لذا، جهت‌گیری از دوره‌ی امام عسکری علیه السلام شروع شد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع معروف اسحاق بن یعقوب، در دوره‌ی نایب دوم خود، جناب محمد بن عثمان عمری، درباره‌ی رویدادهایی که پیش می‌آیند، دستور به رجوع به راویان و در واقع فقها داده‌اند؛ و آنان را حجت خود بر شیعیان معرفی کرده‌اند.^۱ دستوری که از گذشته تاکنون به عنوان یکی از ادله‌ی حجّیت اجتهاد و وجوب تقلید در امور شرعی، مورد توجه فقهای ما قرار داشته است.

ح: این نایب‌ها، مرجع تقلید شیعیان نبوده‌اند؟

ش: به قول یکی از علما، ظاهر اَوکلاّی خاص، به همان دلیل بحث مخفی‌کاری، در مسایلی که راه‌های معمولی برای حلّ آن وجود داشته است، نمی‌خواستند ارتباطی با شیعیان داشته باشند. شاید به همین جهت، هیچ‌کدام از نواب چهارگانه، مراجع علمی شیعه‌ی امامیه نبوده‌اند، و ارتباط شیعیان با آنان بیشتر برای حلّ معضلاتی بوده که تنها از طریق غیبی حل می‌شده است.^۲

ح: پس توقیعات همیشگی نبوده است؟

۲. جرعه‌ای از دریا، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱. کمال الدّین، ص ۴۸۴؛ الغیبة، ص ۲۹۱.

ش: نه. هر وقت لازم می‌شد، توقیع می‌دادند. مثلاً ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی می‌گوید: «در مقطعی که دست کم ده سال به درازا کشیده، یعنی در حوالی سال‌های ۲۸۰ تا ۲۹۰ «ه.ق»، یک باره توقیعات قطع شدند؛ و احتمالاً این امر تا پایان عمر جناب محمد بن عثمان عمری در سال ۳۰۵ «ه.ق»، یعنی حدود ۲۵ سال ادامه یافته است.^۱

ح: پس متن توقیعات هم برای همه‌ی مناطق یکسان نبوده است؟

ش: نه. چون بعضی شواهد نشان می‌دهند که از سراسر مناطق شیعه‌نشین، پرسش‌های بسیاری صورت می‌گرفته^۲، و طبعاً بخش عمده‌ی آن به دست همه‌ی وکیلان نمی‌رسده است. در گزارش محمد بن احمد صفوانی درباره‌ی قاسم بن علا^۳، که در شهر «ران» (میان مراغه و زنجان) ساکن بوده، آمده است که در دوره‌ی نایب دوم و سوم، دایماً توقیعات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به او می‌رسیده‌اند؛ به گونه‌ای که با قطع حدود ۲ ماهه آن‌ها، وی نگران شده است. اما در همان زمان، پیک عراق رسیده و مایه‌ی خوشحالی وی گردیده است.^۴

ح: این توقیعات جمع‌آوری نشده است؟

ش: چرا، مثلاً کتاب «رسائل الائمه عليهم السلام» تالیف جناب کلینی رحمته الله علیه است که شامل توقیعات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بوده، و تا زمان سید بن طاووس رحمته الله علیه در قرن ۷ «ه.ق» وجود داشته، و حتی بعضی از ظاهر سخن صدر المتألهین برداشت کرده‌اند که این کتاب تا زمان وی، یعنی قرن ۱۱ «ه.ق» وجود داشته است.^۵

ح: تقیه هم در عدم انتشار توقیعات مؤثر بوده است؟

فضای تقیه

ش: طبیعی است. چرا که جامعه‌ی شیعی به صورت عام و نایبان خاص به صورت ویژه در عدم دستیابی مخالفان و دشمنان به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پنهان ماندن وجود آن بزرگوار و لزوم حداقلی استفاده از ارتباطات غیرمستقیم، دشواری‌های بسیاری را پدید می‌آورد.^۶

۱. کمال الدین، ص ۹۳. ۲. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۷۲۸.

۳. قاسم بن علا کسی است که عمری طولانی داشته و با امام هادی عليه السلام و امام عسکری عليه السلام دیدار داشته، و وکیل ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در منطقه‌ی خود بوده است. او افتخار دیدار با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را یافته و روز رحلتش را از ایشان شنیده بود.

۴. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۷۴۳. ۵. حیات الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی، ص ۲۹۷.

۶. برای اطلاع از تلاش حکومت برای دستیابی به ناحیه‌ی مقدسه، برای نمونه: کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰؛ و نیز برای مواظبت زیاد نایبان در پنهان داشتن مکان امام، دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۷۹۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

این امر که در پرسش و پاسخ‌های نوشتاری سخت‌گیری و شدت بیشتری دارد، نه تنها در اصل ارتباطات، دشواری و محدودیت پدید می‌آورد؛ بلکه گاه سبب پاسخ‌هایی می‌شد که برای دیگران دارای ابهام یا عدم سازگاری با ادله‌ی دیگر باشد.

ح: قبلاً در بررسی نام‌های حضرت عَلَيْهِ السَّلَام، بعضی اسم‌ها را گفتید برای تقیه است. شاید در مورد توقیعات بوده است؟

ش: درست است. این، نکته مورد توجه بعضی فقها بوده است. تعبیرهای کنایی درباره‌ی امام عَلَيْهِ السَّلَام، مانند: «عالم»، «فقیه»، «غریم»، «صاحب»، «بعضی از فقها»، «رجل» و «ناحیه» و عدم تصریح به نام یا عنوان امام عَلَيْهِ السَّلَام مطرح شده از همین واقعیت است.

ح: اعتبار این اسناد توقیعی، حداقل در بخش فقهی آن چقدر است؟ یعنی مراجع به آن‌ها توجهی داشتند؟

اعتبار توقیع‌ها

ش: بررسی اسناد و محتوای توقیعات فقهی، نشان می‌دهد که از نظر اعتبار و اسناد فقهی، گرچه میان این توقیع‌ها و سایر احادیث فقهی که محلّ استناد آنان است، اجمالاً تفاوت وجود دارد؛ اما تمایز چشم‌گیری به‌ویژه از نظر اهتمام فقها، وجود ندارد. این توقیعات، به تناسب موضوع، در ابواب مختلف منابع حدیث فقهی متأخر مانند: «وسائل الشیعة» و «جامع احادیث الشیعة» توزیع شده، و در منابع فقه استدلالی نیز مورد توجه و استناد قرار گرفته‌اند. البته همان‌گونه که در میان سایر احادیث فقهی، شاهد بعضی احادیث ضعیف هستیم و فقها از عمل به بعضی آن‌ها خودداری کرده‌اند، چون تعدادی از پرسش و پاسخ‌های موجود در توقیعات فقهی نیز با مفاد احادیث دیگر سازگاری ندارند، بعضی از فقها از استناد به آن‌ها خودداری کرده‌اند.

ح: می‌شود چند نمونه از توقیعات را ببینیم؟

پاسخ پرسش‌های اسحاق بن یعقوب

ش: بله، مثلاً توقیع پاسخ به سوالات اسحاق بن یعقوب را ببینید:

○ کمال الدین: با سندش به نقل از اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان عَمری

خواستم که نامه ام را (به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف) برساند. در آن نامه، مساله هایی پیچیده را پرسیده بودم.

در توقیع به خط مولای مان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین جواب آمد: «خدا تو را هدایت و استوار بدارد. سوالی که درباره ی خویشان و عموزادگان انکار کننده ی من کردی، بدان که خدای سبحانه با هیچ کس خویشاوندی ندارد؛ و هر کس مرا انکار کند، از من نیست، و مانند پسر نوح است.

اما مثال عمویم: جعفر و فرزندان او (با من)، مانند برادران یوسف علیه السلام است.

اما آب جو: نوشیدنش حرام است، ولی شلماب^۱ عیبی ندارد.

اما دارایی های تان: (آن ها) را نمی پذیریم. به خاطر آن است که پاک شوید. پس هر کس می خواهد مال را برساند، و هر کس می خواهد، نفرستد؛ که آنچه را خداوند به من داده، بهتر از داده های شماست.

اما ظهور فرج: با خداوند تعالی است، و وقت گذاران دروغ گفته اند.

اما سخن کسی که ادعا می کند حسین علیه السلام کشته نشده: کفر و تکذیب و گمراهی است.

اما در پیشامدهای رُخ دهنده: به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ که آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر ایشان هستم.^۲

اما محمد بن عثمان عمری: که خدا از او و پیش از او، از پدرش خوشنود باد، مورد اعتماد من و نوشته ی او، نوشته ی من است.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی:^۳ خداوند دلش را به زودی به سامان می آورد، و شگش را می زداید.

اما آنچه برای ما فرستاده ای: ما جز آنچه را پاک و پاکیزه است، نمی پذیریم؛ و بهای زن آوازه خوان حرام است.

اما محمد بن شادان بن نعیم: مردی از پیروان ما اهل بیت است.

۱. شلماب را از گیاهی به نام شلیم می گیرند که شبیه جواست؛ اما در آن، الكل و ماده ی زداينده عقل نیست، بلکه گونه ای مخدر (شبیه شاه دانه) است.

۲. وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

۳. محمد بن علی بن مهزیار: نقه و از اصحاب امام هادی علیه السلام است. در ژمره ی سفیران و ابواب معروفی قرار دارد که شیعیان امام عسکری علیه السلام در مورد آنان اختلاف ندارند. [رجال طوسی، ص ۳۹۰، ش ۵۷۵۱؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۴۷، ش ۱۴۰۸۷]

اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب: ملعون است، و یارانش هم ملعونند. با کسانی که مانند او می‌اندیشند، هم نشینی مکن؛ که من و پدرانم از آن‌ها بیزاریم. اما آنچه متعلق به دارایی‌های ما باشد: هر کس چیزی از آن را حلال بشمرد و بخورد، فقط آتش می‌خورد.

اما خمس: برای شیعیان ما مباح شده و تا هنگام ظهور امر ما، برای شان حلال است؛ تا ولادت شان پاک و خالص باشد.^۲

اما ندامت کسانی که در دین خدای ﷻ تردید کردند، با این حال برای ما صله فرستادند: ما هر کس را که رضایت بخواهد، می‌بخشیم؛ و نیازی هم به صله‌ی تردیدکنندگان نداریم.

اما علت وقوع غیبت: خدای ﷻ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَلْ لَكُمْ، تَسْؤُكُمْ^۳؛ ای مومنان! از چیزهایی نپرسید که اگر آشکار شوند، بدتان می‌آید.» هیچ یک از پدرانم نبودند، جز آن که بیعتی از طاغوت روزگارش بر گردنش سنگینی می‌کرد، ولی من هنگامی که خروج می‌کنم، بیعتی از هیچ یک از طاغوت‌ها بر گردنم نیست.

اما چگونگی بهره‌بردن از من در روزگار غیبتم: مانند بهره‌بردن از خورشید است هنگامی که ابر، آن را از دیده‌ها پنهان می‌دارد. من مایه‌ی امنیت زمینیان هستم؛ همان‌گونه که ستاره‌ها، مایه‌ی امنیت آسمانیان هستند. پس باب پرسش را از چیزی که به کارتان نمی‌آید، ببندید؛ و دانش آنچه را بدان نیاز ندارید، بر خود بار نکنید؛ و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید، که همین فرج شماست. و سلام بر تو، ای اسحاق بن یعقوب، و بر هر کس که از راه درست پیروی کند!^۴

۱. ابوالخطاب محمد بن مقلاص اسدی کوفی محمد بن ابی زینب اجدع برآز غلوکننده است. وی پس از کنارگرفتن از امام صادق ﷺ، ادعای امامت کرد و پیروان او به «خطابیّه» شهرت یافتند. عیسی بن موسی بن علی، کارگزار منصور در سببخه کوفه او را به قتل رساند. امام صادق ﷺ فرمود: «لعنت خدا بر ابوالخطاب و لعنت بر کسانی که با او کشته شدند، و لعنت بر باقی ماندگان آن‌ها! خدا لعنت کند کسی را که نسبت به آنان، دل‌رحمی کند!» [رجال طوسی، ص ۲۹۶، ش ۴۳۳؛ کمال الدین، ص ۴۸۵، ح ۴؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۵۷۵؛ ش ۵۵۶-۵۵۹؛ رجال ابن داوود، ص ۲۷۶، ش ۴۸۲] ۲. این که آیا مقصود از اباحه خمس در عصر غیبت، اباحه مطلق است یا اباحه در برخی اموال، مراجعه به منابع فقهی لازم است. ۳. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۱. ۴. کمال الدین، ص ۴۸۳، ح ۴؛ الغیبة طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۰.

ح: اما من در جایی خواندم که این توقیعات سندش به زمان شیخ مفید رحمته الله تعالی و شیخ طوسی رحمته الله تعالی برنمی‌گردد.

ش: بله. در منابع مهم حدیثی به جز این دو متن، توقیع دیگری منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبری وجود ندارد. اما درباره‌ی این دو متن نیز این نکته قابل تأمل است که چرا در نوشته‌های شیخ مفید رحمته الله تعالی، به آن‌ها اشاره نشده؟ و چرا شاگرد او یعنی شیخ طوسی رحمته الله تعالی -، در کتابی که درباره‌ی غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته، این نامه‌های مهم را نیاورده است؟ پس چگونه می‌توان به آنچه پس از حدود یک قرن در کتاب «الاحتجاج» در این باره آن هم بدون سند آمده، اعتماد کرد؟ البته یک احتمال وجود دارد که با توجه به دستورالعمل پایانی متن به شیخ مفید رحمته الله تعالی، دستور داده شده آن را مخفی کند؛ و لذا در کتاب‌های خودش هم نیاورده است. شیخ طوسی رحمته الله تعالی نیز که در دوره‌ی نزدیک ایشان می‌زیسته است، درج آن را به مصلحت ندیده است.

ح: خوب این که از اول تضعیف کرد.

ش: نه الزاماً. شاید چون قرار بوده مخفی نگه دارد، بخش آخر را برای همین گفتم. به هر حال به محکمی توقیعات غیبت صغری نیست.

ح: اما توقیعات که برای شیخ مفید رحمته الله تعالی نوشته شده هم مهم است. آن را دارید؟

نامه به شیخ مفید رحمته الله تعالی

ش: بله ببینیم:

○ الاحتجاج: در چند روز پایانی صفر سال ۴۱۰ «ه. ق» از طرف ناحیه‌ی مقدسه به شیخ مفید رحمته الله تعالی نامه رسید و رساننده‌ی آن گفته که آن را از ناحیه‌ی نزدیک به حجاز آورده است؛ به برادر ثابت قدم، دوست دار رشید، شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان که خداوند تکریمش را مستدام بدارد -، از امانت دار عهد گرفته شده از بندگان.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

اما بعد، سلام بر تو، ای دوست دار مخلص در دین که درباره‌ی ما به جایگاه والای یقین، دست یافته‌ای (به مایقین داری). ما برای تو خدایی را تعریف و حمد می‌کنیم

که جز او خدایی نیست؛ و از او می‌خواهیم که بر سرور و مولا و پیامبرمان، محمد و خاندان پاکش درود فرستد.

خدا توفیقت را در یاری حق مستدام بدارد، و یادداشت را در گفتار راستینت از طرف ما فراوان کند.

به تو اعلام می‌کنیم که به ما اجازه داده شده است که تو را با این نامه (مکاتبه) گرامی بداریم؛ و آنچه را از جانب ما باید به دوست داران مان برسد، به تو بگوییم. خداوند، عزت اطاعتش را به آنان ارزانی دارد، و با مراقبت و محافظت خودش، آنچه را اندیشناک آن هستند، کفایت کند.

خداوند، تاییدت کند، به یاری او در برابر دشمنان از دین بیرون رفته‌اش، آن‌گونه که به تومی‌گوییم، ایستادگی کن؛ و در رساندن آن به کسی که اطمینان داری، آن‌گونه که برایت ترسیم می‌کنیم، عمل نما. ان شاء الله تعالی.

ما اگر چه بر حسب آنچه خدای متعال، صلاح ما و پیروان با ایمان ما در این باره دیده است و تا زمانی که دولت دنیا در دست فاسقان است، در جایی دور از خانه‌های ستم‌کاران اقامت گزیده‌ایم؛ اما از حال شما با خبریم و هیچ یک از خبرهای شما از ما پنهان نمی‌ماند، و می‌دانیم که چگونه خوارتان کردند. از آن هنگام که بسیاری از شما به کارهایی روی آوردید که پیشینیان شایسته از آن دوری می‌کردند و پیمان گرفته شده از ایشان را (مانند توحید و امامت) چنان به پشت سرشان افکندند که گویی از آن اطلاع ندارند.

ما مراقبت از شما را فروگذار نمی‌کنیم، و شما را از یاد نمی‌بریم؛ و اگر چنین نبود، سختی‌ها به شما می‌رسید و دشمنان، شما را از بیخ و بن بر می‌کنند.

از خداوند بزرگ و متعال، تقوی پیشه کنید، و ما را در دستگیری‌تان از فتنه‌ای پشتیبانی کنید که بر سرتان آمده، و هر کس که آجلش نزدیک شده، در آن هلاک و هر که به آرزویش رسید، از آن دور نگاه داشته می‌شود؛ و آن فتنه، نشانه‌ی حرکت ما و خبر کردن شما برای قیام کردن به امر و نهی ماست؛ و خداوند، تمام‌کننده‌ی نور خویش است، هر چند مشرکان را ناخوش آید.

به تقیّه چنگ زنید تا از آتش افروخته‌ی جاهلی که تعصّب اُموی در آن می‌دمد، و طایفه‌ی ره‌یافته را می‌ترساند، در امان بمانید. من، نجات کسی را که در این فتنه، به راه‌ها و جاهای نهان نرود، و در گریز از آن‌ها، راه‌های پسندیده را برود، ضمانت می‌کنم. هنگامی که ماه جمادی اوّل سال جاری رسید، به آنچه در آن رُخ می‌دهد، دقّت کنید؛ و برای آنچه پس از آن روی می‌دهد، از خواب، بیدار و آماده شوید. به زودی، نشانه‌ای آشکار از آسمان برای تان پدیدار می‌شود و مانند همان نیز از زمین پیدا می‌شود، و در سرزمین خاور، چیزی حُزن‌آور و مضطرب‌کننده به وجود می‌آید و پس از آن، گروه‌هایی بر عراق چیره می‌شوند که از اسلام بیرون‌اند و با بدرفتاری‌شان، روزی آن دیار اندک و تنگ می‌شود؛ و این اندوه با نابودی طاغوتی از این شرورها، برطرف می‌شود. و نیکان با تقوا به هلاکت او شاد می‌شوند، و آنان که از هر سو آهنگ حج دارند، با فراوانی و هم‌دلی به آنچه آرزو دارند، می‌رسند؛ و ما برای آسان کردن حجّ آزاد و همدلانه‌ی آن‌ها کاری می‌کنیم که با نظم و هماهنگی به انجام رسد.

پس هریک از شما باید کاری کند که به محبّت ما نزدیک شود، و از آنچه او را به ناپسندی و ناخوشنودیِ ما نزدیک می‌کند، پرهیزد؛ که امر ما، ناگهانی و بی‌آمادگی است؛ و هنگامی است که توبه سودی نمی‌بخشد، و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما رهایی نمی‌بخشد. خداوند، راه درست را به شما الهام می‌کند و به رحمتش، لطف خویش را همراه تان می‌نماید.

در پایان توقیع، با دست خطّ مبارکش، که بر صاحبش درود باد، آمده بود: این نامه‌ی ما به توسّ ای برادرِ ولایت‌مدار، دوستِ پاکبازِ بی‌زنگار، و یارِ وفادارِ ما. خداوند، تو را با دیده‌ی بی‌نیاز به خواب نگاه دارد. از نامه محافظت کن و دست خطّ آنچه را برای تو شستیم، به هیچ کس نشان مده؛ و مضمون آن را به کسی که اطمینان داری، برسان، و آنان را به عمل بر طبق آن سفارش کن، ان شاء الله؛ و خدا بر محمد و خاندان پاکش درود فرستد.^۱

ح: در این نامه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف خیلی برای شیخ مفید رحمته الله احترام قایل شده‌اند. حالا شاید به دلیل همان تقیّه منتشر نکردند؟

ش: بله. همان طور که گفتم ممکن است به همین دلیل باشد. اما نامه‌ای دیگر هم هست.

○ الاحتجاج: نامه‌ای دیگر از طرف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف روز پنج‌شنبه، بیست و سوم ذی‌حجه سال ۴۱۲ «ه.ق.» به شیخ مفید رحمته الله رسید.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سلام خدا بر توای یاور حق، و دعوت کننده به آن با سخن راست. ما با تو خدایی را می‌ستاییم که جز او معبودی نیست، و معبود ما و پدران نخستین ماست، و از او می‌خواهیم بر پیامبر و سرور و مولای مان محمد، خاتم پیامبران و بر خاندان پاک او درود فرستد.

و بعد؛ خداوند تو را با همان ریسمانی نگاه دارد که به اولیایش می‌بخشد، و به تو نیز داده است؛ و تو را از حيله‌ی دشمنانش محافظت کند.

ما را زو نیاز تو را نگرستیم، و اکنون از خیمه‌ای که برای مان در قلّه‌ی کوهی ناشناخته برپا کرده‌اند، و اندکی پیش از میان تاریکی‌ها و عرصه‌های تهی از ایمان به آن پناه آورده بودیم، شفاعت تو را نمودیم؛ و نزدیک است که بدون آن که زمانی دراز بگذرد و طولانی شود، به زمینی هموار فرود آییم؛ و خبر هرگونه تغییر حالت ما به تو خواهد رسید، و اعمالی را که وسیله‌ی تقرب به ماست، خواهی دانست؛ و خداوند تو را با رحمتش به این امر موفق می‌دارد.

خداوند، تو را با دیده‌ای که نمی‌خوابد، محافظت کند. باید با فتنه‌ای رویاروشوی که گروهی را به کام خود می‌کشد؛ و بذری باطلی را برای ترساندن باطل‌گرایان افشانده که از هلاکت شان، مومنان، شادمان و مجرمان، اندوهگین می‌شوند؛ و نشان حرکت ما از میان این سُستی حادثه‌ای است که در حرم اتفاق می‌افتد. حرم بزرگ و دور نگاه داشته شده از پلیدی منافقِ نکوهیده‌ای که خون‌های محترم را حلال می‌شمرد، و قصد حيله‌گری با مومنان را دارد. اما به هدف خود در ستم و تجاوز به آنان نمی‌رسد. زیرا ما ایشان را با دُعایی که از فرشته‌ی زمین و آسمان در پرده نمی‌ماند، پشتیبانی و محافظت می‌کنیم.

پس اولیای ما، دل استوار دارند و به کفایت از طرف او مطمئن باشند. هرچند که پیشامدهایی سنگین به آنان می‌رسد و به وسیله‌ی کارنیکوی خدای منزّه، فرجام نیک از آن ایشان است؛ تا آنگاه که از گناهان باز داشته شده، پیرهنزند. ای دوست دار با اخلاص پیکارگر با ستم‌کاران در راه ما! خداوند با همان یاری‌اش که اولیای پیشین ما را یاری داد، تورا موید بدارد. ما با تو عهد می‌بندیم که هریک از برادران دینی‌ات که تقوای از خداوند پیشه‌ی خود کند، و آنچه را بر گردن اوست، به مستحقان آن برساند، از فتنه‌ی برآمده‌ی فراگیر و محنت‌های تاریک گم‌راه کننده، ایمن بماند؛ و هرکس از ایشان، نعمت‌هایی را که خدا به او سپرده، به آنان که خداوند فرمان داده، نرساند و بخل ورزد، بداند که زیان‌کار در دنیا و آخرت است. و اگر پیروان ما که خداوند آنان را به اطاعتش موقت بدارد، بر عهد خود یک دل و وفادار بودند، میمنت دیدار ما برایشان به تاخیر نمی‌افتاد؛ و سعادت مشاهده‌ی ما با حقیقت و معرفت و صداقت، برایشان زودتر حاصل می‌شد؛ که ما را از ایشان باز نداشته است، جز آنچه از ایشان به ما می‌رسد، و آن را ناپسند و ناشایسته‌ی ایشان می‌دانیم.

از خداوند یاری گرفته می‌شود، و او ما را کافی و بهترین وکیل است. درودها و سلام او بر سرور بشارت دهنده و هشدار دهنده‌مان محمد، و خاندان پاکش باد.
(امام عجل الله تعالی فرجه الشریف این را) در اوّل ماه شوال سال ۴۱۲ «ه.ق» نوشته‌اند.
متن پایانی توقیع به دست خط مبارک، چنین است:

این نوشته‌ی ما به طرف دوست ای دوست دار ما که حقیقت والا به او الهام شده است؛ با املای ما و دست خط فرد مورد اعتماد ما. آن را از همه پنهان بدار، و آن را در هم پیچ، و نسخه‌ای از آن تهیّه و کسانی را از آن آگاه کن که دوست دار مایند، و از امانت‌داری‌شان آسوده‌خاطری. خداوند، آنان را مشمول برکت و دعای ما قرار دهد، ان شاء الله. ستایش، ویژه‌ی خداست و درود بر سرورمان محمد، و خاندان پاکش.^۱

ح: امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع قبلی تکلیف همه را روشن کرده‌اند.

ش: بله، یعنی کم‌کاری از ماست.

ح: می‌گویند امام عَلَيْهِ السَّلَام روی قبر شیخ مفید رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى هم شعری نوشته‌اند. درست است؟
ش: بله، این شعرها این است. اما هیچ سندی ندارد.

لا صوت الناعي بفقدك انه يوم على آل الرسول عظيم
«رحلت تو بر خاندان عصمت و طهارت بسیار سخت است.»

ان كنت قد غيبت في جدث الثرى فالعلم و التوحيد فيك مقيم
«اگر چه از نظرها پنهان شدی و بدن پاکت در زیر خاک مدفون گردید،
اما اساس علم و توحید در وجودت همواره برپاست.»

فالحجة المهدى يفرح كلما ثلّيت عليك من الدروس علوم
«پس حجت (خدا) مهدی از همه‌ی بیانات علمی و درس‌هایی که
تو خوانده بودی خوشنود بود.»

در این سه بیت شعر، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از مرگ شیخ مفید رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى اظهار تأسف فرموده‌اند.
ح: این شعر از امام عَلَيْهِ السَّلَام است؟

ش: می‌گویند هست؛ ولی سند محکم و قابل توجهی ندارد.

ح: دیگر یاد گرفتم که در بحث‌های این چنینی اصراری در رد یا قبول و سند نکنم.

ش: تازه دارید یاد می‌گیرید که موضوعات را اصلی و فرعی کنید.

ح: بله، اما امروز ادامه می‌دهیم؟

ش: نه، ان شاء الله جلسه‌ی بعد.

جلسه نهم

- مطلب در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد است. لذا مدت هر جلسه طولانی و طولانی ترمی شود. راستش من بیشتر از آقای دکتر «ح» خسته می شوم. به چند دلیل: **اول:** سن بالای من، **دوم:** مشغله‌ی بیشتر من؛ و **سوم:** این که پاسخ به سوالات بحث‌های منظم و حفظ تسلط بر موضوع آن هم در پاسخ به یک طلبه‌ی دانشگاهی آن هم با قصد کتاب‌شدن بحث، فشار زیادی می‌آورد. لذا سعی کردم مدت هر جلسه را کاهش دهم، تا با تأمل و آرامش بحث دنبال شود. محل جلسه دفتر من است. اما در موعد قرار ما چند دانشجوی دکتر آمده‌اند و سوالاتی دارند. از دکتر «ح» خواهش کردم چند دقیقه‌ای از خودشان پذیرایی کنند؛ تا من پاسخ بچه‌ها را بدهم. دکتر «ح» هم استقبال کرد و گفت: «من دوست دارم روش رفع اشکال و پاسخ به سوالات دانشجویان دکترای شما را ببینم»، که نشستند و دیدند. بر اساس توافق قبل، با ناهار و نماز شروع کردیم. در این جلسه به دلیل ناهار مشترک، اشاره‌ای در مورد برنامه‌ی غذایی اطرافیان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نکردم؛ و گفتم که ناهار در برنامه‌ی غذایی اطرافیان ایشان نیست. دکتر «ح» اصرار می‌کند خبر این اطلاعات را همین امروز بگویم؛ که قول دادم بعداً مفصل صحبت کنم. هر چند اصرار زیاد شد، اما چون جای مطلب این جا نبود، اصرار بی‌نتیجه ماند.

دیدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از غیبت

ح: قرار شد آن‌ها که قبل از غیبت، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده‌اند، بفرمایند. چون این به همان بحث اعتقادی تأیید تولّد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در خانه‌ی امام عسکری علیه السلام کمک می‌کند. ش: بله، خوشبختانه این‌ها زیاد هستند. فقط چند نفر را که بیشتر شناخته شده هستند، از تولّد شروع کنیم.

حکیمه خاتون علیه السلام

○ کافی: موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه (فرزند امام کاظم علیه السلام) نقل کرده است که حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه‌ی پدر او (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، برایم گفته که او (مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در شب تولّدش و نیز پس از آن دیده است.^۲ ح: فکر می‌کنم حکیمه خاتون علیه السلام را همه‌ی شیعیان می‌شناسند؛ و خبر تولّد را هم که ایشان داده‌اند؟

ش: بله. اما بقیه را نمی‌شناسید. لذا سریع و بدون وقفه ببینیم:

احمد بن اسحاق بن سعد

○ احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می‌گوید: برابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم. می‌خواستم از او جانشین پس از او را جويا شوم که بی‌مقدمه فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی زمین را از هنگام خلقت آدم تا کنون از حجت خدا بر خلقش خالی نگذاشته است؛ و تا قیام قیامت نیز خالی نمی‌گذارد. خداوند، با او بلا را از زمینیان دور می‌کند، و با وی باران فرو می‌فرستد، و با هم او برکات زمین را بیرون می‌کشد.» گفتیم: «ای فرزند پیامبر خدا! امام و جانشین پس از تو کیست؟» امام علیه السلام به شتاب

۱. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام، هم نام عمه‌ی پدرش (حکیمه دختر امام کاظم علیه السلام) و همان کسی است که هنگام ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور داشته است؛ همان‌گونه که عمه‌ی هم نامش حکیمه در ولادت امام جواد علیه السلام حاضر بوده است. این نکته را طبرسی در اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۱۴؛ و ابن شهر آشوب در المناقب، ج ۴، ص ۳۹۴؛ به هنگام ذکر دختران امام جواد علیه السلام نقل کرده‌اند که حکیمه، راوی ماجرای ولادت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به تفصیل است.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۹؛ دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۲۴۱.

بلند شد و به درون خانه رفت و بعد در حالی بیرون آمد که پسری را بردوش خود گرفته بود. پسر، سه ساله می‌نمود، و چهره‌اش مانند ماه شب چهارده بود. فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر جایگاه تونزد خدای عز و جل و حجت‌های او نبود، این فرزندم را به تونشان نمی‌دادم.»^۱

ابوغانم خادم

◦ کمال الدین: ابوغانم خادم^۲ می‌گوید: فرزندی برای امام عسکری علیه السلام به دنیا آمد که او را محمد نامید و روز سوم وی را به یارانش نشان داد، و فرمود: «پس از من، این، صاحب (امام) شما و جانشین من بر شماست؛ و اوقائمی است که گردن‌ها به انتظارش کشیده می‌شوند، و چون زمین از ظلم و ستم پر شد، خروج می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌نماید.»^۳

عمرو اهوازی

◦ کافی: عمرو اهوازی^۴ می‌گوید: امام عسکری علیه السلام پسرش را به من نشان داد و فرمود: «این، پس از من صاحب امر شماست.»^۵

سعد بن عبدالله قمی

◦ کمال الدین: سعد بن عبدالله قمی^۶ گفته است: ... من طوماری تهیه کرده بودم و در آن چهل و چند مساله از مسایل پیچیده‌ای که پاسخ‌گویی برایشان نیافته بودم، در آن نوشتم؛ تا آن‌ها را از عالم شهرمان احمد بن اسحاق یار مولای مان امام

۱. کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱ (با سند معتبر)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۸ (با سند معتبر)؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۶.
۲. به نظر می‌رسد که او غیر از ابوسعید غانم باشد.

۳. کمال الدین، ص ۴۳۱، ح ۸؛ الصّراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۳ (در این منبع «غانم خادم» آمده است).

۴. شیخ طبرسی او را از جمله سفیران امام علیه السلام و ابواب معروف دوران غیبت صغری شمرده که امامیه معتقد به امامت امام عسکری علیه السلام درباره‌ی آن‌ها اختلاف نظری ندارند. [اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹]

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۳؛ و ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الغیبة طوسی، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳.

۶. سعد بن عبدالله: نجاشی او را بزرگ طایفه خوانده است. سعد در سال ۳۰۱ «ه.ق» درگذشت. او داستانی طولانی در زیارت حجت علیه السلام دارد که همین حدیث است. [رجال طوسی، ص ۳۹۹، ش ۵۸۵۲؛ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۱، ش ۴۶۵]

عسکری علیه السلام -، پرسم. پس به دنبال او که به قصد زیارت مولای مان به طرف سامرا می‌رفت، روانه شدم؛ و در یکی از منازل راه، به اورسیدم. چون مصافحه کردیم، گفت: «خیر باشد.» گفتم: «شوق دیدار و عادت به سوال مرا به این جارساند.» احمد بن اسحاق گفت: «در این باره، مانند هم هستیم....»

به سامرا وارد شدیم و به در خانه سرورمان رفتیم و اجازه‌ی ورود خواستیم. اجازه‌ی ورود آمد. بردوش احمد بن اسحاق انبانی بود که آن را با یک عبای طبری پوشانده بود، و ۱۶۰ کیسه دینار و درهم در آن بود که بر هر کیسه، مهر صاحب آن خورده بود.

من چهره‌ی مولای مان امام عسکری علیه السلام را هنگامی که نور چهره‌اش ما را فرا گرفت، جزه به ماه شب چهارده تشبیه نکردم؛ و روی ران راستش پسری بود که در خلقت و قیافه مانند ستاره‌ی مشتری بود....

احمد بن اسحاق انبانش را از لای عبایش بیرون کشید و آن را پیش روی ایشان نهاد. امام هادی علیه السلام به آن پسر نگریست و به او فرمود: «پسر جان! از هدیه‌های شیعیان و دوست دارانت مهر (بخور) بگیر.» او گفت: «مولای من! آیا جایز است که دستی پاک را به طرف هدیه‌هایی ناپاک و اموالی پلید دراز کنم که حلال و حرامش درهم آمیخته است؟»

مولایم (امام عسکری علیه السلام) فرمود: «ای ابن اسحاق! آنچه را در انبان است، بیرون بیاور تا او میان حلال و حرامش تمیز دهد.» و وقتی احمد، نخستین کیسه را بیرون کشید، پرسگفت: «این، از آن فلانی پسر فلانی از فلان محله‌ی قم است و ۶۲ دینار در آن است که ۴۵ دینار آن بهای حجره‌ای است که ارث پدری‌اش بوده، و آن را فروخته است؛ و ۱۴ دینارش، بهای ۹ لباس و ۳ دینارش هم اجاره‌ی دکان‌هایش بوده است.» مولای مان فرمود: «درست گفتی. پسر جان! به این آقا (احمد) حرام‌هایش را نیز بگو.» ... ما خدای متعال را بر آن ستودیم و سپاس گفتیم و پس از آن روز، به منزل مولای مان رفت و آمد می‌کردیم؛ اما آن پسر را نزد او نمی‌دیدیم.^۲

۱. از پایان حدیث پیداست که به امام عسکری علیه السلام، «هادی» هم گفته می‌شده؛ و یا شاید در این جا «ابن هادی» بوده که «ابن» از قلم افتاده است.

۲. کمال الدین، ص ۴۵۴، ح ۲۱؛ دلائل الامامة، ص ۵۰۶، ح ۴۹۲ (در سند دلائل الامامة آمده است که عبدالله بن

ملاقات جمعی از شیعیان

○ الغیبة طوسی: جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزار، از گروهی از شیعه، همچون: علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم^۱ و حسن بن ایوب بن نوح در حدیثی طولانی و مشهور نقل کرده است که همگی گفتند: در منزل ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) گرد آمدیم تا از وی حجتِ پس از او را جويا شویم. چهل تن در مجلس بودند و عثمان بن سعید بن عمرو عمری بلند شد و گفت: «ای فرزندِ پیامبر خدا! می‌خواهم از تو درباره‌ی موضوعی سوال کنم که توازن به آن دانتری.» امام علیه السلام به او فرمود: «ای عثمان! بنشین»، و او با ناراحتی بلند شد^۲ که برود. امام علیه السلام فرمود: «هیچ کس خارج نشود!» و کسی از ما بیرون نرفت. مدتی که گذشت، امام علیه السلام عثمان را صدا زد و او برپا ایستاد. امام فرمود: «بگویم برای چه آمده‌اید؟» گفتند: «بفرمایید ای فرزندِ پیامبر خدا!» فرمود: «آمده‌اید تا از من حجتِ پس از خودم را جويا شوید.» گفتند: «آری.» ناگهان پسری چون پاره‌ی ماه بیرون آمد که شبیه‌ترین مردم به ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) بود. امام عسکری علیه السلام فرمود: «این، امام شما پس از من و جانشینم بر شماست. از او اطاعت کنید و پس از من، متفرق مشوید که دین تان تباه می‌شود. به هوش باشید که او را از این پس نخواهید دید تا عمرش کامل شود. پس آنچه را عثمان (بن سعید) می‌گوید، قبول کنید و فرمانش را گوش دهید و سخنش را بپذیرید؛ که او جانشین امام شماست، و کار به دست اوست.»^۴

محمد الثعالبی در رجب سال ۳۷۰ «ه.ق» برای عبدالباقی بن یزداد نقل کرده است؛ الثاقب فی المناقب، ص ۵۸۵، ح ۵۳۴.

۱. احمد بن هلال فرد بزرگی بوده؛ اما بعدها منحرف شده است. ظاهراً این نقل، قبل از انحراف وی بوده است.
۲. محمد بن معاویه بن حکیم، تنها در این روایت نام او ذکر شده است. المستدرک گفته است: «وی از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده و از کسانی است که درباره‌ی امام حجت قائم علیه السلام حدیث نقل کرده است.»
۳. ممکن است ناراحتی او از جهت سوال نابه جایی بوده که بی‌مقدمه پرسیده؛ و امام علیه السلام از پاسخ بدان استنکاف کرده است؛ و یا علت دیگری داشته. این متن نمی‌تواند به شخصیت و وجاهت جناب عثمان بن سعید، کوچک‌ترین آسیبی برساند؛ چنان که از ادامه‌ی متن مشاهده می‌شود.
۴. الغیبة طوسی، ص ۳۵۷، ح ۳۱۹ (با سند صحیح).

احمد بن عبدالله هاشمی

○ الغيبة طوسی: احمد بن عبدالله هاشمی،^۱ از فرزندان عباس گفته است: روزی که امام عسکری علیه السلام در سامرا وفات کرد، من در خانه اش بودم. جنازه اش را آوردند و بیرون (در حیاط) نهادند. ما ۳۹ مرد نشسته بودیم و انتظار می کشیدیم تا پسری ۱۰ ساله، پا برهنه که ردایش را به سرو صورتش کشیده بود، به طرف ما بیرون آمد. هنگامی که (از درون اتاق) بیرون آمد، مابی آن که او را بشناسیم، از هیبت او بلند شدیم. او جلورفت و مردم ایستادند و پشت سر او صف کشیدند و او بر امام علیه السلام نماز خواند، و رفت تا داخل اتاقی شد که غیر از اتاقی بود که از درونش بیرون آمده بود.

ابو عبدالله همدانی می گوید: در مراغه، مردی تبریزی به نام ابراهیم بن محمد تبریزی را دیدم که مانند همین حدیث را بدون هیچ تفاوتی، از احمد بن عبدالله هاشمی برایم گفت.

محمد بن علی علیه السلام (راوی حدیث از ابو عبدالله همدانی) می گوید: از همدانی پرسیدم: «پسری به قامت پسران ۱۰ ساله یا (واقعاً) ۱۰ ساله؟ زیرا روایت شده است که ولادت ایشان، سال ۲۵۶ «ه.ق» بوده است و غیبت (و وفات) امام عسکری علیه السلام سال ۲۰۶ «ه.ق»، چهار سال پس از ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است؟» همدانی گفت: «نمی دانم. این گونه شنیده ام. ولی پیرمردی از اهل همان شهر او که فهمیدگی، روایت دانی و دانشی داشت، به من گفت: مقصود، این است که قامتش به پسران ۱۰ ساله می ماند.»^۲

عثمان بن سعید

○ کافی: عبدالله بن جعفر حمیری^۳ می گوید: من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید) که خدایش رحمت کند، نزد احمد بن اسحاق رفتیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که از شیخ درباره ی جانشین پرسم.... بعد گفت: «بگوچه می خواهی؟»

۱. احمد بن عبدالله هاشمی، از نوادگان عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است. [مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۵۶،

۲. الغيبة طوسی، ص ۲۵۸، ح ۲۲۶.

ش ۱۱۴۸]

۳. دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۳، ص ۳۳۷.

گفتم: «آیا تو جانشین بعد از ابو محمد علیه السلام را دیده‌ای؟» گفت: «آری، به خدا! گردنش چنین بود»، و با دست خود نشان داد.^۱

علی بن ابراهیم بن مهزیار^۲

○ الغیبة طوسی: حبیب بن محمد صنعانی چنین گفته است: بر علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی وارد شدم و از او درباره‌ی خاندان امام عسکری علیه السلام پرسیدم. گفت: ای برادر! از امری بزرگ پرسیدی. بیست حج گزاردم و در همه‌ی آن‌ها در پی دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودم، اما راهی به آن نیافتم، ولی شبی در بستر خوابیده بودم که در عالم رویا دیدم کسی می‌گوید: «ای علی بن ابراهیم! خدا اذن حج گزاردن به من داده است»، و من نفهمیدم شب را چگونه به صبح رساندم، و در کارم فکر می‌کردم؛ و شب و روز منتظر رسیدن موسم حج بودم. ... پیوسته رفتم تا به مکه وارد شدم و چند روزی آن جا ماندم و به طواف کعبه می‌رفتم و (در مسجد الحرام) اعتکاف کردم. شبی در طواف بودم که متوجه جوانی نیکو روی و خوش بوشدم که با وقار راه می‌رفت، و گرد کعبه طواف می‌کرد. دلم به او مایل شد و به طرف او رفتم و خود را به او نزدیک کردم. به من گفت: «اهل کجایی؟» گفتم: «از عراق». به من گفت: «از کدام منطقه‌ی عراق؟» گفتم: «از اهواز.»

... سوار مرکبش شد و مرا نیز به سوار شدن فرمان داد، و حرکت کرد و من نیز با او حرکت کردم؛ تا آن که به بلندی طایف رسید و گفت: «آیا چیزی می‌بینی؟» گفتم: «آری. توده ریگی می‌بینم که چادری موئین روی آن است و از خانه نور، ساطع می‌گردد.» هنگامی که آن را دیدم، دلم صاف شد و به من گفت: «به آرزویت رسیدی، مبارکت باشد!»

... بعد به من گفت: «به سلامت و مبارکی وارد شو.» من داخل شدم. او نشسته بود. پارچه‌ای راه راه روی دوش خود انداخته و پارچه‌ای دیگر را به کمر بسته بود و

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱، با دو سند صحیح از سه سند؛ الغیبة طوسی، ص ۲۴۳، ح ۲۰۹ (همه‌ی آن‌ها با سند صحیح).

۲. نام علی بن ابراهیم بن مهزیار در منابع رجالی نیست. این خبر، بر حسن و کمال وی دلالت دارد [مستدرکات علم

رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۷۷، ش ۹۵۵۸]

پارچه‌ای مانند (رنگ) بابونه^۱ و به رنگ ارغوانی که خیس و آزرده از هوا (غبار گرفته) می‌نمود. مانند شاخه بیدمشک یا شاخه‌ی ریحان، باگذشت، باساخت، باتقوای پاکیزه، نه خیلی دراز و نه خیلی کوتاه، بلکه چهارشانه. سرش گرد، پیشانی‌اش بلند، ابروهایش نازک و کشیده، بینی‌اش کشیده و میانش خمیده، گونه‌هایش نرم و صاف، و روی گونه‌ی راستش خالی مانند خرده‌های مشک روی تگه‌های عنبر است.

هنگامی که او را دیدم، ابتدا سلام کردم و او به‌تر از سلام من، جوابم را داد، و با من گفت و گو کرد و درباره‌ی عراقیان از من پرسید. گفتم: «ای سرور من! جامه‌ی خواری به تن کرده‌اند و میان قوم (بنی عباس) ذلیل اند.» به من فرمود: «ای پسر مهزیار! شما بر آن قوم چیره و حاکم خواهید شد؛ همان‌گونه که آنان بر شما حاکم شدند، و آنان در روزگار حکومت شما خوار خواهند بود.»

گفتم: «سرور من! از وطنم دور و طلبم دراز شده است.» فرمود: «ای پسر مهزیار! پدرم حسن عسکری علیه السلام با من عهد کرده که مجاور گروهی نشوم که خداوند بر آنان خشم گرفته، و لعنت‌شان کرده است؛ و رسوای دنیا و آخرت‌اند و عذابی دردناک دارند؛ و به من امر کرد که جز در کوه‌های دشوارگذر و سرزمین‌های بی‌ساکن، خانه نگیرم؛ و به خدا سوگند که مولای‌تان (امام عسکری علیه السلام) تقیه را آشکار و به من واگذار کرد، و من تا روزی که به من اجازه‌ی خروج و قیام داده شود، در تقیه هستم!»

گفتم: «ای سرور من! این امر قیام، کی حاصل می‌شود؟» فرمود: «هنگامی که میان شما و راه کعبه، مانع شوند، و خورشید و ماه، گرد هم آیند و ستارگان و سیارگان به گرد آن دو بچرخند.»

گفتم: «این کی می‌شود، ای فرزند پیامبر خدا؟» به من فرمود: «در سال فلان و فلان، جنبنده‌ی زمین از میان صفا و مروه بیرون می‌آید و عصای موسی و انگشت (مُهر) سلیمان را به همراه دارد، و مردم را به طرف محشر می‌راند.»

من چند روزی نزد او ماندم و پس از آن که همه‌ی سوال‌هایم را پرسیدم، به من اجازه‌ی

۱. بابونه: گیاهی معروف که گل آن بیشتر به رنگ زرد و گاه به رنگ ارغوانی یا سفید است.

بیرون آمدن داد و به طرف خانه‌ام بیرون آمدم. به خدا سوگند از مگه به کوفه آمدم، درحالی که غلامی به همراهم بود و خدمتم می‌کرد و جزئیکی ندیدم. خداوند بر محمد و خاندانش درود و سلامی فراوان بفرستد!^۱

ح: این آخری خیلی جالب‌تر بود، در دوره‌ی غیبت کبری هم خیلی دیده‌اند؟

مشاهده در غیبت کبری

ش: بله، در این مورد کتاب‌های زیادی هم نوشته شده است.

ح: رؤیت امام علیه السلام در دوره‌ی غیبت کبری با انکار و تردیدهایی روبه‌روست. چون گاهی به دلیل تردید در امکان و یا اصل وقوع آن است، گاهی اشاره به بعضی احادیث، که مشاهده کننده در روزگار غیبت را دروغ‌گو خوانده‌اند، و گاهی هم صداقت گزارش دهنده مورد تردید است، چه جوابی می‌شود به این‌ها داد؟

امکان عقلی مشاهده

ش: امکان مشاهده‌ی امام با توجه به این‌که مافوق انسان نیستند، و نظیر دیگر امامان علیهم السلام در داشتن پیکری انسانی و هیاتی بشری، ضرورتی به اثبات ندارد.

هیچ یک از عالمان بزرگ و مؤلفان مشهور شیعی مانند: شیخ صدوق رحمته الله علیه، شیخ مفید رحمته الله علیه، شیخ طوسی رحمته الله علیه، دیدار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را محال ندانسته، و بعضی حتی در کتاب‌های خود فصلی را برای نام بردن از دیدار کنندگان دارند.^۲ چرا که بسیار بعید است که اشخاص متعددی در دوره‌های مختلف، موضوع غیرممکنی را ادعا کنند و با انکارهای جدی و عمومی، روبه‌رو نشوند.

ح: به نظرم دیدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که مهم‌تر از دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و بقیه مشکل‌تر نیست. وقتی آن‌ها در معرض دید مردم بودند، و قابل مشاهده، چرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نباشد؟

ش: کاملاً درست است. اصلاً نیازی نیست ثابت کنیم امکان دیدن امام هست، همان‌طور که قبلاً گفتم، امام علیه السلام که از معجزات نیستند که امکان مشاهده نداشته باشند.

۱. الغیبة طوسی، ص ۲۶۳، ح ۲۲۸: الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۸۵، ح ۱۱۱: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. دیدار در عصر غیبت، ص ۲۷.

وقوع مشاهده

ح: بحث خود مشاهده چطور؟

ش: امکان وقوع مشاهده را باید ثابت کنیم. چون اگر چه وقوع چیزی، دلیل امکان آن است؛ اما امکان یک شیء، مستلزم وقوع آن نیست. لذا، به گزارش های قابل اعتمادی نیاز داریم که دیدار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای حداقل عده ای محدود، ثابت کند.

ح: ممنون، منتظر همین نکته بودم.

ش: دو حدیث با اسناد معتبر و مقبول، دسترسی به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت کبری همانند غیبت صغری، هر چند در دایره ای محدودتر، اثبات می کنند.

۴. کافی: در معتبرترین کتاب حدیثی به نقل از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف این گونه آمده است:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ. الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ؛ قَائِمٌ، دَوَّغِيْبَتٍ دَارِدٌ: يَكِي كَوْتَاهُ وَدِيْغَرِي طَوْلَانِي. دَرِغِيْبَتِ نَخْسَتْ، جَزْخَوَاصِّ شِيعَةِ جَايِ أَوْرَانْمِي دَانَنْدِ، وَدَرِغِيْبَتِ دِيْغَرِ جَزْخَوَاصِّ وَبَسْتِگَانَشْ، جَايِ أَوْرَانْمِي دَانَنْدِ.

۵. الغيبة نعمانی: از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده که این گونه آمده است: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا

الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطَوَّلُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطْلُعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»^۲ صاحب این امر (قیام)، دو غیبت دارد: یکی از آن ها به درازا می کشد، تا آن جا که بعضی می گویند: «مُرده است» و بعضی دیگر می گویند: «کشته شده» و بعضی دیگر می گویند: «رفته است»، تا آن جا که جز چند تن اندک از یارانش بر عقیده به او نمی مانند. هیچ کس از دوست و غیردوست از جای او آگاه نمی شود؛ مگر مولایی که امر او را به دست دارد.»

ح: این حدیث ها مربوط به امکان مشاهده بود یا امکان وقوع؟

ش: این جا امکان وقوع را گفته اند. لذا در کتب، بعد از این حدیث ها نام آن ها که امام را دیده اند آورده اند.

۱. دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۵۲۷.

۲. الغيبة نعمانی، ص ۱۷۱، ح ۵.

ح: پس ماهم برویم سراغ آن‌ها که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده‌اند.

ش: گزارش‌های فراوانی در کتاب‌هایی متنوع هست که نشان می‌دهند افراد فراوانی از عالمان فرهیخته تا انسان‌های معمولی، به نزد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف یافته، و بعضی به گفت‌وگو با ایشان نیز موفق شده‌اند. این گزارش‌ها آن قدر فراوان هستند و به اندازه‌ای از طریق‌های گوناگون به ما رسیده، که می‌توان به تواتر اجمالی رسید. تعداد قابل اعتنایی از این گزارش‌ها در کتاب‌هایی معتبر و از نویسندگان مشهور نقل شده‌اند و تعدادی نیز در عصر کنونی و یا بسیار نزدیک به ما اتفاق افتاده است.

ح: البته حدیث‌هایی هم در ندیدن و نشناختن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته‌ایم؟

ش: احادیث متعددی بر این مطلب دلالت دارند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت مردم را می‌بیند؛ اما مردم او را نمی‌بینند. یک نمونه را ببینیم.

○ امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف در حدیثی می‌فرماید: «لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي أَحَدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ قائم، دو غیبت دارد: در یکی از آن‌ها در حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند، اما مردم او را نمی‌بینند.»

ح: خوب، این چه می‌شود؟

ش: روشن است که این احادیث، مسالهای عام غیبت است. حکمی عام که می‌تواند تخصیص زده شود، یعنی عدّه‌ای خاص می‌توانند ببینند و مانند هر عام و خاص دیگری که در همه جا هست، و قابلیت جمع با هم را دارند.

آثار ادعای مشاهده

ش: در صورت پذیرش امکان و وقوع دیدار عمومی در روزگار غیبت کبری، پیامدهایی غیرمقبول پیش می‌آید. لذا، نمی‌توان آن را پذیرفت.

ح: مثل چی؟

ش: غیبت و به‌ویژه طولانی شدن آن، برای سنجش ایمان به غیب مومنان است و اگر امکان مشاهده‌ی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود داشته باشد، و هزار چندی بتوان ایشان را دید، این سنجش رُخ نمی‌دهد.

ش: ظاهراً سهولت ارتباط و امکان تشرف فراوان و آسان، با فلسفه‌ی غیبت، منافات دارد؛ اما دیدارهایی که در طول یک قرن از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، نه تنها با غیبت منافاتی ندارد، بلکه باعث تقویت بحث انتظار و امید برای مومنان می‌شود.

ح: اگر در روزگار غیبت کبری نیز امکان مشاهده باشد، دیگر تفاوتی میان غیبت کبری و غیبت صغری چیست؟

ش: تفاوت میان دو دوره‌ی غیبت، صحیح؛ اما تفاوت اصلی در نصب نایبان و سفیران خاص در غیبت صغری است که آن در غیبت کبری نداریم. تفاوت دیگری لازم نیست.^۱ اما یک توضیح مهم....

شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌گوید:

«أَنَا أَوْلَا لَانْقِطَعُ عَلَى اسْتِثْنَاءٍ عَنْ جَمِيعِ أَوْلِيَائِهِ، بَلْ يَجُوزُ (أَنْ يَظْهَرَ) لَأَكْثَرِهِمْ وَلَا يَعْلَمُ كُلُّ إِنْسَانٍ إِلَّا حَالُ نَفْسِهِ؛^۲ أَوَّلًا مَا بَرِئْتُمْ مِنْ بَدَنِ إِمَامٍ أَزْهَمَهُ يَدُوسُ شَأْنَ يَقِينُ نَدَارِيْمُ؛ بَلْ كُنْهُ امْكَانُ دَارِدُ بَرِيْ سِيَّارِيْ اَزْ اَنْ هَا ظَا هِرْ شُودُ، وَهَر اَنْ سَانِيْ تَنْهَا حَالْ خُوِيْش رَا مِيْ دَانْدُ.»

ح: ایشان که کلّ غیبت را زیر سوال برده‌اند؟

ش: نه، این طور نیست. یادتان باشد قبلاً گفتیم یکی از انگیزه‌های ردّ مشاهده‌ی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، جلوگیری از زمینه‌سازی برای ادّعاهای دروغین و ارتباطات غیرواقعی، رواج خرافات و دور کردن اندیشمندان از عقاید ناب و اصول شیعه است.

آنچه‌ی وظیفه‌ی ماست، ترسیم دقیق معنای مشاهده‌ی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت است که جز به صورت نادر و برای معدود افرادی بسیار پاک و شایسته اتفاق نمی‌افتد؛ و با ادّعای مشاهده‌ی منظمّ زمان غیبت صغری متفاوت است.

دستورالعمل برای ملاقات امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: ممنون. اگر من این قدر ریز می‌پرسم، برای جواب دادن به دیگران است.

ش: اتفاقاً این طوری بهتر است؛ تا سوال در ذهن باقی نماند.

ح: خوب، حالا دعاها و شیوه‌هایی برای تشرف به حضور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد است. این‌ها چه اندازه معتبرند؟

۱. الغیبة تُعمانی، ص ۱۶۱ و ۱۷۳؛ الغیبة طوسی، ص ۶۱.

۲. الغیبة طوسی، ص ۹۹.

ش: **اولاً**؛ مشاهده‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون آن که شناخته شود، فواید و مزیت دیدار آگاهانه را ندارد؛ و زیاد اتفاق می‌افتد. عده‌ای هم ملاقات با رابطین، یاران و خواص امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، امر را بر آنان مشتبه می‌سازد که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده‌اند. اما بعضی احادیث، دعاها و اعمالی را برای تشرف به خدمت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیدار ایشان در خواب یا بیداری توصیه کرده‌اند؛ که هیچ کدام دارای سند قوی، مطمئن و معتبری نیستند؛ و منابع آن‌ها نیز در دیف کتاب‌های اصلی شیعه به شمار نمی‌روند. لذا، توصیه‌های گزارش شده در این احادیث، اعتبار چندانی ندارند. هر چند، بعضی از تجربه‌های موفق در به‌کارگیری آن‌ها گزارش شده است. لذا مادر این موارد سکوت می‌کنیم.

مشاهده‌کنندگان در غیبت کبری

ح: ظاهراً علما بیشتر از همه، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده‌اند.

سید بن طاووس رحمه الله علیه

ش: بله، طبیعی هم هست. چون معرفت آن‌ها بیشتر است.

ح: درست و قابل درک است. خوب، بفرمایید.

ش: **اولی** سید بن طاووس رحمه الله علیه است. نقل‌ها را ببینیم:

○ سید علی بن طاووس رحمه الله علیه می‌گوید: «شب‌ی در سامرا بودم که به هنگام سحر، دعا کردن قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را شنیدم، و بخشی از آن را که به ذکر مردگان و زندگان می‌پرداخت و برای آن‌ها دعا می‌کرد، حفظ کردم: «وَأَبْقِهِمْ أَوْ قَالَ: وَأَحْيِهِمْ فِي عِزِّنا وَمُلْكِنَا أَوْ سُلْطَانِنَا وَدَوْلَتِنَا؛ و آنان را در روزگار عزت و فرمان‌روایی و تسلط و دولت ما باقی بدار» یا فرمود: «زنده بدار». این ماجرا در شب چهارشنبه ۱۳ ذی‌قعدة‌ی سال ۶۳۸ هـ. ق.»، رُخ داده است.^۲

ح: ملاقات‌های علامه حلی رحمه الله علیه هم معروف است.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۸۴.

۲. مهج الدعوات، ص ۳۵۳؛ نجم الثاقب، ص ۲۹۶، ح ۱۸.

عَلَّامه حَلّی رحمۃ اللہ علیہ

ش: بله، چند مورد دارد. یکی از آن‌ها را ببینیم.

○ میرزا محمد تنکابنی می‌گوید: از آخوند ملا صفر علی لاهیجی^۱ شنیده‌ام از استادش آقا سید محمد فرزند آقا سید علی صاحب مناهل^۲ حکایت می‌کرد که می‌فرمود: عَلَّامه^۳ در شب جمعه‌ای تنها به زیارت سید الشهداء می‌رفت؛ و بردار زگوشی سوار و تازیانه بردستش بود. در میانه‌ی راه شخص عربی پیاده به عَلَّامه پیوست و با هم به گفت و گو پرداختند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر عَلَّامه معلوم شد که این شخص، مرد فاضلی است. پس درباره‌ی مسایل علمی با هم صحبت کردند، و عَلَّامه فهمید که آن شخص، بسیار عالم و با فضیلت است. عَلَّامه مشکلات علمی‌اش را از آن شخص سوال می‌کرد، و آن شخص مشکلات و معضلات او را حل می‌نمود؛ تا این که سخن به مساله‌ای رسید و آن شخص فتوایی فرمود که عَلَّامه منکر آن شد، و گفت: «حدیثی بر طبق فتوانداریم.»

آن مرد فرمود: «شیخ طوسی حدیثی در این باره در کتاب تهذیب ذکر کرده است. شما از اول کتاب تهذیب، فلان قدر ورق بشمارید. در فلان صفحه، در فلان سطر، این حدیث مذکور است.» عَلَّامه در حیرت بود که این شخص کیست؟ از آن مرد پرسید: «آیا در این زمان که غیبت کبری است، می‌توان صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دید یا نه؟» در این هنگام، تازیانه‌ی (عَلَّامه) از دست او افتاد. آن مرد خم شد و تازیانه را از زمین برداشت و در میان دست عَلَّامه گذاشت و فرمود: «چگونه صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی‌توان دید، حال این که دست او در میان دست توست؟»

عَلَّامه بی اختیار خود را از درازگوش به زیر انداخت که پای ایشان را ببوسد که غش کرد. چون به هوش آمد، کسی را ندید. بعد از این که به خانه برگشت، به کتاب تهذیب مراجعه کرد و آن حدیث را در همان صفحه و سطر که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانی داده بود، پیدا کرد. عَلَّامه به خط خود در حاشیه‌ی کتاب تهذیب در آن صفحه نوشت:

۱. صفر علی لاهیجی قزوینی: (متوفی قبل از ۱۲۶۴ ه. ق.) وی شاگرد سید محمد مجاهد و سید محمد باقر حجة الاسلام اصفهانی است.

۲. سید مجاهد امیر سید محمد بن امیر سید علی بن امیر محمد علی طباطبایی حایری (متوفی ۱۲۴۲ ه. ق.) است.

۳. منظور، عَلَّامه حَلّی رحمۃ اللہ علیہ (متوفی ۷۲۶ ه. ق.) است.

«این حدیث آن چیزی است که صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن خبر داد و در صفحه و سطر این کتاب، نشان داد.»

آخوند ملاصفر علی رحمته الله می‌گفت که استادم آقا سید محمد نقل می‌کرد: «من همان کتاب را دیدم و در حاشیه‌ی آن حدیث، خطّ علامه را خواندم که به مضمون سابق بود.»^۱

ح: قصّه‌ی مقدّس اردبیلی رحمته الله و باز شدن درهای حرم امام علی رحمته الله هم معروف است.

مقدّس اردبیلی رحمته الله

ش: آن که خیلی معروف است:

علامه مجلسی رحمته الله آورده است:

○ سید فاضل امیر علام تفرشی که شاگرد مقدّس اردبیلی رحمته الله و مردی پارسا و با فضل بوده، نقل می‌کند: شبی در صحن روضه‌ی مقدّسه‌ی امیر مومنان رحمته الله بودم. بیشتر شب گذشته بود و این سووآن سومی رفتم که دیدم مردی به طرف روضه‌ی مقدّسه می‌آید. به طرف اورفتم. نزدیک که شدم، او را شناختم. استاد فاضل، عالم، هوشمند و باتقوای مان مولا احمد اردبیلی^۲ که خداوند روحش را پاک بدارد، بود. خودم را از او پنهان داشتم تا آن که نزدیک در رسید. در، بسته بود؛ اما چون او به در رسید، باز شد و داخل روضه شد. شنیدم که با کسی نجوا می‌کند. بعد خارج شد و در را بست، و من هم پشت سرش رفتم تا از روضه و نجف خارج شد و به سمت مسجد کوفه رفت.

من پشت سراو به گونه‌ای که مرا نبیند، بودم. داخل مسجد شد و به سمت محرابی که امیر مومنان رحمته الله در آن شهید شده بود، رفت؛ و مدّتی طولانی ماند و بعد باز گشت و از مسجد به سمت نجف رفت.

من پشت سراو بودم تا به (مسجد) حثّانه رسید. سرفه‌ام گرفت و نتوانستم سرفه

۱. قصص العلماء، ص ۳۴۶؛ دار السلام، ص ۲۸۸، ح ۱۵؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۲، ش ۱۹.
۲. شخصیت بزرگوار و والا، احمد بن محمد اردبیلی، عالم فاضل، دقیق، عابد، ثقه، پارسا، عالی قدر و عالی مقدار، کتاب‌هایی دارد که از جمله‌ی آن‌ها حدیقه الشیعه است. او در سال ۹۹۳ «ه.ق» از دنیا رفت. [امل الأمل، ج ۲، ص ۲۳، ش ۵۷]

نکنم. او متوجه من شد و مرا شناخت و گفت: «تومیرعلام هستی؟» گفتم: «آری.» گفت: «این جا چه می کنی؟» گفتم: «از هنگامی که به روضه ی مقدّسه وارد شدی تا کنون با شما هستم، و تورا به حقّ صاحب این قبر سوگند می دهم که از آغاز تا پایان آنچه امشب بر تو گذشته است، برایم بگویی!» گفت: «به تومی گویم، به شرط آن که تا زنده ام به کسی نگویی.»

چون از من پیمان گرفت، گفت: «درباره بعضی از مسایل علمی که برای من مشکل شده بود، فکرمی کردم. به دلم افتاد که نزد امیر مومنان عجله الله تعالی فرجه الشریف بیایم و آن ها را از ایشان پرسم. هنگامی که به در رسیدم، همان گونه که دیدی، در بدون کلید انداختن باز شد و من داخل روضه شدم و با خدای متعال مناجات و گریه و زاری کردم تا مولایم پاسخ مرا بدهد. صدایی از قبر شنیدم که می فرمود: «به مسجد کوفه برو و از قائم پرس که او امام زمانِ توسّست.» به محراب (مسجد کوفه) رفتم و مساله ها را از او پرسیدم و اکنون در حال بازگشت به خانه ام هستم.»^۱

ح: مهم تر از این ها، سیّد بحر العلوم عجله الله تعالی فرجه الشریف است که چندین بار حضرت عجله الله تعالی فرجه الشریف را دیده اند.

سیّد بحر العلوم عجله الله تعالی فرجه الشریف^۲

ش: بله، از او چند مورد را می شود نقل کرد.

○ ملازمین العابدین سلماسی از شاگردان سیّد بحر العلوم عجله الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است: من در مجلس درس سیّد بحر العلوم عجله الله تعالی فرجه الشریف حاضر بودم که شخصی از امکان مشاهده ی امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف در دوره ی غیبت کبری سوال کرد. سیّد بحر العلوم که مشغول قلیان کشیدن بود، ساکت شد و سرش را به زیر انداخت. من می شنیدم که آهسته با خود می گفت: «در جواب او چه بگویم، در حالی که امام عجله الله تعالی فرجه الشریف مرا در بغل کشید و به سینه ی خود چسبانید؛ و از طرفی دستور تکذیب مدّعی مشاهده در زمان غیبت داده شده است؟»

۱. الانوار التّعمانیة، ج ۲، ص ۳۰۳؛ نجم الثّاقب، ص ۳۹۱.

۲. سیّد مهدی بن سیّد مرتضی بن سیّد محمّد حسین بروجرّدی، مشهور به بحر العلوم طباطبایی: از نسل ابراهیم طباطبای از ذرّیه ی حسن مثنی است. سال ۱۱۵۵ «ه.ق» در کربلا متولّد شد، و در سال ۱۲۱۳ «ه.ق» در نجف از دنیا رفت. او جامع علوم، محلّ مراجعه ی دانش پژوهان، رئیس امامیه، فقیه، متکلم، مفسّر، محدّث، رجالی، ماهر، اهل تقوا، پارسا، ادیب و شاعر بود. [ایان الشّیعة، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ الذّریعة، ج ۱۶، ص ۳۳۹، ش ۱۵۷۴]

آنگاه در جواب سوال کننده فرمود: «اهل عصمت علیهم السلام دستور داده اند ادّعی کسی که مدّعی دیدن حجت علیه السلام است، تکذیب شود.» به همین جمله قناعت کرد و به آنچه می فرمود، اشاره نکرد.^۱

○ محدّث نوری رحمته الله علیه از زین العابدین سلماسی شنیده که مباشر کارهای سیّد بحر العلوم رحمته الله علیه به هنگام اقامتش در مکه می گفت: با آن که سیّد بحر العلوم رحمته الله علیه در غربت و دور از اهل و خانواده بود، اقامت و دل باز و بخشنده بود؛ و غم مخارج رانمی خورد. ولی روزگاری، دارایی هاته کشید و درهمی نیز نداشتیم. عرض حال کردم، چیزی نفرمود، و به شیوه‌ی معمول عازم طواف صبح گاهی شد. پس از بازگشت، قلیانی به دست سیّد دادم و از تمام شدن نفقه گله کردم، که دیدم کسی در راه شدّت می زند. سیّد به من فرمود: «قلیان را بیرون ببر» و خود بدون وقار و سکینه، به شتاب رفت و در راه باز کرد، و عربی جلیل القدر را به درون خانه آورد و در بالا نشاند و خود نزدیک در با فروتنی تمام نشست و اشاره کرد که قلیان نیاورم.

ساعتی به گفت و گون نشستند و بعد آن مرد عرب بلند شد که سیّد به سرعت بلند شد و در راه باز کرد و دست او را بوسید و سوار بر شتر و روانه اش کرد و خود، رنگ برگشته بازگشت و حواله‌ای به من داد تا آن را نزد مردی صرّاف که در کوه صفای نشست، نقد کنم. حواله را گرفتم و نزد صرّاف بردم. او حواله را بوسید و پول فراوانی به من داد و با کمک باربران و روی شانه آن را به خانه آوردیم.

روزی به سراغ صرّاف رفتم تا حالش را بپرسم و از آن حواله جو یا شوم. نه صرّافی دیدم و نه دگانی و از بعضی حاضران در آن جا پرسیدم. گفتند: «ما هیچ گاه به یاد نداریم که صرّافی در این جا بوده باشد»؛ و من فهمیدم که آن، رازی از خدای مئان و لطفی از الطاف رحمان است.^۲

○ محدّث نوری از ملا زین العابدین بن محمّد سلماسی نقل کرده است: در نجف در مجلس استادام علامه سیّد بحر العلوم رحمته الله علیه بودم که میرزای قمی رحمته الله علیه مولّف

۱. نجم الثاقب، ص ۳۴۹، ح ۷۴.

۲. جنة المأوی (چاپ شده در بحار الانوار)، ج ۵۳، ص ۲۳۷، ح ۱۲؛ نجم الثاقب، ص ۴۱۰، ح ۷۶.

۳. میرزا ابوالقاسم فرزند محمّد حسن گیلانی معروف به میرزای قمی: (۱۱۵۱-۱۲۳۳ ه. ق.) در گیلان به دنیا آمد و در قم

کتاب «قوانین الأصول» وارد شد و پس از اندکی از ایشان خواست که سخنی بگویند. سید بحر العلوم رحمته الله تعالی در پاسخ گفت: یکی دو شب پیش در مسجد اعظم کوفه، نافله‌ی شب را خوانده و عزم بازگشت به نجف داشتم که به درس صبح‌گاهم برسم. از مسجد که بیرون آمدم، شوق رفتن به مسجد سهله در دلم افتاد؛ ولی از بیم آن که به موقع به نجف نرسم، آن را از خیالم بیرون کردم. اما شوقم بیشتر شد و مردّد بودم. ناگهان بادی بلند شد و راه مرا کج کرد و توفیق با من یار شد و به مسجد سهله رسیدم. زایری نبود، جز شخص جلیلی که مشغول مناجات با خدا بود و کلماتی می‌گفت که دل‌های سخت را نرم و اشک‌ها را از چشم‌های خشکیده، روان می‌کرد.

از آنچه می‌شنیدم و می‌دیدم، حالم دگرگون شد و در همان جا ایستادم و لذّت بردم، تا آن که مناجاتش را به پایان برد و به من رو کرد و با زبان فارسی فرمود: «مهدی! بیا.»

چند قدمی جلورفتم و ایستادم. فرمود: «جلوتر بیا.» جلوتر رفتم. فرمود: «جلوتر بیا که ادب در اطاعت امر است.» من چندان جلورفتم که دستان مان به هم رسید و او برایم سخن گفت. سید بحر العلوم رحمته الله تعالی دیگر ادامه نداد و به سوال میرزای قمی رحمته الله تعالی که چرا با وجود دانش گسترده‌اش کتاب کم نوشته است، پاسخ گفت. میرزای قمی رحمته الله تعالی از سخن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و سید بحر العلوم رحمته الله تعالی پرسید؛ اما او با دستش اشاره کرد که این رازی مگوست.^۱

○ محدّث نوری رحمته الله تعالی می‌گوید: میرزا حسین لاهیجی از ملازمین العابدین سلماسی نقل می‌کرد که روزی سید بحر العلوم رحمته الله تعالی وارد حرم امیر مومنان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد، در حالی که این شعر را زمزمه می‌کرد:

چه خوش است صوت قرآن، ز تودلُربا شنیدن

به رُخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن
از ایشان سبب آن را پرسیدند. فرمود: «هنگامی که به حرم مطهر وارد شدم،

از دنیا رفت. او مجتهدی دقیق و در اصول و میان علما به محقق قمی مشهور بود. [اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۱۱،

ش ۲۸۷۹]

۱. جنة الماوی (چاپ شده در بحار الانوار)، ج ۵۲، ص ۲۳۴، ح ۹؛ نجم الثاقب، ص ۴۰۸، ح ۷۳.

(حضرت) حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را دیدم که بالای سرمبارک نشسته و با صدای بلند، قرآن می‌خواند. هنگامی که صدای ایشان را شنیدم، آن شعر را خواندم و هنگامی که به حرم وارد شدم، قرائت قرآن را تمام کرد و از حرم شریف بیرون رفت.^۱
ح: از بزرگان مشهور دیگر چه کسانی خدمت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رسیده‌اند.

شیخ مرتضیٰ انصاری رحمۃ‌الله‌علیه

ش: مرحوم شیخ انصاری رحمۃ‌الله‌علیه. یکی از نوادگان شیخ مرتضیٰ انصاری رحمۃ‌الله‌علیه در شرح حالات آن بزرگوار، از آقا میرسید محمد بهبهانی به دو واسطه از یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که گفت:

○ در یکی از زیارات مخصوص به کربلا مشرف شده بودم. شبی بعد از گذشتن نیمی از آن برای رفتن به حمام، از منزل بیرون آمدم. چون کوچه‌ها گل (آلود) بود، چراغی با خود برداشتم. از دور، شخصی را شبیه به شیخ دیدم. چون قدری نزدیک تر رفتم، دیدم شیخ است.

در فکر فرورفتم که شیخ در این موقع از شب، آن‌هم در این گل‌ولای، با چشم ضعیف به کجای می‌رود؟ برای این که مبادا کسی در کمین او باشد، آهسته در پی او روان شدم تا بر در خانه مخروبه‌ای ایستاد و زیارت جامعه را با توجه خاصی خوانده و بعد داخل آن منزل گردید!

من دیگر چیزی نمی‌دیدم؛ ولی صدای شیخ را می‌شنیدم که گویا با کسی صحبت می‌کند. پس به حمام رفتم و بعد به حرم مطهر مشرف شدم و شیخ را در آن مکان شریف دیدم. بعد از پایان این مسافرت، در نجف اشرف به خدمت شیخ رسیدم و قضیه‌ی آن شب را به عرض وی رساندم. ابتدا شیخ منکر می‌شد تا پس از اصرار زیاد، فرمود: «گاهی اجازه می‌یابم به خدمت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شرفیاب شوم. به در آن منزل که توان را پیدا نخواهی کرد، رفته، زیارت جامعه را می‌خوانم. چنانچه دوباره اجازه رسد، خدمت ایشان شرفیاب می‌شوم و مطالب لازم را از آن سرور می‌پرسم.»

۱. جنة المأوی (چاپ شده در بحار الانوار)، ج ۵۳، ص ۳۰۲، ح ۵۴؛ نجم القاب، ص ۴۱۳، ح ۷۹.

۲. شیخ مرتضیٰ بن محمد امین دزفولی انصاری نجفی (مشهور به شیخ انصاری) (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ه.ق.) «ه.ق.».

بعد شیخ فرمود: «تا زمانی که در قید حیاتم، این مطلب را پنهان دار و برای کسی اظهار مکن.»^۱

○ همچنین آیه الله شیخ مرتضی حایری یزدی نقل می کند: سید حسین حایری فشارکی که ظاهراً اخوی زاده ی آقای سید محمد فشارکی استاد «والد، یعنی شیخ عبدالکریم حایری رحمته الله تعالی» بوده است، نقل می کردند که میرزای شیرازی رحمته الله تعالی در داستان تحریم تنباکو، شاگردان فاضل خود را شب ها در بیرونی جمع می کرده است و آن ها درباره ی مصالح حکم تحریم تنباکو و پیامدهای احتمالی غیرمطلوب آن بحث می کردند؛ و نتیجه را می نوشته اند و مرحوم میرزا به اتاق خود می برده و مطالعه می کرده و گاهی حاشیه می نوشته است.

مطلب به این جا می رسد که گفتند: «می ترسیم به واسطه ی حکم تحریم، جان «میرزا» در خطر باشد. چون قدرت خارجی هایی که طالب این امتیاز هستند، زیاد است؛ و باید برای این نیز جوابی نزد خدا داشته باشیم.»

مرحوم سید محمد فشارکی، جدّاً معتقد بوده که در قبال این مصلحت مذهبی، جان مرحوم میرزا اهمیتی ندارد. لذا به تنهایی در اندرونی به خدمت میرزا می رسد و پس از تعارفات، عرض می کند: «شما حقّ استادی و تعلیم و تربیت و سایر حقوق خود بر من دارید. ولی خواهش می کنم چند دقیقه ای از حقوق خود صرف نظر فرمایید تا من بتوانم آزادانه صحبت کنم.»

آقای میرزا، که مرد خیلی مودّبی بوده است، می گوید: «بفرمایید.» مرحوم فشارکی می گوید: «سید! چرا معطلی؟ می ترسی جانت در خطر یفتند؟ چه بهتر که بعد از خدمت به اسلام و تربیت علمی عده ای، به سعادت شهادت برسی! موجب سعادت شما و افتخار ماست.»

مرحوم میرزا می فرماید: «بلی آقا. من هم همین عقیده را داشتم؛ ولی می خواستم به دست دیگری نوشته شود و امروز به سرداب مطهر رفتیم و این حالت دست داد و نوشتیم و فرستادم.»^۲

۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۶؛ عنایات حضرت مهدی موعود رحمته الله تعالی به علما و مراجع تقلید، ص ۸۷.

۲. سرّ دلبران، ص ۹۹.

ح: یعنی حکم را داده بود؟

ش: بله.

ح: علما تمام شد؟

ش: نه، من یک مورد دیگر دارم، از شهر خودم جهرم.

ح: جالب است، بفرمایید این مورد کیست؟

ش: حاج سید عبدالحسین نجفی لاری رحمته الله علیه.

سید عبدالحسین نجفی لاری رحمته الله علیه

○ شیخ عبدالحمید مهاجری که امام جماعت و واعظی در جهرم بوده، از شخص مورداعتمادی از سلطان الواعظین آیه الله کرمانی نقل می‌کند: من با سید عبدالحسین لاری در سفرمگه همراه بودم، و از برکات و فیوضاتش بهره‌مند می‌شدم. شبی از شب‌ها با هم نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم. سید عبدالحسین لاری فرمود: «مشکلی علمی برای من پیش آمده است»، اما آن را مطرح نفرمود تا نیمه شب که مشغول نماز شد. پس از فراغ نماز، به وصال انوار حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نایل گردید. من پرتوهای انوار را مشاهده می‌کردم که او را فرا گرفته بود و صدا را می‌شنیدم که با وی تکلم می‌کند؛ ولی کیفیت مکالمه را نمی‌فهمیدم. گویا حواس و قوایم به کلی گرفته شده بود.

پس از افتراق و جدایی، شنیدم که آن جناب به من فرمود: امام زمان روحی له الفداء مساله را حل فرمود؛ ولی تورا به وجود مقدس ایشان قسم می‌دهم که تا من زنده‌ام، این قصه را برای کسی نقل نکن.

ح: جالب بود، تمام شد؟

ش: نه، در تایید این گزارش یک مطلبی هست.

ح: بفرمایید؟

۱. حاج سید عبدالحسین موسوی نجفی لاری: (۱۲۶۴-۱۳۴۲ ه.ق.) متولد نجف اشرف و متوفای جهرم است. وی از علمای بزرگ فارس بود؛ و از اساتیدی مثل میرزای شیرازی و ملا حسینقلی همدانی بهره گرفته بود. مرحوم میرزای شیرازی ایشان را مامور به اقامت در لار نمود. او در لار حکومت اسلامی تشکیل داد، و سگه‌ی حکومت اسلامی ضرب کرد.

ش: شخصی در جهرم زندگی می‌کرد به نام «محمد اسماعیل ابراری». کمی از مرحوم پدر من مسن‌تر، ولی با پدر من رفیق بودند. آقای ابراری منشی و کاتب مرحوم «آیه الله سید عبدالحسین لاری» بود. یک روحانی و مجتهدی هم در شیراز بود به نام «آیه الله حاج سید عبدالباقی شیرازی» که داماد و امین آقا و در سفرمگه هم همراه آقای لاری بودند. مرحوم آقای ابراری به مرحوم پدر بنده (کربلایی حسین شجاعی) گفته بودند که آقای حاج سید عبدالباقی برای من نقل کردند در سفرمگه که من همراه ایشان بودم، خودم دیدم که آیه الله سید عبدالحسین نجفی لاری در یک نماز جماعت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا کردند. ح: ولی در گزارش قبل آن واعظ جهرمی گفته بود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشکل آقای لاری راحل کرده بودند.

ش: بله، البته آن آقا نام شخصی که به او داستان را گفته بود، نبرده بود؛ که من فکرمی‌کنم همان سفر بوده، و راوی هم همان مرحوم سید عبدالباقی بوده است. حالا حل مشکل آقای لاری قبل یا بعد از نماز جماعت بوده، نمی‌دانم.

ح: آقای سید عبدالباقی در نماز جماعت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شرکت نکرده؟ ش: حتماً، دلش که می‌خواست؛ ولی همه کس نمی‌تواند در نماز جماعت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف شرکت کند. مغایرت بانفس غیبت دارد. مگر به قول طلبه‌ها تخصیص بخورد و آن هم در حد حاج سید عبدالحسین لاری.

ح: ملاقات‌ها تمام شد؟

ش: نه، چند مورد مهم و نزدیک به زمان خودمان داریم که جالب است.

ح: خوب است، این‌ها را بفرمایید. چون نزدیک‌تر است، جذاب‌تر است.

دختر آیه الله اراکی رحمته الله علیه

ش: یک مورد خیلی مؤثّر را عرض می‌کنم. ببینید:

- عده‌ای از شاگردان آیه الله العظمی آقای اراکی رحمته الله علیه، از معظّم له خواستند که داستان تشرف دخترشان را خدمت امام عصر ارواحنا فداه بیان کنند. آقا فرمودند: این دخترم به احکام شرعی و دستوره‌های مذهبی کاملاً وارد بوده، و نسبت به اعمال شرعی، پایبند است. بنده از دوران کودکی تا به حال مواظب

حال او بودم؛ تا این که چندی پیش می‌خواست عازم مکه شود، ولی شوهرش نمی‌توانست همراه او برود، و پسرش هم راضی نشد که همراه او به مکه مشرف شود. سرانجام، بنابراین شد که در معیت آیه الله آقای حاج آقا موسی زنجانی و خانواده‌ی ایشان به حج مشرف شود. موقع خداحافظی، او از تنهایی اظهار نگرانی می‌کرد و می‌گفت: «با این وضع، چگونه اعمال حج را به جای آورم؟» من به او یاد دادم که این ذکر «يَا حَفِيْظُ يَا عَلِيْمُ» را زیاد بگوید. ایشان خداحافظی کرده و به حج رفت. روزی که از سفر حج بازگشت، خاطره‌ای برای من نقل کرد: موقع طواف خانه‌ی خدا، من معطل ماندم. دیدم که با این ازدحام و جمعیت نمی‌توانم طواف کنم. لذا در کناری به انتظار ایستادم. ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت: «ایشان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. متصل شوبه امام زمان خود، و پشت سر او طواف کن!» دیدم آقایی در میان جمعیت، جلو است و دور او حلقه‌ای زده شده که هیچ کس وارد آن حلقه نمی‌توانست بشود. من وارد آن حلقه شدم. دستم را به عبای ایشان گرفتم و مکرر می‌گفتم: «قربان شما بروم!» و هفت بار دور خانه‌ی خدا را بدون هیچ ناراحتی‌ای طواف کردم.

آقای اراکی رحمته الله علیه فرمودند: «من از دخترم پرسیدم: در مرتبه‌ی بعد، چگونه طواف کردی؟» گفت: «به دنبال آقا طواف کردم.» آقای اراکی رحمته الله علیه فرمودند: «من به صدق و راستی این دختر، قطع و یقین دارم؛ و او این داستان را برای کسی حتی آقای حاج آقا موسی زنجانی هم نگفته بود.»

دو پیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای امام خمینی رحمته الله علیه

ح: در جلسه‌ی خودمان در مورد پیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به امام خمینی رحمته الله علیه هم توضیح دادید.

ش: بله، در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، دو گزارش از حمایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به انقلاب وجود دارد.

۱. شرح احوال حضرت آیه الله العظمی اراکی، ص ۵۹۸، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۲، ص ۶۴؛ این ماجرا را آیه الله اراکی در ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۹۳ «ه. ق» نقل نموده است.

○ **اول:** وقتی امام عجله الله تعالی فرجه الشریف فرانسه بودند، همه‌ی دست اندرکاران هدایت انقلاب نگران این بودند که انقلاب در چه شکلی تمام می‌شود و کسی تجربه‌ی چنین کاری نداشت. خصوصاً با حمایت‌های آمریکا و غرب از شاه. دو نفر که پیام امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف را داشته‌اند به فرانسه می‌روند؛ به امام خمینی عجله الله تعالی فرجه الشریف می‌گویند: «امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف فرمودند شاه می‌رود.» امام عجله الله تعالی فرجه الشریف از پیام‌رسانان سوال می‌کند: «با خون‌ریزی یا بی‌خون‌ریزی؟» پیام‌رسانان می‌گویند: «امام عجله الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: بی‌خون‌ریزی.»

ح: خیلی جالب است، اصلاً نشنیده بودم. شما کی شنیدید؟

ش: من هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شنیدم.

ح: مورد دوم چه بود؟

ش: مورد دوم را من همان ایام شنیدم و همه هم تایید کرده بودند.

ح: چه بود؟

ش:

○ **دوم:** روز ۲۱ بهمن که با پیوستن خیلی از ارتشی‌ها و افتادن سلاح دست مردم، رژیم به شدت از سقوط خود ترسیده بود، در اخبار ساعت ۲:۰۰ شروع حکومت نظامی که از ساعت ۹:۰۰ شب بود، به ۴:۰۰ بعد از ظهر آوردند؛ تا با خلوت شدن دور امام عجله الله تعالی فرجه الشریف با یک کودتا، امام عجله الله تعالی فرجه الشریف و سران انقلاب را شهید و با کشتن توده‌هایی از مردم، به انقلاب مردم پایان دهند. همان پیام‌رسانان قبلی، پیام دیگری مبنی بر این که «در خانه نمانید، بیرون بریزید و گرنه کشته خواهید شد» به امام خمینی عجله الله تعالی فرجه الشریف دادند. یعنی حکومت نظامی را بشکنید. با همین پیام، امام خمینی عجله الله تعالی فرجه الشریف اعلام کردند: «به حکومت نظامی اهمیت ندهید و بریزید بیرون.» در نتیجه مردم تهران بیرون ریختند. حتی خانواده‌های خود را آوردند و در خیابان‌ها نشستند. دیگر در تهران به هیچ وجه امکان آمدن تانک و امثال این‌ها نبود. بنابراین آن توطئه‌ی خطرناکی که در نظر بود تا صدها تانک را وارد تهران کنند و با خون‌ریزی، انقلاب را از بین ببرند و محل اقامت امام عجله الله تعالی فرجه الشریف را بمباران نمایند، منتفی شد.

ح: شما آن شب کجا بودید؟

ش: من تا او آخر شب در خیابان، بعد روی پشت بام بلند جلوی منزل مان در خیابان شهید

نامجو (گرگان سابق) کشیک می دادیم برای اطلاع رسانی با تکبیر به سایرین. آن شب را تا صبح. بعد هم ارتش عقب نشینی کرد و انقلاب اسلامی پیروز شد، و من تا دو روز بیدار بودم؛ و اصلاً امکان خواب نبود.

ح: این موضوع مستند هم شده است؟

ش: مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را مستند کرده؛ و از جمله در «کتاب خاطرات آیه الله سید علی اکبر قرشی»^۱ آورده است.

ح: در مورد آقای لطیفی می توان اطلاعاتی به دست آورد؟

ش: بله، سایت های مختلفی از جمله سایت شخصی ایشان که فرزندان آن را اداره می کنند، وجود دارد.

ملاقات خیلی مهم با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و اطرافیان

ح: نوبت آن بحث خیلی مهم نشده؟

ش: چرا الان عرض می کنم.

این ماجرا و گزارش را من بایک واسطه ی موثق از کسی که این ماجرا برایش واقع شده است، عرض می کنم. بنابراین از نظر من هر دو موثق هستند؛ و من این ماجرا را با شناخت و اطمینانی که از گوینده ی گزارش و شنونده ی آن دارم، پذیرفته ام. البته من قصّه را از یکی از فرزندان راوی اصلی هم سوال کردم. کاملاً شبیه همین مطالب را گفتم؛ با این فرق که گفتم: «این موضوع بیش از یک بار اتفاق افتاده است.»

ح: شما که به همه چیز معمولاً نگاه مشکوک و خاکستری می کنید، و خیلی از مطالبی که عوام و حتی بعضی از علما هم قبول دارند، نمی پذیرید. وقتی این را پذیرفته اید، از نظر ما مستند تلقی می شود.

ش: آن دیگر نظر شماست.

ح: خوب، ماجرا چه بود؟

ش: اصل ماجرا این است که دو نفر می روند در محلّ اقامت فعلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برمی گردند.

۱. خاطرات آیه الله سید علی اکبر قرشی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶-۱۳۳.

ح: خیلی جالب است! خوب، این اصل ماجرا که خیلی مهم است. جزئیات چه بوده؟
 ش: براساس نقلی، یکی از آن دو بزرگوار سفر کرده، برای دوست من گزارش کرده است:
 این‌ها دو نفر رفیق بودند. همه‌ی کارهای معنوی را به‌ویژه در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
 باهم داشتند. از این دو نفر توسط رابطین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می‌شود، به محلّ اقامت
 امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بروند. این‌ها خوشحال می‌شوند و قرار می‌گذارند در ایام فاطمیّه‌ی دوم آن
 سال، ساعت ۸:۰۰ شب آن‌ها را ببرند.

ح: چه وقت، و از کجا بروند، و چگونه؟
 ش: ماجرا مربوط به قبل از انقلاب و در ایام فاطمیّه‌ی دوم بوده است. رابط‌ها به آن‌ها
 می‌گویند: «در منزل خود بمانید. ما ساعت ۸:۰۰ می‌آییم شما را می‌بریم.»
 ح: خوب، با چه وسیله‌ای ببرند؟
 ش: صبر داشته باشید، عرض می‌کنم.
 ح: ببخشید، بفرمایید.

ش: ایشان گفته که ساعت ۸:۰۰ شب ما در تراس منزل منتظر آن‌ها بودیم. سر ساعت ۸:۰۰
 آمدند. گفتند همین‌طور که ایستاده‌اید، چشمان‌تان را ببندید، و مشغول صلوات بشوید
 تا برویم.

ح: یعنی از همان تراس منزل بروند؟
 ش: بله، تا سوال نکردید بگویم که با «طی الارض» می‌خواستند بروند. گفت: چشمان‌مان
 را بستیم. چند لحظه گذشت؛ من کمی حالم به هم خورد. آن‌ها فوراً متوجه شدند و به من
 گفتند، بنشینید. تا نشستیم، لحظه‌ای گذشت. گفتند: «چشم‌تان را باز کنید.» تا چشم‌مان
 را باز کردیم، دیدیم در باغی هستیم سرسبز، شب هم نیست، بلکه روز است.

ح: یعنی هم‌اکنون ایران نبوده؟
 ش: بله. بعد که اطراف را نگاه کردیم، خود را در یک باغ بزرگی دیدیم، که بعداً اطلاعات
 بیشتری از آن پیدا کردیم.

ح: یعنی همان جزیره‌ی خضرا نبوده؟
 ش: نه، جزیره‌ی خضرا که صحبت کردیم. به هر حال به من اسمی نگفته‌اند. فقط گفتند:
 «محلّ اقامت است. شما هم اسمی برای آن نگذارید. چون آن‌ها هم اسمی برای آن نگفته‌اند.»

ح: ممنون، ادامه بدهید.

ش: از این به بعد مشاهدات آن‌ها را یک جا عرض می‌کنم. البته بعضی از اطلاعات را از میزبانان خود گرفته بودند.

ح: خیلی شنیدنی است.

ش: آنچه مشاهدات آن‌ها و آنچه که از میزبانان در مورد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سوال کرده و جواب گرفته‌اند، به شرح زیر است:

○ ما پس از ورود، همان همان رابط خود بودیم، و شب هم در منزل آن‌ها ماندیم.

تعداد افراد میهمان در آن جا ۸ نفر بودند.

همه‌ی اطراف باغ، آب بود. و تعدادی جزیره‌ی کوچک هم اطراف و نزدیک آن محل بود.

هوا معمولی بود، نه سرد و نه گرم.

کل محل اقامت، مانند باغ سرسبزی بود که انواع میوه‌های مختلف با کیفیت و اندازه‌ی چند برابر میوه‌های ما بود. بعضی میوه‌ها را قبلاً ندیده بودیم.

یک موتورآبی (شاید توربین آبی) برق را تامین می‌کرد. برقی که انسان را نمی‌گرفت (شاید فرکانس ۵۰).

دامداری، کشاورزی و انجام امور خدماتی و آشپزی را در یک جزیره‌ی دیگر که در کنار این محل بود، انجام می‌دادند.

ظاهراً مغازه‌دار صبح اجناس را می‌گذاشت، مردم می‌آمدند، خودشان خرید می‌کردند. اگر هم پول نداشتند، جنس می‌بردند، بعداً پول را می‌آوردند.

از مغازه‌ها پول برمی‌داشتند، بعداً برمی‌گردانند.

گردش عمومی، تور محل اقامت برای همه‌ی میهمانان گذاشتند.

غذا فقط صبحانه و شام بود. از ناهار خبری نبود. صبحانه و شام هم با قایق از جزیره‌ی بغلی می‌آوردند.

صبحانه شیر و نان و غذای اصلی که شام بود، یک سینی بزرگ سبزی، نان و آبگوشت بود. حجم گوشت که کوبیده بود، کم بود.

مسجدی بود که در آن نماز جماعت و یا مراسم بود.

هر روز قبل از اذان صبح، ساکنین آن جا در مسجد حضور یافته، نماز شب می خواندند. بعد هم نماز جماعت صبح به امامت فرزند بزرگ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (در این زمان) برگزار می شد.

در شب شهادت حضرت زهرا علیها السلام (فاطمیه دوم)، بعد از نماز مغرب و عشا، در سالنی دیگر مجلس روضه برقرار شد و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم تشریف آوردند. یک روضه خوان چند دقیقه ای روضه خواند، و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد گریه کردند. من (راوی) هم در همان مجلس چند بیت مرثیه خواندم، و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم به شدت گریه کردند.

وقتی مجلس روضه تمام شد، سفره ی شام پهن می کردند برای همین ۱۵-۱۶ نفر حاضر در مجلس روضه در سالن. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم سر سفره می نشستند. غذا هم آبگوشت و سینی های بزرگ از سبزی و نان بود. پس از شام، جلسه پایان یافت؛ و وقتی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می خواستند بروند، من (راوی) را در بغل گرفتند و گفتند: «اهلاً و سهلاً»، بعد هم خدا حافظی کردند.

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف منزلی داشتند و هیچ کس به حریم منزل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک نمی شد. فرزندان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از عمر طبیعی معمولی فوت می کردند. مدّت اقامت ما در آن محل سه روز بود.

موقع برگشتن، به هر کدام از ما یک جعبه از آلو سیاه درشت^۱ دادند. دوباره با همان طی الارض برمی گردند در تراس منزل، هر کدام با یک جعبه آلو سیاه.

ح: این کلّ مطالب بود؟
ش: بله.

ح: می دانید چند سال قبل بوده است؟

ش: دقیق نه. اما قبل از انقلاب بوده؛ البته تکرار هم شده. ظاهراً این آخرین بار بوده.

ح: با این ماجرا، خیلی از سوالات پاسخ داده می شود.

ش: هر چند من مطمئن هستم که این ماجرا کاملاً درست است؛ اما من نمی خواهم هیچ

برداشتی از این ماجرا بکنم.

۱. گزارشگر می گفت «زردآلو»، فرزند راوی که آن را دیده بود، می گفت «آلو سیاه»؛ که صحیح تر است.

ح: چرا؟

ش: بگذارید هر کس برداشت خودش را بکند.

ح: بله، ولی مواردی نظیر، همسر و فرزند داشتن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، معین بودن جای مشخصی برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، عمر فرزندان و بقیه‌ی اطرافیان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف معمولی است؛ و خیلی چیزهای دیگر.

ش: بله، همه‌ی موارد از نظر عقلی هم قابل قبول است.

ح: شهادت شما برای ما کافی است.

ش: این با خودتان است. به هر حال این موارد از همان موارد تاریخی است؛ و نه اعتقادی.

ح: اما خیلی ماجرای جالب و عجیبی بود.

ش: واقعاً هم عجیب است.

ح: راستش من با این ماجرا، خیلی نسبت به آن چیزهایی که در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفتید، باور بیشتری پیدا کردم.

ش: الحمد لله. راستی در گزارش این ماجرا دیدید که در محلّ اقامت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم طبق احادیث ما ناهار نداشته‌اند؛ فقط صبحانه و شام بوده است.

ح: بله، بالاخره ما احادیث را از آن‌ها گرفتیم. خوب قبل از این که از بخش بیرون برویم، از بعضی شنیده‌ام که بعضی‌ها که ادعاهایی برای ملاقات و در بعضی فضاها با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند، حالت توهم یا مکاشفه‌ای هم هست. این موضوع را چطور بررسی می‌کنید؟

ش: بحث مکاشفه و توهم کاملاً متفاوت است. مکاشفه یک معنویت و نورانیت لازم دارد تا پرده‌هایی کنار برود و انسان بعضی چیزها را ببیند. این مکاشفه‌ها حتی در مورد دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم برای عده‌ی زیادی اتفاق افتاده است. اما توهم و خیال‌پردازی ممکن است در شرایط متفاوت پیش بیاید. یکی فقط توهم و خیال، یکی خیالی مانند خواب و تصوّر واقعی.

ح: خوب، برویم سراغ بحث‌های بعدی؟

ش: بله، می‌رویم سراغ بحث‌های مهم بعدی.

ح: چه بحث‌هایی؟

ش: یکی از بحث‌های خیلی مهم.

ح: کدام بحث.

ش: بحث «وظایف مردم در روزگار غیبت».

ح: خیلی بحث خوب و لازمی است.

ش: چون خیلی مهم است، ان شاء الله جلسه ی بعد.

ح: چهارشنبه من نمی توانم بیایم. یک کاری در شهری دارم؛ و بعد هم قصد زیارت

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را دارم.

ش: از قضا من هم آن روز حرم هستم. اگر وقت دارید، بیایید آن جا ناهار را هم ان شاء الله

میهمان حرم می شویم، و بحث را آن جا ادامه می دهیم.

ح: خیلی عالی است. یک تیرو دو نشان.

ش: پس قرار ما بعد از نماز ظهر روز چهارشنبه، در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام.

ح: ان شاء الله، التماس دعا و خدا حافظ.

ش: خدا حافظ.

جلسه دهم

- بعد از نماز ظهر، آقای دکتر «ح» را در حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام دیدم؛ و قبض ناهار را که گرفته بودم، رفتیم ضیافت خانه ی حضرت ناهار خوردیم. بعد از ناهار آمدیم در رواق امامزاده حمزه علیه السلام نشستیم. تبلت همراهم بود و بحث شروع شد.

وظایف مردم در روزگار غیبت

- ش: در جوار حرم عبدالعظیم حسنی علیه السلام، مهم ترین بحث که وظیفه ی مردم در روزگار غیبت است را می خواهیم مطرح کنیم.
- ح: به نظرم این قسمت را باید من و خوانندگان بحث ما بیشتر توجّه کنند. چرا که آنچه گذشت و گذشته ها کردند، گذشته است. الان وظیفه چیست؟
- ش: کاملاً درست است. باید کارهای خوب آن ها برای ما سرمشق والگو، و کارهای بد افراد گذشته، عبرت باشد. خداوند کمک کند بحث پُر بار شود تا هم خود ما به وظایف خودمان بیشتر آشنا بشویم؛ هم خوانندگان بحث ما.
- ح: به نظرم این بحث مهم و کاربردی است؟
- ش: کاملاً درست است. اما تعاریف را یکی کنیم.
- ح: خوب است. موافقید اول کلمه ی کلی «انتظار» را توضیح دهید، بعد «انتظار فرج» را.
- ش: بله. انتظار، حالتی است که شخص، چشم به راه چیزی یا روی دادن اتفاقی است؛ و به انجام گرفتن کاری، اُمید دارد.^۱

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۹۶۲، فرهنگ سخن.

ح: تعریف جامع و مانعی است.

ش: جامع هست، ولی مانع نیست. حالا این بماند.

ح: ممنون. اما حالا «انتظار فرج».

ش: انتظار فرج در معنای عامّ خود، یعنی امید به آینده‌ی به‌ترو گشایش و رهایی از سختی است؛ اما نارضایتی از وضع موجود و امید به آینده‌ی روشن‌تر معنی و مایه‌ی اصلی انتظار فرج است.

رابطه‌ی انتظار فرج با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: در فرهنگ اسلامی و شیعی، این مفهوم چگونه آمده است؟

ش: مفهوم انتظار فرج به‌گونه‌های متفاوت، در آیات و احادیث آمده است. مثلاً: گاهی به‌صورت مطلق و القای روحیه‌ی پایداری و صبر در برابر مشکلات در همه‌ی زمینه‌ها به کار رفته است. آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» به درستی که با دشواری، آسانی است» و یا احادیثی همچون «انتظارُ الفرَجِ بالصَّبْرِ عِبَادَةٌ»^۱ انتظار فرج با شکیبایی، عبادت است» و یا «افْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲ برترین عبادت، انتظار فرج است»، به این مفهوم اشاره دارند.

ح: دو حدیث آخر که به انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی‌گردد.

ش: نه، منحصر به انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. بلکه رفتارهای انسان در حوزه‌های گوناگون را شامل می‌شود. زندگی، همراه با مشکلات و سختی‌ها است. لذا به صبر و پایداری برای آینده‌ای روشن نیاز دارد، تا سبب شادابی و نشاط روح و روان بشود.

ح: ولی اکثر افراد فکر می‌کنند حدیث «برترین عبادت، انتظار فرج است»، مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ش: نه الزاماً. چون آن انتظار فرجی که به انتظار انقلاب مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد، یک قیدهایی دارد که کاملاً مشخص است.

ح: مثال می‌زنید؟

ش: اصلاً این دسته از احادیث، با عبارات متفاوتی این مفهوم را بیان کرده‌اند. مثلاً:

○ «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي

۱. سوره‌ی انشراح، آیه‌ی ۶.

۲. معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۹۲۱.

فُسْطَاطِهِ؛ هر کس در حال انتظار این امر بمیرد، مانند کسی است که همراه قائم و در خیمه‌ی اوست.»

○ «انتظار قائمنا» مثلاً در احادیث عرضه‌ی دین که انتظار قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یکی از ارکان باور صحیح دانسته است.

○ «توقع الفرج» مانند احادیثی که به فضیلت اعتقاد به حجت الهی و توقع فرج با ظهور ایشان تاکید کرده‌اند.

○ «المنتظرین لظهوره» مانند حدیث «إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ آنان که در روزگار غیبت او، امامتش را باور داشته و ظهورش را منتظر باشند، از مردم هر روزگار دیگری برترند.»

○ «المنتظر لأمرونا» همچون حدیث «الْمُنْتَظِرُ لَأَمْرِنَا كَالْمُسْحِطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲ منتظر امر ما، مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است»، و «منتظرون لدولة الحق» و «المنتظر للثاني عشر».

ح: پس آن‌ها یی که دقیقاً به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی‌گردد، به گونه‌ای مشخص است؟
ش: بله. حتی قیدهایی که مثلاً یکی از القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «منتظر» است که برگرفته از حالت انتظار دوستان و شیعیان اهل بیت عليهم السلام برای ظهور اوست.

ح: هر کدام از این قیدها به گونه‌ای نام یا کنیه یا لقب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بود؟
ش: درست است. حتی در قیدها به بعضی از شرایط هم اشاره می‌کند.

○ مثلاً در مورد «منتظر»، صقر بن ابی دلف از امام رضا عليه السلام سوال می‌کند: «چرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «منتظر» ملقب شدند؟» امام رضا عليه السلام می‌فرمایند: «لَإِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا. وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ. وَيُنْكِرُهُ الْمُرتَابُونَ؛^۳ زیرا او غیبتی دارد که روزگارش به درازا می‌کشد و مدتش طولانی است و مخلصان، خروجش را انتظار می‌کشند و شک داران آن را انکار می‌کنند.»

ح: پس همه جا یک شرطی دارد.
ش: بله.

○ عبد العظیم حسنی عليه السلام می‌گوید: خدمت امام جواد عليه السلام رسیدم تا از ایشان بپرسم:

۲. کمال الدین، ص ۴۵.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

«آیا قائم، همان مهدی است یا غیراوست؟» قبل از سوال من، امام جواد علیه السلام فرمود:

«أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۱ برترین عمل شیعیان ما، انتظار فرج است.»

ح: پس فرج با علایم می شود انتظار فرج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؟

ش: بله. امید به گشایش فردی و عمومی با ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بالاترین و والاترین حالت انتظار و مصداق تام احادیث توصیه به انتظار است.

ح: آیا همه ی آن ها که می گویند «منتظر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند»، واقعاً منتظرند؟

ش: احادیثی که در فضیلت انتظار و منتظران وارد شده اند، جایگاهی بسیار بالا برای آن تصویر کرده اند. چنان که شخص منتظر را از «اولیاء الله»^۲ شمرده، و او را از برترین مردمان دانسته اند که مخلص حقیقی است و «همانند کسی است که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نبرد کرده است»؛ و یا «در جنگ دشوار بدر همراه ایشان بوده است»؛ و یا «همچون کسی است که در خیمه ی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور دارد و همراه ایشان نبرد می کند»؛ و حتی «همانند کسی که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده است.»

ح: یعنی همه مشمول این فضیلت ها هستند؟

ش: روشن است که این ویژگی ها و توصیفات، شایسته ی انسان های خاصی است که از مراحل عادی و معمولی مردم، عبور کرده اند و در جایگاهی متعالی، سیر می کنند.

ح: پس نمی توان این امتیازات را در مورد همه ی اشخاص تصوّر کرد.

ش: نه، مشمول همه به ظاهر منتظران نمی شود؛ لذا اگرچه بعضی از افراد منتظر، از وضعیت فعلی رضایت ندارند، و به آینده ای بهتر در سایه ی حکومت عدل گستر جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امید دارند، ولی هیچ تلاش و کوششی در مسیر رسیدن به آن مدینه ی فاضله انجام نمی دهند، مشمول این فضایل نیستند.

ح: پس انتظار و منتظر واقعی شرایطی دارد؟

ش: درست است؛ می توانیم بگوییم: «انتظار فرج، دو محور اساسی دارد.»

○ الف: نارضایتی از وضعیت موجود.

○ ب: امید به گشایش در زمان آینده.

ح: خوب این را که همه ی منتظرین دارند.

ش: ندارند. چون چگونگی تعامل با این دو عنصر سلبی و ایجابی، چهره‌های متفاوت انتظار را پدید می‌آورد.

ح: پس انواع انتظار داریم؟
ش: بله.

○ انتظار عامیانه: در این حالت، شخص منتظر اگر چه به وضعیتی موجود معترض است، ولی بدون هیچ‌گونه تلاش و کوششی، تنها چشم به راه آینده‌ی بهتر است. وضعیتی موجود، او را سرخورده و منزوی کرده است، و او با دوری کردن از روال عمومی جامعه و حوادث سیاسی و اجتماعی، اعتراض خویش را از وضعیتی موجود اعلام می‌کند.

او تنها در پی آن است که خود و یا نزدیکانش، تحت تاثیر وضعیتی موجود قرار نگیرند؛ ولی تلاش در راه نجات دیگران را وظیفه‌ی خویش نمی‌داند. مطابق این دیدگاه، اصلاح جامعه قبل از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقدامی بیهوده و بی نتیجه است؛ و وظیفه‌ی ما تنها آن است که چشم به راه موعود و منجی باشیم تا او بیاید و نابسامانی‌ها را سامان دهد.

ح: خوب معلوم است، اکثریت ما این طوری منتظر هستیم.

ش: دعا کنید نوع دوم باشیم.

ح: یعنی؟
ش:

○ انتظار عالمانه: در این حالت شخص منتظر واقعی، حالتی سازنده، فعال، پویا و تاثیرگذار دارد. وضعیتی موجود را نمی‌پذیرد، و تلاش می‌کند تا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی برای ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را آماده کند. او نه تنها از منظر ویژگی‌های فردی، خود را شخصی آماده برای عصر ظهور تربیت می‌کند، بلکه از منظر دانش و مهارت‌های اداری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز آمادگی کامل ورود فرد و جامعه به عصر ظهور را در آینده‌ی خود دارد؛ و توانایی اداره‌ی جامعه‌ی مهدوی را داراست.

ح: جامعه‌ی مهدوی را چگونه تعریف می‌کنیم؟

ش: جامعه‌ی مهدوی، جامعه‌ای پویا، آماده، گوش به فرمان و شایسته‌ی آرمان مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. لذا، ایجاد زمینه و آمادگی‌های اجتماعی، تشکیلاتی و فرهنگی نیز باید مورد توجه باشد.

انتظار فرج عالمانه یا مسوولانه، به معنای باور داشتن به اهداف جامعه‌ی مهدوی است. منتظر مسوول، در محدوده‌ی قدرت و عمل خویش، تلاش در برپایی جامعه‌ای مطابق با معیارهای مهدوی را وظیفه‌ی خویش می‌داند.

تکامل انسان و جامعه، کوشش در مسیر بازسازی جامعه بر اساس قسط و عدل، و مبارزه با ظلم و بی عدالتی، از جمله نمودهای انتظار مسوولانه‌اند. با این همه، منتظر مسوول می‌داند که عدالت فراگیر و جهانی، تنها در سایه‌ی دولت مهدوی پدید می‌آید. لذا، آماده‌سازی زمینه‌های ورود به آن دوره را وظیفه‌ی خود می‌شمرد.

ح: سخت شد.

ش: بله، سخت شد. اما انتظار یعنی همین.

○ امام صادق علیه السلام به این انتظار مسوولانه اشاره نموده، و فرموده است: «لِيُعَدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا»؛ هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند، هر چند با فراهم آوردن یک تیر باشد.

○ امام زین العابدین علیه السلام نیز ضمن برشمردن فضایل منتظران، به مسوولیت آن‌ها اشاره نموده و فرموده است: «أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا. وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا؛ آنان مخلصان حقیقی، شیعیان راستین ما و دعوت‌گران به دین خدا در پیدا و نهان هستند.»

روشن است که غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سبب کنار نهادن وظایف مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و تلاش در راه گسترش عدالت نخواهد شد.

لذا می‌گوییم: «احادیث مرتبط با انتظار فرج امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، علاوه بر دروژن پیشین، به رُکن سوم و مهم‌تری نیز اشاره دارند.»

ح: رُکن سوم باید همان باشد که اوّل هم اشاره شد.

ش: یعنی چه رُکنی؟

ح: فکر می‌کنم نارضایتی از وضع موجود و امید به آینده‌ی بهتر.

ش: کاملاً درست است. بنابراین در این راستا، مسوولیت‌پذیری در دوره‌ی انتظار و آمادگی روحی، روانی و تجربه‌اندوختی علمی و مهارتی در این دوره و زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوره‌ی پس از ظهور مهم است.

ح: بنابراین رُکن سوم انتظار (مسوولیت‌پذیری)، هویت ویژه‌ای به انتظار می‌بخشد و آن را از خمودگی و بی‌تفاوتی نسبت به آینده، متمایز می‌کند.

ش: بله، کم‌کم خودتان استاد شدید.

ح: خواهش می‌کنم، من روی این قسمت انتظار کمی کار کرده‌ام.
ش: معلوم است.

ح: آن عده‌ای که زندگی خودشان را می‌کنند و کاری هم برای نشان دادن انتظار خود نمی‌کنند و منتظر هستند تا امام ظهور کند، چه نوع منتظری هستند؟

ش: شما اگر در خانه نشسته و مشغول کارهای عادی خود هستید، خورد و خوراک و خواب و...، کسی از شما سوال هم نمی‌کند که منتظر کسی یا چیزی هستید. چنین آدمی منتظر نیست. اما اگر کسی سرکوبه‌ای یا جلوی خانه و محلی ببیند شما مرتب در حال قدم زدن هستید، و باد غدغه به اطراف نگاه می‌کنید، می‌پرسد: «آیا منتظر کسی هستید؟» پس چنین آدمی اصلاً منتظر نیست.

ح: پس کسی که که هیچ فعالیت‌ی برای انتظار از خودش نشان ندهد، نمی‌توان او را منتظر خواند.

ش: منتظر واقعی نیست. اگر فضیلتی برای انتظار هست، فضیلت آن‌هاست که موانع ظهور را کم کرده، و نظیر رزمندگان، شهدا و علمای مجاهد و بیدار کننده‌ی مردم، در مقابل ظلم و ظالم تسهیل‌کنندگان ظهور هستند؛ وگرنه به خانه نشین منتظر نمی‌گویند.
ح: پس فضایل انتظار شامل این گروه آخری نمی‌شود؟

انتظار فرج، فرج است

ش: بله. چون بعضی از احادیث، حالت انتظار فرج را گونه‌ای گشایش شمرده‌اند. مانند: «انْتَظِرِ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ؛ انتظار فرج، نشانه‌ی فرج و گشایش است» یا «انْتَظِرِ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ»^۲ انتظار فرج از بزرگ‌ترین گشایش‌ها است.

این احادیث، در حقیقت دو مطلب را بیان می‌کند:

۱. احساس امید به آینده بهتر، خودش نوعی گشایش و فرج است؛ که روح انسانی را از افسردگی و یاس می‌رهاند، و شادابی و آرامش را به انسان هدیه می‌کند.

۲. انتظار فرج مسوولانه، بخشی از هدف و آرمان انتظار را تأمین می‌کند. هدف از انتظار فرج، آن است که زمینه‌ی لازم برای رشد و تعالی فرد و جامعه پدید آید و آنان به کمال و جودی خود در دنیا برسند.

ح: البتّه این‌ها مال قبل از ظهور است؟

ش: بله، هدف نهایی ظهور که ساختن جامعه‌ای مهدوی است، پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می‌افتد. ولی اهداف جزئی تر ظهور که تعالی و فوز اخروی افراد است، با حالت انتظار فرج مسوولانه، قابل دستیابی است. بدین معنا که انسانیتش انسان، مطابق با معیارهای الهی شکوفا می‌شود، و انسان، با تکیه بر گوهر فطری خویش و با استمداد از عقل و نقل، انسانی در خور عصر مهدوی تربیت می‌شود، که به درجه‌ای از معنویت رسیده و شایستگی سربازی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و شهادت در رکاب ایشان را یافته است.

اگر انتظار فرج مسوولانه با این ویژگی‌ها تحقق یابد، عنصر تکامل فردی شخص منتظر به فعلیت رسیده است. این انتظار، هدف فرج را محقق می‌کند و حتی بالاتر از فرج محسوب می‌شود؛ زیرا شخص منتظر، با تکیه بر معارف در دسترس خود و بدون حضور معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف به این درجه از رشد و تعالی دست یافته که نشان دهنده‌ی تلاش فراوان او است.

○ این معنا، در حدیثی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف عیان است. آن‌جا که در جواب ابوبصیر از «زمان فرج» فرمود: «یا أبا بصیر! وَأَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لَا نَتَظَرُ!» ای ابوبصیر! آیا تو هم از دنیاخواهان هستی؟! هر کس این امر (قیام) را بشناسد، به خاطر انتظار کشیدنش (در امر او) گشایش می‌شود.»

ح: این انتظار فرج عالمانه و مسوولانه کار سختی است. عامّه‌ی مردم همان انتظار عامیانه و غیر مسوولانه دارند؛ چون عامّه‌ی شیعیان حدّا کثر کاری که می‌کنند، دعا کردن است. ش: اتفاقاً حدیثی داریم که نشان می‌دهد علّت غیبت، همین عوام هستند؛ و گرنه اگر بحث علما بود، غیبت پیش نمی‌آمد.

ببینید:

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از محمّد بن نعمان امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خدای تعالی و پسندیده‌ترین حالت نزد او، هنگامی است که حجّت خدا را نیابند و از آنان پوشیده شود، و از جایش آگاه نشوند، امّا در این حال بدانند که حجّت‌ها و نشانه‌های آشکار خدا باطل نمی‌شود. در این هنگام باید صبح و شام، انتظار فرج را بکشند؛ و سخت‌ترین خشم خدا بر دشمنانش آن است که حجّتش را از دیده‌ی آنان پنهان کند و برای شان آشکار ننماید و خدا می‌داند که اولیایش تردید نمی‌کنند؛ و اگر می‌دانست که آن‌ها نیز تردید می‌نمایند، یک لحظه هم حجّتش را از ایشان غایب نمی‌نمود.»^۱

ح: فضیلت‌های زیادی هم برای انتظار گفته‌اند؛ که احتمالاً همان انتظارِ عالمانه و مسوولانه است؟

ش: حتماً این‌طور است. حدیث‌های ذیل را ببینید:

فضیلت انتظار

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از عقبه از امام باقر علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام، از امیرمومنان علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین عبادت، انتظار فرج است.»^۲

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام جواد علیه السلام فرمود: «برترین عمل شیعیان ما، انتظار فرج است.»^۳

○ من لایحضره الفقیه: روزی امیرمومنان علیه السلام بایارانش نشست و آن‌ها را برای جنگ آماده می‌ساخت که پیرمردی که سفر، رنگ چهره‌اش را دگرگون نموده بود، نزدش آمد و گفت: «کدام عمل نزد خدای تعالی محبوب‌تر است؟» فرمود: «انتظار فرج.»^۴

ح: این‌ها که گفته بودند «انتظار فرج» عبادت است؛ ولی در حدیث‌های قبل داشتیم که «جهاد و قتال زیرپرچم پیامبر صلی الله علیه و آله» است.

ش: بله، آن‌ها را قبلاً گفتیم. بعد هم می‌بینیم.

۱. کمال الدّین، ص ۳۳۹، ح ۱۷ (با سند صحیح).

۲. کمال الدّین، ص ۲۸۷، ح ۶.

۳. کمال الدّین، ص ۳۷۷، ح ۱؛ کفایه الاثر، ص ۲۷۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱-۳۸۳؛ ح ۵۸۳۳؛ امالی طوسی، ص ۴۳۴، ح ۹۷۴.

برترین جهاد

- تحف العقول: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین جهاد امتم، انتظار فرج است.»^۱
- ح: اما به نظرم باید منتظر عالمانه هم برایش فضایی باشد؟
- ش: اتفاقاً در مورد منتظر عالمانه حدیث بیشتر داریم. قبلاً دیدیم، اما دوباره ببینیم.

اولیای خداوند

- کمال الدین: باسندش به نقل از ابوبصیر امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر! خوشا به حال پیروان قائم ما که در روزگار غیبتش، انتظارش را می کشند و در روزگار ظهورش فرمانش را می برند. آنان، اولیای خداوند که نه بیمی بر آن هاست و نه اندوهگین می شوند.»^۲
- ح: اولیای خداوند هم که «لا خوف علیهم ولا یحزنون»^۳.

همراه امام علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله

- ش: بله، هنوز تمام نشده. ببینید:
- کافی: باسندش به نقل از حرمان، امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی دانی کسی که چشم به راه امر ما باشد و بر آزار و هراسی که می بیند، شکیب ورزد، فردا (ی قیامت) در زُمره‌ی ما خواهد بود؟»^۴
- ح: این آخرین حدیث خیلی مهم شد. «در زُمره‌ی ما»، یعنی انتظار عالمانه و مسوولانه در زُمره‌ی معصوم علیه السلام؟
- ش: بله، اتفاقاً سندش هم کتاب کافی و خوب است.
- ح: خیلی مرتبه‌ی بالایی است؟
- ش: آخر منتظر عالمانه و مسوولانه هم مرتبه‌ی بالایی دارد. کسی امامش را ندیده، به او ایمان آورده، برای معرفی و زمینه سازی ظهور و حکومت جهانی او مجاهدانه تلاش می کند.

۲. کمال الدین، ص ۳۵۷.

۱. تحف العقول، ص ۳۷.

۳. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۶-۳۷، ح ۷ (با دو سند که یکی از آن دو، حسن مثل صحیح است).

برادران پیامبر ﷺ

ح: حدیثی بود که «منتظر، دین داری سختی در آخر الزمان دارد». ش: بله، زیاد بود.

○ بصائر الدرجات: با سندش به نقل از ابوبصیر، امام باقر علیه السلام فرمود: «روزی پیامبر خدا نزد گروهی از یارانش بود که دوبار فرمود: «خدایا! برادرانم را به من نشان بده.» یاران گرداگرد ایشان گفتند: «ای پیامبر خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟» فرمود: «خیر! شما یاران من هستید! برادران من گروهی از مردم آخر الزمان هستند که بی آن که مرادیده باشند، به من ایمان آورده اند. خداوند، آنان را به نام شان و نام پدران شان، پیش از آن که از پشت پدران شان و رحم مادران شان بیرون بیایند، به من شناسانده است. هر کدام از آن ها بردین خود پایدارتر از کسی است که در شب تاریک، شاخه‌ی پُرتیغ قنَاد را صاف و تهی از خار می کند؛ یا مانند کسی است که آتش غُضَا^۱ به دست گرفته است. آنان چراغ‌هایی در دل تاریکی اند و خداوند از هر فتنه‌ی غبار آلودی نجات شان می دهد.»^۲

○ الامالی طوسی: با سندش به نقل از انس بن مالک، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم می آید که شکیبای آنان بردینش مانند کسی باشد که آتش به دست گرفته است.»^۳

ح: این سختی‌ها که گفته شد، که الان نیست؟

ش: بله، اگر زمان شاه بودید که کف پای یک منتظر واقعی را در یک نوبت ۱۵۰۰ شلاق می زدند، یا در زمان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، در جمع اُسرای ایرانی در عراق، یا دربند کومله و منافقین، یا به عنوان شیعه در محاصره‌ی داعش، یا در زندان‌های رژیم صهیونیستی گرفتار شده بودید، آن وقت معنی این حدیث‌ها را خوب می فهمیدید.

ح: ببخشید، این موارد در ذهنم نبود. بیشتر راجع به شرایط فعلی ایران اسلامی فکر می کردم.

ش: شما که از حدیث بالا تعجب کرده بودید، حالا ببینید.

ح: این از آن هم بالاتر است.

۱. قنَاد: یا مغیلان، درخت کوچکی است که شاخه‌ی آن تیغ‌های بسیار تیزی دارد.

۲. غُضَا: یا همان درخت «گز»، درختی است که چوب آن محکم و بادوام، و آتش آن دیرپا و پُر حرارت است.

۳. بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۴.

۴. امالی طوسی، ص ۴۸۴، ح ۱۰۶۰؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۲۶؛ ح ۲۲۶۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۱، ح ۳۸۴۷۷.

هر نفر برابر با پنجاه نفر

ش: بله، یک حدیث داریم که منتظر واقعی ثواب اعمال پنجاه صحابی را دارد.

○ الامالی طوسی: با سندش به نقل از انس بن مالک، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم می آید که شکیبایی فرد بردینش، پاداش پنجاه تن از شما را دارد.» گفتند: «ای پیامبر خدا! پاداش پنجاه تن از ما؟!» فرمود: «آری، پاداش پنجاه تن از شما»، و این را سه بار فرمود.^۱

ح: شما فکر می کنید این مراتب بدون کمک خداوند و اهل بیت علیهم السلام میسر است؟

ش: این همه دعاهایی که توسط بزرگان توصیه شده، به خاطر همین نیاز است.

ح: چه دعاهایی؟

ش: این همه در کتاب ها، دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است، اکثراً خوب هستند.

ح: مستند هم هستند؟

ش: قرار شد برای دعا، اگر سند معینی داشت که خیلی خوب؛ ولی اگر سند هم نداشت، دعا که هست. دعاها و زیارت نامه هایی هم هستند که توسط بزرگان شیعه تهیه شده، و از معصومین علیهم السلام صادر نشده است.

ح: این منتظران واقعی که یکی از وظایف شان زمینه سازی حکومت جهانی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند، چه کسانی هستند؟

ش: شرقی ها، ایرانی ها، قومی ها و.... ببینید.

زمینه سازی برای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مردمی از شرق و قم

○ سنن ابن ماجه: با سندش به نقل از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردمی از شرق قیام می کنند و برای حکومت مهدی، زمینه را آماده می کنند.»^۲

۱. امالی طوسی، ص ۴۸۵، ح ۱۰۶۱.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۸۵ (در این منبع، «حکومت» نیامده است)؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۳۸۶۵۷؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۷؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۶۵، ح ۱۲۳۶.

- الغيبةُ نَعْمَانی: با سندش به نقل از ابو خالد کابلی، امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی می‌بینم گروهی را که در شرق در پی گرفتن حق قیام می‌کنند. اما آن را به ایشان نمی‌دهند. دوباره آن را می‌طلبند، ولی به آن‌ها داده نمی‌شود. پس چون این وضعیّت را می‌بینند، شمشیرهایشان را برگردن خود می‌نهند. آنچه را خواسته بودند، به ایشان می‌دهند؛ اما دیگران را نمی‌پذیرند، تا این که قیام می‌کنند و آن را جز به صاحب‌تان نمی‌سپرنند. کشتگان آن‌ها شهیدند. هان! من اگر آن زمان را درک می‌کردم، خود را برای صاحب این امر خود را نگاه می‌داشتم.»^۱
 - بحار الانوار: با سندش به نقل از ایوب بن یحیی جندل، امام کاظم علیه السلام فرمود: «مردی از اهل قم مردم را به حق فرا می‌خواند. گروهی به استواری پاره‌های آهن گرد او را می‌گیرند. توفان‌های شدید آن‌ها را نمی‌لغزند و از نبرد، خسته نمی‌شوند و هراسان نمی‌گردند و بر خدا توکل می‌کنند؛ و فرجام، از آن پرهیزگاران است.»^۲
- ح: پس ما ان شاء الله یک جایی داریم. اما چه کار کنیم که مشمول این احادیث بشویم؟

وظایف مردم در عصر غیبت

ش: باید اوّل ببینیم مهم‌ترین وظیفه‌ی مسلمانان، به‌ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟ آیا آنان در این دوران، وظیفه‌ای در جهت تاسیس حکومت اسلامی و اقامه‌ی ارزش‌های دینی ندارند؟ آیا وظایف آن‌ها در انجام دادن وظایف فردی، شتاب نکردن در اقامه‌ی احکام سیاسی و اجتماعی اسلام، دعا کردن برای ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف و منتظر ماندن برای ظهور ایشان خلاصه می‌شود؟ آیا مسلمانان، هیچ وظیفه‌ای در مورد تاسیس حکومتی بر پایه‌ی احکام و قوانین اسلامی و زمینه‌سازی فرهنگی و سیاسی برای حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند؟

ح: کلیّات آن را که بحث کردیم.

ش: اما این بحث مهمّی است، باید باز کنیم. به‌ویژه پس از برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران، اهمّیت دو چندان یافته است.

۱. الغيبةُ نَعْمَانی، ص ۲۷۳، ح ۵۰ (با سند معتبر).

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۷ (به نقل از تاریخ قم).

ح: موافقم، بفرمایید.

ش: در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

- دیدگاه اول: مهم ترین وظیفه‌ی مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام در روزگار غیبت، تاسیس حکومتی است که علاوه بر اقامه‌ی احکام و حدود الهی، برای حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز زمینه‌سازی نماید.

برای تبیین این دیدگاه، دو مطلب را باید اثبات گردد:

۱. ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 ۲. ضرورت تشکیل حکومت برای زمینه‌سازی حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ح: خوب، اثبات مطلب اول چگونه است؟

ضرورت زمینه‌سازی

ش: با در نظر گرفتن حکمت غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، به سادگی می‌توان به نقش زمینه‌سازی برای ظهور ایشان و ضرورت آن پی برد. زیرا اصلی ترین فلسفه‌ی غیبت ایشان، چیزی جز فراهم نبودن زمینه‌های لازم جهت تشکیل حکومت جهانی اسلام نیست. از طرف دیگر، مهم ترین لوازم انتظار حقیقی ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فراهم سازی زمینه‌ی قیام ایشان است. بر اساس احادیث از پیروان اهل بیت علیهم السلام خواسته‌اند که در برابر مشکلات دین داری در عصر غیبت پایداری کنند. سازش ناپذیری با زمامداران ستم‌گرو زمینه‌سازی برای روشن‌گری و اطلاع توده‌های مردم در جهت براندازی حکومت آنان و ایجاد حکومت جهانی اسلام، ضروری‌اند. زیرا در غیر این صورت، تاکید بر مشکلات توان فرسای شیعیان در عصر غیبت، بی‌معناست. بنابراین تردیدی در ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست.

البته عجله و تندروی در سرنگون سازی حکومت جباران توصیه نشده، و به کارگیری نهایت دقت و تدبیر در این باره، لازم و ضروری است.

ح: این که عجله و تندروی در سرنگون سازی حکومت جباران توصیه نشده، و دقت و تدبیر در این باره لازم و ضروری است، به چه معنا است؟

ش: یک الگو و مدل خوب، امام خمینی رحمه الله علیه است.

ح: توضیح می‌دهید چطور؟

ش: امام در مبارزه با حکومت شاه، از سال ۱۳۱۷ «ه. ش» اطلاعیه دارد. سال ۱۳۴۲ «ه. ش» اولین قیام آزمایشی و ۱۵ سال بعد انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی.

ح: یعنی مبارزه تا سرنگونی ۴۰ سال طول کشیده است؟

ش: بله، امام رحمته‌الله علیه بعد از انقلاب هم همین‌طور عمل می‌کرد. از دولت بازرگان راضی نبود؛ اما آن قدر صبر کرد تا میوه رسید و با یک تکان افتاد. در مورد بنی صدر، همه‌ی انقلابیون عجله داشتند، و حتی از امام رحمته‌الله علیه گله می‌کردند. اما بنی صدر وقتی از درخت ریاست افتاد که یک تکان آرام او را انداخت.

ح: مصداق‌های خوبی بود.

ش: من در مورد امام خمینی رحمته‌الله علیه ده‌ها مورد صبوری در عمل و عدم شتاب برای اقدام را می‌توانم نقل کنم.

ح: فرقی صبوری با عجله در این موارد چیست؟

ش: فرقی این است که هزینه‌ی مبارزه و سرنگونی و... بسیار کم می‌شود. مثلاً شاه سال ۱۳۴۲ «ه. ش» خیلی‌ها را کشت، ولی بیرون هم نرفت. اما سال ۱۳۵۷ «ه. ش» بدون خون‌ریزی زیاد، کل سیستم شاهنشاهی سرنگون شد. بازرگان و بنی صدر هم همین‌طور بودند. طرفدارانی داشتند که اگر زودتر برای رفتن آن‌ها اقدام می‌شد، برای انقلاب هزینه‌ی بیشتری داشت.

ح: خیلی جالب بود. پس کشورهای در حال مبارزه مثل فلسطین، یمن و بحرین و...

هم نباید عجله برای پیروزی داشته باشند؟

ش: بله، دیدید که بحرین عده‌ای عجله کردند؛ چه مشکلاتی درست شد. یا در مورد فلسطین ببینید، چون امام خامنه‌ای رحمته‌الله علیه هم خمینی دیگر است، وقتی بحث پیروزی در فلسطین مطرح می‌شود، می‌فرمایند: «رژیم صهیونیستی ۲۵ سال آینده را نخواهد دید.» در حالی که خیلی‌ها فکر می‌کردند حذف اسرائیل در ۱۰ سال آینده قطعی است.

ح: ممنون. تکلیف اول ما که فراهم‌سازی زمینه‌ی قیام معلوم شد. برای مطلب دوم چطور؟

ش: به نظر می‌رسد مطلب دوم، یعنی ضرورت تشکیل حکومت جهت زمینه‌سازی برای ظهور، بسیار بدیهی و روشن است، و نیازی به اثبات ندارد. به قول طلبه‌ها، تصوّر آن برای

تصدیقش کافی است. زیرا برای زمینه‌سازی حکومت جهانی اهل بیت علیهم السلام، امکانات در اختیار یک حکومت را نمی‌توان با امکانات فردی که با صدها مانع سیاسی و اجتماعی روبه‌روست، مقایسه کرد. بنابراین، نقش بنیادین تشکیل حکومت برای زمینه‌سازی ظهور، غیرقابل انکار است.

ح: زمینه‌سازی با تبلیغ برای حکومت جهانی هم می‌شود؟

ش: به تنهایی نه، حتی تبلیغ تنها ضرر هم دارد.

ح: چطور؟

ش: چون یک کار آسانی مثل تبلیغ، انسان را از کار بزرگی مثل اصل موضوع یعنی، تشکیل حکومت برای زمینه‌سازی ظهور، باز می‌دارد.

ح: چطور تبلیغ ما را از انتظار ظهور باز می‌دارد؟

ش: نه تنها تبلیغ، بلکه هر کار فرعی می‌تواند ما را از کار اصلی باز دارد.

ح: نکته‌ی مهمی است. علتش را می‌فرمایید؟

ش: بله. مهم‌ترین ضرر کارهای فرعی این است که انسان با کار فرعی قانع می‌شود؛ و از کار اصلی باز می‌ماند.

ح: پس با این نگاه، کار فرعی باز دارنده است؟

ش: بله، متأسفانه نه تنها مردم عادی، بلکه خیلی از بزرگان با کارهای جزئی‌تر، مثل گرفتن جشن یا چاپ کتاب قانع می‌شوند؛ که برای ظهور کاری انجام می‌دهند. اما امام خمینی رحمته الله علیه حتی در شرایطی اعلان کردند ما امسال نیمه‌ی شعبان جشن نداریم.^۱

ح: یعنی به نظر شما در میلاد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا سایر تولد معصومین علیهم السلام، جشن نگیریم؟

ش: من کی چنین چیزی گفتم؟ من می‌گویم جشن گرفتن ما را قانع نکند از کار اصلی باز بمانیم. اما کسی که به دنبال زمینه‌سازی ظهور و حکومت جهانی امام علیه السلام است، جشن هم بگیرد، نه تنها خوب است؛ بلکه جشن او اثر بیشتری دارد، تا کسی که فقط جشن بگیرد.

ح: منظورتان همان «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»^۲، است که کارهای نیک آدم‌های خوب، برای مقربان سیئه و گناه تلقی می‌شود.

۱. ما که هنوز مادرهای داغدار جوانان مان سیاه‌پوشند، ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم، جشنی نداریم. [تحریم برپایی اعیاد شعبانیه به دلیل سوگواری ملت ایران در پی جنایات رژیم شاه؛ صحیفه‌ی امام رحمته الله علیه، ج ۳، ص ۴۲۶] ۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵.

ش: بله، اتفاقاً نکته‌ای که نباید مورد غفلت قرار گیرد، این است که امکانات تبلیغی، به تنهایی برای ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام و بسترسازی جهت حکومت جهانی اسلام، کافی نیستند. بلکه همان‌طور که در ره‌نمودهای اهل بیت علیهم‌السلام آمده، تبلیغ عملی مدعیان پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه کارگزاران حکومتی که حکومت به‌نام آنان تاسیس می‌شود نیز برای انتقال صحیح پیام‌های فرهنگی خاندان رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام، ضروری است. باید توجه داشت که اگر تبلیغ عملی با تبلیغ رسانه‌ای همراه نباشد، چه بسا تبلیغات رسانه‌ای، نتیجه را معکوس کند.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران در صورتی که بتواند در عمل، کارایی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، امنیتی و به‌ویژه در زمینه‌ی فرهنگی و سبک زندگی، در معرض دید جهانیان قرار دهد، بی‌تردید نوید دهنده‌ی ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالیه‌و فرجه‌الشر و حاکمیت جهانی اسلام خواهد بود.

ح: پس مبارزه با ستم‌گران و تبلیغ در کنار هم؟

ش: بله. بر این اساس و با توجه به دو نکته‌ای که گفتم، روشن می‌شود که مهم‌ترین وظیفه‌ی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، بلکه همه‌ی علاقه‌مندان به حکومت جهانی اسلام، مبارزه با زمامداران جبار حاکم بر جوامع اسلامی و تشکیل حکومتی مبتنی بر قوانین اسلامی و آرمان‌های خاندان رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام است.^۱

ح: پس، از این نظر ما پیش قدمیم؟

ش: شما که نه.

ح: منظورم ایران بود.

ش: ایران هم نه؛ بلکه بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز که ضرورت تشکیل حکومت جهت زمینه‌سازی ظهور، امام خمینی رحم‌الله‌تعالیه است که بارهبری او و مقاومت ملت ایران و ایثار و فداکاری مجاهدان، طلسم حکومت ۲۵۰۰ ساله‌ی استبداد بر کشور ایران را شکست و حکومتی برپایه‌ی قوانین اسلامی در این کشور شکل گرفت.

ح: فکر کنم اولین مرجع تقلید بود که بحث تشکیل حکومت دینی را مطرح کردند؟

۱. علاوه بر نقش حکومت دینی در بسترسازی برای ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه، ضرورت تشکیل چنین حکومتی در عصر غیبت جهت اجرای احکام و قوانین اسلام، مبتنی بر ادله‌ی فراوانی از کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع است.

[برای اطلاعات بیشتر، رک: دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۸۳-۲۰۴]

ش: دیگریانی هم بوده اند که در محدوده ی کوچکی چنین اقدامی کرده اند؛ که موفق نبودند. مثل حاج سید عبدالحسین نجفی لاری در فارس که در دوره ی رضا شاه حتّی سگّه به نام حکومت اسلامی ضرب کرد.

ح: وجه تمایز امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چه بود؟

ش: براساس نظریه ی امام خمینی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت نیز مانند عصر حضور، مسلمانان موظّف اند که در حدّ توان، احکام اسلامی را اقامه کنند؛ و برای انجام دادن این وظیفه، راهی جز تشکیل حکومت دینی ندارند. البتّه تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت در درجه ی اوّل، بر عهده ی مجتهد جامع الشّرایط رهبری است و مسؤولیّت زمینه سازی برای حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عهده ی این حکومت خواهد بود. ح: اما عده ای هم معتقد به تشکیل حکومت فقط در عصر ظهور هستند.

حکومتی نیست، مگر در عصر ظهور؟

ش: بله، متأسفانه عده ای قابل توجه به ویژه از علمای قدیم معتقدند که تشکیل حکومت دینی و اجرای احکام اسلامی در جامعه، ویژه ی خاندان رسالت صلی الله علیه و آله است؛ بدین معنا که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و مدّت کوتاهی از امامت امام حسن علیه السلام تا ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسلام برنامه ای برای تشکیل حکومت و اجرای حدود الهی ندارد.

مسلمانان، خصوصاً پیروان اهل بیت علیهم السلام مکلف به تلاش برای تشکیل حکومت دینی و اقامه ی ارزش های الهی نیستند؛ و تنها وظیفه ی آنان، انجام تکالیف فردی است. به عبارت دیگر هر چند در مسایل حکومتی، تسلیم ظالمان و حتّی دشمنان اسلام باشند، حقّ مبارزه با آنان را ندارند، و در یک جمله: «در دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دین از سیاست جداست.»

ح: این که ما الان به آن می گوییم «اسلام آمریکایی»؟

ش: این تعبیر مال بعد از انقلاب اسلامی است.

ح: می دانم، ولی مگر می شود کسی عالم شیعه باشد، و معتقد باشد دین از سیاست

جداست؟

ش: امام خمینی عجل الله تعالی فرجه الشریف با اشاره به این دیدگاه می فرماید:

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مایوس شد، دوره برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور؛ و دیگری راه خُده و نفوذ در قرن

معاصر. وقتی حربه‌ی ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، الفای شعار «جدایی دین از سیاست» است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است؛ تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه‌ی سیاستون تهمت و ابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ، بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت و ابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تراز اغیار بوده و هست.^۱

ح: فکر می‌کنم به جز امام رحمته‌الله علیه کسی نمی‌تواند چنین سخن بگوید. چقدر این سخنان بلند است. از قد و قواره‌ی خیلی از مدعیان دین و عالم دینی بالاتر است.
ش: آخر امام رحمته‌الله علیه مصداق این شعر باطاهر است.

مُو آن بَحْرُم که در ظرف اَمَدَسْتُم چو نقطه بر سر حرف اَمَدَسْتُم
به هر اَلْفی، اَلِف قَدی بر آیو اَلِف قَدُم که در اَلِف اَمَدَسْتُم
ح: باید برای من ترجمه کنید.

ش: من آن دریا هستم که در ظرف قرارم داده‌اند؛ مثل نقطه‌ای که بر سر حرف آمده‌ام.^۲ هر هزار سال یک راست قامت ظهور می‌کند، من آن راست قامت هستم که بعد از هزار سال آمدم.
ح: خیلی خیلی قشنگ و متناسب با امام رحمته‌الله علیه بود.

ش: در شروع مبارزات اسلامی، اگر می‌خواستی بگویی: «شاه خاین است»، بلافاصله این جواب‌ها را می‌شنیدی: «شاه شیعه است»، «شاه، سایه‌ی خداست»؛ «با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد»، «ما مُکَلَّف به جهاد و مبارزه نیستیم»، «جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد؟» و از همه شکننده‌تر، شعار گم‌راه‌کننده‌ی «حکومت قبل از ظهور امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف باطل است»، و ده‌ها اِنْ قُلْتِ دیگر، مشکلات بزرگ و کشنده‌ای بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه‌ی منفی و تبلیغات، جلوی آن‌ها را گرفت. تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود.^۳

۱. سالروز صدور پیام منشور روحانیت، صحیفه‌ی امام رحمته‌الله علیه، ج ۲۱، ص ۲۷۳.

۲. خیلی از حروف بدون نقطه، بی‌معنی می‌شوند.

۳. صحیفه‌ی امام رحمته‌الله علیه، ج ۲۱، ص ۲۷۸ (پیام امام رحمته‌الله علیه به مراجع اسلام، ۱۳۶۷/۱۲/۰۳).

ح: چطور ممکن است؟ این‌ها هم از همان کتاب‌هایی درس خوانده‌اند که امام خمینی رحمته الله علیه خوانده‌اند. پس چطور چنین برداشت‌هایی از تفکر شیعی در مورد حکومت قبل از ظهور داشته باشند؟

ش: این‌ها هم به احادیثی استناد می‌کنند که البته جای بحث دارد.
ح: اما من دیده‌ام بعضی از این‌ها می‌گویند: «حدیث‌هایی هست که به طور واضح، نهی از قیام قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌کند.»

نهی از قیام، قبل از ظهور؟

ش: بله، احادیثی است که در نگاه ابتدایی و سطحی بر نهی مبارزه با حکومت‌های فاسد، و لزوم سازش و مسالمت با آن‌ها، قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند. مهم‌ترین احادیث این دسته^۱، احادیثی هستند که رهبران قیام قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را «طاغوت» نامیده‌اند.

مانند آنچه کلینی رحمته الله علیه از ابوبصیر از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده که فرمود: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ»^۲ هر پرچمی قبل از قیام قائم برافراشته شود، پرچم دار آن طاغوت است.»

ح: خوب، این حدیث همین معنی را دارد. مگر آن‌که سندش درست نباشد.
ش: بله، مشکل سند هم دارند. اما اجازه بدهید بقیه‌ی حدیث‌ها را هم ببینیم، بعد بحث کنیم.

ح: موافقم، ببخشید.
ش: طبق این حدیث، قیام بر ضدّ زمامداران ستم‌گر قبل از قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور مطلق جایز نیست؛ و هر کس رهبری آن را به عهده داشته باشد، طاغوت شمرده می‌شود.
ح: خوب، ظاهر حدیث همین است.

ش: بله، اما حدیث‌های دیگری هستند که توصیه می‌کنند قبل از آشکار شدن نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پیروان اهل بیت علیهم السلام نباید در مبارزه بر ضدّ حاکمان جائر شرکت کنند.

۱. برای آشنایی بیشتر با احادیثی که در این باره وارد شده، رک: دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۶.
۲. کافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲؛ الغیبة نعمانی، ص ۱۱۴، ح ۹؛ از مالک بن اعین، از امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است.

مانند:

○ حدیثی که کلینی رحمته الله علیه از سدید نقل کرده که امام صادق علیه السلام خطاب به اومی فرماید: «یا سدید! الزم بیتک و کن حلساً من أحلابه، و اسکن ما سکنَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ، فَاِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلِ الْيَنَّا! اِی سدید! پیوسته در خانه‌ی خود بنشین و همچون پلاسی از پلاس‌های خانه باش، و تا شب و روز آرام است، آرامش خود را حفظ کن. پس هنگامی که شنیدی سُفْیانی قیام کرده است، به طرف ما کوچ کن، گرچه با پای پیاده.»

همچنین:

○ ایشان در حدیثی دیگر از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده که می‌گوید: «خمس علامات قبل قیام القائم: الصَّيْحَةُ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْحَسَفُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالْيَمَانِيَّ». فَقُلْتُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ اِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أُخْرِجْ مَعَهُ؟» قَالَ: «لَا»؛^۱ پیش از قیام قائم، پنج نشانه است: صیحه‌ی آسمانی، قیام سُفْیانی، فرو رفتن لشکر سُفْیانی در زمینی به نام بیداء،^۲ کشته شدن نفس زکیه، و قیام یمانی. گفتیم: «فدایت شوم! اگر قبل از این نشانه‌ها، یکی از خاندان شما قیام کرد، آیا با او همراهی کنیم؟» فرمود: «نه.»

در حدیثی دیگری:

○ ابوبکر حضرمی می‌گوید: هم‌زمان با ظهور پرچم‌های سیاه در خراسان، من و ابان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و گفتیم: «نظر شما چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «اجلسوا فی بُیوتکم، فَاِذَا رَاَیْتُمُوْنَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلٰی رَجُلٍ، فَاَنْهَدُوا الْيَنَّا بِالسَّلَاحِ»؛^۳ در خانه خود بنشینید و هرگاه دیدید که ما گرد مردی جمع شده‌ایم، با سلاح به طرف ما بشتابید.»

ح: خوب، این احادیث به حسب ظاهر دلالت دارند که پیروان اهل بیت علیهم السلام قبل از مشاهده‌ی نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هیچ وظیفه‌ای برای مبارزه ندارند؛ بلکه وظیفه‌ی آن‌ها خانه‌نشینی و همکاری نکردن با قیام‌کنندگان است.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۶، ح ۳؛ و ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۴ و ۱۶، ۱۱۶۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. بیداء: بیابان بزرگ میان مکه و مدینه است که پس از میقات ذوالحلیفه آغاز می‌شود.

۴. الغیبة نُعمانی، ص ۱۹۷، ح ۶.

ش: صبر کنید. گروه سوم احادیث، بروجوب تقیه به ویژه قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند؛ که مقتضای آن‌ها، حرمت قیام است.
ح: خوب این‌ها از نظر ظاهر هم اشکالاتی دارند.
ش: حالا بررسی می‌کنیم.

ح: بفرمایید.
ش: اول سند این احادیث و بعد محتوای آن‌ها را بررسی می‌کنیم.
ح: بسیار عالی، منتظرم.
ش: بسیاری از احادیث که ملاحظه شدند، از نظر سند معتبر نیستند.
ح: چه خوب.

ش: البته اگر سند همه‌ی این احادیث هم صحیح فرض شوند، برداشت از این احادیث قطعاً درست نیست.

ح: بالاخره حدیث‌ها صحیح هستند، یا نیستند؟
ش: گفتیم که اکثراً صحیح نیستند؛ اما این قدر محتوای این احادیث با اصول مسلم دیگر مغایرت دارد که نیاز به بررسی دقیق سند ندارد.
ح: چطور؟

ش: در بررسی محتوا و مضمون احادیث نهی از قیام، با در نظر گرفتن فضای صدور آن‌ها، چند نکته قابل توجه است:

۱. بعضی از این احادیث، هر چند به ظاهر مطلق اند و پرچم دار همه‌ی قیام‌های قبل از قیام مهدوی را طاغوت خوانده‌اند؛ لیکن با ملاحظه‌ی آن‌ها در کنار احادیثی که قیام زید یا شهدای فح را مورد تایید قرار داده‌اند، معلوم می‌شود که منظور، «مطلق قیام» نیست؛ بلکه مقصود، «پرچم داران قیام‌های باطل اند».

۲. بعضی احادیث، روشن‌گری درباره‌ی قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و معرفی مهدیان دروغین است؛ بدین معنا که قبل از آشکار شدن نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر کس به نام ایشان قیام کند، طاغوت شمرده می‌شود و قیام او باطل و محکوم به شکست است.

۳. بعضی از احادیث، پیش‌بینی کرده‌اند که اگر هریک از خاندان رسالت صلی الله علیه و آله، پیش

از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، قیام او شکست خواهد خورد و موجبات ناراحتی خاندان رسالت صلوات الله علیهم را فراهم خواهد ساخت.

ح: این‌ها را چطور می‌توان توضیح داد؟

ش: در این پیش‌گویی‌ها، ظاهراً می‌گویند، این نهی به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد؛ و بدین معناست که هریک از امامان اهل بیت علیهم السلام قبل از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، قیام او موفقیت‌آمیز نخواهد بود.

ح: خوب ظاهراً موفق هم نبوده‌اند؟

ش: با توجه به قیام سید الشهداء علیه السلام و قیام زید، بی‌ثمر بودن قیام‌های قبل از قیام مهدوی، حتی توسط اهل بیت علیهم السلام نیز غیر قابل قبول است؛ چون ناموفق نبودند. قیام امام حسین علیه السلام حکومت بنی‌امیه را برانداخت.

ح: قیام زید چی؟

ش: آن هم خیلی مؤثر بود. امام صادق علیه السلام از این قیام تعریف کردند.

حدیث را تکرار کنیم: «لَا تَقُولُوا: خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدْقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ»؛ انگویید: (اگر قیام در شرایط کنونی صحیح نیست، چرا) زید قیام کرد؟! زیرا زید، فردی دانشمند و راستگوبود و شما را برای به قدرت رسیدن خود، فراخواند؛ بلکه شما را به طرف فردی از خاندان پیامبر صلوات الله علیهم که برای امامت لایق بود، فراخواند؛ و اگر پیروز می‌شد، به وعده‌ی خود وفادار بود، و دلیل قیام او، شکستن قدرت نظام حاکم بود.

ح: این موارد به کل یادم رفته بود. پس انقلاب ما هم زمینه‌ساز هست؟

ش: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران عملاً ثابت کرد که این پیش‌گویی‌ها به معنای عدم تلاش برای تاسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت نیست.

ح: فکر کنم پیروزی انقلاب اسلامی آب پاکی روی برداشت غلط از این حدیث‌ها ریخت.

ش: البته مضمون ظاهری احادیث نهی از قیام، به دلیل تعارض با قرآن، سنت و سیره‌ی

امامان و حکم بدیهی عقل هم، قابل قبول نبود..

ح: پس صدور آن‌ها برای چیست؟

ش: بعضی از صدور آن‌ها از باب تقیه است، ولی کلاً برداشت غلط از آن‌هاست.

ح: مثال تعارض با قرآن هم به طور خاص بگویید؟

ش: در قرآن آیاتی هست که تلاش برای اقامه‌ی ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی و مبارزه با انواع ظلم و فساد و تباهی را وظیفه‌ی عمومی اُمت اسلامی و خصوصیت بارز آن‌ها می‌دانند؛ و بی‌تردید، به زمان خاصی اختصاص ندارند. مانند:

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ پس کسانی باید در راه خدا کارزار کنند که زندگی این جهان را به آن جهان می‌فروشند؛ و هر کس در راه خدا کارزار کند، پس کشته شود یا پیروز گردد، به او مزدی بزرگ خواهیم داد.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا؛ و شما را چه شده که در راه خدا کارزار نمی‌کنید، و آن ناتوان شمرده شدگان از مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم‌کارند، بیرون ببر و برای ما از نزد خویش سرپرستی قرارده و برای ما از نزد خویش یوری بر بگمار؟!»

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت پیکار می‌کنند. پس با دوستان شیطان بجنگید، که نیزنگ شیطان، هم‌اره سُست است.

ح: آن برداشت‌ها از آن احادیث چه می‌گویند؟ این آیات که همه‌اش جنگ و جهاد است، بدون زمانی خاص.

ش: بله، این آیات مردم مسلمان را به جنگیدن در راه خدا دعوت می‌نمایند. روشن است که مقصود از راه خدا، راه استقرار نظام اسلامی و اقامه‌ی ارزش‌ها و مبارزه با انواع بزه‌کاری‌ها و ناهنجاری‌هاست. این آیات هم به زمان خاصی اختصاص ندارند.

ح: البتّه شما حدیث‌هایی هم نقل کرده بودید که در برابر ظلم بایستید. این برداشت‌ها با آن‌ها هم مغایرت دارد.

ش: بله، علاوه بر آیات قرآن، در سنت پیامبر ﷺ و احادیث اهل بیت علیهم السلام، موضوع مبارزه با فساد در همه‌ی زمان‌ها به صورت متواتر مورد تأکید قرار گرفته است؛ که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

○ عبد الرحمن بن ابی لیلی می‌گوید: هنگام برخورد با سپاه شام، از علی علیهم السلام شنیدم: «إِنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَىٰ عُدُوَّنَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَىٰ إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرٍّ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَىٰ فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَىٰ وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ (نُورٌ) تَوَرَّقَىٰ قَلْبُهُ الْيَقِينُ؛ ای مردم مومن! هر کس ظلمی را که به آن عمل می‌شود، یا منکری را که مردم به آن دعوت می‌شوند، ببیند و آن را به دل انکار کند، سالم می‌ماند و گناهی براو نیست. و کسی که به زبان انکار کند، پاداش الهی دارد و مقامش از اوّلی بهتر است، و کسی که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلمه توحید بلند شود و کلمه‌ی ستم‌گران پست گردد، او کسی است که به راه رستگاری رسیده و بر راه خدا قیام نموده و نور یقین در دلش روشن شده است.

ح: آن حدیث امام حسین علیهم السلام هم است.

ش: بله. حدیث «مَنْ رَأَىٰ سُلْطَانًا جَائِرًا...»^۱. لذا اگر حدیثی به آنان نسبت داده شود یا به گونه‌ای برداشت شود که با سیره‌ی آن‌ها تعارض داشته باشد، برداشت غلطی است.

ح: همان‌طور که گفتید، اگر این برداشت درست بود که امامان ما نباید در برابر بنی‌امیه و بنی‌عبّاس مبارزه می‌کردند؟

ش: با نگاهی گذرا به سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام می‌بینیم که آنان نه تنها کم‌ترین فرصتی در برابر حکومت‌های باطل نداشتند، بلکه با همه‌ی توان و البتّه با تدبیر و رعایت اصول پنهان‌کاری، در برابر آن‌ها ایستادند، و هیچ فرصتی را برای مبارزه با آنان از دست ندادند. گرچه به دلیل مساعد نبودن زمینه‌ی فرهنگی، تلاش‌های آنان برای برقراری حاکمیت عدالت، به نتیجه‌ی مطلوب نرسید؛ اما در دراز مدت اثر خود را گذاشت. لذا بهترین سند این ادّعا که

۱. نهج البلاغة، حکمت ۳۷۹.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۵.

برداشت دیگران از این احادیث غلط است، شهادت اهل بیت علیهم السلام و به زندان افتادن بعضی از آن‌ها به دست زمامداران فاسد و جائز زمان شان است.

ح: فکرمی‌کنم این تگه‌ی آخر شاه‌بیت بحث بود. زیرا کسانی که آن حرف و حدیث‌ها را گفته‌اند - یعنی متن احادیث نهی قیام قبل از ظهور -، خودشان در اثر مبارزه یا، در زندان بوده، و یا شهید شده‌اند.

ش: بدیهی است که اگر اهل بیت علیهم السلام سکوت و خانه نشینی را انتخاب می‌کردند و به امور دینی، منهای سیاست می‌پرداختند، و متعرض مستکبران حاکم نمی‌شدند، دلیلی نداشت که سرنوشت همه‌ی آن‌ها شهادت شود. چرا که اسلامی نشان دادن حکومت، یکی از مهم‌ترین شگردهای سیاسی حاکمانی بود که خود را خلیفه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند، و در صورتی که آنان امامان اهل بیت علیهم السلام را مزاحم و معارض حکومت خود نمی‌دانستند، نوادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نمی‌کشتند؛ و با این کار، پایه‌های حکومت خود را سُست نمی‌کردند!

ح: حالا واقعاً حدیث برای قیام نداریم؟

ش: چرا نداریم؟ احادیثی است که صریحاً مسلمانان را به قیام در برابر ستم‌گران دعوت کرده‌اند.

بعضی از این احادیث، به قرار ذیل است:

حرکت همراه با قرآن

○ عبدالله بن مسعود در حدیثی نقل کرده که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای گروهی از یاران خود از حوادث تلخی که پس از او در تاریخ اسلام روی خواهد داد، خبر داد و بیان فرمود: «در آینده، قرآن و سلطان از هم فاصله می‌گیرند، و زمامداران حاکم بر اُمت اسلام از قرآن جدا می‌شوند. بعد وظیفه‌ی مسلمانان در چنین شرایطی این است که به هر سو قرآن حرکت کرد، همراه آن حرکت کنند.»

و نیز خبر داد: «در آینده، امامان ستم‌گری بر مسلمانان حکومت خواهند کرد که اگر از ایشان اطاعت کنند، آنان را گم‌راه خواهند کرد، و اگر علیه ایشان عصیان نمایند، آنان را خواهند کشت!»

اصحاب گفتند: «ای پیامبر خدا! در چنین شرایطی چه کنیم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود: «کُونُوا كَأَصْحَابِ عِيسَى: نُصَبُوا عَلَى الْحَشَبِ، وَ نُثْبَرُوا بِالْمَنَاشِيرِ. مَوْتُ فِي طَاعَةِ

خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةٍ^۱ همچون اصحاب عیسی عليه السلام باشید؛ به دار آویخته شدند و با اژه قطعه قطعه گردیدند. مرگ در فرمان برداری [از خدا]، بهتر از زندگی در نافرمانی از اوست.»

اهمیت نفس قیام

○ کلینی رحمه الله در حدیثی به سند صحیح از عیص بن قاسم از امام صادق عليه السلام نقل کرده که ایشان ضمن محکوم کردن قیام‌های نادرست معاصر خود، می‌فرماید: «برای مشروعیت قیام، لازم نیست که قیام کننده به قطع بداند که موفق به تشکیل حکومت حق خواهد شد. بلکه صرف شکسته شدن اُبّهت و قدرت زمامداران ستم‌کار و یا مشغول نگه داشتن ذهن سیاسی و نظامی آنان برای جلوگیری از اعمال رهبری بر جامعه‌ی اسلامی، کافی است که مشروعیت آن را اثبات کند.»

ح: حالا یک حدیث نداریم که گفته باشد: «قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌شود، یا قیام کنید؟»

ش: بله، به دو حدیث اشاره می‌کنیم:

○ عبدالله بن حارث، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله روایت کرده که فرمود: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤَيِّضُونَ لِلْمَهْدِيِّ عجل الله تعالی فرجه الشریف يَعْني سُلْطَانَهُ^۲؛ مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه‌ی حکومت (جهانی) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌سازند.»

ح: این که واضح است.

ش: بعدی.

○ ابو خالد کابلی از امام باقر عليه السلام نقل کرده: «كَانَ بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ، أَمَا إِنِّي لَوَادِرْكُتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ^۳؛ گویی مردمی را می‌بینم که از مشرق زمین به پا می‌خیزند و حق جویی می‌کنند؛ ولی حق‌شان را نمی‌دهند. باز حق طلبی می‌کنند و باز حق‌شان داده نمی‌شود و هنگامی که چنین

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱۰۸۱ (به نقل از ابن عساکر)؛ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۹۰، ح ۷۲۲.

۲. الغيبة نعمانی، ص ۲۷۳.

۳. منتخب الاثر، ص ۳۰۴.

می بینند، سلاح هایشان را بردوش می گیرند و آنچه را خواسته بودند، در اختیارشان قرار می دهند؛ ولی اینان نمی پذیرند و قیام می کنند (و حکومت را به دست می گیرند) و آن را به کسی جز صاحب شما نمی دهند. کشته هایشان شهیدند. بدانید که اگر من آن (زمان) را درک کنم، بقای خود را برای صاحب این امر (از خدا) خواهم خواست.»

ح: البته به نظر من ممکن است بعضی از روایات حدیث از ترس حکومت ها، نام واقعی خود را در نقل حدیث های مربوط به قیام نگفته باشند؟
ش: این هم ممکن است؛ که می شود همان «تقیّه در نقل». لذا در بعضی از حدیث های ضعیف باید به این نکته توجه کرد که ممکن به دلیل تقیّه، نام واقعی راوی مطرح نشده باشد.

ح: در مورد فقه هم صادق است؟
ش: نه؛ چون در آن جا تقیّه نقش ضعیفی دارد.
ح: چون این بحث مهم است، می شود یک جمع بندی بکنید؟
ش: بله. جمع بندی این که:

۱. وجوب تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، به عصر حضور و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص ندارد. بلکه با توجه به دلیل ضرورت اجرای احکام اسلام در همه ی زمان ها و زمینه سازی برای حکومت جهانی اسلام به رهبری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مهم ترین وظیفه ی مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام تلاش برای تشکیل حکومت دینی است.

۲. احادیث نهی از قیام، به معنای مخالفت اهل بیت علیهم السلام با تلاش جهت برقراری حکومت صالحان و به معنای تن دادن به حاکمیت زمامداران جائر و فاسد نیست. بلکه مقصود آن ها این است که پیروان اهل بیت علیهم السلام نباید با نهضت هایی که رهبری آن ها با افرادی ناصالح مانند ابومسلم خراسانی و یا مدعیان مهدویت است، همکاری کنند. همچنین نباید قبل از فراهم آمدن زمینه های لازم برای قیام، قیام نمایند.

۳. برفرض صحت سند احادیث نهی از قیام و پذیرش دلالت آن‌ها بر وجوب خودداری از تشکیل حکومت دینی به طور مطلق، باز نمی‌توان به مفادشان عمل کرد. زیرا با قرآن و سنت و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و حکم عقل، معارض هستند. علاوه بر این می‌توان گفت:

ممکن است اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر رعایت مسایل امنیتی در جامعه‌ی خفقان‌آلود معاصر خود، چنین سخن گفته باشند.

ح: یعنی می‌شود به حدیث صحیح هم عمل نکرد؟
ش: بله.

○ شیخ ابوالفتح رازی در تفسیرش حدیثی را از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «اذا تأکم عنی حدیث فأعرضوه علی کتاب الله وحجة عقولکم فان وافقهما فأقبلوه والا فاضربوا به عرض الجدار؛ اگر حدیثی از من به به شما دادند، آن را به کتاب خدا و دلیل عقل‌های تان عرضه کنید. اگر با قرآن هماهنگ بود، قبول کنید؛ وگرنه به صفحه‌ی دیوار بزنید.»

ح: خیلی خوب است. البته قبلاً در جلسه‌ای از قول امام رضا علیه‌السلام گفته بودید.

ش: مشابه این حدیث از قول چند نفر از ائمه علیهم‌السلام داریم.

ح: خوب، آیا در احادیث به قیام‌هایی قبل از قیام امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره شده است؟

قیام با پرچم‌های سیاه‌رنگ از خراسان

ش: بله، حدیث‌هایی داریم در مورد قیام با پرچم‌های سیاه‌رنگ از خراسان، ببینید:

○ مُسند ابن حنبل: با سندش به نقل از ثوبان، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان آمدند، به آن‌ها پیوندید؛ که جانشین خداوند، «مهدی» میان آن‌ها است.»^۲

○ الارشاد: خبرهایی در ذکر نشانه‌های روزگار قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمده و حوادثی پیش از قیامش رُخ می‌دهند و آیه‌ها و نشانه‌هایی پدیدار می‌شوند که از آن‌هاست:

۱. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹۲؛ شرح اصول الکافی، ج ۴، ص ۶۵.

۲. مُسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۲۲۴۵۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۳۸۶۵۱.

«خروج سُفیان»، «انهدام خانه های کوفه» و «پیش آمدن پرچم هایی سیاه رنگ از سمت خراسان»^۱.

ح: طبق معمول قبل از هر چیز، سند این ها چطور است؟

ش: اشاره به احادیث «رِایَاتُ سُودٍ»، در مصادر قدیمی شیعی، بسیار کم رنگ است. مثلاً، کلینی رحمته الله علیه در کتاب کافی، به بعضی از نشانه های ظهور اشاره کرده است؛ ولی حدیثی درباره ی «رایات سود» نقل نکرده است. شیخ صدوق رحمته الله علیه نیز در کتاب کمال الدین در این باره مطلبی ندارد.

در جمع بندی مصادر شیعی می توان گفت: مصادر اصلی حدیثی شیعه، «رایات سود» را به عنوان نشانه ی ظهور گزارش نکرده اند. آن ها هم که نقل کرده اند معمولاً این متون را از طریق اهل سُنّت نقل کرده اند؛ و یا آن را بدون ارتباط با قیام مهدوی مطرح کرده اند.

ح: ممنون. گفتید: «دعا برای فرج امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و دعا بر خودمان در دوره ی غیبت خیلی مهم است.» نمی خواهید به آن برسیم؟

ش: ان شاء الله جلسه ی بعد.

ح: ان شاء الله. اما اگر جلسه ی بعد فردا باشد، من یک دفاعیه ی ممتحن هستم، اگر اجازه بدهید کمی زودتر می روم.

ش: از نظر من که شما نیایید هم می شود؛ من هم یک استراحتی می کنم.

ح: من خودم اصرار دارم. چون یک روز نیایم، ضرر می کنم. پس ان شاء الله فردا.

جلسه یازدهم

- امروز جلسه طبق معمول، در دفتر من است. دکتر «ح» هم قرار است زودتر برود. چون ممتحن یک دفاعیه‌ی کارشناسی ارشد است. با پذیرایی مختصر و صحبت در یک مورد غیرمربوط با بحث ما، جلسه شروع شد؛ و با بحث دعا ادامه پیدا کرد.

دعا برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: قرار بود دعا را بحث کنیم.

ش: در فرهنگ تشیع یکی از مهم‌ترین وسایل رسیدن به اهداف مهم به ویژه مواردی مانند حکومت جهانی و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، دعا است.

ح: فکر می‌کنم مهم‌ترین موضوع، دعا است؟

ش: بله، بی مقدمه برویم سراغ دعاها. اول چند تا دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم.

○ فلاح السائل: به نقل از عباد بن محمد مدائنی: در مدینه بر امام صادق عليه السلام وارد

شدم. ایشان نماز ظهرش را خوانده بود، و در حالی که دستانش را رو به آسمان کرده

بود، چنین دعا می‌کرد: «... وَأَخْزِلْ لَوْلِيَّكَ وَابْنَ نَبِيِّكَ، الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ، وَآمِينَكَ

فِي خَلْقِكَ، وَعَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَبَرَكَاتُكَ، وَعَدَهُ

اللَّهُمَّ أَيَّدْهُ بِنَصْرِكَ وَأَنْصُرْ عَبْدَكَ، وَقَوِّ أَصْحَابَهُ وَصَبِّرْهُمْ، وَافْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَآمِكْنَهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛^۱ ... و وعده‌ات را به

۱. مؤلف فلاح السائل این دعا را جزو تعقیبات نماز ظهر آورده، و آن را درباره‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته که روایات صحیحی

بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او و ظهورش را در آخر الزمان گزارش کرده‌اند؛ و این روایت نیز از جمله‌ی آن‌هاست.

۲. فلاح السائل، ص ۳۰۸، ح ۲۰۹؛ مصباح المتهجد، ص ۶۰، ح ۹۶؛ البلد الامین، ص ۱۳.

ولیات، فرزند پیامبرت، دعوت گربه طرف تو با اجازهات، امین تو میان مردم، دیده ات میان بندگان، حجتت بر آفریدگانت - که درودها و برکت هایت بر او باد - ، به انجام رسانی. خدایا! با یاریت او را استوار دار و بنده ات را یاری ده و یارانش را نیرو بخش و بر دبارشان کن و دریچه ی غلبه پیروزمندی را بر آن ها باز کن و در فرجش تعجیل کن، و او را بر دشمنانش و دشمنان پیامبرت مسلط کن، ای مهربان ترین مهربانان.

ح: این دعا را تا حالا نشنیده بودم. دعاهایی مثل دعای «ندبه» و معروف چطور است؟

دعا در عیدهای چهارگانه

ش: اتفاقاً دعای ندبه، جزو دعاهایی هست که برای چهار عید است.
ح: پس ندبه هم مستند است.

دعای ندبه

ش: عجله نکنید، فعلاً خود حدیث را ببینیم:

○ المزار الکبیر: به نقل از محمد بن علی بن ابی قزّه: این دعا را از کتاب ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بَزَوَفری نقل کرده ام. او در آن کتاب نوشته است که این دعا برای صاحب الزّمان - که درودهای خدا برایشان باد و خداوند در فرجش که فرج مانیز هست، تعجیل فرماید - ، است و مستحب است که این دعا را در چهار عید (فطر، قربان، غدیر و روز جمعه) بخوانند.^۱

ح: باسخت گیری های شما، سندش چطور است؟

ش: دعای ندبه در چهار کتاب قدیمی به شرح ذیل است:

○ المزار الکبیر، نوشته ی محمد بن جعفر معروف به ابن مشهدی (متوفای ۶۱۰ هـ.ق.)^۲
قدیمی بودن کتاب «المزار الکبیر» و اعتماد افرادی مانند سید بن طاووس رحمته الله علیه به آن، یکی از کتاب های معتبر در حوزه ی دعا قرار می دهد.

۱. در اقبال گفته است: دعایی دیگر که پس از نماز عید خوانده می شود، و در عیدهای چهارگانه هم خوانده می شود.

۲. المزار الکبیر، ص ۵۷۳.

ح: البته این مدل توجّه به درد کارهای فقهی می‌خورد؟

ش: قطعاً این قرائن، مورد قبول فقیهان رجالی نیست.

○ مصباح الزائر، نوشته‌ی سید بن طاووس رحمته‌الله علیه (۵۸۹-۶۶۴ ه.ق.)^۱

سید بن طاووس در این کتاب به احتمال فراوان دعای ندبه را از کتاب المزار الکبیر نقل کرده است.

○ اقبال الاعمال، نوشته‌ی سید بن طاووس رحمته‌الله علیه.^۲

این کتاب، آخرین نوشته‌ی سید بن طاووس است. ظاهر سخنان او در کتاب اقبال الاعمال، نشانگر آن است که منبعی به غیر از المزار الکبیر در دست داشته است.

○ مزار قدیم (قرن ۶ ه.ق.) که نویسنده‌اش نامعلوم است.

مؤلف کتاب مزار قدیم مشخص نیست؛ ولی با توجّه به نقل او با یک واسطه از پسر شیخ طوسی رحمته‌الله علیه، هر کس که بوده، در قرن ششم می‌زیسته است؛ و این دعا در نسخه‌ی خطی آن کتاب وجود دارد.^۳

ح: خوب آن اولی معتبر هست که بقیّه از آن نقل کرده‌اند؟

ش: همان‌طور که قبلاً گفتیم، قوّت متن این دعا و استناد بسیاری از آن به آیات قرآن و احادیث صحیحّه^۴ از یک سو، و مطلوبیّت مطلق دعا از طرف دیگر، به این دعا وجاهت خاصی می‌بخشد. لکن بی‌تردید استناد آن به اهل بیت علیهم‌السلام براعتبار و اهمیت آن خواهد افزود.

ح: بالاخره بحث اعتبار در کل چه شد؟

ش: جمع‌بندی کنیم: در کل، براساس قرائن موجود و با استناد به آن‌ها می‌توان انتساب این دعا به اهل بیت علیهم‌السلام و ماثور بودن آن را احتمال قوی داد.

ح: و نه احتمال قطعی؟

ش: بله. یادتان باشد برای دعا، قطعی بودن یا نبودن ضرورتی نداشت.

۱. مصباح الزائر، ص ۴۱۸. ۲. اقبال، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳. نسخه خطی مزار قدیم در کتاب‌خانه‌ی آیة الله مرعشی نجفی رحمته‌الله علیه به شماره ۴۶۲، ص ۱۷۳-۱۷۶.

۴. شرح دعای ندبه، سید علی اکبر موسوی محبّ الاسلام. ایشان دعای ندبه را به ۱۲۴ فقره تقسیم نموده و منابع قرآنی و روایی هر فقره را از جوامع حدیثی شیعه و سنی استخراج کرده است.

دعای افتتاح

ح: شما در جلسات خودمان از «دعای افتتاح» خیلی تعریف می‌کردید.
ش: بله، دعای بسیار جالب، با مفاهیم متناسب با آیات و روایات است.
ح: این هم لازم نیست سندش را بحث کنیم؟
ش: اگر دوست دارید، ببینیم:

○ الاقبال: ^۱ به نقل از ابو عمرو محمد بن محمد بن نصر سکنی از ابوبکر احمد بن محمد بن عثمان بغدادی خواستم دعاهای ماه رمضان را که عمویش ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌خوانده، برایم درآورد. پس دفتری را که جلد قرمز داشت بیرون آورد. من دعاهای بسیاری از روی آن نوشتم و از جمله آن‌ها این نوشته بود: «و این دعا را در هر شب از ماه رمضان می‌خوانی که فرشتگان، دعا در این ماه را می‌شنوند و برای دعاکننده، آمرزش می‌طلبند.»

ح: آیا سندش همین است؟ یا داریم که از ناحیه‌ی مقدّسه است؟
ش: مهم این است که این دعا را نایب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را می‌خوانده است.
ح: پس ناحیه‌ی مقدّسه‌اش چه می‌شود؟
ش: شاید به این دلیل که از نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده، گفته‌اند از ناحیه‌ی مقدّسه است. البته آن قدر متن دعاهم قوی است که بعضی از بزرگان شاید باور نکرده‌اند که غیر معصوم انشا کرده باشد.

ح: پس از ناحیه‌ی مقدّسه نیست؟
ش: آنچه می‌گویند از ناحیه‌ی مقدّسه در مواردی معلوم نیست در زمان کدام امام از سه امام آخر علیهم السلام بوده است. مثلاً تاریخ «زیارت ناحیه‌ی مقدّسه» را نگاه کنید. برمی‌گردد به زمان امام عسکری علیه السلام؛ و لذا مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله که چندین زیارت امام حسین علیه السلام را آورده، اما حتی اسمی از زیارت ناحیه‌ی مقدّسه نیاورده است.

ح: خوب پس اکتفا کنیم به این که نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را می‌خوانده است؟
ش: بله، دعای خوب که سند نمی‌خواهد؛ مگر این که خودش سند معتبری داشته باشد. همان طور که در جلسات گفته‌ام، این دعا به «کربلایی کاظم ساروقی» هم الهام شده؛ و این دعا،

۱. سبب صدور این دعا، تنها در الاقبال ذکر شده است؛ اما با استناد به این گفته، نمی‌توان آن را قاطعانه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داد.

دعای کمیل و دعای ابو حمزه‌ی ثمالی و... را حفظ بود.

ح: متن دعاها هم مهم است؟

ش: متن بسیاری از این دعاها شامل موارد زیر است:

- دعا برای تحقّق فرج،
- انجام وعده‌ی الهی،
- درخواست اذن قیام،
- دعا برای تعجیل در فرج،
- دعا برای تحقّق آثار و برکات قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف،
- درخواست پاسداری و حفظ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسیب‌ها و شرور، حسودان،
- افزایش کرامت الهی و مصونیت از نیرنگ دشمنان،
- درخواست خواری و هلاکت دشمنان خدا و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف،
- دعا برای آسانی کار قیام، و به یاری آمدن فرشتگان.

ح: اسمی از دعای عهد نیاوردید؟

دعای عهد

ش: برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو دسته دعای عهد داریم.

- یک دسته: عهد در بیعت شیعه با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و آمادگی آنان برای یاری ایشان،
- دسته‌ی دوم: عهد با خداوند در حفظ باورهای اساسی و ایمان به ارکان دین و استوارسازی آنها.

ح: همان دعای معروف عهد؟

ش: نه، آن دعای عهد معروف، سند محکمی ندارد؛ ولی مضامین خیلی خوبی دارد که

استمرار در خواندن آن به شدّت توصیه می‌شود.

ح: قبلاً گفته بودید: «دعا - خصوصاً - با مضامین خوب سند نمی‌خواهد.»

ش: بله، درست است. اما این دعای عهد بعدی، سندش هم خوب است.

ح: من دعای عهد دیگری را نشنیدم. می‌شود ببینیم؟

ش: بفرمایید:

○ مهج الدعوات: عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَادْعُ بِهِ وَأَنْتَ طَاهِرٌ، تَقُولُ؛

با سندش به نقل از جابر بن یزید جعفی: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس این دعا را یک بار در عمرش بخواند، جزو بندگان خدا نوشته می شود و نامش را به دفتر قائم عجله الله تعالی فرجه الشریف می برند و چون قائم ما قیام کند، او را به نام خود و پدرش صدا می زند و این نوشته را به او می دهند و می گویند: «این نوشته را بگیر، همان عهدی را که با مادر دنیا بستی» و این، همان سخن خدای سبحانه است: «مگر کسی که عهدی نزد خدای رحمان برگیرد.» این دعا را در حال طهارت بخوان. می گویی:

«اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ، يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، يَا آخِرَ الْآخِرِينَ، يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ، يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى، عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ؛ اَيُّ خدایا! اى خدا! اى خداى خدايان! اى يگانه! اى يکتا! اى آخر آخراں! اى چيره بر چيرگان! اى والا! اى بزرگ! توالا و والا ترينى. از هر بالايى بالاترى. اى سرور من!

هَذَا يَاسِيدِ عَهْدِي، وَأَنْتَ مُنْجِرُ وَعْدِي، فَصَلِّ يَا مَوْلَايَ عَهْدِي، وَأَخْزِ وَعْدِي. أَسْأَلُكَ بِحُجَابِكَ الْعَرَبِيِّ، وَبِحُجَابِكَ الْعَجَمِيِّ، وَبِحُجَابِكَ الْعِبْرَانِيِّ، وَبِحُجَابِكَ السُّرْيَانِيِّ، وَبِحُجَابِكَ التَّوْمِيِّ، وَبِحُجَابِكَ الْهِنْدِيِّ، وَأَثْبِتْ مَعْرِفَتَكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى، فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا تُرَى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى؛ این عهد من است و تو، انجام دهنده ی وعده ات به من هستی. اى مولای من! مرا به عهدم برسان و وعده ی (خود به) من را عملی کن. به توایمان آوردم. از توبه (حق) حجاب عربی ات و به حجاب غیر عربی ات و به حجاب عبری ات و به حجاب سریانی ات و به حجاب رومی ات و به حجاب هندی ات، درخواست می کنم که معرفتت را با نخستین عنایتت، (در من) استوار بداری، که تو خدای نادیدنی هستی و در بالاترین دیدگاه قرار داری.

وَاتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ الْمُنْذِرِ، وَبِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْهَادِي، وَبِالْحَسَنِ السَّيِّدِ وَبِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِ نَبِيِّكَ، وَبِفَاطِمَةَ الْبَتُولِ، وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ذِي الثُّفَنَاتِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ عِلْمِكَ، وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الَّذِي صَدَّقَ بِمِثَاقِكَ وَبِمِيعَادِكَ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ الْخَصُورِ الْقَائِمِ بِعَهْدِكَ، وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الرَّاضِي بِحُكْمِكَ، وَبِمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْخَبَرِ الْفَاضِلِ الْمُرْتَضَى فِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ هَادِي الْمُسْتَرَشِدِينَ، وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّاهِرِ الرَّكِيِّ خِزَانَةِ الْوَصِيِّينَ، وَاتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ

بِالِإِمَامِ الْقَائِمِ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ، إِمَامِنَا وَابْنِ إِمَامِنَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛
و (من) با فرستاده‌ی هشدار دهنده‌ات و با علی، امیر هدایت‌گرمومنان - که
درودهای خدا بر او باد -، و با حسنِ سرور و با حسین شهید، دو نوه‌ی پیامبرت،
و با فاطمه‌ی بتول و با علی بن الحسین زیور عابدان و دارای پیشانی پینه‌بسته
(از فراوانی سجده)، و محمد بن علی شکافنده‌ی علمت، و با جعفر بن محمد
صادق که بر پیمان و وعده‌اش با تو پابرجا بود، و موسی بن جعفر خویشتندار
در برابر خواسته‌هایش و قیام‌کننده‌ی به عهدت، و با علی بن موسی الرضا
رضایت‌مند به حکمت، و با محمد بن علی دانای فاضل و پسندیده میان مومنان،
و با علی بن محمد امانت‌دار مورد اعتماد و هدایت‌گروا جویان، و با حسن بن علی
پاک پاکیزه و گنج‌ور وصیان، به تو تقرّب می‌جویم، و نیز با امام قائم عادل منتظر
مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرج‌الشریف، امام ما و فرزند امام ما - که درودهای خدا بر همه‌ی آنان باد - به تو
تقرّب می‌جویم.

يَا مَنْ جَلَّ فَعَظَمَ، وَ (هُوَ) أَهْلُ ذَلِكَ فَعَفَا وَرَحِمَ، يَا مَنْ قَدَرَ فَلَطَفَ، أَشْكُو إِلَيْكَ ضَعْفِي،
وَمَا قَصُرَ عَنْهُ أَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ وَ كُنْهِ مَعْرِفَتِكَ، وَ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالتَّسْمِيَةِ الْبَيضَاءِ،
وَبِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، الَّتِي قَصُرَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى، وَ آمَنْتُ بِحِبَابِكَ الْإِعْظَمِ، وَ بِكَلِمَاتِكَ
التَّامَّةِ الْعُلْيَا، الَّتِي خَلَقْتَ مِنْهَا دَارَ الْبَلَاءِ، وَ أَحَلَلْتَ مَنْ أَحَبَبْتَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَ آمَنْتُ
بِالسَّابِقِينَ وَالصَّادِقِينَ، أَصْحَابِ الْيَمِينِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَسِيئًا،
أَلَّا تُؤَلِّينِي غَيْرَهُمْ، وَ لَا تُفَرِّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ غَدًا إِذَا قَدَّمْتَ الرِّضَا بِفَصْلِ الْقَضَاءِ، آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ
وَ عَلَانِيَتِهِمْ، وَ خَوَاتِيمِ أَعْمَالِهِمْ، فَإِنَّكَ تَحْتِمُ عَلَيْهَا إِذَا شِئْتَ؛ اِى كِه شَكُوهُ مَند و بزرگى
و شایسته‌ی شکوه و جلال و عفو و رحمت هستی! اِى كِه قدرت دارد و لطف می‌کند!
ناتوانی‌ام را به تو شکوه می‌کنم، و نیز آنچه از آرزویم درباره‌ی یگانگی و ژرفای
شناخت نرسیدم، و بانام‌گذاری سپید (و نورانی) و بزرگ‌ترین وحدت، که هر کس
پشت کرد و روی گرداند، به آن نرسید، به تورو می‌آورم. به بزرگ‌ترین حجاب
و به والاترین کلمات کاملت، که سرای بلا را از آن آفریدی و کسی را که دوست
داشتی، در جَنَّةِ الْمَأْوَى (بوستان سرا) جای دادی، ایمان آوردم و به پیشی‌گرفتگان
و انسان‌های راستین پایدار، (همان) مومنان قرار گیرنده در جرگه‌ی اصحاب

الیمین، که عمل شان مخلوطی از شایسته و ناشایسته است، باور دارم. (از تو می خواهم که) غیر ایشان را ولی من نکنی، و فردا که رضایت را بر حکم قضایت مقدم می داری، میان من و ایشان جدایی نیندازی، که من به نهان و آشکارشان و فرجام کارهای شان ایمان دارم و تو هر گونه بخواهی، آن را به پایان میبری.

يَا مَنْ أَتَحَفَّنِي بِالْإِقْرَارِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَحَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرُّبُوبِيَّةِ، وَخَلَّصَنِي مِنَ الشَّكِّ وَالْعَمَى، رَضِيتُ بِكَ رَبًّا، وَبِالْأَصْفِيَاءِ حُجَجًا، وَبِالْمَحْجُوبِينَ أَنْبِيَاءَ، وَبِالرُّسُلِ أَدْلَاءَ، وَبِالْمُتَّقِينَ أُمَرَاءَ، وَسَامِعًا لَكَ مُطِيعًا؛ ای که اقرار به یگانگی اش را تحفه‌ی راه من کرده و شناخت ربوبیتش را به من هدیه نموده و مرا از شک و ندیدن رهایی داده است! به صاحب اختیاری تو و به حجت بودن برگزیدگان و به پیامبر بودن در حجاب مانده‌ها و به راه‌نما بودن فرستاده‌ها و به امیر بودن پرهیزگاران، خوشنود و مطیع و گوش به فرمان توهستم.»

ح: این قضیه‌ی حجاب رومی و هندی چیست؟

ش: شاید مقصود از این حجاب‌ها، حجاب‌های نور و پیامبران بزرگ و حاجبان خداوند که در سرزمین‌های گوناگون مبعوث شدند و عبارت پایانی دعا قرینه‌ی خوبی برای این گمان است.

ح: چطور دعا مال زمان امام باقر علیه السلام است، اما نام تا امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارد؟

ش: ائمه علیهم السلام به شاگردان نزدیک خود، نام همه‌ی امام‌ها علیهم السلام را گفته بودند؛ یا ضمن همین دعاها می‌گفتند.

ح: خوب حالا چند سوال؟

ش: بفرمایید.

حکمت دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح:

۱. ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امری حتمی و بدون «بدا» است. برای تحقق چنین امر حتمی‌ای که وعده‌ی تخلف‌ناپذیر الهی است، چه نیازی به درخواست و دعا داریم؟

۲. آیا تحقق آثار قیام که فلسفه‌ی نهضت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به دعا نیاز

دارد؟

۳. مضمون بسیاری از ادعیه، تعجیل در فرج است؛ در حالی که بنده باید مطیع و راضی

به قضای الهی باشد. تازه در احادیث داشتیم، تعجیل و تاخیر در این امر نیست.

۴. در چند دعا، از خداوند خواسته شده است که مُنجیِ بشر را همین مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

قرار دهد. مگر تردیدی در این زمینه وجود دارد؟!

۵. مگر خداوند به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عمر طولانی نمی دهد و او را سالم و تن درست

نگاه نمی دارد که برای سلامتی اش باید دعا کنیم؟ مگر دشمنانش او را می بینند

و یا قدرت آسیب رساندن به او را دارند؟

۶. تا حالا که این دعاها را ما اثر نکرده و فرج آقا اتفاق نیفتاده است؟ آیا تنها اثر تلقین

و یا معرفت آموزی دارند؟

ش: اجازه دهید متناسب با موضوع، جواب ها را مخلوط بدهیم.

ح: خواهش می کنم.

ش: اما جواب:

○ اولاً: دعاهایی که برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده در این که امام، همان قائم به

امر الهی باشد، این دعاها زیاد نیستند؛ و هر چند در کتاب های معتبر و یا مشهوری

نقل شده اند، اما اسناد همه مرسل اند؛ و لذا از نظر سندی، ضعیف به شمار

می آیند.^۱

○ دوم: این که هر چند اصل ظهور از امور حتمی است؛ اما زمان وقوع آن، بدا پذیر است؛

و مانند اجل انسان و مرگ، قابلیت تقدیم و تاخیر دارد. یعنی ممکن است که

خداوند مانند اجل انسان، برای فرج نیز دو زمان معلق و قطعی تقدیر کرده باشد؛

که اگر دعا و کارهای مناسب از بندگان تحقق یابد، تقدیر نخست محقق می شود،

و طول دوره ی غیبت، کوتاه تر می شود؛ و اگر چنین نشود، غیبت به درازا می کشد

و بر تقدیر قطعی خود منطبق می شود.

۱. اجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرُ؛ او را قائمی قرار بده که چشم به راهش باشند.

اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ؛ خدایا! او را دعوت گر به کتابت و برپا دارنده ی دینت قرار بده.

وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ؛ او را قائم به امرت قرار بده.

اجْعَلْهُ الْإِمَامَ الْمُنْتَظَرُ؛ خدایا! او را امامی قرار بده که انتظارش را می کشند.

وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمُؤَمَّلَ، وَالْوَصِيَّ الْمُفْضَّلَ، وَالْإِمَامَ الْمُنْتَظَرُ، وَالْعَدْلَ الْمُحْتَبَرُ؛ و او را قیام کننده ای که به وی امید بسته اند و وصی

برتری داده شده و امامی که چشم به راهش هستند و عدل آزموده قرار بده.

قضای حتمی و تقدیر قطعی الهی با درخواست و دعای ما و دیگران دگرگون نمی‌شود؛ اما این، مانع دعا کردن نمی‌شود. زیرا تحقق امور حتمی نیز حاصل جمع شدن همه‌ی زمینه‌ها و عوامل گوناگون آن است که هریک جزئی کوچک یا بزرگ را از علت تام و تمام آن امر، فراهم می‌آورند؛ و دعا نیز می‌تواند جزئی از آن علت تامه باشد. به عبارت دیگر، خداوند مقرر فرموده که کارها در این دنیا از طریق اسباب و مسببات آن انجام گیرد؛ ولی اشکالی ندارد که بخشی از این اسباب، امور نادیدنی، غیبی و کارهایی مانند دعا کردن باشد.

ح: اما گفته بودند در تاخیر و تعجیل صبور باشند؟

ش: بله، شاید دعای زیر که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به نابیش عمری دستور خواندن آن را می‌دهد، نیز ناظر به همین موضوع باشد:

○ فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخِّرْتُ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتُ؛ پس مرا بر این امر شکبیا کن تا جلوفتادن آنچه را توبه تاخیر می‌اندازی و به تاخیر افتادن آنچه را توبه جلومی‌اندازی، دوست نداشته باشم.

یعنی ما باید دعا کنیم و با اصرار از خداوند درخواست خود را بخواهیم. اما این را نیز درخواست کنیم که اگر حکمت خداوند و مصلحت ما بر چیز دیگری قرار گرفت، بدان راضی شویم؛ و حتی تقدیم و تاخیر آن را بپذیریم، و به خیر و صلاح خود بدانیم.

ح: قبلاً گفته بودید: «در دعا بحث تلقین هم هست».

ش: دعا کردن، علاوه بر کمک به دستیابی در آنچه مطلوب ما و مرضی خداوند است، در تلقین آموزه‌های دینی و غیبی به دعاکننده و پالایش روحی و تقویت حس توحیدی او موثر است. دعا در هویت بخشی به دعاکننده کمک می‌کند و موضع اجتماعی - سیاسی او را روشن‌تر می‌کند؛ و احساس مسوولیت او را در آنچه بر عهده‌ی اوست، بیشتر می‌کند.

اگر چه قیام مهدوی، حتمی است؛ اما دعای ما و هزاران نفر دیگر در طول تاریخ، می‌تواند جزئی از علت تامه و تقدیر الهی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. با دعا کردن و درخواست از خدا، و با گرد هم آمدن دیگر عوامل، زمینه‌ی حصول علت تامه‌ی ظهور و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم می‌آید و حتمی شدن وعده‌ی الهی اتفاق می‌افتد.

اما باید گفت که هرچند اصل قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حتمی است، اما زمان و شکل وقوع و نیز آسانی و سختی آن، و همچنین افراد و تعداد شرکت‌کننده در آن، از قطعیت برخوردار نیست و این، عرصه‌ی جدیدی برای دعا و راز و نیاز فراهم می‌آورد. بر همین اساس، تحقق آثار قیام و به کمال رسیدن نهضت نیزامری است که به فراهم آمدن ده‌ها عامل و صدها زمینه‌چینی نیازمند است که دعا و درخواست از خدای رحمان می‌تواند بخشی از آن‌ها باشد. همچنین توجه به محتوای ادعیه می‌تواند جامعه‌ی آرمانی شیعه را ترسیم کند و فاصله‌ی ما را با آن پرنماید؛ امری که مسوولیت ما را در زمینه‌چینی برای ظهور به ما یادآوری می‌کند.

ح: بحث رضایت از تقدیر الهی چه می‌شود؟

ش: ما باید به تقدیر الهی راضی باشیم؛ اما می‌توانیم به صلاح دید خداوند و یا حتی سفارش و فرمان الهی، با انجام دادن اعمالی و یا پیگیری دعاها، بخشی از تقدیر الهی را به شکل دلخواه در آوریم.

با این نگرش، دعا و درخواست ما، زمینه‌ها و عوامل تحقق فرج را پیش می‌اندازد و فرج در درون برنامه خود و نه بیرون از آن صورت می‌گیرد. لذا، با عجله که اقدام به کار و یا درخواست آن پیش از فراهم آمدن زمینه و مولفه‌های تحقق خارجی آن است، تفاوت دارد. به سخن دیگر، دعای ما زمینه‌ی وقوع فرج را در اولین وقت ممکن، و نه پیش از آن، فراهم می‌آورد که با عجله، متفاوت است.

ح: دعا برای سلامتی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را نگفتید؟

ش: بیماری و پیش‌آمدهای طبیعی، یک عارضه‌ی عمومی برای همه‌ی انسان‌هاست؛ و کم‌تر انسانی را می‌توان یافت که در عمر چند دهه‌ای خود، از گزند آن در امان بوده باشد. این سنت الهی است که همه را بدین وسیله بيازمايد و اجر صبر رنج‌شان را توشه‌ی آخرت‌شان کند. لذا، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می‌تواند برای ساعت‌ها و روزهایی بیمار شود و پیکر مبارک‌شان از حادثه‌ای زخمی یا بیمار شوند؛ همان‌گونه که امامان پیشین عليه السلام و پیامبران عليهم السلام نیز روزها و گاه مانند ایوب عليه السلام سال‌ها بیمار بوده‌اند.

بر این اساس، طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مستلزم بیمار نشدن ایشان و یا شکستگی اندام مبارک‌شان نیست؛ و چه بسا ناراحتی از کردار بسیاری، تن و روح مبارک ایشان را نیز بيازارد، و برای چند صباحی ایشان را به بستری بیماری بکشانند. باید با دعا و توسل در اندیشه‌ی دورشدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از این خطرها و به سلامت گذر کردن از دوره‌ی انتظار و حوادث قیام بود.

ح: در مورد تعجیل در فرج چه؟

ش: تعجیل در یک امر تاریخی با یک امر شخصی تفاوت زیاد دارد. آرزوها و آرمان‌های شخصی مادر یک محدوده‌ی عمر چند ده ساله شکل می‌گیرد؛ و درخواست و پیگیری می‌شود و گاه به وقوع می‌پیوندد. اما تحقق درخواست‌های تاریخی به یک دوره‌ی چند صد ساله و بلکه چند هزار ساله نیاز دارند. در این باره، نمونه‌های متعددی می‌توان ارایه داد. نوح عجل الله تعالی فرجه الشریف صدها سال هدایت و نجات امتش را پیگیری و از خداوند درخواست می‌کرد. قوم بنی اسرائیل در مصر قرن‌ها در انتظار نجات بخشی بودند که آن‌ها را از دست فرعونیان رهایی بخشد، و یهودیان حجاز قرن‌ها چشم به راه پیامبری بودند که مشرکان را در هم بشکند.

علاوه بر این، تعجیل در یک امر تاریخی، لزوماً به معنای جلو انداختن آن برای یک یا دو قرن نیست؛ زیرا یک قرن در طول تاریخ، مانند یک روز در عمر ماست، و اگر فرض شود که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدی موعود باید بیست قرن دیگر تحقق پذیرد، آنگاه می‌توان فرض و تصوّر کرد که دعا برای تعجیل فرج، اثر نموده، و آن را چند قرن به جلو کشیده است؛ هر چند برای ما و ده‌ها نسل دیگر، معلوم و محسوس نباشد.

عریضه نویسی

ح: مبنای عریضه دادن به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای برآورده شدن حاجات چیست؟

ش: برپایه‌ی آموزه‌های دینی، انسان می‌تواند به دو گونه‌ی «مستقیم» یا «با واسطه» با خدای خویش ارتباط برقرار کند. آدمی می‌تواند به گاه دعا و راز و نیاز، درخواست‌های خود را بی‌هیچ واسطه‌ای با آفریدگار خویش در میان بگذارد؛ و می‌تواند از اولیای مقرب درگاه الهی بخواهد که حاجت‌های او را از خدا بطلبند، و برای روا شدن‌شان پادرمیانی و شفاعت کنند.

ما روح امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زنده و آنان را از علم غیب خدادادی، برخوردار می‌دانیم؛ و لذا تفاوتی نمی‌کند که این درخواست را در حال حیات‌شان و رودررو با زبان خود و یا از طریق نایبان و وکیلان‌شان با آن‌ها در میان بنهیم؛ و یا آن را در نامه بنویسیم، و در گلی بیچیم و با توکل و دعا - مانند مادر موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف - به آب روان بسپاریم؛ و یا برای رحلت کرده‌ها در مرقد و مزارشان بگذاریم.

ح: اگر عریضه نویسی درست است؛ پس روش‌ها هم درست خواهد بود؟

ش: در احادیث مانده عریضه نویسی، نه روش‌های آن، اسناد معتبری ندارند؛ و بیشتر آن‌ها در منابع متأخر و نه قدیمی و اولیه‌ی حدیث، هستند.

ح: خوب، این چاه و حوض و چشمه و این‌ها چیست؟

ش: در هیچ یک از این دستورات العمل‌ها، چه آن‌ها که به امامان علیهم‌السلام منسوب‌اند و چه آن‌ها که تنها از شهرت عملی برخوردارند، به ساختن چاه و جایی برای انداختن و ریختن این عریضه‌ها اشاره نشده؛ و جای مشخصی تعیین نشده است. لذا ساختن جا و یا حفر چاه برای این منظور و قداست بخشی به آن در هیچ نصّ مستندی نیست؛ و هر چند منع شرعی نیز ندارد، و می‌توان برای تسهیل کار، آن را جایز شمرد؛ ولی قداست خاصی ندارد، و از این نظر، مانند دیگر چاه‌ها و آب‌هاست. خواه حفر چاه در جایی معمولی باشد، و خواه در جایی مقدّس.

البته حکم اولیه حفر چاه و تخصیص جا بدین منظور، حرام نیست. اما بسته به شرایط زمانی و مکانی ویژه و به دلیل انطباق عناوین ثانوی بر آن می‌تواند حکم آن تغییر کند.

زیارت‌ها

ح: زیارت هم برای امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زیاد داریم.

ش: بله.

زیارت آل یاسین

ح: فکر کنم مشهورترین و مهم‌ترین آن، «زیارت آل یاسین» است. این زیارت از نظر سند و اعتبار چگونه است؟

ش: همان‌طور که گفتیم شیوه‌ی عالمان گذشته بر آن بوده است که در نقل ادعیه و زیارات سخت‌گیری سندی نمی‌کرده‌اند؛ و به تسامح در ادله‌ی موجود قایل بوده‌اند. این شیوه با سخت‌گیری در گزارش احادیث فقهی - حقوقی کاملاً متفاوت بوده است.

لذا می‌بینیم شیخ طوسی رحمته‌الله‌تعالی‌ه احادیث فقهی موجود در کتاب «تهذیب الاحکام» را با دقت در اسناد گزارش می‌کند؛ ولی در کتاب «مصباح‌المتهجد» که کتاب دعاست، شیوه‌ی معمول ایشان گزارش متون ادعیه و زیارت بدون ذکر اسناد است.

بنابراین، پیگیری اسناد دقیق فقهی در متون ادعیه و زیارات، گاه مُحَقِّق را دچار مشکل می‌کند؛ چون در گذشته این بحث‌ها متعارف و معمول نبوده است.

ح: چرا دقت در اسناد دعا و زیارت جدّی گرفته نشده و نمی‌شود؟

ش: مناجات، دعا و زیارت، به عبارتی ابراز احساس و عاطفه نسبت به معبود یا بندگان خالص و برگزیده‌ی اوست. لذا، مضامین و مفاهیم عارفانه و عاشقانه، در آن‌ها نمود خاص دارد. در ارزیابی و سنجش دعا، مضمون و محتوا، مورد توجه است نه بحث و دقت در سند و طریق؛ لذا، حتی بیش تر از قاعده‌ی تسامح در ادله‌ی شنن نیز می‌توان مناجات، دعا و زیارت را قبول کرد؛ همان‌گونه که عده‌ای از علما از جانب خود، دعا و زیارت انشا می‌کرده‌اند.

ح: یعنی خود عالم، دعا را می‌نوشته‌اند؟

ش: بله. البته مناجات، دعا و زیارت‌های ماثور، چون به اهل بیت علیهم السلام منسوب بوده است؛ جایگاهی ویژه در فرهنگ اسلامی و شیعی دارد، و توجه به آن‌ها بیش از ادعیه‌ی غیر ماثور بوده است؛ و تغییر و تبدیل آن به هیچ‌وجه جایز نبوده و نیست. حالا با اطلاع از این شیوه، به بررسی مصادر و اسناد زیارت آل یاسین می‌پردازیم.

ح: پس دنبال سند زیارت «آل یاسین» نباشیم؟

ش: زیارت آل یاسین اظهار ارادت‌ی عاشقانه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از ناحیه‌ی مقدّسه (نهاد وکالت) صادر شده است. مصدر اصلی این حدیث، کتاب «الاحتجاج» طبرسی رحمه الله (متوفای ۵۶۰ ه.ق.) و «المزار الکبیر» ابن مشهدی (متوفای ۶۱۰ یا ۵۷۴ ه.ق.) است.

ح: قبل از قرن ششم هم گزارشی از این زیارت هست؟

ش: نه، قدیمی‌ترین گزارش از زیارت آل یاسین، مربوط به قرن ششم هجری است و مصادر موجود قبل از این دوره، این زیارت را گزارش نکرده‌اند.

ح: در اسناد دعا که در قرن ششم است، راویان موثق هستند؟

ش: در اسناد زیارت آل یاسین، بعضی از افراد موثق و بعضی ممدوح هستند.

ح: با توجه به نکات بالا، اعتبار لازم اسنادی برای زیارت آل یاسین احراز می‌شود؟

ش: ضرورتی به بحث درباره‌ی بقیه‌ی افراد سند وجود ندارد. اما با معیار تسامح در ادله‌ی

شنن، زیارت آل یاسین مقبول است؛ و شایستگی قرائت دارد.

زیارت ناحیه‌ی مقدّسه

ح: زیارت منسوب به ناحیه‌ی مقدّسه چطور است؟

ش: زیارتی که به «ناحیه‌ی مقدّسه» نسبت داده شده‌اند، و از آن جا که در آن به مصایب سید الشهداء علیه السلام و یاران آن بزرگوار علیه السلام اشاره شده، مورد استناد و استفاده‌ی بعضی از اهل منبر و ذاکران مصایب اهل بیت علیهم السلام قرار دارند. این زیارت، در کتاب موسوم به «المزار الکبیر» (نوشته‌ی ابن مشهدی)^۲ آمده است.^۳ در بحار الانوار این زیارت را از کتاب «المزار» شیخ مفید رحمته الله علیه گزارش کرده است.^۴ لیکن در نسخه‌های موجود از کتاب المزار مفید، این متن وجود ندارد. بخشی از این زیارت، در زیارت‌نامه‌ی منسوب به سید مرتضی رحمته الله علیه بدون انتساب به ناحیه‌ی مقدّسه آمده است.

علامه مجلسی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

ای بسا اختلاف میان این زیارت و زیارت منسوب به سید مرتضی به خاطر اختلاف روایت باشد و ظاهر؛ این است که سید این زیارت را گرفته و از خودش بر آن افزوده است.

ح: بالاخره سند معتبر دارد، یا ندارد؟

ش: همان‌طور که در متن نقل شده از کتاب المزار الکبیر ملاحظه شد، این زیارت سند متصل به ناحیه‌ی مقدّسه ندارد؛ و حدیث آن، اصطلاحاً «مُرْسَل» است و قابل ارزیابی سندی نیست. ولی مؤلف کتاب المزار الکبیر در مقدمه‌ی این کتاب، آورده است:

اما بعد، من در این کتابم زیارت‌های گوناگونی را برای مشاهد مشرف و نیز آنچه را در آداب مسجدهای فرخنده وارد شده است، و دعاهایی را که پس از نمازها خوانده می‌شوند، و مناجات‌های لذت بخشی را که در خلوتگاه‌ها با خداوند اَزلی می‌شود، و آن دسته دعاهایی را که در امور مهم، با آن‌ها به خداوند پناه برده می‌شود، جمع کرده‌ام. دعاهایی که راویان مورد اعتماد، با سند از بزرگان نقل کرده‌اند.^۵

۱. ناحیه‌ی مقدّسه: اصطلاحی است که امامیه، از نیمه‌ی اوّل قرن سوم هجری و به خاطر شرایط سخت سیاسی - اجتماعی، در نقل مطلب از امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و مهدی علیه السلام و گودر باره‌ی ایشان، آن را به جای نام «امام»، به کار می‌برده‌اند؛ و عمدتاً در عصر غیبت صغری و برای امام زمان علیه السلام به کار می‌رفته است.

۲. او محمد بن جعفر مشهدی حایری (متوفای ۵۷۴ ه.ق.) است.

۳. المزار الکبیر، ص ۴۹۶-۵۱۳.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷.

۵. المزار الکبیر، ص ۲۷.

براین اساس، هرچند مورد وثوق بودن مشایخ ابن مشهدی موجب اعتبار نسبی احادیث کتاب اوست؛ لیکن این اعتبار به گونه ای نیست که بتوان با اطمینان، زیارت نامه ی یاد شده را به طور مستقیم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داد. لذا به کسانی که «زیارت ناحیه ی مقدّسه» را بازگومی نمایند، توصیه می شود که آن را مستقیماً به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت ندهند؛ بلکه آن را به نقل از کتاب المزار الکبیر گزارش نمایند.

ح: ممنون. قرار شد زودتر بروم.

ش: بله ان شاء الله تاجلسه ی بعد خدا نگه دار.

ح: خدا نگه دار.

جلسه دوازدهم

- قرار ما برای ساعت ۳:۰۰ بود. آقای دکتر «ح» ساعت ۲:۰۰ آمده بودند دفتر. نوار جلسه‌ی قبل را گرفته بودند و گوش می‌دادند. یکی از دوستان طلبه‌ی قم با من قرار داشت. در دفتر با ایشان آشنا می‌شود. بالاخره لو می‌رود که دکتر با من در مورد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بحث می‌کند. دکتر «ح» از زیارت ناحیه‌ی مقدّسه سوال می‌کند، و بحث بالا می‌گیرد. ساعت ۲:۳۰ با شیخ قرار داشتیم. شیخ وارد اتاق که شد بعد از احوال‌پرسی، گفت که این آقای دکتر می‌گوید: «شما زیارت ناحیه‌ی مقدّسه را قبول ندارید.» من گفتم: «ایشان چنین حرفی نمی‌زند؛ احتمالاً گفته که من گفتم سند محکمی ندارد.» گفت: «بله، همین را گفت، اما فرقی ندارد.» گفتم: «مگر همه‌ی زیارت‌ها مستند هستند؟» گفت: «بله.» بحث ما یک ساعتی طول کشید. البتّه چون شیخ وارد تر از دکتر «ح» بود و از جهاتی نگران نبودم؛ یک مقداری هم بیشتر از بحث با دکتر «ح» با او پیش رفتیم. در آخر شیخ بزرگوار قبول کرد که خیلی از زیارت‌ها و دعاها از طرف معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نیست؛ و ضرورتی هم ندارد که باشد. بعد هم کار خودش را گفت که نیم ساعتی طول کشید، و وقت دکتر «ح» یک ساعتی عقب افتاد. بحث امروز موضوع مهمّ نشانه‌های ظهور است؛ که یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در مورد مهدویّت است. لذا با دقّت و حوصله‌ی بیشتری امروز به آن می‌پردازیم.

ح: قرار شد امروز بحث نشانه‌های ظهور را صحبت کنیم.
 ش: بله، اما شاید کمی طولانی تر شود. البته از تاخیر یک ساعته هم ببخشید؛ شاید عامل تاخیر خود شما بودید که بحث را با ایشان باز کردید.
 ح: من بحث باز نکردم. ایشان پرسید: «با این دقت چه گوش می‌دهید؟» گفتم: «بحث امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف داریم. رسیدیم به بخش زیارات.» بعد بحث باز شد. البته من قرار است این مطالب را با دیگران هم مطرح کنم. راستی وقتی که ایشان که روحانی هستند، این طور برخورد کردند، بقیه چی؟
 ش: نگران نباش. ایشان که در آخر قبول کرد. البته ایشان که طلبه بود، اما نباید اگر دیدید یک نفر دارد فلان دعا یا زیارت را در جمعی می‌خواند، بگویید: «این سند ندارد»، چه عالم، چه عامی. ما داریم بحث علمی می‌کنیم.
 ح: بله، درست است. ایشان هم آمد بیرون و به من گفت حق با شماست.
 ش: البته. با این بحث‌ها، باید یک سری باورهایی که سال‌ها برای مردم جا انداخته‌اند را اصلاح کنید.
 ح: من که مشکلی ندارم. خوب منتظر بحث خودمان. اما قبل از بحث در مورد نشانه‌ها، بد نیست جنابعالی اول کلیاتی در مورد علایم و نشانه‌ها بفرمایید.

نشانه‌های ظهور

ش: بحث علایم و نشانه‌ها از بعضی ابعاد مهم است. لذا به نکات مهمی درباره‌ی این نشانه‌ها خواهیم پرداخت.
 کلمه «علامت» یا «آیه» به معنای نشانه و چیزی است که بر مطلبی راه‌نمایی و دلالت کند؛^۱ و موجب شناخت آن پدیده شود.
 آنچه با بحث نشانه‌های ظهور تناسب دارد، آیه‌ی ۲۴۸ سوره‌ی بقره است که می‌فرماید: «پیامبر بنی اسرائیل به آنان گفت که نشانه‌ی پادشاهی طالوت، صندوق مقدس موسی است.»^۲ همچنین آیات ۴۱ سوره‌ی آل عمران و ۱۰ سوره‌ی مریم علیهم السلام که خداوند نشانه‌ای برای

۱. لغت‌نامه‌ی دهخدا.

۲. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ إِنَّ كُنْتُمْ مِّنْ مُّؤْمِنِينَ.

باردار شدن همسر زکریّا علیه السلام قرار داد، و آن از دست دادن قدرت تکلم با مردم برای مدّت سه روز بود.^۱

تأثیر نشانه‌های ظهور

ح: مصرف و کاربرد این نشانه‌های ظهور چیست؟ آیا این‌ها باعث سوءاستفاده‌ی بعضی افراد سودجویی شود؟

ش: اتفاقاً سؤال خوبی است. این نشانه‌ها از آن جهت دارای اهمیّت است که کارکردها و فواید مختلفی برای مومنان در بر دارد. به همین دلیل است که اهل بیت علیهم السلام، به توضیح این علایم برای شیعیان اقدام کرده‌اند و شناخت این نشانه‌ها را برای آنان لازم دانسته‌اند.

ح: چند نمونه از این فواید را بفرمایید.

ش: مهم‌ترین فایده‌ی شناخت این علایم، عبارتند از:

شناخت حقیقت قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

روشن است که اطمینان بخشی به مومنان درباره‌ی حقیقت قیام و انقلاب مهدوی به لوازم و مقدّماتی نیازمند است. تبیین علایم ظهور و معرفی آن به شیعیان، به ویژه متدینان و عالمان، یکی از این مقدّمات و لوازم است؛ که سبب اطلاع و بصیرت آنان در شناخت حقایق قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شد.

شناسایی مدّعیان دروغین

اما کاربرد دوم، همان موردی است که شما اشاره کردید.

ح: یعنی سوءاستفاده؟

ش: بله، اما عدم سوءاستفاده، هر چند حقیقت این مدّعیان دروغین برای عالمان و فرهیختگان مشخص بوده و هست، ولی امکان فریب خوردن بسیاری از افراد ساده‌دل نیز با توجّه به روح زلال و صاف آن‌ها وجود دارد.

۱. قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ ءَايَتُكَ اَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا مَرَّةً. [سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۱]

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ ءَايَتُكَ اَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا. [سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۰]

بیان علایم ظهور در کلمات ائمه ی اطهار علیهم السلام و جمع آوری آن در متون روایی یکی از راه هایی است که امکان شناسایی مهدی واقعی را از مدعیان دروغین و غیراصیل فراهم می کند.

تعداد نشانه های ظهور

ح: تعداد علایم ظهور چندتا است؟

ش: به دلیل اختلاف نظری که درباره ی تعداد و عناوین علایم هست، اعلان تعداد آن ها آسان نیست. به علاوه، کم تر کسی هست که فهرست کاملی از علایم ارایه کرده باشد. از این معدود افراد که نشانه های بیشتری گفته است، شیخ مفید رحمته الله علیه است؛ که در کتاب «الارشاد» به تعداد قابل توجهی از این علایم اشاره می کند. «اعیان الشیعة» ذیل نام امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، نسبت به دیگران تفصیل بیشتری داده، و هفتاد نشانه را با ذکر نمونه هایی از احادیث آورده است.^۱

این ارقام و عناوین در طول زمان افزایش یافته، و نشانه هایی از منابع غیر معتبر و راویانی ضعیف و مجهول به آن اضافه شده است. تالیف بعضی کتاب ها که به جمع آوری اخبار صحیح و دروغ پرداخته اند، به ترویج این اخبار دامن زده اند.

ح: اگر در دسترس است؛ فعلاً همان تعدادی که شیخ مفید رحمته الله علیه نوشته است را ببینیم. ش: مانعی ندارد، ببینیم.

فهرست اجمالی نشانه های ظهور

علایمی را که شیخ مفید رحمته الله علیه در کتاب الارشاد آورده است، در حقیقت همان علامت هایی هستند که در تاریخچه حدیثی و تاریخی قرن چهارم هجری وجود داشته، و عالم فرهیخته و نقادی همچون شیخ مفید رحمته الله علیه آن ها را جمع آوری و گزارش کرده است:

۱. اختلاف بنی عباس در حکومت.
۲. گرفتن خورشید در نیمه ی ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن برخلاف معمول.
۳. فرو رفتن زمینی در مغرب و فرو رفتن زمینی در مشرق.
۴. راکد ماندن (عدم حرکت) خورشید از ظهر تا عصر.

۵. طلوع خورشید از مغرب.
۶. بریده شدن سرمردی هاشمی بین رُکن و مقام.
۷. خرابی دیوارهای مسجد کوفه.
۸. آمدن پرچم‌های سیاه از سمت خراسان.
۹. ظهور مغربی در مصر و تسلط او بر شامات.
۱۰. استقرار ترکان در جزیره (بین دجله و فرات).
۱۱. فرود آمدن رومیان در رمله.
۱۲. طلوع ستاره‌ای در مشرق که مانند ماه، نور می‌دهد و بعد، هلالی شکل می‌شود.
۱۳. آشکار شدن سرخی در آسمان.
۱۴. آتشی که به طور عمودی در مشرق ظاهر می‌شود، و سه یا هفت روز در آسمان می‌ماند.
۱۵. آزادی عرب و تسلط بر شهرها و خارج شدن از حاکمیت عجم‌ها.
۱۶. کشته شدن فرمان‌روای مصر به دست مصریان.
۱۷. خرابی شام و ظهور پرچم‌های سه‌گانه در آن.
۱۸. ورود پرچم‌های قیس و عرب به مصر و پرچم‌های کنده به خراسان.
۱۹. ورود لشکری از سمت مغرب تا آستانه‌ی حیره.
۲۰. آمدن پرچم‌های سیاه از مشرق همانند آن.
۲۱. شکاف در رودخانه‌ی فرات و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه.
۲۲. خروج شصت دروغ‌گوی مدّعی نبوّت.
۲۳. خروج دوازده نفر از فرزندان ابوطالب علیهم‌السلام که ادّعی امامت دارند.
۲۴. سوزاندن یکی از بزرگان بنی عبّاس بین جلولا و خانقین.
۲۵. ساخته شدن پلی در بغداد نزدیکی کرخ.
۲۶. بادی سیاه و زلزله‌ای در بغداد.
۲۷. ترسی که همه‌ی مردم عراق را فرا می‌گیرد.
۲۸. مرگی وحشتناک در عراق.
۲۹. مرگ ومیر و قحطی.

۳۰. هجوم ملخ‌ها.

۳۱. کمی محصول.

۳۲. نزاع دو گروه از عجم و خون‌ریزی فراوان میان آنان.

۳۳. خارج شدن بندگان از اطاعت صاحبان خود و کشتن آنان.

۳۴. تبدیل شدن گروهی از بدعت‌گزاران به بوزینه و خوک.

۳۵. تسلط بندگان بر شهرهای بزرگ.

۳۶. آشکار شدن صورت و دستی از آسمان.

۳۷. برگشت بعضی مردگان به دنیا.

۳۸. باران‌های پیایی.

ح: اگر شیخ مفید رحمه الله این همه نشانه داده است، بقیّه حتماً یک کتاب است؟ تازه چند تا از این‌ها که قبلاً دیدیم دروغ است؛ مثل پرچم سیاه از خراسان. بقیّه هم که خیلی آبکی است. واقعاً همه‌ی این‌ها نشانه‌ی حتمی و قطعی است؟

ش: آنچه را که شیخ مفید رحمه الله نقل کرده، تقریباً هیچ کدام قطعی نیست.

ح: یعنی نظر شیخ مفید رحمه الله هم سند نیست.

ش: بزرگوار! انگار فراموش کردی که گفتیم: «نظر هیچ کس به جزم معصوم علیه السلام حتمی و قطعی

نیست.»

ح: بله، آن در مورد حدیث بود. آیا در مورد علایم هم همین‌طور است؟

ش: بالاخره علایم را هم حدیث تعیین می‌کند. لذا، با وجود مقام و عظمتی که این عالم

بزرگ شیعه دارد، به نظر می‌رسد آن قدر این مطالب و اخبار در آن دوران شهرت داشته که حتی

برای این عالم کم نظیر امامیه تأثیرگذار بوده است. ایشان گفته است که این موارد را از کتب

قبل از خود جمع کرده، و در نهایت، با نوشتن عبارت «والله اعلم»، تردید خود را نسبت به این

علایم، بیان کرده است.^۱

مخلوط شدن علایم ظهور با علایم قیامت

ح: بعضی از این علایم را دیده بودم که مربوط به قیامت است؟
ش: بعضی عنوان‌ها به جهت شباهت‌ها و اشتراک‌هایی، در کنار علایم ظهور مطرح هستند. لذا باید آن‌ها را شناسایی کرد، و به این ترتیب حساب‌شان از علایم ظهور مجزاً شود.

ح: مثل چی؟

ش: بعضی از این مفاهیم که پُرکاربرد هستند، عبارتند از:

ملاحم

«ملاحم»، جمع «ملحمه» و از ماده‌ی «لحم» گرفته شده است؛ که معنای اصلی آن، «تداخل» و «درهم بودن» است؛ و در لغت به معنای جنگ است. دلیل نام‌گذاری جنگ به ملحمه را دو نکته گفته‌اند:

○ در جنگ، جنگجویان درگیر می‌شوند

○ و دیگر این‌که کشته‌های جنگ همچون گوشت افتاده بر روی زمین هستند.^۱

ح: آن‌طور که من در کتاب مناظره دکتروشیخ شما دیدم، فکر کنم ملاحم بیشتر اهل تستن دارند.

ش: بله، ملاحم، فتن و اَشْرَاطُ السَّاعَةِ را بیشتر اهل تستن دارند، و برای ظهور و قیامت هر دو استفاده می‌کنند؛ هر چند در شیعه هم هست.

ح: پس «فَتَن» و «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» را هم بفرمایید.

فتن

ش: «فتن» جمع کلمه‌ی «فتنه»، که به معنای «ابتلا» و «امتحان» است. گفته‌اند که فتنه، همان سوزاندن با آتش است.^۲ مراد شیعیان از دو عنوان ملاحم و فتن، احادیثی است که پیش‌بینی وقایع آینده را پس از حضور ظاهری امامان علیهم‌السلام، دربردارند. وقایعی که فتنه و آتش

۱. معجم مقاییس اللّغة، ج ۵، ص ۲۳۸؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۳۵.

۲. کتاب العین، ج ۸، ص ۱۲۷.

را در پی دارند. این وقایع، الزاماً ارتباطی به مسالهی ظهور ندارند، و از علایم ظهور شمرده نمی‌شوند؛ اگرچه در برهه‌ای از تاریخ، این وقایع با ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط پیدامی‌کند.

اشراط الساعة

«اشراط» جمع «شَرَط» به معنای «علامت»^۱ و «الساعة» یکی از نام‌های قیامت است. این ترکیب تنها یک بار در قرآن به کار رفته؛^۲ و مقصود از آن، نشانه‌های قیامت، و یکی از مطالبی است که با موضوع علایم ظهور ارتباط نزدیک دارد.

ح: علایم مشترک زیاد است؟

ش: زیاد نیست، اما احادیثی است که درباره‌ی نشانه‌های قیامت سخن می‌گویند. در بسیاری از منابع روایی اهل سنت و بعضی جوامع حدیثی شیعه، نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با علامت‌های نزدیک شدن و برپایی قیامت آمیخته است.

نزول عیسی عليه السلام و ظهور دجال که به عنوان نشانه‌ی ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شهرت دارند، در غالب منابع اهل سنت، نشانه‌ی قیامت معرفی می‌شوند.^۳

شیخ مفید رحمته الله علیه، طلوع خورشید از مغرب، فرو رفتن زمینی در مشرق و مغرب را ذیل نشانه‌های ظهور آورده،^۴ ولی این سه در احادیث اهل سنت از نشانه‌های قیامت به شمار می‌روند.^۵ همچنین در موضوع نشانه‌های ظهور، از ترکان و رومیان سخن به میان آمده که در منابع اهل سنت به عنوان نشانه‌های قیامت یاد می‌شود.^۶

اقسام علایم ظهور

ح: من دیده‌ام که نشانه‌های ظهور به دو دسته‌ی «حتمی» و «غیرحتمی» تقسیم می‌شوند. ش: فقط این نیست. علایم، تقسیم‌بندی‌های زیادی دارند. از مهم‌ترین آن‌ها علامت حتمی و غیرحتمی، متصل (نزدیک) و منفصل (دور)، علایم طبیعی و غیرطبیعی، عادّی

۱. لغت‌نامه‌ی دهخدا.

۲. فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا. [سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۱۸]

۳. مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ، ج ۴، ص ۶، الفتن، ص ۳۵۶. ۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵. مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ، ج ۴، ص ۶. ۶. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸؛ الفتن، ص ۴۶۱.

و خارق العاده، کلی یا جزیی، عام و خاص، مُجَمَّل و کنایه‌ای، مقید یا مشروط، قطعی یا مشکوک است.

بررسی هانسان می‌دهد که از این همه تقسیم‌بندی‌ها، فقط یک مورد آن در احادیث وجود دارد و آن مورد اول حتمی بودن و غیر حتمی بودن است که به آن «محتوم» و «موقوف» هم گفته می‌شود.

علائم حتمی و غیر حتمی

ح: جالب شد، یعنی آن همه گروه‌های دیگر هیچ؟

ش: نگفتم بقیه هیچ. آن‌ها حدیث ندارند.

ح: فکر کنم حتمی‌ها از غیر حتمی‌ها خیلی کم‌تر است؟

ش: بله، چون فقط چهار مورد نشانه‌ی حتمی داریم که امام صادق علیه السلام در حدیثی آن‌ها را حتمی دانسته است.^۱ در دو حدیث دیگر، ایشان چندین نشانه ذکر کرده و در هر کدام، کلمه «حتمی» را تکرار فرموده‌اند.^۲ البته به نشانه‌های غیر حتمی تصریح نشده است؛ ولی می‌توان غیر از این موارد را جزو غیر حتمی‌ها دانست.

ح: این چهار نشانه‌ی حتمی حدیث دار کدام علائم هستند؟

نشانه‌های حتمی

ش: نشانه‌هایی که در احادیث از حتمی بودن آن‌ها حدیث معتبر داریم عبارتند از:

- ندای آسمانی،
- خروج سُفیان،
- خُسف بیداء،
- کشته شدن نفس زکیه.^۳

در بعضی احادیث، از ظهور «یمانی» هم به عنوان امری حتمی یاد شده است.

ح: این علائم در شیعه و سُنی مشترک است؟

ش: تا آن‌جا که من دیده‌ام، در منابع اهل سُنت، بحث حتمی یا غیر حتمی بودن نشانه‌ها نیست.

۱. الغیبة نُعمانی، ص ۲۶۲ و ۲۶۵، ح ۱۱ و ۱۵، باب ۱۴.

۲. الغیبة نُعمانی، ص ۲۷۲، ح ۲۶ باب ۱۴.

۳. الغیبة طوسی، ص ۴۳۵؛ کمال الدین، ص ۶۸۰.

احتمال بدا در نشانه‌ها

ح: این‌ها حتمی، قطعی و تغییرناپذیر است؟

ش: نه، بدا یکی از اعتقادات شیعه است؛ بدان معنا که خداوند تغییراتی را در بعضی امور ایجاد می‌کند که تصوّر ما بر قطعی بودن آن‌هاست. در واقع تغییری در علم الهی به وجود نمی‌آید؛ بلکه تغییر در اطلاع ما از آنچه قبلاً خبر داده شده، ایجاد می‌شود. بدا، به معنای آشکار شدن بعد از خفاست.^۱

در موضوع علایم ظهور، احادیثی داریم که می‌گویند ممکن است حتی درباره‌ی مهم‌ترین نشانه‌ها هم بدا پیش آید.

ح: برای این بدا هم حدیث داریم؟

ش: بله، همین سوال شما را یک نفر از امام جواد علیه السلام پرسیده است.

ح: چه کسی؟

ش: ابوهاشم جعفری، یار چند امام از ابناء الرضا علیه السلام.

ح: یادم هست قبلاً گفتید «ابناء الرضا» امام جواد علیه السلام به بعد هستند.

ش: بله، ابوهاشم می‌گوید: نزد امام جواد علیه السلام از سُفیانِی و حتمی بودن خروج او سخن به میان آمد. گفتم: «آیا ممکن است در امر حتمی، بدا پیش آید؟» فرمود: «آری». گفتم: «می‌ترسم درباره‌ی قائم هم بدا حاصل شود.» فرمود: «نه، قائم، وعده‌ی الهی است و در آن، تخلف نمی‌شود.»

شورش سُفیانِی

ح: قبل از این که راجع به هر کدام مفصّل صحبت کنیم، بفرمایید چرا این‌ها را حتمی می‌گویند؟

ش: چون که به طور گسترده در منابع قدیم و جدید آمده است. این احادیث در مصادر شیعه و اهل سُنّت تقریباً یکسان آمده، و این گونه نیست که به فرقه‌ی خاصی اختصاص داشته باشد. مثلاً همین «شورش سُفیانِی» چند دلیل دارد.

ح: یعنی دلیل حتمی بودن این است؟

۱. درباره معنای بدا: البداء فی ضوء الكتاب والسنة، تقریرات درس آیه الله جعفر سبحانی، به کوشش، جعفر الهادی.

ش: بله. البته به این ترتیب:

اول: روایات صحیح و معتبر شیعه و سنی.

دوم: کثرت روایات موجود در منابع قدیمی شیعه و سنی.

سوم: اشتراک متون حدیثی شیعه و سنی در این باره.

چهارم: فرهنگ مردمی حاکم بر جامعه که از حدیث و تواریخ قدیمی برگرفته شده است.

ح: این‌ها که گفتید در جزئیات علایم حتمی‌ها هم مشترک هستند؟

ش: نه. از قضا مثلاً جزئیات گزارش‌های مرتبط با سُفیان، از اختلاف فراوانی برخوردار است، که اعتماد به این جزئیات را کاهش می‌دهد. مثلاً درباره‌ی نام سُفیان، اسامی: «عبدالله»، «عثمان»، «عنبسه»، «معاویه»، «حرب»، «عتبه» و «عروه» ذکر شده، و برای پدرش از نام‌های: «یزید»، «عَنْبَسَه»، «هند» و «عتبه» استفاده شده است. نسب او نیز گاه به «عتبه بن ابی سُفیان» و گاه به «خالد بن یزید بن معاویه» می‌رسد.

محلّ خروج او را نیز «حمص»، «وادی یابس»، «ایلیا» (بیت المقدّس)، «اندرا» و «روم» نوشته‌اند. مدّت حکومت سُفیان نیز در بیشتر روایات، نُه ماه دانسته شده است. گزارش‌هایی نیز زمان حکومت او را سه سال و نیم یا به اندازه‌ی دوره‌ی بارداری شتر^۱ گفته‌اند.

خَسَف در بیداء

ح: دومی یعنی «خَسَف در بیداء» چطور؟

ش: «خَسَف» در لغت به معنای «فرو بردن» است. مشهورترین اشاره به خَسَف لشکر سُفیان در منطقه‌ای به نام بیدا در بین مکه و مدینه یا منطقه‌ای نزدیک به مدینه است.^۲

ح: پس این نشانه به محکمی سُفیان نیست؟

ش: در این مورد چند مدل حدیث داریم.

○ بعضی روایات یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خَسَف در بیدا و در

مواردی آن را از علایم حتمی دانسته‌اند.^۳

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۱. الغیبة طوسی، ص ۴۵۰.

۳. الغیبة نُعمانی، ص ۲۶۵، ح ۱۵؛ و ص ۲۷۰، ح ۲۱؛ الغیبة طوسی، ص ۴۳۷.

- بعضی به خَسَف در پیدا اشاره کرده و مبارزه این گروه را با فردی می دانند که در خانه‌ی خدا پناه گرفته است.^۱
- بعضی روایات میان سُفیانِی و پیدا ارتباط برقرار کرده و می گویند: «لشکر سُفیانِی در پیدا فروخواهد رفت.»^۲
- ح: یعنی پایه‌ی حتمی بودن سُست است.
- ش: چون نشانه بودن سُفیانِی برای ظهور حتمی است؛ و اشاره به خَسَف و فرورفتن لشکر او در پیدا هم پشتوانه‌ی مناسب و معتبری در متون حدیثی شیعه و سنی دارد. بنابراین اگر چه کمی از خود سُفیانِی ضعیف تر است، اما بر اصل نشانه بودن آن برای ظهوری صحّه نسبی می گذارد.

قتل نفس زکیّه

- ح: اعتبار «قتل نفس زکیّه» چگونه؟
- ش: کشته شدن نفس زکیّه یکی دیگر از نشانه‌های مشهور ظهور است. این علامت در احادیث شیعه و سنی وجود دارد. در منابع شیعه به عنوان نشانه‌ای حتمی معرفی می شود.
- ح: منظور از نفس زکیّه، کیست؟
- ش: شخص خاصی تعیین نشده است. بلکه انسانی صالح و با تقواست. به نظر بعضی، انتساب به سادات حسنی از ویژگی‌هایی است که برای نفس زکیّه گفته شده است. لذا، نفس زکیّه همان سید حسنی است؛ ولی شهرت نفس زکیّه و روایات متعدّدی که درباره‌ی او رسیده است، علامت بودن او را اثبات می کند.
- با توجه به مجموعه متون می توان گفت که نفس زکیّه، یکی از علایم مشهور و حتمی ظهور است که درباره‌ی او و شهادت او، روایات معتبری وجود دارد.
- ح: جزئیات که مشخص نیست؟
- ش: نه، مثل دیگر علایم، جزئیات مرتبط با او از ابهام برخوردار است.
- ح: پس خروج و قیام فردی به نام سید حسنی، همان نفس زکیّه است؟

۱. مُسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۰۵؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. الفتن، ابن حماد، ج ۱، ص ۲۰۲ (باب الخسَف بحیث الشفیانِی).

ش: بله. چون هر چند یکی از نشانه‌های مشهور درباره‌ی ظهور قیام سید حسنی است، اما احادیثی که درباره‌ی آن وجود دارد، از نظر سند یا منبع، اشکال دارند و تنها روایت صحیح آن در روضه‌ی کافی است که آن هم از نظر محتوا قابل قبول نیست.

ح: بالاخره نتیجه‌ی آخر چیست؟

ش: ضعف منبع، سند و متن این احادیث چنین نتیجه می‌دهد که قیام حسنی قبل از ظهور، چیزی نیست که بتوان به شیوه‌ی علمی آن را اثبات کرد. بنابراین شاید بتوان گفت که مقصود از سید حسنی، همان نفس زکیه است.

ندای آسمانی

ح: ندای آسمانی که زیاد از آن بحث می‌شود. من در کتب اهل تسنن هم دیده‌ام. ش: بله. این نشانه از محکم‌ترین نشانه‌های ظهور است. ندایی از آسمان که گاه از آن به «صیحه» تعبیر می‌شود. بر اساس احادیث، این علامت نیز حتمی است. موضوع ندای آسمانی، به منابع شیعه اختصاص ندارد؛ بلکه در احادیث اهل سنت هم فراوان آمده است.

فراوانی احادیث ندای آسمانی به اندازه‌ای است که برای نمونه در «الغیة نعمانی» از شصت و هشت حدیث باب علایم، سی حدیث درباره‌ی این نشانه سخن می‌گوید.

ح: پس این دیگر بحث ندارد؟

ش: به نظر من نه.

قیام یمانی

ح: یک مورد ماند که حتمی نبود؛ آن هم قیام یمانی است.

ش: منظور از یمانی، شخصی است که همزمان با شورش سُفیانِ قیام خود را از یمین آغاز می‌کند؛ با این تفاوت که شورش سُفیانِ در برابر قیام مهدوی است، و یمانی از هواداران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی مردم را به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می‌کند. در مورد یمانی، اطلاعات کمی وجود دارد.

براساس حدیثی معتبر که از امام صادق علیه السلام نقل شده، قیام یمانی در کنار شورش سُفیانِی، صیحه‌ی آسمانی، قتل نفس زکیّه، و فرورفتن (لشکر سُفیانِی) در سرزمین بیدا، از نشانه‌های حتمی ظهور است. سه حدیث معتبر در مورد یمانی هست. برپایه‌ی بعضی احادیث، پرچمی که یمانی بلند می‌کند و کسانی که به دنبال او به حرکت در می‌آیند، در رسیدن به حق و امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف در مسیر هدایت بهتری نسبت به سید حسنی و یاران او قرار دارند،^۱ که شاید دلیل این امر این باشد که بنا بر حدیثی از امام صادق علیه السلام تمامی یاران سید حسنی، از جمله یاوران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف نمی‌شوند.^۲

ح: با سه حدیث، نتیجه چه می‌شود؟

ش: نتیجه‌ی نهایی این که این علامت در کنار ظهور سُفیانِی و بعضی علامات دیگر، دارای دلیل معتبر است. اگر چه همانند علایم پیشین، به جزئیات مطرح شده در آن متون نمی‌توان اعتماد کرد.

حتمی‌های غیرمعتبر قیام خراسانی

ح: در عامه‌ی مردم، از قیام فردی به نام سید خراسانی نام برده می‌شود و از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور به شمار می‌رود. در حالی که در میان نشانه‌های حتمی نبود؟
ش: اولاً باید توجه داشت که عنوان سید برای خراسانی درست نیست؛ و در دو سه روایتی که درباره‌ی این نشانه وجود دارد، حرفی از سیادت وی یا علوی بودنش نیست.

○ حدیث اول به امام صادق علیه السلام منسوب است که فرمود: «پیش از این امر، پنج

علامت وجود دارد: ندا، سُفیانِی، خراسانی، نفس زکیّه و حُشَف در بیدا».^۳

اما در سند این روایت، محمد رازی و ابوسمینه وجود دارند که تضعیف شده‌اند.^۴

ح: این که خراسانی، یمانی و سُفیانِی در یک روز قیام کنند، با دیگر احادیث تناقض ندارد؟

ش: این که سه حادثه‌ی مهم در یک روز اتفاق بیفتد، جای تاقل دارد. در هیچ حدیثی از این

سه نفر (سُفیانِی، یمانی و خراسانی) در کنار هم یاد نشده؛ به خصوص که خراسانی در دو روایت

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. الهدایة الکبری، ص ۴۰۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۸.

۳. الغیبه نُعمانی، ص ۳۰۱. ۴. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۲۶ و ۲۱۶.

بیشتر نیامده، و به نظر می‌رسد که راوی یا راویان، در نام او به اشتباه افتاده باشند. از مجموع کتب متأخر و معاصری که از خراسانی یاد کرده‌اند، استفاده می‌شود که مؤلفان آن‌ها چنین عنوان و نشانه‌ای را از بعضی احادیث مربوط به خراسان یا غیر آن برداشت کرده و آن را رواج داده‌اند؛ وگرنه در احادیث علایم، چنین شهرتی وجود ندارد و یکی دوروایت نقل شده هم برای استناد به آن کافی نیست.

انتشار علوم اهل بیت علیهم‌السلام از قم

ح: انتشار علوم اهل بیت علیهم‌السلام از قم هم مکرر در عامه‌ی مردم گفته می‌شود.
ش: در کتاب تاریخ قم از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که در زمان غیبت، قم و مردم آن، حجت بر روی زمین خواهند بود. چون علم از کوفه رخت برمی‌بندد و در قم آشکار می‌شود، بعد از آن جا به دیگر مناطق منتشر شده و مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد. آنگاه قائم عجل‌الله تعالی فرجه‌ه الشریف ظهور خواهد کرد.

این مطلب، واقعیتی است که به حقیقت پیوسته است. دلیلی هم برای جعل آن هم نیست. زیرا آن زمان که این مطلب نقل شده است، کسی گمان نمی‌کرد که قم، مرکزی برای علوم آل محمد صلی‌الله علیه و آله شود. بنابراین دلیلی برای ردّ این خبر وجود نخواهد داشت؛ و آن را باید از اخبار غیبی‌ی که ائمه علیهم‌السلام از آن اطلاع داشته و اعلام کرده‌اند، دانست.

ح: این درست، اما نشانه‌ی ظهور هم هست؟

ش: این که انتشار علوم از قم، نشانه‌ای برای ظهور باشد، و این که فاصله‌ی انتشار علوم اهل بیت علیهم‌السلام از قم با ظهور چه قدر است، روشن نیست. لذا نمی‌توان از این خبر، نشانه‌ای برای ظهور برداشت کرد.

طلوع خورشید از مغرب

ح: طلوع خورشید از مغرب هم عبارت عامیانه‌ای است که حتی پدرم می‌گفت زمان انقلاب مردم می‌گفتند خورشید از مغرب طلوع می‌کند. محقق شد؛ چون امام خمینی رحمته‌الله علیه از پاریس آمد.

ش: طلوع خورشید از مغرب عنوان دیگری است که بعضی آن را نشانه‌ی ظهور می‌دانند.

اما به نظر می‌رسد بیش از آن که آن را نشانه‌ی ظهور بدانیم، نشانه‌ی قیامت باشد. روشن است که حرکت خورشید در نظام کهکشانی خود به گونه‌ای دقیق و حساب شده است که تغییر جهت بدین گونه را نمی‌پذیرد. لذا علامت بودن طلوع خورشید از مغرب، نشانه‌ی پایان دوره‌ی زمین و نظام کیهانی است. لذا جزو اَشْرَاطُ السَّاعَةِ معرّفی شده است.

ح: پس جزو علایم ظهور نیست؟

ش: نه، جزو علایم ظهور نیست.

ح: خوب حالا به توضیح جزئیات نشانه‌های حتمی بپردازیم.

حتمی بودن شورش سُفْیانی

ش: اما از نشانه‌های مربوط به اهل سُنّت بگذریم، همان نشانه‌های حتمی و غیر حتمی خودمان را صحبت کنیم.

ح: بسیار خوب. بفرمایید.

ش: مهم‌ترین نشانه‌ی ظهور که مطرح است، خروج سُفْیانی است.

ح: در هر جا بحث ظهور هست، بحث سُفْیانی هم هست.

ش: بله. بیش از صد حدیث در مورد سُفْیانی با جزئیات نقل شده است.

ح: همه را می‌بینیم؟

ش: نه، طبق قرار در هر مورد یک یا دو حدیث کافی است.

خروج سُفْیانی

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از عبد الملک بن أعین، نزد امام باقر علیه السلام بودم که

سخن از قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آمد. به ایشان گفتم: «امیدوار باشم که ظهور نزدیک

باشد، بی آن که سُفْیانی به کار باشد؟» فرمود: «نه. به خدا سوگند، او از امور حتمی

و ناگزیر است.»^۱

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از حمران بن اعین، امام باقر علیه السلام درباره‌ی سخن

خدای متعال: «بعد آجلی را تقدیر کرد و آجلی نیز نزداوست.» فرمود: «دو اجل داریم:

۱. الغیبة نُعمانی، ص ۳۰۱، ح ۴ (با سند موثق).

اجل حتمی و اجل معلق». پرسیدم: «اجل حتمی چیست؟» فرمود: «آن که جز آن نمی‌شود». پرسیدم: «اجل معلق کدام است؟» فرمود: «آن که خدا در آن تغییر می‌دهد». گفتم: «من امیدوارم که اجل سُفیانِی، معلق (و قابل تغییر) باشد». امام باقر علیه السلام فرمود: «نه. به خدا سوگند آن جزو حتمی هاست.»^۱

ح: این که خیلی محکم شد. حالا این سُفیانِی را از کجا بشناسیم؟
ش: حدیث‌ها را ببینیم تا بشناسیم.

ویژگی‌های سُفیانِی

- الغیبة طوسی رحمته الله: به نقل از خذلم بن بشیر به امام زین العابدین علیه السلام گفتم: «خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه را برایم توصیف کن، و نشانه‌ها و علامت‌های آن را به من بشناسان.» فرمود: «پیش از خروج او، مردی به نام عوف سُلمی در سرزمین جزیره^۲ خروج می‌کند که جایگاهش تکریت است؛ و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن، شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و بعد سُفیانِی ملعون که از نسل عتبة بن ابی سُفیان است از بیابان خشک خروج می‌کند؛ و چون او ظهور کند، مهدی پنهان می‌شود، و پس از آن (مهدی) خروج می‌کند.»^۳
- الفتن: ابن حمّاد به نقل از محمد بن جعفر، از علی علیه السلام: «سُفیانِی از نسل خالد بن یزید بن ابی سُفیان است، مردی با سری ستبر، آبله و بالگه‌ی سپیدی در چشمش. او از اطراف شهر دمشق، از بیابانی به نام بیابان خشک در یک گروه هفت نفره خروج می‌کند که برای یک تن از آنان پرچمی بسته شده است که آن را همواره پیروز می‌بینند. سی مایل پیش می‌تازند و کسی آن پرچم را نمی‌بیند و آهنگ آن نمی‌کند؛ جز این که از برایش می‌گریزد.»^۴
- کمال الدین: با سندش به نقل از عمر بن یزید، امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اگر سُفیانِی را می‌دید، او را خبیث‌ترین مردم می‌یافتی؛ بور، سرخ‌رو و کبود چشم،

۱. الغیبة نُعمانی، ص ۳۰۱، ح ۵ (با سند موثق)؛ و ح ۶ (به نقل از فضیل بن یسار با عبارت مشابه).

۲. منطقه‌ی محصور میان دو رود دجله و فرات در شمال عراق.

۳. الغیبة طوسی، ص ۴۴۳، ح ۴۳۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۶۱.

۴. الفتن، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۸۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۵.

که می گوید: خدایا انتقامم را می گیرم، انتقامم را می گیرم، هرچند با رفتن در آتش باشد. او آن اندازه خبیث است که یکی از کنیزانش را که از او فرزند دارد، زنده به گور می کند، مبادا که جایش را نشان دهد.^۱

ح: البتّه منظور حدیث ها این است که از ابوسفیان هست؟
ش: بله. اسم پدرش هم ذکر کرده اند.

ح: اسم پدر تاریخی است یا اعتقادی؟

ش: خروج سفیانی اعتقادی و حتمی؛ امّا نام پدر و سایر نشانه های او تاریخی است.
ح: زمانی برای خروج سفیانی داریم؟

ش: شاید مهم ترین مورد، زمان خروج او در ماه رجب است. حدیث های زیر حتمی بودن و بعضی علایم دیگر را هم مطرح می کند.

زمان شورش سفیانی

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از معلی بن خنیس، امام صادق علیه السلام فرمود: «کار سفیانی، از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است؛ و ابتدا تا انتهای خروج و شورش او پانزده ماه است. شش ماه می جنگد و چون مناطق پنج گانه (ی شام یعنی دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین) را به تصرف در آورد، نه ماه فرمان رویی می کند، و یک روز هم بیشتر نمی شود.^۲

○ الغیبة نعمانی: با سندش به نقل از عیسی بن اعین، امام صادق علیه السلام فرمود: «(خروج) سفیانی از امور حتمی است، و خروجش در ماه رجب است.^۳

ح: زمان را فقط ماه رجب گفته اند. از سال خروج خبری نیست؟
ش: چرا این حدیث ها را ببینیم:

خروج سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال

○ الارشاد: با سندش به نقل از بکر بن محمّد امام صادق علیه السلام فرمود: «خروج سه نفر

۱. کمال الدّین، ص ۶۵۱، ح ۱۰ (با سند حسن مثل صحیح).

۲. کمال الدّین، ص ۶۵۲، ح ۱۵ (با سند معتبر)؛ و ص ۶۵۰، ح ۵؛ امالی طوسی، ص ۶۷۹، ح ۱۴۴۲.

۳. الغیبة نعمانی، ص ۳۰۰، ح ۲.

سُفْیانی، خراسانی و یمانی -، در یک سال، در یک ماه و در یک روز است؛ و هیچ کدام ره‌یافته‌تر از یمانی نیستند. زیرا او به طرف حق می‌خواند.^۱

خروج سُفْیانی و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک سال

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از مُحَمَّد بن مسلم، امام باقر علیه السلام فرمود: «(خروج)

سُفْیانی و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک سال است.»^۲

ح: پس همزمان با ظهور است؟

ش: بله. به همین دلیل است این قدر روی سُفْیانی بحث می‌شود.

ح: راستی! محلّ خروج سُفْیانی هم در احادیث تعیین شده و معلوم است؟

ش: بله. گفتم در مورد سُفْیانی حدیث زیاد است. اتفاقاً در مورد مکان خروج، هم شیعه و هم سُنی روایت دارد.

ح: پس ببینیم.

ش: بفرمایید:

محلّ خروج سُفْیانی

○ المستدرک علی الصحیحین: با سندش به نقل از امّ سلمه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«برای مردی از اَمتَم، میان رُکن (حجر الاسود) و مقام (ابراهیم)، از افرادی به تعداد جنگ آوران بدر بیعت گرفته می‌شود؛ و گروهی از دنیاگريزان عراق و نیکان شام به او می‌پیوندند، و لشکری (برای رویارویی با او) از شام بیرون می‌آیند، و چون به صحرائی میان مدینه و مکه می‌رسند، در زمین فرو می‌روند. بعد مردی از قریش که از طرف مادری به قبیله‌ی کَلَب می‌رسد، به طرف او می‌آید؛ که خداوند آنان را شکست می‌دهد.» و فرمود: «گفته می‌شود ناکام در آن روزگار کسی است که از غنیمت کَلَب بی‌بهره ماند.»^۳

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الغیبة طوسی، ص ۴۴۶، ح ۴۴۳؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. الغیبة نُعمانی، ص ۲۶۷، ح ۳۶.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸، ح ۸۳۲۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۹۵، ح ۶۵۶؛ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۷۵، ح ۹۴۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۱، ح ۳۸۶۹۶.

- ح: گفتید سُفیان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در یک سال خروج می‌کند؟
 ش: من نگفتم، حدیث‌ها گفته‌اند.
 ح: بنابراین مدّت خروج او بیش از یک سال نیست؟
 ش: اتفاقاً زمان تعیین شده است. ببینید:

مدّت فرمان‌روایی سُفیان

- الغیبة طوسی: باسندش به نقل از محمد بن مسلم شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فرمان‌روایی سُفیان پس از غلبه‌اش بر پنج منطقه، به اندازه‌ی بارداری یک زن طول می‌کشد.»^۱
- الغیبة نُعمانی: باسندش به نقل از عیسی بن اَکین: امام صادق علیه السلام فرمود: «(خروج) سُفیان، از امور حتمی است، و آن در رجب است و ابتدای آن انتهای خروجش، پانزده ماه طول می‌کشد که شش ماه رami جنگد، و چون مناطق پنج‌گانه را به جنگ آورد، نه ماه فرمان‌روایی می‌کند، و یک روز هم بیشتر نمی‌شود.»^۲
- ح: یک بار هم پیش‌بینی من درست درآمد. حدود یک سال حکومت می‌کند.
 ش: بله. شاید حدیث آخر کامل‌تر باشد که شش ماه جنگ و نه ماه حکومت می‌کند.
- ح: توی همین پانزده ماه با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم جنگ دارد؟
 ش: بله. اما اسناد خودش یک نشانه بود.
- ح: چطور؟
 ش: چون خُشف بیداء نشانه‌ی حتمی بود؛ پس جنگ سُفیان با خُشف بیداء روایت کاملاً مستدرک دارد. ببینید:

خُشف بیداء

جنگ سُفیان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

- الفتن: ابن حمّاد با سندش به نقل از عیّاش بن عبّاس قِتبانی، از کسی علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «(قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف) با حدّ اقل دوازده هزار نفرو حدّ اکثر پانزده هزار نفر حرکت می‌کند، و شعارشان «بمیران، بمیران» است؛ تا این که سُفیان با آنان

۱. الغیبة طوسی، ص ۴۴۹، ح ۴۵۲ (با سند معتبر). ۲. الغیبة نُعمانی، ص ۲۹۹، ح ۱ (با سند موثق).

رو در رو می‌شود و می‌گوید: «مرا نزد پسرعمویم ببرید تا با او سخن بگویم.» وی را نزد او می‌آورند و با او سخن می‌گوید. سُفیانِی تسلیم او می‌شود، و با ایشان بیعت می‌کند؛ و چون به طرف یارانش باز می‌گردد، قبیله‌ی کلب (که بیشتر یارانش را تشکیل می‌دهند) پشیمان‌ش می‌کنند، و باز می‌گردد و می‌خواهد که بیعتش را نادیده بگیرد.

او (قائم عَلَيْهِ السَّلَام) هم آن را نادیده می‌گیرد و با لشکر سُفیانِی که مرکب از هفت پرچم است و هر کدام در اندیشه‌ی فرمان‌روایی خود هستند، می‌جنگد و آنان را شکست می‌دهد.^۱

ح: محلّ درگیری او معلوم است؟

ش: بله، قبلاً بدون ذکر حدیث دیدیم؛ و گفتیم محلّی است که سُفیانِی شکست می‌خورد و به زمین فرو می‌رود. این منطقه بین مکه و مدینه است، و به پیدا معروف است.

ح: برای این‌ها حدیث داریم؟

ش: بله. ببینید:

به زمین فرو رفتن لشکر سُفیانِی در بیداء^۲

○ تفسیر العیاشی: به نقل از عبد الاعلیٰ جبلی (حلبی)، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «... بعد لشکر سُفیانِی به طرف او بیرون می‌آید و خداوند به زمین فرمان می‌دهد تا آنان را از زیرپاهای شان بگیرد و این، همان سخن خداوند است: «و کاش آنگاه را می‌دیدى که هراسان شده‌اند و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته می‌شوند و می‌گویند: به آن ایمان آوردیم» یعنی به قائم خاندان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، «و به او کفر ورزیده بودند» یعنی به قائم خاندان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، (تا پایان سوره)؛ و جز دو تن از آنان به نام

۱. الفتن، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۰۱۳.

۲. بیداء: فلات کوچکی است از شن بر سر راه مدینه و مکه در یک میلی مسجد شجره که میقات اهل مدینه است. موقعی که از این فلات به طرف مدینه سرازیر شویم و فلات را پشت سر بگذاریم، نام آن «معّرس» است. پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مراجعت به مدینه، ساعتی در این جا فرود می‌آمد تا بیاساید. موقعی که از این فلات به طرف مکه سرازیر شویم، نام آن «ذات جیش» است. توقّف در بیداء و از جمله نماز خواندن در آن، کراهت دارد؛ زیرا پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «در این محل، لشکری از مردمان خبیث، به زمین فرو می‌روند.» گویا نام «ذات جیش» از همین حدیث، بر سر زبان‌ها مانده است. [گزیده‌ی کافی، ج ۲، ص ۳۰۳]

«وتر» و «وَتَّيَّر» از قبیلہ‌ی مراد؛ باقی نمی‌مانند و این دو نیز سرو صورت‌شان وارونه است، و عقب عقب راه می‌روند؛ و مردم را از آنچه بر سر همراهان‌شان آمده، آگاه می‌کنند....»

ح: پس خَسَف در بیداء هم نشانِ حتمی است؟
ش: شیعه آن را نشانه‌ی حتمی ظهور می‌داند. اهل تسنن آن را نشانه‌ی قیامت می‌دانند.
دو نگاه را ببینیم:

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از حرمان بن اعین، امام صادق علیه السلام فرمود: «از امور حتمی که پیش از قیام قائم اتفاق می‌افتد، خروج سُفیانِی است و نیز فرورفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفْس زکیّه و (ندای) منادی آسمانی است.»^۱

ح: این‌که نگاه شیعه بود؟
ش: بله، این هم سُنی:

○ مُسند ابن حنبل: با سندش به نقل از بقیره، همسر قعقاع بن ابی حدرد شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر می‌فرماید: «هنگامی که شنیدید لشکری در همین نزدیکی مدینه به زمین فرو رفته است، (بدانید که) قیامت نزدیک شده است.»^۲

کشته شدن سُفیانِی

ح: سُفیانِی در بیداء کشته می‌شود؟

ش: بر اساس حدیث زیر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را می‌کشد؛ اما «کجا و چگونه» مطرح نشده است، یا سند معینی ندارد.

○ کافی: با سندش ...، امام صادق علیه السلام فرمود: «... واه، واه! من، امام (قائم) این‌ها نیستم. آیا نمی‌دانند فقط اوست که سُفیانِی را می‌کشد؟»^۳

ح: از حتمی‌ها یکی، کشته شدن نفْس زکیّه بود.

۱. الغیبة نُعمانی، ص ۲۶۴، ح ۲۶ (با سند موثق).

۲. مُسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۳۲۲، ح ۲۷۱۹۹؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۲۰۳، ح ۵۲۲؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۰، ح ۳۸۴۲۱.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.

کشته شدن نفس زکیّه

ش: بله، این هم از علایم حتمی ظهور است و حدیث هم زیاد داریم. ببینید:

○ کافی: به نقل از عمر بن حنظله شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «پنج نشانه پیش از قیام قائم است: بانگ (آسمانی)، (خروج) سُفّیانی، فرورفتن (سپاه او) در زمین، کشته شدن نفس زکیّه و (خروج) یمانی»^۱

ح: یک مرتبه همین جا مکان و زمان شهادت نفس زکیّه را هم بفرمایید.

ش: درباره‌ی آن هم حدیث زیاد است.

ح: این نفس زکیّه معلوم نیست چه مشخصاتی دارد؟

ش: زیاد نه. در بعضی روایات اسمش آمده، در خیلی ها نه. فقط گفته اند: «نفس زکیّه».

ح: پس کشته شدن نفس زکیّه مقدمه یا نشانه‌ی ظهور است. در زمان ظهور نیست؟

ش: بله، در زمان ظهور نیست. حتی در بعضی احادیث، مدّت بعد از کشته شدن و ظهور را گفته اند. ببینید:

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از محمّد بن مسلم ثقفی شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردان شبیه کنند...، و جوانی از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله میان رُکن (حجر الاسود) و مقام (ابراهیم) که نامش محمّد بن حسن - نفس زکیّه - است، کشته شود؛ و بانگی از آسمان آید که حق نزد او و شیعه‌ی اوست، این هنگام خروج قائم ماست»^۲.

○ کمال الدّین: با سندش به نقل از صالح (بن میثم)، وابسته بنی عذراء، شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «میان قیام قائم خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و کشته شدن نفس زکیّه، تنها پانزده شب فاصله است»^۳.

ح: نفس زکیّه هم تمام شد یا ادامه دارد؟

ش: برای هر کدام می توان چندین حدیث دیگر ذکر کرد؛ اما قرار شد هر کدام یکی دو حدیث باشد. بله، این هم تمام شد.

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳ (با سند معتبر)؛ کمال الدّین، ص ۶۵۰، ح ۷؛ الغیبه طوسی، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷ (همه‌ی این منابع با سند معتبر)؛ الغیبه نُعمانی، ص ۲۵۲، ح ۹ (در همه‌ی این منابع، «فرود شدن در زمین در بیداء» آمده است).

۲. کمال الدّین، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. کمال الدّین، ص ۶۴۹، ح ۲؛ الغیبه طوسی، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۲.

ح: نشانه‌ی مهم بعدی به‌نظم خروج یمانی باشد؟
ش: بله. این چند نشانه، تفکیک ناپذیرند. اول حتمی بودن را ببینید:

خروج یمانی

○ کمال الدّین: با سندش به‌نقل از عمر بن حنظله شنیدم که امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: «پنج نشانه‌ی حتمی پیش از قیام قائم هست: (خروج) یمانی، (خروج) سُفیان، بانگ (آسمانی)، کشته شدن نفس زکیّه و به زمین فرورفتن (لشکری) در پیدا.»^۱

ح: البتّه این را قبلاً هم داشتیم. برویم سراغ احادیث بیشتر.
ش: متأسفانه احادیث در این نشانه‌ی حتمی از همه کم‌تراست. محلّ خروج هم در احادیثی که قبلاً هم دیدیم، مبدا قیام یمانی آمده بود که یمن است. مثلاً:
○ کمال الدّین: با سندش به‌نقل از محمد بن مسلم ثقفی...: «سُفیان از شام، و یمانی از یمن خروج کنند...»^۲

ح: بله. این را دیده بودیم که از یمن شروع می‌کند. اما قبل از سُفیان یا بعد از سُفیان است؟
ش: همزمان است. یکی از شام، یکی از یمن. ببینید:

همزمانی قیام یمانی و شورش سُفیان

○ الغیة نُعمانی: با سندش به‌نقل از ابوبصیر، امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «... خروج سُفیان، یمانی و خراسانی، در یک سال و یک ماه و یک روز است؛ و مانند دانه‌های تسبیح پشت سر هم هستند، و همه جا جنگ و بیم و هراس است. بدا به حال کسی که با آنان مخالفت ورزد؛ و میان پرچم‌ها، پرچمی راه یافته تراز پرچم یمانی نیست، و آن، پرچم هدایت است که شما را به طرف صاحب‌تان (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرا می‌خواند؛ و چون یمانی قیام کند، فروش سلاح را بر مردم و مسلمانان حرام می‌کند. هنگامی که یمانی قیام کرد، به طرف او برو که پرچمش، پرچم هدایت است؛

۱. کمال الدّین، ص ۶۵۰، ح ۷ (با سند معتبر).

۲. کمال الدّین، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۱.

و هیچ مسلمانی برایش روانیست که کار را بر او دشوار کند، که هر کس چنین کند، از دوزخیان خواهد بود.^۱

ح: می‌خواستم سوالی در مورد خوب یا بد بودن یمانی بپرسم که در حدیث آمده که «او پرچم هدایت به طرف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.»

ش: بله، یمانی جزو خوب هاست.

ح: این هم جزئیات بیشتری ندارد؟

ش: جزئیات مهم نه.

ح: نشانه‌ی حتمی بعدی و فکر کنم آخرین نشانه‌ی حتمی، ندای آسمانی است؟

ش: بله. احادیث آن زیاد است. اما نمونه را ببینید:

ندای آسمانی

○ الغیبة طوسی: با سندش به نقل از حسن بن زیاد صیقل شنیدم که امام جعفر

صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم، قیام نمی‌کند، تا آن که ندا دهنده‌ای از آسمان ندایی

می‌دهد که دخترکان در کُنج خانه نیز آن را می‌شنوند؛ و شرق و غرب گیتی نیز آن را

می‌شنوند، و درباره‌ی این موضوع، آیه‌ی «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برای شان

فرود آوریم که در برابرش سر خم کنند»^۲ نازل شده است.»^۳

○ الغیبة نعمانی: با سندش به نقل از فضیل بن محمد از بستگان محمد بن راشد

بجلی، امام صادق علیه السلام فرمود: «هان که ندای آسمانی به نام قائم، در کتاب خدا

بیان شده است.» گفتم: «خدا به سامانت کند. در کجا؟» فرمود: «در سوره‌ی شعرا،

آیه‌ی «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برای شان فرود می‌آوریم.» و امام علیه السلام فرمود:

«هنگامی که صدا را بشنوند، چنان بی حرکت می‌شوند، گویی که پرنده بر سرشان

نشسته است.»^۴

۲. سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۴.

۴. الغیبة نعمانی، ص ۲۶۳، ح ۲۳.

۱. الغیبة نعمانی، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۳. الغیبة طوسی، ص ۱۷۷، ح ۱۳۴.

هنگام ندا

ح: چه زمانی این ندا داده می شود؟ وقت معینی دارد؟
ش: متأسفانه اختلاف در آن زیاد است. حدیث ها را ببینید:
ماه رمضان داریم:

○ کمال الدین: باسندش به نقل از حارث بن مغیر، امام صادق علیه السلام فرمود: «بانگی که در ماه رمضان شنیده می شود، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان روی می دهد.»
البته ماه رجب هم داریم:

○ الغبیه طوسی رحمته الله علیه: ... امام رضا علیه السلام فرمود: «زمانی اتفاق می افتد که شیعه نسل سوم از فرزند مرا می جویند و نمی یابند، ... در شادترین حالت خود با آوایی ندا می شنود که دوران را مانند نزدیک می شنود، و برای مومنان، رحمت؛ و برای کافران، عذاب است.» گفتیم: «آن چه ندایی است؟» فرمود: «در ماه رجب با سه صدا از آسمان ندا داده می شوند. یک صدا «هان! لعنت خدا بر ظالمان باد!» است و صدای دوم، «نزدیک شدنی، نزدیک شد»، ای گروه مومنان! و (همراه) صدای سوم پیکری نمایان را در سمت چشمه ی خورشید می بینند و می شنوند: «این، امیر مومنان است که باز شده است تا ظالمان را هلاک کند.»»

ماه محرم داریم:

○ الفتن، ابن حمّاد، با سندش به نقل از شهر بن حوشب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در محرم، ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: «هان! برگزیده ی خدا از میان خلقتش، فلانی است. گوش به فرمان و فرمان بردارش باشید.»»^۲

ح: این اختلاف ها برای چیست؟

ش: چون تقریباً هیچ کدام قطعی نیست.

ح: این ندا را همه می شنوند یا خواص؟

ش: براساس احادیث همه می شنوند. حتی گفته اند که هر کسی به زبان خودش می شنود.
ببینید:

۱. کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱۶

۲. الفتن، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹۸۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۴، ح ۳۸۷۰۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲.

هر کس ندا را به زبان خود می‌شنود

○ کمال الدین: با سندش به نقل از زراره امام صادق علیه السلام فرمود: «ندا دهنده‌ای به نام قائم ندا می‌دهد.» گفتم: «ندای خصوصی یا عمومی؟» فرمود: «عمومی، به گونه‌ای که هر ملّتی آن را به زبان خود می‌شنود.» گفتم: «پس چه کسی با قائم مخالفت می‌کند، هنگامی که نام او (از آسمان) ندا داده شده است؟» فرمود: «ابلیس، آنان را وانمی‌نهد تا آن که در پایان همان شب، ندا می‌دهد و مردم را به شک می‌اندازد.»^۱
ح: این نکته‌ی مهمّی بود. اگر قرار بود مثلاً عربی باشد، خیلی‌ها نمی‌فهمیدند.
ش: البتّه من در این مورد و در یکی دو مورد بعد، مطالبی دارم که در پایان این بحث‌ها عرض می‌کنم.

ح: اشاره‌ای داشته باشید، اصل ماجرا بعد.

ش: به نظر من خیلی از بحث‌های چگونگی اجرای بحث‌های ظهور، شاید از طریق همین رسانه‌های روز باشد؛ که مثلاً یک نفر به یک زبان می‌گوید و به چند زبان ترجمه می‌شود. البتّه یک موضوع مستند هم از منبع موثّق شنیدم که عده‌ای در مسجد التّبی علیه السلام سه شب یک سخنران در گوشه‌ای از مسجد برای آن‌ها صحبت می‌کند. در شب سوم بعضی افراد با هم صحبت می‌کنند؛ متوجّه می‌شوند آن سخنران ایرانی نبوده، بلکه فارسی‌زبانان، فارسی؛ عرب‌زبانان، عربی؛ ترک‌زبانان، ترکی؛ اردوزبانان، اردو؛ و... می‌شنیدند.

ح: چطور این اتفاق افتاده است؟

ش: سی و چند سال پیش در مکه از فرد موثّقی که او را می‌شناسم، شنیدم و مکتوب آن هم خواندم.

ح: موثّق در مسجد بوده یا شنیده بود؟

ش: فرد موثّق در مسجد بوده است.

ح: این یعنی بدون ترجمه و به صورت معجزه هم عملی است؟

ش: حتماً می‌تواند باشد؛ اما احتمال رسانه‌ی علمی جدید هم هست.

ح: درست است. نشانه‌های غیرحتمی چه چیزهایی هستند؟

نشانه‌های غیرحتمی

ش: خیلی زیادند. لذا غیرمهم‌ها فقط عنوان آن‌ها و آن‌ها که اهمیتی دارند، به اختصار توضیح می‌دهیم.

ح: اول مهم‌ها را بگویید، بعد غیرمهم‌ها.

ش: مهم‌ها را می‌گویم. ببینید:

- از میان رفتن اسلام حقیقی^۱
- فراگیری ظلم و ستم^۲
- قیام دعوت‌گران دروغین،
- جلوگیری از زیارت کعبه،
- فراوانی اختلاف و زلزله،
- اختلاف درونی شیعه،
- فراگیر شدن هراس بی‌امان در همه‌ی عراقیان،
- فتنه‌های پیایی،
- از میان رفتن دو سوم مردم،
- آتش‌سوزی در حجاز و سیل در کوفه و نجف،
- خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی در ماه رمضان،
- فتنه‌ها و بلاهای سیاسی، اقتصادی و جانی،
- آشفته‌گی و کُشتار فراوان،
- مرگ عبدالله (خلیفه)،
- نشانه‌ی آسمانی،

ح: امروز جلسه‌ای طولانی شد و شما خسته شدید. چون شما چهارشنبه‌ها بیرون جلسه دارید، قرار بعد را بگذاریم دفتر ما؛ ناهار خدمت شما باشیم. دوستان دفترهم از جلسه‌ی قبل لذت برده بودند.

ش: راستش من خیلی اهل ناهار نیستم. ان شاء الله قرار ما بعد از نماز ظهر و عصر، ساعت ۲:۰۰ در دفتر شما.

۱. العدد القویّة، ص ۸۱-۸۳، ح ۱۴۳؛ کفایة الاثر، ص ۱۵.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۲، ح ۸۴۳۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۵، ح ۳۸۷۰۸.

جلسه سیزدهم

• ساعت ۲:۰۰ روز چهارشنبه رفتم دفتر آقای دکتر «ح». دوستان ایشان هم منتظر بودند. پذیرایی دفتر ایشان خوب است. چون شرکت مشاور و خدماتی است، مشتری‌ها می‌شوند و بنا به گفته‌ی انگلیسی‌ها: «مشتری، شاه است. لذا باید از شاه خوب پذیرایی کرد.» البته پذیرایی خوب در این دفاتر بسیار معمول است.

ش: با این همه تنقّلات می‌ترسم از بحث باز بمانیم.

ح: شما که آن دفعه هم چیزی نخوردید.

ش: باشد، بگذارید بحث پیش برود. فعلاً کم و کسری ندارم.

ح: ما که اگر نخوریم، کم می‌آوریم.

ش: البته شما مجبورید با هر مشتری مقداری بخورید، تا مشتری هم بتواند بخورد.

ح: به قول بچه‌های دانشگاه که می‌گویند: «کارمند با چایی زنده است.» ما با مشتری بیشتر

چای می‌خوریم.

ش: برویم سر بحث. رایانه‌ی دستی من در ماشین مانده است. اگر یک نفر از ماشین بیاورد،

ممنون می‌شوم.

ح: الان می‌آورند.

ش: ممنون.

رجعت

ح: این رجعت یا بازگشت شماری از مُردگان، هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟
 ش: «رجعت» در لغت یعنی «بازگشت»؛ و در اصطلاح یعنی بازگشت جمعی از درگذشتگان مومن و کافر به زندگی دنیا به هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تا کافران مجازات دنیوی خود را دیده، و مومنان نیز ضمن مشارکت در قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مجازات کافران، خوشنود گردند.^۱

نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای یاری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان و پیوستن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم جزو غیر حتمی هاست.
 ش: بله، نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نماز گزاردن او پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان شیعه و سنی، اجماعی است.^۲ روایات مربوط به این ماجرا به لحاظ مضمونی تعارض آشکاری ندارند؛ و هر چند بعضی از آن‌ها به لحاظ سندی ضعیف اند، می‌توان آن‌ها را متواتر یا دست‌کم مستفیض دانست.

در بعضی روایات به مضامین دیگری مانند قتل دجال و بقای ایشان به مدت چهل سال اشاره شده است، که نمی‌توان هیچ یک را قطعی دانست.^۳ این عدم قطعیت در بعضی مسایل مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مانند مدت توقف ایشان در دنیا پس از ظهور و جنگ‌ها و برخورد ایشان با پیروان دیگر ادیان وجود دارد؛ اما عدم قطعیت در بعضی جزئیات، خدشه‌ای به اصل آن‌ها وارد نمی‌سازد.

ح: یعنی نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف جدی نیست؟

ش: آنچه از احادیث برمی‌آید، می‌شود به قطع یقین رسید که پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان فرود می‌آید و در نماز به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می‌کند. از بعضی روایات

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ علم الیقین فی اصول الدّین، ج ۲، ص ۸۲۳.

۲. چنان که در احادیث این فصل مشاهده می‌شود، در کتاب‌های مهم شیعه و اهل سنت، احادیثی در این موضوع آمده است.

کتاب‌های مهم اهل سنت مانند: «صحیح البخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن الترمذی»، «مسند ابن حنبل»، «سنن الکبری»، «سنن ابی داود»، «تاریخ دمشق»، «کنز العمال» و....

کتاب‌های مهم شیعه مانند: «کمال الدّین»، «کشف الغمّة»، «بحار الانوار»، «الملاحم والفتن»، «الغیبة طوسی»، «الامالی صدوق»، «الاحتجاج»، «عیون اخبار الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف» و....

۳. هر چند برخی علمای اهل سنت مانند شوکانی، برخی از این‌ها را مانند احادیث مربوط به دجال، متواتر می‌دانند

[عون المعبود، ص ۴۵۸]

چنان برمی‌آید که امام عَلَيْهِ السَّلَام هدایت گروهی از مردم جهان، که ظاهراً شامل کشورهای غربی می‌شود؛ و حکومت بر آن‌ها را به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌سپارد تا نایب حکومتش در آن مناطق باشد. تنها نکته‌ای که شاید باورش برای بعضی از مردم دشوار باشد، نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از آسمان است. به هر طریق این امر نیز همچون اصل صعود ایشان به آسمان، جزو معجزات الهی است. به گزارش قرآن کریم، خداوند امر را بردشمنان ایشان مشتبه کرد و آنان نتوانستند برایشان چیره شوند و وی را به صلیب کشند و بُکشند؛ بلکه خداوند او را به طرف خود برد. چنان که این موضوع معجزه است و هیچ مومنی در آن تردید نمی‌کند، در بازگشت ایشان هم جای هیچ تردیدی نیست.

زیرا قرآن کریم به ایمان مجدد اهل کتاب به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پیش از مرگش تصریح می‌کند و می‌فرماید: «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن که پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمان‌شان گواهی خواهد داد.»

این‌آیه نشان می‌دهد که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را بازگشتی دوباره است که در آن بازگشت، ایمان آوردن اهل کتاب اتفاق می‌افتد؛ وگرنه به گواهی تاریخ که تا کنون ایمان همه‌ی اهل کتاب به ایشان محقق نشده است.

یهودیان که وضع‌شان روشن است. مسیحیان نیز با اعتقادات نادرستی که درباره‌ی ایشان دارند، ایمان‌شان به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تا کنون ایمان درستی نبوده است. بنابراین باید بازگشتی برای ایشان فرض شود که زمینه‌ی ایمان آن‌ها را فراهم کند؛ و این، همان چیزی است که بر اساس روایات پس از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اتفاق خواهد افتاد.

ح: روایات آن چگونه است؟

ش: اتفاقاً سنی و شیعه در این امر مشترک هستند. حتی حدیث‌های سنی بیشتر از شیعه است. ببینید:

○ صحیح البخاری: با سندش به نقل از ابوهریره: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چگونه آید

زمانی که فرزند مریم میان‌تان فرود می‌آید، درحالی که امام‌تان از خودتان است؟»^۱

۱. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۱۵۹.

۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۲، ح ۳۲۶۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴؛ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۸۶، ح ۹۲۰۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۴، ح ۳۸۸۴۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۵۹؛ العمدۃ، ص ۴۳۱، ح ۹۰۳؛ وص ۴۳۲، ح ۹۰۵؛ کشف الغمۃ، ج ۳، ص ۲۲۸؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۲.

○ المعجم الكبير: باسندش به نقل از اوس بن اوس: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عیسی بن مریم کنار مناره‌ی سپید در شرق دمشق فرود می‌آید.»^۱

نماز گزاردن عیسی علیه السلام پشت سر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: در روایات اهل تسنن بود که پشت سر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می‌خواند.
ش: بله، درست است.

حدیث‌ها را ببینیم:

○ صحیح مسلم: باسندش به نقل از جابر بن عبدالله: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و عیسی بن مریم فرود می‌آید و فرمانده‌ی آنان (سپاهیان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او می‌گوید: پیش بیا و برای من نماز بگزار. عیسی می‌گوید: نه، بعضی از شما امام بعضی دیگر هستند (و این)؛ گرامی داشت خداوند برای این اُمت است.»^۲
ح: یک مورد هم از شیعه بفرمایید.

ش: بفرمایید:

○ کمال الدین: باسندش به نقل از محمد بن مسلم شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... روح خدا عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد.»^۳

ح: عیسی علیه السلام قبل از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از دنیا می‌رود یا بعد از ایشان؟

ش: عمر عیسی علیه السلام را بعد از نزول، چهل سال گفته‌اند.

حدیث‌ها را ببینیم:

مَدّت ماندن عیسی علیه السلام

○ سنن ابی داوود: با سندش به نقل از ابوهریره: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «میان من و او یعنی عیسی -، پیامبری نیست و او فرود می‌آید و چون او را دیدید، بشناسیدش. مردی چهارشانه که سرخ و سفید می‌زند، دو تگه لباس طلایی‌رنگ به تن دارد؛

۱. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۵۹۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۵، ح ۳۸۸۵۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۲۴۷؛ مُسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۱۱۳، ح ۱۴۷۲۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۱، ح ۶۸۱۹؛ سنن الکبری، ج ۹، ص ۳۰۴، ح ۱۸۶۱۵؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۴، ح ۳۸۸۴۶؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۷۴؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۰، ح ۴۴.

۳. کمال الدین، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۱؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۲۴.

گویی از سرش آب می‌چکد، بی‌آن‌که خیس باشد، با مردم می‌جنگد تا اسلام بیاورند و صلیب را درهم می‌شکنند، و خوک را می‌کشد و مالیات می‌نهد، و خداوند در روزگار او، همه‌ی دین‌ها را به جز اسلام، نابود می‌کند؛ و دجال را هلاک می‌نماید، و چهل سال در زمین می‌ماند، و آنگاه وفات می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌خوانند.^۱

ح: اما بعضی از این نشانه‌ها باعث شده‌اند عده‌ای از آن سوءاستفاده کنند و خود را نماینده‌ی امام عَلَيْهِ السَّلَام و باب و وکیل معرفی کنند.

ش: بگذارید بایک مثال جواب دهم. در روایات هر جاسخن از آمدن مُنْجی موعود به میان آمده، بر عدالت و دادگری او بیش از ابعاد دیگر قیام تصریح شده است. این یمانی (احمد الحسن) که چند سالی است در عراق سبز شده است، برای ادّعای خود به همین عدل و داد و ظلم و جور استناد می‌کند.

از این حدیث برداشت می‌شود که قسط و عدل، اشاره‌ای است به یکی از شؤون حضرت که ایشان برپا دارنده‌ی قسط و عدل در روی زمین خواهند بود، و حدیث در مقام بیان شأن حضرت می‌باشد، نه بیان شرایط و حتی علایم ظهور.

و این‌که قسمت دوم حدیث یعنی عبارت «مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» موضوع حدیث باشد، که احتمال ضعیفی دارد. اما باز هم نمی‌تواند مقدمه‌ی استدلال آن‌ها قرار گیرد.

ح: یعنی این حدیث جزو علایم ظهور نیست؟ اصلاً تفاوت بین شرایط و علایم در چیست؟ ش: پرشدن زمین از ظلم و جور از شرایط ظهور نیست؛ به این معنا که لزوماً تا آن واقع نشود، ظهور رُخ نخواهد داد؛ و یا به محض وقوع آن - ولو نسبی -، حتماً ظهور حادث خواهد شد. نه این است و نه آن.

ح: پس لطفاً فرق بین شرایط و علایم را بفرمایید؟

ش: مایک سری علایم داریم و یک سری شرایط. مثلاً شما قطاری را فرض نمایید. شرایط رسیدن قطار از به مشهود به قم، وجود ریل، لوکوموتیو، لوکوموتیوران و... است؛ و اما علامت‌های رسیدن قطار، صدای قطار، سوت و دود می‌باشد.

ح: خوب شد. در مثال خوب می‌شود بفهمیم.

ش: خوب، تفاوت این علایم با شرایط در آن است که هرگاه حتی یکی از موارد شرط یعنی

۱. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۱۷، ح ۴۳۲۴؛ تاریخ دمشق، ج ۳۴، ص ۱۷۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۳، ح ۳۸۸۴۳.

مثلاً لوکوموتیوران نباشد، هیچ‌گاه قطاری به قم نخواهد رسید. پس هریک از شرایط، وجودشان ضروری است.

ح: یعنی بودن همه‌ی شرایط ضروری است؟

ش: بله، البته به شرطی که شرط قطعی باشند. اما ممکن است قطاری به قم برسد، اما دود نداشته باشد؛ ولی ما از صدای آن متوجه رسیدن قطار بشویم.

ح: یعنی بدون شرایط؟

ش: نه، بدون بعضی علایم.

ح: پس ظلم و جور نشانه است، نه شرط؟

ش: بله؛ می‌شود بعضی علایم محقق نشود. تازه هرعلامتی هم علامت نیست. هر دودی در قم بلند شد، علامت رسیدن قطار نیست.

ح: جالب شد. یعنی امکان باور کردن حرف‌های فریب‌کاران معلوم شد.

ش: بله، فریب را زمانی می‌خوریم که فردی در مسیرریل قطار هیزم یا یک بشکه نفت را آتش زده باشد. ممکن است سردرگمی آمدن قطار، بعضی را بگیرد و در این حیرانی تفاوتی بین باسواد و بی‌سواد نیست. بی‌دقتی آن‌جا می‌شود که ملاک یا مهم‌ترین ملاک آمدن قطار را فقط دود بدانیم؛ و فقط به آن استناد کنیم.

پرچم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: دیگر از نشانه‌ها و حوادث گذشتیم. موضوع پرچم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و علمش چیست؟
ش: بله. پرچم و علم هم در احادیث هست.

ح: این پرچم چه اهمیتی دارد که حتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم پرچم دارند، با این علایم؟
ش: از گذشته‌های دور تا کنون، کشورها و نهضت‌ها از پرچم به عنوان نماد حرکت، مقاومت و قدرت استفاده کرده‌اند. در اسلام نیز از پرچم استفاده شده، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نبردهای خود و به‌ویژه نخستین نبرد خود (بدر)، از پرچم استفاده نمود؛ و امام علی علیه السلام نیز در نخستین نبرد داخلی (جمل) از همان پرچم استفاده کرد؛ و بعد نسل به نسل میان اهل بیت علیهم السلام دست به دست شد تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید.

ح: خوب، این پرچم چه ویژگی‌ها و علایم مهمی دارد؟

ش: براین اساس، احادیث متعدّدی به وجود پرچم در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده و اوصافی را برای آن گفته‌اند، که عبارتند از:

- انتساب آن به خداوند،^۱
- پرچم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله،^۲
- شعار پرچم «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»،^۳
- پرچم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هراس آوردشمنان،^۴
- پیروز بودن پرچم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف.^۵

شعار یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: هر لشکری یک علم و یک شعار دارد. شعار لشکر امام چیست؟
 ش: شعارشان «يَا لِفَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ ای خون خواهان حسین» است.
 حدیث‌ها را ببینیم:

- عیون اخبار الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف: به نقل از ریان بن شبيب در روز اول محرم بر امام رضا عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شدم. فرمود: «ای پسر شبيب! اگر برای چیزی گریه می‌کنی، برای حسین بن علی بن ابی طالب عجل الله تعالی فرجه الشریف گریه کن.... آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها برای کشته شدنش گریستند، و چهار هزار فرشته برای یاری‌اش به زمین فرود آمدند، اما به آنان اجازه داده نشد. آنان در کنار قبر حسین عجل الله تعالی فرجه الشریف، آشفته و پریشان حال، به سرمی‌برند تا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برخیزد. آنان از یاران او خواهند بود، و شعارشان این است: «ای خون خواهان حسین»»^۶

سخنان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز قیام

ح: در مورد سخنان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در شروع ظهور و قیام هم مطالب زیادی گفته شده است. دقیق آن چیست؟

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲. ۲. کمال الدین، ص ۶۷۲، ح ۲۳.
 ۳. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۶۶۰؛ کمال الدین، ص ۶۵۴، ح ۲۲؛ العدد القویة، ص ۶۶، ح ۹۴.
 ۴. الغیبة نعمانی، ص ۲۶۲، ح ۲۲. ۵. همان.
 ۶. عیون اخبار الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸؛ امالی صدوق، ص ۱۹۲، ح ۲۰۲؛ الاقبال، ج ۳، ص ۲۹.

ش: امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در کعبه به حجرالاسود تکیه می‌کند و سخنانی می‌گویند.

ح: محلّ کعبه حتمی است؟

ش: بله، آن قطعی است. حدیث‌ها خیلی شبیه هم هستند؛ لذا یک مورد که کامل تراست

را ببینیم:

○ تفسیر العیاشی: به نقل از عبد الاعلی جبلی (حلبی)، امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (قیام) غیبتی دارد که در بعضی از این درّه‌هاست»، و با دستش به منطقه ذی طوی^۱ اشاره کرد (وافزود): «تا آن که دو شب پیش از خروجش، یکی از اولیایش که پیشکار اوست، می‌آید و با بعضی از یاران امام ملاقات می‌کند و می‌گوید: «شما این جا چند تن هستید؟» و آنان می‌گویند: «حدود چهل مرد». می‌گوید: «اگر صاحب خود را می‌دیدید، چه می‌کردید؟» آن‌ها می‌گویند: «به خدا سوگند اگر ما را در کوه‌ها اسکان دهد، با او همراه می‌شویم.» سپس شب بعد هم نزد آنان می‌آید و می‌گوید: «ده تن از سرکردگان و برگزیدگان تان را نشان دهید؛» و آنان ده تن را به او نشان می‌دهند، و او ایشان را می‌برد تا نزد صاحب خویش برسند و امام علیه السلام شب فردا را به ایشان وعده (ی قیام) می‌دهد.»

امام باقر علیه السلام بعد فرمود: «به خدا سوگند گویی به او می‌نگرم که به حجرالاسود تکیه داده و خداوند را به حقش سوگند می‌دهد و بعد می‌فرماید: «ای مردم! هر کس درباره‌ی خدا با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به خدا هستم. ای مردم! هر کس درباره‌ی آدم با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به آدم هستم. ای مردم! هر کس درباره‌ی نوح با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به نوح هستم. ای مردم! هر کس درباره‌ی ابراهیم با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم. ای مردم! هر کس درباره‌ی موسی با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به موسی هستم. ای مردم! هر کس درباره‌ی عیسی با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به عیسی هستم. ای مردم! هر کس درباره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم.»

ای مردم! هر کس درباره‌ی کتابِ خدا با من احتجاج می‌کند، (بداند که) من سزاوارترینِ مردم به کتاشِ خدا هستم.» بعد در پایان، نزد مقامِ ابراهیم می‌رود و دو رکعت نماز نزد آن می‌گزارد و خدا را به حَقِّش سوگند می‌دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند او همان درمانده‌ی یاد شده در کتاب خداست: «یا (کیست) آن که درمانده را، چون وی را بخواند، اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینانِ این زمین قرار می‌دهد؟» جبرئیل به صورت پرنده‌ای سفید بر ناودان کعبه می‌نشیند و نخستین آفریده‌ی خداست که با او (قائم) بیعت می‌کند، و بعد سیصد و ده و اندی نفر با او بیعت می‌کنند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «پس هر کس به راه افتاده باشد، در آن ساعت می‌رسد و هر کس راه نیفتاده باشد، از بسترش ناپدید می‌شود؛ و این، همان سخن امیر مومنان علی علیه السلام است که فرمود: «ناپدید شدگان از بسترهایشان هستند»، و آن، سخن خداوند است: «به نیکی‌ها بشتابید. هر کجا باشید، خداوند، همه شما را (گرد) می‌آورد.» یارانِ قائم، سیصد و ده و اندی نفرند که به خدا سوگند، همان اُمّت معدوده (کم‌شمار) هستند که خداوند در کتابش فرموده (و کافران را به آن تهدید نموده) است: «اگر عذاب‌شان را تا آمدن کسانی کم‌شمار به تاخیر اندازیم (به ریشخند کردن می‌پردازند).»

اینان، مانند ابرهای پاییزی به یک ساعت در مگّه گرد هم می‌آیند، و امام در مگّه وقتی صبح می‌شود، مردم را به کتاب خدا و سُنّت پیامبرش فرامی‌خواند، و شمار اندکی به او می‌پیوندند.

او (قائم) کسی را بر شهر مگّه می‌گمارد و بعد (به طرف مدینه) حرکت می‌کند؛ که به او خبر می‌رسد کارگزارش را کشته‌اند. پس باز می‌گردد و کشتندگان را قصاص می‌کند، و بیش از این نمی‌کند. یعنی کسی را به بند نمی‌کشد؛ و آنگاه به راه می‌افتد و مردم را به کتاب خدا و سُنّت پیامبرش که بر او و خاندانش درود باد، و ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمن او فرا می‌خواند و کسی از دشمنانش را نام نمی‌برد تا به بیداء^۱ می‌رسد.

۱. بیداء: بیابان نزدیک مدینه است.

لشکر سفیانی به طرف او بیرون می آیند و خداوند به زمین فرمان می دهد تا آنان را از زیر پای شان بگیرد و فرو ببرد؛ و آن، همان سخن خداوند است: «و کاش آنگاه را می دیدی که هراسان شده و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته می شوند و می گویند: به آن ایمان آوردیم!»، یعنی به قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله، (در حالی که به او کفر ورزیدند) «تا پایان سوره) و جز دو تن به نام های وترو و نیر (از قبیله ی مراد) از آنان باقی نمی ماند که سرو صورت شان وارونه می شود، و عقب عقب راه می روند و مردم را از آنچه بر سر یاران شان آمده، با خبر می کنند. بعد وارد مدینه می شود و این هنگام، قریش خود را از او پنهان می کنند، و آن همان سخن علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «به خدا سوگند، قریش دوست خواهد داشت که آن زمان، هر چه را دارد و هر چه را بر آن خورشید می تابد بدهد، تا جایی و برای یک لحظه حتی به اندازه ی ذبح یک شتر بیابد (و خود را از انتقام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دور کند).»

بعد می رود و مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمن او فرامی خواند. آنگاه که به ثعلبیه^۱ می رسد و مردی از تبار خودش (از اهل بیت علیهم السلام) که قوی هیکل ترین و دلاورترین مردم پس از صاحب این امر (قیام) است، به طرف او بر می خیزد و می گوید: «تو چه می کنی؟ به خدا سوگند که تو مردم را مانند شتران از خود دور و پراکنده می کنی. آیا این به خاطر عهده ی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا به خاطر چیز دیگری است؟» و آن که کار بیعت گرفتن را به دست دارد، می گوید: «به خدا سوگند، آرام می گیری و یا بر آنچه دو چشمت در آن است (کاسه سرت)، می زنم.» قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به او می گوید: «ای فلانی! ساکت شو. آری، به خدا سوگند، عهده ی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه دارم. ای فلان! جامه دان (عطردان یا زنبیل) را بیاور.» او آن را می آورد و عهده ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای او می خواند. آن مرد قوی دلاور می گوید: «خدا مرا فدایت کند! سرت را بده تا بوسم.» او سرش را جلوی آورد و آن مرد، میان دو چشمش را می بوسد و بعد می گوید: «خدا مرا فدایت کند! دوباره از ما بیعت بگیر.» و ایشان هم دوباره بیعت می گیرد.

۱. ثعلبیه: نام جایی در راه مکه به کوفه است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی سیصد و ده و اندی مرد را می بینم که از بلندی (پشت کوفه) بالا می روند و دل هایشان گویی از آهن است. جبرئیل سمت راست، و میکائیل سمت چپش است؛ و هراس (در دل دشمن) به فاصله‌ی یک ماه راه، جلو و پشت او حرکت می کند و خداوند با پنج هزار فرشته‌ی نشان دار او را یاری می دهد تا آن که بر بلندی کوفه (نجف) در می آید و به یارانش می فرماید: «امشب تان را به عبادت پردازید.»

آن ها هم شب راتا به صبح به رکوع و سجود و تضرع به درگاه الهی می پردازند. تا این که صبح می شود. (قائم رحمة الله تعالی) می فرماید: «ما را از راه نُخَیله^۱ ببرید و گرداگرد کوفه خندق و سنگربندی کامل است.»

پرسیدم: «خندق و سنگربندی کامل؟» فرمود: «آری، به خدا سوگند. تا این که به مسجد ابراهیم در نخيله می رسد و دو رکعت نماز در آن جا می خواند و هر کس در کوفه است، از مُرَجَّه^۲ و دیگران از لشکر سُفْیانی، به طرف او می آیند. امام رحمة الله تعالی به یارانش می فرماید: «برای فریب دشمن، عقب نشینی تاکتیکی کنید»، و بعد می فرماید: «باز گردید و حمله کنید.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند حتی یک نفر از آنان هم از خندق نمی گذرد تا خبری بیاورد. او بعد وارد کوفه می شود و هیچ مومنی نمی ماند؛ جز آن که به کوفه وارد می شود، یا مشتاق کوفه می گردد؛ و این، همان سخن امیر مومنان علی علیه السلام است (که قبلاً به آن خبر داده بود).

آنگاه قائم رحمة الله تعالی به یارانش می فرماید: «به طرف این طغیان گریزید»؛ و او را به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرا می خواند و سُفْیانی دست بیعت و تسلیم به او می دهد؛ ولی قبیله‌ی کلب که دایی های او هستند، به او اعتراض می کنند که «چه کردی؟ به خدا سوگند، ما هرگز بر این امر با تو بیعت نمی کنیم». سُفْیانی می گوید: «چه کار کنم؟» می گویند: «با او روبه رو شو»، و او با قائم رحمة الله تعالی روبه رو می شود و (قائم رحمة الله تعالی) به او می فرماید: «مراقب باش که من (آنچه را لازم بود)، به تو رساندم، و من با تو می جنگم.»

۱. نخيله: جایی نزدیک کوفه و در راه آن به شام، که پیش تر اردوگاه نظامی بوده است.

۲. مُرَجَّه: از «ارجاء» به معنی «تاخیر افتاده» می آید؛ و یکی از شعب و فرق انحرافی در اسلام به شمار می رود. این فرقه به چهار طایفه‌ی «مُرَجَّه‌ی خوارج»، «مُرَجَّه‌ی قدریه»، «مُرَجَّه‌ی جبریه» و «مُرَجَّه‌ی خالصة» تقسیم می شوند.

صبح که می شود، با آنان می جنگد و خدا بر آن ها مسلط شان می کند، و سفیانی را اسیر می کند و او را می برد و بادستان خودش می کشد. بعد دسته ای از سوارانش را به طرف روم می فرستد تا باقی مانده اُمویان را حاضر کند؛ و چون سواران به روم می رسند، می گویند: «هم کیشان ما را که نزد شمایند، به طرف ما بفرستید.» اما آنان خودداری می کنند و می گویند: «به خدا سوگند ما چنین نمی کنیم.» سواران می گویند: «به خدا سوگند اگر به ما فرمان دهد، با شما می جنگیم.» بعد رومیان نزد فرمان روایشان می آیند و موضوع را خبر می دهند. او می گوید: «بروید و هم کیشان شان را به آن ها بسپارید؛ که این ها با قدرتی بزرگ آمده اند»، و آن همان سخن خداوند است: «و چون عذاب ما را دریافتند، ناگاه از آن می گریختند. مگر یزید و به کامرانی و خانه های تان باز گردید. باشد که بازخواست شوید؛ یعنی درباره گنج هایی که می اندوختید. گفتند: «وای بر ما! بی گمان ما ستم کار بوده ایم؛ و همواره آن سخن شان بود، تا آن که آنان را (چون گیاه درو شده ای) خاموش و بی جان کردیم.» هیچ خبر آورنده ای از آن ها باقی نمی ماند.

بعد به کوفه باز می گردد و سیصد و ده و اندی مرد را به همه سو (برای اداره ی عالم) روانه می کند؛ و بر شانه ها و سینه هایشان دست می کشد، و در هیچ حکمی (و قضاوتی) در نمی مانند و زمینی باقی نمی ماند، جز آن که در آن گواهی به یگانگی خداوند بی همتا و رسالت پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله ندا داده می شود؛ و آن، همان سخن خداوند است: «و هر کس در آسمان و زمین است، خواه ناخواه فرمان او را گردن نهاده و به طرف او باز گردانده می شود؛» و صاحب این امر (قیام) آن گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پذیرفت، از کسی جزیه نمی پذیرد و آن، همان سخن خداوند است: «و با آن ها پیکار کنید تا فتنه نباشد و دین و فرمانبری تنها از آن خداست.»^۱

ش: خوب زیاد شد، اگر موافقید تمام کنیم، بقیه برای جلسه ی بعد.

ح: موافقم؛ اما قرار را کجا بگذاریم؟ دفتر شما یا جایی دیگر؟

ش: برای من فرقی نمی کند. تا زمانی که رایانه همراه من باشد، جایش فرق نمی کند.

ح: یک بار هم بیایید دفتر من در دانشکده ی ما.

ش: من حرفی ندارم. جلسه ی بعد دفتر شما در دانشکده ی شما.

جلسه چهاردهم

• امروز آمدیم دفتر آقای دکتر «ح» که بر خلاف دفتر کارشان در شرکت، خیلی کوچک و جمع و جور بود. مثل دفتر سائیرا سائید که مسوولیتی ندارند. برای پذیرایی به جز چای چیزی نداشتند. البته در هر دانشکده سالن پذیرایی مهمان با همه‌ی امکانات هست. اما چون ما می‌خواستیم بحث کنیم و بقیه هم در آن سالن هستند؛ در اتاق دکتر «ح» رفتیم. چند دقیقه‌ای معطل شدیم تا ضبط‌کننده را از دفتر من بیاورند، و بعد شروع کردیم.

ح: ببخشید اتاق من خیلی کوچک است. ما اساتید جوان حتی دو نفر در یک اتاق هستیم. شانس من یک اتاق شده است.

ش: من هم وقتی کار را بعد از برگشتن از انگلیس شروع کردم، اتاقم از شما کوچک‌تر بود.

ح: بحث امروز چیست؟

ش: من وقت دارم. اگر شما هم وقت دارید، ان شاء الله این جلسه که چهاردهمین جلسه

مربوط به چهاردهمین معصوم علیه السلام است، بحث را تمام کنیم.

ح: من که وقتم آزاد است؛ اگر شما وقت دارید، خیلی خوب است بحث را تمام کنیم.

ش: من وقت دارم، اما مطلب کمی زیاد است. ان شاء الله شما حاشیه نروید، تمام می‌شود.

ح: من حاشیه نمی‌روم. بحث امروز چیست؟

ش: ادامه‌ی بحث قبل: «برخورد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با دشمن».

برخورد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با دشمن

ح: بحث خوبی است. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با دشمنان چطور برخورد می کنند؟
ش: برخورد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با دشمن براساس روایات چند محور دارد.
ببینید:

قاطع بودن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

○ تفسیر العیاشی: به نقل از عبد الاعلی جبلی (حلبی)، امام باقر علیه السلام فرمود: «... صاحب این امر جزیه نمی پذیرد، (بر خلاف) آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می پذیرفت و این، همان سخن خداوند است: «و با آنان بجنگید تا فتنه ای نماند و دین، جملگی از آن خدا باشد» ... به خدا سوگند می جنگند تا خدا یگانه شمرده شود، و چیزی را همتای او نگیرند و تا آن جا که پیرزن ناتوان آهنگ رفتن از شرق به غرب می کند، و کسی او را باز نمی دارد...»^۱

ح: بعضی از این نشانی ها خیلی دقیق است. چقدر سندش درست است؟
ش: بعداً صحبت می کنیم.

ح: من از خیلی ها شنیدم که خود شیعیان با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف درگیری می شوند. درست است؟
ش: احادیثی داریم که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با دروغ گویان شیعه برخورد می کند.
ببینید:

مقابله ی بعضی از شیعیان با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

○ رجال الکشی: با سندش به نقل از مفضل بن عمر شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر قائم ما قیام کند، از دروغ گویان شیعه آغاز می کند و آن ها را می کشد.»^۲

○ تهذیب الاحکام: با سندش به نقل از ابو حمزه ی ثمالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «زمین باقی نمی ماند، جز آن که عالمی از ما در آن هست که حق را از باطل باز می شناسد. تقیّه برای این وضع شد که خون، حفظ شود. پس چون تقیّه به

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹.
۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۵۳۳ (با سند معتبر).

خون ریزی بی انجامد، دیگر روا نیست؛ و به خدا سوگند، اگر دعوت می شدید تا ما را یاری دهید، می گفتید: «ما کاری نمی کنیم. ما تقیه می کنیم»؛ و تقیه از پدران و مادران تان برای تان محبوب تر بود، و اگر قائم قیام کند، به درخواست یاری از شما نیاز ندارد، و حدّ الهی را بر بسیاری از منافقان شما جاری می کند.^۱

ح: پس امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با نانِ دین خورهای شیعه برخورد جدی می کند؟
س: بله. البته با همه گروه های مخالف. حدیث بعد، فتنه گران است.
بینید:

ریشه کن کردن فتنه

○ کافی: با سندش به نقل از محمد بن مسلم به امام باقر علیه السلام گفتیم: سخن خدا: «با آنان بجنگید تا فتنه ای نماند و دین، جملگی از آن خداوند باشد» چه معنایی دارد؟ فرمود: «تاویل این آیه هنوز نیامده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه (ی جنگیدن) به یارانش داد. زیرا خود و آن ها به آن نیاز داشتند؛ و اگر تاویل آن فرارسیده بود، از آن ها نمی پذیرفت (که بجنگند). اما آنان (دشمنان خون خوار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) کشته می شوند تا خداوند، یکتا شمرده شود و شرکی در میان نباشد.»^۲
ح: خوب، واقعاً این کُشت و کُشتار هست؛ یا این اسناد هم بدون سند است؟

احادیث کُشتار در قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: شبهه افکنی های مغرضانه علیه اصل امامت و به دنبال آن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در ذهن مخاطبان ناآگاه چهره ای وحشتناک از آن ترسیم و باورهای غلطی را درباره ی اهداف و عملکرد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد آنان شیوع داده است.^۳ از طرف دیگر، افراط بعضی تحلیل گران در توصیف رحمت عملکرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مخالفان در متون شیعی اشاره کرد. در بعضی از این متون، قیام مهدوی از نگاه بعضی چنان مسالمت آمیز توصیف شده که خونی در آن ریخته نخواهد شد. در بعضی دیگر، شدّت تعامل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنان تصویر

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۲، ح ۳۳۵ (با سند موثق).

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳ (با سند حسن مثل صحیح).

۳. الزهرو الحجر التمزّد الشیعی فی الیمن، ص ۱۵-۵۳.

شده که در مظهر رحمت بودن و نسبت ایشان با خاندان وحی، تردید خواهد شد؛ یا همیشه وی را همراه با شمشیر توصیف کرده‌اند.

ح: کدامش درست است؟

ش: هیچ کدام. چون با تکیه بر متون حدیثی نوع اخیر، وقوع کُشتارهای انسانی یکی از ویژگی‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پیش‌بینی و تصویری خشونت‌گرا از ظهور ایشان ادّعا شده است؛ که با راهبرد نظامی، سعی در سلطه‌یافتن بر مخالفان خود دارد. یا برعکس، همه با آرامی تسلیم می‌شوند، و هیچ درگیری رُخ نمی‌دهد و خونی ریخته نمی‌شود.

ح: این حدیث‌های کشت و کُشتار سندی ندارد.

ش: اگر یادتان باشد یک بار در جلسه‌ی خودمان گفتم: «یکی از علمای بزرگ حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در یک برنامه‌ی تلویزیونی در مورد همین کشت و کُشتار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گفتند که بیشترین موارد در جلد ۵۱ بحار الانوار است. خوب است عزیزان در مطالعات مهدویّت خود، این جلد بحار الانوار را کنار بگذارند؛ چون قابل استناد نیست.

شدّت در رفتار با مخالفان

ح: اما کسی نمی‌گوید که این حدیث‌ها سند ندارند، یا ضعیف هستند.

ش: بله. اما ظاهر این احادیث که نوعی خشونت‌گرایی و تعاملی فاقد مهرورزی را برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصویر می‌کنند که با فلسفه‌ی امامت و رسالت هدایت‌گری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، چندان قابل جمع به نظر نمی‌آید، و پذیرش مفهوم ظاهری آن‌ها، تردید در صحت صدور این روایات را به دنبال داشته باشد.

ح: خوب، با فرض صحت صدور و سندی این متون، این احادیث بر چه اصل اسلامی صادر شده است؟

ش: بهترین منبع برای پاسخ به این پرسش، آموزه‌های قرآنی است که اساس سیره‌ی نبوی‌اند. در آموزه‌های قرآنی، بر دو قاعده‌ی رفتاری در تعاملات انسانی تاکید گردیده است:

۱. بر اساس قاعده‌ی اول: اختصاص کرامت الهی به انسان از میان موجودات زمینی،^۳

۱. افعال المهدی الشنیعة، ص ۲۵-۵۲.

۲. سوره‌ی اسرا، آیه‌ی ۷۰: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۷.

۳. تحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۱۴، ص ۱۳۱.

اقتضا می‌کند که اصل اولیّه در رفتار با وی رحمت و احترام باشد. فطرت انسانی نیز ضرورت این اصل رفتاری را تایید می‌کند؛ چنان که به پیامبران، همواره توصیه شده است که با مخاطبان خود کریمانه و از روی رأفت برخورد کنند.^۱ رفتارهای فاقد ویژگی رحمت، معلول واکنش منفی فرد در مقابل اراده‌ی الهی یا زیاده‌خواهی و زورگویی او در مقابل دیگران است؛ که شرع و عقل، جواز چنین واکنشی را صادر نموده و در حقیقت، جنبه‌ی تقابلی با رفتار این‌گونه افراد دارد. حتی برای مذاکره با فرعون گفته می‌شود: «با زبان نرم با او صحبت کنید.»

۲. اما نکته‌ی دوم: سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ بر تعامل متناسب با نگرش و عملکرد فرد در مناسبات اجتماعی تاکید دارد؛ و خداوند در تعیین نوع تعامل پیامبران ﷺ با افراد جامعه، بدان استناد جسته است.

○ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛^۲ مُحَمَّدٌ ﷺ پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران سخت‌گیر، (و) با هم دیگر مهربان‌اند.

این آیه، بدون مردود اعلام کردن تضادهای نگرشی در جامعه‌ی دینی، به ارایه‌ی معیار وضابطه در تعامل با مومنان و کافران پرداخته است؛ که در رسالت نبوی ﷺ به عنوان قاعده‌ی بنیادی نقش جدی دارد. مومنان با کافران، با شدّت و غلظت برخورد می‌کنند، و آتشی سخت و سوزان، و سدّی محکم و پولادین در مقابل دشمنان می‌سازند؛ ولی به هم دیگر مهرورزی می‌کنند، و از روی رحمت با یک دیگر تعامل می‌کنند؛ و همواره هم دیگر را دوست دارند. این نوع تعامل، سیره و عملکرد ثابت آنان است و شدّت و غلظت آنان با کافران، موجب برخورد تند آنان با یک دیگر نیست. لذا آیه برای دفع این توهّم به دنبال آن شدّت از رفتار توأم با رحمت مومنان با یک دیگر خبر داده است.

حکمت تاخیر در ظهور

ح: اصلاً از این بحث که هماهنگی با آموزه‌های دینی، آیات و رفتار پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ ندارد، بگذریم. قرار بود یک وقتی راجع به «حکمت تاخیر در ظهور» بپردازیم. ش: در مورد اوّل هم گفتیم به این شوری که می‌گویند نیست. ولی حتماً جنگ در برابر

ظالمان مقاومت کنند، هست. اما در ارتباط با فرآیند ظهور و قیام مهدوی باید به دو عنصر مهم و مؤثر توجه داشت؛ که بدون لحاظ هریک، هرگونه تحلیلی ناتمام خواهد بود:

۱. دامنه‌ی قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک گستره‌ی وسیع انسانی و جغرافیایی دارد؛

که تمام مرزهای جغرافیایی کره‌ی زمین و همگی اقوام و ملل انسانی را شامل می‌شود. برای این گستردگی قیام، ضروری است تا با پیش‌بینی‌های لازم و همه‌جانبه‌ی لوازم، قیام به‌گونه‌ای انجام شود که اختیار از افراد انسانی سلب نشود؛ و پذیرش قیام اجباری نبوده، بلکه از روی اطلاع و اختیار باشد.

۲. تحقق اهداف قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلمرو انسانی و جغرافیایی آن، منوط به

اطلاع‌پیشین مردمان از راهبردهای فرهنگی و سیاسی آن است؛ و این، جز با آمادگی فکری و وجود زمینه‌های معرفتی در مخاطبان در باره‌ی این قیام میسر نخواهد بود؛ و بر فرض وقوع قیام، تحقق اهداف آن با دشواری‌ها و چالش‌های زیادی - از جمله اجبار و کُشتار فراوان - روبه‌رو خواهد شد. زیرا بدون زمینه‌ی فرهنگی و سیاسی، بسیاری از مذاهب و مکاتب به خاطر حفظ موقعیت خود، با آن مخالفت خواهند کرد.

ح: پس، هم سلب اختیار نیست؛ و هم آمادگی فکری، فرهنگی و سیاسی لازم است. ش: کاملاً درست است. لذا برای ردّ هر دو فرضیه، کُشتار زیاد و عدم درگیری و سلّم مطلق، علاوه بر تعارض آن با فطرت و عقل، می‌توان به سیره‌ی امامان علیهم‌السلام نیز استناد نمود. چون این فرضیه درست بود. امامان پیشین علیهم‌السلام نیز می‌توانستند بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی، با بهره‌گیری از اعجاز یا کُشتار فراوان، مخالفان حکومت اهل بیت علیهم‌السلام را تحقق بخشند.

امام علی علیه‌السلام در خطاب به اهل کوفه، به این نکته به عنوان یکی از اصول راهبردی ائمه علیهم‌السلام اشاره دارد: «هیچ‌گاه امام معصوم برای اصلاح دیگران، مرتکب فساد نمی‌شود.» امام علیه‌السلام تصریح می‌نماید که با علم به این‌که راه اصلاح کوفیان، تنها شمشیر است، به خاطر مستلزم بودن آن با فساد در شخص امام، بدان اقدام نمی‌کند.

لذا امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَنَا لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَيُصْلِحُ أَوْدُكُمْ وَلِكِنِّي لَا أَرَىٰ اصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي؛» به خدا سوگند که دانایم به چیزی که شما را رام می‌گرداند؛ و کجی تان را راست می‌کند. لیکن نمی‌خواهم با رام کردن شما، خود را تباه سازم. ایشان با این بیان، راهبرد امامت را در اصلاح دینی، کاملاً متمایز با کُشتار و استبداد معرفتی نموده است. لذا، می‌توان اصلی‌ترین حکمت تاخیر در قیام مهدوی را فراهم نشدن زمینه‌ی فرهنگی در سطح جهانی برای تحقق آن دانست. به عبارت دیگر، مهم‌ترین عامل مؤثر انسانی در رُخداد این قیام، آمادگی فکری و وحدت نگرش درباره‌ی مدیریت جهان از طرف انسان کامل است؛ و تا زمانی که این محقق نگردد، قیام، به تاخیر خواهد افتاد، و یا رُخ نخواهد داد.

مَدَّت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: در اخبار و احادیث اسلامی، زمان‌های متفاوتی در مورد مدّت حکومت مهدوی بیان شده است. دقیق آن معلوم نیست؟

ش: دانشمندان مسلمان به‌گونه‌های مختلف با این موضوع روبه‌رو شده‌اند. بعضی به‌یک‌ی از زمان‌های ذکر شده گرایش پیدا کرده، و بعضی دیگر تلاش کرده‌اند که وجهی برای جمع میان احادیث پیدا کنند.

ح: چند سال ذکر شده است؟

ش: پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، چهارده، نوزده، نوزده و اندی، بیست، سی، چهل، هفتاد، یک‌صد و چهل و نهایتاً سیصد و نه سال؛ این‌ها زمان‌هایی هستند که در احادیث، از آن‌ها به‌عنوان مدّت حکومت یا زندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده‌اند.

ح: در این احادیث که زمان حکومت مهدوی و یا اقامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده‌اند، خیلی متفاوت است؟

ش: درست است. بعضی احادیث از تعبیر «يَكُونُ» به‌معنای «بودن» و شاید در این جا به‌معنای «زیستن» استفاده کرده‌اند. دو تعبیر دیگر نیز در احادیث وجود دارد که به‌همین معنا، یعنی زیستن است: «عَاشَ» و «يَعِيشُ».

ظاهراین تعابیر، از مقدار زمان زندگی ایشان پس از ظهور حکایت دارد. احادیثی که واجد این تعابیر هستند، مقدار زمان زیستن ایشان را هفت، هشت یا نُه سال بیان کرده‌اند. در مجموعه‌ی احادیث این باب، تنها یک مورد است که زندگی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پس از ظهور، بیش از نُه سال بیان کرده؛ و آن حدیث امام باقر علیه السلام است که زندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور را از روز قیامت تا روز مرگش نوزده سال بیان کرده است. در این حدیث، از تعبیر «يَقُومُ» استفاده شده، و تصریح دارد به این که مورد سوال، از روز قیام تا روز مرگ است؛ و دالّ بر مقدار زندگی ایشان پس از ظهور است.

ح: تعبیر دیگری در حدیثی که قبلاً دیدیم، ابن عباس به نقل از پدرش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که ظاهرش از مقدار زندگی ایشان حکایت دارد: «وَيَمُوتُ فِي الْأَرْضِ مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ و باقی می ماند در زمین هر چه خدا بخواهد. یعنی زمان تعیین نشده، و طولانی است؟
ش: بله. اما، اولاً: این حدیث زمان خاصی را تعیین نمی کند؛ و ثانیاً: بعضی قرائن دیگر حاکی از این است که مراد از توقّف ایشان بر روی زمین، اصل زندگی ایشان نیست؛ بلکه سلطه‌ی ایشان بر زمین است. زیرا تعبیر «يَمُوتُ فِي الْأَرْضِ» پس از آن آمده است که فرمود: «خداوند، کارش را در یک شب درست می کند. پس از آن زمین را پراز عدل می کند، چنان که پراز ظلم شده است؛ و باقی می ماند در زمین هر چه خدا بخواهد.» یعنی پس از آن که خداوند کارش را درست کرد، و او زمین را پراز عدل و داد کرد، آنگاه هر قدر خدا بخواهد، بر زمین توقّف خواهد داشت.

ح: از نظر عقلی جور در نمی آید.

ش: بله، درست است. احادیث این باب بسیار متنوّع و بعضاً متعارض است. بدیهی است که هرگونه اظهار نظر در این باره نمی تواند از حدّ فرضیه های احتمالی بالاتر رود.
ح: بنابراین نمی توان بر اساس معیاری معین و واحد در این زمینه حکم کرد، و قاطعانه این زمان های مختلف را به صورت یاد شده تطبیق کرد.

توسعه‌ی زمان تا ده برابر زمان معمولی مقدار حکومت

ش: بله، با توجّه به ضعف بیشتر احادیث این باب و ضرورت وجود ادلّه‌ی اطمینان آور

در مسایل اعتقادی و تاریخی، نمی‌توان درباره‌ی مقدار حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نظری قاطع داد. در عین حال باید توجه داشت که استقرار حکومت عادلانه در سراسر زمین پس از قرن‌ها حاکمیت کُفرو ظلم، به مجاهدتی طولانی و گسترده نیازمند است؛ و قطعاً مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا جانشینان ایشان باید سال‌ها در جهان حضور داشته باشند تا بتوانند به همه‌ی اهداف خود جامه‌ی عمل بپوشانند.

پذیرش این مطلب که مردم قرن‌ها برای تحقق عدل مهدوی در انتظار باشند، و سختی‌ها و مشکلات بسیاری را در این راه تحمل کنند، ولی این حکومت چند سالی بیشتر به طول نمی‌کشد و بساط جهان در هم پیچیده شود، بسیار دور از ذهن است؛ و باید دست‌کم نظام حکومت مهدوی زمان درازی پابرجا بماند.

ح: البته تصوّر این که در آن نظام مهدوی که پس از قرن‌ها انتظار تشکیل شده است، خود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور نداشته باشند، و تنها پس از هفت سال از دنیا بروند نیز صحیح به نظر نمی‌رسد.

ش: درست است. زیرا کسی که قرن‌ها بشر در انتظار اوست، و برای ظهورش دعا می‌کند؛ و همین‌طور دستور اهل بیت علیهم السلام بر این است که برای بقای او بر روی زمین و تمتّع طولانی او دعا کنیم: «اللَّهُمَّ! كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ...»؛ و تمتّع طولانی ایشان پس از استقرار حکومت‌شان خواسته می‌شود: «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»^۲، اگر مقرر باشد که دوران زندگی ایشان پس از استقرار حکومت‌شان کوتاه باشد، وجهی برای آموزش این دعا و خواندن آن وجود ندارد.

سیستم مدیریت حکومت جهانی

عمل به کتاب خدا

ح: فکر کنم الان باید بپردازیم به این که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه حکومت می‌کند؟

ش: موافقم، به نظر من خوب است اوّل حدیث‌ها را ببینیم.

ح: حتماً، ببینیم.

ش: بفرمایید:

○ کافی: با سندش به نقل از احمد بن عمر: مردی نزد امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمد. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به او فرمود: «دنیا از میان نمی رود تا آن که خدای مردی از ما اهل بیت را برانگیزد که به کتاب خدا عمل می کند؛ (و هیچ) کارزشتی را میان شما نمی بیند، جز آن که انکارش می کند.»^۱

ح: در حدیث، «کتاب خدا» و «سُنَّت» هم بود.

احیای سُنَّت و سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ

ش: برای آن هم حدیث جدا داریم. ببینید:

○ کمال الدین: با سندش از هشام بن سالم، از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف از پدرانش عجل الله تعالی فرجه الشریف، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قائم، از فرزندان من است. نام او نام من، کنیه‌ی او کنیه‌ی من، اخلاقی او اخلاقی من، و شیوه‌ی او شیوه‌ی من است. مردم را به دین و آیین من و می دارد، و آن‌ها را به کتاب خدا می خواند.

○ هر کس از او اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است. هر کس او را معصیت کند، مرا معصیت کرده است. هر کس او را در روزگار غیبتش انکار کند، مرا انکار کرده است. هر کس او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده است. هر کس او را تصدیق کند، مرا تصدیق کرده است.

از تکذیب‌کنندگانم در کار او و انکارکنندگانِ سخنم درباره‌ی او و گم‌راه‌کنندگان اُمّت از راه او به خداوند شکایت می‌کنم؛ «و به زودی ستم‌کاران خواهند دانست که به چه بازگشت‌گاهی باز خواهند گشت.»^۲

ح: حدیث داشتیم که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ارزش‌های اسلامی را احیای می‌کند. مگر فرقی بین کتاب،

سُنَّت و ارزش‌های الهی است؟

ش: نه؛ در این حدیث‌ها مصداق‌ها بیان می‌شود. حدیث‌ها را ببینیم:

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷ (با سند معتبر)؛ قرب الاسناد، ص ۳۵۰، ح ۱۲۶ (با سند با عبارت مشابه).

۲. متن عربی و منبع آیه نوشته شود.

۳. کمال الدین، ص ۴۱۱، ح ۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۷.

احیای ارزش‌های اسلامی

○ الغیبة نعمانی: با سندش به نقل از عبدالله بن عطاء مکی از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «سیره‌ی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟» فرمود: «همان می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کرد. پیش از خود را منهدم می‌کند، همان‌گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کارهای جاهلی را منهدم کرد، و او اسلام را از نوجان می‌بخشد.»^۱

ح: بنابراین، برداشت‌هایی که می‌توان به این احادیث نسبت داد، چیست؟
ش: متأسفانه با این احادیث، بعضی فرقه‌های اسلامی و انحرافی با برداشت‌هایی اشتباه از این احادیث، برآموزه‌ها و عقاید شیعی خرده گرفته‌اند. برای مثال بعضی از فرقه‌های اسلامی، به ویژه وهابیان، با استناد به این احادیث، شیعه را متهم کرده‌اند که در انتظار دین جدیدی غیر از اسلام هستند.
به این عبارت نگاه کنید:

نوشته‌ها و تصریحاتی که در کتب امامیه در مورد این افسانه‌ی ساختگی وجود دارد، دلیل بر دور بودن این امام ساختگی از اسلام می‌باشد. چون با دین تازه‌ای خواهد آمد و کتاب دیگری غیر از قرآن خواهد آورد؛ که شاید این خود آرزوی دیرینه‌ی بافندگان این جعلیات می‌باشد، تا شاید بتوانند مردم را فریفته، و اسلام واقعی را که به نام اسلام و آل بیت ویران کنند، و به این حدیث استناد می‌کنند.^۲

ح: یعنی این حدیث‌ها جعلی است؟
ش: نعمانی از ابو جعفر جعل می‌کند که «قائم قیام می‌کند به دستوری نو و کتابی جدید و حکمی جدید که بر اعراب بسی سخت گیراست؛ و با آن‌ها جز شمشیر نمی‌شناسد و توبه نمی‌پذیرد.» خوب این جعلی است.

ح: یعنی متن حدیث‌ها با برداشت‌ها یکی است؟
ش: در مورد دین جدید که در حدیث‌ها آمده است، می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:

۱. شیوه‌هایی نوین در دعوت به دین و دین‌داری.
۲. احیای اصول، احکام و معارف مهجور و معطل مانده.
۳. تصحیح برداشت‌های ناصواب از کتاب و سنت.

۱. الغیبة نعمانی، ص ۲۳۰، ح ۱۳؛ و ص ۲۳۲، ح ۱۷ (به نقل از امام باقر علیه السلام).

۲. مولود مسعود یا مهدی موعود، ص ۲۳، به نقل از عبد الرحیم ملازاده.

۴. تطبیق بعضی از احکام و مقررات با شرایط و تحولات رُخ داده در زندگی نوین بشر.
۵. آشنا ساختن بشر با دانش ها و اسرار هستی.
- همه‌ی این احتمالات با مضامین احادیث مذکور سازگار است؛ و با هیچ اصلی از اصول مسلم و محکم کتاب و سنت در تناقض نیست که آن را دین جدید بخوانیم.
- ح: این خوب شد که موارد ذکر شده تصریح شد. تکلیف ظالمان و مستکبران چه می‌شود؟

مبارزه با مستکبران

ش: اصلش مبارزه با آنان است، ببینید:

- **الاختصاص:** با سندش به نقل از حدیفه شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آنگاه که وقت خروج قائم می‌شود، منادی‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «ای مردم! مدّت حکومت جبّاران بر شما به پایان رسید، و بهترین فرد اُمت محمّد حکومت را به دست گرفته است. پس به مکه بروید.»^۱
 - **عقد الدّر:** به نقل از حدیفه: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای حدیفه! اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مردی از خاندان من به حکومت رسد و جنگ‌ها به دست او اتفاق می‌افتند و اسلام، چیره می‌شود. (خداوند) خُلف وعده نمی‌کند؛ و او حسابرسی سریع است.»^۲
- ح: احیا کردن زمین با عدالت هم داشتیم.
- ش: حدیث برای آن بیشتر از همه است. اما طبق قرار، یکی دو مورد می‌بینیم:

احیای زمین با عدالت

- **کفایة الاثر:** با سندش به نقل از جابر بن عبدالله انصاری: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌ی اُمّ سلمه بودم که خداوند این آیه‌ی «خداوند می‌خواهد که پلیدی را از شما اهل بیت دور می‌کند و شما را پاک و پاکیزه کند» را نازل کرد. اُمّ سلمه گفت: «من هم با آن‌هایم، ای پیامبر خدا؟» پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «توره سپار خیر هستی.» گفتم: «ای پیامبر خدا! خداوند، این عترت پاک و نسل مبارک (تو) را با دور کردن پلیدی

از ایشان، گرامی داشت. «پیامبر ﷺ فرمود: «ای جابر! زیرا آن‌ها (گل سرسبد) خاندان من و از گوشت و خون من هستند. برادرم، سرور وصیتان است؛ و (دو) پسرم گزیده‌ی نوادگان؛ و دخترم، سرور زنان؛ و مهدی از ماست.» گفتم: «ای پیامبر خدا! مهدی کیست؟» فرمود: «نُه تن از صُلب حسین و امامان نیکوکارند؛ و نهمین، قائم ایشان است؛ که زمین را از عدل و داد پرمی‌کند، همان‌گونه که از ستم پر شده است؛ و بر تاویل (قرآن) می‌جنگد، همان‌گونه که من بر تنزیل (آن) جنگیدم.»^۱

ح: خیلی حدیث جالبی است. کار پیامبر ﷺ و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مکمل هم می‌شوند.

ش: بله، درست است. همان‌گونه که من بر تنزیل قرآن جنگیدم، او بر تاویل می‌جنگد.

ح: عدالت هم زیاد سند داشت.

ش: عدالت که اصل حکومت جهانی بر مبنای آن است. ببینید:

عدالت حکومت

- کافی: با سندش به نقل از احمد بن محمد، از مردی امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «نخستین پرتو عدالت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن است که منادی اش ندا می‌دهد، آن کس که طواف مستحبی می‌کند، حجر الاسود و طواف را (رها کند) و آن جا را به کسی که طواف واجب دارد بسپارد.»^۲
- کمال الدین: با سندش به نقل از حسین بن خالد، به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته شد: «ای فرزند پیامبر خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟» فرمود: «چهارمین نسل من، فرزند سرور کنیزان که خداوند زمین را با دستان او از هر ستمی پاک می‌کند و از هر ظلمی منزه می‌دارد، و او همان کسی است که مردم در ولادتش شک می‌کنند، و او همان است که پیش از خروجش غایب می‌شود؛ و چون خروج می‌کند، زمین از نورش درخشان می‌شود، و ترازوی عدل را میان مردم می‌نهد تا کسی به کسی ستم نکند؛ و او همان کسی است که زمین، زیرپایش پیچیده (و سرعتش زیاد) می‌شود، و سایه ندارد؛ و او همان کسی است که منادی آسمانی در فراخوان (مردم به طرف) او، چنان ندایی می‌دهد که همه‌ی زمینیان، آن را می‌شنوند و می‌گویند: «هان! حجت خدا نزد

۱. کفایة الاثر، ص ۶۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۰ (با عبارت مشابه).

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۱، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۳۱۳۲.

خانه‌ی خدا ظهور کرده است. از او پیروی کنید، که حق با او در اوست»، و آن همان سخن خدا است: «اگر بخواهیم، چنان نشانه‌ای از آسمان فرود می‌آوریم که در برابرش گردن خم کنند.»^۱

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از فضیل بن یسار: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما چون قیام کند، با جهالتی روبه‌رو می‌شود که سخت تراز چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آن از طرف جاهلان روزگار جاهلیت روبه‌رو شد.» گفتم: «چگونه؟» فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی نزد مردم آمد که آنان سنگ و صخره و درخت خرما و چوب‌های تراشیده (به دست خودشان) را می‌پرستیدند؛ و قائم ما چون قیام کند، در حالی نزد مردم می‌آید که همگی کتاب خدا را در برابر او به تاویل می‌برند، و با قرآن علیه او احتجاج می‌کنند.» بعد فرمود: «هان! به خدا سوگند، عدالت او تا دل خانه‌هایشان راه می‌یابد، همان‌گونه که گرما و سرما راه می‌یابد.»^۲

ح: کار فرهنگی که حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌کنند و به گفته‌ی شما مهم تراز جنگ‌هاست، چگونه است؟ برای آن حدیث داریم؟

سیاست‌های فرهنگی گسترش مرزهای علم

ش: بله، مهم‌ترین ویژگی‌های منتظران راستین و زمینه‌سازان حکومت مهدوی، رشد و کمال خرد و معرفت است.

در این باره از امام زین‌العابدین علیه السلام نقل شده:

○ وَالْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ، مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...^۳ و منتظران ظهورش، از مردم هر روزگار دیگری برترند. زیرا خداوند تبارک و تعالی، چنان عقل و فهم و معرفتی به آنان داده که غیبت برای آنان به سان مشاهده است.

۱. کمال الدین، ص ۳۷۱، ح ۵ (با سند معتبر)؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. الغیبة نُعمانی، ص ۲۹۶، ح ۱.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

- تحف العقول: امام علی علیه السلام فرمود: «هیچ علمی نیست، جز آن که من، آن را می‌گشایم؛ و هیچ رازی نیست، جز این که قائم، آن را به نهایتش می‌رساند.»^۱

آموزش قرآن بر اساس نزول

- ح: امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با این حافظ‌های قرآن در دنیا به‌ویژه وهابیان چه می‌کنند؟
ش: قرآن با آموزش جدید خواهد بود.
 - ح: مگر نداریم که بر همین قرآن موجود، امام علی علیه السلام هم صحّه گذاشتند؟
ش: من نگفتم قرآن جدید؛ گفتم آموزش جدید.
- بینید:

- الغیبة نعمانی: با سندش به نقل از حبّه عرنی، امیر مومنان علیه السلام فرمود: «گویی شیعیان مان را در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌هایی را برپا کرده و قرآن را مطابق آنچه نازل شده است، به مردم می‌آموزند.»
- ح: در دعاهای مختلف داشتیم: «بدعت را از بین می‌برد.»
ش: درست است. بینید:

رویارویی با بدعت‌ها

- تأویل الآيات الظاهرة: با سندش به نقل از ابو جارود درباره‌ی سخن خداوند: «کسانی که اگر به آن‌ها در زمین توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و به نیکوکاری فرمان می‌دهند، و از زشتکاری باز می‌دارند، و فرجام همه‌ی کارها، از آن خداوند است.» امام باقر علیه السلام فرمود: «این آیه برای خاندان محمد، (یعنی) مهدی و یارانش است. خداوند، مشرق و مغرب زمین را به تسلط آن‌ها در می‌آورد و دین را چیره می‌کند و خداوند به دست او و یارانش، بدعت‌گذاران و باطل‌پویان را می‌میراند؛ همان‌گونه که نابخردان، حق را می‌رانده‌اند، تا آن جا که اثری از ستم دیده نشود؛ و به نیکی فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند، و فرجام همه‌ی کارها از آن خداوند است.»^۲

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بشارة المصطفی، ص ۲۵ (با سندش به نقل از کمیل بن زیاد).

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۲۵؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۸۷.

○ ذخائر العقبی: به نقل از علی بن علی هلالی، از پدرش، پس از ذکر بعضی وقایع پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله، می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند از نسل حسن و حسین کسی را برمی انگیزد که دژهای گم راهی و دل های سر بسته را می گشاید. او دین را در آخر الزمان برپا می دارد؛ همان گونه که من در اوّل زمان برپا داشتم؛ و زمین را از عدالت پر می کند، همان گونه که از ستم پر شده باشد.»^۱

ح: فساد و انحراف هم طبیعتاً از بین می رود؟

مبارزه با فساد

ش: بی تردید.

نخستین برنامه ی دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مبارزه با مفسد اجتماعی و انحرافات اعتقادی، اخلاقی و عملی است. رشد عقلی و علمی جامعه، و آشنایی با معارف اصیل قرآن، در حقیقت مقدمه ی این پیکار بزرگ است.

تعمیق و گسترش ایمان نیز بدون این جهاد فرهنگی امکان پذیر نیست؛ و این مبارزه، یکی از مصادیق روشن این آیه ی شریف است: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۲ کسانی که اگر به آن ها در زمین توانایی دهیم، نماز برپا می دارند، و زکات می دهند، و به نیکوکاری فرمان می دهند، و از زشت کاری باز می دارند، و فرجام همه ی کارها از آن خداوند است.»

در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تبیین آیه ی یاد شده، آمده است:

هَذِهِ الْآيَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ، يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَيُظْهِرُ الَّذِينَ، وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ، كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةَ الْحَقُّ، حَتَّى لَا يُرَى أَثَرُ مِنَ الظُّلَمِ. وَيَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛^۳ این آیه، برای خاندان محمد، مهدی و یارانش است. خداوند، مشرق و مغرب زمین را به تسلط آن ها در می آورد و دین را چیره می کند، و خداوند به دست او و یارانش، بدعت گذاران و باطل پویان را می میراند، همان گونه که نابخردان، حق را میرانده اند؛ تا آن جا که

۱. ذخائر العقبی، ص ۲۳۵.

۲. سوره ی حج، آیه ی ۴۱.

۳. دانش نامه ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۸۰۲.

اثری از ستم دیده نشود، و به نیکی فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند، و فرجام همه‌ی کارها از آن خداوند است.

با در نظر گرفتن مفاد احادیثی که تاکید دارند بر این که سیره‌ی حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبتنی بر سیره‌ی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است، در پاسخ سوال مذکور می‌توان گفت: «در حکومت مهدوی، مبارزه با بخشی از مفساد، دفعی است و مبارزه با بخشی دیگری از ناهنجاری‌ها، تدریجی خواهد بود.»

ح: حکومت جهانی که باید حدیث زیاد داشته باشد.

ش: در مورد حکومت که زیاد داریم. ببینید:

فراگیری حکومت در جهان

○ کمال الدین: با سندش به نقل از ثابت بن دینار، از امام زین العابدین علیه السلام، از پدرش، از امیر مومنان علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند. نخستین آن‌ها توهستی ای علی؛ و آخرین ایشان قائمی است که خداوند مشرق و مغرب زمین را به دست او فتح می‌کند.»^۱

○ مجمع البیان: امام باقر علیه السلام فرمود: «آن به هنگام قیام مهدی خاندان محمد صلی الله علیه و آله است که کسی نمی‌ماند، جز آن که به (رسالت) محمد صلی الله علیه و آله اقرار می‌کند.»^۲

ح: با این حساب، همه‌ی دین‌ها یکی می‌شود؟

یک دین

ش: حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پایه‌ی عقاید، آموزه‌ها و شریعت اسلامی شکل می‌گیرد. تردیدی نیست که ایشان برای برپایی نظامی عادلانه و پیراسته از ظلم و کجی، کفر و شرک، و نفاق و بدعت ظهور می‌کند. بنابراین، در حکومت ایشان آثار امور یاد شده پاک می‌شود، و مردم از انحرافات بزرگ عقیدتی و رفتاری در امان خواهند بود.

ح: حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادیان دیگر چه جایگاهی دارند؟

۱. کمال الدین، ص ۲۸۲، ح ۳۵ (با سند معتبر)؛ امالی صدوق، ص ۱۷۲، ح ۱۷۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

وحدت دین در جامعه‌ی مهدوی

ش: براساس آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام، در دوران حکومت مهدوی تنها اسلام باقی می ماند و همه‌ی ادیان دیگر از بین می روند. زیرا همه‌ی آن ها انحرافی هستند و تنها دین صحیح، اسلام است. اگر دین های دیگر نیز در قالب اصلی شان در آیند، هر آینه مشابه اسلام خواهند بود؛ و تفاوت معناداری میان آن ها دیده نمی شود.

ح: البته این را در قرآن کریم داریم که تنها دین مقبول نزد خداوند است.
ش: بله، در قرآن بحث زیاد است.

○ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛^۱ هر آینه دین در نزد خدا، اسلام است. و اهل کتاب، راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حَقانیت آن دین آگاه شدند؛ و نیز به سبب حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند، بدانند که او به زودی به حساب ها خواهد رسید.

کسی که دینی غیر از اسلام داشته باشد، از وی پذیرفته نیست:
○ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^۲ و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود.

در آیه ای دیگر، وعده‌ی حاکمیت بر زمین به مومنان صالح داده شده و این که دین مورد رضای خدا، غالب می شود؛ و دیگر شرکی باقی نخواهد ماند:

○ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛^۳ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، وعده داد که در روی زمین، جانشین دیگران شان کند؛ همچنان که مردمی را که پیش از آن ها بودند، جانشین دیگران کرد. و دی نشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد، و وحشت شان را به

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۵.

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹.

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند، و آن‌هایی که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمان‌اند.
در این جا باز هم وعده‌ی پیروزی اسلام داده شده است؛ و تصریح نیز شده که شرکی باقی نمی‌ماند.

ح: ولی شما قبلاً گفتید همه‌ی دین‌ها یکی بود؟
ش: بله، در واقع دین اصلی اهل کتاب نیز اسلام بوده؛ که بعدها به بی‌راهه رفته‌اند. در جامعه‌ی مهدوی، تمام این بی‌راهه‌ها آشکار شده، پیروان ادیان مختلف به نادرستی راه‌شان پی می‌برند، و یا به دین اسلام در می‌آیند، یا از میان می‌روند. زیرا در آن دوران قرار نیست طریقت‌های باطل، امکان بقا پیدا کنند.

ح: عیسی علیه السلام که می‌آید، باید در پذیرش مسیحیان مؤثر باشد؟
ش: بله. قرآن کریم از ایمان آوردن همه‌ی اهل کتاب به مسیح علیه السلام سخن می‌گوید. «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَوْتُهُ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن که پیش از مرگش به او ایمان آورد، و عیسی در روز قیامت به ایمان‌شان گواهی خواهد داد.

بنابراین، احتمال اول از همه قوی‌تر است، و نشان‌دهنده‌ی آن است که همه‌ی اهل کتاب در جامعه‌ی مهدوی به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؛ زیرا استثنای «الَّذِينَ آمَنُوا» پس از ادات نفی «ان» بر عمومیت دلالت می‌کند، و فراگیر است.

ح: عیسی علیه السلام نیز بنا بر احادیث متعدد در نماز به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می‌کند و ایشان را امام خود می‌داند. در واقع، باید ایشان و همه‌ی پیامبران گذشته را نیز آن‌گونه که قرآن می‌گوید، مسلمان دانست.

ش: موید این برداشت، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در پاسخ به سوال مفضل از دین پیامبران بزرگ با استناد به یازده آیه^۲ آنان را مسلمان و دین‌شان را تنها «اسلام» نامید.

۱. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۱۵۹.

۲. این آیات عبارتند از: سوره‌ی بقره، آیات ۱۲۸، ۱۳۳ و ۱۳۶؛ سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۹، ۵۲ و ۸۳؛ سوره‌ی حج: آیه‌ی ۷۸؛ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۰؛ سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۳۸؛ سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۳۶.

در عین حال، این تغییرات به وجود می آید:

۱. حکومت جهانی واحد مبتنی بر احکام اسلامی برپا می شود،
 ۲. پلیدی های بزرگ، مانند شرک، کفر و سایر انحرافات عقیدتی و بدعت ها از میان می روند،
 ۳. ظالمان و اشرار از میان می روند،
 ۴. زمین پُر از عدل و داد می شود،
 ۵. اسباب گسترش علم و معرفت و تربیت صحیح انسان فراهم می گردند،
 ۶. رفاه عمومی برقرار می شود.
- ح: فعالیت های اجتماعی چطور است؟

سیاست های اجتماعی

برادری دینی

ش: سیاست های اجتماعی برقراری پیوندهای اجتماعی برپایه ی برادری دینی است. چند محور دارد. حدیث ها را ببینید:

○ دلائل الامامة: با سندش به نقل از ابوبصیر امام صادق علیه السلام فرمود: «یاران قائم، هم دیگر را همچون برادران تنی دیدار می کنند، و اگر شب از هم جدا شوند، صبح به دیدار یک دیگر می روند.»^۱

گسترش امنیّت

○ الغیبة نعمانی: با سندش به نقل از ابوبصیر، درباره ی معنای سخن خداوند: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا خواهد ساخت، و ترس شان را به امنیّت مبدّل خواهد کرد، (آن چنان که) تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت»، امام صادق علیه السلام فرمود: «درباره ی قائم و اصحابش نازل شده است.»^۲

۲. الغیبة نعمانی، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

۱. دلائل الامامة، ص ۵۵۴، ح ۵۲۶.

بهداشت و درمان

ح: بحث بهداشت و درمان هم مهم است.

ش: اتفاقاً بحث مهمی است؛ چون الان توان این حوزه در دست غرب است. در زمان امام عَلَيْهِ السَّلَام چگونه این توان به همه‌ی کشورها منتقل می‌شود. حدیث‌ها را ببینید:

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از حریر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدرش: سَجَّاد عَلَيْهِ السَّلَام

فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، خداوند کاستی و بیماری هر مومنی را برطرف می‌کند، و نیرویش را به او باز می‌گرداند.»^۱

○ مختصر بصائر الدرجات: با سندش به نقل از ابوبکر حضرمی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«هر کس قائم خاندان ما را درک کند، از بیماری می‌رهد و از ضعف به قوت می‌رود.»^۲

ح: این حدیث‌ها که بیشتر می‌گفت خداوند قوت و قدرت می‌دهد. بهداشت و درمان فرق می‌کند.

ش: معمولاً همه چیز به خداوند برمی‌گردد. اما مثلاً وقتی گفته می‌شود: «هر کس امام را درک کند، از بیماری‌های پیدامی‌کند»، یعنی همان درمان و بهداشت است که بیماری را از بین می‌برد.

عمران و آبادانی

ح: وضع عمران و آبادانی و رفتار اجتماعی چگونه است؟

ش: حدیث‌های جالبی در این زمینه داریم.

ببینید:

○ الارشاد: به نقل از ابوبصیر، در حدیث طولانی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هنگامی که قائم

قیام کند، به کوفه می‌رود و چهار مسجد را در آن منهدم می‌کند؛ و هیچ مسجد کنگره‌داری روی زمین نمی‌ماند، مگر آن که آن را منهدم و با خاک یکسانش می‌کند، و راه (های) اصلی را توسعه می‌دهد، و هر بخشی از بنا را که به درون راه آمده باشد،

۱. الغیبة نُعمانی، ص ۳۱۷، ح ۲.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۳۹، ح ۵۴.

می شکند، و سایه بان و ناودان هایی را که آب شان به راه ها می ریزند، برمی دارد، و بدعتی را نمی گذارد جز آن که از بین می برد، و سنتی را جز آن که برپایش می دارد.»^۱

○ تهذیب الاحکام: باسندش به نقل از علی بن سوید امام کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، می فرماید: «ای سوارگان در میانه ی راه! حرکت کنید. ای پیادگان در دوکناره ی راه حرکت کنید. هر سواری از دوکناره راه حرکت کند و صدمه ای به کسی بزند، دیه اش را به عهده ی او می نهیم؛ و هر پیاده ای در میانه ی راه حرکت کند، و آسیبی ببیند، دیه ای ندارد.»^۲

توانمند شدن افراد

برپایه ی شماری از احادیث، اهل ایمان پس از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف از توانمندی جسمی خارق العاده ای برخوردار خواهند شد. در یکی از این احادیث به سند معتبر از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»^۳ اگر این امر (قیام) روی دهد، به هریک از شما نیروی چهل تن داده می شود.»

بدیهی است که نیرومندی جسمی انسان تا این حد همان طور که در متن این حدیث و دیگر احادیث آمده، اعطایی است؛ و جز با عنایت ویژه ی الهی تحقق نمی یابد.

تقویت روحی

در دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، مومنان، علاوه بر توانمندی جسمی، از نیروی روحی فوق العاده ای نیز برخوردار هستند. در ادامه ی حدیثی که پیش از این بدان اشاره شد، امام باقر علیه السلام می فرماید: «وَجُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ. لَوْ قَذَفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا»^۴ و دل های تان مانند پاره های آهن می شود که اگر با آن ها برکوه ها بزنند، از جا کنده می شوند.»

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَظَهَرَ مَهْدِينَا. كَانَ الرَّجُلُ أُجْرًا مِنْ لَيْثٍ وَأَمْضَى مِنْ سِنَانٍ»^۵ و چون قائم قیام کند، و مهدی ما ظهور کند، آن ها از شیر شجاع تر، و از نیزه بران تر خواهند شد.»

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵؛ الغیبة طوسی، ص ۴۷۵، ح ۴۹۸ (با عبارت مشابه)؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ح ۱۱۶۹. ۳. کافی، ج ۸، ص ۲۹۴.

۴. کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۳. ۵. همان.

در احادیث دیگری نیز تعبیر یاد شده، تکرار شده است.
ح: اقتصاد هم محور بحث‌های زیاد بود؟

سیاست‌های اقتصادی

ش: امور اقتصادی امام رحمه الله در چند محور مطرح شده است. ببینید:

ریشه‌کن کردن فقر

- الارشاد: به نقل از مفصل بن عمر شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما هنگامی که قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود... و زمین گنج‌هایش را آشکار می‌کند؛ تا آن‌جا که مردم آن گنج‌ها را روی زمین می‌بینند؛ و بعضی از شما در پی کسی هستند که با رساندن مالی به او، حق خویشاوندی را ادا کند و زکاتش را از او بپذیرد، ولی کسی را نمی‌یابد که از او بپذیرد. مردم با آنچه خداوند از فضل خویش، روزی‌شان کرده است، بی‌نیاز از چیزهای دیگر شده‌اند.»^۱
- صحیح البخاری: با سندش به نقل از ابوموسی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگاری بر مردم می‌آید که انسان می‌گردد تا طلا صدقه بدهد، ولی کسی را نمی‌یابد که آن را از او بگیرد.»^۲
- صحیح البخاری: با سندش به نقل از ابوهریره، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که مال در میان شما چندان فراوان می‌گردد که سرریز می‌کند و صاحب مال، اندیشناک یافتن پذیرنده‌ی صدقه است؛ و حتی آن را عرضه می‌کند، ولی آن که به او عرضه شده است، می‌گوید: نیازی ندارم.»^۳

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۳؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۸۹.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۱۳، ح ۱۳۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۰۰؛ ح ۵۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۷۳، ح ۶۷۶۹؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۲، ح ۳۸۴۸۳.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۱۲، ح ۱۳۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۰۱، ح ۶۱؛ مُسنَد ابی یعلیٰ، ج ۶، ص ۱۷، ح ۶۲۹۲؛ مُسنَد ابن راهویه، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۴۳۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۴، ح ۳۸۴۰۱.

برگرداندن اموال عمومی

ح: امام علی علیه السلام در شروع حکومت گفتند: «من اموال عمومی را اگر مهرزن‌ها هم شده باشد، برمی‌گردانم.» در حکومت جهانی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟
ش: در این مورد هم امام اقدام می‌کنند.
حدیث‌ها را ببینید:

○ کافی: با سند خودش به نقل از ابو خالد کابلی امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده است: «زمین، از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، ارث می‌دهد و فرجام (بهشت) برای پرهیزگاران است.» من و خاندانم کسانی هستیم که خداوند زمین را میراث ما کرده است، و آن پرهیزگاران، ما هستیم، و تمام زمین متعلق به ماست. بنابراین هر یک از مسلمانان که زمینی را احیا می‌کند، باید آبادش گرداند، و خراج آن را به امام از خاندان من بپردازد، و هر چه از (حاصل) آن زمین بخورد، حق اوست. چنانچه او زمین را رها کند یا آبادش نکند، و بعد یکی دیگر از مسلمانان آن را بگیرد و آباد و احیایش کند، او به آن زمین از کسی که رهاش کرده، اولویت دارد، و خراجش را به امام از خاندان من می‌پردازد، و آنچه از (حاصل) و درآمد آن بخورد، حق اوست تا آنگاه که قیام کننده به شمشیر از خاندان من ظهور کند، و آن زمین‌ها را در اختیار بگیرد و از تصرف در آن‌ها منع نماید، و تصرف کنندگان را از آن‌ها بیرون کند؛ همان‌گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمین‌ها را در اختیار گرفت و از تصرف در آن‌ها منع کرد؛ مگر زمین‌هایی که در دست شیعیان ماست، که به صورت مقاطعه در اختیارشان می‌گذارد، و زمین در دست‌شان باقی می‌ماند.»^۱

به‌کارگیری اموال ثروتمندان

ح: پول ثروتمندان شیعه را هم می‌گیرند؟
ش: در این مورد حدیث واضحی داریم که جالب است.
○ کافی: با سندش به نقل از معاذ بن کثیر: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شیعیان ما مجازند که آنچه را در اختیار دارند، به نیکویی هزینه کنند؛ و چون قائم ما

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ ج ۵، ص ۲۷۹، ح ۵؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۳۸۳ (همه‌ی با سند صحیح).

قیام کند، بر هر صاحب اندوخته‌ای، اندوخته‌اش را حرام می‌کند تا آن که آن را برای او (قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیاورد و او آن را علیه دشمنش به کار گیرد؛ و آن، همان سخن خداوند است که: «و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارت ده.»^۱

ح: تقسیم اموال بین مردم هم که به طور عادلانه خواهد شد؟

تقسیم عادلانه‌ی اموال عمومی

ش: حتماً این طوری است. حدیث‌ها را ببینید:

- کافی: با سندش به نقل از ابو حمزه: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: «حقّ امام بر مردم چیست؟» فرمود: «حقّش بر آنان، گوش به فرمان او بودن و اطاعت از اوست.»
- گفتم: «حقّ مردم بر او چیست؟» فرمود: «تقسیم یکسان (ثروت) میان ایشان و عدالت‌ورزی میان توده؛ که چون این گونه اطاعت و میان مردم عدالت شد، دیگر اهمّیتی ندارد کسی از این سو و آن سو چیزی برگرد.»^۲

ربا ممنوع

ح: آیا بانک بدون ربا عملی می‌شود؟

ش: این که قطعی است. ببینید:

- تهذیب الاحکام: با سندش به نقل از علی بن سالم، از پدرش، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی روایتی پرسیدم که نقل شده است: «هر کس اعتمادش به رهنی که از برادر دینی‌اش می‌گیرد، بیشتر از اعتمادش به خود او باشد، من از او بیزارم.» فرمود: «این برای هنگامی است که حق آشکار می‌شود، و قائم ما اهل بیت قیام می‌کند.» گفتم: «روایتی که نقل شده: سود مومن از مومن، رباست، چیست؟» فرمود: «آن نیز برای هنگامی است که حق آشکار می‌شود و قائم ما اهل بیت قیام می‌کند؛ اما امروز مشکلی نیست که مومن به مومن چیزی بفروشد، و از او سود بگیرد.»^۳

۱. کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴ (با سند معتبر)؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۴۰۲ (با سندهای معتبر).

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۱.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۸، ح ۷۸۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۴۱۱۹.

بخشش در حد کفاف

○ مُسند ابن حنبل: با سندش به نقل از ابوسعید خُدَری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا، دل های اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله را بی نیاز و توانگر می کند و عدالت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آنان را فرا می گیرد تا آن جا که به کسی فرمان می دهد که ندا دهد و بگوید: کسی نیاز مالی دارد؟ و از میان مردم، جزیک مرد بر نمی خیزد. به او می فرماید: «نزد خزانه دار برو و به او بگو: مهدی به تو فرمان می دهد که مالی به من بدهی» و (او نزد خزانه دار می رود و) به وی می گوید: اندکی به من ببخش؛ و چون مال را بیرون می آورد و در دامنش می ریزد، پشیمان می شود و می گوید: «من حریص ترین فرد اُمّت محمّد هستم. آیا آنچه به همه رسیده، مرا کافی نیست؟!» او بعد آن مال را باز می گرداند و از او قبول نمی کنند و به او گفته می شود: «ما چیزی را که بخشیدیم، باز پس نمی گیریم.» این وضعیّت (حکومت داری)، هفت یا هشت یا نه سال هست.»^۱

ح: در قضاوت و قوه قضاییه باید خیلی مهم است؟

ش: اتفاقاً در سیستم قضایی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، چند نکته ی جدید است.

ببینید:

سیاست های قضایی آیین قضایی جدید

○ کافی: با سندش به نقل از ابان بن تغلب امام صادق علیه السلام به من فرمود: «دو خون در اسلام از جانب خدای تبارک و تعالی حلال است که هیچ کس درباره ی آن قضاوت نمی کند، تا زمانی که خداوند قائم ما اهل بیت را مبعوث فرماید. پس چون خداوند قائم ما اهل بیت را مبعوث کرد، او درباره ی آن دوبه حکم خداوند حکومت می کند: یکی زانی محصن است که او را سنگ سار می سازد و دیگر مانع الزکات است که گردنش را می زند.»^۲

۱. مُسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۷۵، ح ۱۱۳۲۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۳۸۶۵۳؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۷۳؛ و ص ۲۶۱ (با عبارت مشابه)؛ دلائل الامامة، ص ۴۷۱، ح ۴۶۳.

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۵۸۹؛ کمال الدّین، ص ۶۷۱، ح ۲۱.

داوری برپایه‌ی علم

ش: برجسته‌ترین نوآوری قضایی در نظام مهدوی، داوری برپایه‌ی علم است. در سیره‌ی نبوی ﷺ، «بینه» و «قسم» مبنای قضاوت و دادرسی بود، و این سیره همچنان تا ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف در تشکیلات قضایی اسلامی ادامه خواهد داشت؛ اما در دولت مهدوی که سراسر جهان را فرا خواهد گرفت، با در نظر گرفتن امکان دستیابی به عدالت واقعی و کامل، همان طور که اشاره شد، دادرسی براساس علم قاضی خواهد بود. این معنا در چند حدیث صحیح و معتبر مورد تاکید قرار گرفته است.

امام باقر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف فرمود: «اِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً؛^۱ هنگامی که قائم خاندان محمد عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف قیام می‌کند، به شیوه‌ی داوود عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و سلیمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف قضاوت می‌کند، و بینه نمی‌طلبد.»

ح: با توجه به این که امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف نمی‌تواند شخصاً به دعاوی همه‌ی دادخواهان، رسیدگی کند، این سوال قابل طرح است: «قضا برپایه‌ی علم، اختصاص به شخص ایشان دارد، یا در دستگاه قضایی ایشان، همه‌ی قضات موظفند براساس علم خود عمل کنند؟»
ش: شاید نتوان به این پرسش، پاسخ دقیقی داد؛ لیکن بعید نیست که از ظاهر مفاد احادیث یاد شده، خصوصاً با در نظر گرفتن ویژگی‌های قضات آن دوران و امکاناتی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، بتوان استنباط کرد که در حکومت مهدوی، همه‌ی قضات براساس علم خود داوری خواهند کرد.
توضیح بیشتر در ادامه‌ی بحث، خواهد آمد.

دادرسی دقیق و سریع

ش: یکی از اقدامات بسیار مهم در تشکیلات قضایی دولت مهدوی، فراهم ساختن امکانات لازم برای قضاوت صحیح، سریع و عادلانه است.

از امام باقر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف روایت شده که فرمود: «اِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي اَقْلِيمِ الْاَرْضِ فِي كُلِّ اَقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَاِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ اَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ، فَانْظُرْ اِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا؛^۲ هنگامی که قائم قیام کند، به هریک از مناطق زمین کسی را

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.

۲. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، ج ۱۹۲۵.

می فرستد و به او می گوید: «پیمان نامه ات در کف دستت است، هنگامی که کاری بر تو در آمد که آن را نفهمیدی و حکم آن را ندانستی، به کف دستت بنگر و به آن (پیمان نامه) عمل کن.»

مقصود از جمله «عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ» که در این حدیث و حدیثی دیگر آمده، دستور العمل کامل و جامعی است که پاسخ هر سوالی در آن وجود دارد؛ و در نظام مهدوی، در اختیار حکام و قضات قرار می گیرد، و آن ها با مراجعه به آن در اسرع وقت می توانند از حکم صحیح موضوع مورد نیاز خود آگاه شوند.

ح: اما ماهیت این دستور العمل جامع چیست، و چگونه در اختیار قضات قرار می گیرد؟
ش: در پاسخ به پرسش «دستور العملی جامع که در اختیار قضات و حکام قرار می گیرد»، دو احتمال قابل توجه است:

۱. دانش ویژه ای است که به برکت دولت مهدوی توسط خداوند سبحان به قلب آنان افاضه می گردد؛ و با افاضه ای آن دانش، برای تشخیص حق، نیازی به بینه و برهان نخواهند داشت. موید این احتمال، احادیثی است که در تبیین ویژگی های قضات بلند پایه ی حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد.
۲. دستگاه قضایی و مدیریتی آن دوران، مجهز به سامانه ی اطلاع رسانی بسیار پیشرفته ای خواهد شد که قادر است همه ی اطلاعات مورد نیاز آنان را با دقت کامل و در اسرع وقت، در اختیارشان قرار دهد.

برکناری قاضیان خطاکار

- شرح نهج البلاغة، ابن میثم: علی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «به جانم سوگند، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قاضیان بدکار را از گردن شما باز می کند.»^۱

گزینش قاضیان صالح

- ح: قاضی ها هم باید عالم و عادل باشند؟
ش: بله. فرمود: «... این عده ای که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان آن ها می آید، از نجیبان، فقیهان،

۱. شرح نهج البلاغة، ابن میثم، ج ۳، ص ۹، خطبه ی ۹۹.

حاکمان و قاضیانی هستند که ظاهر و باطن شان یکی است، و هیچ حُکمی بر آن‌ها مشکل نمی‌شود.^۱

○ تفسیر العیاشی: به نقل از عبد الاعلی جبلی (حلبی)، امام باقر علیه السلام فرمود: «... و بعد به کوفه باز می‌گردد و سیصد و ده و اندی مرد را به همه سو (برای اداره‌ی عالم) روانه می‌کند، و به شانه‌ها و سینه‌هایشان دست می‌کشد و در هیچ حُکمی در نمی‌مانند.»^۲

حذف رشوه

○ الملاحم: ابن منادی با سندش به نقل از اصبع بن نباته: امیر مومنان علیه السلام در کوفه سخنرانی کرد و خدای متعال را حمد و ثنا نمود و آنگاه فرمود: «... بی‌تردید، خداوند خلیفه‌ای را جانشین خواهد کرد که بر هدایت، استوارگام می‌ایستد و برای حُکمش رشوه نمی‌گیرد...»^۳

قضاوت زنان

ح: آیا این بحث قضاوت زنان چه می‌شود؟

ش: حل می‌شود. ببینید:

○ الغیبة نُعمانی: با سندش به نقل از حمزان بن اعین امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی دین‌تان را می‌بینم که در خون خود غلتیده است، و دست و پا می‌زند، و آن را جز مردی از ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شما باز نمی‌گرداند. او در هر سال دو بار عطای تان می‌دهد، و در هر ماه دو بار به شما روزی می‌رساند، و در روزگارش حکمت نصیب تان می‌شود؛ تا آن‌جا که زن در خانه‌اش به کتاب خدای متعال و سُنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم می‌کند.»^۴

ح: وضعیّت بحث‌های نظامی چگونه است؟

۱. الملاحم و الفتن، ص ۳۷۸-۳۷۹، ح ۵۶۴. ۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹.

۳. الملاحم ابن المنادی، ص ۳۰۴، ح ۲۵۴؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۵، ح ۳۹۶۷۹.

۴. الغیبة نُعمانی، ص ۲۳۸، ح ۳۰.

سیاست‌های نظامی

ش: تحوّل عظیمی که در نظام سیاسی جهان در آینده‌ی تاریخ به رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پدید می‌آید، کودتاییست که قدرت نظامی در آن سرنوشت ساز باشد. بلکه یک انقلاب عمیق و فراگیر فرهنگی است که زمینه‌های آن در طول تاریخ به تدریج در جامعه فراهم گردیده است.

ح: اگر مثل انقلاب اسلامی یک دشمنی مثل عراق پیدا شد و علیه انقلاب مهدوی حمله کرد، چه می‌کنند؟

ش: کاملاً درست است. یعنی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سپاه دارد، و اتفاقاً بر اساس احادیث - جوان هم هستند. ببینید:

جوانان بسیج می‌شوند

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا الْكَحْلُ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَأَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ؛^۱ یاران قائم، جوانند، و پیران میان آنان نیستند؛ جز به اندازه‌ی سرمه‌ی چشم یا نمک در توشه، که کم‌ترین اندازه را میان ره‌توشه دارد.

ح: از نظر توان‌مندی جسمی و روحی باید از سپاه ما بهتر باشند. چون این‌ها امام خمینی رحمه الله را دیدند، این قدر خوب بودند؛ آن‌ها که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینند، چه هستند؟
ش: سپاهیان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، علاوه بر برخورداری از نشاط و شادابی جوانی، از نظر جسمی و روحی نیز فوق‌العاده نیرومند هستند.

در این باره از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«وَأَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَأَنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، وَلَوْ مَرَّ بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعَوْهَا؛^۲ به هریک از آنان (سپاهیان قائم)، نیروی چهل مرد عطا می‌شود، و دلش از پاره‌ی آهن محکم‌تر است؛ و اگر بر کوه‌های آهن بگذرند، آن‌ها را از جا می‌کنند.»

ح: اما این همه جوان، یک مشت آدم با تجربه هم لازم دارند.

۲. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۵۷۸.

۱. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۵۷۵.

ش: سیاست جوان گرایی در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قطعاً به معنای استفاده نکردن مطلق از سالخوردگان نیست. برپایه‌ی احادیث زیاد، تعداد قابل توجهی از سالخوردگان که از دنیا رفته‌اند، هم‌زمان با قیام ایشان زنده می‌شوند، و تعدادی از آن‌ها در شمار ۳۱۳ تن یاران ویژه‌ی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که در مناصب کلیدی، اجرایی و قضایی منصوب می‌شوند.

تجهیزات نظامی

ح: سیاست ایشان در بهره‌گیری از ساز و برگ و ابزار نظامی چیست؟
ش: در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از ساز و برگ نظامی و تجهیزات جنگی، استفاده خواهد شد.

ح: از چه نوع تجهیزات نظامی در این قیام استفاده خواهد شد؟ ابزار جنگی متناسب با عصر ظهور، یا ابزار جنگی صدر اسلام؟
ش: احادیثی را که موضوع ساز و برگ نظامی قیام مهدوی در آن‌ها مطرح شده، نوعاً برای معرفی سلاح، شمشیر را معرفی می‌کنند.

مانند این حدیث که تجهیزات جنگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین توصیف کرده است:
«دِرْعُهُ، دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّائِغَةُ؛ وَسَيْفُهُ، سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذُو الْفَقَارِ؛ زَرَهُ او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، زره پیامبر خدا ﷺ؛ وَشَمْسِيرُهُ، شَمْسِيرُ پیامبر خدا ﷺ، ذُو الْفَقَارِ است.»

و در حدیثی دیگر، درباره‌ی سلاح جنگی یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:
«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ؛^۲ هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، شمشیرهای جنگ نازل می‌گردد؛ بر هر شمشیری نام مرد (رزمنده) و نام پدرش نوشته شده است.»

و در حدیثی دیگر درباره‌ی قدرت سلاح یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:
«لَهُمْ سُيُوفٌ مِنْ حَدِيدٍ غَيْرِ هَذَا الْحَدِيدِ، لَوْ ضَرَبَ أَحَدُهُمْ بِسَيْفِهِ جَبَلًا لَقَدَّهُ حَتَّى يَفْصِلَهُ؛^۳ آنان، شمشیرهایی را از آهن، نه این آهن (معمولی)، آهنی که اگر یکی از آنان به کوهی بزند، آن را می‌درد و جدا می‌کند.»

۱. الغيبة نُعمانی، ص ۳، ح ۳۲. ۲. الغيبة نُعمانی، ص ۲۵۲، ح ۴۵.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۸۵؛ بصائر الدرجات، ص ۵۱۲، ح ۴.

و در حدیثی دیگر، درباره‌ی سلطه‌ی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف بر دشمنان، آمده است:

«يَغْشَاهُمُ الْقَائِمُ بِالسَّيْفِ»^۱ قائم عجله الله تعالی فرجه الشریف با شمشیر بر آن‌ها سلطه می‌یابد.

ح: خوب، مگر می‌توانستند در آن موقع مثلاً از توپ، تانک و یا حتی تفنگ اسم ببرند؟
ش: درست است. نماد ابزار جنگی روز، و کنایه از قدرت نظامی است؛ و علت این‌که در احادیث از ابزار جنگی روز به «شمشیر» تعبیر شده، این است که در تاریخ صدور حدیث یاد شده، شمشیر سلاح کارآمد آن دوران بوده است؛ و برای مردم آن زمان، سلاح‌های پیشرفته‌ی امروز، قابل فهم نبوده است؛ همان‌طور که چه بسا در آینده نیز سلاح‌هایی اختراع شود که در حال حاضر برای مردم این زمان قابل تصور نیست، و در قیام امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف همان ابزار مورد استفاده واقع شود.

ح: اما یک جایی یک اشاره داشت: «از آهن، امانه این آهن». یعنی شاید بشود فهمید، خود سلاح هم فرق می‌کند.

ش: بله. شاید بشود چنان برداشتی کرد.

ح: این سپاه ظاهراً اول سراغ سُفیان می‌روند.

ش: نه، اتفاقاً اول سراغ شیعیان و مُدعیان شیعه‌ی دروغ‌گو.

احادیث را ببینید:

برخورد با مدّعیان دروغین تشیع

براساس حدیث زیر که معتبر هم هست، امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف قبل از برخورد با دیگران، با قاطعیت با مدّعیان دروغین تشیع برخورد می‌کند، و آنان را از بین می‌برد.

با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَدَأَ بِكَذَابِ الشَّيْعَةِ فَقَتَلَهُمْ»^۲ اگر قائم ما قیام کند، از دروغ‌گویان شیعه

آغاز می‌کند، و آن‌ها را می‌کشد.

این اقدام حاکی از آن است که خطر تظاهرکنندگان به تشیع از دیگر توطئه‌گران بیشتر است.

ح: قبلاً گفتید. اما سپاه شرایط جنگی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را رعایت می‌کنند؟

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۳؛ ثواب الاعمال، ص ۲۴۸، ح ۱۰.

۲. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۶۸۶.

رعایت ارزش‌های اخلاقی

ش: یکی از نکات بسیار مهم در سیاست‌های جنگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توجه کامل به ارزش‌های اخلاقی است، به گونه‌ای که در بعضی از احادیث آمده است.

«لَا يَوْقُظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا» (قائم) نه خفته‌ای را بیدار می‌کند، و نه خونی (به ناحق) می‌ریزد.

ح: در بعضی از کتاب‌ها دیده‌ام که در بین یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زنان هم هستند.

نقش زنان بعد از ظهور

ش: بله. بعضی از احادیث می‌گویند که زنان نیز در قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرکت دارند که جمعی از آن‌ها جزو کسانی هستند که پس از مرگ، رجعت کرده‌اند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

مهدی از مدینه به همان‌گونه که موسی بيمناک و مراقب بیرون رفت، بیرون می‌آید تا به مکه برسد... و به خدا سوگند، سیصد و ده و اندی نفر می‌آیند که پنجاه زن در میان آنان هستند. همه‌ی آنان بی‌آن که وعده‌ای در میان باشد، مانند ابرهای پراکنده‌ی پاییزی از هر سو گرد می‌آیند و پشت سرهم می‌رسند؛ و این، همان آیه‌ی الهی است: «هر جا که باشید، خداوند همه‌ی شما را می‌آورد».^۲

بی‌شک تعدادی که در این حدیث به آن اشاره شده، شمار یاران خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ و گرنه تعداد همه‌ی یاران ایشان، خیلی بیش از این‌هاست. این مطلب در بعضی از احادیث نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

ح: اگر بحث حکومت تمام شد، یک سوال بپرسم؟

ش: تقریباً تمام است. شما سوال‌تان را بپرسید.

ح: کجای این سیاست‌ها و عملکردهای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف جدید بود؟

سیره‌ی حکومتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: نخستین نکته‌ی قابل توجه در تبیین سیره‌ی حکومتی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیاست‌های دولت ایشان، این است که سیره‌ی حکومتی مهدوی، دقیقاً همان سیره‌ی حکومتی نبوی صلی الله علیه و آله و علوی صلی الله علیه و آله است؛ با این تفاوت که در دوران نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکومت امام علی علیه السلام، بستر لازم برای اجرای کامل سیاست‌های آن بزرگوار فراهم نبود. لیکن در عصر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمادگی‌های لازم در جامعه‌ی جهانی برای اجرای سیاست‌های ایشان به‌طور کامل وجود دارد. سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ره‌نمودهای کتاب خدا و سنت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اُسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي، وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي، وَيَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ رَبِّي؛ قائم، از فرزندان من است. نام او، نام من؛ کنیه‌ی او، کنیه‌ی من؛ اخلاق او، اخلاق من؛ و شیوه‌ی او، شیوه‌ی من است. مردم را به دین و آیین من و او می‌دارد، و آن‌ها را به کتاب پروردگارم فرا می‌خواند.

و نیز می‌فرماید:

«هُوَ رَجُلٌ مِنْ اَسْمِهِ كَاسْمِي، يَحْفَظُنِي اللهُ فِيهِ وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي؛ او مردی از (خاندان) من است. نام او، نام من است. خداوند (دین) مرا با او حفظ می‌کند و به سنت من عمل می‌کند.

ح: پس خودشان هم مَشی زندگی سایر ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند؟

شیوه‌ی زندگی امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ش: براساس مفاد این احادیث، ساده‌زیستی و همسان‌سازی سطح زندگی، به‌ویژه در خوراک و پوشاک با زندگی بی‌نواترین مردم جامعه، وظیفه‌ی اختصاصی برای امیر مومنان علیه السلام نیست؛ بلکه تکلیف الهی همه‌ی پیشوایان عدالت‌گستر و حق‌محور است.

این حقیقت با صراحت بیشتری در سایر احادیث مورد تاکید قرار گرفته است:

«انَّ اللهَ فَرَضَ عَلَى اَئِمَّةِ الْعَدْلِ اَنْ يَقْدِرُوا اَنْفُسَهُمْ بِصَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْ لَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛^۳

۱. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۶۹۳.

۲. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۱۷۰۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۳؛ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۹.

خداوند برپیشوایان دادگروا واجب فرموده است که خود را با مردم ناتوان و تهی دست برابر سازند، تا فقر (و مستمندی)، تنگ دست را به هیجان نیاورد، و او را به طغیان و اندارد.»

شیوه‌ی زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ح: یعنی همان لباس ساده‌ی امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف و...؟

ش: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به پیروی از سیره‌ی جدّش امیر مومنان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز قیام، از ساده‌ترین لباس‌ها استفاده می‌نماید.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف در تبیین معیار انتخاب لباس در دوره‌های مختلف، می‌فرماید: «تَحْيُرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسِ أَهْلِهِ، غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ لَبَسَ لِبَاسَ عَلِيٍّ (ع) وَ سَارَ سِيرَتِهِ؛^۱ پس بهترین لباس هر روزگار، لباس اهل همان زمان است. اما چون قائم ماقیام کند، مانند علی عجل الله تعالی فرجه الشریف لباس می‌پوشد، و به سیره‌ی او رفتار می‌کند.»

در ادامه‌ی حدیث، به این نکته اشاره شده است که «نه تنها لباس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز قیام، مشابه لباس امیر مومنان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، بلکه به طور کلی ایشان در همه زمینه‌ها از ساده‌زیستی جدّش پیروی می‌نماید.» در واقع، اصلاحات دولت مهدوی و سیاست‌های تحوّل‌آفرین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همین نقطه آغاز می‌شود.

ح: با توجه به پیشرفت علم، باید سیستم سریع‌تر از زمان ما باشد؟

پیشرفت همه جانبه

ش: برپایه‌ی آنچه در احادیث اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده، در جامعه‌ی مهدوی، پیشرفت‌های بی‌نظیری در همه‌ی زمینه‌های زندگی، به‌ویژه در ابعاد علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و قضایی پدید خواهد آمد.

ح: مثالی برای این سیستم‌ها بنید. مثلاً سیستم مدیریت چگونه است؟

ش: بی‌شک رهبری مبتنی بر احاطه‌ی علمی و سیاست‌های صحیح مدیریتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش بی‌بدیلی در پیشرفت سریع و همه‌جانبه‌ی جامعه در دوران حکومت ایشان خواهد داشت.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«إِذَا تَنَاهَيْتِ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، كُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَخَفِضَ لَهُ كُلُّ مُرْتَفِعٍ مِنْهَا، حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهَا؟» هنگامی که کارها به دست صاحب این امر (قیام و حکومت جهانی) بیفتد، خداوند تبارک و تعالی هر پستی زمین را بالا می آورد و هر بلندی زمین را پایین می برد تا دنیا برای او مانند کف دستش باشد. پس کدام یک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، آن را نمی بیند؟

این حدیث حاکی از احاطه ی کامل علمی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بر همه ی اموری است که باید تحت اشراف رهبری او مدیریت شود. بدیهی است تصمیم های سیاسی و اجرایی مبتنی بر این علم و اطلاع با در نظر گرفتن مصونیت آن امام علیه السلام از خطا و اشتباه، زمینه ساز پیشرفت های سریع، و پدید آمدن تمدن نوین و بی نظیر اسلامی به رهبری آن بزرگوار خواهد بود.

ح: مبدأ اساسی پیشرفت های شگفت در دولت مهدوی، پیشرفت علم است؟

ش: همه ی آن ها نه؛ بلکه یکی هم امدادی های ویژه ی الهی است.

ح: ولی تا حالا حدیثی در این مورد ندیدیم.

ش: اتفاقاً این مبنای قرآنی دارد.

خداوند سبحان می فرماینده:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ و اگر اهل آبادی ها ایمان آورده، تقوا پیشه کرده بودند، مسلماً (درهای) برکت هایی از آسمان و زمین بر آنان می باز کردیم؛ ولیکن (پیام ها و نشانه های ما را) تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر کردارشان مجازات کردیم.»

بر پایه ی این سُنت آفریدگار، در دوران حاکمیت جهانی اسلام به رهبری مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله که ارزش های الهی به طور کامل در جامعه استقرار می یابد، درهای انواع برکت مادی و معنوی از زمین و آسمان، بر انسان باز کرده می شود؛ و امداد های ویژه و بی نظیر الهی، همراه با قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز خواهد شد، و به تدریج زندگی فردی و اجتماعی جهانیان را در همه ی زمینه ها فرا خواهد گرفت.

مهدی‌های جعلی

ح: نوبت مهدی‌های جعلی نشده است؟

ش: چرا. یکی از مباحث بسیار مهم و قابل بررسی درباره‌ی مهدویت، بهره‌های ناصواب یا سوءاستفاده‌هایی است که در طول تاریخ اسلام از این باور اصیل صورت گرفته است. نگاهی گذرا به کثرت مدّعیان دروغین مهدویت در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، و پذیرفته شدن ادّعاهای آنان از طرف افراد ناآگاه، نشان می‌دهد که اطلاع‌رسانی در این باره بسیار مهم و ضروری است.

ح: می‌گویند معمولاً چیزهای قیمتی بدل پیدا می‌کند. مثلاً الماس یا طلا بدل دارد، اما حتی نقره بدل ندارد.

ش: بی‌تردید، عقیده به ظهور مُنجی و بشارت به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزّمان، یکی از مفاهیم اصیل اسلامی است که ریشه در کتاب و سنت متواتر و قطعی دارد؛ و سوءاستفاده از آن، نه تنها به معنای سُستی این عقیده و باور نیست، بلکه به عکس، نشانه‌ی روشنی بر اصالت آن شمرده می‌شود. زیرا باطل تا با حق آمیخته نگردد، هوادار پیدا نمی‌کند. لذا، گم‌راهان همواره از مفاهیم اصیل برای گم‌راه کردن دیگران استفاده می‌کنند.

موضوع مُنجی و مهدویت نیز از این اصل کلی مستثنا نیست؛ و سوءاستفاده از این مفهوم ریشه دار، شبیه سوءاستفاده از اصل نبوّت است؛ چنان که مدّعیان دروغین نبوّت با بهره‌گیری از این مفهوم اصیل توانسته‌اند عده‌ای را گم‌راه کنند و آیین‌های جدیدی را پدید آورند.

ح: فقط شیعه‌ها ادّعای مهدویت دارند؟

ش: نه، مدّعیان دروغین مهدویت تقریباً همه‌ی فرقه‌های اسلامی از شیعه، اهل سنت و صوفی، با موضوع مهدیان دروغین درگیر بوده و هستند؛ هرچند بعضی از فرقه‌ها به‌ویژه در بعضی از ادوار تاریخی، رواج بیشتری داشته است. البته بعضی وقت‌ها از این موضوع برای قیام و شورش علیه حکومت‌ها هم استفاده شده است.

مثلاً موضوع مهدویت در عراق، ایران، ماوراءالنّهر به‌ویژه مغرب و حتی عربستان، همیشه محملی برای قیام و شورش و تصرف حکومت بوده و گاه به شکل‌گیری بزرگ‌ترین شورش‌های تاریخ یا تشکیل بزرگ‌ترین دولت‌ها منجر شده است (از جمله فاطمیان مصر و مهدی سودانی).

ح: غربی‌ها و استعمار از این فضا استفاده نکرده‌اند؟

سوءاستفاده‌ی استعمارگران

ش: ادعاهای مربوط به مهدویت و یانیاوت خاص، معمولاً همراه با انگیزه‌های سیاسی بوده‌اند. واقعیت این است که حتی اگر باز یگران دنیای سیاست در ایجاد این گروه‌ها هم نقش نداشته باشند، پس از پدید آمدن آن‌ها، سعی در سوءاستفاده از آنان دارند. به گونه‌ی طبیعی، کشورها و قدرت‌هایی که تفرقه در میان مسلمانان را در سیاست کاری خود دارند، از این گرایش‌ها سود می‌جویند، و تلاش می‌کنند به گونه‌ای آن‌ها را سامان دهی کنند تا بهترین بهره‌وری برای آنان فراهم آید.

در دو قرن اخیر که پای اروپاییان به جهان اسلام باز شد، آنان از هر فرصتی برای موج‌سواری و تحت فشار گذاشتن دولت‌های محلی استفاده کرده‌اند. یکی از معمول‌ترین روش‌های آنان در سرزمین‌های عثمانی، ایران و هند، دفاع از اقلیت‌های مذهبی بوده است. آن‌ها همیشه حمایت از فرقه‌ها را بهانه‌ای برای دخالت در امور داخلی این کشورها قرار داده‌اند.

ح: بهایی‌ها که بهترین دلیل است.

ش: نمونه خوبی است. از زمانی که بابت در ایران مطرح شد و دولت قاجار با هدایت امیرکبیر به شدت با آن برخورد کرد، اروپایی‌ها و روس‌ها برای منافع خود سعی کردند تا خود را در این ماجرا وارد کنند و از آن استفاده کنند. گفته‌اند که سفارت روسیه در جریان اعدام میرزا علی محمد باب، مداخلاتی داشته است. بعضی حتی حمایت منوچهرخان معتمد الدوله، حاکم مسیحی الاصل و تفلیسی تبار اصفهان را از وی مشکوک می‌دانند.

این در مرحله‌ی نخست بود، اما در دوره‌ای که بهائیت با هدایت میرزا حسین علی بهاء شکل گرفت، مداخله و حمایت روس‌ها و بعد انگلیسی‌ها خیلی جدی‌تر شد. در این مرحله، براساس شواهدی که ارایه شده، هدایت کلی را دشمنان خارجی ایران عهده‌دار بوده‌اند. نوع دیگر از نفوذ و حمایت در ماجرای مهدویت غلام احمد قادیانی بیشتر بود. زیرا وی رسماً ستایشگر انگلیس بود، و در این باره، هیچ امر پنهانی وجود نداشت. لذا، حمایت قدرت‌های خارجی از بعضی اقدامات اختلافی این گروه‌ها، در جهت سیاست خارجی و منافع ملی آن کشورها و قدرت‌ها تلقی می‌شود.

ح: انگیزه‌ی اصلی سیاسی است، یا چیز دیگری است؟

انگیزه‌ی مدّعیان دروغین

ش: درباره‌ی انگیزه‌ی مدّعیان، با توجّه به ماهیّت بحث مهدویّت، بیشتر می‌توان فرصت طلبی‌ها و انگیزه‌های ناصحیح را مطرح کرد؛ هرچند ممکن است بعضی با پنداری نادرست، انگیزه‌ی خود را با این توجیه که هدف آن‌ها مبارزه با ظلم و اصلاح جامعه است، خوب توصیف کنند. لذا مهم‌ترین انگیزه‌های مدّعیان مهدویّت، قدرت طلبی، موقعیّت اقتصادی، موقعیّت اجتماعی (قطب، در نزد مشایخ صوفیه)، توهم درونی (ناشی از بیماری روانی توهم درونی)، بسیج توده‌ها بر ضدّ ستم‌گران است.

ح: حالا چطور مردم این ادّعا را قبول می‌کنند؟

مردم و پذیرش مدّعیان

ش: فراهم بودن زمینه‌های مختلف برای پذیرش مدّعیان باطل رهبری، به حدّی است که حدیثی از امام باقر علیه السلام داریم:

«لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يُخْرَجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَاجِدٌ مِنْ يُبَايِعُهُ؛ أَتَاهَنَّا مِنْ خُرُوجِ دَجَالٍ، هَيْجَ كَسٍ نَيْسَتْ كَهْ مَرْدَمَ رَا (به خود) دَعَوْتَ كُنْدَ، مَكْرَايِنْ كَهْ بَه زَوْدِي، اِفْرَادِي رَا پيدا مِي كُنْدَ كَهْ بَا اَو بِيْعَت كُنْد.»

ح: بی‌خود نیست الان هم هر کس می‌گوید: «من از طرف امام مهدی هستم»، مردم زود باور می‌کنند.

ش: درست است. باید گفت که فقر فرهنگی، فساد سیاسی و اجتماعی و مشکلات اقتصادی، مناسب‌ترین زمینه‌های فریب دادن ساده‌اندیشان و رونق بازار مدّعیان دروغین و پذیرش ادّعاهای مهدویّت‌اند.

ح: به جز شلمغانی، آدم دانه‌درشت و ترازاول شیعه یا سنی هم ادّعای مهدویّت کرده است؟

ش: هرچند عدّه‌ای نادر از اهل علم ادّعای مهدویّت داشته‌اند، امّا تاکنون هیچ وقت اکثریّت قریب به اتفاق عالمان، فقیهان و دانشمندان ترازاول و شاخص شیعه و حتّی اهل سُنّت ادّعای مهدویّت نداشته‌اند. در این دوره‌ی ۱۴۰۰ ساله‌ای که از ظهور اسلام گذشته، هزاران دانشمند و فقیه مطرح شیعه و سنی بوده‌اند که زمینه‌ی پذیرش همه‌ی سخنان آنان

نیز آماده بوده، و قدرت مادی و معنوی و نفوذ تام بر افراد زیرمجموعه‌ی خویش و مردمان عادی داشته‌اند؛ ولی هیچ‌یک چنین ادعاهایی نکرده‌اند. بلکه با این‌گونه ادعاها نیز به شدت مخالفت نموده‌اند.

بیشتر مُدعیان نیابت از کسانی هستند که با دانشی اندک، رهبری گروه یا فرقه‌ای از مردمان عادی را در اختیار گرفته‌اند. یعنی ارتباط مرید و مرادی همراه با دانش اندک رهبر گروه و مردمان اطراف او، زمینه‌ی ادعاهای گزاف و پذیرش کورکورانه را فراهم می‌سازد.

ح: ولی بعضی‌ها را می‌گویند که تاحدودی هم مهم بودند. مثلاً در سریال مختار، به نظر می‌آمد به نوعی برای محمد بن حنفیه بحث مهدویت مطرح کرده‌اند.

ش: درست است. اگر موافق باشید همه‌ی مُدعیان مهم را با خلاصه‌ای از زندگی مرور کنیم.

ح: خیلی خوب است. بفرمایید.

تاریخچه‌ی مهدی‌های دروغین

۱. محمد بن حنفیه

ش: در منابع معمول تاریخ اسلام، فرض بر این است که مختار، نظریه‌ی مهدویت محمد بن حنفیه (متوفای ۸۱ ه.ق.) را مطرح کرده، و در بعضی از نامه‌های رسمی خود، از این لقب برای وی استفاده کرده است.^۱ نوشته‌اند که محمد بن حنفیه، فرزندش را نزد شیعیان فرستاد تا به آنان بگوید: «آری! من مهدی هستم که هدایت به خیر می‌کنم؛ اما وقتی کسی از شما قصد سلام بر من را دارد، بگوید: سلام بر توای محمد! و نگوید: ای مهدی».^۲

پدید آمدن فرقه‌ی کیسانیه را که اساسی‌ترین باورشان اعتقاد به مهدویت ابن حنفیه بوده، دنباله‌ی همین ماجرا دانسته‌اند؛ و وقتی وی به سال ۸۱ ه.ق. درگذشت، بحث از غیبت و حتی رجعت وی به عنوان مهدی، مطرح شده است.

از باورهای منسوب به این گروه، آن است که محمد بن حنفیه نمرده و در درّه‌ای در کوه رضوی در جایی بسیار خوب زندگی می‌کند، و شیرهایی از وی حفاظت می‌کنند.^۳

ح: پس خودش قبول نکرده؟

۱. البداية والتهایة، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۵۴۵.

۳. فرق الشیعة، ص ۲۹.

ش: مقام ظاهری را قبول کرده، ولی در واقع ترسیده است. چون می‌دانسته که مهدی نیست.

ح: این‌ها که قبل از غیبت بوده‌اند؟

ش: بله، حدود ۱۰ نفر قبل از غیبت داریم.

ح: خوب، بفرمایید.

۲. عمر بن عبد العزیز (متوفای «۱۰۱ ه. ق.»)

ش: عمر بن عبد العزیز خلیفه‌ی نسبتاً خوبی بود. سیاه‌بودن عصرا موی و خلفای آن، سبب شد تا همه‌ی ستایش‌های احتمالی، به او نسبت داده شود که از جمله‌ی آن‌ها به کار بردن لفظ «مهدی» درباره‌ی اوست. از حسن بصری درباره‌ی عمر بن عبد العزیز نقل شده که گفت: «ان کان مهدی ف عمر بن عبد العزیز. والا فلا مهدی الا عیسی بن مریم؛ اگر مهدی باشد، عمر بن عبد العزیز است؛ وگرنه مهدی به جز عیسی بن مریم نیست.»

البته یک حدیث جعلی و ساختگی از امام باقر علیه السلام است: «النبي منّا والمهدي من بني عبد شمس ولا نعلمه الا عمر بن عبد العزیز؛^۲ پیامبر از ما و مهدی از بنی عبد شمس است؛ و او را جز عمر بن عبد العزیز نمی‌دانیم.»

ح: یعنی حدیث هم برایش ساختند؟

ش: بله. بعدی‌ها هم....

۳. صالح بن طریف (متوفای ۱۱۰ ه. ق.)

۴. محمد بن عبد الله بن حسن (نفس زکیه) (متوفای ۱۴۵ ه. ق.)

۵. محمد المهدی (مهدی عباسی) (متوفای ۱۶۹ ه. ق.)

انتخاب نام محمد و لقب مهدی (محمد المهدی) برای سومین خلیفه‌ی عباسی از طرف پدرش منصور بدون دلیل نبوده است. نوشته‌اند که منصور عباسی در برابر آنچه از محمد بن عبد الله (نفس زکیه) نقل می‌شد، گفته است «مهدی» است.

۶. ابومسلم خراسانی (متوفای ۱۳۷ ه. ق.)

۷. جنبش سُفیان، مهدوی (متوفای ۱۹۵ ه. ق.)

۸. محمد بن قاسم علوی (متوفای ۲۱۹ ه. ق.)

از علویان زیدی مذهب که در ایران فعالیت می‌کردند، معمولاً مدّعی مهدویت نبودند.

با این حال عده‌ای درباره‌ی آنان ادّعی مهدویت کرده‌اند. بسیاری از زیدیه تا سال ۳۳۲ «ه.ق» به امامت وی باور داشتند.

۹. احمد بن معاویه اُموی (متوفای ۲۸۸ «ه.ق»)

۱۰. عبید الله مهدی (متوفای ۲۹۶ «ه.ق»)

این ادّعا که مهدی از مغرب اقصی ظهور خواهد کرد نه مکه، حکایت از آن دارد که در این دیار، بارها و بارها کسانی به نام مهدی خروج کرده و بعضی از آنان مانند عبید الله مهدی و ابن تومرت، دولت‌های بزرگی را بنیاد نهاده‌اند. عبید الله مهدی بنیان‌گذار دولت فاطمی در سال ۲۹۶ «ه.ق» توانست بخشی از مغرب را در شمال آفریقا تصرف کند. دولت یاد شده طی سه نسل از خلفای فاطمی، بر بخش بزرگی از جهان اسلام تسلط یافت، و به عنوان مهم‌ترین رقیب عباسیان درآمد.

۱۱. المهدی لدین الله (متوفای ۴۰۴ «ه.ق»)

۱۲. محمد بن عبدالله بن ادريس (متوفای ۵۰۰ «ه.ق»)

۱۳. بلیا (متوفای ۴۸۴ «ه.ق»)

۱۴. ابن تومرت (۴۸۵-۵۲۴ «ه.ق»)

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن تومرت، متولّد در کوه سوس، همه‌ی آنچه را که یک مدّعی مهدویت نیاز دارد، داشت: از سادات حسنی بود، نام خود و پدرش هم شبیه نام پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۱۵. ابن الفرس (۵۶۵-۶۰۱ «ه.ق»)

۱۶. ملک معز اسماعیل ایوبی (متوفای ۵۹۸ «ه.ق»)

۱۷. محمود تارابی (متوفای ۶۳۶ «ه.ق»)

۱۸. قاضی شرف الدّین ابراهیم (متوفای ۶۶۳ «ه.ق»)

۱۹. موسای گُرد (متوفای ۷۰۷ «ه.ق»)

۲۰. مهدی نصیری (متوفای ۷۱۷ «ه.ق»)

۲۱. تیمورتاش بن چوپان (متوفای ۷۲۲ «ه.ق»)

۲۲. احمد بن ابراهیم (اوایل قرن ۸ «ه.ق»)

۲۳. فضل الله حروفی (متوفای ۷۹۶ «ه.ق»)

۲۴. سید محمد فلاح مشعشی (متوفای ۸۶۶ ه. ق.)

۲۵. سید محمد نوربخش (متوفای ۸۶۹ ه. ق.)

محمد بن عبدالله نوربخش در اصل، قائی و از پدری سید و مادری ترک است که می‌گویند: «همراه سید محمد فلاح شاگردی ابن فهد حلی را داشت.» در این باره تردیدهایی وجود دارد؛ اما ادعای مهدویت آن چنان که بعدها گفت از همان آغاز از طرف پدرش برای وی مطرح شد. وی بعدها در بازگشت به خراسان ادعای مهدویت خویش را علنی کرد، و توانست در آن نواحی و کشمیریارانی را گرد آورد که در منطقه‌ی اخیر حتی تا امروز عده‌ای بر باور نوربخشی هستند.

گفتنی است که مرکز فعالیت نوربخش، به جز خراسان و ماوراءالنهر که در دوران نخست فعالیت اوست، در دوره‌ی میانی، در گیلان و در اواخر برای نزدیک به دو دهه در سولقان در نزدیکی ری بود؛ که همان جا نیز در گذشت و مدفون شد. او در تمام این سال‌ها و تا زمان مرگش (۸۶۹ ه. ق.) همچنان ادعای مهدویت داشت.

۲۶. شیخ شمس الدین فریانی

۲۷. ملاعرشی کاشانی (متوفای ۸۸۰ ه. ق.)

۲۸. میرزا ملاجان بلخی (متوفای ۸۹۰ ه. ق.)

۲۹. شیخ عبدالقدیر بخارایی (متوفای ۹۰۰ ه. ق.)

۳۰. سید محمد جونپوری (۸۴۷-۹۱۰ ه. ق.)

یکی از مشهورترین جنبش‌های مهدی‌گرایانه سنی در هند، متعلق به محمد جونپوری است که پیروان وی تا به امروز نیز در هند زندگی می‌کنند. درباره‌ی این گروه، آثاری از قدیم و جدید نوشته شده است که از آن جمله یک رساله‌ی فارسی است که با عنوان عقاید مهدویان در دفاع از مهدویت وی در برابر مخالفان نوشته است.

۳۱. مهدی کره ابرقوهی (متوفای ۹۱۰ ه. ق.)

۳۲. مردی شرقی (متوفای ۹۲۸ ه. ق.)

۳۳. شاه طهماسب (متوفای ۹۶۲ ه. ق.)

۳۴. ملاهدایت آرنندی شافعی

۳۵. شماری از سادات گیلان

۳۶. بایزید انصاری (۹۳۱-۹۸۰ ه.ق.)

۳۷. مهدی صوفی (۹۶۷-۱۰۲۲ ه.ق.)

۳۸. مردی عجمی (متوفای ۱۰۸۱ ه.ق.)

۳۹. سید محمد بن علی حیدانی (متوفای ۱۰۶۱ ه.ق.)

۴۰. ناصر بن محمد عیانی (متوفای ۱۰۶۲ ه.ق.)

۴۱. منصور اوشیرما چچنی (متوفای ۱۲۰۰ ه.ق.)

۴۲. مهدی سودانی (متوفای ۱۲۵۹-۱۳۰۲ ه.ق.)

قیام «مهدی سودانی» یکی از معروف‌ترین قیام‌ها در اواخر قرن نوزدهم میلادی به اسم مهدویت است و شاید برای غربی‌ها که با آن درگیر بودند، این پدیده بسیار شگفت بود، و سبب شد تا شماری از شرق‌شناسان، آثاری درباره‌ی مهدی و مهدویت تالیف کنند. نام مهدی سودانی، محمد احمد بن عبدالله و از سادات حسینی بود. پدرش فقیه بود؛ اما در کودکی او درگذشت. او به خارطوم رفت و به تحصیلات مذهبی ادامه داد و نخستین بار، رساله‌ای با عنوان «تطهیر البلاد من مفساد الحکام» نوشت.

رسوخ فساد در حکومت مصری‌ها بر سودان سبب شد تا مهدی بتواند راحت‌تر در میان مردم نفوذ کند، و بحث عدالت و نفی فساد را مورد تأکید قرار دهد. او در یک دوره به دعوت سری پرداخت تا آن که نوبت به کار علنی رسید. در این فاصله، شماری از قبایل دغیم و کنانه به او پیوستند. مهدی در سال ۱۲۸۹ ه.ق. (۱۸۸۱ میلادی) خود را «مهدی مُنتَقَر» معرفی کرده و از فقهای سودان خواست تا از وی حمایت کنند. وی به عبدالله تعایشی که جانشین وی شد، گفت: «خوابی که دیده او را مهدی مُنتَقَر نشان داده و وی نیز در زمره‌ی نخستین حواریان اوست.»

درگیری او با حکومت سبب غلبه‌ی وی بر شهر ایض در سال ۱۳۰ ه.ق. شد، و پس از آن، بارها سپاهیان مصری در مقابل وی شکست خوردند. در یکی از این نبردها گوردن مسیحی انگلیسی که فرمانده بود، کشته شد؛ و تلقی شد که وی همان دجالی بوده که توسط مهدی کشته شده است.^۱ مهدی سودانی در حال تشکیل دولت بود که وبا گرفت و نهم رمضان ۱۳۰۲ ه.ق. در شهر اُم‌درمان^۲ درگذشت. قبر او در اُم‌درمان تا به امروز زیارتگاه است.

۱. مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ص ۷۶.

۲. شهری است در استان «خارطوم» سودان.

۴۳. محمد مهدی سنوسی (۱۲۶۰-۱۳۱۷ «ه.ق»)

همزمان با مهدی سودانی، مهدی دیگری در طرابلس غرب ظاهر شد که به نام مهدی سنوسی شناخته شده است. وی از سادات حسنی و نسل ادرسیان بود. او پس از حفظ قرآن و تحصیل علوم دینی، سلسله‌ای صوفیانه را که پدرش در جبوب پایه‌گذاری کرده بود، هدایت کرد. وی به تقوا و پاکی شهرت داشت و حتی گفته می‌شد که به شدت مخالف کسانی بود که نسبت مهدویت به او می‌دادند. وی در سال ۱۳۱۷ «ه.ق» در نواحی کاتم در گذشت.

۴۴. اسحاق سبتی

۴۵. شیخ احمد مصری (متوفای ۱۲۳۷ «ه.ق»)

۴۶. سید احمد بریلوی (۱۲۰۱-۱۲۴۶ «ه.ق»)

سید احمد بن محمد بریلوی با ادعای اصلاح و مهدویت در هند ظاهر شد. وی نزد شاه عبد‌العزیز دهلوی تحصیل کرد و القائنات این استاد، سبب شد تا شاگرد جوان، خود را که متأثر از حرکت وهابیون بود، صاحب الزمان و مهدی منتظر بداند. وی توانست شمار زیادی از مردم را به طرف خود جلب کند. کار او نشر انگاره‌های وهابیت در هند، تحت پوشش جریان اصلاحی و مهدویت بود.

سال ۱۲۳۴ «ه.ق» و پس از بازگشت از سفر حج، در پنجاب قیام کرد و با سیک‌ها وارد نبرد شد و در سال ۱۲۴۲ «ه.ق» بر آنان غلبه کرد. چهار سال بعد در نبردی دیگر شکست خورد و در میدان نبرد کشته شد. دعوت وی میان مسلمانان اهل سنت هند، تأثیر زیادی بر جای گذاشت.^۱

باور عوام درباره‌ی سید احمد بریلوی آن است که او در معرکه نبرد کشته نشده؛ بلکه از دید مردم مخفی شده، و تا کنون زنده است. حتی بعضی از مردم افراط کرده، بر این باورند که او را در مکه در حال طواف دیده‌اند، و بعد از آن غیبش زده است.^۲

۴۷. فقیه سعید (متوفای ۱۲۵۶ «ه.ق»)

۴۸. علی محمد باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶ «ه.ق»)

داستان از آن جا آغاز شد که میرزا علی محمد باب (متولد ۱۲۳۵ «ه.ق»)، پس از تحصیلات ابتدایی به کربلا رفت و در مجلس درس سید کاظم رشتی (متوفای ۱۲۵۹ «ه.ق»)

۱. المهدیة فی الاسلام، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «بریلوی».

۲. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۸.

حاضر شد، ولی در همان سال و با داشتن همین تحصیلات مختصر، شروع به نگارش تفسیر سوره ی بقره کرد و برای نخستین بار، شش ماه پس از درگذشت رشتی، ادّعی باییت نمود. این اتفاق در دوره ای بود که شاگردان متعدّد رشتی در پی کسب عنوان جانشینی او بودند. البتّه باییت تا این جا برای شیخی ها امری عادّی شمرده می شود؛ و برای غیران ها نیز گرچه چندان عادّی نبود، اما زندگی زیادی نداشت. چرا که او معتقد به وجود امام زمان و قائمیت ایشان بود، و این راهم در آثارش مانند «تفسیر سوره ی یوسف عجل الله تعالی فرجه الشریف» مؤکّداً می نوشت که این باور، از همان رکن رابع شیخی ها نشأت گرفته بود.^۲

براین اساس و شواهد دیگر، او تا سال ۱۲۶۴ «ه.ق»، همچنان خود را باب حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانست؛ گرچه باورهای شگفت خود را که برگرفته از شیخیّه و تاویلات دیگرش بوده، به صورت امری متفاوت عرضه می کرد.

در این هنگام حاکم اصفهان - معتمدالدوله گرجی -، او را به اصفهان آورد؛ ولی این سفر و مباحثاتی که در پی داشت، منجر به اعتراض علما به میرزا آقاسی (صدر اعظم محمد شاه قاجار) و نامه ی او فرمان برای پیگیری وضعیّت این شخص که از او به «ضالّ مُضلّ» تعبیر کرده، شد. معتمدالدوله، او را با ماموران به تهران فرستاد و به دستور شاه به ماکو فرستاده شد. رفتن او به ماکو در شعبان ۱۲۶۳ «ه.ق» بود و تا جمادی الاولی ۱۲۶۴ «ه.ق» در آن جا به سربرد. او در صفر سال ۱۲۶۴ «ه.ق» که از ماکو به قلعه چهریق برده شد، ادّعی قائمیت را مطرح کرد. این نخستین بار بود که پس از گذشت چهار سال از ادّعی باییت، چنین ادّعیایی یعنی قائمیت از طرف وی مطرح شد.^۳ ادّعی قائمیت توسط باب، موجب شد بسیاری از علمای شیخیّه که تا این زمان او را همراهی کرده و مورد عنایت خاص او در خطابات بودند، از او جدا شوند. وقتی او به ملا عبد الخالق یزدی جمله ی «أنا القائم الذی أنتم بظهوره توعدون؛ من آن قائمی هستم که وعده ی ظهورش به شما داده شده است» را نوشت، او همراه ملا محمد تقی هراتی، ملا محمد علی برقانی و بسیاری دیگر از او جدا شدند.^۴ بعدها میرزا حسین علی و دیگر بهایان گفتند: «باب از همان سال ۱۲۶۰ «ه.ق»، نبوّت و اسلام و قائمیت و همه را کنار گذاشته بود.»^۵

۱. بهایان، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. ریح مختوم، ج ۱، ص ۵۸۱؛ بهایان، ص ۱۷۲.

۳. نقطه الکاف، ص ۲۱۲؛ بهایان، ص ۲۰۹.

۴. تاریخ نبیل زرنندی، ص ۱۹۸.

۵. تاریخ صدر الصدور از عباس افندی، ص ۲۰۷.

ادّاعای مقام الوهیت، تنها چیزی بود که بهاییان بعدی برای وی قایل شدند، و از همان اوّل ثابت دانستند. خود باب از این پس مطرح کرد که ظهور او همانند ظهور موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله بوده است.^۱ البته بعد از این ادّاعای نبوت هم کرد.

۴۹. غلام احمد قادیانی (۱۸۳۹-۱۹۰۸ میلادی)^۲

غلام احمد قادیانی اندکی پس از میرزا علی محمّد باب، ادّعاهایی را در زمینه‌ی مهدویت و نبوت و بعد ایجاد یک گرایش دینی جدید مطرح کرد. احمد قادیانی ملقب به «مسیح ثانی»، یک هندی منتسب به قادیان پنجاب است. او درس دینی خواند و بعد به حکومت انگلیسی‌ها پیوست و در شهر سیالکوٹ ساکن گشت. اندکی بعد مدّعی مهدویت و آنگاه مدّعی خدایی شد؛ چیزی که در هند امر عجیبی تلقی نمی‌شود.

با اتمام قرن سیزدهم «ه.ق»، وی خود را مجدّد قرن نیز خواند. پدیده‌ای که همیشه بهانه‌ای برای مهدویت بوده است. او آثاری داشت از جمله: «حماسة البشرى الى أهل مكة و صلحاء أمّ القرى»، «ترياق القلوب»، «حقیقة الوحى و مواهب الرحمن»^۳ است. در کتاب اخیر، در صفحه‌ی ۲۹ آمده است: «أنا المسيح الموعود والامام المنتظر المعهود. وأوحى الى من الله كالانوار الساطعة»

بسیاری، از جمله مرحوم محمّد اقبال، علیه وی کتاب نوشتند و او را یک شورشی علیه اسلام دانستند.^۴ در حال حاضر طرفداران وی همچنان فعال بوده و از قضا، درست مانند بهائیت، از سیستم تبلیغاتی پُر قدرتی برخوردار هستند. هر چند بیش از بهاییان و اساساً بر خلاف آنان، همچنان خود را به اسلام وصل می‌کنند. یکی از انتقادات همیشگی به او، همراهی‌اش با انگلیسی‌ها در تمام این دوره بوده است.

۵۰. پنج نفر از شاگردان شیخ احسائی و سید کاظم رشتی:

۱. میرزا طاهر حکاک: اهل اصفهان، و از شاگردان سید کاظم رشتی،
۲. شیخ مهدی قزوینی: مدّعی مهدویت، و از شاگردان سید کاظم رشتی،
۳. سید محمّد همدانی: مقیم هند، و از شاگردان شیخ احمد احسائی،

۱. بهاییان، ص ۲۱۶ به بعد.

۲. نواده‌ی او میرزا بشیر احمد کتابی به نام «سیره المهدی» در شرح حال او نوشته که ندوی در کتاب القادیانی والقادیانیه، در صفحه‌ی ۲۴-۳۱ ذکری از آن آورده است.

۴. الاعلام، زرکلی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. چاپ ۱۹۰۳ «ه.ق».

۴. سید ولی الله: اصفهانی الاصل، متولد هندوستان و مقیم بمبئی، و شاگرد شیخ احمد احسائی،

۵. میرزا حسن: همدانی الاصل، از شاگردان حاجی کریم خان (رییس شیخیّه‌ی حاج کریم خانی).

۵۱. محمد بن عبدالله قحطانی (متوفای ۱۹۸۰ میلادی)

یکی از مهم‌ترین و پُرسرو صداترین ادّعاهاى مهدوئیت در زمان ما، ظهور شخصی به نام جُهِیمان عتبی در مسجد الحرام و معرّفی فردی به نام محمد بن عبدالله قحطانی به عنوان مهدی در روز اوّل محرم سال ۱۴۰۰ «ه.ق» بود که منجر به آشوبی یک هفته‌ای در شهر مکه شد. خبری که در تمام دنیا به شکل وسیعی انعکاس یافت.

جُهِیمان که یک شیخ سلفی مخالف دولت سعودی بود، در نخستین روز قرن پانزدهم هجری قمری (۱۴۰۰/۰۱/۰۱ «ه.ق») دعوت خویش را در مسجد الحرام علنی کرد. وی از قبل تدارک این قیام را دیده، و دست کم ۲۵۰ نفر را در مسجد متشکل و مسلّح کرده بود.

پدر جهیمان از اخوانی‌های وهّابی و ازیاران عبدالعزیز بود که سال ۱۹۶۶ میلادی در تصادف کشته شد. پسرش در جماعت دعوت و تبلیغ، و تحت تأثیر البانی بود. از حوالی سال ۱۹۷۵ میلادی که بن بازم به ریاض رفت، طلّاب جوان انتقادهایی به آخوندهای قدیمی داشتند؛ و متأثر از البانی بودند. زمانی که جماعت دعوت و تبلیغ، روبه افراط گذاشتند و تحت تعقیب قرار گرفتند، جهیمان گریخت. او نفوذ خاصّی روی افراد داشت و توانست ۲۵۰ نفر را در نخستین مرحله‌ی حمله به مسجد الحرام در سال ۱۴۰۰ «ه.ق» رهبری کند.

محمد بن عبدالله ترکی قحطانی (متولد ۱۹۵۶ میلادی) (کسی که مهدی این ماجرا شد)، در دانشگاه محمد بن سعود در ریاض درس خواند و در علم حدیث وارد شد. وی نیز وهّابی بود و اندیشه‌های ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوّهّاب را داشت. در این ماجرا، او ادّعای مهدوئیت کرد و در مسجد الحرام از مردم خواست به عنوان مهدی با او بیعت کنند. وی در ۲۴ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی در صحن مسجد الحرام کشته شد. این شخص یک سال قبل هم توسط دولت سعودی دستگیر و همراه دیگران پس از گرفتن تعهّد، آزاد شده بود.

ح: این‌ها مُدّعی مهدوئیت بودند؟

ش: بله.

ح: یک عدّه هم مُدّعی باب، نیابت و وکالت هم داشتیم.

وکلائی جعلی

ش: بله، در جوامع شیعی، هر از گاهی شاهد ادّعی دروغین ارتباط با قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام و نیابت و وکالت از طرف ایشان هستیم؛ کسانی که خود را حامل ابلاغ پیام از طرف امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی نشان می دهند، هر چند ادّعی نیابت و وکالت هم نداشته باشند. در این میان نمونه های فراوانی را برای ادّعی وکالت و نیابت دروغین امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی می توان ارایه داد. در طول تاریخ، هرگاه وکالت و نیابت کاذب از طرف افراد مقدّس مآب و ریاکار، ادّعا شده، پشتیبانی ساده لوحان را به دست آورده و به دلیل ارتباط عاطفی مردم با امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی، از اقبال زودباوران برخوردار و تنها از طرف مومنان هوشیار و باورمندان خردورز، با مقاومت روبه رو شده است

۱. ابو محمد (حسن) شریعی

شریعی، از اصحاب امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام^۱ و اولین فردی است که به دروغ ادّعی نیابت و وکالت امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی را مطرح کرده است. پیش قدم بودن او در این ادّعی ناصحیح، تنها دلیل شهرت او شده است. شیعیان او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند، و توقیع امام عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی در نفرین و بیزاری از او بیرون آمد.

۲. احمد بن هلال

احمد بن هلال عبرتایی^۲ متولّد سال ۱۸۰ قمری^۳ و از اصحاب امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام^۴ و امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام^۵، که با موضوع غیبت آشنا بوده است.

۳. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال

محمد بن علی بن بلال، در خاندانی حدیثی و مورد اعتماد امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام زاده شد و رشد کرد. نام وی در فهرست وکیلان ملاقات کننده ی امام عصر عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی نیز قرار دارد.^۶ محمد بن علی بن بلال در دوران نیابت عثمان بن سعید از دستیاران او محسوب می شد.^۷

۱. الغیبة طوسی، ص ۳۹۸.

۲. عبرت: روستای بزرگی در جنوب بغداد که ادیبان و راویان بسیاری داشته است. [معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۷]

۳. رجال نجاشی، ص ۸۳، ش ۱۹۹.

۴. رجال طوسی، ص ۳۸۴، ش ۵۶۴۹.

۵. همان، ص ۳۹۷، ش ۵۸۲۹.

۶. دانش نامه ی امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی، ح ۸۰۶.

۷. ظاهراً شخصیت و وجاهت عثمان بن سعید به گونه ای بوده است که هیچ کس درباره ی او تردید و یا او مخالفت نمی کرده است. نیابت او از زمان امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام آغاز شده بود، و ادامه ی آن در زمان غیبت امام مهدی عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی طبیعی می نمود.

انحراف او از دوران نیابت محمد بن عثمان آغاز شد. ظاهراً حسادت او نسبت به نایب دوم موجب شد که او از تحویل اموال در اختیار خود به محمد بن عثمان خودداری کرده و برای رفع اتهام مالی از خود، نیابت محمد بن عثمان را مورد تشکیک قرار دهد.

محمد بن عثمان او را به دیدار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برد و حجت را بروی تمام کرد؛ ولی این واقعه نیز در اصلاح او کارگر نیفتاد.^۱ پس از این اتفاقات، او به وسیله‌ی ناحیه‌ی وکالت، طرد شد.

ح: او را پیش امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بردند و قبول نکرد؟

ش: بله، متأسفانه.

۴. حسین بن منصور حلاج

در فهرست مدعیان دروغین نیابت، نام حلاج (متوفای ۳۰۹ «ه.ق.») شخصیت جنجالی و پرماجرایی دهه‌ی آغازین سده‌ی چهارم قرار دارد.

ح: همان حلاج مشهور؟

ش: بله، همان حسین بن منصور است؛ در بیضای (سپیدان) فارس به دنیا آمده و در شوشتر رشد و نمو یافته است. درباره‌ی شخصیت وی نظریات مختلف و گاه متضادی ابراز شده که ناشی از گزاره‌های متفاوت و متضاد از طرف معاصران وی است. این گزاره‌ها در منابع مختلف تاریخی، حدیثی و صوفیانه موجودند.

۵. محمد بن علی شلمغانی (ابن ابی العزاقر)

محمد بن علی شلمغانی، از اهالی روستای شلمغان از توابع واسط عراق بوده است. از ابتدای زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. شهرت او به دوران پس از نیابت حسین بن روح مربوط است.

اولین ملاقات حسین بن روح با شیعیان پس از آغاز نیابت خاص در منزل شلمغانی صورت گرفت.^۲ شلمغانی پس از آن هم به عنوان نماینده و واسطه‌ی حسین بن روح با مردم ملاقات می‌کرد، و درخواست‌های آن‌ها را می‌گرفت و جواب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را بدانان تحویل می‌داد.^۳ به عبارت دیگر، او نماینده‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محسوب نمی‌شد؛ بلکه دستیار حسین بن روح محسوب می‌شد، و بعضی کارها را انجام می‌داد.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲، ش ۸۵.

۱. دانش‌نامه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ح ۸۰۶.

۳. الغیبة طوسی، ص ۳۰۲، ش ۲۵۶.

اُمّ کلثوم - دختر نایب دوم -، می‌گوید:

شَلَمغانی نزد بنی بسطام جایگاه و اعتباری ویژه داشت؛ زیرا حسین بن روح او را در میان مردم بزرگ داشته، و به او جایگاه و آبرو بخشیده بود.^۱

در زمانی که حسین بن روح بنا بر عللی مخفیانه زندگی می‌کرد، شَلَمغانی به جانشینی از او وظایف مقام وکالت را پیگیری می‌نمود.^۲ به احتمال فراوان شَلَمغانی از جهت روانی و شخصیتی، ظرفیت تحمّل موقعیت پدید آمده را نداشت. در نتیجه دچار غرور و خود بزرگ بینی شد. البته ابوعلی بن همام نمایندگی شَلَمغانی از جانب حسین بن روح را مردود شمرده و گفته است:

شَلَمغانی هیچ‌گاه نماینده‌ی ویژه و رابط حسین بن روح با مردم نبوده است؛ و حسین بن روح هیچ‌گاه او را بدین مقام نگمارده است؛ و هر کس این سخن را ادّعا کند، به خطا رفته است.^۳

از جهت دیگر، این مقام و موقعیت، برای شخص جاه طلبی همچون شَلَمغانی این گمان را پدید آورد که می‌تواند به طور مستقل بدین کار پردازد؛ و از زیر سایه‌ی حسین بن روح خارج شده، و خود را وکیل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواند. رذایل اخلاقی موجود در لایه‌های شخصیتی وی، در این دوران بروز نمود و موجب انحراف و سقوط پله به پله‌ی او گشت.

عدم توجه شیعیان به ادّعای وکالت شَلَمغانی،^۴ موجب شد که او با ادّعاهای جدید در پی جذب طرفدار برای خود باشد. او با بعضی از وزیران خلافت عباسی ارتباط پیدا نمود،^۵ و رسماً ادّعای تناسخ، حلول^۶ و اباحه‌ی محرمات را مطرح ساخت. پشتیبانی وزیران و قدرتمندان نیز او را در این کار جری ترمی ساخت.^۷ شَلَمغانی، عاقبت در سال ۳۲۲ «ه.ق» و در زمان وزارت ابن مقله دستگیر و به اعدام محکوم شد.

ح: می‌گویند شَلَمغانی یک کتاب مهم هم داشته است؟

ش: بله، کتاب «التکلیف» قبل از انحراف او رواج زیادی داشت. بعد از انحراف شَلَمغانی، رواج کتاب التکلیف در شرایط با انحراف و لعن شَلَمغانی، موجب پیریشانی شیعیان شد.

۲. الغیبة طوسی، ص ۳۰۲، ش ۲۵۷.

۴. همان، ص ۳۹۲.

۶. همان.

۱. الغیبة طوسی، ص ۴۰۳.

۳. الغیبة طوسی، ص ۳۸۱، ش ۴۰۸.

۵. الکامل فی التّاریخ، ج ۵، ص ۱۶۶.

۷. اللّباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۲۰۶.

عبدالله کوفی خادم حسین بن روح می گوید:

از شیخ ابوالقاسم (بن روح) وضعیت نوشته های او را جویا شدند، و پرسیدند: «با کتاب های او چه کنیم که خانه هایمان از آن ها پر است؟» ابوالقاسم گفت: «همان چیزی را می گویم که امام حسن بن علی عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به سوالی مشابه که درباره ی کتاب های بنی فضال پرسیدند با کتاب هایشان چه کنیم که خانه هایمان از آن ها پر است؟ امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «آنچه را روایت کرده اند، بگیرید؛ و آنچه را نظر داده اند، رها کنید.»^۱

ح: عجب جوابی داده اند.

ش: بله، این مشکل هم با بازیابی کتاب التکلیف توسط حسین بن روح و حکم او به صحت قریب به اتفاق روایات و احکام موجود در آن حل شد. فکر کنم قدیمی ها بس است؛ جدیدها را هم ببینیم.

دروغ پردازان اخیر

ح: بله جدیدها شاید به سنّ ما هم برسند.

ش: عده ی زیادی در سال های اخیر با ادّعی نیابت و وکالت، به فریب مردم پرداخته و ادّعاهای ناصحیح مطرح کرده اند. این گروه که شمار آنان روزبه روز در حال افزایش است، در ایران، عراق، لبنان و سوریه گسترده شده اند. در این مجال به ذکر بعضی از مدّعیان وکالت در دوره ی معاصر می پردازیم.

جریان های مدّعی نزدیک بودن ظهور که در سال های اخیر در عراق پدید آمده، از این گروه محسوب می شوند. پس از برطرف شدن فشارهای پدید آمده در طول ۳۰ سال حکومت بعثی ها و آزادی عمل شیعیان و آمادگی آنان برای پذیرش هر سخنی که وضعیت بهتری را نوید دهد، جریاناتی با ادّعی نزدیک بودن ظهور و یا نیابت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عراق پدید آمده است که یا همانند «جیش المهدی» و «انصار المهدی»، ادّعی سپاه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن را دارند، و یا همانند «احمد الحسن» و «سید محمود حسنی»، ادّعایی بیش از آن را مطرح کرده اند.

البتّه این حرکت ها عمدتاً ازین رفته و فقط جنبش احمد کویتع احمد الحسن و مرسومی^۱ بر جای مانده است.^۲

حالا گزارش اجمالی از بعضی از این حرکت ها را ببینیم.

۱. جندالسماء و ضیاء الکرعاوی

در سال ۲۰۰۶ میلادی جنبشی مذهبی نظامی در اطراف نجف پدید آمد که به «جندالسماء» شهرت یافت. رهبری این گروه را احمد کاظم کرعاوی بصری (ضیاء کرعاوی) و سامر بوقمره (کاظم عبدالزهره) برعهده داشتند. گفته شده است که کرعاوی خود را علی بن ابی طالب عَلِیُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ نامیده و گروه وی، او را «مهدی مُنْتَظَر» نامیدند.

درباره‌ی وی گفته شده که او منتسب به قبیله‌ی اکرع در اطراف حلّه بوده و اساساً سید نیست. وی فارغ‌التحصیل آکادمی هنرهای زیبا در بغداد بوده و نوازندگی هم می‌دانسته و هیچ نوع تمایلات دینی نداشته است؛ گرچه می‌گویند که مدّتی در نجف بوده است.

گروهی که وی ایجاد کرد، یک گروه دینی نظامی بودند و در فاصله‌ی سیزده کیلومتری نجف در محدوده‌ای که شامل پنجاه تا شصت خانه می‌شد و تجهیزات فراوانی در آن‌ها جاسازی شده بود، استقرار داشتند. نامی که آنان برای خود برگزیده بودند، «جندالسماء» و «جیش الرّعب» بود.

هدف این گروه این بود که روز عاشورا با حمله به نجف، مراجع تقلید را بکشند و این شهر را مرکز خود اعلام کنند؛ اما پیش از آن، در روز نهم محرم نیروهای عراقی همراه شماری از نیروهای آمریکایی به آنان یورش بردند.^۳ در این حمله، علاوه بر رییس آنان، کرعاوی، جمعاً ۲۶۳ نفر کشته و ۴۴۸ نفر دستگیر شدند.^۴ ده نفر از آنان به اعدام، ۸۱ نفر به حبس ابد و ۳۵۰ نفر به زندان‌های کوتاه مدّت محکوم شدند. ۵۴ نفر نیز آزاد شدند. کتابی با عنوان «قاضی السماء» در این تشکیلات به اسم رییس این گروه چاپ شده که حاوی ادّعاهای اوست. به نظر می‌رسد نوعی فریب‌کاری برای توده‌های مردم در پشت این حرکت مشکوک بوده است، تا او را به عنوان «مهدی» و «مهدی منتظر» معرفی کند؛ اما اصل ماجرا نوعی توطئه‌ی سازمان‌دهی شده توسط غربی‌ها و البتّه با فرماندهی یک فرد قدرت طلب فعّال برای کسب کمک‌ها و حمایت‌ها از دیگران بوده است.

۱. فاضل عبدالحسین مرسومی که ادّعا کرد «الامام الرّبّانی» است.

۲. دجال البصرة، ص ۷۶.

۳. دجال البصرة، ص ۱۵۸.

۴. سایت ویکی‌پدیا، مدخل «جندالسماء».

۲. جنبش احمد اسماعیل کوپطع سویلمی (یمانی)

احمد اسماعیل که از اندکی بعد ادعایش به «احمد الحسن» مشهور شد، از شهرک مُدینه از توابع بصره و از طوایف صیامره بود. او فارغ التحصیل از دانشکده‌ی مهندسی است. وی خود را «یمانی» و اندکی بعد، «سفیرالامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» معرفی کرد و بعد هم گفت که فرزند و وصی حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او ادعاهای خود را از سال ۱۴۲۴ «ه.ق» شروع کرد.

او نام خانوادگی خود «کوپطع» را حذف و نسبی که سیادت وی را تایید کند، ساخته و منتشر کرد. گفته می‌شود مدت کوتاهی در نجف درس خواند، اما به سرعت مشغول این قبیل ادعاها شد و درس را رها کرد. این شخص که گروهی را فریفته‌ی خویش کرده، یک بار هم به قم آمد، و نشریه‌هایی درباره‌ی دعوت یمانی خود انتشار داد، و همراه جماعت خود از قم تا جمران راه‌پیمایی کردند که نیروهای انتظامی آنان را دستگیر کردند.

وی یک گروه پانصد نفری مسلح را در بصره فراهم کرد، و یک بار در روز عاشورا در وسط جمعیت با فریاد «ظهر المهدی!»، حرکت خود را آغاز کردند که تیراندازی میان آنان و پلیس بصره آغاز شد. در این ماجرا حدود یک صد نفر کشته و عده‌ی زیادی دستگیر شدند.^۱ وی به امارات گریخت و گروه وی هم اکنون در بصره و در بعضی از مناطق دیگر، فعال است.

یک مجموعه نه جلدی از آثار وی منتشر شده و روی جلد کتاب، نام او «السید احمد الحسن وصی و رسول الامام المهدی والیمانی الموعود»، درج شده است. با توجه به اطلاعات مندرج در سایت او، مشاهدات افراد، ادعاهای هواداران و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی آن‌ها و اطلاعاتی که موجود در کتاب‌ها، نشریه‌ها و سایت‌هایی علیه این جریان، یکی از بهترین نمونه‌ها برای کشف و تبیین چگونگی رشد جریان‌های مهدویت، ابزارهای فریب و چگونگی استفاده از عقب ماندگی جوامع و اوضاع سیاسی متلاطم است.

ح: ولی در خوزستان طرفداران زیادی دارد.

ش: متأسفانه به دلایل مختلف عده‌ای از جوانان عزیز در خوزستان و سایر استان‌ها و حتی قم به دام این شیاد افتاده‌اند.

ح: این جای تأسف دارد که مردم به حرف این‌ها گوش می‌دهند.

ش: شما دیدید که از صدر اسلام تاکنون حدود ۸۰ نفر مهدی تقلبی ادعای مهدویت کرده‌اند. پس نباید خیلی تعجب کرد، اما لازم است روشن‌گری شود.

ح: اشاره‌ای به باطل بودن آن‌ها نمی‌کنید؟

ش: اگر بخواهیم هر مورد را بحث کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

ح: اما این‌ها معاصر هستند.

ش: راستش آن قدر استدلال‌های این‌ها بی‌اساس است که احتیاج به رد کردن ندارد. من به عنوان یک استاد دانشگاه باور نمی‌کردم در ایران و حتی در عراق، چنین افراد ساده‌ای وجود داشته باشند که به این مطالبی که این قدر سطحی‌ارایه می‌شود، باور جدی داشته باشند. «امام زمان غایب» شنیده بودیم، اما «نایب غایب» نشنیده بودیم. کسی این یمانی را ندیده، معلوم هم نیست کجاست. من در سایت آن‌ها برای بررسی رفتم، دیدم کارشان در حد بحث بچه مدرسه‌ای‌هاست. حرف‌هایشان بیشتر به خرافات و رمالی و دعانویس و حرز شبیه است؛ تا توضیح دینی و عقلی.

من در آن‌ها مطلبی که عقل و دین بتواند بدون توجه به احساسات و عاطفه بپذیرد، ندیدم. من چهل سال است در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقیق می‌کنم، هرگز چنین استدلال‌های ضعیفی برای امر مهمی مانند مهدویت ندیده‌ام.

مثلاً اول می‌گویند هیچ روایتی را تکذیب نکن؛ بعد یک مشت روایت جعلی و ضعیف را مبنا قرار می‌دهند، و با آن‌ها استدلال می‌کنند. این روش استدلال در ۱۴۰۰ سال گذشته سابقه نداشته است. لذا همان‌طور که دیدیم تا کنون حدود ۸۰ مهدی و قائم و بیش از ۷۰ وکیل، نماینده، باب و فرستاده‌ی جعلی ادعای این مقام را کرده‌اند؛ حالا یکی دیگر هم به آن‌ها اضافه کنید. لذا ارزش وقت‌گذاری برای پاسخ ندارند.

ح: پس علاقمندان به رد مطالب آن‌ها به کجا مراجعه کنند؟

ش: خدا را شکر این قدر کتاب، مقاله و سایت برای پاسخ هست که با یک کلید واژه در اینترنت می‌توانند جواب خود را پیدا کنند. البته نه تنها در مورد یمانی، بلکه در بطلان همه‌ی این‌گونه بحث‌های انحرافی، مطلب زیاد است.

۳. جنبش سید محمود حسنی صرخ‌ی

ح: خوب، ادامه‌ی مدعیان دروغین را داشتیم.

ش: بله، یکی از موارد دیگر در حوزه‌ی مهدویت و بابیت، ظهور شخصی به نام «سید محمود حسنی صرخ‌ی» است که با استفاده از فضای عراق در دهه‌ی اخیر، ادعاهایی را مطرح کرد

و اساس کار خود را مقابل به مراجع نجف گذاشته است. فضای سایت او ظهور را بسیار نزدیک دانسته و معارف مربوط به آن را به تفصیل، بیان کرده است.

این حرکت در قالبی سیاسی در مقابل به دولت و با استفاده از تمام ابزارهای تبلیغاتی، در صحنه‌ی سیاسی عراق نیز فعال بوده است. وی خود را منتسب به مرحوم شهید سید محمد باقر صدر کرده، وزیر لوی نام وی به فعالیت مشغول شده است. از سال ۱۴۲۵ ه. ق. در محیط مجازی متنی با عنوان «كشف الفتنة الصرخية» از نبیل الکرخی، مطالبی از وی نقل شده و آن‌ها را نقد کرده است؛ که بر اساس منابع آن - تا آن زمان -، چندین کتاب از او به چاپ رسیده بوده که عمدتاً در نقد مرجعیت شیعی است. «اتباع الحق هو الوحدة، التقليد والسير في طريق التكامل، قبسات حسنية في الحقيقة الحسينية، المرجعية بين الوهم والحقيقة» کتابی هم با عنوان «نبذة عن حياة محمود الصرخي» از طرف یکی از شاگردانش درباره‌ی او منتشر شده است.

آنچه درباره‌ی او و پدیده‌ی ظهور مطرح است، اولاً استناد به عنوان «حسني» است که وی با طرح آن، زمینه‌ی دعوت به سید حسنی را فراهم کرده است. به علاوه در سایت وی، حجم بالایی از اطلاعات و گفت‌وگوها به امر ظهور اختصاص یافته و مظاهر مختلف این بحث از جمله شُفیانیه و حوادث آخر الزماني و مباحثی تحت عنوان «الظهور المقدس هو القيامة الصغرى» بحث و بررسی گردیده است.

به نظر می‌رسد این حرکت به تدریج سعی کرده است که در یک قالب معمولی تر حرکت کند. اخبار فراوانی از این حرکت در سایت‌های مختلف خبری و فرهنگی وجود دارد.

ح: پس ادعای فرزند، همسر، نایب، باب و... امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همیشه مطرح بوده و هست. اگر بشود در یک جمله بفرمایید «چطور فریب آن‌ها را نخوریم؟»

ش: ببینید، یا انسان خودش این قدر مطالعه دارد که می‌تواند تشخیص دهد که این مُدعیان فریب‌کار هستند، خصوصاً که نوعاً بی‌سواد هستند؛ وگرنه اگر در مورد یک مُدعی دروغین به تردید افتادید، به عالم دینی و متخصص این رشته مراجعه کنید. همان‌طور که برای یک مریضی مشکوک تلاش می‌کنید متخصص آن را پیدا کنید، برای پیدا کردن راه معالجه‌ی این بیماری‌های مشکوک دینی هم به متخصص مراجعه کنیم؛ وگرنه عکس و نقاشی مار خیلی ساده‌تر از باور کردن کلمه‌ی مار است.

ح: فکر کنم چیزی نمانده است؛ از همه‌ی زوایا در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت شد. اگر موافقت در این جلسه‌ی آخر یک جمع‌بندی بکنید.

جمع‌بندی

ش: به‌نظرم به‌جای جمع‌بندی، نکاتی از کتاب «انتظار» مرحوم دکتر شریعتی بیاوریم.
ح: اگر نظر شما این است، من مخالفتی ندارم.

ش: جالب‌ترین قسمت، پاسخ شریعتی به چند سوال است.

ح: من که روی انتظار کار کرده‌ام، به‌دلیل بعضی بحث‌ها، از کتاب انتظار شریعتی سرسری گذشتم.

ش: من هم بیش از ۴۰ سال است که به این کتاب نگاه نکرده‌ام. ولی محقق کسی است که دنبال حقیقت باشد، از زبان و قلم هر کسی؛ نه این که با نیت قبلی، دنبال تایید نظر خود باشد.

ح: متأسفانه ما از نظر مطالعاتی و فکری خیلی بسته بار آمده‌ایم.

ش: این همه مقام معظم رهبری علیه السلام در مورد «کرسی‌های آزاد اندیشی»^۱ اصرار دارند، برای این است که شما تحصیل کرده‌ها و دکترهای جوان، در محیطی باز در دین و دیانت و اعتقادات، انقلاب اسلامی و سایر موارد از جمله انتظار و مهدویت تحقیق کرده و بتوانید از آن دفاع کنید.

ح: من اقرار می‌کنم که تا چند سال پیش که به جلسه‌ی «أنس باقرآن» شماییم، حتی جرات بعضی سوال‌ها را هم نداشتم؛ اما الحمدلله در کنار سایر اساتید جوان با شرایط بسیار بهتری مواجه هستیم؛ و همه‌ی سوالات خود را مطرح کرده، و پاسخ می‌گیریم.
ش: خوب حالا چند سوال و جواب مهم را از شریعتی در مورد مهدویت ببینید:

چرا در تشیع باید این منجی، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام باشد؟

○ من به آن بحث‌های کلامی کار ندارم؛ به عنوان یک جامعه‌شناس می‌گویم: اگر منجی، در تشیع، این قید فرزند امام حسن (عسکری علیه السلام) بودن را نمی‌داشت، و شخص مشخصی نمی‌بود، هر قلدری و هر پاچه و رمال ماجراجویی که موعود استعمار یا مولود استبداد و مزدور استثمار است، می‌تواند خود را به عنوان موعود

۱. فکر کنید، بگویید، بنویسید، در مجامع خودتان منعکس کنید؛ آن کرسی‌های آزاداندیشی را که من صد بار - با کم و زیادش - تاکید کردم، راه بیندازید؛ و این‌ها را هی آن‌جا بگویید؛ این می‌شود یک فضا. [بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳]

تاریخ و هم موعود ملل و مجری حق و عدالت جا بزند؛ و از همه‌ی نیروهای منتظرین برای سوار شدن برگرده خلق کمک بگیرد. چنانکه خیلی‌ها با تاویلات و مغالطه‌ها گرفتند.

اگوست نهم در زمانی که مردم یهود منتظر مسیح علیه السلام بودند و همواره از شهرها برای استقبال او بیرون می‌آمدند، آمد و گفت: آن‌که منتظرش هستید، من هستم. یکی از القاب اگوست نهم، «مسیح» است.

و باز در قرن نوزدهم دیدیم که ظرف هفت سال از شمال آفریقا تا خلیج فارس هفده امام زمان روید و در سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ که نهضت عدالت و آزادی خواهی و مبارزات کارگری در فرانسه و آلمان و انگلستان شروع شده بود در تمام کشورهای اسلامی از چین و شمال و غرب آفریقا گرفته تا ایران، امام زمان سازی درست شده بود.

بنابراین وقتی که نجات بخش و رهبر به این قید، مقید گردد که از عرب و قریش و بنی هاشم و از آحفاذ پیغمبر و از پدر و مادر معین و دارای نام و لقب و کنیه‌ی مخصوص است، راه را بر هر ادعای دروغی می‌بندد؛ و باعث می‌شود که آن‌ها هرگز نتوانند نقشی را جز یک داستان موقتی و یک حادثه‌سازی در تاریخ بازی کنند. میرزا علی محمد و میرزا حسین علی رانمی شود با این قیده‌ای مشخص جور کرد. در کشورهای اسلامی که مثل شیعه چنین قیدی ندارند، برای دیکتاتوری و سلاطین چون آتاتورک و فواد اول و غیره، عده‌ای از متملقین لقب باز و شجره‌ساز حرفه‌ای کوشیدند یک چهره‌ی مهدی موعود بسازند!

از این مهم‌ترین که این قید که جزو توجیه فلسفی و بینش مکتب ما است، می‌خواهد ثابت کند که تسلسل پیوسته‌ای از اول آدم و هابیل تا آخر الزمان در یک جبهه به رهبری پیامبران و پیشوایان در پیشاپیش توده‌های ستم دیده در برابر نظام ظلم و زور و فریب وجود دارد.

تاریخ عدالت خواهی یک جریان پیوسته است، حوادث متفرقه‌ای نیست که مثلاً یک مرتبه اسپارتا کوس بیاید، یک مرتبه ابراهیم علیه السلام به بُت شکنی برخیزد، در زمانی قیام و نجات اسیران به رهبری موسی علیه السلام علیه فرعون رُخ دهد و در مکانی،

تصادفی، تاریخی، پیغمبر اسلام ﷺ را با برده‌داران و تجار قریش و امپراتوری
ستمگر درگیر (سازد) و در آینده نیز ممکن باشد اتفاقاتی پراکنده و گاه به گاهی
از این نوع پیش آید و یا نیاید، پیروز شوند یا نشوند و...

مبارزه به خاطر آزادی و عدالت مثل یک رودخانه در بستر زمان جریان دارد،
ابراهیم علیه السلام است، موسی علیه السلام است، عیسی علیه السلام است، محمد صلی الله علیه و آله است،
علی علیه السلام است و حسن علیه السلام است و حسین علیه السلام است؛ و همین طور تا آخر الزمان
که این نهضت پیروزی جهانی پیدا می‌کند، ادامه دارد.

اعتقاد به این که این منجی نهایی تاریخی بشر، دنباله‌ی ائمه‌ی شیعه و دوازدهمین
امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است، به این معنی است که آن انقلاب جهانی و پیروزی آخرین، دنباله
و نتیجه‌ی یک نهضت بزرگ عدالت خواهی علیه ظلم در جهان است؛ و در طول
زمان، نهضتی که در یک دوره، نبوت رهبریش کرد و بعد از خاتمیت، امامت
و سپس در دوران طولانی غیبت، علم.

چرا زره پیغمبر صلی الله علیه و آله؟

○ باز اتصال تاریخ است، نجات دهنده‌ی انسان، و پایدار کننده‌ی نظام عدالت
جهان؛ زره پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر تن دارد، چون ادامه دهنده‌ی راه او است.

چرا پرچم بدر؟^۱

○ از این روی پرچم بدر را در دست دارد تا نشان دهد نهضت و جنگی که در انتهای
تاریخ برای استقرار عدالت آغاز می‌شود، درست همانند جنگ بدر است که در
اسلام برای استقرار شریعت و حقیقت آغاز شد. و همچنان که در بدر اولین پیروزی
را اسلام که آخرین نهضت نبوت است به دست آورد، این انقلاب هم که آخرین
نهضت عدالت است جنگ بدر دومی است که به پیروزی بزرگ عدالت در سطح
جهانی منجر خواهد شد؛ و این انقلاب به آن نهضت پیوسته است، و دو حادثه
نیست؛ یک جنگ است، در دو جبهه.

۱. بر اساس بعضی از روایات، پرچم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور، همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر است.

چرا ۳۱۳ تن؟

○ برای این که مجاهدانی که پیروزی بزرگ را در بدر به دست آوردند و برای اولین بار شرک و جنایت و اشرافیت را شکستند، ۳۱۳ نفر بودند؛ کسانی هم که در اولین گام با دعوت امام برمی خیزند ۳۱۳ تن خواهند بود. این انقلاب نتیجه ی نهایی آن جهاد و پیروزی نهایی آن مجاهدان است. یعنی بدریک جنگ موقتی در گذشته نبود که بعد در تاریخ گم شود و دنباله اش قطع گردد و آن پیروزی در شکست های بعدی از میان برود.

چرا شمشیر علی علیه السلام؟ و چرا مرکز، کوفه؟

○ شمشیر علی علیه السلام را در دست دارد تا شیعه و معتقد به علی علیه السلام و معتقد به آزادی و حقیقت نپندارد که علی علیه السلام در کوفه کشته شد، و آن خون به خاک ریخت و همه چیز پایان پذیرفت. تاریخ باز دوباره این خون را احیا می کند و علی علیه السلام یعنی آن حقیقتی که در آن جا شکسته شد، دو مرتبه پیروز می شود. آن انقلاب تحقق یافته ی نهایی و این جهانی حقیقی بود که ظلم و اشرافیت و جهل، آن را در کوفه شکست دادند؛ اما نه برای همیشه؛ استبداد بر آزادی پیروز شد، اما نه برای همیشه. یعنی بشریت به حکومت علی علیه السلام می رسد و علی علیه السلام، علی رغم حکومت تقدّس و تعصّب جاهلان، خیانت جاه طلبان و قدرت دشمنان مردم به تاریخ بازمی گردد؛ و به سراغ انسان می آید.

و دجال؟

○ داستانی که از دجال در اخبار و احادیث اسلامی است، درست قهرمان پیکاسو است. انسانی که یک چشم در وسط پیشانی دارد و آن به اصطلاح مارکوزه: انسان «یک بُعدی» است. نظام پلید حاکم بر جهان ما نظامی یک بُعدی است که انسان را با یک چشم می نگرد؛ و انسان مَسخ شده در این نظام نیز جهان و حیات را با یک چشم می نگرد، و آن هم با چشم چپ (چپ به معنای فارسی آن)؛ و این دجال، افسون گردن ها است، و مسخ کننده ی انسان ها. دجال، مظهر نظام فرهنگی و روحی و ضدّ انسانی حاکم بر انسان آخر الزّمان است.

و سفیانی؟

○ یعنی نظام ضدّ این نهضت، یک نظام ابوسفیانی است که نظام سیاسی حاکم بر انسان است که به بندآورنده‌ی سرها است؛ و شمشیر علی علیه السلام است که دو مرتبه در آخر تاریخ باز بر ضدّ این دو نظام فریب‌اندیشه‌ها و بندگی سرها بلند خواهد شد. مرد سفیانی که این نهضت را می‌کوبد، مظهریک تسلسل تاریخی و وراثت قدرت ستم در طول زمان است؛ آن چنان که منجی موعود وارث نهضت عدل در طول زمان است.

چرا مسیح علیه السلام در رکاب این امام است؛ و بعد رجعت است؟

○ یعنی تمام راهبران و پیشوایان عدالت و حقیقت باز می‌گردند (نمی‌خواهم این را اثبات کنم که به چه «صورت» بازمی‌گردند؛ چون این‌ها از مسایل کلامی و تحقیقی و خیلی علمی است)؛ و این بدان معنی است که نظام محکوم در تاریخ که حقیقت بود و رهبران آزادی و عدالت و انسانیت که همه به شمشیر ستم و زور فرو شکسته شدند و نتوانستند رهبری جهان و بشریت را به دست گیرند، پس از آن انقلاب جهانی و نابودی نظام‌های سفیانی و دجالی دوباره احیا می‌شود؛ «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ»^۱ و اعتقاد به انتظار، اعتقاد به این است که وعده‌ی خداوند در قرآن^۲ برای مسلمانان و همچنین ایده‌آل هر انسان ستم‌دیده و آرزوی همه توده‌های محروم تحقق پیدا خواهد کرد و جامعه‌ی بی‌طبقه، بی‌ستم، بی‌ظلم، بی‌تزویر و جامعه‌ای که در آن انسان، عدالت، قسط، و حقیقت برای همیشه حاکم خواهد بود، و هرگز بازیچه‌ی ستم‌کاران و فریب‌کاران نخواهد شد؛ علی‌رغم همه‌ی عاملان نیرومند مسلّح فساد و ظلم پیروز می‌شود.

۱. حقّ جبرانی پیوسته، و باطل جولان مقطعی دارد. [غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۴]

۲. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ. وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهمُ الْوَارِثِينَ؛ مَا مِیْ خَوَاهِمْ بِمُسْتَضَعْفَانِ زَمِیْنِ مَنّتْ نَهِیْمِ وَأَنّانِ رَا پِشَوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» [سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵]؛ همچنین: «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ. وَأَصْبِرُوا. إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، و اگذار می‌کند؛ و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است!» [سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸]؛ همچنین: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ البتّه بندگان نیکوکار من، مُلک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.» [سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵]

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

○ استضعاف، اعم از استبداد^۱، استعمار^۲، استثمار^۳ و استحمار^۴ است.

طبقه‌ای به وسیله‌ی استبداد به پیچارگی می‌افتند؛ و این استضعاف سیاسی است. طبقه‌ای به وسیله‌ی غارت و ربودن ثروت استثمار می‌شود؛ و این استضعاف اقتصادی است. کسانی با اندیشه و فکرو تعقل به وسیله‌ی نیروهای استثمارگر که زیربنای استبداد و استثمارند، استحمار می‌شوند؛ و این استضعاف عقلی و شعوری و احساسی است.

اما این توده‌ها در طول (زمان)، مستضعف بودند؛ یعنی همواره با شلاقِ ستم یا نظام استثمار و یا جادوی فریب، در همه‌ی رژیم‌های حاکم بر سرنوشت خود، از نجات خویش ناامید شده، و خودشان در توانایی‌شان نمی‌دیدند که بتوانند چنین نظام‌های هولناکی را از بین ببرند.

این نوید خداوند است خطاب به این طبقه در جهان، و اعلام نجات قطعی انسان محکوم، و زوال جبری قدرت‌های غاصب و حاکم بر زمین: «ما اراده می‌کنیم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی فکری یا سیاسی یا اقتصادی زندگی گرفتار و به ذلت و عجز در زمین گرفته شده‌اند، منت گذارده، و آن‌ها را پیشوایان انسان قرار دهیم، و وارثان زمین^۵».

نمی‌گوید: «این طبقه‌ی بیچاره و ضعیف را از زیر بار ظلم نجات بدهیم»، بلکه می‌گوید: «رهبری را به آن‌ها بدهیم، و آن‌ها را سرکار بیاوریم تا حکومت بشریت به دست مردم طبقه‌ی زبون شده‌ی تاریخ بیفتد».

نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً: این‌ها را امامان و پیشوایان زمین قرار بدهیم.

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ: و وارثین تاریخ. آنچه که در زندگی و زمین، در طول تاریخ، در انحصار قدرت‌های غاصب بوده است.

۱. استبداد: به میل و رای خود، کار کردن؛ خودسری.

۲. استعمار: مداخله‌ی دولتی قوی در سرزمین دولتی ضعیف، به بهانه‌ی آبادانی، اما به قصد استفاده از منابع ثروت.

۳. استثمار: بهره‌بردن ناعادلانه از حاصل کار دیگران؛ بهره‌کشی.

۴. استحمار: خرشمردن؛ خر کردن؛ به اشتباه و خطا انداختن.

۵. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵؛ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

○ زمین را بندگان درست اندیش در ستکار به ارث می‌برند!

می‌بینیم «انتظار» یک نوید و عامل خوش بینی تاریخی است، عامل توجیه وراثت مبارزه، تسلسل تاریخی، جبر تاریخی، ایمان به عدالت و پیروزی حقیقت و ایمان و نابودی قطعی ستم و ظلم و پلیدی در سرنوشت انسان و ایمان به این که تاریخ در زندگی نوع بشر بر روی همین زمین و پیش از مرگ، نه در قیامت و پس از مرگ، به پیروزی ستم دیدگان و نابودی ستم کاران منتهی خواهد شد.

منتظر، انسان مسلمان متعهدی است که هر لحظه در انتظار انفجار قطعی نظام‌های ضد انسانی است؛ و همواره خود را برای شرکت در چنین انقلاب جهانی و بدر دومی که با شمشیر علی عَلَيْهِ السَّلَام و زره پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به دست فرزند پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام برپا می‌شود، آماده می‌کند.

و بنابراین، مذهب اعتراض و نفی مطلق نظام حاکم و وضع موجود است؛ در هر شکلی. انتظار نه تنها از انسان سلب مسوولیت نمی‌کند، بلکه مسوولیت او را در سرنوشت خودش و سرنوشت حقیقت و سرنوشت انسان، سنگین، فوری، منطقی و حیاتی می‌کند.

مذهب انتظار که یک «فلسفه‌ی مثبت تاریخ»، یک «جبر تاریخ»، یک «خوش بینی فلسفی»، یک «عامل فکری و روحی حرکت بخش، تعهد آور و مسوولیت ساز» و بالاخره، فلسفه‌ی «اعتراض» به «وضع موجود» و «نفی ارزش‌ها و نظام‌های حاکم» در طول قرون است؛ و اکنون، فلسفه‌ی منفی بدبینانه «تسلیم و رضا» شده است، این اصل کلی را ثابت می‌کند که: «وقتی یک جامعه منحط می‌شود و بینش پیروان یک فکر منحرف، فکر مترقی و مذهب منطقی متحرک و سازنده نیز، نقش منحط و منفی و تخدیری پیدا می‌کند؛ و در جامعه‌ی مسلمین و به ویژه شیعه، فاجعه این است!»

ح: فکر کنم بحث ما با نکاتی خوبی تمام شد؛ والحمد لله جلسات برای من بسیار مفید بود.

ش: ما در حقیقت در جلسات مختلف، پاسخ شبهات، ارایه‌ی سندهای مربوط به ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکومت جهانی او، وظیفه‌ی منتظرین و نکات زیرمجموعه‌ی انتظار را آوردیم.

ح: واقعاً خیلی ممنون، شما که در این بحث‌ها خسته نمی‌شوید. ان شاء الله به زودی نتیجه‌ی این بحث‌ها به صورت کتاب چاپ شود.
ش: ان شاء الله. شما هم خسته نباشید.

التماس دعا

خادم اهل بیت ع‌الیه‌السلام

محمد حسن شجاعی فرد

روز چهارشنبه ۱۳ رجب ۱۴۴۰ هجری قمری

۲۹ اسفند ۱۳۹۷ هجری شمسی